عقیده‌ی رستگاران

[شرح و بررسی چکیده‌ای از عقاید اهل سنت و جماعت
بر اساس کتاب و سنت]

ترجمه‌ی کتاب:

العقيدة الصافية

تالیف:

دکتر سید سعید عبد الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com
www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam411.com

فهرست موضوعات

مقدمهٔ استاد سعود بن ابراهیم بن محمد شریم ۱۷
مقدمهٔ استاد علی بن نفیع علیانی ۱۸
مقدمهٔ استاد محمد بن جمیل زینو ۱۹
مقدمهٔ چاپ چهارم ۲۰
مقدمهٔ چاپ دوم ۲۱
پیشگفتار ۲۳
پیش درآمد ۲۵

بخش اول: تعریف عقیده و گروه نجات‌یافته (الفرقة الناجية) ۲۹

فصل اول: تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی ۳۱
تعریف لغوی و اصطلاحی عقیده ۳۲
انواع عقیده ۳٤
رابطه عقیده و ایمان ۳٦
اهداف عقیده ۳۷
فصل دوم: گروه نجات یافته (الفرقة الناجية) ٤۱
تعریف گروه نجات یافته (**الفرقة الناجية**) ٤۲
مراد از واژه «امت» چیست؟ ٤۲
عقیده گروه نجات‌یافته ٤٤
فصل سوم: ایمان و اسلام ٤۷
تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان ٤۸

آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟ ۵۱
رابطه اسلام و ایمان ۵٦

بخش دوم: ارکان ایمان ۶۰

فصل اول: ایمان به خدا ٦١

تعریف رکن از نظر لغت ٦٢
۱- ایمان به خدا ٦٤
آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا ٦٥
دلایل اثبات وجود خدا ٦٧

فصل دوم: ایمان به ملائکه ۸۹

تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه ۹۰
وجوب ایمان به ملائکه ۹۱
وظائف ملائکه ۹٤

فصل سوم: ایمان به کتابهای آسمانی ۱۱۱

تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب ۱۱۲
وجوب ایمان به کتابهای آسمانی ۱۱٦
تحریف کتابهای پیشین ۱۲۰
انواع تحریف در کتابهای پیشین ۱۲۲
قرآن کریم ۱۳۱
۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن ۱۳۱
۲- قرآن ناسخ کتابهای پیشین است ۱۳۲
٤- حمایت خداوند از قرآن ۱۳٤

۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است ۱۳۵
٦- ماجرای شکل گیری متن قرآن ۱۳۸
منشأ اعتقاد به خلق قرآن ۱٤٦
ویژگیهای قرآن ۱۵۲
فصل چهارم: ایمان به پیامبران ۱۵۵
تعریف لغوی و اصطلاحی رسول ۱۵٦
نبوت اکتسابی نیست ۱۵٦
لزوم ایمان به پیامبران ۱۵۸
۱- معنی ایمان به پیامبران ۱۵۹
۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران ۱٦۰
۳- فلسفه ارسال پیامبران ۱٦۲
٤- تعداد پیامبران ۱٦۳
۵- اسلام آئین همه پیامبران است ۱٦۵
٦- دعوت به سوی یکتاپرستی ۱٦۸
۷- معجزات پیامبران ۱۷۲
محمد ﷺ بهترین انسانها ۱۷۵
۱- جهانی بودن اسلام ۱۷۷
۲- آخرین فرد قافله پیامبران ۱۷۹
۳- لزوم پیروی از پیامبر ۱۸۱
٤- معجزات پیامبر ۱۸٤
فصل پنجم: ایمان به روز آخرت ۱۹۵

۱- دلایل ایمان به آخرت ۱۹۶
۲- نشانه های وقوع قیامت ۱۹۸
الف) دلایل وقوع قیامت ۱۹۸
ب) نشانه های آن ۱۹۹
۱- نشانه های کوچک ۱۹۹
۲- نشانه های بزرگ ۲۰۲
حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یأجوج و مأجوج و سایر علایم قیامت ۲۱٤
۳- عذاب و آسایش قبر ۲۱۹
۱- قطعی بودن مرگ ۲۱۹
۲- فتنه قبر ۲۲۱
۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر ۲۲۵
٤- عذاب و نعیم قبر ۲۲٦
٤- دمیدن در شیپور (صور) ۲۳۵
۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر) ۲٤۱
٦- حساب و کتاب ۲٤۹
۷- ترازو (میزان) ۲۵۹
۸- صراط ۲٦۳
۹- حوض کوثر ۲٦۸
۱۰- شفاعت ۲۷۳
۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار) ۲۸۷
الف) بهشت ۲۸۷

تعریف لغوی و اصطلاحی جنت ۲۸۸
آیا بهشت اکنون وجود دارد؟ ۲۸۸
جاودانگی در بهشت ۲۸۹
مکان بهشت ۲۹۱
نعمتهای بهشت ۲۹۲
مشاهده پروردگار در بهشت ۳۰۳
دوزخ (نار) ۳۱۱
تعریف لغوی و اصطلاحی نار ۳۱۱
جاودانگی در دوزخ ۳۱۲
دوزخ جایگاه متکبران است ۳۱۳
پاره‌ای از ویژگیهای دوزخ ۳۱۶
فصل ششم: ایمان به قضا و قدر ۳۲۳
معنی لغوی و اصطلاحی قدر ۳۲۴
لزوم ایمان به قدر ۳۲۴
تفاوت قضا و قدر ۳۲۸
گردن نهادن به مقدرات ۳۲۹
درجات ایمان به قدر ۳۳۱
آثار ایمان به قدر ۳۳۸
بخش سوم: انواع توحید ۳۴۰
فصل اول: تعریف و جایگاه توحید ۳۴۱
تعریف لغوی و اصطلاحی توحید ۳۴۳

توحید از منظر قرآن ۳٤۳
توحید حق خدا بر بندگان است..... ۳٤٤
جایگاه توحید..... ۳٤۷
فصل دوم: توحید ربوبیت (اعتقادی).....۳۵۳
توحید ربوبیت (اعتقادی)..... ۳۵٤
اثبات ربوبیت خداوند ۳۵۵
مفهوم کلمه «ربّ» از منظر قرآن و سنت..... ۳۵٦
رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش ۳۵۸
روش قرآن در اثبات ربوبیت..... ۳٦۰
فصل سوم: توحید الوهیت (عملی).....۳٦٤
معنی لغوی و اصطلاحی «اله» ۳٦۵
توحید الوهیت از دیدگاه شریعت ۳٦۵
ارکان توحید الوهیت..... ۳٦۷
عبادت ۳٦۸
تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت..... ۳٦۸
هدف از آفرینش انسان و پری..... ۳٦۹
شرایط پذیرش عبادت ۳۷۱
۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر ۳۷۳
معنی اعتراف به یکتایی خداوند..... ۳۷۳
معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ..... ۳۷٤
شرایط (لا اله الا الله) ۳۷٤
شرایط اعتراف به رسالت پیامبر..... ۳۸۸

توحید در عبادت ۳۸۹
ضرورت دعوت به سوی خدا ۳۹۰
دشواری های دعوتگری ۳۹۲
نذر کردن ۳۹۳
تعریف لغوی و اصطلاحی نذر ۳۹۳
حکم نذر ۳۹۳
حکم پایبندی به نذر ۳۹٤
شرایط نذر ۳۹٦
نذرهای شرک آمیز ۳۹۹
ذبح و قربانی ٤۰۲
معنی لغوی و اصطلاحی ذبح ٤۰۲
لزوم اخلاص در ذبح ٤۰۲
ذبح شرک آمیز ٤۰٤
توکل ٤۰۸
معنی لغوی و شرعی توکل ٤۰۸
برترین نوع توکل ٤۰۹
توکل با اخذ اسباب منافات ندارد ٤۱۰
دلایل وجوب توکل ٤۱۲
الف) قرآن کریم ٤۱۲
ب) سنت پیامبر ٤۱۳
توکل از دیدگاه پیامبران ٤۱۵
استمداد و استعانت ٤۱۸

معنی لغوی و اصطلاحی استعانت ٤١٨
لزوم توحید در استعانت ٤١٨
انواع استعانت ٤٢١
فریادرسی (استغاثه)..... ٤٢١
معنی لغوی و اصطلاحی استغاثه..... ٤٢١
فریاد رسی از دیدگاه قرآن و سنت..... ٤٢٢
انواع فریاد رسی..... ٤٢٥
دعا کردن..... ٤٢٦
معنی لغوی و اصطلاحی دعا ٤٢٦
انواع دعا ٤٢٦
فرق دعا و استغاثه..... ٤٢٧
نیایش با غیر خدا شرک است..... ٤٢٨
دعا عبادت است..... ٤٢٩
پناه جستن (استعاذه) ٤٣١
معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه ٤٣١
لزوم توحید در استعاذه..... ٤٣٢
ترس و بیم (خوف)..... ٤٣٤
معنی لغوی و اصطلاحی خوف ٤٣٤
خوف عبادت است..... ٤٣٥
انواع ترس..... ٤٣٦
دلایل وجوب ترس از خداوند ٤٣٨
ترس مطلوب ٤٤١

خشیهٔ (ترس همراه تعظیم) ٤٤٢
تعریف لغوی و اصطلاحی خشیهٔ ٤٤٢
خشیت عبادت است ٤٤٢
دلایل وجوب خشیت از خدا ٤٤٤
امید (رجاء) ٤٤٧
تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء ٤٤٧
فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی) ٤٤٨
انواع امید ٤٤٩
امیدواری عبادت است ٤٥٠
رابطه بیم و امید ٤٥٣
آثار امیدواری ٤٥٤
لزوم حکم به ما انزل الله ٤٥٦
اهمیت حکم به ما انزل الله ٤٥٧
ضرورت حکم به ما انزل الله ٤٥٧
حکم پایبند نبودن به دین خدا ٤٦٠
پاسخ یک شبهه ٤٦٤
هشداری مهم ٤٦٧
فـــــصـــل چـــهـــارم: توحید اسماء و صفات.....٤٦٩
معنی توحید اسماء و صفات ٤٧٠
روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات ٤٧٠
تقسیم نصوص صفات و دیدگاه های مردم در این زمینه ٤٧١

انواع توحید اسماء و صفات ٤٧٣
دیدگاه پیشینیان در باره صفات ٤٧٧
چند نکته مهم ٤٧٩
پژوهشی پیرامون برخی صفات ٤٨١
١- صورت ٤٨١
٢- دست ٤٨٤
٣- انگشت ٤٨٦
٤- سخن گفتن ٤٩٠
٥- بلندی ٤٩٢
فرق علوّ و استواء ٤٩٥
انواع علو ٤٩٥
دیدگاه صحابه پیرامون این صفت ٤٩٦
پاره ای از معانی علوّ ٤٩٨
٦- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی ٥٠٠
٧- چشم ٥٠٧
٨- شنوایی و بینایی ٥١٠
٩- نازل شدن و آمدن ٥١٤
١٠- قدرت ٥١٩
فرق قدرت و قوت ٥٢١
١١- اراده ٥٢٣
١٢- تعجب کردن ٥٣٠
١٣- خندیدن ٥٣٣

١٤- دوست داشتن و خشنود شدن ٥٣٦
١٥- خشم و بیزاری ٥٣٩
١٦- نفس ٥٤٠
١٧- علم ٥٤٣
١٨- خشم گرفتن ٥٤٩
کیفیت عبادت از طریق صفات ٥٥١
بندگی از طریق صفت «وجه» ٥٥٢
عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی ٥٥٤

بـخش چهارم: توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی ۵۵۸

فـــصـــل اول: کـــفـــر و بـی‌دینـی ۵۵۹

معنی لغوی و اصطلاحی کفر ٥٦٠
انواع کفر ٥٦٠
تفاوت کفر کوچک و بزرگ ٥٦٦

فـــصـــل دوم: شـــرک و بـت پرستـی ٥٦٧

تعریف لغوی و اصطلاحی شرک ٥٦٨
فرجام شرک ٥٦٨
انواع شرک ٥٧١
١- شرک بزرگ ٥٧١
انواع شرک بزرگ ٥٧١
٢- شرک کوچک ٥٧٤
تفاوت شرک بزرگ و کوچک ٥٧٧

فصل سوم: نفاق (دورویی)..... ۵۷۹
تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)..... ۵۸۰
انواع دورویی..... ۵۸۰
۱- نفاق اعتقادی..... ۵۸۱
۲- نفاق عملی..... ۵۸۲
تفاوت نفاق اعتقادی و عملی..... ۵۸۲
فصل چهارم: ارتداد..... ۵۸۵
معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد..... ۵۸٦
نمونه هایی از ارتداد..... ۵۸۷
انواع ارتداد..... ۵۸۸
احکام ارتداد..... ۵۸۸
چیزهایی که موجب ارتداد می‌شوند..... ۵۸۹
فصل پنجم: فسق و فساد..... ۵۹۸
معنی لغوی و اصطلاحی فسق..... ۵۹۹
انواع فسق..... ۵۹۹
فصل ششم: گمراهی..... ٦۰۱
معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)..... ٦۰۲
کاربردهای ضلال در قرآن کریم..... ٦۰۲
فصل هفتم: الحاد و بی دینی..... ٦۰٤
معنی لغوی و اصطلاحی الحاد..... ٦۰۵
انواع الحاد..... ٦۰٦

مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب ٦٠٧
فـــصـــل هـــشـــتـــم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء) ٦١٧
١- تعریف لغوی ولاء و براء..... ٦١٨
٢- تعریف اصطلاحی ٦١٨
ولاء و براء از منظر ابن تیمیه..... ٦١٩
پاره‌ای از مصادیق ولاء..... ٦٢٠
پاره‌ای از مصادیق براء..... ٦٢٦
پایان ٦٣٣
کتابنامه.....٦٣٥

مقدمهٔ استاد سعود بن ابراهیم بن محمد شریم

الحمدلله وحده، و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده، و علی آله و صحبه و من تبعهم بإحسان إلی یوم الدین:

بی گمان پژوهش در باره عقاید صحیح اسلامی (گروه نجات یافته اهل سنت و جماعت) جزو ضروریاتی است که هر مسلمانی جهت زنده نگه داشتن درونش نیاز شدیدی بدان دارد، و لذا پیشینیان نیکوکار با هر وسیله ممکن در راه تبیین آن کوشیده و در این زمینه ذره‌ای از پای ننشسته اند. علاوه بر آن، منظومه عقاید جزو اصول دین و بلکه به تعبیر امام ابو حنیفه – رحمه الله – فقه اکبر به شمار می رود.

اینجانب گوشه هایی از این کتاب استاد سید سعید عبد الغنی را مطالعه کرده‌ام که ایشان گزیده‌ای از باورهای اهل سنت و جماعت را با عباراتی آسان، مفاهیمی روشن و با دلایلی از کتاب و سنت و دیدگاه های دانشمندان و چهره های سرشناس دین و دعوت، شرح و تفصیل داده اند. روش مزبور خوانندگان را اطمینان می بخشد که ایشان از روحیه سلفی گرایی برخوردار است و تنها این امتیاز نیز برای بالا بردن جایگاه و منزلتشان کافی است.

از خداوند منان خواستارم نوشته حاضر را مورد نفع و سود قرار داده، نویسنده اش را اجر جزیلی عنایت فرماید و همه مسلمانان را نیز در راستای پیمودن راه مستقیم و بینش و منش پیشینیان نیکوکار یاری رساند – آمین.

مسعود بن محمد شریم

قاضی دادگاه عالی مکه مکرمه و امام جمعه و جماعت مسجد الحرام

مقدمهٔ استاد علی بن نفیع علیانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده، و الصلاة علی من لا نبی بعده:

ضمن بررسی کتاب حاضر دریافتم که نویسنده اش جهت تالیف این نوشتار سودمند از آراء و دیدگاه های بزرگانی همچون: ابن تیمیه، ابن القیم، محمد بن عبد الوهاب، عبد العزیز بن باز، محمد بن عثیمین و امثال ایشان بهره گرفته و بوی سلفی گرایی از آن به شمام می رسد.

از خداوند حنان می خواهم این نوشتار مبارک را مورد استفاده قرار داده، ما و ایشان را جزو گروه نجات یافته ره رو پیامبر اکرم و یارانش به حساب آورد و پاداش وافری به وی عنایت فرماید.

درود بیکران خدا بر روان پاک بنده و پیام آورش محمد مصطفی ﷺ و بر روان خاندان و یارانش باد.

علی بن نفیع علیانی

عضو هیئت علمی دانشکده دعوت و اصول دین دانشگاه مکه مکرمه

١٤١٥/١١/٥. هـ

مقدمهٔ استاد محمد بن جمیل زینو

بسم الله الرحمن الرحیم

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادى له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله:

استاد سعید عبد الغنی استاد رشته تربیت اسلامی در دانشگاه مکه مکرمه مطالعه کتاب حاضر (العقيدة الصافية للفرقة الناجية) را به من پیشنهاد کرد، من نیز در مدت کوتاهی آن را مطالعه نمودم و دریافتم که هم دارای عنوانی زیبا و هم از مطالب بسیار ارزنده ای بحث به میان می آورد که هر مسلمانی به ویژه دانشجویان نیاز شدیدی بدانها دارند.

از خداوند متعال می خواهم آن را در کارنامه کردارهای مخلاصانه ایشان قرار دهد – آمین.

محمد بن جمیل زینو

مدرس دار الحدیث الخیریه – مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وإمام الموحدين، وخير من تعبد لله رب العالمين، وعلى آله وصحبه أجمعين، و على من اقتفى أثره، و سار على دربه، و تمسک بسنته إلى يوم الدين، ولا عدوان إلا على الظالمين، و النجاة و الفلاح للمؤمنين الموحدين، و لمن أخلص عبادته لرب العالمين:

این بار برای چاپ چهارم یکی از نوشته هایم تحت عنوان: «العقيدة الصافية للفرقة الناجية» مقدمه می نویسم که چکیده ای از عقاید اهل سنت و جماعت با پشتوانه دلایل کتاب و سنت صحیح، اجماع امت و پیشوایان و بزرگان دین است.

برخی از دوستان درخواست کردند چون چاپ سوم کتاب - به دلیل آنکه جزو برنامه های درسی برخی دانشجویان پسر و دختر دانشگاه ها و برخی دانشکده های اسلامی و مطالعات قرآنی عربستان سعودی، اردن، صومال، مصر و پاره ای از کلاسهای درس مساجد و محافل علمی قرار گرفته - در بازار نایاب شده است، اقدام به تجدید چاپ آن نمایم.

از پروردگار مهربان خاضعانه استدعا دارم این تلاش اندک را مورد تایید قرار داده و در شمار کردارهای پسندیده و مخلصانه و بدور از هر گونه شائبه ریا به حساب آورده و موجب دوری از آتش دوزخ و سنگینی میزان اعمال صالحه ی اینجانب در آخرت گردد – ان شاء الله.

خداوندا! درود بی پایان خویش را بر روان پاک پیامبر ﷺ و خاندان و یارانش فروریز – آمین.

ابو عبد الرحمن سید سعید عبد الغنی

یک شنبه شب ۱٤۲۱/۱۰/۱۱ هـ

مسجد الحرام – مکه مکرمه

مقدمهٔ چاپ دوم

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم اجمعین:

قضیه عقیده و اصول دین جزو مسایل بسیار مهمی قرار دارد که از قدیم و ندیم دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت به تحقیق و توضیح و پی ریزی شالوده آن اهتمام جدی ورزیده اند تا دست خوش تردید و ابهام قرار نگرفته و در نهایت مردم به گمراهی و انحرافات موجود نگرایند، زیرا روش درست اثبات امور اعتقادی از طریق اعتماد بر نصوص کتاب و سنت، مرجع قرار دادنشان، مردود دانستن تعارض آنها و تکیه بر ظواهر نصوص طبق مراد شریعت و بر اساس فهم و برداشت سلف صالح، تحقق می یابد. قواعد مزبور مانع سقوط اهل سنت در پرتگاه گمراهی ها شده و با جان و دل از حریم دین حمایت نموده اند، پرچم والایش را همچنان برافراشته اند، چارچوب شریعت خدا را به نحو احسن نگه داشته اند و با همه قدرت و توان در برابر سیل خروشان انحرافات ایستادگی کرده و نگذاشته اند سربرآوردن گروه های منحرف منظومه مورد اتفاق عقاید اسلامی را ریشه کن نمایند.

چنانچه با کمال تاسف گروه هایی همچون: خوارج، رافضیان، قدریها و مرجئه پا به عرصه وجود نهاده و به دنبال آن، اختلافات و انشعابات بیشتری هم پدید آمد و عده ای عقل گرا و شریعت گریز سربرآوردند، و بدین ترتیب پیش بینی پیامبر نور و رحمت ﷺ مبنی بر انشعاب امت اسلامی به هفتاد و سه گروه تحقق یافت، که بر اساس فرموده ایشان همه آنان جز یک گروه به دوزخ می روند، سؤال شد: ای پیامبر! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود:

«من کان علی مثل ما أنا علیه وأصحابی».

) کسانی اند که بر روش من و یارانم حرکت می کنند).

اینان همان گروهی هستند که خداوند مسؤلیت ظهور و پیروزیشان را برعهده گرفته است:

« لا تزال طائفة من امتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم حتی یاتی امر الله و هم علی ذالک ».

(گروهی از امتم همواره حق طلب بوده و تا آخر کار در برابر مخالفان از پای نمی نشینند).

گروه نجات یافته دارای همان اعتقاد ناب و شفاف و سرچشمه زلال اند که برادرمان جناب استاد «سید سعید عبد الغنی» در این کتاب ارزشمند بدانها اشاره نموده و مرا بخاطر نوشتن مقدمه ای بر چاپ دومش ارج نهاد.

ایشان در این کتاب پربار پرده از روی قسمت عمده عقاید اهل سنت و جماعت را با روشی علمی، شفاف و برخوردار از دلایل کتاب، سنت صحیح و آراء چهره های سرشناس گذشته برداشته است.

از این رو همه مسلمانان را به مطالعه و آموزش این نوشتار به بستگان و هدیه دادن به دوستانشان سفارش می کنم و نگذارند اوقات فراغتشان تنها صرف دیدار و ملاقاتها شود.

در پایان از خداوند منان درخواست می کنم برادر نویسنده را توفیق داده و هدفش از نوشتن این اثر را تحقق بخشد- آمین.

و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه.

دکتر سعید مسفر بن مفرح قحطانی

مکه مکرمه ۱٤۱۸/۲/۱۳.

پیشگفتار

ان الحمد لله، نحمده و نستعینه و نستغفره و نستهدیه، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا، انه من یهده الله فلا مضل له، و من یضلل فلا هادی له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ بلّغ الرسالة، و ادّی الامانة، و نصح الامة، و کشف الغمة، و محا الله به الظلمة، و ترکنا علی المحجة البیضاء؛ لیلها کنهارها، لا یزیغ عنها الا هالک:

کتابی که پیش رو دارید در زمینه عقیده و توحید به رشته تحریر در آمده و امید است مورد تایید خداوند متعال قرار گرفته و به عنوان خشتی در بنای با شکوه منظومه عقاید اسلامی واقع شده و برای عموم مسلمانان سودی در بر داشته باشد.

در این کتاب کوشیده ام مطالب را با تعابیری روان و زود فهم و به صورت اجمال عرضه کنم و از تکرار و بکار گیری واژه ها و تعبیرات گنگ و دیر فهم پرهیز نموده ام تا هم حجم کتاب زیاد نباشد و هم خواننده گان عزیز از مطالعه آن دچار خستگی نشده و بتوانند مطالب را خوب به خاطر بسپارند و – انشاءالله – هدف از نوشتن آن تحقق یابد. البته ادعا ندارم این کتاب به عنوان منبع در این زمینه قرار گیرد، زیرا دانش و اطلاعات بنده کمتر از آن و شایستگی احراز چنان جایگاهی ندارم، ولی هر آنچه در توان داشتم از این قلم کوچک و ناچیز تراوش کرده و به صورت نوشتار حاضر درآمده است، از خداوند مهربان خاضعانه درخواست می نمایم آن را مورد استفاده عموم مسلمانان قرار دهد، چون حقیقتا نیاز شدیدی به تبیین مسایل توحید و عقاید با بیانی ساده و روشن دارند تا بتوانند بینش و جهان بینی لازم را که پایه همه علوم و معارف دیگر و رفتار و منش انسان است، بدست آورده و راه رسیدن به بهشت و برون رفت از دوزخ را فراهم سازند.

چون در واقع هیچ کدام از شعایر عبادی انسان بدون استوار نمودن پایه توحید فاقد ارزش بوده و خداوند تنها در صورت برخورداری از چنان رکن رکینی کردارهای انسان مسلمان را خواهد پذیرفت، از این رو توحید و یکتاپرستی تنها راه ورود به بهشت و گریز از آتش سوزان جهنم است که هر کس در پی تحکیم آن باشد سعادتمند و هر که بدان توجه نکند بدبخت و بینوا خواهد بود. بنابراین باید خواننده گان ارجمند متوجه این نکته اساسی شده و همواره در فکر پیمودن راه راست و تاسی جستن به بینش و منش پیامبر بزرگوار ﷺ و پیشینیان نیکوکار و قرار گرفتن در دایره وسیع و مبارک اهل سنت و جماعت باشند.

از خداوند حنان منان می خواهم این تلاش اندک را مورد تایید خویش قرار داده و در شمار کردارهای مخلصانه جای گیرد.

اگر مطالب را خوب و بجا عرضه کرده و به اهداف مورد نظر دست یافته باشم بر اثر توفیق و یاری خداوند بوده و اگر هم چنان نباشد و مرتکب اشتباهاتی شده ام از سوی خود و شیطان بوده است، از خداوند مهربان می خواهم کاستی هایم را مورد مغفرت و دریای بیکران عفو و بخشش خویش قرار دهد – آمین.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی اصحابه و سلم.

ابو عبد الرحمن سید سعید عبد الغنی

بامداد روز دوشنبه برابر با هشتم جمادی الاولی ١٤١٣ هـ

عربستان سعودی / لیث / إضم.

پیش درآمد

الحمد لله وحده، و الصلاة علی من لا نبی بعده، محمد بن عبد الله و علی آله و صحبه، و علی من تمسک بدینه، و اقتفی اثره، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله:

در این پیش درآمد می خواهم توجه خواننده گان عزیز را به دو نکته معطوف دارم:

۱- علل گزینش این موضوع.

۲- روش ارائه آن.

علل گزینش این موضوع:

علل و عوامل بسیار زیادی باعث شده موضوع حاضر را برای تحقیق و بررسی انتخاب نمایم، از جمله:

الف) جلب رضایت خدا و نیل به پاداش اخروی.

ب) اهمیت موضوع؛ زیرا قضیه توحید در راس همه علوم و معارف اسلامی قرار دارد.

ج) نیاز شدید مسلمانان بدان جهت تصحیح امور اعتقادی.

د) بی اعتنایی و سهل انگاری بسیاری از مسلمانان در این رابطه و آگاهی نداشتن در باره بسیاری از مسایل مورد نیاز اعتقادی.

هـ) نیاز مسلمانان به تالیف نوشته های زیادی در باره علم توحید و مبانی اعتقاد اسلامی با روشی آسان و همه کس فهم.

و) مترتب شدن آینده و سرانجام انسان بر موضوع توحید که رهایی از آتش دوزخ و نیل به سعادت و رضوان الهی در گرو آن می باشد.

روش ارائه موضوع:

نوشتار حاضر از یک مقدمه، پیش درآمد، چهـار بخـش، سـخن پایـانی، کتابنامـه و فهرست موضوعات تشکیل یافته است، و اینک توضیح اجمالی یکایک آنها:

۱- مقدمه:

در مقدمه چکیده ای از اهداف و روش ارائه موضوع مورد بحث سخن به میان آمده است.

۲- پیش درآمد:

در اینجا به دو نکته: علل گزینش موضوع و روش ارائه آن اشاره شده است.

۳- بخش اول: تعریف عقیده و گروه نجات یافته (الفرقة الناجیة)

این بخش به سه فصل و زیر مجموعه تقسیم می شود:

فصل اول: تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی.

فصل دوم: گروه نجات یافته.

فصل سوم: ایمان و اسلام.

٤- بخش دوم: ارکان ایمان.

این بخش به شش فصل تقسیم می شود:

فصل اول: ایمان به خدا.

فصل دوم: ایمان به فرشتگان.

فصل سوم: ایمان به کتابهای آسمانی.

فصل چهارم: ایمان به پیامبران.

فصل پنجم: ایمان به روز آخرت.

فصل ششم: ایمان به قضا و قدر.

۵- بخش سوم: انواع توحید.

این بخش به چهار فصل تقسیم می شود:

فصل اول: تعریف و جایگاه توحید.

فصل دوم: توحید اعتقادی (ربوبیت).

فصل سوم: توحید عملی (الوهیت).

فصل چهارم: توحید اسماء و صفات.

٦- بخش چهارم: توضیح پاره ای از اصطلاحات شریعت اسلامی.

این بخش نیز به هشت فصل تقسیم می گردد:

فصل اول: کفر و بی ایمانی.

فصل دوم: شرک و بت پرستی.

فصل سوم: دورویی.

فصل چهارم: ارتداد.

فصل پنجم: فسق و فساد.

فصل ششم: گمراهی.

فصل هفتم: الحاد و بی دینی.

فصل هشتم: دوستی و دشمنی (ولاء و براء).

۷- سخن پایانی:

در این بخش به دو نکته اشاره شده است:

۱- نتایج بدست آمده در اثنای تحقیق موضوع.

۲- سفارشهای لازم به خوانندگان.

۸- کتابنامه:

در اینجا مهمترین منابع مفید پیرامون موضوع توحید را بـه خواننـده گـان ارجمنـد معرفی کرده ام.

۹- فهرست موضوعات:

فهرست را به گونه ای تنظیم نموده ام که موضوعات کتاب را به آسانی در دسـترس خواننده قرار دهد.

بخش اول:

تعریف عقیده و گروه نجات یافته

(الفرقة الناجية)

فـصل اول:

تعریف، اقسام و اهداف عقاید اسلامی

تعریف لغوی و اصطلاحی عقیده

الف) تعریف لغوی:

واژه عقیده از ریشه «عقد» کاربردهای فراوانی دارد، از جمله: گره زدن، استوار کردن و بستن محکم.

عرب می گویند: (اعتقد الشیءُ: صلب و اشتد) : آن چیز سفت و محکم شد.[1]

اعتقد الاخاء بینهما: دوستی و برادری میانشان راسخ و صادقانه شد.

عقد السائل عقداً: آن مایع حالت انجماد پیدا کرد.

عقد الحبل عقداً: ریسمان را گره زد.

عقد طرفی الحبل عقداً: دو طرف ریسمان را محکم به هم گره زد.

عقد البناء عقداً: دیوار ساختمان را محکم و به هم فشرده پی ریزی کرد.[2]

بنابراین، عقیده عبارت از حکمی است که صاحبش در آن تردیدی نداشته باشد، و در ادبیات دینی بر اعتقاد و باور محض (قطع نظر از عمل بدان) مانند باور به وجود خدا و برانگیختن پیامبران، اطلاق می گردد، و جمع آن «عقاید» است. [3]

ب) تعریف اصطلاحی:

عقیده از دیدگاه شریعت عبارت از ایمانی قاطعانه و بی تردید به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت، قضا و قدر و سائر امور غیبی نظری یا عملی، می باشد.

---

[1] لسان العرب.

[2] المعجم الوسیط.

[3] همان.

شرح و بررسی تعریف فوق:

از بررسی تعریف لغوی و شرعی عقیده چنین برداشت می شود که همه کاربردهای واژه مزبور حول و حوش چیزی سفت و سخت می گردد که دارای انعطاف و نرمی نبوده و بلکه بسان کوه استواری ریشه دوانیده باشد، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا۟ ﴿١٥﴾﴾ الحجرات: ۱۵

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

بنابراین عقاید به اموری گفته می شود که مورد تایید نفسها قرار گرفته، دلها بدان آرام گیرند و بگونه ای در اعماق درون رسوخ پیدا کرده و ریشه دوانیده باشد که همچون کوههای سر به فلک کشیده استحکام داشته و در برابر هر گونه تردید و گردبادی مقاومت نموده و خم به ابرو نیاورد.

پیامبر بزرگوار ﷺ یاران جان برکف و شاگردان دست پرورده اش را اینگونه آموزش داد که به بهترین نسلها و جوامع تبدیل یافتند، ایشان نیز دارای چنان اعتقاد و باور راستینی بودند که خداوند سبحان زمینه آزاد سازی مناطق مختلف جهان و تسخیر قلوب ساکنانش را برایشان فراهم ساخت و مردم به آسانی به آئین پاک و انسان ساز اسلام گرویده و از زیر یوغ بندگی بندگان بیرون آمدند.

لازم به ذکر است که بدانیم واژه عقیده نه در قرآن و نه در سنت پیامبر ﷺ وارد نشده است، گر چه از قدیم و ندیم علما و دانشمندان مبرز اهل سنت و جماعت این تعبیر را بکار گرفته و مباحث اعتقادی را «عقیده» یا «عقاید» نام نهاده اند.

ولی اگر قرآن کریم را به دقت مورد کنکاش قرار دهیم در می یابیم که ریشه «عقد» در شماری از آیات ذکر شده است، از جمله:

۱- ﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ ﴾ المائدة: ۸۹

) خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهائی که از روی قصد و اراده خورده‌اید مؤاخذه می‌کند).

امام ابن کثیر در تفسیر واژه «عقدتم» می گوید: یعنی آنچه بر آن تصمیم گرفته و قصد آنجام دادنش کرده اید.[۱]

۲- ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ ﴿١﴾ ﴾ المائدة: ۱

(ای مؤمنان! به پیمانها و قراردادها وفا کنید).

عقود عبارت از محکم ترین پیمانها است، و عهود نیز که جمع عهد است بر سوگند و دیگر اموری که مورد اتفاق و قرار داد طرفین بوده، اطلاق می گردد.

پس ملاحظه می شود که مشتقات واژه عقد در قرآن آمده و به معنی استوار بخشیدن، محکم نمودن و رسوخ پیدا کردن می باشد که مفهوم کلی عقیده نیز همین است.

انواع عقیده

عقیده در یک دسته بندی کلی به دو نوع تقسیم می گردد:

۱- عقیده درست و پسندیده:

این نوع عقیده عبارت است از: همه آنچه خداوند حکیم به وسیله پیام آوران نور و رحمت فروفرستاده و ایشان نیز به مردمان مختلف ابلاغ کرده اند، که مبانی اساسی این

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

گونه عقیده با وجود تعدد پیامبران و اختلاف زمانی و مکانیشان یکی بوده و قابل تعدد و تجزئه نمی باشد، زیرا از سوی خداوندی واحد و غیر قابل تغییر و دگرگونی فرود آمده است.

البته باید دانست که این نوع عقاید جز در آئین اسلام – که خداوند مسؤلیت حفظ و حمایت از آن را برعهده گرفته است –، یافت نمی شود. کتاب و سنت صحیح و دست نخورده پیامبر بزرگوار ﷺ منبع و سرچشمه آن محسوب شده که همواره ناب و زلال خواهد ماند، بر اطراف و اکناف دنیا پرتو افشانی نموده، عقلهای تشنه را سیراب کرده و دلها را لبریز از ایمان، یقین و طراوت می نماید.[1] خداوند متعال در این رابطه می فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنتَ تَدْرِى مَا ٱلْكِتَٰبُ وَلَا ٱلْإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلْنَٰهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾ ﴾

الشوری: ۵۲

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه حیات دلها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی).

بنابراین، عقیده اسلامی همان عقیده ی درست و مورد پسندی است که همه نیازهای زندگی انسان را برآورده نموده، پرسشهایش را پاسخ می گوید و هر آنچه را

[1] العقیده فی الله / عمر سلیمان اشقر.

در دل دارد التیام می بخشد. پس عقیده برای انسان بسان آب و هوا است و بـدون آن فاقد ارزش و اعتبار واقعی بوده و همواره در گمراهی و سرگردانی دست و پا می زنـد و سرانجام و وظیفه مشخصی ندارد.

۲- عقیده فاسد و ناپسند:

هر گونه عقیده ای– اعم از عقاید اهل کتاب و فرق و مذاهب مختلف - که با عقیده صحیح اسلامی در تضاد باشد، باطل و نادرست به شمار می رود.

لازم است راجع به عقاید اهل کتاب این نکته را اضـافه کنـیم کـه گرچـه در اصـل صحیح و از جانب خداوند حکیم فرود آمده است ولی چون به وسیله خود پیـروانش دست خوش تحریف و تبدیل گشته از درجه اعتبار ساقط و فاقد حجیت می باشد.

و اما عقاید دیگر فرق و مذاهب از قبیل: «کمونیسم، سرمایه داری، ملی گرایان و...» که هوادارانش در راه گسترش و اعتلای آن تلاش خستگی ناپذیر انجام داده و جـان و مال خویش را فدایش می کنند، از نگاه اسلام باطل و بی اعتبار محسوب مـی گردنـد، چون تراوش و زاده عقل و اندیشه بشری بوده و با آئـین پروردگـار خـالق و سرشـت انسان در تضاد و ناسازگاری می باشند.

رابطه عقیده و ایمان

چنانکه روشن شد عقیده عبارت از باور راسخ و راستین درونی می باشد که در آن جای گرفته و ریشه دوانیده است، و لذا عقیده پایه و اساس ایمان به شمار می رود، و این اعتقاد و باور درونی در جهان خارج نیز نمود پیدا کرده و گفتار، رفتار و ارزشها را تحت تاثیر خود قرار می دهد، و باید در زنـدگی روز مـره و ظـاهر و اعضـای انسـان تحول ایجاد کرده و اعلام موجودیت کند، و گرنه اعتقادی بیمار، ناقص، خشک و بـی جان قلمداد شده و اساسا نباید آن را «عقیده» نامید.

از این رو عقیده باوری راسخ و جای گرفته در درون و کرداری ظاهر شده در جهان خارج و انعکاس یافته بر اعضای انسان می باشد، و در صورت جدا شدن این دو رکن رکین از یکدیگر ایمان یا به کلی برچیده شده و یا دچار اختلال و کاستی خواهد گشت.

اهداف عقیده[1]

منظومه عقاید اسلامی اهداف بی شماری را دنبال می کند که به طور اختصار پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

۱- اختصاص نیت و عبادت به پروردگار:

چون او آفریدگاری بی همتا است و باید همه صورتهای بندگی را تنها برای وی انجام داد.

۲- آزاد سازی عقل و اندیشه از آشفتگیهای فکری:

زیرا هر دلی فارغ از باور راسخ و راستین اسلامی باشد یا در دام مادی گرایی می افتد و یا در منجلاب خرافات و موهومات فرو می غلطد.

۳- آرامش فکری و روانی:

هر که دارای اعتقاد به خداوند بوده و او را پروردگار، مدبر و قانون گذار خود بداند، از اعماق درون احساس آرامش و خرمی کرده و دچار آفت خانمان سوز پریشانی فکری و درونی نخواهد شد.

٤- جلوگیری از انحرافات رفتاری:

---

[1] شرح اصول الایمان / محمد بن صالح عثیمین.

هر کس برخوردار از اعتقاد درونی باشد باید به یکی از پایه های آن نیز که ایمان به پیامبران است و طبعا موجب الگو برداری از ایشان در نیت و رفتار است، معتقد باشد و چنین شخصی از مبتلا شدن به سوء قصد و کردار در امان خواهد بود.

۵- احتیاط و جدیت:

بگونه ای که هر فرصتی را برای کسب رضای خدا و پرهیز از عذاب و عقاب اخروی غنیمت شمرده و ذره ای از عمر گرانباهایش را بیهوده صرف نمی کند، چون یکی از پایه های عقیده ایمان به روز رستاخیز و جزای اعمال است:

﴿ وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٣٢ ﴾

الأنعام: ۱۳۲

(و هر یک (از نیکوکاران و بدکاران) دارای درجاتی (و درکاتی از پاداش و عزّت و پادافره و ذلّت در جهان دیگر) بر طبق اعمال خود هستند، و پروردگارت (هیچ گاه) از کارهائی که مردمان می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست).

پیامبر بزرگوار ﷺ در یکی از احادیث گهربارش مؤمنان را بر دست یابی به این هدف چنین تشویق می کند:

« **الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللهَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِى كُلٍّ خَيْرٌ احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللهَّ وَلاَ تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَىْءٌ فَلاَ تَقُلْ لَوْ أَنِّى فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللهَّ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ** »[1]

(مؤمن نیرومند نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، دنبال چیزی باش که برایت سودمند است و از خدا یاری طلب کن و عاجز مباش، و اگر دچار مصیبتی شدی مگو: ای کاش چنین و چنان می کردم و بلکه بگو

[1] مسلم روایت کرده است.

تقدیر خدا بوده و او نیز هر چه را اراده کند رخ می دهد، چون گفتن کلمه «ای کـاش» در را به سوی کردارهای شیطان باز می کند).

٦- تشکیل امتی جان برکف و فداکار:

لازم است برای اعتلای آرمانهای هر ایده و مکتبی جامعه ای شکل گیرد که جـان و مال خویش را فدای آن کرده و از هیچ کوششی دریغ نورزد، چنانچـه خداونـد متعـال می فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا۟ وَجَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ﴿١٥﴾ ﴾ الحجرات: ١٥

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سـپس هرگـز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جـان خـویش در راه خـدا بـه تـلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند).

٧- دست یابی به سعادت دنیا و آخرت:

بدون شک تحقق چنین آرمان بلندی تنها در گرو اصلاح فرد و جامعه است و نیل به پاداشهای اخروی در غیر این صورت امکان پذیر نمی باشد:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ ﴾ النحل: ٩٧

(هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسّط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد).

این بود پاره ای از اهداف متعالی باور راستین اسلامی، از خداوند حنان منان می خواهیم همه آنها را در زندگی روز مره مسلمانان تحقق بخشد.

فـصـل دوم:

گروه نجات یافته

(الفرقة الناجية)

تعریف گروه نجات یافته (الفرقة الناجية)

گروه نجات یافته به کسانی گفته می شود که دارای عقیده‌ای صحیح، خلوص نیت و بر راه و روش پیامبر بزرگوار ﷺ حرکت می کنند، و به تعبیری دیگر ایشان «اهل سنت و جماعت» هستند، زیرا از یک طرف در تمامی امور مربوط به عقاید و احکام از پیامبر اکرم ﷺ دنباله روی نموده و از طرفی دیگر مسایل مورد اتفاق پیشینیان نیکوکار را چراغ فرا راه خویش قرار داده و از آن تخطی نمی نمایند.

ایشان به دلیل آنکه پیرو سنت و روش پیامبر ﷺ هستند «اهل حدیث»، «اهل اثر»، «اهل اتباع»، «طائفه منصوره» و یا «فرقه ناجیه» نیز نامیده می شوند. [1]

البته اساس نامگذاری ایشان به گروه نجات یافته (**الفرقة الناجية**) از این فرموده پیامبر خدا نشأت می گیرد که ایشان می فرمایند:

«افترقت اليهود على إحدى و سبعين فرقة، و افترقت النصارى عای اثنتين و سبعين فرقة، و ستفترق هذه الأُمة على ثلاث و سبعين فرقة، كلها فی النار الا واحدة» فقال الصحابة: من هی يا رسول الله؟ قال: «من كان على مثل ما انا عليه و اصحابی» [2]

(یهودیان به فتاد و یک گروه و مسیحیان به هفتاد و دو گروه تقسیم گشته اند، و در آینده این امت نیز هفتاد و سه گروه خواهند شد که جز یک گروه همه آنها در آتش اند، حضار عرض کردند: ای پیامبر خدا! این گروه چه کسانی هستند؟ در پاسخ فرمود: کسانی اند که بر راه و روش من و یارانم حرکت می کنند).

مراد از واژه «امت» چیست؟

---

[1] اصول اهل السنة و الجماعة فی العقيدة / دکتر ناصر العقل.

[2] ابو داود، دارمی، احمد و حاکم روایت کرده و البانی نیز آن را حسن دانسته است.

علما واژه امت وارده در حدیث پیامبر ﷺ را دو گونه تفسیر کرده اند:

۱- یا مقصود از آن کسانی است که از روی یقین و اعتقاد صادقانه به پیامبر ﷺ ایمان آورده و با همان حالت درونی نیز دار فانی را وداع گفته اند. ولی هفتاد و دو گروه بدعت گذار از میان ایشان برخاسته اند که همه آنها – جز کسانی که مورد عفو و مغفرت خداوند قرار می گیرند – دچار عذاب و عقاب اخروی شده و در نهایت نیز وارد بهشت خواهند شد.

بنابراین، گروه نجات یافته کسانی اند که به سنت پاک و مطهر پیامبر ﷺ و یاران سرافرازش ﷺ تمسک جسته اند، اینان همان گروهی هستند که پیامبر خدا پیرامون ایشان می فرماید:

« لا يزال من أمتي أمة قائمة بأمر الله لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتيهم أمر الله وهم على ذلك » [۱]

(گروهی از امتم همواره بر دین خدا ثابت قدم خواهند ماند، و در برابر گردباد تکذیب و نومید کردن دیگران خم به ابرو نمی آورند و تا آخر کار نیز بر این حالت باقی می مانند).

در روایتی دیگر آمده است:

«لاَ تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللهِّ قَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ». [۲]

(گروهی از امتم همواره بر اساس دین خدا مبارزه کرده و مخالفان نمی توانند ایشان را به زانو در آورند و تا قیامت این چنین خواهند ماند).

---

[۱] بخاری روایت کرده است.

[۲] مسلم روایت کرده است.

ولی بدعت گذارانی که از دایره اسلام خارج گشته اند برای همیشه در آتش دوزخ می مانند و مشمول رحمت و مغفرت خداوند قرار نمی گیرند.

۲- عده‌ای از علما واژه امت را گونه ای دیگر تفسیر کرده و معتقدند مراد از امت در حدیث پیامبر ﷺ همه کسانی است – اعم از کفار و مؤمنین - که پیامبر به سوی ایشان برانگیخته شده است. و گروه نجات یافته نیز کسانی اند که به صفوف پیروان پیامبر پیوسته و با همان حالت صدق و ایمان از دنیا بروند؛ در آخرت هم یا بدون عذاب وارد بهشت گشته و یا پس از طی مرحله ای از عذاب و عقاب به سوی بهشت و رضوان پروردگار رهسپار می گردند، ولی سایر فرق سرنوشت بدی داشته و برای همیشه در دوزخ می مانند. [۱]

امام نووی در تحلیل حدیث مزبور می گوید:

ممکن است مراد از طائفه در حدیث پیامبر ﷺ گروههای متعدد مؤمنان همچون: دلاوران، فرماندهان جنگ، فقها، محدثین، مفسرین و متولیان مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر باشد، و لازم نیست همه آنان در یک منطقه سکونت داشته باشند بلکه امکان دارد در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده و حضور داشته باشند، شاید دنیا به تدریج از وجود ایشان جز یک گروه در نقطه ای خالی باشد که هرگاه آنان منقرض گشته و همه از بین رفتند عمر دنیا هم به پایان می رسد.[۲]

عقیده گروه نجات‌یافته

[۱] فتاوی اسلامیهٔ لمجوعهٔ من العلماء/ ابن باز، ابن عثیمین و ابن جبرین.

[۲] فتح المجید شرح کتاب التوحید، باب بعض هذه الامهٔ یعبد الاوثان.

گروه نجات یافته در زمینه عقاید از یاران پیامبر و پیشینیان نیکوکار دنباله روی کرده و در دایره اهل سنت و جماعت جای می گیرند، از این رو بینش و جهان بینی ایشان همان چیزی است که خداوند آن را برای مؤمنان پسندیده و پیامبران را بخاطر ابلاغ آن به مردم روانه کرده است، بنابراین، نمی توان ویژگی مزبور (نجات یافتگی) را جز بر گروهی که در شرایط زمانی و مکانی مختلف گل سر سبد امت اسلامی اند، اطلاق کرد.

شیخ حافظ الحکمی در این باره می گوید:

باید این ویژگی را تنها بر کسانی اطلاق کرد که حامل، نگهبان و فرمانبردار دین هستند، با جان و مال از آن حمایت نموده، مسیر دین را بدون انحراف به راست و چپ ادامه داده، برای دیدگاه هیچ کس در برابر سخنان خدا و رسول ارزشی قائل نمی شوند و در مقابل مخالفان خم به ابرو نمی آورند.

مراد از ایشان با چنان جایگاه و ویژگیهایی تنها محدثین و حامیان حوزه سنت و حافظان مرزهای جهان اسلام است که خداوند آنان را در راستای پیمودن راه راست و تشخیص سره از ناسره هدایت و توفیق داده است، و لذا به تمام آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده ایمان آورده و ساحت مقدس الهی را از هر گونه صفات نقص مبرا دانسته و همه صفات کمال را بدون تشبیه و تحریف پذیرفته اند، پس ایشان مرکز دایره امت اند چنانچه امت اسلامی نیز در میان ملل مختلف از جایگاهی ویژه برخوردارند.

گروه مزبور در زمینه افعال خدا میان جبریها و قدریها، در باب تهدیدات خدا میان مرجئه ها و وعیدیها، در زمینه ایمان و دین میان حروریها، معتزلیها، مرجئه ها و

جهمیان و بالاخره در باره یاران پیامبر خدا ﷺ در حد فاصل رافضیان و خـوراج، قـرار دارند.[۱]

بنابراین، ایشان – چنانچه حافظ ابن الحکمی می گوید – جزو اهل سنت و جماعت و طائفه منصوره هستند که تا روز رستاخیز بر راه راست حرکت کرده، گفتار و کـردار و عقایدشان بر اساس وحی خدا اسـت، هسـتی و زنـدگی خـویش را وقـف ابـلاغ و گسترش دین کرده اند و در این راه از سد سرزنش هر کس و گروهی عبور کرده و در زمینه بینش و جهان بینی و رد شبهات معاندین پا به پـای پیشـینیان نیکوکـار حرکـت خواهند نمود، چون بر اساس نوید خداوند در هر شرایطی گروهی از مخلصان سر بـر آورده و در برابر بدعت گذاران و گمراهان سینه سپر کرده و دیـن خـدا را حفـظ مـی کنند:

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۝٩ ﴾ الحجر: ۹

(ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).

خداوند راجع به همین گروه در یکی از آیات حیات بخشش می فرماید:

﴿ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ۝١٧٣ ﴾ الصافات: ۱۷۳

(و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند).[۲]

---

[۱] معرج القبول بشرح سلم الوصول الی علم الاصول فی التوحید / حافظ ابن احمد الحکمی (۱ / ٦١ – ٦٢).

[۲] همان.

فـــصـل ســـوم:

ایـمـان و اســـلام

تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان

الف) تعریف لغوی:

واژه ایمان از ریشه «امن» و به معنی تصدیق است. [1]

و اینک معنی چند تعبیر که واژه ایمان در آنها بکار رفته است:

الایمان بالله: اثبات و اعتراف به وجود خدا.

الایمان لله: پذیرش اوامر و فرمانبرداری از خدا.

الایمان بالنبی ﷺ: اعتراف به رسالت پیامبر.

الایمان للنبی ﷺ: دنباله روی از سنت و روش پیامبر.[2]

البته باید این نکته را مد نظر داشت که ایمان به خدا به معنی اطاعت و فرمانبرداری بوده ولی ایمان به پیامبر ﷺ به معنی پذیرش اوامرش است نه عبادت و پرستش وی.

ب) تعریف اصطلاحی:

ایمان از دیدگاه شریعت – چنانچه جمهور علما و عموم پیشینیان از جمله: امام احمد، مالک و شافعی معتقدند - عبارت از: اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل به ارکان و مسلتزمات آن، می باشد.

امام شافعی – رحمه الله – اجماع صحابه، تابعین و علماء معاصر خویش را بر این امر نقل می کند.[3]

امام ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می گوید:

---

[1] المعجم الوسیط، المعجم الوجیز.

[2] مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر أرناؤوط.

[3] ولی برخی از علما دیدگاهی دیگر داشته و معتقدند: ایمان تنها اعتقاد درونی و و تلفظ زبانی بوده و عمل به ارکان جزو لوازم ایمان است نه اینکه داخل معنی و مفهوم اصلی باشد.

اعتقاد به اشتمال ایمان بر مجموع گفتار وکردار جزو شعایر اهل سنت محسوب شده و شماری از علما نیز اجماع بر آن را نقل کرده اند، امام شافعی – رحمه الله – در کتاب «الام» پیرامون این امر می گوید: صحابه، تابعین و علمای هم عصر من بر ورود مفهوم قول و عمل و نیت درونی در دایره ایمان اجماع داشته و معتقدند هیچ یک از آنها بدون دیگری تحقق نمی یابد.

ابو عمر طلمنکی با سند معروف خویش از موسی بن هارون جمال نقل می کند: ابو اسحاق بن راهویه چنین به ما دیکته کرد که بدون شک ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است، این اعتقاد را از روایات صحیح، آثار عمومی معتبر، یکایک اصحاب، تابعین، اتباع ایشان و همچنین علمای معاصر اوزاعی در شام، سفیان ثوری در عراق، مالک بن انس در حجاز و معمر در یمن، استخراج نموده ایم.[1]

آیا اهل سنت در تعریف ایمان اختلاف نظر دارند؟

کمی پیش به تعریف ایمان از دیدگاه اهل سنت مبنی بر ورود اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و عمل ظاهری در مفهوم ایمان و اجماع ایشان بر این امر اشاره کردیم، ولی گروهی از اهل سنت بر این باورند که ایمان تنها گفتار زبانی است و شامل اعمال نمی شود، البته گر چه در نگاه اول انسان فکر می کند که میان اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد ولی واقعیت این است که اختلاف مزبور لفظی بوده و ایمان از نظر همه آنان دارای یک چارچوب مشخص می باشد.

ابن تیمیه – رحمه الله – در تحلیل این امر می گوید:

[1] الایمان (۲۹۲ – ۲۹۳) / شیخ الاسلام ابن تیمیه با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

لازم است دانسته شود که اکثر اختلاف نظر اهل سنت در این موضوع شکلی است، وگر نه معتقدین بدان (انحصار ایمان در گفتار زبانی) همچون حماد بن ابی سلیمان – که نخستین صاحب نظر در این زمینه به شمار می رود – و همچنین همه کوفیان همفکرش راجع به مورد تهدید قرار گرفتن گنه کاران گر چه دارای ایمانی همچون ایمان جبریل نیز باشند با سایر علمای اهل سنت متفق بوده و می گویند: ایمان بدون عمل مستلزم سرزنش و عقاب است، و همچنین معتقدند: برخی از مرتکبین گناهان بزرگ – چنانچه اهل سنت می گویند - وارد دوزخ خواهند شد.

برخی از اهل سنت که وصف ایمان را از گناهکاران سلب می کنند، بر عدم ماندگاریشان در دوزخ اتفاق دارند، یعنی همه اهل سنت بر این امر متفق القولند که گناهکاران تصدیق کننده شریعت پیامبر خدا ﷺ دچار عذاب دوزخ خواهند گشت ولی – در صورت مرتد نشدن – برای همیشه در آن باقی نمی مانند.

البته دیدگاههای منحرف در این زمینه همچون خوارج و معتزلیان که معتقد به ماندگاریشان در جهنم بوده و یا مرجئه های افراط گرا که معتقد به معذب بودنشان نیستند، غیر قابل قبول و از دایره اهل سنت و جماعت خارج شده اند.[1]

ایمان در یک دسته بندی کلی به دو قسم خفی (پنهان) و جلیّ (آشکار) تقسیم می گردد:

ایمان خفی: عبارت از نیتها و تصمیمات درونی است که هیچ گونه عبادتی بدون آنها اعتبار ندارد.

[1] الایمان (۲۸۱ – ۲۸۲) / شیخ الاسلام ابن تیمیه با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

ایمان جلی: بر کردارهایی اطلاق می گردد که از طریق اعضا و ظاهر صورت می پذیرند، مانند: قرائت قرآن، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد در راه خدا و امثال آنها که همه اینها ایمان و اسلام خوانده می شوند. [۱]

آیا ایمان زیاد و کم می‌شود؟

پیشینیان﵃ وقتی ایمان را به «اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری» تفسیر کرده اند، اعمال را نیز داخل مفهوم ایمان دانسته و یکی از شرایط تحقق ایمان کامل را وجود اعمال ظاهری قرار داده‌اند، و لذا اعتقاد به زیاد شدن ایمان بر اثر انجام عبادات و کم شدنش بر اثر گناهکاری از این امر نشأت می گیرد، ایشان – رحمهم الله – جهت اثبات مدعای خویش به دلایلی از کتاب و سنت استناد نموده‌اند که پاره‌ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا ﴿٣١﴾﴾ المدثر: ۳۱

(هدف این است که اهل کتاب یقین و اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید).

این آیه دال بر آن است که خداوند به منظور آزمایش و امتحان اهل کتاب و مؤمنین مامورین دوزخ را نوزده نفر ملائکه قرار داده است که خبر مزبور نسبت به مؤمنین راستین یقینی بوده و موجب زیاد شدن ایمان و تصدیقشان می شود، از این رو ایمان مؤمنان بر اثر این اعتقاد و فرمانبرداری افزایش می یابد که طبیعتا قابل کاهش یافتن نیز می باشد.

---

[۱] مختصر شعب الایمان / بیهقی با تحقیق عبد القادر أرناؤوط.

۲- خداوند سبحان در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝٢ ﴾ الأنفال: ۲

(مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکیها و خوبیها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند).

آیه فوق ابتدا از ویژگی ایمان مؤمنان بحث کرده و سپس به دنبال آن، هراسناک شدنشان به هنگام ذکر خدا – که موجب پرهیز از نافرمانیها و دوست داشتن عبادات می شود - و زیاد شدن ایمانشان بر اثر تلاوت آیات خدا را به عنوان صفات برجسته ایشان بر می شمارد، بنابراین، وقتی ایمان به هنگام گوش دادن به آیات خدا افزایش یابد قابلیت کاهش یافتن هم خواهد داشت.

۳- ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که:

« الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ ». [1]

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین ترینشان برداشتن موانع از سر گذرگاه های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه های ایمان محسوب می گردد).

[1] مسلم روایت کرده است.

از این حدیث چنین برداشت می شود که ایمان دارای شاخه های متعدد بوده و کمال ایمان با عمل به همه آنها تحقق می یابد، و در صورت فقدان برخی از آنها ایمان هم ناقص و ناتمام خواهد شد که این امر بیانگر زیاد و کم شدن ایمان می باشد.

٤- امام احمد از طریق عبد الله بن حکیم از ابن مسعود نقل می کند:

«اللهم زدنا إیمانا ویقینا وفقها» [1]

(خدایا! ایمان، یقین و فقهمان را افزایش ده).

حافظ ابن حجر عسقلانی – رحمه الله – در کتاب ارزشمند «فتح الباری» در تحلیل حدیث مزبور می گوید: این حدیث بیش از همه بر مطلب مورد نظر (زیاد و کم شدن ایمان) تصریح می کند، زیرا ابن مسعود افزایش ایمان را از خدا درخواست می کند که مساله زیاد و کم شدن ایمان از آن استنباط می گردد.

ابن حجر در توضیح این گفته امام بخاری – رحمه الله – که: (الایمان قول و عمل، یزید و ینقص) [2]، می گوید: از این سخن دو موضوع برداشت می شود:

الف) داخل شدن قول و عمل در مفهوم ایمان:

مراد از قول، تلفظ به شهادتین و مراد از عمل اعمال درونی و ظاهری است که شامل عقاید و عبادات نیز می شود.

کسانی که قول و عمل را داخل یا خارج از مفهوم ایمان دانسته اند نظر به واقعیت امر نزد خدا است، و لذا پیشینیان گفته اند: ایمان عبارت از مجموع اعتقاد درونی، تلفظ زبانی و اعمال ظاهری است که کمال ایمان با وجود عمل به ارکان و مستلزمات آن تحقق می یابد؛ و به دنبال آن اعتقاد به زیاد و کم شدن ایمان هم نشات گرفته است.

---

[1] احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

[2] ایمان عبارت از مجموع گفتار و کردار بوده و قابل زیاد و کم شدن است.

ولی حقیقت ایمان نزد ما انسانها تنها اقرار و اعتراف است، یعنی هر که بدان اقرار نمود احکام ظاهری دنیا بر وی اجرا شده و کافر محسوب نمی گردد مگر اینکه یکی از اعمال کفر آمیز همچون کرنش بردن در برابر بت را مرتکب شود، ولی اگر چنین کردارهایی را مرتکب نشد یا نظر به وجود ظاهری ایمان مؤمن محسوب شده، یا به لحاظ فقدان کمال ایمان غیر مؤمن و یا چون گناه کردن جزو اعمال کافران است، کافر به شمار می رود.

ب) زیاد و کم شدن ایمان:

پیشنیان – رحمهم الله – معتقد بوده اند: ایمان قابلیت زیاد و کم شدن را دارد، شیخ محی الدین در این باره می گوید: رای برگزیده این است که تصدیق درونی از طریق تأمل فراوان و وضوح مفاهیم زیاد و کم می شود، و لذا ایمان ابوبکر صدیق ﷺ قوی تر از ایمان سایر افراد امت بوده و در معرض گردباد شک و گمان قرار نگرفته است.

البته هر کس به درون مراجعه کند صحت این امر برایش محرز می گردد، زیرا گاهی اوقات چنان حالات ارزشمندی برای انسان پیش می آید که احساس ایمان، اخلاص و توکل بیشتری می کند.

ابو القاسم لالکائی با سند صحیحی از بخاری نقل می کند: بیش از یک هزار تن از علمای معصر را ملاقات کرده ام که همگی بر داخل شدن قول و عمل در مفهوم اصلی ایمان و زیاد و کم شدن آن، اتفاق نظر داشتند.

حاکم نیشابوری در بحث فضایل امام شافعی – رحمه الله – به این گفته ایشان نیز اشاره می کند که: ایمان زیاد و کم شده و شامل قول و عمل نیز می شود.

ابو نعیم اصفهانی در شرح حال شافعی علاوه بر دیدگاه مزبور این را هم می افزاید که: ایمان بر اثر عبادات افزایش و به دنبال نافرمانیها کاهش می یابد. [۱]

شیخ الاسلام ابن تیمیه – حمه الله – در این باره می گوید:

ابو عبید، قاسم بن سلّام – که کتابی نیز در زمینه ایمان نوشته است – می گوید:

شمار زیادی از علما معتقدند: مفهوم اصلی ایمان عبارت از مجموع قول و عمل بوده و زیاد و کم می شود، برای مثال:

از میان علمای مکه:

عبید بن عمیر لیثی، عطاء بن ابی رباح، مجاهد بن جبیر، ابن ابی ملیکه، عمرو بن دینار، ابن ابی نجیح، عبید الله بن عمر، عبد الله بن عمر بن عثمان، عبد الملک بن جریج، نافع بن جبیر، داود بن عبد الرحمن عطار و عبد الله بن رجاء.

از میان علمای مدینه: محمد بن شهاب زهری، ربیعهٔ بن ابی عبد الرحمن، ابو حازم اعرج، سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف، یحی بن سعید انصاری، هشام بن عروهٔ بن الزبیر، عبد الله بن عمر عمری، مالک بن انس و کسانی دیگر.

از میان علمای یمن:

طاوس یمانی، وهب بن منبه، معمر بن راشد و عبد الرزاق بن همام.

از میان علمای مصر و شام:

مکحول، اوزاعی، سعید بن عبد العزیز، لیث بن سعد، عبد الله بن ابی جعفر، معاویهٔ بن ابی صالح، حیوهٔ بن شریح و عبد الله بن وهب.

از میان علمای کوفه:

علقمهٔ، اسود بن یزید، ابو وائل، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی و عده ای دیگر.

---

[۱] فتح الباری شرح صحیح البخاری / حافظ ابن حجر عسقلانی.

و از میان علمای بصره:

حسن بن ابی الحسن، محمد بن سیرین، قتادهٔ بن دعامهٔ شعبهٔ بن حجاج، معاذ بن جبل و گروهی دیگر، دارای دیدگاه مذکور بوده و بر آن اتفاق نظر داشته اند. [۱]

رابطه اسلام و ایمان

آئین اسلام، ایمان و اسلام را با هم پیوند داده و بندگی درست و مورد تایید با وجود هر دوی آنها تحقق می یابد، و دارنده چنین مقامی از گرفتار شدن به آتش دوزخ در امان بوده و وارد بهشت و رضوان خداوند مهربان خواهد شد. برای توضیح بیشتر این مطلب به حدیثی از پیامبر گرامی ﷺ اشاره می کنیم که ابو هریره ﷺ از ایشان نقل می کند:

« كان النبي ﷺ بارزا يوما للناس فأتاه رجل فقال: ما الإيمان؟ قال: أن تؤمن بالله وملائكته وبلقائه ورسله وتؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤدي الزكاة المفروضة وتصوم رمضان. قال: ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك. قال: متى الساعة؟ قال: ما المسؤول عنها بأعلم من السائل وسأخبرك عن أشراطها إذا ولدت الأمة ربها وإذا تطاول رعاة الإبل البهم في البنيان في خمس لا يعلمهن إلا الله. ثم تلا النبي ﷺ: { إن الله عنده علم الساعة } الآية ثم أدبر فقال: ردوه. فلم يروا شيئا فقال: هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم » [۲]

---

[۱] الایمان (۲۹۳ – ۲۹۵) / شیخ الاسلام ابن تیمیه، با تخریج محمد ناصر الدین البانی.

[۲] بخاری روایت کرده است.

(روزی پیامبر خدا ﷺ در جمع مردم حضور داشت که مردی پیش وی آمد و این سؤالها را از ایشان پرسید: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان عبارت از این است که به خدا، ملائکه، ملاقات با خدا، پیامبران و روز رستاخیز معتقد باشید. سپس گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اینکه خدا را بندگی کرده و برایش شریک قائل نشوی، نماز را برپا دارید، زکات اموال را بپردازید، روزه بگیرید و فریضه حج را نیز انجام دهید. سپس گفت: احسان چیست؟ فرمود: این است که خداوند را چنان عبادت نمایی گو اینکه او را می بینی، اگر هم تو وی را مشاهده نکنی او بی گمان تو را می بیند. آنگاه پرسید: روز قیامت کی شروع می شود؟ فرمود: من آگاهتر از تو نیستم ولی نشانه های آن را برایت می گویم: هرگاه زنان سرپرست خویش را به دنیا آوردند و چوپانهای بی نام و نشان شتران خانه های بلند را ساختند (زمان وقوع قیامت نزدیک می شود). البته دانستن زمان وقوع آن جزو پنج اسراری است که جز خدا هیچ کس از آنها خبر ندارد.

سپس آن مرد رفت و پیامبر فرمود: وی را برگردانید. حضار که اطراف را نگاه کردند کسی را ندیدند، فرمود: او جبرئیل بود که برای آموزش دین به مردم آمده بود).

بر اساس این حدیث اسلام دارای ارکان و پایه هایی است که کمال ایمان مسلمان بدون وجود آنها تحقق نمی یابد، ولی آیا ارکان اسلام در همین موارد خلاصه می شود که پیامبر خدا ﷺ بدانها اشاره کرده است؟

پاسخ این است که ارکان مزبور تنها به عنوان شعارها و شالوده اسلام محسوب می گردند که در صورت عملی کردن آنها تسلیم و فرمانبرداری انسان جامه عمل می پوشد و گرنه بنای با شکوه اسلام اعمال بسیار زیاد دیگری نیز در خود جای داده است همچون خضوع و فروتنی درونی، سالم بودن دست وزبان نسبت به مسلمانان، تهیه خوراک و لوزام زندگی برای مستمندان و خوش رفتاری با دیگران که پیامبر خدا

ﷺ آنها را نیز اسلام نامیده است. البته انجام این گونه کردارها نیاز بـه وجـود پشـتوانه اعتقادی و ایمانی راسخ و استوار دارد که انسان را وادار به انجام آنها نماید.

از حدیث مزبور – و سایر احادیث وارده در این زمینه – این نکته نیز برداشت مـی شود که ایمان هم دارای ارکان و پایه هایی درونی همچون: ایمـان بـه خـدا، ملائکـه، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و قضا وقدر، است که باید در اعماق درون هر مسلمانی ریشه بدوانند و گرنه ایمانی توخالی و بی اعتبار به شمار می رود.

البته باید این نکته را متذکر شویم که ارکان ایمان تنها در همـان کردارهـای درونـی منحصر نمی گردد، بلکه – چنانچه در تعریف ایمان از دیـدگاه سـلف روشـن شـد – تحقق مفهوم ایمان مشروط به وجود اعمال ظاهری نیز می باشد، و لذا می بینیم پیامبر خدا ﷺ – در حدیث بیان شاخه های ایمان که قبلا بدان اشاره رفت – واژه ایمان را بر ارکان اسلام نیز اطلاق می کند.

از این بررسی کوتاه متوجه این نکته می شویم که پیامبر ﷺ ابتدا هر کدام از اسلام و ایمان را بر مواردی اطلاق کرده و سپس آنها را بر مصادیق یکـدیگر حمـل مـی کنـد، بنابراین، ارتباط تنگاتنگی میان مفهوم ایمان و اسلام وجـود دارد کـه دسـت یـابی بـه بهشت و رضوان خدا در آخرت جز در صورت تحقق یقینی درونی و انعکـاس آن در رفتارهای ظاهری امکان پذیر نخواهد بود.

این نکته از آیه مبارکه زیر برداشت می شود که خداونـد راجـع بـه قـوم لـوط مـی فرماید:

﴿ فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣٥ فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾

الذاریات: ۳۵ – ۳۶

(ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می‌کردند (قبل از نزول بلا از شهرها) بیرون بردیم. در آن مناطق جز یک خانواده مسلمان (راستین) نیافتیم).

بنابراین، – چنانچه اسماعیلی از اهل سنت و جماعت نقل می کند [۱] – واژه ایمان و اسلام هرگاه با هم ذکر شدند، اسلام بر اعمال ظاهری و ایمان بر امور باطنی و اعمال قلبی اطلاق می گردد، ولی اگر به تنهایی آمدند هر کدام از آنها بر مصادیق آن یکی دیگر نیز حمل می شود.

[۱] فتح الباری شرح صحیح البخاری – کتاب: الایمان.

بـــخـــش دوم:

ارکـــان ایـمـان

فـــصـــل اول:

ایـــمان بـه خـدا

تعریف رکن از نظر لغت

واژه رکن در زبان عربی به معنی چیز نیرومند و استوار است، و مراد از ارکان ایمان چیزهایی می باشد که پایه و شالوده ایمان قرار می گیرند، به گونه ای که هرگاه یکی از آنها مفقود یا نابود گشت ساختمان ایمان نیز منهدم می شود، از این رو ایمان هیچ مسلمانی بدون تحقق شش رکن زیر درست و کمال یافته نخواهد بود:

١- ایمان به خدا.

٢- ایمان به فرشتگان.

٣- ایمان به کتابهای آسمانی.

٤- ایمان به پیامبران.

٥- ایمان به روز آخرت.

٦- ایمان به قضا و قدر.

ارکان مزبور در حدیث صحیحی از پیامبر خدا ﷺ آمده که در پاسخ سؤال جبریل عليه السلام پیرامون ایمان فرمود:

« **أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ** ». [1]

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

ایمان چنانچه اصول و پایه هایی دارد دارای بیش از هفتاد و دو شاخه نیز می باشد که به عنوان صفات و ویژگی های آن محسوب شده و پاره ای از آنها قلبی و برخی دیگر عملی هستند. و برخی از آنها مانند اعتقاد به روز آخرت جزو اصول به شمار رفته و فقدانشان موجب زوال اصل ایمان می گردد:

---

[1] مسلم روایت کرده است.

﴿ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴾
التغابن: ۷

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن چیزهائی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

برخی نیز همچون ارج نهادن به مهمان، همسایه و گفتن سخنان خوب و شایسته جزو فروع و شاخه ها هستند که ترک آنها نقصان ایمان را به دنبال دارد، ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ». [۱]

(هر که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید در حین سخن گفتن یا لب به سخنان پسندیده بگشاید و یا سکوت اختیار کند. هر که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید همسایه و مهمانش را مورد احترام قرار دهد).

حدیث بالا از حدیثی دیگر نشأت می گیرد که ابو هریره ﷺ آن را از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می کند:

« الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ ». [۲]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الادب) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).
[۲] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(ایمان دارای هفتاد و چند یا شصت و چند شاخه است، بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین ترینشان برداشتن موانع از سر گذرگاه های عمومی است، و شرم و حیا به عنوان یکی از شاخه های ایمان محسوب می گردد).

و اینک توضیح یکایک ارکان ایمان:

۱- ایمان به خدا

واژه مبارک «الله» اسم خدا است، سیبویه در این باره می گوید: معرفه بودن اسم الله بیش از همه اسماء معرفه بوده و اصل آن «اله» است. [۱]

ایمان به خدا یکی از پایه ها و بلکه رکن رکین و بنیادین ایمان به شمار می رود که سایر ارکان بر آن استوار می گردند.

ایمان به خدا یعنی: ایمان به ذات، صفات و یکتایی ایشان، یعنی اعتقاد قاطعانه به اینکه او تنها و بی همتا بوده و دارای زن و فرزند نیست، پروردگار همه چیز است و برخوردار از تمامی صفات کمال، پس او آفریدگار، روزی دهنده، بخشنده، منع کننده، زنده کننده، میراننده و فرمانروای همه جهان هستی به شمار می رود.

ابن جریر طبری در این باره از ابن عباس نقل می کند که: خدا دارای صفات الوهیت و فرمانروایی بر همه آفریده ها است. [۲]

بنابراین، اعتقاد راسخ به انجام موحدانه انواع عبادات– همچون: فروتنی، بیم و امید، بازگشت، درخواست، به فریاد طلبیدن، ذبح، نذر و امثال آنها – برای خدا جزو مستلزمات و تبعات اصلی ایمان به خدا محسوب می گردند.

---

[۱] تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید.

[۲] همان.

خداوند دو گروه مختار و با اراده انسان و جن را برای انجام ایـن مسـؤلیت آفریـده است:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ ﴾ الذاریات: ۵۶ – ۵۷

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نـه درخواسـت هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند).

حقیقت عبادت عبارت است از: اجرای یکتاپرستانه و بی چون و چرای همه اوامر و نواهی خداوند در اوج فروتنی و علاقه مندی. [۱]

آیات و احادیث دال بر ایمان به خدا

آیات و احادیث فراوانی لزوم و معانی ایمان را روشن می سازند که بخاطر پرهیز از اطاله کلام تنها مواردی از آنها را یادآور می شویم:

۱- ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ ﴿٢٨٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۸۵

(فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بـر او نـازل شـده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگـی به خدا ایمان داشته اند).

حفظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید: پس باید مؤمنان به یکتایی و تنهایی خدا ایمان داشته و معتقد باشند جز او هیچ کس شایستگی الوهیت و ربوبیت را ندارد. [۲]

---

[۱] رسالة العقيدة الصحيحة / عبد العزيز بن باز.

[۲] تفسیر ابن کثیر.

۲- ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ ﴿١٣٦﴾ ﴾ النساء: ۱۳۶

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا ایمان بیاورید).

آیه فوق بیانگر آن است که باید مؤمنان در راستای افزایش و تکمیل کردن هر چه بیشتر ایمانشان به خدا تاکید ورزند.

ابن کثیر در این باره می گوید: خداوند مؤمنان را به ورود در دایره همه احکام، شاخه ها و ارکان ایمان فرا می خواند، البته نه از روی تحصیل حاصل بلکه بخاطر تکمیل و استوار بخشیدن هر چه بیشتر ایمان موجود، چنانچه در نماز می خوانیم: (اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ) یعنی: خدایا! هدایت و استواری گامهایمان را افزایش ده.

۳- ابو هریره ﷺ از پیامبر نور و رحمت ﷺ روایت می کند که:

« أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ فَمَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّى مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللهِ ». [1]

(فرمان داده شده ام تا زمان اقرار به الوهیت خدا با مردم مبارزه نمایم، پس هر گاه آن را بر زبان جاری ساختند، جان و مالشان جز در صورت استحقاق در امان خواهد بود و حساب آخرتشان نیز به خدا واگذار می گردد).

چنانچه می بینیم پیامبر خدا ﷺ در این حدیث مأموریت خویش را – مبنی بر مبارزه با مردم تا زمان ایمان آوردن به خدا – بیان می فرماید، از این رو هر کس از ایمان و اعتقاد به خدا سرباز زند جزایی جز قتل نخواهد داشت، زیرا ایمان به خدا جزو حقوق او بر بندگانش بوده و نباید از آن سرپیچی کنند و گرنه جان و مالشان از نظر وی فاقد ارزش و اعتبار بوده و پیمان شکن محسوب می گردند.

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الزکاة).

٤- عثمان بن عفان ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ ». [1]

(هر که در حال آگاهی [و ایمان] به الوهیت خدا از دنیا برود، وارد بهشت خواهد شد).

معنی حدیث بالا این است که هر کس از انحصار ویژگی الوهیت در حق خدا اطلاع داشته و بدان ایمان و اعتقاد داشته باشد، وارد بهشت و رضوان می شود، بنابراین ایمان به خدا جزو حقوق خدا بر بندگانش بوده و باید از ادای آن کوتاهی نورزند که هر کس مسؤلیت خویش را به نحو احسن انجام داد وارد بهشت شده و هر که نیز از آن تخطی نماید مورد خشم و غضب قرار خواهد گرفت.

دلایل اثبات وجود خدا

استاد محمد بن صالح بن عثیمین معتقد است ایمان به خدا چهار مصداق اساسی را در بر می گیرد که به توضیح یکایک آنها می پردازیم:[2]

۱- ایمان به وجود خدا:

اثبات وجود خدا را می توان از چهار طریق: فطرت، عقل، شرع و واقع مورد بررسی و کنکاش قرار داد، و اینک شرح یکایک آنها:

الف) دلالت فطرت:

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

[2] شرح اصول الایمان (۱۵ – ۲٦) / محمد بن صالح العثیمین.

هر آفریده ای بر ایمان به آفریدگارش – بدون اندیشه یا آموزش قبلی –، خلق شده است، و لذا جز در صورت بروز عوارضی بر قلب و درونش از این مسیر درست منحرف نمی شود، زیرا پیامبر بزرگوار در این باره می فرماید:

«ما من مولود إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه أو ینصرانه أو یمجسانه». [1]

(هر نوزادی بر اساس فطرت به دنیا می آید و سپس والدینش وی را به سمت یهودیت، مسیحیت و زردشتی سوق می دهند).

ب) دلالت عقل:

زیرا امکان ندارد آفرینش جهان هستی بدون خالق تحقق یافته و به صورتی طبیعی یا اتفاقی پدید آمده باشد، بنابراین باید خالق و آفریننده ای دانا و توانا پشت صحنه این همه شگفتیها وجود داشته تا لباس آفرینش را بر تنشان دوخته باشد.

گزینه طبیعی بودن پدید آمدن جهان هستی منتفی بوده و عقل سالم نمی تواند آن را بپذیرد، زیرا جهان پیش از به وجود آمدن معدوم بوده و مسلما چنین چیزی نه تنها دیگران را هستی نمی بخشد که قدرت آفرینش خودش را نیز ندارد.

گزینه اتفاقی بودن آفرینش جهان هستی نیز مردود است، زیرا اولا: باید برای هر پدیده ای پدیدآورنده ای وجود داشته باشد، و ثانیا: عقل سالم به هیچ وجه نمی پذیرد آفرینش آن به این شیوه شگفت انگیز، منسجم و دارای ارتباطی تنگاتنگ میان اسباب و مسببات تصادفی و بدون برنامه ریزی قبلی پدید آمده باشد.

وقتی هر دو گزینه مزبور باطل و از درجه اعتبار ساقط شدند، راه چاره ای نیست جز اینکه بپذیریم که در پشت پرده این جهان شگفت انگیز آفریننده ای دانا، توانا و

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

حکیم وجود داشته و آن را هستی بخشیده است، قرآن کریم در سوره طور ایـن دلیـل عقلی را یادآور شده و می فرماید:

﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ ﴾ الطور: ۳۵

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریـده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟).

یعنی چون نه بدون خالق به وجود آمده اند و نه خودشان خالق هسـتند پـس بایـد خداوند متعال ایشان را پدید آورده باشد، وقتی پیامبر خدا ﷺ این آیات سوره طـور را تلاوت کرد:

﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا۟ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ ﴾ الطور: ۳۵ – ۳۷

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریـده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشـان آفریدگارنـد؟. یـا این که آنان آسمانها و زمین را آفریـده‌انـد؟! بلکـه ایشـان طالـب یقـین نیسـتند. آیـا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هـر گونـه کـه بخواهنـد قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و به آن ندهند؟) یا این که ایشان (بر همه چیـز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرمانده کل کائنات هستند؟) ، جبیر بن مطعم ﷺ کـه تا آن زمان مشرک بود، می گوید: (نزدیک بود دلم بـه پـرواز درآیـد، و ایـن نخسـتین مرحله تثبیت ایمان در قلبم بود). [1]

[1] بخاری روایت کرده است.

برای توضیح بیشتر این مطلب و بی اساس جلوه دادن اتفاقی بودن آفـرینش جهـان هستی مثالی می زنیم:

اگر کسی از بنای با شکوهی کـه دارای باغهـای سرسـبز، رودهـای روان، فرشـها و میزهای گرانبها و انواع تجملات بحث به میان آورده و بگوید: این بنا خود به خـود و یا اتفاقی پدید آمده است، بلا فاصله وی را دیوانه تلقی نموده و تکـذیبش مـی کنیـد. حال که اتفاقی بودن چنین ساختمانی محال دانسته می شود پس چطور ممکن است و کدام انسان عاقل باور می کند این جهان سرسام آور با همه شگفتیهایش خود به خـود و یا تصادفی پدید آمده باشد؟!

ج) دلالت شرع:

همه کتابهای آسمانی که دربرگیرنده مجموعه ارزشهای اخلاقی در راسـتای مصـالح مردم و اخباری درست و علمی در رابطه با کیهان است، شاهد این مدعا بوده و فـرود آمدنشان را از جانب خداوندگاری حکیم و دانا به اثبات می رسانند.

د) دلالت واقع:

این دلیل را می توان از دو جهت بررسی کرد:

۱- دستگیری دردمندان:

در عالم واقع می بینیم که افرادی ستمدیده و دردمند مورد حمایت و مهربـانی قـرار می گیرند که این خود دال بر وجود خدایی توانا و مهرورز است، خداوند سـبحان در این زمینه می فرماید:

﴿ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ ﴾الأنبياء: ۷۶

(خوب است در اینجا یاد کنی) نوح را، هنگامی که پیشتر (از اینان که اشاره گذرائی بدیشان شد، ما را) به فریاد خواند (و گفت: پروردگارا! مرا دریـاب کـه مـن شکسـت

خـورده‌ام، و روی زمـین را از وجـود کـافران پـاک گـردان.) و مـا هـم دعـای وی را پذیرفتیم).

و یا می فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ﴿٩﴾﴾ الأنفال: ۹

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شـدّت نـاراحتی) از پروردگـار خـود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت).

در صحیح بخاری از انس بن مالک ﷺ آمده که:

« أصابت الناس سنة على عهد رسول الله ﷺ فبينما رسول الله ﷺ يخطب على المنبر يوم الجمعة قام أعربي فقال: يا رسول الله! هلك المال وجاع العيال فادع الله لنا أن يسقينا. قال فرفع رسول الله ﷺ يديه وما في السماء قزعة قال فثار سحاب أمثال الجبال ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته. قال فمطرنا يومنا ذلك وفي الغد ومن بعد الغد والذي يليه إلى الجمعة الأخرى. فقام ذلك الأعرابي أو رجل غيره فقال: يا رسول الله تهدم البناء وغرق المال فادع الله لنا. فرفع رسول الله ﷺ يديه وقال: اللهم حولينا ولا علينا. قال فما جعل يشير بيده إلى ناحية من السماء إلا تفرجت ».[1]

(در زمان پیامبر ﷺ مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند، پیامبر خدا در حـین ادای خطبه جمعه بود که یک نفر برخاست و گفت: ای رسول خدا! امـوال از بـین رفتنـد و زن و بچه ها گرسته اند از خدا بخواه که برایمان باران بفرستد. انس می گوید: ایشـان نیز دستانش را به سوی آسمان بلند نمود و دعا کرد، پیش از آن ابرهای پراکنده هم در

[1] صحیح بخاری (کتاب الجمعة).

آسمان دیده نمی شدند ولی بر اثر دعای ایشان ابرهای کوه مانند به هم پیوسته و پیش از پایین آمدن پیامبر از روی منبر باران به اندازه ای فرود آمد که قطره های باران از ریش مبارکش می چکید. روز جمعه بعد همان مرد و یا یکی دیگر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! خانه ها ویران و اموال غرق آب شدند از خدا برایمان بخواه که باران را بس کند، ایشان نیز دوباره دستانش را بلند کرد و فرمود: خدایا! باران را به نفع ما فروریز و نه به ضرر ما. انس در ادامه می گوید: پیامبر با دستش به سوی هر کدام از اطراف آسمان اشاره می کرد، شکافی در میان ابرها پدید می آمد).

تا کنون نیز هر کس صادقانه و با رعایت شرایط مورد نظر دست یاری و انابت را به امید اجابت به سوی خداوند مهربان بلند نماید درخواستهایش تحقق یافته و مشکلاتش رفع می شود.

۲- معجزات پیامبران:

نشانه های نبوت پیامبران که به معجزات شهرت یافته و از طرف مردم عادی نیز مشاهده می شوند، بیانگر وجود فرستنده ای همچون خداوند مدیر و مدبر است که پیام آورانش را از طریق این امور بس شگفت و خارق العاده یاری می رساند، که در اینجا به سه نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) معجزه موسی:

زمانی که موسی علیه السلام و پیروانش از دست فرعون ستمگر گریختند و چیزی نمانده بود که فرعون و لشکریانش آنان را دستگیر کنند، خداوند به موسی فرمان داد با چوب دستیش دریا را بزند و بر اثر آن دوازده راه خشکی در دل دریا پدید آمد و مؤمنان نجات یافتند، خداوند می فرماید:

﴿ فَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ ۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَٱلطَّوْدِ ٱلْعَظِيمِ ﴾ الشعراء: ٦٣

(به دنبال آن به موسی پیام دادیم که عصای خود را به دریا بزن. (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک در آن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد).

ب) معجزه عیسی:

یکی از معجزات عیسی – علیه السلام – زنده کردن مردگان و بیرون آوردنشان از قبرها بود که خداوند متعال در این رابطه از زبان عیسی می فرماید:

﴿ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ ﴿٤٩﴾ ﴾ آل عمران: ۴۹

(و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم).

و در حین برشمردن نعمتهایش بر عیسی خطاب به وی می فرماید:

﴿ وَإِذْ تُخْرِجُ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِى ۖ ﴿١١٠﴾ ﴾ المائدة: ۱۱۰

(و (به یاد بیاور) آن گاه را که مردگان را به فرمان من (زنده می‌کردی و از گورها) بیرون می‌آوردی).

ج) معجزه پیامبر اسلام:

وقتی که مشرکین قریش درخواست نشانه ای از پیامبر ﷺ کردند، وی به ماه اشاره کرد و دو نیم شد، خداوند در این راستا می فرماید:

﴿ ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوْا۟ ءَايَةً يُعْرِضُوا۟ وَيَقُولُوا۟ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ ﴾

القمر: ۱ – ۲

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی‌گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است).

این نشانه ها و معجزات محسوس که خداوند به منظور تایید و پشتیبانی پیامبرانش در اختیار ایشان قرار می دهد، به طور صریح و روشن وجود خداوند را به اثبات می رسانند.

۲- ایمان به ربوبیت خدا (توحید اعتقادی) :

ایمان به ربوبیت یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در امر آفرینش و پرورش موجودات، زیرا واژه «رب» بر کسی اطلاق می گردد که آفرینش، کنترل و فرمانروایی را در دست داشته باشد، بدین ترتیب باید انسان مسلمان معتقد باشد جز خدا هیچ کس توانایی آفرینش، کنترل و فرمانروایی بر آفریده ها را ندارد:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

و یا می فرماید:

﴿ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ ۚ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ ﴾ فاطر: ۱۳

(آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیّت و حاکمیّت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی که به فریاد

می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیّت و حاکمیّت پوسته نازک خرمائی را ندارند).

در تاریخ عمر بشر سراغ نداریم هیچ کس ربوبیت خداوند را انکار کرده باشد مگر کسانی همچون فرعون که از روی غرور و خودپسندی چنین اعتقاد باطلی داشته اند، او خطاب به قومش گفت:

﴿ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٤﴾ ﴾ النازعات: ۲۴

(و گفت: من والاترین معبود شما هستم!).

در جایی دیگر می گوید:

﴿ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي ﴿٣٨﴾ ﴾ القصص: ۳۸

(ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم).

البته فرعون ستمگر نیز تنها از روی استکبار و برتری جوئی چنین ادعا می کرد:

﴿ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴾ النمل: ۱۴

(ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. بنگر سرانجام و سرنوشت تباهکاران چگونه شد؟ (مگر در دریا غرق نشدند و به دوزخ واصل نگشتند؟).

و لذا موسی علیه السلام خطاب به فرعون فرمود:

﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١٠٢﴾ ﴾ الإسراء: ۱۰۲

(موسی به فرعون) گفت: تو که (خوب) می‌دانی که این معجزه‌های روشنی‌بخش (و دلائل واضح) را جز صاحب آسمانها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می‌کنی) و من معتقدم که تو ای فرعون! (از حق روگردانی و سرانجام اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می‌گردی).

از این رو مشرکین زمان پیامبر ﷺ نیز با وجود ارتکاب شرک ورزی در زمینه الوهیت، به ربوبیت خداوند اعتقاد داشته و بدان اعتراف می کردند:

﴿ قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ﴿٨٩﴾ ﴾ المؤمنون: ۸۴ – ۸۹

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! . (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟). بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروائی بر آنها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشتن را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرمانده جهان به دور نمی‌دارید؟!). بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه‌چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی

است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید؟).

خداوند متعال در جایی دیگر راجع به این امر می فرماید:

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٩﴾ ﴾ الزخرف: ۹

(اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند با عزّت و بس آگاه. (چرا که می‌دانند بتهای ایشان چنین کاری را نکرده‌اند و آنان به معبودان خود حقّ خالقیّت نمی‌دهند).

و یا می فرماید:

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ ﴾ الزخرف: ۸۷

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکّدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!).

فرمان پروردگار متعال شامل هر دو امر تکوینی (تسخیری) و تشریعی (اختیاری) می گردد، یعنی همچنان که خداوند مدبر جهان هستی بوده و هر چه را - بر اساس حکمت خویش - بخواهد تحقق می بخشد، در زمینه قانون گذاری و وضع مجموعه احکام و ارزشهای اخلاقی نیز تنها حکم او نافذ است و باید انسانها در ابعاد مختلف زندگی قوانین وی را به جان و دل خریده و به اندازه تار مویی از آن سرپیچی ننمایند و گر نه مرتکب شرک گشته و فاقد ایمان واقعی و مطلوب اند.

۳- ایمان به الوهیت خدا (توحید عملی) :

توحید الوهی یعنی اعتقاد به اینکه تنها خداوند شایسته پرستش از روی تعظیم و محبت بوده و هیچ کس حق احراز چنین مقامی را ندارد، و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد دچار شرک شده و یکی از صفات مهم پروردگار را به ناحق غصب کرده است. آیات بسیار زیادی این قضیه مهم و سرنوشت ساز را روشن می سازند که در اینجا مواردی از آنها را یادآور می شویم:

* ﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ ﴾ البقرة: ۱۶۳

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

* ﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ ﴾ آل عمران: ۱۸

(خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه یک واحد بهم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم).

* بر اساس آیه زیر هر موجودی جز خدا پرستش شده و اله قرار داده شود، شرک محسوب شده و چنین عبادتی باطل است:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ ﴾ الحج: ۶۲

(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است).

* نامیدن هر چیزی به اله موجبات استحقاق الوهیت را برایش فراهم نمی سازد، خداوند در باره بطلان اله نامیدن «لات، مناة و عزی» می فرماید:

﴿ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٌ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن ﴿٢٣﴾ ﴾ النجم: ۲۳

(اینها فقط نامهائی (بی‌محتوی و اسمهائی بی‌مسمی) است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است).

* پیرامون سؤال یوسف عليه السلام از دو دوست زندانیش می فرماید:

﴿ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ ﴿٤٠﴾ ﴾ یوسف: ۳۹ – ۴۰

(ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟). این معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی‌مسمّی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است).

و لذا همه پیامبران نور و رحمت – علیهم الصلاة و السلام – خطاب به اقوامشان می فرمودند:

﴿ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ ﴿٥٩﴾ ﴾ الأعراف: ۵۹

(برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید).

ولی با کمال تاسف مشرکین از این فراخوان انسان دوستانه و مهربانانه ایشان سرباز زده و جز خدا کسانی دیگر را اله و معبود خویش قرار دادند و در کنار خدا آنها را نیز به فریاد می طلبیدند. قرآن کریم جهت رد و ابطال این پندار پوچ و بی اساس مشرکان دو دلیل عقلی را ارائه می دهد:

الف) فقدان ویژگیهای الوهیت در خدایان دروغین:

زیرا چون خدایان مزعوم قدرت آفرینش، جلب منافع، دفع مضار، زنده نگه داشتن، میراندن و کنترل امور جهان هستی را ندارند، پس نباید اله و معبود انسانها نیز قرار گیرند، قرآن کریم این موضوع اساسی را چنین ارزیابی می کند:

﴿ وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣ ﴾ الفرقان: ۳

(مشرکان) سوای خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواکب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند).

در جایی دیگر خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۖ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ ٢٣ ﴾ سبأ: ۲۲ – ۲۳

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید. (امّا بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌گشایند و سودی و زیانی به شما

نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذرّه‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیّت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد).

و یا می فرماید:

﴿ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾ ﴾ الأعراف: ۱۹۱ – ۱۹۲

(آیا چیزهائی را انباز خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟. انبازهای آنان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند).

بنابراین وقتی خدایان مزعوم در چنین حال و وضعی بوده و قدرت ایجاد کمترین تحول و دگرگونی نداشته باشند، بخشیدن صفت الوهیت بدانها و برگزیدنشان به عنوان کنترل کننده و فرمانروای انسانها جزو احمقانه ترین و پوچ ترین کارها به شمار می رود.

ب) اعتراف خود مشرکین به ربوبیت خدا:

خود مشرکین دوران پیامبر خدا ﷺ اعتراف می کردند که تنها خداوند شایستگی ربوبیت و فرمانروایی جهان آفرینش را داشته و فقط او است که پناه می دهد و کسی در برابر او پناه داده نمی شود، پس این امر مستلزم اعتراف به الوهیتش نیز می گردد و نباید جز خدا کسی دیگر این مقام والا را احراز نماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ فِرَٰشًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾ البقرة: ۲۱ – ۲۲

(ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید. خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترد (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و همانندهائی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما (از روی فطرت) می‌دانید (که چنین کاری درست نیست).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ ﴾ الزخرف: ۸۷

(اگر از مشرکان بپرسی، چه کسی آنان را آفریده است؟ مؤکّدانه می‌گویند: خدا! پس چگونه (از عبادت حق تعالی) منحرف می‌شوند (و متوجّه پرستش چیزهای دیگری می‌گردند؟!).

و یا می فرماید:

﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾

﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾﴾ یونس: ۳۱ - ۳۲

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوائی و بینائی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است) ؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟. آن، خدا است که پروردگار برحق شما است (و او چنین کارهائی را می‌کند و ربوبیّت و وحدانیّت او با براهین و دلائل قاطعانه ثابت می‌باشد. به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سوای حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟).

٤- ایمان به اسماء و صفات خدا:

ایمان به این اصل بدین معنی است که انسان مسلمان آن گونه که شایسته خدا است و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه معتقد به آن دسته از اسماء و صفات الهی باشد که در کتاب یا سنت پیامبر ذکر شده اند:

﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا۟ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِىٓ أَسْمَٰٓئِهِۦ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾﴾ الأعراف: ۱۸۰

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معـانی و کـاملترین صـفات دلالـت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا بـه تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است) ، آنان کیفر کار خود را خواهند دیـد). در یکـی دیگـر از آیـات قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ﴾ الروم: ۲۷

(بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق بـه خـدا اسـت، و او بسـیار بـاعزّت و اقتدار، و سنجیده و کار بجا است. (لذا در عین قدرت نامحدود، کاری بی‌حساب انجام نمی‌دهد، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است).

و یا می فرماید:

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾ ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صـفات بـه چیـزی از چیزهـای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صـفات بـدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جملـه زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

ولی با کمال تاسف دو گروه از این اصل اساسی منحرف گشته و به بیراهه رفته اند:

۱- گروه معطله:

معطله کسانی بودند که اسماء و صفات خدا را انکار کردند، چـون بـه زعـم ایشـان اعتقاد بدانها موجب تشبیه خدا به آفریده هایش می گردد. ولی این پنـدار نادرسـت از چند جهت باطل است:

الف) لزوم تناقض در سخنان خدا:

زیرا خداوند سبحان در قرآن کریم و سنت گهربار پیامبر از اسماء و صفات خود بحث به میان آورده و تشبیه خود را نیز با سایر مخلوقات نفی کرده است، پس اگر اثبات آنها مستلزم تشبیه باشد – چنانچه این گروه می پندارند –، تناقض و تکذیب – معاذ الله – در سخنان خدا به وقوع می پیوندد.

ب) عدم لزوم شباهت دو چیز مشترک در یک اسم:

یعنی وقتی دو چیز در یک اسم یا یک صفت با هم اشتراک دارند لزوما به معنی شباهتشان با یکدیگر نیست، زیرا چنانچه می بینیم دو انسان در صفت شنوا بودن، بینا بودن و سخنور بودن با هم مشترک اند ولی این امر موجب نمی شود در معانی انسانی و اصل شنوایی، بینایی و سخنوری نیز شبیه هم باشند، و یا در عالم حیوانات می بینیم همه آنها دارای دست، پا و چشم اند ولی لازم نیست اعضای مزبور در همه آنها با هم شباهت داشته باشد.

بنابراین وقتی به وضوح می بینیم توافق مخلوقات در اسماء و صفات موجب شباهتشان با یکدیگر نمی شود، تفاوت خالق و مخلوق نیز چنین بوده و بلکه عدم شباهت آنان با هم روشن تر و گسترده تر است.

۲- گروه مشبهه:

این گروه که اسماء و صفات را برای خدا اثبات کرده اند از جهتی دیگر منحرف گشته و معتقدند:

به موجب خود نصوص باید خدا را به مخلوقات تشبیه نمود زیرا خداوند بندگان را با چیزی مورد خطاب قرار می دهد که قدرت فهم و دریافتش را داشته باشند، ولی این دیدگاه نیز از چند جهت باطل و بی اساس است:

الف) باطل بودن تشبیه خدا از نظر عقل و شرع:

زیرا نه عقل سالم و نه شرع خدا نمی پذیرد خداوند آفریدگار شبیه آفریده های خود باشد، و امکان ندارد محتوای نصوص کتاب و سنت نیز باطل و غلط از آب درآید.

ب) خطاب خدا با انسانها از لحاظ ظاهر معنا است:

یعنی خداوند انسانها را با چیزی مورد خطاب قرار می دهد که اصل و ظاهر معنایش را درک کنند ولی درک حقیقت و واقعیت مطلب در زمینه ذات و صفات خدا خارج از حوزه شناخت بشری بوده و تنها خدا از آن اطلاع دارد.

از این رو، وقتی خداوند خودش را چنان به ما معرفی می کند که شنوا است، اصل این صفت – یعنی دریافت صداها – برای ما شناخته شده است ولی واقعیت و کیفیت شنوایی خدا برای ما انسانها مجهول است، زیرا حقیقت شنوایی حتی در حیوانات نیز متفاوت است پس تفاوت آن میان خالق و مخلوق بیشتر و روشن تر است.

و همچنین وقتی خداوند خبر از قرار گرفتن بر تخت فرمانروایی می دهد، اصل استواء (قرار گرفتن) برای ما معلوم است ولی حقیقتش مجهول و ناشناخته است، زیرا کیفیت قرار گرفتن حتی نسبت به حیوانات متفاوت است – یعنی حقیقت قرار گرفتن و نشستن بر صندلی متفاوت با نشستن بر پالان شتر است –، پس تفاوت آن میان خدا و آفریده ها بسیار زیادتر و آشکارتر است.

ایمان به خدا – آنگونه که توضیح داده شد – نتایج بسیار با ارزشی به دنبال دارد که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- برآورده ساختن یکتاپرستی راستین، بگونه ای که بیم و امید و بندگی تنها از آن خدا باشد.

۲- محبت سرشار و بزرگداشت خدا که از ایمان به اسماء و صفات نشات می گیرد.

۳- برآورده ساختن عبادت واقعی از طریق انجام اوامر و پرهیز از منهیات.

ایمان به خدا و نافرمانی از طاغوت:

بعد از آن که لحظاتی مبارک و طربناک را در سایه این رکن رکین عقاید اسلامی سپری نموده و سیر کوتاهی در مباحث مربوط بدان داشتیم، لازم است اشاره ای اجمالی نیز به موضوع رابطه ایمان به خدا با نافرمانی از طاغوت (هر معبودی جز خدا) داشته باشیم. ولی آیا کدام یک از آنها بر ما واجب تر است؟ ایمان به خدا؟ یا کفر ورزیدن به طاغوت؟

اگر سری به کتاب خدا بزنیم پاسخ مزبور را به روشنی دریافت خواهیم کرد، زیرا در این لاله زار روح افزا گلی بدین مضمون دل و دیده مؤمنان را روشنی می بخشد:

﴿ فَمَن يَكْفُرْ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۶

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و داناست (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

بنابراین، ابتدا لازم است اوامر هر طاغوتی که از چارچوب شریعت خدا بیرون رفته و گرفتار آفت طغیان و تکبر گشته است، زیر پا گذاشته شود تا درون و اندیشه انسان از پلیدیهای شرک و جاهلیت پالایش شده و آماده رویش نهال پاکیزه ایمان و توحید

در آن گردد، به بیانی دیگر: شعار توحید (لا اله الا الله) را همواره مشعل فروزان فراروی خویش قرار دهیم که این نیز دو چیز را در بر می گیرد:

۱- نفی کامل هر معبودی جز خدا که نقطه مقابل کفر روزیدن به طاغوت است.

۲- اثبات ویژگی الوهیت تنها برای خدا که نقطه مقابل ایمان به خدا است.

جان کلام اینکه:

بر هر مسلمانی لازم و حتمی است این دو نکته مهم و سرنوشت ساز را مد نظر قرار دهد:

۱- کفر ورزیدن به هر معبودی که جز خدا پرستش شده و نفی الوهیت از آن، پس نباید کسانی که در صفوف مبارزه علیه خدا و پیامبر جای گرفته و دچار آفتهای خانمان سوز طغیان و تکبر گشته و شریعت الهی را پشت سر گذاشته اند، مورد اطاعت ما قرار گیرند، بلکه برعکس لازم است از ایشان نافرمانی شده، در راستای ریشه کن کردنشان تلاش شود و دوست داران خدا و رسول در رأس قدرت و حکومت قرار گیرند تا دین خدا عزت یافته و شریعت خدا و سنت پیامبر ﷺ ارج نهاده شود.

۲- ایمان به خالقیت، الوهیت و بندگی خدا و جلو انداختن برنامه سعادت آفرین وی بر هر برنامه ای دیگر، تا ایمان کامل که در گرو پایبندی به دین خدا و فرمانبرداری مطلق، رضایت مندانه و بی چون و چرا از آن است، تحقق یابد.

فـــــصـــــل دوم:

ایمان بـــه ملائکه

تعریف لغوی و اصطلاحی ملائکه

الف) تعریف لغوی:

ملائکه جمع «ملک» است و بر گروهی نورانی همچون: جبرئیل و امثال ایشان اطلاق می گردد که جزو آفریده های خداوند به شمار می روند. [1]

برخی از لغت شناسان معتقدند: ملائکه از ریشه «ألوکة» و به معنی: نامه و پیام است، و گروهی دیگر بر این باورند: از ریشه «لأک» و به معنی فرستاده است.

ب) تعریف اصطلاحی:

اصطلاح ملائکه از دیدگاه شریعت اسلام بر گروهی از مخلوقات اطلاق می گردد که خداوند فطرت ایشان را بر اطاعت و فرمانبرداری و انجام مسؤلیتهای محوله آفریده است، چنانچه خداوند متعال در این زمینه می فرماید:

﴿ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ ﴾ التحریم: ۶

(از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش راجع به آنان می فرماید:

﴿ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَمَنْ عِندَهُۥ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ ﴾ الأنبیاء: ۱۹ – ۲۰

(از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقرّبان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند

---

[1] المعجم الوجیز، ماده (ملک).

و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

و یا می فرماید:

﴿ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ﴾ الأنبياء: ٢٦ – ٢٧

(بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان یزدان سرپیچی نمی‌کنند). آنان (آن قدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند، و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه به فرمان کس دیگری).

وجوب ایمان به ملائکه

ایمان به ملائکه به عنوان یکی از پایه های عقاید اسلامی به شمار می رود، که ایمان هیچ کس بدون اعتقاد به آنکه ایشان جزو آفریده های خدا بوده و همواره گوش به فرمان اوامر صادره هستند و لحظه ای از فرامین الهی تخطی نمی نمایند، کامل نمی شود. و همچنین باید معتقد باشیم این گروه از بندگان، مورد احترام خداوند قرار گرفته، نه مؤنث اند و نه دختران خدا محسوب می شوند – چنانکه مشرکین ادعا می کردند –، خداوند بس والاتر از آن است که مشرکان تصور می کنند.

خداوند سبحان در راستای پرده برداشتن از این پندار باطل مشرکین می فرماید:

﴿ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ ﴾ الزخرف: ١٩

(آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤنّث بشمار می‌آورند (و دختران خدا قلمداد می‌نمایند!). آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشته‌اند و خِلقتشان را مشاهده نموده‌اند؟! اظهارنظر و گواهی ایشان (بر این عقیده بی‌اساس، در نامه‌های اعمالشان) ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت، از سوی خدا) بازخواست می‌گردند).

در یکی دیگر از آیات مبارک قرآن کریم راجع به این قضیه چنین می فرماید:

﴿ أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا وَهُمْ شَٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ ﴾ الصافات: ۱۵۰ – ۱۵۲

(یا این که (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می‌آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بوده‌اند؟. هان! آنان تنها از روی دروغها و تهمتهای به هم بافته خود می‌گویند: خداوند فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگویند).

دلایل وجوب ایمان به ملائکه:

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ دلایل زیادی بر لزوم ایمان به فرشتگان وجود دارد که در این فرصت پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ ﴿٢٨٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۸۵

(فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان دارند).

۲- ﴿ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّۦنَ ﴿١٧٧﴾ ﴾ البقرة: ۱۷۷

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

۳- در روایت عمر بن خطاب ﷺ آمده است که پیامبر بزرگوار ﷺ در پاسخ جبرئیل ﷺ پیرامون ایمان، فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ. ..». [۱]

(ایمان آن است که به خدا، ملائکه، کتابهای آسمانی و پیامبران معتقد باشید).

چنانچه می بینیم پیامبر خدا ایمان به فرشتگان را جزو ارکان و پایه های اساسی ایمان برشمرده است، از این رو منظومه ایمان مسلمانان بدون اعتقاد به ملائکه، اصیل و کمال یافته تلقی نمی شود.

خداوند متعال انکار ایمان به ملائکه را موجب خروج از دایره دین و ماندگاری در آتش دوزخ به حساب آورده و می فرماید:

﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ ﴾ النساء: ۱۳۶

[۱] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

بنابراین، انکار وجود فرشتگان به اتفاق مسلمانان کفر به شمار می رود، زیرا موجب تکذیب و مخالفت صریح با قرآن و سنت می شود.

نکته ای جالب:

چنانچه ملاحظه شد، اصل ایمان به ملائکه در تمامی نصوص وارده در این زمینه پیش از ایمان به کتابهای آسمانی و پیامبران – علیهم الصلاة و السلام - آمده است، که این امر به معنی تفضیل آنان نیست، زیرا هیچ کدام از فرشتگان – حتی جبرئیل امین – بر پیامبر اسلام ﷺ تفوق و برتری ندارند که ایشان نیز جزو گروه پیامبران به شمار می رود. بلکه بدین خاطر می باشد که چون ایمان به کتابها و پیامبران ناشی از ایمان به آنان است، پس باید هر مسلمانی ابتدا به این گروه از مخلوقات که مأموریت ابلاغ پیامهای الهی به پیامبران را دارند، اعتقاد داشته باشد وانگهی ایمان به دو اصل مزبور تحقق یافته و معنی پیدا می کند.

وظائف ملائکه

تا کنون به این نتیجه رسیده ایم که فرشتگان جزو بندگان پاک، گرامی و فرمانبردار خداوند هستند که همه اوامر الهی را بدون کم و کاست اجرا می نمایند، البته جای شگفت نیست که چنین باشند زیرا خداوند - بر اساس یکی از احادیث پیامبر ﷺ - ایشان را از نور آفریده است، ام المؤمنین عائشه – رضی الله عنها – در این باره از پیامبر خدا روایت می کند:

« خُلِقَتِ الْمَلاَئِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ ». [۱]

(فرشتگان از نور، پری از زبانه شعله آور آتش و آدم نیز از آنچه برایتان توصیف شده است، آفریده شده اند).

بنابراین، ایشان از نور آفریده شده اند، در مجالس نور حضور می یابند، مردم را به سوی نور هدایت می نمایند و نور را نیز بر پیام آوران الهی – علیهم الصلاة و السلام – فرود می آورند، پس سراسر زندگیشان در راستای تامین خواسته ها و اجرای اوامر برحق الهی بوده و همه اعمال و وظائفشان در ارتباط با حق می باشد.

فرشتگان همچنانکه در اوصاف و اشکال با انسانها متفاوت اند – زیرا خداوند ایشان را با بالهای دوتا دوتا، سه تا سه تا و چهارتا چهارتا آفریده است –، وظائف و مسؤلیتهایشان نیز با سایر موجودات مختلف است، که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱- تایید و نوید دادن به مؤمنان:

فرشتگان و مؤمنان که دو گروه از بندگان گرامی خدا به شمار می روند دارای ارتباط و دوستی متقابل با هم هستند، زیرا هر دو گروه بر مسیر بندگی و ایمان به آموزه های خدای رحمن حرکت می نمایند، و لذا روحشان به هم پیوسته و یکدیگر را در آغوش می گیرند. فرشتگان از سوی پروردگار متعال بر مؤمنین فرودآمده، ایشان را احاطه می کنند و وارد مجالس و نشستهای ذکر و عبادتشان می شوند.

ابو هریره و ابو سعید خدری – رضی الله عنهما – از پیامبر خدا ﷺ روایت می نمایند که:

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الزهد).

«لاَ يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللهَّ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ حَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَذَكَرَهُمُ اللهُّ فِيمَنْ عِنْدَهُ ». [۱]

(هر گروهی در مجالس ذکر و عبادت حضور یابند فرشتگان ایشان را احاطه کرده، مشمول رحمت خدا قرار می گیرند، آرامش بر ایشان فرود می آید و خداوند نزد ملائکه از آنان بحث به میان می آورد).

بلکه علاوه بر آن – بر اساس احادیث پیامبر گرامی ﷺ – ملائکه شوق دیدار مؤمنان را داشته، در جست و جوی محافل ایشان اند و تلاش می ورزند همواره آنان را مورد تایید و حمایت خویش قرار دهند.

ابو هریره ﷺ در روایتی دیگر از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« إن لله ملائكة يطوفون في الطرق يلتمسون أهل الذكر فإذا وجدوا قوما يذكرون الله تنادوا هلموا إلى حاجتكم. قال فيحفونهم بأجنحتهم إلى السماء الدنيا ». [۲]

(بی گمان خداوند فرشتگانی دارد که مشغول گشت زنی بوده و در جست و جوی اهل ذکر و عبادت اند، هرگاه به گروهی عبادت کننده برخورد کردند، یکدیگر را صدا زده که: زود بروید به سوی آنچه دنبالش بودید. پیامبر خدا در ادامه می فرماید: آنگاه ایشان را با بالهایشان تا آسمان دنیا احاطه می کنند).

بنابراین، خداوند فرشتگان را مأموریت می بخشد که بر بندگان فرمانبردار فرود آمده و آنان را در برابر همه ستمگران دنیا حمایت و تقویت کنند، فرشتگان اند که گزارشکار عبادات بندگان را به سوی پروردگار بالا برده، ستایشها، بزرگداشتها و سپاسگذاری هایشان را به وی ابلاغ می نمایند، به مؤمنان آرامش می دهند و در

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الدعوات) ، صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

راستای گسترش و تامین آزادی دعوت اسلامی سلاح در دست گرفته و در صفوف به هم فشرده مؤمنان مخلص وارد میدان مبارزه شده و گردن دشمنان خدا را از دم تیغ می گذرانند.

حضور ملائکه در جنگ بزرگ و با عظمت «بدر» یکی از مصادیق حمایت و پشتیبانی ایشان از مؤمنان راستین است که جنگ جویان مسلمان آنها را در حین نبرد با لشکریان کفر با چشم سر مشاهده کردند، قرآن کریم این مطلب را چنین توضیح می دهد:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ ﴾ فصلت: ۳۰

(کسانی که می‌گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر این گفته خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد).

در یکی دیگر از آیات حیات بخش خود بر مؤمنان منت می نهد که:

﴿ إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ﴾ الأنفال: ۱۲

(ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم (و کمک و یاریتان می‌نمایم. شما با الهام پیروزی و بهروزی) مؤمنان را تقویت و ثابت‌قدم بدارید، (و من هم) به دلهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت. (به مؤمنان الهام کنید:) سرهای آنان را بزنید (و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند) و دستهای ایشان را ببرید (و پنجه‌هایشان را پی کنید).

و در ارزیابی جنگ سرنوشت ساز «بدر» و حضور با شکوه فرشتگان رحمت در آن، می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰٓ ۚ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ ۗ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾ ﴾ آل عمران: ۱۲۳ – ۱۲۶

(خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید. بدان گاه که تو به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان با سه هزار از فرشتگانِ فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟. آری! (شما را بسنده است. و علاوه از آن) اگر بردباری (در کارزار) داشته باشید و پرهیزگاری کنید (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر) ، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینک بر شما تاخت آرند، پروردگارتان (بر تعداد فرشتگان بیفزاید و) با پنج هزار فرشته یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند. و خداوند آن (یاری با

فرشتگان) را جز مژده‌ای برای (پیروزی) شما نساخت، و برای آن کرد که دلهای شما بدان آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست).

۲- بندگی و ستایش پروردگار:

یکی دیگر از وظائف فرشتگان ستایش شبانه روز و بدون غفلت و سستی و امتثال اوامر خداوند است. بندگی مخلصانه جزو حقوق پروردگار بر مخلوقات است، زیرا یکتاپرستی – که حاصل و ثمره عبادت بی شائبه است – موجب برپایی آسمانها و زمین می گردد، خداوند می فرماید:

﴿ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَنۡ عِندَهُۥ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَلَا يَسۡتَحۡسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفۡتُرُونَ ﴿٢٠﴾ ﴾ الأنبياء: ۱۹ – ۲۰

(از آن او است هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، (و لذا تنها شایسته پرستش او است) و کسانی که در پیشگاه وی هستند (و مقرّبان درگاه پروردگارند، یعنی فرشتگان) از پرستش او سر باز نمی‌زنند و خویشتن را بالاتر از عبادتش نمی‌دانند و (از بندگی شبانه‌روزی خود هرگز) خسته نمی‌گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی‌دهند).

و یا می فرماید:

﴿ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ ﴿٣٨﴾ ﴾ فصلت: ۳۸

(آنان که در پیشگاه پروردگارت منزلت و مکانت دارند (که فرشتگان مقرّبند) شب و روز به تسبیح و تقدیس او سرگرمند و به هیچ وجه ایشان (از این کار) خسته و درمانده نمی‌گردند).

۳- ابلاغ وحی به پیامبران:

یکی دیگر از مسؤلیت های ایشان آوردن پیامهای الهی برای بندگان برگزیده خدا است، تا آن را به مردم ابلاغ نموده و حجت را بر ایشان تمام کنند، خداوند چون می دانست فرشتگان شایسته حمل این امانت سترگ و سرنوشت سازند، آنها را از این طریق ارج نهاد.

خداوند متعال این مسؤلیت اساسی را بر دوش یکی از فرشتگان با عظمت، جبرئیل امین علیه السلام نهاده و می فرماید:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ ﴾ الشعراء: ۱۹۲ – ۱۹۵

(این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (و همه سرگذشتهای مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب‌الاجرا است). جبرئیل آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان باشی. با زبان عربی روشن و آشکاری است).

و یا می فرماید:

﴿ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰٓ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْىٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ﴾

النجم: ۳ – ۵

(و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید. آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد. (جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است).

٤- ثبت و ضبط کردار انسانها:

فرشتگان موظف اند اعمال روزمره انسانها را ثبت و ضبط کنند، از این جهت خداوند برای هر انسانی دو فرشته را تعیین نموده تا یکی از آنها کردارهای پسندیده و دیگری اعمال ناپسند را ثبت و گردآوری نمایند، و ضمنا مأمور حسنات را سرپرست آن یکی دیگر قرار داده است:

﴿ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ ﴾ ق: ١٨

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ ﴾

الانفطار: ١٠ – ١٢

(بدون شکّ نگاهبانانی بر شما گمارده شده‌اند. نگاهبانانی که (در پیشگاه پروردگار مقرّب و) محترم هستند و پیوسته (اعمال شما را) می‌نویسند. می‌دانند هرکاری را که می‌کنید).

یکی از یاران بزرگوار پیامبر ﷺ به نام احنف بن قیس ﷺ در این زمینه می گوید:

(فرشته طرف راست مسؤول نوشتن کردارهای نیک بوده و سرپرست فرشته طرف چپ نیز هست، وقتی انسان زیر نظرشان خطایی مرتکب می شود، به وی می گوید:

فعلا دست نگه دار، اگر بازگشت و توبه کرد او را از نوشتنش باز می دارد، ولی اگر همچنان بر آن اصرار ورزید گناهش را ثبت می نماید). [۱]

شیخ حسن بصری – رحمه الله – در این مورد می گوید:

ای انسان! پرونده ای برایت باز شده و دو فرشته ارجمند نیز که یکی از آنها در طرف راست و مأمور نوشتن کردارهای خوب و دیگری هم در طرف چپ و مأمور ثبت کردارهای ناپسند است، مسؤلیت تو را بر عهده دارند، پس تا زمان فرا رسیدن مرگ و مختومه شدن پرونده هر چه را و هر اندازه که دلت می خواهد انجام بده، وانگهی تا روز رستاخیز به گردنت آویخته خواهد شد.

می گویند امام احمد بن حنبل – رحمه الله – در بستر مرگ ناله می کرد، طاووس به وی خبر داد که فرشتگان ناله ها را هم ثبت خواهند کرد، و لذا امام از ناله و زاری هم دست برداشت و با این حالت مقاومت و شکیبایی جان به جان آفرین تسلیم نمود، – روحش شاد و راهش پر رهرو باد – [۲]:

﴿ أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُمْ ۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿٨٠﴾ ﴾ الزخرف: ۸۰

(آیا گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟! آری! (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنان بوده و) گذشته از این، فرشتگان مأمور ما در کنارشان حاضر و بر اعمالشان ناظرند و (همه کردار و گفتارشان را) می‌نویسند وثبت و ضبط می‌کنند).

۵- قبض ارواح:

---

[۱] / تفسیر ابن کثیر – سوره (ق) ، به نقل از ابن ابی حاتم.

[۲] تفسیر ابن کثیر سوره (ق).

یکی دیگر از وظائف فرشتگان بیرون کشیدن روح از کالبد خاکی آدمیان است، زیرا بر اساس سنت تغییر ناپذیر الهی باید همه انسانها اعم از نیکوکار و بدکار، برجسته و حقیر، ثروتمند و گدا، نیرومند و ناتوان، سالم و بیمار، رئیس و مرئوس و بالاخره پیامبران و خود فرشتگان نیز باید نیست و نابود شوند و تنها ذات اقدس الهی ماندگار بماند، تا همه دریابند که چه کسی آفریننده است؟ و چه کسی مخلوق؟، و تا مردم فریب شهرت و زر و زور نخورند، آخر چطور ممکن و معقول است انسانی که ابتدا از نطفه ای ناچیز و متعفن آفریده شده و در نهایت نیز به جسدی بی جان و بدبو تبدیل خواهد شد، گرفتار دام نخوت و غرور گشته و از مسیر سعادت منحرف گردد؟!.

آری، اگر انسانها این اصل اساسی را به خوبی دریافته و بینش و منش آنان را تحت الشعاع قرار می داد، تغییر و تحولی بنیادین سراسر زندگیشان را فرا گرفته، همه در کمال سعادت و آرامش به سر می بردند و در جوی آکنده از دوستی و برادری واقعی می زیستند. قرآن کریم در آیات متعددی پیرامون مطالب گذشته می فرماید:

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ الرحمن: ۲۶ – ۲۷

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

راجع به واگذاری مسؤلیت قبض ارواح به فرشتگان می فرماید:

﴿ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ ﴾ السجدة: ۱۱

(بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید).

و یا می فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ﴾ الأنعام: ۶۱

(خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی (از فرشتگان را برای حسابرسی و نگارش اعمال شما) بر شما می‌فرستد و می‌گمارد (و آنان به کار خود با دقّت تمام تا دم مرگِ یکایک شما، مشغول می‌گردند) و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما (از میان فرشتگان دیگر به سراغ او می‌آیند و) جان او را می‌گیرند، و (فرشتگان گروه اوّل و فرشتگان گروه دوم هیچ کدام در مأموریّت خود) کوتاهی نمی‌کنند).

٦- دمیدن در شیپور:

اسرافیل عليه السلام که یکی از فرشتگان مقرب الهی است طبق فرمان خدا سه بار به منظور ایجاد ترس و رعب، میراندن و رستاخیز، در شیپوری مخصوص می دمد:

﴿ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ جَمۡعًا ﴿٩٩﴾ ﴾ الكهف: ۹۹

(و (آن گاه برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود، و ما ایشان را به گونه شگفتی (برای حساب و کتاب در یکجا) گرد می‌آوریم).

و یا می فرماید:

﴿ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿٧٣﴾ ﴾ الأنعام: ۷۳

(در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهائی است

که نهان از حواسّ و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کـردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطّلع از بواطن و ظواهر جهان) است).

مفسرین در باره واقعیت «صور: شیپور» اختلاف نظر دارنـد: برخـی معتقدنـد جمـع «صورهٔ» است، یعنی پس از دمیدن در آن مردم زنده می شوند.

ابن جریر طبری در این باره می گوید:

رأی درست از نظر ما این است که از احادیث پیامبر خدا ﷺ استنباط می شود، مـی فرماید:

«إن إسرافیل قد التقم الصُّور، و حنی جبهتهُ ینتظر متی یُؤمر». [۱]

(بی گمان اسرافیل در حالتی خمیده شیپور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمـان است).

امام احمد بن حنبل در مسند خود عز عبد الله بن عمرو روایت می کند کـه: مـردی درباره شیپور از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد، در پاسخ فرمود: «بوقی است به شـکل شـاخ که در آن دمیده خواهد شد».[۲]

۷- استقبال از مؤمنین در بهشت:

یکی دیگر از وظائف ایشان اسـتقبال و پـذیرایی از مؤمنـان در بهشـت و خوشـامد گویی بدیشان است، زیرا آنان در دنیا فرمانبردار اوامر الهی بوده و از دیر باز نیز پرونده کردارهایشان به وسیله این گروه از بندگان مطیع تقدیم پروردگـار شـده اسـت، و لـذا امروز روز شادی و ملاقات عرشیان و فرشیان مؤمن و دوسـتدار یکـدیگر مـی باشـد، خوشا به حال آن رادمردانی که از همین دنیای فانی و زودگذر زمینـه حضـور در ایـن

---

[۱] تفسیر طبری ۱۱/ ٤٦٣.

[۲] تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

گردهمایی روح افزا، مراسم با شکوه اهدای جوایز و نیل به بهشت و رضـوان خـدا را فراهم می سازند!:

﴿ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ يَدۡخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤ ﴾ الرعد: ۲۳ – ۲۴

(این عاقبت نیکو) باغهای بهشت است که جای ماندگاری (سرمدی و زیستن ابدی) است، و آنان همراه کسانی از پدران و فرزندان و همسران خود بدانجا وارد مـی‌شـوند که صالح، (یعنی از عقائد و اعمال پسندیده‌ای برخوردار بـوده) باشـند (و جملگـی در کنار هم جاودانه و سعادتمندانه در آن بسر می‌برند) و فرشتگان از هر سـوئی بـر آنـان وارد (و به درودشان) می‌آیند. (فرشتگان بدانان خواهند گفت:) درودتان باد! (همیشـه به سلامت و خوشی بسر می‌برید) به سبب شکیبائی (بر اذیّت و آزار) و اسـتقامتی کـه (بر عقیده و ایمان) داشتید. چه پایان خوبی (دارید که بهشت یزدان و نعمت جاویدان است).

﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣ ﴾ الزمر: ۷۳

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گـروه گـروه بـه سـوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانـان بهشـت بدیشـان مـی‌گوینـد: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خـوش باشـید و داخـل بهشـت شوید و جاودانه در آن بمانید).

۸- نگهبانان دوزخ:

خداوند سبحان عده ای از فرشتگان سنگدل و خشن را تحت سرپرستی نوزده نفر و در رأس آنان «مالک» – علیه السلام –، مأمور و خزانه دار دوزخ قرار داده است، تا دوزخیان در کنار تعذیب بدنی از لحاظ روحی هم در عذاب و شکنجه به سر ببرند:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ٦ ﴾ التحریم: ۶

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند).

﴿ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا سَقَرُ ٢٧ لَا تُبۡقِي وَلَا تَذَرُ ٢٨ لَوَّاحَةٞ لِّلۡبَشَرِ ٢٩ عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠ وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗاۖ وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١ ﴾ المدثر: ۲۷ – ۳۱

(تو چه می‌دانی که دوزخ چگونه است؟! دوزخ نه می‌میراند و نابود می‌کند (تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود) و نه رها می‌سازد (تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند). پوست تن را به کلّی سیاه و دگرگون می‌سازد. نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده‌اند. مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم، و شماره آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که اهل کتاب یقین و

اطمینان حاصل کنند (که آنچه قرآن درباره خازنان دوزخ می‌گوید، از طرف خدا است) و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (درباره حقّانیّت این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است، و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردم نیست).

﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُواْ رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ ﴾ غافر:٤٩

(دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: شما از پروردگارتان درخواست کنید که یک روز (بلی فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد).

﴿ وَنَادَوْاْ يَٰمَٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ ﴿٧٧﴾ ﴾ الزخرف: ۷۷

(آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند (تا بیش از این رنج نبریم و از این عذاب دردناک آسوده شویم. او بدیشان) می‌گوید: شما (اینجا) می‌مانید (و مرگ و میر و نیستی و نابودی در کار نیست).

۹- کنترل تغییرات جوی:

یکی دیگر از وظائف مهم فرشتگان این است که نزولات آسمانی را آن طور که خدا می خواهد، فرود آورند. البته این امر در دایره تصمیمات و اراده پروردگاری می گنجد که هر چه را اراده نماید تحقق یافته و هیچ احدی توانایی بازخواست و پرسش از وی را ندارد، ابو هریره ﷺ حدیثی را در این مورد از پیامبر نور و رحمت ﷺ نقل می کند که:

« بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلاَةٍ مِنَ الأَرْضِ فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ اسْقِ حَدِيقَةَ فُلاَنٍ. فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشِّرَاجِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ». [1]

(مردی در بیابانی از تکه ابری شنید می گفت: برو باغ فلانی را آبیاری کن. ابر هم کنار رفت و آبش را بر روی ریگزاری فروریخت که یکی از آن سیل روها همه اش را فروبرد).

۱۰- سایر وظائف:

فرشتگان علاوه بر مسؤلیتهای مزبور تکالیف دیگری نیز بر عهده دارند که امام ابن القیم الجوزیهٔ – رحمه الله – قسمتی از آنها را به شرح زیریادآور شده است:

آفرینش، شکل دادن و حفظ انسان در تاریکیهای سه گانه، تعیین روزی، کردار، پایان عمر، سرنوشت، ثبت و ضبط کردار و گفتار، قبض روح وی و فراهم کردن زمینه عذاب و سعادت در برزخ و پس از رستاخیز.

و همچنین ایشان اند که مؤمنان را تایید و تقویت کرده، آنچه را مورد نیاز است به آنها آموزش می دهند، در برابر دشمنان از آنان دفاع خواهند کرد، در دنیا و آخرت دوست و همیارشان هستند، نوید خیر و خوبی به ایشان داده و از بدکاریها بازشان می دارند.

بنابراین، دوستدار، نگهبان، معلم، دلسوز و دعاگوی انسانهای مطیع و فرمانبردار ملائکه هستند که در شرایط مختلف همچون: حالت خواب، دم مرگ و رستاخیز ایشان را نوید می دهند، تلاش می ورزند اهتمام جدی به قیامت داده و دنیا فریبشان ندهد، هر چه را فراموش کردند یادشان می اندازند، هر گاه در حرکت بر مسیر کمال

[1] صحیح مسلم (کتاب الزهد).

سست و بی حال شدند برایشان تجدید قوا و تولید انـرژی مـی نماینـد و در راسـتای دست یابی به منافع دنیا و آخرت آنان را هدایت و یاری می دهند.

خلاصه: ایشان پیام آوران و نمایندگان خدا به سوی بندگان اند کـه اوامـر و برنامـه های سرنوشت ساز خداوند سبحان را بـه اطـراف و اکنـاف دنیـا بـرده و در نهایـت، گزارشکارها را نیز تقدیم حضور اقدس الهی خواهند کرد. [۱]

[۱] إغاثة اللهفان / ابن القيم الجوزية (۲ /۱۲۵– ۱۲٦).

فـــصـــــل ســـــــوم:

ایمان به کتابهای آسمانی

تعریف لغوی و اصطلاحی کتاب

الف) تعریف لغوی:

واژه کتاب در زبان عربی به صفحات به هم چسپیده گفته می شود و جمع آن «کتب» است. [1]

البته کلمه کتاب بر خود نوشته ها اطلاق می گردد ولی در اصل ورقهای نوشته شده کتاب نامیده می شود.

ب) تعریف اصطلاحی:

کتاب در اصطلاح شریعت عبارت است از: مجموعه پیامهایی که خداوند آنها را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبران نازل کرده تا ایشان هم به مردم ابلاغ نمایند و حجت بر آنان تمام شود.

نکاتی پیرامون آشنایی با این کتابها:

۱- کتابهایی که خداوند برای پیامبران – علیهم الصلاة و السلام – ارسال کرده بسیار زیاد و در نقاط مختلف و برای مردمان گوناگون و با زبانهای متعدد فرود آمده، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡۖ ٤ ﴾ إبراهیم: ۴

(ای محمّد!) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلّم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد).

---

[1] المعجم الوجیز.

۲- هر کتابی که فرود آمده بر اساس شرایط زمانی و مکانی مختلف و در راستای تامین نیازمندیها و متناسب با سرشت مردمان آن زمان، حامل شریعت و آئینی بوده که باید مخاطبان آنها بدان عمل می کردند:

﴿ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ﴿٤٨﴾ ﴾ المائدة: ۴۸

(برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌ای (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم).

۳- همه کتابهای آسمانی در راستای اثبات و تحقق بخشیدن به حقیقت توحید و اختصاص عبادت و بندگی به خداوند خالق آمر فرود آمده اند که هسته اصلی همه پیامهای توحیدی این قضیه اساسی و سرنوشت ساز بوده و در هیچ یک از آنها تغییر نکرده است:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾ ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ ﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ ﴿١٣﴾ ﴾ الشوری: ۱۳

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرّقه نکنید و اختلاف نورزید).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

« الأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ مِنْ عَلاَّتٍ وَأُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ». [1]

(همه پیامبران برادران ناتنی یکدیگرند که مادران متعدد و دین واحدی دارند).

این حدیث دال بر آن است که شالوده دعوت تمامی پیامبران نور و رحمت با وجود اختلاف در شریعت و احکام، توحید و یکتاپرستی بوده است.

٤- همه کتابهای مزبور از طریق هشدار دادن مردم پیرامون وقوع قیامت و حساب و کتاب خداوند دادگر با همه موجودات صاحب اراده، ایشان را به انجام کردارهای شایسته و پرهیز از فساد و گستاخی در برابر دین خدا فراخوانده اند:

﴿ رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِى ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَىۡءٌۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴿١٦﴾ ﴾ غافر: ۱۵ - ۱۶

[1] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویاروئی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. روز رویاروئی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت همه انسانها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید:) ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است).

۵- برخی از این کتابها مانند قرآن کریم موسوم به «کتاب»، برخی نیز همچون پیام ابراهیم – علیه لسلام - «صحف» نام دارد و برخی هم مانند تورات گاهی «کتاب» و گاهی « صحف» خوانده می شود:

﴿ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ ﴾

النجم: ۳۶ – ۳۷

(یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟. یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است).

﴿ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ ﴾

الأعلی: ۱۸ – ۱۹

(این (چیزها منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتابهای پیشین (نیز آمده و) بوده است. (از جمله در) کتابهای ابراهیم و موسی).

٦- هر کتابی از آنها کاربرد شریعت و احکام قبلی را نسخ و از میان برداشته است، ولی اصل توحید و یکتاپرستی که هسته همه پیامهای آسمانی را تشکیل می دهد در هیچ شرایطی – اعم از تغییر کتابها، پیامبران، مردم، زمان و مکان - دچار تغییر و تحول نشده است. نسخ احکام پیشین موجب می شود مردم از کتاب و پیامبر جدید پیروی نموده و آن را امام و پیشوای خود تلقی نمایند.

۷- نام برخی از این کتابها همچون: «صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی و قرآن محمد» در قرآن ذکر و پاره ای نیز مسکوت مانده است.

بزرگترین و والاترین آنها قرآن کریم است که ناسخ احکام و شرایع و حافظ و شاهد بر کتابهای قبلی به شمار می رود:

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ﴿٤٨﴾ ﴾ المائدة: ۴۸

(و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) ، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آنها است).

وجوب ایمان به کتابهای آسمانی

خداوند متعال بر ما مسلمانان واجب کرده به همه کتابهای آسمانی – اعم از آنهایی که در قرآن ذکر شده و آن دسته نیز که مسکوت مانده اند -، اعتقاد داشته و آنها را کلام خدا قلمداد نماییم، و اینک توضیح نکاتی در این زمینه:

۱- اعتقاد بدانها جزو ارکان ایمان بوده و بینش و تصورات هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدانها کامل نمی شود:

﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٦ ﴾ البقرة: ۱۳۶

(بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه (به نام قرآن) بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدائی نمی‌اندازیم (نه این که مثل یهودیان یا عیسویان، بعضیها را بپذیریم و بعضیها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریّت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل فرمود:

« أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ». [1]

(ایمان آن است که: به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، روز آخرت و نیک و بد قضا و قدر اعتقاد داشته باشی).

۲- بر اساس آیات متعددی از قرآن کریم ایمان به کتابهای آسمانی جزو صفات مؤمنین به شمار می رود، می فرماید:

﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ ٢٨٥ ﴾ البقرة: ۲۸۵

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(فرستاده (خدا، محمّد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بـر او نـازل شـده است (و شکّی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگـی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته اند).

۳- ایمان بدانها جزو ویژگیهای پرهیزگاران نیز محسوب می گردد:

﴿ الٓمٓ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ ﴾ البقرة: ۱ – ۴

(الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است. آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه شایسـته مـی‌خواننـد، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند. آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بـر تـو نـازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند).

٤- خداوند متعال در قرآن کریم کسانی را که به همـه یـا برخـی کتابهـای آسـمانی ایمان ندارند، کافر قلمداد می کند، زیرا تمامی آنها از سوی پروردگار دانا فرود آمده و باید بدون تفاوت قائل شدن میانشان مورد احترام و اعتقاد یقینی قرار گیرند:

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَهُمۡۗ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٩١﴾ ﴾ البقرة: ۹۱

(هنگامی که به آنان گفته شود: به آنچه خداوند فرو فرستاده است (که قرآن اسـت) ایمان بیاورید، می‌گویند: ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر) ، و به غیر آن کفر می‌ورزند و حال آن که حـق بـوده و تصـدیق‌کننـده

چیزی است که با خود دارند. بگو: اگر مؤمنید (و راست می‌گوئید که به تورات ایمان دارید و از آن پیروی می‌کنید) پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید؟).

﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ ﴾ النساء: ۱۳۶

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

استاد محمد قطب در این زمینه می نویسد:

بر اساس آیات مزبور ایمان به کتابهای آسمانی واجب و چارچوب ایمان هیچ مسلمانی بدون آن کامل نمی شود. پذیرش این امر برای انسان مسلمان که به خداوند ایمان دارد و هر چه را نیز از سوی او فرود آید می پذیرد، واضح و کاملا طبیعی به نظر می رسد، زیرا خداوند در قرآن کریم از فرستادن پیامبران و کتابهایی پیش از پیامبر اسلام خبر می دهد، لذا واجب است به همه آنها ایمان داشته باشد.

ولی اگر در ایمان به این حقیقت تردید داشت و یا به کلی آن را مردود دانست، آیا می توان وی را مؤمن به حساب آورد؟! اساسا چطور ممکن است کسی را که به خدا ایمان دارد و همه یا برخی اخبار رسیده از سوی وی را تکذیب یا مورد تردید قرار می دهد، مؤمن قلمداد نمود؟! حال آنکه یکی از پایه های ایمان تصدیق محتوای پیامهای الهی است، و لذا اگر کسی با وجود ادعای ایمان حتی یک حرف هم از پیام الهی را باور نداشت از ایمانی توخالی برخوردار بوده و از نظر دین خدا فاقد ارزش و اعتبار

می باشد، وانگهی محور همه کتابهای آسمانی از حقیقتی واحد – کـه همانـا توحیـد و عبادت برای خدا است –، بحث به میان می آورد. [۱]

تحریف کتابهای پیشین

بی گمان وقتی خداوند اعتقاد به کتابهای آسمانی را جـزو ارکـان ایمـان قـرار داده، مقرر فرموده که باید آنگونه که خداوند فرود آورده و بدون تغییر و تبدیل بدانها ایمان داشته باشیم، نه اینکه به کتابهایی که اکنون در دسترس اهل کتاب بوده و بر اثر گردباد تحریف بدکاران و هواپرستان رنگ و بوی اصلیشان را از دست داده اند، معتقد باشیم، قرآن کریم که بهترین شاهد وقوع تحریف مزبور است راجـع بـه ویژگـی تحریـف و تزویر یهودیان می فرماید:

﴿ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ ﴿٤٦﴾ ﴾ النساء: ۴۶

(برخی از یهودیان سخنان را از جاهای خود منحرف می‌گردانند).

و در جایی دیگر می فرماید:

﴿ فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ ﴿١٣﴾ ﴾ المائدة: ۱۳

(امّا به سبب پیمان‌شکنی ایشان، آنان را نفـرین کـردیم و از رحمـت خـود محـروم داشتیم و دلهایشان را سخت نمودیم (به گونه‌ای که دلیل و اندرز بدان راه نمی‌یافـت). آنان سخنان را تحریف کردند).

---

[۱] التوحید / محمد قطب.

ابن کثیر در تفسیر این آیه می نویسد: یعنی دلهایشان تباه شد، بدجوری در آیات خدا تصرف کرده و آنها را خلاف مراد خدا تاویل و به بیراهه بردند). [۱]

در یکی دیگر از آیات وارده پیرامون ایشان می فرماید:

﴿ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ ﴾ آل عمران: ۷۵

(و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

در مورد مسیحیان هم خبر می دهد که از پیشینیان خود دنباله روی نموده و سخنان گهربار خدا را تحریف کردند:

﴿ وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم بِٱلْكِتَٰبِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ آل عمران: ۷۸

(و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند که: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با این که از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند).

بنابراین، وقتی که اهل کتاب سخنان خدا را تحریف و در برابر قوانین گستاخی کرده باشند، باید از حمله و تجاوز به مسلمانان و آلوده شدن دستان پلیدشان به خون پاک و زلال برادرانمان در نقاط مختلف دنیا، شگفت زده شویم؟! نه هرگز، چون آنان

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

طی مراحل متعددی اعتبار و آبروی زنان بی پناه ما را آشکارا و پیش چشم و گوش جهانیان پایمال کرده اند، و علاوه بر آن، با گستاخی و اهانت هر چه تمامتر مساجد را تخریب کردند، خونها را ریختند، سرزمینها غصب و حیثیت و ناموس مسلمانان را مورد اهانت و بی حرمتی قرار دادند.

واقعیت این است که تمام این تجاوز و طغیانها از سرمشق قرار ندادن و درس نگرفتن از آموزه های قرآن نشأت می گیرد، زیرا نه تنها سفارشهای قرآن مبنی بر دشمنی دیرینه یهودیان و مسیحیان با خدا، پیامبر و مؤمنان را مشعل فروزان فراروی خویش قرار ندادیم که از در صلح و چانه زنی با ایشان وارد گشته و پای میز مذاکره حضور یافتیم و تن به سازش دادیم.

انواع تحریف در کتابهای پیشین

بدون شک اهل کتاب آموزه های پیامهای آسمانی را تغییر و تحریف کردند که قرآن کریم در موارد متعددی این قضیه را یادآور شده و پرده از روی نوع تحریف نیز برداشته است. استاد محمد قطب در این باره می نویسد[1]:

اگر موضوع تحریف را به صورت دقیق مورد تحقیق و کنکاش قرار دهیم، به این نتیجه پی می بریم که – حد اقل – سه نوع تحریف در کتابهای پیشین رخ داده و قرآن کریم به همه آنها اشاره کرده است:

۱- تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ.

۲- تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر.

۳- کتمان حقایق.

---

[1] کتاب التوحید / محمد قطب.

و اینک توضیح مختصری درباره آنها:

نوع اول: تحریف معنی و تغییر نیافتن الفاظ:

خداوند متعال در همه کتابهای آسمانی ربا را تحریم و مسلمانان را از آن برحذر داشته است، برای مثال در همین کتاب «تورات» موجود – با وجود تحریفات صورت گرفته در آن – نصوص تحریم ربا و تعامل انسان دوستانه با مردم را در خود جای داده است، ولی – چنانکه همه می دانند – یهودیان در سطح بین المللی معاملات ربوی را انجام داده و از این طریق اموال مردم را به ناحق چپاول و به یغما می برند، آیه زیر این امر را یادآور می شود که:

﴿ فَبِظُلْمٍ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدْ نُهُواْ عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ ﴾ النساء: ۱۶۰ – ۱۶۱

(به خاطر جور و ستمی که از یهودیان سر زد و (به خصوص) به سبب این که بسی از راه خدا (مردمان را) بازداشتند، (برای تنبیه ایشان، قسمتی از) چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم. و (همچنین بر آنان برخی از چیزهای پاکیزه و حلال را حرام کردیم) به خاطر دریافت ربا (و رباخواری) ، در حالی که (بر زبان پیغمبران) از آن نهی شده بودند، و به سبب خوردن مال مردم به ناحق، و ما برای کافران ایشان عذاب دردناکی را آماده کرده‌ایم).

پس چطور به خود اجازه می دهند نصوص موجود در کتاب خود را تحریف و زمینه مباح ساختن انجام معاملات ربوی با مردم و چپاول اموالشان را فراهم سازند؟!

آنان در توجیه این رفتار زشت و ناپسند خود معتقدند: انجام تجارتهای ربوی و امانتداری تنها در زمینه تعامل با یهودیان حرام است ولی در برخورد با دیگران ربا و چپاول اموال جائز و بلا مانع است:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا۟ لَيْسَ عَلَيْنَا فِى ٱلْأُمِّيِّـۧنَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ ﴾ آل عمران: ۷۵

(این بدان خاطر است که ایشان می‌گویند: ما در برابر امّیها (یعنی غیر یهود) مسؤول نبوده و بازخواستی نداریم! و بر خدا دروغ می‌بندند (و چنین چیزی حکم خدا نیست) و حال آن که ایشان (این را) می‌دانند).

نوع دوم: تغییر و افزایش الفاظ و تعابیر:

۱- در تورات:

یهودیان تعدادی داستانهای خرافی و افسانه ای به تورات افزوده اند که هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آنها نازل نکرده است، پاره ای از این داستانها تا مرز تمسخر و دشنام دادن به پیامبران پیش می روند و این رفتار ناشایست را نه تنها در حق همه پیامبران انجام داده اند که مقام والای الوهیت پروردگار نیز از این تندباد در امان نمانده و چیزهایی را به خداوند سبحان نسبت داده اند که نباید بر زبان هیچ مسلمان موحدی وارد و یا به دلش خطور نماید:

﴿ لَّقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا۟ وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ ﴾ آل عمران: ۱۸۱ – ۱۸۲

(با وجود این که ملک آسمانها و زمین از آن او است و همه چیز را همو به ارث می‌برد، برخی از یهودیان از روی ریشخند گفتند: ای محمّد! خدای تو فقیر است و از ما درخواست قرض می‌کند! بگو:) بیگمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم! آنچه را گفتند (بر ایشان) خواهیم نوشت، و به قتل رساندن پیامبران را به ناحق (توسّط گذشتگان) ایشان (هم ثبت و ضبط خواهد شد) و بدانان خواهیم گفت: بچشید عذاب (آتش) سوزان را. این (عذاب آتش سوزان) به خاطر چیزی است که دستهای خودتان (مرتکب آن گشته است و برایتان با انجام اعمال ناشایست) پیشاپیش فرستاده است، و خداوند به بندگان (هرگز کمترین) ستمی روا نمی‌دارد).

﴿ وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُ ﴾ المائدة:٦٤

(برخی از) یهودیان می‌گویند: دست خدا به غل و زنجیر بسته است! (و بخل او را از عطاء و بخشش به ما گسسته است!). دستهایشان بسته باد! (و بخل بهره ایشان، و دستهایشان در دوزخ به زنجیر بسته باد!) و به سبب آنچه می‌گویند نفرینشان باد (و از رحمت خدا محروم و مطرود گردند!). بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است) ، هرگونه که بخواهد (و حکمت خداوندی اقتضاء کند) می‌بخشد).

در تورات تحریف شده تعابیری زشت تر و نفرت انگیزتر از این هم در حق خداون سبحان وجود دارد که بدن هر مؤمنی را به لرزه در می آورد، برای مثال در آن آمده است:

پس از آنکه انسان از درخت ممنوعه – که به زعم ایشان درخت شناخت بود – تناول کرد، خداوند ترسید قدرت و فرمانروواییش را از دست دهد، و بیم این داشت که

انسان از درخت حیات تناول نموده و برای همیشه زنده بماند!!! و لذا وی را از بهشت اخراج و درخت مزبور را بخاطر جلوگیری از دست یابی بدان به شدت تحت مراقبت قرار داد.

و یا می گوید: خداوند از ملت بنی اسرائیل بخاطر ارتکاب جرائم زیاد خشمگین و برآشفته گشت و سوگند خورد ایشان را نیست و نابود نماید، ولی موسی ﷺ آن قدر به وی مراجعه و درخواست عفو و گذشت کرد که از تصمیمش صرف نظر و پشیمان شد!!!

خداوند متعال بس والاتر و بالاتر از آن است که یهودیان منحرف و گمراه گمان می برند، زبانشان لال و دستانشان بشکند بخاطر آن همه دروغهای عالمانه و عامدانه که مرتکب گشته اند.

۲- در انجیل:

زشتی و بی معنایی تغییرات و افزایشهایی که در انجیل رخ داده کمتر از تحریفات موجود در تورات نیست، ولی تغییرات آن در زمینه ای دیگر و مربوط به خدا انگاری عیسی ﷺ می باشد که به زعم مسیحیان منحرف عیسی پسر خدا بوده و افسانه سه خدایی (پسر، پدر و روح القدس) ساخته و پرداخته کرده اند که همه این اوهام و اباطیل به انجیلهای نوشته خودشان افزوده شده است و قرآن کریم به صورت مبسوط در چندین سوره پندار مزبور را مردود دانسته و پرده از روی حقیقت توحید و نبوت و یکتاپرستی عیسی را بر می دارد، می فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ إِن كُنتُ قُلْتُهُۥ فَقَدْ عَلِمْتَهُۥ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ

أَمَرْتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ ﴾ المائدة: ۱۱۶ – ۱۱۷

(و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید؟). عیسی می‌گوید: تو را منزّه از آن می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می‌داری بی‌خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهائی (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطّلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای (و اعمال و افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطّلع هستی).

و در راستای خدا انگار عیسی می فرماید:

﴿ لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ۖ ﴿٧٢﴾ ﴾ المائدة: ۷۲

(بیگمان کسانی کافرند که می‌گویند: (خدا در عیسی حلول کرده است و) خدا همان مسیح پسر مریم است).

بنابراین باید دانست که انجیلهای چهار گانه (انجیل مرقص، لوقا، متی و یوحنا) از سوی خداوند سبحان نازل نشده و تنها تراوش ذهن و اندیشه پیروان دروغین عیسی

است و لذا به نام نویسندگانشان شهرت یافته است، علاوه بر این، نصوص و تعابیری در اناجیل مزبور وجود دارد که باطل بودنشان را به اثبات می رساند.

انجیل دیگری به نام (انجیل برنابا) وجود دارد که چون انسان بودن عیسی را تایید و حاوی نوید به بعثت پیامبر اسلام است، کلیسا از پخش آن جلوگیری به عمل آورد و ضمن تهدید به محروم ساختن – البته به زعم خودشان – از مغفرت و رضوان خدا، همه نسخه های موجود را به آتش کشیدند.

نوع سوم: کتمان حقایق:

کتمان حقایق شامل دو زیر مجموعه دیگر می شود:

الف) کتمان احکام شریعت.

ب) کتمان اشاره به بعثت پیامبر اسلام ﷺ

قرآن کریم خبر می دهد که یکی از وظائف اهل کتاب عدم کتمان حقایق و آموزه های دین خدا بود ولی ایشان آگاهانه از این امر حکیمانه الهی سرباززده و علیه خداوند دروغ و افترا بستند:

﴿ وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوْا۟ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ ﴾ آل عمران: ۱۸۷

(و (به یاد بیاور ای پیغمبر!) آن گاه را که خداوند پیمان مؤکّد (بر زبان انبیاء) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید. امّا آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند! چه بد چیزی را خریدند! (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند!).

در مورد شناخت و آگاهی کامل ایشان پیرامون حقایق دین می فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤٦ ﴾ البقرة: ۱۴۶

(آنان که بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، او را (که محمّد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدان گونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را (از جمله پیغمبری محمّد و قبلگی کعبه را) پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند).

و در باره نوید عیسی به بعثت پیامبر اسلام می فرماید:

﴿ وَإِذۡ قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ٦ ﴾ الصف: ۶

(و خاطرنشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمدنام) همراه با معجزات روشن و دلائل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است).

ولی با کمال تاسف علی رغم همه این سفارشهای حکیمانه خداوند متعال از فرمان پروردگارشان تخطی نموده و حقایق مربوطه را کتمان کردند.

ابن عمر ﷺ نقل می کند: زن و مرد زناکاری پیش پیامبر ﷺ آورده شدند، وی نیز جهت آگاهی از حکم تورات در این زمینه پیش یهودیان رفت و پرسید:

« ما تجدون فی التوراة علی من زنی؟ قالوا: نسوِّد وجوههما، و نحملهما و نخالف بین وجوههما، و یطاف بهما. قال: فأتوا بالتوراة ان کنتم صادقین. فجاءوا بها فقرءوها، حتی مروا بآیة الرجم وضع الفتی الذی یقرأ یده علی آیة الرجم، و قرأ ما بین یدیها و ما ورائها، فقال له عبد الله بن سلام، و هو مع رسول الله ﷺ: مره فلیرفع یدهو فرفعها، فإذا تحتها آیة الرجم. فأمر بهما رسول الله ﷺ فرُجما ».[1]

(در تورات چه حکمی برای زناکاران مقرر گشته است؟ گفتند: صورتهایشان را سیاه و در جهت مخالف سوارشان کرده و دور زده می شوند. فرمود: اگر راست می گویید: تورات را بیاورید. تورات را آورده و یک نفر شروع به خواندنش کرد تا به آیه رجم رسید، ولی در حین قرائت دستش را روی آن قسمت گذاشت و تنها ماقبل و مابعدش را تلاوت نمود، عبد الله بن سلام که پیامبر را همراهی می کرد، خطاب به ایشان گفت: به او فرمان بده دستش را بردارد، وقتی دستش را برداشت آیه مربوط به رجم دیده شد و لذا پیامبر خدا ﷺ حکم رجم آنها را صادر فرمود).

پس وقتی اهل کتاب با پیامبر نور و رحمت – که فرستاده خدا بوده و پروردگار نیرنگ و فریبهایشان را از طریق وحی برایش آشکار می سازد – چنین برخورد کرده و احکام مسلم الهی را زیر پا گذاشته باشند، وای به حال توده مردمی که فاقد چنین قدرتی بوده و پیام خداوند بر ایشان فرود نمی آید؟!!

بنابراین، لازم است مسلمانان از این موضع گیریهای خصمانه و فریب کارانه درس عبرت گرفته و در دام پیمان و حضور پای میز سازش و مذاکره نیفتند، زیرا اهل کتاب در راستای تضعیف و ریشه کن ساختن مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نکرده و

---

[1] صحیح بخاری (کتاب المناقب) و صحیح مسلم (کتاب الحدود).

هیچ نوع خویشاوندی و پیمانی را نیز مراعات نخواهند کرد، از این رو بسیار خطرناک است دشمنی دیرینه شان را از یاد برده و این سفارش اکید و تاریخی قرآن کریم را فراموش نماییم که:

﴿ وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ ﴿١٢٠﴾ ﴾ البقرة: ۱۲۰

(یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آئین (تحریف شده و خواستهای نادرست) ایشان پیروی کنی).

بر پایه این آموزه های حیات بخش، خشم و نفرت از ایشان بر ما لازم و باید خود را برای رویارویی و تصفیه حساب با آنان آماده سازیم، بدین امید که خداوند دادگر بر دلهای زخمی مؤمنان مرهم نهد و پیش بینی های پیامبر ﷺ نیز مبنی بر شکست همه جانبه یهودیان و غلبه غرور آفرین مسلمانان بر ایشان، تحقق یابد.

به امید دیدار در سرزمین مبارک فلسطین – انشاءالله.

قرآن کریم

در این فرصت لازم می دانیم نکاتی اساسی پیرامون آخرین پیام حیات بخش و انسان ساز پروردگار مهربان مهرورز را به شرح زیر ارائه دهیم:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی قرآن

الف) تعریف لغوی:

واژه قرآن از ریشه قرأ یقرأ به معنی: گردآوردن است، ابو اسحق نحوی مـی گویـد: پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ کتاب، قرآن و فرقان نام دارد، و علت نامگـذاری آن به قرآن این است که چون سوره هایی به هم پیوسته می باشد. [۱]

ب) تعریف اصطلاحی:

قرآن از دیدگاه شرع عبارت از کتابی است که: خداوند الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اسلام محمد مصطفی ﷺ فرود آورده که با سوره «فاتحه» شـروع و با سوره «ناس» پایان می یابد.

۲- قرآن ناسخ کتابهای پیشین است

خداوند متعال بخش عمده احکام و قوانین کتابهای پیشین را – به استثنای احکـامی که با قوانین اسلام سازگار بود – که با قوانین آخرین پیام الهـی مغـایرت داشـت، بـه وسیله قرآن نسخ و از میان برداشت. ولی اصول و مبانی بینش و تصـورات کـه خمیـر مایه ارسال رسولان است، مانند: توحید اعتقادی (ربوبیت) ، توحید عملی (الوهیت) و ایمان به پیامبران، کتابهای آسمانی و روز آخرت در همه ادیان توحیدی ثابت و تغییـر ناپذیر می باشد.

خداوند سبحان بدین منظور امتیاز مزبور را بـه قـرآن ارزانـی بخشـید چـون مقـرر فرموده بود: این کتاب آخرین پیام و رهنمود خداوند خالق آمر برای بشریت سرگشـته و محمد ﷺ نیز پیشوا و مشعل فروزان فراروی همه جهانیان خواهد بود:

---

[۱] لسان العرب / ابن منظور.

﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴿١٥٨﴾ ﴾ الأعراف: ۱۵۸

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است).

و یا می فرماید:

﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴿٢٨﴾ ﴾ سبأ: ۲۸

(ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

بر این اساس، دعوت پیامبر بزرگوارمان ﷺ و قرآن کریم همه جهانیان را در بر گرفته و این پیام حیات بخش حجت و برهان هر دو گروه انسان و جن به شمار می رود:

﴿ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٥٢﴾ ﴾ القلم: ۵۲

(در صورتی که قرآن جز اندرز و پند جهانیان و مایه بیداری و هوشیاری ایشان نیست).

از این رو قرآن کریم حافظ، گواه و دربرگیرنده آموزه های کتب پیشین بوده که تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند:

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ﴿٤٨﴾ ﴾ المائدة: ۴۸

(بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق کتابهای پیشین (آسمانی) ، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسایل) آنها است).

در حدیثی از ابو هریره ﷺ آمده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

« وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لاَ یَسْمَعُ بِی أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ یَهُودِیٌّ وَلاَ نَصْرَانِیٌّ ثُمَّ یَمُوتُ وَلَمْ یُؤْمِنْ بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ». [1]

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد).

این حدیث بیانگر آن است که احکام کتابهای پیشین از سوی قرآن کریم نسخ و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

٤- حمایت خداوند از قرآن

خداوند متعال که این کتاب را به عنوان آخرین پیام خود برای انسانها معرفی کرده، خودش نیز مسؤلیت حفظ و نگهداری آن را بر عهده گرفته و هیچ گاه در معرض گردباد تحریف مخالفان و یاوه گویان قرار نخواهد گرفت، بلکه همواره به عنوان ریسمان استوار، بیانات روشنگر، شاهراه هدایت و حجت و دلیل خدشه ناپذیر خداوند حکیم و ستوده بر مردم باقی خواهد ماند:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ٤١ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ٤٢ ﴾ فصلت: ۴۱ – ۴۲

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(کسانی که قرآن را انکار می‌کنند بدان گاه که به ایشان می‌رسد، (بر ما پوشیده نمی‌مانند و سزای آن را می‌بینند). قرآن کتاب ارزشمند و بی‌نظیری است. هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجّه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است (و افعالش از روی حکمت است، و شایسته حمد و ستایش بسیار است).

﴿ إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩ ﴾ الحجر: ۹

(ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).

۵- قرآن اساسنامه و منبع قانون گذاری است

بی گمان خداوند مهربان قرآن کریم را از این جهت حافظ و نگهبان کتابهای پیشین قرار داده که پیروان و دوست دارانش آن را اساسنامه و منبع احکام و قوانین روز مره شان قرار داده و هیچ کس در بر مسند قانونگذاری و تحلیل و تحریم – که جزو صفات خداوند دانا و توانا به شمار می رود –، تکیه نزند:

﴿ وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ ١١٦ ﴾ النحل: ۱۱۶

(خداوند حلال و حرام را برایتان مشخّص کرده است) و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می‌رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید).

و لذا خداوند حکیم دریافت قوانین از غیر منبع جوشان و با طراوت خویش را مغایر با مبانی توحید و موجب خروج از دایره دین قلمداد می کند:

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ ﴿٢١﴾ ﴾

الشوری: ۲۱

(شاید آنان انبازها و معبودهائی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است).

بنابراین، هرکه از روی رضایت و اختیار به قوانین ساخته و پرداخته مکاتب بشری گردن نهد و دنباله رو قانون گذاران دنیایی شود، در ارتکاب جریمه مزبور با ایشان شریک و مسیر طغیان و تمرد را می پیماید:

﴿ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۱

(اگر از آنان اطاعت کنید بیگمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود).

داستان عبرت آموز عدی بن حاتم ﷺ می تواند چراغ تابناک همه منحرفان از مسیر دین و توحید باشد که خفت و خواری را قبول و سخنان غیر خدا را آویزه گوش خود قرار داده اند، و باید خوب بدانند که پیروی از قوانین غیر خدا – اعم از فرامین، پدر، پسر، همسر، دانشمندان و رهبران سیاسی – شرک و اله قرار دادنشان محسوب می گردد.

عدی بن حاتم وقتی آیه زیر را از پیامبر خدا ﷺ شنید که:

﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَٰهًا وَٰحِدًاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبْحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾ ﴾ التوبة: ۳۱

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند).

گفت: ای پیامبر خدا ﷺ ما ایشان را عبادت نمی کردیم. پیامبر فرمود:

« ألیسوا یُحلون ما حرّم الله فتُحلونه، و یُحرمون ما أحل الله فتُحرمونه؟ قال: بلی. قال: فتلک عبادتهم ».[1]

(آیا مگر آنان حرامهای خدا را حلال و حلالهای وی را حرام نمی شمردند و شما نیز پیروی می کردید؟ گفت: آری چنین بود. فرمود: پس این امر عبادت به شمار می رود).

شیخ عبد الرحمن بن حسن – رحمه الله – در تحلیل این حدیث می گوید[2]:

بر اساس حدیث مزبور پیروی از علماء دینی و پارسایان در زمینه نافرمانی و انحراف از دین خدا بندگی ایشان و شرک اکبر محسوب می شود که به هیچ وجه مشمول مغفرت پروردگار قرار نخواهد گرفت، زیرا خداوند در پایان آیه مذکور می فرماید:

---

[1] احمد و ترمذی با سندی حسن روایت کرده اند.

[2] به نقل از کتاب: (التوحید) / دکتر صالح فوزان.

﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١ ﴾ التوبة: ۳۱

بنابراین، قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم ﷺ که شارح و روشنگر آن است، به عنوان منبع قانون گذاری مسلمانان به شمار رفته و هیچ کس نمی تواند خلاف آن اقدام به وضع قوانین روز مره زندگی نماید، زیرا دست یابی به سرافرازی دنیا و آخرت، تامین نیازهای انسان، حل مشکلات و آرامش روانی در گرو دنباله روی از آن است:

﴿ وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ ٨٩ ﴾ النحل: ۸۹

(و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه‌چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است).

٦- ماجرای شکل گیری متن قرآن

بی گمان کل متن قرآن کریم کلام ازلی خدا است که همه الفاظ و معانی آن را از طریق جبرئیل امین عليه السلام بر بنده برگزیده خود محمد مصطفی ﷺ فرود آورده و مخلوق و آفریده شده نیست:

﴿ وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ٦ ﴾ التوبة: ۶

(ای پیغمبر!) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود).

خداوند راجع به صدور قرآن از طرف خود می فرماید:

﴿ تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ۝١ ﴾ الفرقان: ۱

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمّد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

دلیل غیر مخلوق بودن قرآن آیه شریفه زیر است که می فرماید:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ ۝٥٤ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

این آیه دال بر آن است که خلق مغایر امر و دو مقوله جدا از هم هستند، و اگر امر زیر مجموعه خلق می بود خداوند تنها واژه خلق را ذکر و اشاره ای به امر نمی کرد، لذا بر اساس آیات متعددی قرآن کریم در دایره امر گنجانده شده و جزو آفریده ها به شمار نمی رود، که در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره خواهیم کرد:

﴿ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۚ ۝٥٢ ﴾ الشوری: ۵۲

(همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم).

﴿ ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ ۚ ۝٥ ﴾ الطلاق: ۵

(این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است).

براساس این آیات، قرآن کلام خدا و یکی از صفات وی محسوب می شود که خودش مسؤلیت حفظ و نگهداری آن را برعهده گرفته و هیچ گونه باطلی از هیچ جهت و نظری متوجهش نمی گردد، از این رو هر که ادعای مخلوق بودنش را بکند مرتکب دروغ و افترا بستن بر خداوند متعال شده است، چون هر مخلوقی دارای آغاز و انجام و دچار تغییر و فرسودگی شده و روزگاری نیز ستاره بختش افول کرده و رو به زوال می گراید که محال است چنین ویژگیهایی بر قرآن کریم عارض شوند.

ابن قدامه مقدسی در این زمینه می گوید:

از جمله سخنان حکیمانه خداوند سبحان قرآن کریم است که به عنوان کتاب روشنگر، ریسمان محکم و راه راست وی به شمار رفته و آن را از طریق جبرئیل با زبان عربی گویا بر قلب مبارک پیامبر اسلام ﷺ فرود آورده است. [1]

قرآن کلام خدا است:

قرآن کریم کتاب مبارک و سرنوشت سازی است که خداوند متعال آن را به وسیله جبرئیل امین وحی علیه السلام بر قلب مهربان و نورانی پیامبر ﷺ فرود آورده تا جهانیان را بیم داده و مشعل فروزان ایشان در مراحل مختلف زندگی دنیا و آخرت باشد، در اینجا لازم می دانیم برای اثبات این ادعا (نزول قرآن از سوی خداوند) آیات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

۱- ﴿ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ﴿٦﴾ ﴾

التوبة: ۶

[1] لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد (٤٠) / ابن قدامه مقدسی.

۲- ﴿ سَيَقُولُ ٱلْمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا۟ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبْلُ ﴿١٥﴾ ﴾ الفتح: ۱۵

(بازپس‌ماندگان، هنگامی که برای به دست آوردن غنائمی (که خدا به شما داده است) بیرون رفتید، خواهند گفت: بگذارید ما هم همراه شما شویم (و در این جهاد شرکت کنیم). آنان می‌خواهند سخن خدا را دگرگون کنند! (خدا وعده غنائم خیبر را تنها به شرکت‌کنندگان سفر حدیبیه اختصاص داده است و بس). بگو: شما هرگز همراه ما نخواهید شد. پروردگارتان پیش از این (مراجعت به مدینه) چنین فرموده است).

۳- ﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِى ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ﴿٢٧﴾ ﴾ لقمان: ۲۷

(گر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرکّب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود (و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلمها می‌شکنند و مرکّبها می‌خشکند، ولی) مخلوقات خدا پایان نمی‌گیرند).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند متعال در اینجا خبر از شکوه و جلال، اسماء حسنی و سخنان کامل و بی کم و کاست خود می دهد که ابزار فهم و شناخت واقعیت آنها در اختیار هیچ انسانی قرار نگرفته است، چنانچه پیامبر بزرگوار ﷺ می فرماید:

«لا أحصی ثناء علیک، أنت کما أثنیت علی نفسک».

(من نمی توانم مدح و ستایش تو را بجای آورم، تو آن چنانی کـه خـود را معرفـی کرده ای).

خداوند هم وسعت دایره علم و دانش خود را چه بسیار خوب و با عظمت توصیف می کند که:

﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ﴿٢٧﴾ ﴾

یعنی اگر همه درختها قلم و آب دریاها مرکـب گردنـد و بیانـات دال بـر شـکوه و جلال خداوند را با آن نوشت، قلمها شکسته و دریاها خشکیده و هرگز نمی توان مراد خویش را جامه عمل پوشاند.

لازم به یادآوری است که مقصود از بکارگیری تعبیر «هفت دریا» تنها بخاطر مبالغـه است نه اینکه مراد تعیین آنها و منحصر کردنشان در هفت عدد باشد. [۱]

حسن بصری – رحمه الله – هم در تفسیر آیه مزبور می گوید:

یعنی اگر درختان دنیا قلم و دریاهـا مرکـب شـوند و خداونـد بفرمایـد: قسـمتی از کارهایم چنین و چنان است، دریاها تخلیه گشته و قلمها نیز متلاشی خواهند شد. [۲]

قتاده – رحمه الله – در این خصوص می گوید:

مشرکین معتقد بودند: سخنان خدا در آستانه تمام شدن است، خداوند توانا نیز آیـه فوق را فرود آورد، یعنی اگـر همـه درختهـا قلـم و دریاهـا مرکـب شـوند، شـگفتیها، حکمت، آفرینش و دانش خداوند پایان نخواهند یافت. [۳]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره لقمان.

[۲] همان.

[۳] همان.

ربیع بن انس – رحمه الله – نیز می گوید:

دانش همه انسانها نسبت به دریای نامحدود دانش خداوند قطره به دریا است، و لذا پروردگار به منظور آگاهی انسانهای ضعیف و ناتوان از این امر مهم و انکار ناپذیر فرمود:

﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ﴿٢٧﴾ ﴾.

یعنی اگر دریاها مرکب سخنان خدا و درختان نیز قلم شوند، قلمها متلاشی گشته و دریاها می خشکند ولی سخنان وی همچنان پرتو افشانی کرده و پایان ناپذیر می مانند، چون هیچ کس نمی تواند شکوه و عظمت پروردگار را آن چنان که هست دریافته و یا وی را ستایش کند، لذا باید جهت آگاهی از این امر و ستایش شایسته آفریدگار یکتا به سخنان خودش مراجعه نماییم.[1]

کلام خدا در قالب صدا و کلمات صورت می پذیرد:

سخنان خداوند متعال دارای صدایی شنیده منحصر به فرد است که جدای از اصوات مخلوقات می باشد، به دلیل اینکه وقتی خداوند موسی – علیه السلام – را صدا زد متوجه شد و ندایش را شنید:

﴿ وَنَٰدَيْنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَٰهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾ ﴾ مریم: ۵۲

(ما او را از طرف راست کوه طور ندا در دادیم (و موسی از جانب راست خود ندای ما را شنید) و او را نزدیک کردیم و با او سخن گفتیم).

چنانکه معلوم همگان است، ندا و راز و نیاز و درد دل در قالب صدا تحقق می یابد.

---

[1] همان.

پیامبر خدا ﷺ هم در این خصوص می فرماید:

«یحشر الله العباد فیناديهم بصوت یسمعه من بعد کما یسمعه من قرب أنا الملك أنا الديان».[1]

(خداوند همه بندگان را جمع کرده و ایشان را طوری ندا در می دهد که نزدیک و دور می شنوند و می فرماید: من پادشاهم، من داورم).

و اما اینکه سخنان خداوند دارای کلمات و حروف است جای تردید نیست ولی نه همچون حرف زدن ما که از حنجره ای بیرون بیاد، خداوند بس والاتر از آن است. لذا حرف زدن وی طوری است که شایسته مقام با عظمتش باشد و واقعیت آن برای ما مجهول و ناشناخته است، از این رو ما وظیفه داریم به تمامی آیات و احادیث وارده در این زمینه بدون تحریف و تعطیل ایمان داشته باشیم. دلیل اثبات ادعای مزبور این آیه است که خداوند خطاب به موسی می فرماید:

﴿ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِيَ يَٰمُوسَىٰٓ ﴿١١﴾ إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِٱلْوَادِ ٱلْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾ ﴾ طه: ۱۱ – ۱۲

(هنگامی که به کنار آتش رسید، (از سوئی) ندا داده شد: ای موسی! بدون شکّ من پروردگار تو می‌باشم. کفشهایت را از پا بیرون بیاور، چرا که در سرزمین پاک و مبارک « طُوی » هستی).

کلام خدا جزو صفات ذاتی و کرداری خداوند است:

دلیل اینکه جزو صفات ذاتی وی به شمار می رود این است که چون خداوند بدان متصف می باشد، می فرماید:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

﴿ وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ﴿٦﴾ ﴾ التوبة: ۶

و دلیل جای گرفتن آن در دایره افعال نیز این است که چون متعلق به خواست و توانایی خداوند بوده و هر زمان و هر طوری بخواهد از آن بهره می برد:

﴿ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ ﴿١٤٣﴾ ﴾ الأعراف: ۱۴۳

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

بنابراین حرف زدن خدا با موسی پس از آمدن وی تحقق یافت که این امر بیانگر ارتباط صفت مزبور به دایره خواست و اراده خداوند می باشد.

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

محدثین معتقدند: پروردگار متعال همواره دارای صفت حرف زدن است که هرگاه اراده کند آن را بکار می گیرد، و این صفت تعدد پذیر نیست بلکه جزو ذات اقدس وی به شمار رفته که در زمینه ذات و صفات با سایر موجودات مغایر بوده و کلام او با ذاتش یکی نیست و در آن حلول نکرده است.[1]

اهل سنت و محدثین نیز می گویند:

خداوند گاهی صفت کلام را بدون واسطه بکار می گیرد، چنانچه موسی، جبرئیل و کسانی دیگر مستقیما سخنان وی را شنیده اند، و همچنین بندگان در قیامت، بهشتیان و پیامبران در میدان محشر به طور مستقیم با وی گفتگو خواهند کرد. و گاهی نیز سخنان ایشان از طریق واسطه دریافت می شود، مانند پیامبران که پیام خداوند را به وسیله

[1] مختصر الصواعق المرسلة (۲ / ۳۲۹).

جبرئیل و یاران پیامبر اکرم ﷺ که متن قرآن را از طریق ایشان دریافت کرده انـد و مـا نیز آن را به واسطه پیشینیان خود تحویل گرفته ایم.

اگر در مورد مخلوق یا غیر مخلوق بودن کلام قابل شنیدن سؤال شود، باید موضوع را بدین گونه تفکیک کرد: خود کلام خدا که قابلیت شنیدن را دارد غیر مخلوق است، و آنچه را نیز از طریق واسطه دریافت می شود دارای دو بعد است: صدایی کـه کـلام خدا بدان انتقال یافته مخلوق به شمار می رود ولی خود حرفهایی که از طریق صـدای مزبور دریافت می گردد غیر مخلوق است.[1]

منشأ اعتقاد به خلق قرآن

بر اساس روایت تاریخی نخستین کسی که پرچم نامیمون «خلق قرآن» را برافراشت، شخصی به نام: «جعد بن درهم» در دوران حکومت امویان بود که به دست «خالد بـن عبد الله قسری» در شهر کوفه به قتل رسید. داستان از این قرار است که نامبرده دسـت و پا بسته در روز عید قربان پیش خالد آورده شد، خالد نیز پس از به جـا آوردن نمـاز عید شروع به ایراد خطبه کرد و در پایان گفت: بروید قربـانی هایتـان را سـر ببریـد و انشاءالله مورد قبول درگاه حق قرار گیرد، من نیز می خـواهم جعـد بـن درهـم را کـه معتقد است: خداوند با موسی گفتگو نکرده و ابـراهیم را بـه عنـوان دوسـت خـویش برنگزیده، قربانی نمایم، سپس پایین آمد و وی را از پای درآورد.

جهم بن صفوان هم چنین اعتقادی داشت. وقتی گروه معتزله سـربرآورده و صـفات خدا را نفی کردند، حرف زدنش را انکار و ادعا نمودند: خداوند کلام را نیـز همچـون سایر چیزها می آفریند و این اعتقاد ایشان نهایتا به خلق قرآن منجر شد. جریان معتزله

---

[1] همان (۲ / ۳۳۱).

در دوران «مأمون» که خودش شاگرد ابو هذیل علاف - یکی از سران معتزله – شدت یافت و نامبرده مسؤلین حکومتش را از میان آنان انتخاب کرد.

مأمون به اسحاق بن ابراهیم که نائب وی در بغداد بود، دستور داد همه فقها و محدثین را فراخوانده و اعتقاد به خلق قرآن را بر ایشان تحمیل نماید، نامبرده نیز فقها و محدثین و از جمله امام احمد بن حنبل را گرد آورد و ضمن اعلام مطلب مورد نظر، آنها را در صورت تخلف از اعتقاد مزبور تهدید به مجازات سخت و طاقت فرسا نمود، ولی خداوند مهربان عده ای از ایشان را چنان قوت قلب بخشید که دنیا را فدای آخرت کرده و تا دم مرگ بسان کوه استواری بر موضع جوان مردانه خویش پافشاری کردند.

امام احمد بن حنبل – رحمه الله – پیشاپیش این گروه از ابرمردان سرافراز تاریخ حرکت کرد و تا آخرین لحظه با وجود زنجیر شدن، زندانی و اذیت و آزار صابرانه مقاومت نمود، تا اینکه مأمون از دنیا رفت ولی متاسفانه نه تنها وضع موجود بهتر نشد که با سر کار آمدن معتصم برادرش – که از سوی مأمون سفارش شده بود -، فضایی آکنده از خفقان و سنگدلی شروع شد، و لذا امام دست و پا بسته پیش وی آورده شد و آنچنان ضربات سخت و طاقت فرسایی را بر ایشان فرود آوردند که از هوش رفت و مدت دو سال و چهار ماه در زندان باقی ماند و سپس در نهایت عجز و ناتوانی بر اثر زخمهای وارده آزاد شد و رهسپار منزلش گشت.

اعتقادات کفرآمیز جهم بن صفوان:

زمان شهرت یافتن مساله خلق قرآن به آواخر دوران تابعین بر می گردد، و در همان تاریخ بود که جهم بن صفوان ابلیس صفت – نفرین خدا بر وی باد – پا به عرصه وجود نهاد. نامبرده انسانی مرتد، خیره سر، بی دین و منحرف از راه و روش مسلمانان بود، او معتقد به وجود پروردگاری در آسمان و توصیف وی به صفات مورد نظر

خداوند نبود و اعتقادات فاسد وی نهایتا منجر به انکار وجود پروردگار خالق آمر شد و مدت چهل روز نماز را ترک کرد.

در حین مناظره برخی از اهل سنت با وی پیرامون وجود خداوند، گفت: او این هوایی است که در همه جا می وزد، و به هنگام تلاوت سوره «طه» وقتی به آیه:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ﴾ [1] رسید، گفت: اگر می توانستم آن را پاک می کردم. وقتی در سوره «قصص» به داستان موسی رسید، خود را جمع و جور کرد و سپس مصحف را در دست گرفت و گفت: این چه چیزی است؟ داستان را ناتمام گذاشته است.

البته علاوه بر موارد مزبور عقاید کفرآمیز دیگری نیز از وی نقل شده که بسیار خوارتر و بی ارزش تر از آن است خود را بیش از این مشغول نوشتن و بررسی شرح حالش نماییم. وی بالاخره به وسیله سالم بن احوز که نائب خودش در شهر اصفهان بود – و به قول برخی در شهر مرو – از پای درآمد.[2]

شبهاتی پیرامون خلق قرآن:

گاهی پاره ای تردید و ابهامات مبنی بر تفاوت قائل نشدن میان متنی خوانده شده یا نوشته شده و ابزار آن، به ذهن برخی خطور می کند، ولی واقعیت این است که قرآن کریم بدون شک و تردید از صفت کلام خدا نشأت گرفته است، و اما صدایی که ابزار تلاوت آن بوده و از حنجره انسانی بیرون می آید، مخلوق به شمار می رود، و همچنین آنچه در مصحف به نگارش درآمده سخن خدا، ازلی و غیر مخلوق است،

---

[1] خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است). طه / ۵.

[2] معارج القبول شرح سلم الوصول ۱/ ۲۷۰.

ولی خود نوشتن و ابزار آن که به وسیله انسانی صورت می گیرد مخلوق و پدید آمده می باشد.

ابن القیم الجوزیهٔ ابیاتی را در این رابطه سروده و می گوید:

وتـلاوة الـقرآن أفـعال لنـا وكذا الكتـابة فهي خـــط بـــنان

لكنها المتلـو والمـكتوب والـ ـمحفوظ قـول الـواحد الرحـمن

والعبد يقرؤه بصوت طيب وبضـــده فهـا لـــه صـــوتـــان

وكـذاك يكتبه بخـط جـيد وبـضـــده فهـمـــا لـه خـــطـــان.[1]

تلاوت قرآن که با صدایی دلنشین یا بد خوانده می شود و نوشتنش نیز که با خطی زیبا یا بد و به وسیله انگشتان ما صورت می پذیرد، جزو افعال ما محسوب می گـردد، ولی خود متن قرآن که تلاوت می شود و در مصحف به رشـته تحریـر در آمـده نگـه داری شده و در دایره سخنان یکتای مهربان می گنجد.

دیدگاه پیشوایان اهل سنت درباره طرفداران خلق قرآن:

در اینجا به دیدگاه تنی چند از علمای اهل سنت پیرامون حکم انحراف مزبور اشاره خواهیم کرد:

۱- امام احمد بن حنبل می گوید: هر که به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشته باشـد، از نظر ما کافر قلمداد می شود، زیرا قرآن از دانش خدا نشأت گرفته و حـاوی اسـماء ایشان می باشد. وی در ادامه می گوید: هر کس بگوید علم خـدا نیـز مخلـوق اسـت، کافر به شمار می رود، چون گمان برده خداوند قبلا علم نداشته و سپس آن را آفریـده

[1] نونیهٔ ابن القیم الجوزیهٔ ۱/ ۱٤۲.

است. بنابراین نماز خواندن پشت سر چنین کسانی جائز نبوده و هر که به ایشان اقتدا نماید باید نمازش را دوباره بخواند.

۲- خارجه می گوید: گروه جهمیه کافراند و به زنانشان خبر بدهید که همبستری با چنین شوهرانی جائز نبوده و طلاقشان واقع شده است، با ایشان ترک رابطه نموده و در تشییع جنازه شان نیز شرکت نکنید.

۳- امام مالک می گوید: هر که بگوید قرآن مخلوق است باید مورد اذیت و آزار و زندانی قرار داده شود تا توبه می کند.

٤- سفیان ثوری می گوید: هر که بپندارد قرآن مخلوق است کافر، بی دین و خونش حلال است.

٥- عبد الله بن مبارک می گوید: جهمیه کافر و هیچ چیز را عبادت نمی کنند، هر که به خلق قرآن اعتقاد داشته باشد بی دین است، ما معتقدیم نقل سخنان یهودیان و مسیحیان جائز ولی نقل قول از جهمیان درست نیست.

٦- سفیان بن عیینه می گوید: قرآن کلام پروردگار به شمار رفته و هر کس بگوید مخلوق است کافر قلمداد شده، و هر که نیز در کافر بودنشان تردید داشته باشد کافر محسوب می گردد. وی در جایی دیگر می گوید: هر کس به مخلوق بودن قرآن معتقد باشد باید بالای کوهی به دار آویخته شود.

قرآن مرکب از حروف و کلمات است:

تا کنون به این نتیجه رسیده ایم که قرآن کریم جزو کلام خداوند به شمار رفته که آن را بر رسول خود محمد مصطفی ﷺ فرود آورده است، و از حروف و کلماتی مشابه حروف و کلمات بکار رفته از سوی عرب زبانان در اشعار، نثر مسجع و سخنان عادی روز مره، ترکیب یافته است، ولی بر اساس بیانات خود قرآن شعر محسوب نمی شود:

﴿ وَمَا عَلَّمْنَٰهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِى لَهُۥٓ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ ﴾ یس: ۶۹

(ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته‌ایم و چامه‌سرائی او را نسزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده‌ایم) جز یادآوری (عاقلان به قانون و فرمان یزدان جهان) و کتاب خواندنی روشنگر (حقائق برای مؤمنان) نیست).

ابن قدامه – رحمه الله – در کتاب ارزشمند «لمعة الاعتقاد» برای اثبات این مطلب (ترکیب قرآن از حروف و کلمات) هشت دلیل را ذکر می کند که ما در اینجا پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- کفار قریش معتقد بودند: قرآن شعر است، که چنین انتقادی جز در صورت ترکیب آن از حروف و کلمات منطقی نیست. وی در کتاب «البرهان» می گوید: مقصود کفار این نظم موجود بود، زیرا شعر بر سخنان موزون اطلاق می گردد نه معانی و یا چیزی که در قالب سخن صورت نگرفته باشد، ولی خداوند این آخرین پیام را ذکر و قرآن روشنگر نامیده است. [۱]

۲- خداوند متعال بارها در برابر مخالفان مبارزه طلبی می کند که کتابی همچون قرآن را بیاورند، پس اگر قرآن از حروف و کلمات ترکیب نیافته بود امکان تحقق چنین مبارزه ای وجود نداشت، زیرا نمی توان جز بر سر چیز آشکاری کسی را به مبارزه فراخواند.

۳- پروردگار قادر متعال خبر می دهد که قرآن بر ایشان تلاوت می شود، و معلوم است آنچه قابلیت تلاوت کردن را دارد باید متنی ترکیب یافته از حروف و کلمات باشد، چنانچه می فرماید:

---

[۱] البرهان فی بیان القرآن / ابن قدامه (۲۲۷).

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا ٱئۡتِ بِقُرۡءَانٍ غَيۡرِ هَٰذَآ أَوۡ بَدِّلۡهُۚ ﴿١٥﴾﴾ یونس: ۱۵

(هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (در روز رستاخیز) ایمان ندارند می‌گویند: قرآنی جز این را برای ما بیاور (و کتابی جز قرآن را ارائه بده) یا این که آن را تغییر بده).

٤- علی بن ابی طالب ﷺ در این باره می گوید: هر که حرفی از آن را باور نداشته باشد همه اش را تکفیر کرده است. [۱]

ابن قدامه در توصیف قرآن می گوید:

قرآن مرکب از سوره ها، آیات روشنگر و حروف و کلماتی است که هر کس آن را تلاوت نماید در برابر هر حرف از آن ده حسنه برایش نوشته خواهد شد، قرآن دارای آغاز و انجام و بخشهای متعدد است که به وسیله زبان تلاوت گشته، در سینه ها نگه داری شده، با گوشها شنیده می شود، در کتابها نوشته می شود و آیات آن به انواع محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام و امر و نهی تقسیم می گردد. [۲]

ویژگیهای قرآن

خداوند سبحان بسیاری از ویژگیهای مهم و با ارزش قرآن را خاطر نشان ساخته که اجمالا پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار خواهیم داد:

۱- کتاب روشنگر، یعنی آشکار کننده احکام و اخبار موجود در آن.

---

[۱] شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / شیخ صالح بن عثیمین (۸۳ – ۸٤).

[۲] همان (۷۷).

۲- ریسمان محکم خدا، یعنی پیمان استواری که زمینه رسیدن به خدا و کامیابی را فراهم می سازد.

۳- سوره هایش محکم اند، یعنی سوره های قرآن مجزا از یکدیگر و محفوظ از خلل و تناقض می باشند.

٤- آیاتش روشنگر هستند، یعنی نشانه هایی بارز بر توحید، کمال صفات و درستی قوانین پروردگار به شمار می روند.

۵- آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم بندی می شوند، محکم به آیاتی گفته می شود که دارای معنایی روشن بوده ولی متشابه بر آیاتی اطلاق می گردد که معنا و مفهومش خفی و پنهان باشد. البته باید دانست که این ویژگی با ویژگی سوم منافاتی ندارد، زیرا محکم در آنجا به معنی دقت و عاری بودن از نقص و تناقض است ولی در اینجا به معنی وضوح در معنی و مفهوم می باشد.

٦- حقی است که امکان ندارد در معرض گرباد بطلان و نادرستی قرار گیرد:

﴿ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ ﴾ فصلت: ۴۲

(هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجّه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینیان و پسینیان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است).

۷- سالم و بدور از ارزیابیهای مشرکین از جمله شعر، افسون و ساخته و پرداخته بودن ذهن انسانها است:

﴿ وَمَا عَلَّمْنَٰهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِى لَهُۥٓ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ ﴾ یس: ۶۹

﴿ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ يُؤۡثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا قَوۡلُ ٱلۡبَشَرِ ﴿٢٥﴾ ﴾ المدثر: ۲۴ – ۲۵

(این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول (از پیشینیان و روایت شده از دیگران) نمی‌باشد. این (چیزهائی که محمّد کلام آسمانی نام می‌دهد) چیزی جز سخن انسانها نیست).

ولی خداوند گوینده این سخنان پوچ و یاوه را مورد تهدید قرار داده و فرمود:

﴿ سَأُصۡلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ ﴾ المدثر: ۲۶

(هرچه زودتر او را داخل دوزخ می‌سازیم و بدان می‌سوزانیم).

۸– قرآن معجزه و کاری خارق العاده است که هیچ کس نمی تواند مانند آن را بیاورد:

﴿ قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ﴿٨٨﴾ ﴾ الإسراء: ۸۸

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

فـــصـــل چـــهـــارم:

ایمان بـه پیامبران

تعریف لغوی و اصطلاحی رسول

الف) تعریف لغوی:

واژه رسول در زبان عربی به معنی فرستاده است و جمع آن رُسُل و أرسُل می باشد.

رسالۀ به کتابی گفته می شود که مسایل اندکی در زمینه یک موضوع را در برگیرد.

رسالت رسول عبارت از چیزی است که خدا به وی ابلاغ کرده تا مردم را به سوی آن فراخواند. [1]

ب) معنی اصطلاحی:

رسول از دیدگاه شریعت به مردی گفته می شود که خداوند متعال پیامی را برایش نازل کرده تا آن را به همه مردم اعم از موافقان و مخالفان ابلاغ نماید. [2]

لازم است وصف نبوت در هر رسولی تحقق یابد و گر نه نمی تواند مقام رسالت را احراز کند، پس میان رسالت و نبوت عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی هر رسولی نبی نیز هست ولی هر نبیی رسول نیست.

یکی دیگر از وجوه امتیاز آنان اینکه: رسول موظف است پیام الهی را به عموم مردم – اعم از آنهایی که قبلا دارای شریعت نبوده و یا آن را تحریف کرده اند –، ابلاغ کند، ولی نبی تنها مسؤلیت تبلیغ دین قبلی را برعهده دارد، و لذا پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای هر دو وصف نبوت و رسالت بوده است.

نبوت اکتسابی نیست

---

[1] المعجم الوسیط.

[2] ولی نبی مردی است که خداوند وی را مکلف به ابلاغ شریعت قبل از خود به مردم پیرامونش کرده است.

نبوت مقامی است بس والا و ارزشمند که پروردگار متعال آن را به برخی از بندگان برگزیده خویش ارزانی می دارد، یعنی خداوند از ازل دانسته این عده شایستگی حمل بار سنگین رسالت و دعوت سرنوشت ساز الهی را دارند که این کالای گرانبها را بر تنشان کرده است:

﴿ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ ﴿١٢٤﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۴

(خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حوالت می‌دارد).

بر اساس اعتقاد همه مسلمانان، پیامبری چیزی نیست که انسان بتواند بر اثر تمرین و ممارسه بدان دست یافته و یا محصول تجربه های عرفانی و تکرار اذکار و عبادتهای مخصوصی باشد، و لذا می بینیم قرآن کریم بر این حقیقت پای فشرده و هیچ کدام از پیامبران را از آن استثنا نکرده است، برای مثال راجع به موسی ﷺ می فرماید:

﴿ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي ﴿١٤٤﴾ ﴾ الأعراف: ۱۴۴

(من تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم (با تو از فراسوی حجاب و بدون واسطه) بر مردمان (هم‌عصری که مأموریّت تبلیغ احکام آسمانی بدانان داری) برگزیدم).

یعقوب ﷺ خطاب به پسر راستگویش یوسف ﷺ در باب جلب توجه وی به نعمتهای پروردگار از جمله کرنش خورشید و ستارگان در برابر وی، فرمود:

﴿ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ رَبُّكَ ﴿٦﴾ ﴾ یوسف: ۶

(همان گونه (که در خواب خویشتن را سرور و برتر دیدی) پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمی‌گزیند).

خداوند سبحان در موارد متعددی ضمن جلب توجه پیامبران اهدای خلعت دست نیافتنی نبوت به ایشان را خاطر نشان ساخته و می فرماید:

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ ﴿٥٨﴾ ﴾ مریم: ۵۸

(آنان که پیغمبرانی بودند از سُلاله آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره کسانی که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم).

بنابراین، هیچ کس نمی تواند اختصاص نعمت رسالت به برخی از ایشان را مورد انتقاد قرار دهد، زیرا خداوند از وصف والای حکمت برخوردار بوده و خودش بهتر می داند و در باره اقداماتش بازخواست نمی شود:

﴿ وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ ﴿٣٢﴾ ﴾ الزخرف: ۳۱ – ۳۲

(گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکّه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!. آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند (و کلید رسالت را به هر کس که بخواهند می‌سپارند؟). این مائیم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم).

لزوم ایمان به پیامبران

در اینجا لازم می دانیم جهت روشن شدن بیشتر این مطلب نکاتی را اشاره نماییم:

۱- معنی ایمان به پیامبران

ایمان به پیامبران در صورتی تحقق می یابد که ایشان را مورد تایید و تصدیق کامل قرار داده و معتقد باشیم خداوند متعال این گروه از بندگان خویش را برای حمل امانت و وساطت میان او و مخلوقاتش برگزیده تا پیام حیات بخش ایشان را به آنان ابلاغ نمایند.

و همچنین باید اعتقاد داشته باشیم که ایشان مسؤلیت محوله را به نحو احسن انجام داده، در راستای تامین سعادت پیروانشان نهایت دلسوزی به خرج دادند، بر آنان اقامه حجت کردند، پیام پروردگار را به گوش مردم رساندند و تمامی امور ضروری را بدون تحریف و خیانت برایشان روشن ساختند:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾ ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید. (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار نیک، شایسته مرحمت خدا شدند، به راه راست) هدایت داد، و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید (و سرگشتگی به دامانشان چسبید) پس (اگر در این باره در شکّ و تردیدید، بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه روزگار) بنگرید و ببینید که

سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است).

۲- دلایل لزوم ایمان به پیامبران

در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر بزرگوار ﷺ دلایل زیادی بر وجوب ایمان به پیامبران و کامل نشدن چارچوب ایمان بدون اعتقاد بدیشان، ارائه شده است، لذا باید معتقد باشیم تمامی پیام آوران نور و رحمت از سوی پروردگار قادر متعال فرستاده شده اند و هر کس به یکی از آنان ایمان نداشته باشد کافر به شمار می رود:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ١٥١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٥٢ ﴾ النساء: ۱۵۰ – ۱۵۲

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم. و امّا کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از آنان (در این که از سوی خدا برگزیده

شده‌اند) فرقی نمی‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمی‌نمایند) ، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد، و خداوند بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است (و لغزشها و اشتباهاتی هم اگر داشته باشند، مورد عفو قرار می‌دهد).

پیامبر خدا ﷺ هم در پاسخ جبرئیل راجع به ایمان فرمود:

« أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ». [1]

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز آخرت و نیک و بد تقدیرات الهی ایمان داشته باشی).

حافظ ابن کثیر در تفسیر آیات فوق می گوید:

خداوند متعال یهودیان و مسیحیان را که به خدا و پیامبران اعتقاد نداشته و میان ایشان تفاوت قائل بودند، به باد انتقاد گرفته و آنها را مورد تهدید شدید قرار داده است، زیرا آنان از روی هواپرستی و پیروی از نیاکانشان چنین اعتقاد فاسدی را اتخاذ کرده اند.

چون یهودیان، – نفرین خدا بر ایشان باد – به همه پیامبران جز عیسی و محمد – علیهما الصلاة و السلام – ایمان آورده اند.

مسیحیان، به تمامی پیامبران جز پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ اعتقاد دارند.

سامریها، به هیچ کدام از پیامبران جز «یوشع» جانشین موسی بن عمران ایمان ندارند.

و بالاخره زرتشتیان نیز، تنها به پیامبری موسوم به «زرتشت» معتقد بوده و سپس شریعت وی را نیز فروگذاشتند.

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

خلاصه کلام: هر کس از روی حسد ورزی، تعصب و هواپرستی یکی از پیامبران را فرستاده خدا نداند به سایر ایشان نیز کفر ورزیده و از ایمانی پوچ و توخالی برخوردار است، و لذا چنین کسانی از نظر خداوند سبحان کافر به حساب می آیند. [۱]

۳- فلسفه ارسال پیامبران

بی گمان پروردگار متعال همه موجودات صاحب عقل و اراده را بر اساس سرشت پاک و سالم یعنی اسلام و یکتاپرستی آفریده و هر انسانی در بدو تولد با چنین اعتقادی دیده به جهان می گشاید:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ۚ ﴿٣٠﴾ ﴾ الروم: ۳۰

(روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

« مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلاَّ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ ». [۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره نساء.

[۲] صحیح بخاری (کتاب الجنائز) و صحیح مسلم (کتاب القدر).

(هر نوزادی بر اساس فطرت الهی تولد می یابد و سپس والدینش باعث مـی شـوند به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی گرایش پیدا کند، چنانکه حیوانات به صـورت کامل و سالم به دنیا آمده و بعدا ناقص العضو می شوند).

بنابراین، هر انسانی با فطرتی موحدانه پا به عرصه وجود می نهد و از قلب و خردی هدایتگر به سوی پروردگار برخوردار است، ولی نکته حائز اهمیت اینکـه چطـور مـی تواند پس از تولد، آفریدگار خویش را به نحو احسن بشناسد، عبادات را انجـام داده و راه رسیدن به رضایت و خرسندی وی را تشخیص دهد؟

همه این مسؤلیتها بر عهده پیام آوران صلح و آزادی است و خداونـد نیـز ایشـان را بخاطر تحقق بخشیدن به این هـدف حیـاتی گسـیل داشـته تـا حقیقـت، توانمنـدی و چیرگی پروردگار و کیفیت بندگی و دست یابی به راه نجات و رستگاری را بـه مـردم آموزش دهند، و در نهایـت فرمـانبرداران را بـه بهشـت نویـد داده و گناهکـاران را از عواقب وخیم تمردشان برحذر دارند.

از این رو، وجود پیامبران لازم و ضروری بوده و زندگی بدون آنها خالی از لطف و طراوت است، اصلا چطور ممکن است به آنان اعتقاد نداشت حال آنکه ایشـان حلقـه وصل میان انسان و خدا، راهنمای عبادت صحیح و مقبول و زمینه ساز گشودن درهای بهشت فراخنا و پر از نعمت به روی بندگان فرمانبردار هستند؟! لذا ایشان تکمیل کننده وظیفه فطرت سالم، هدایت یافته و عطشناک شناخت عبادت پروردگار بـه شـمار مـی روند.

٤- تعداد پیامبران

تعداد پیامبران بسیار زیاد و آراء متفاوتی در این زمینه وجود دارد [۱]، خداوند متعال داستان عده ای از ایشان– حدود بیست و پنج نفر – را در قرآن کریم ذکر و عده ای نیز مسکوت مانده اند، آیات زیر حاوی نام هجده نفر از این راد مردان تاریخ است:

﴿ وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيْنَٰهَآ إِبْرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَٰتٍ مَّن نَّشَآءُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَٰعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٦﴾ ﴾ الأنعام: ۸۳ – ۸۶

(اینها دلائل ما بود که آنها را به ابراهیم عطاء کردیم (تا) در برابر قوم خود (به کارشان گیرد، و غروب ستارگان و خورشید و ماه را دلیل بر الوهیّت و وحدانیّت ما داند. او با همین دلائلِ کَوْنی بر آنان پیروز شد و برتری یافت، و این سنّت ما است که با علم و حکمت) هر کس را بخواهیم او را درجاتی بالا می‌بریم. (ای پیغمبر!) پروردگار تو حکیم (است و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و به جای خود می‌کند، و) آگاه است (و می‌داند چه کسی مستحقّ رفعت است و چه کسی مستوجب ذلّت). ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب (فرزند اسحاق) را عطاء نمودیم (و افتخار این دو تن هم تنها در جنبه پیغمبرزادگی نبود، بلکه مانند پدرشان) آن دو را (به سوی حقیقت و خوبی) رهنمود کردیم. پیشتر نیز نوح را (دستگیری و به سوی حق و

[۱] ابو ذر غفاری ﷺ تعداد پیامبران را از پیامبر بزرگوار پرسید، فرمود: صد و بیست و چهار نفر بوده اند، گفت: چند نفر از این تعداد رسول بوده اند؟، فرمود: سیصد و سیزده نفر از ایشان به مقام نبوت نائل آمده اند. تفسیر ابن کثیر / سوره نساء (آیه ١٦٤).

نیکی) ارشاد نمودیم. و از نژاد نوح (هم کسانی همچون) داود، سلیمان، ایّوب، یوسف، موسی و هارون را (قبلاً هدایت و ارشاد کردیم) و همان گونه (که ابراهیم و همه این پیغمبران را پاداش دادیم) محسنان را (نیز بدانچه مستحقّ باشند) پاداش می‌دهیم. و زکریّا، یحیی، عیسی، و الیاس را (نیز هدایت دادیم و) همه آنان از زمره صالحان (و بندگان شایسته ما) بودند. و اسماعیل، الیَسَع، یونس، و لوط را (نیز رهنمود کردیم) و هر کدام (از اینان) را بر جهانیان (زمان خود) برتری دادیم).

بقیه پیامبران که هفده نفراند – از جمله: آدم، ادریس، هود، صالح، شعیب و ذوالکفل – در آیات متعددی ذکر شده و نام «شیث» علیه السلام تنها در سنت مبارک پیامبر ﷺ آمده است.

و اما لازم است به آن دسته از پیامبران نیز که در قرآن یا سنت ذکر نشده اند، ایمان داشته باشیم، خداوند سبحان می فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۚ ﴿٧٨﴾ ﴾ غافر: ۷۸

(پیش از تو پیغمبرانی را (برای رهنمود مردمان) فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را برای تو بازگو نکرده‌ایم).

۵- اسلام آئین همه پیامبران است

بدون شک اسلام دینی است که خداوند حکیم آن را به عنوان آئین همه بندگان مؤمن و موحد خویش برگزیده و سازگار با فطرت الهی انسانها می باشد، و لذا همه پیامبران را به منظور ابلاغ این آئین انسان ساز به گوش مردمان مختلف و گسترش آن

در سراسر دنیا، گسیل داشته است، پس اسلام هسته دعـوت و تبلیـغ و نقطـه حرکـت همه آنان به شمار می رود:

﴿ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ ﴿١٩﴾ ﴾ آل عمران: ۱۹

(یگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است (و این، آئین همه پیغمبران بوده است).

و یا می فرماید:

﴿ وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾ ﴾ آل عمران: ۸۵

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

در اینجا به آیاتی از قرآن کریم مبنی بر انتخاب اسلام به عنوان آئـین همـه پیـامبران اشاره خواهیم کرد:

۱- راجع به نوح عليه السلام می فرماید:

﴿ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴿٧٢﴾ ﴾ یونس: ۷۲

(و به من دستور داده شده است که (همه کار و بار خود را بدو حوالـت دارم و) از زمره تسلیم‌کنندگان (امور زندگی به خدا و فرمانبرداران اوامر الله) باشم).

۲- در باره ابراهیم عليه السلام می فرماید:

﴿ إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٣١﴾ ﴾ البقرة: ۱۳۱

(آن گاه که پروردگارش (همراه با نمودن نشانه‌ها و آیات کونی و نفسی) بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) اخلاص داشته باش. گفت: (اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و) خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم).

۳- راجع به موسی علیه السلام می فرماید:

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسْلِمِينَ ﴿٨٤﴾ ﴾ یونس: ۸۴

(موسی (برای دلداری و تشجیع مؤمنان) گفت: ای قوم من! اگر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکّل کنید (و باید بر او توکّل کنید) اگر خود را بدو تسلیم کرده‌اید).

٤- در باره یاران برگزیده عیسی (حواریون) می فرماید:

﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ أَنْ ءَامِنُواْ بِى وَبِرَسُولِى قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾ ﴾ المائدة: ۱۱۱

(و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریّون الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده‌ایم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر تو) هستیم).

۵- در باره سلیمان علیه السلام از زبان بلقیس می گوید:

﴿ رَبِّ إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَـٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾ ﴾ النمل: ۴۴

(پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام (و گول کفر و غرور شاهی را خورده‌ام، و هم اینک پشیمانم) و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم).

٦- و بالاخره راجع به پیامبران گذشته – علیهم الصلاة و السلام – می فرماید:

﴿ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ ﴿٤٤﴾ ﴾ المائدة: ۴۴

(پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند).

٦- دعوت به سوی یکتاپرستی

پروردگار متعال پیامبران را در راستای هدایت مردم به سوی عبادت موحدانه خداوند برانگیخته است، که همه گفتارها و کردارهای آشکار و پنهان مورد تایید خداوند عبادت نام دارد. بر این اساس لازم است انسان تنها برای خدا عبادت انجام داده و در برابرش سر فرود آورد، زیرا تنها او آفریدگار، روزی دهنده، میراننده و زنده کننده انسان در آخرت برای حساب و کتاب می باشد، پس نشاید انسان سر به آستان غیر او ساییده و کسی دیگر را اله خویش قرار دهد:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ ﴾ الذاریات: ۵۶ – ۵۷

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. من از آنان نه درخواست هیچ گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند).

خداوند سبحان در این آیات هدف از آفرینش انسان و پری را بندگی مورد نظر خود معرفی کرده و این امر جزو حقوق خدا بر بندگان به شمار می رود که نباید هیچ کس آن را تصاحب نماید، چنانچه پیامبر اکرم ﷺ در این رابطه می فرماید:

«حق الله على العباد أن يعبدوه و لا يشركوا به شيئا».[1]

(حق خداوند بر بندگان این است که وی را عبادت کرده و شریکی برایش قائل نشوند).

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

و لذا خداوند در قرآن کریم پیامبرش ﷺ را چنین فرمان می دهد که:

﴿ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ الزمر: ۶۶

(پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره سپاسگزاران باش).

در باره اهل کتاب - مبنی بر انجام عبادت و فروگذاری شرک – می فرماید:

﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ ﴿٥﴾ ﴾ البينة: ۵

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

آیات بسیار زیادی راجع به فرستادن پیامبران برای تبلیغ عبادت و پرهیز از بت پرستی در قرآن وجود دارد که پاره ای از آنها را اشاره می کنیم:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٢٥﴾ ﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ ﴿٣٦﴾ ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

نوح علیه السلام قومش را به انجام عبادت مخلصانه و پرهیز از شرک روزی دعوت فرمود:

﴿ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ ﴿٥٩﴾ ﴾ الأعراف: ۵۹

(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده‌اند، و کافران با پیغمبران جنگیده‌اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید).

هود علیه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ ﴿٦٥﴾ ﴾ الأعراف: ۶۵

(همان گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم،) هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید).

بندگی یکتاپرستانه هسته اصلی دعوت صالح علیه السلام نیز بوده است:

﴿ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ ﴿٧٣﴾ ﴾ الأعراف: ۷۳

(از زمره پیغمبران یکی هم) صالح را به سوی قوم ثمود که خودش از آنان بود فرستادیم. صالح بدیشان گفت: ای قوم من! خدای را بپرستید (و بدانید که) جز او معبودی ندارید).

شعیب علیه السلام هم که جهت ریشه کن نمودن فریب کاری، کم فروشی و به فساد کشیدن دنیا به سوی مردم یمن روانه شده بود، ایشان را به انجام عبادت موحدانه فرمان می داد:

﴿ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ ﴿٨٥﴾ ﴾ الأعراف: ۸۵

(شعیب را هم به سوی اهل مدین که خود از آنان بود فرستادیم بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید (و بدانید) که جز او معبودی ندارید).

تا کنون به این نتیجه دست یافته ایم که همه پیامبران نور و رحمت – علیهم الصلاة و السلام – اقوام خویش را به انجام عبادت یکتاپرستانه و مورد نظر پروردگار – که هدف از آفرینش آنان همین امر است و بس –، فراخوانده اند.

تنها وجه امتیاز مؤمنین و مشرکین و خط فاصل میان ایمان و کفر همین نوع عبادت است که اختلاف نظر پیامبران – از نوح گرفته تا پیامبر خاتم – با مردم بر سر این نوع بندگی بوده است، چرا که بندگی کردن برای غیر خدا و یا ارتکاب شرک در آن کفر و بت پرستی قلمداد می شود، و لذا دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی حول همین محور چرخیده تا مردم را از منجلاب بندگی غیر خدا بیرون آورده و ایشان را به سوی دایره فراخنا و روح افزای بندگی موحدانه خداوند هدایت نمایند:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد. بزرگوار و جاویدان و دارای خیرات فراوان، خداوندی است که پروردگار جهانیان است).

خداوند در این آیه دلیل انجام عبادت یکتاپرستانه برای پروردگار را – که در اوامر و نواهی وی جلوه می کند –، انحصار صفت پرورش و آفرینش در حق خود ذکر کرده است، یعنی چون تنها خداوند آفریننده است باید او نیز معبود بوده و تنها قوانین انسان ساز وی کاربرد داشته باشد، و هیچ کس – جز ستمگران فاقد خرد و زیانمند دنیا و آخرت – از این چارچوب تخطی نخواهند کرد.

۷- معجزات پیامبران

چنانچه پیشتر روشن شد، هدف از ارسال پیامبران راهنمایی مردم به سوی عبادت و ارائه درست ترین راه جهت دست یابی بـه رضـایت و خرسـندی پروردگـار و اقامـه حجت بر ایشان است. بر این اساس خداوند آنان را از طریـق دلایـل قـاطع و خدشـه ناپذیر تقویت بخشیده تا خرد و اندیشه انسانها را مورد خطاب قرار دهد، و مـردم نیـز بدین وسیله پاک و پلید و نیـک و بـد مسـایل را از همـدیگر تشـخیص دهنـد، زیـرا انسانهای صاحب خرد می توانند از طریق فطرت سالمشان به واقعیت معجزات مزبـور پی برده و دریابند که انجام چنین کارهایی خارج از محدوده قدرت انسان بوده و تنهـا خداوند توانمند حکیم می تواند آنها را تحقق بخشد. چـون هـم خـرد انسـانی و هـم معجزات پیامبران آفریده خداوند هستند و نباید با همدیگر تعارض داشته باشند.

معجزات پیامبران بر اساس شرایط زمانی و مکانی، توانایی و استعداد ذاتی مردمـانی که به سوی ایشان روانه شده اند، تفاوت کرده است، یعنی مردم آن دوران در چه زمینه ای مهارت داشته و از دیگران پیشی گرفته اند معجزات نیز در همین راستا بوده اند تـا زمینه متقاعد ساختن مخالفان، حصول یقین مبنی بر آفریده شدنشان از سوی خداوند و صداقت پیامبران را فراهم سازند.

از این رو، خداوند حکـیم موسـی ﷺ را در میـان قـومی برانگیخـت کـه سـحر و افسونگری در میان ایشان رواج پیدا کرده و به اوج خود رسیده بود، و لذا معجـزه وی نیز که تبدیل چوب دستیش به مار بود، در همین راستا حرکت می کرد:

﴿ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ ﴾ الشعراء: ۴۵ – ۴۷

(موسی (مهلت نداد و) عصای خود را افکند، ناگهان (اژدهای بزرگی گردید و با سرعت) شروع به بلعیدن ابزارهای دروغین ایشان کرد (و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد). جادوگران سجده‌کنان بر زمین فرو افتادند. گفتند: به پروردگارِ عالَمیان ایمان داریم).

مردم دوران عیسی ﷺ در زمینه علوم پزشکی تخصص داشته و مهارت پیدا کرده بودند، و لذا بارزترین معجزه وی نیز زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادر زادی و مبتلا به بیماری پیسی به فرمان خدا بود، و همچنین ایشان را به آنچه تناول کرده و در خانه هایشان ذخیره کرده بودند، خبر می داد:

﴿ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡۖ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٤٩﴾ ﴾ آل عمران: ۴۹

(و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خبر می‌دهد) که من (بر صدق نبوّت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این که: من از گِل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم! بیگمان در اینها نشانه‌ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هم که به سوی مردمی زبان شناس، بلیغ، فصیح، ماهر و متخصص در زمینه سرودن شعر و نثر مسجع و برخوردار از احساسی ظریف و ذوقی عالی روانه شده بود دارای بزرگترین و والاترین نوع معجزات بود، کتابی را بر وی نازل کرد که با وجود ترکیب آن از همان حروف و کلمات معمول میان ایشان، معجزه بود و هیچ کس نتوانست حتی بخشی کوچکی از آن را تقلید کند، و لذا خداوند قادر متعال آنان را به مبارزه فراخواند و فرمود:

﴿ قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾ ﴾ الإسراء: ۸۸

(بگو: اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متّفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست).

علاوه بر آن، ایشان را برای آوردن ده سوره همچون قرآن که به زعم آنان ساخته ذهن بشر بود، فراخواند، ولی چون ادعایشان باطل و بی اساس بود از تحقق این خواسته هم ناتوان بودند:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَٰتٍ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٣﴾ ﴾ هود: ۱۳

(بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمّد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت

می‌دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعای خویش) راستگوئید).

ولی همچنان یکدیگر را نگاه کرده و پرده ضخیم شکست و ناکامی ایشان را فراگرفته بود، خداوند نیز بر برهان خود در رد ادعای باطلشان – مبنی بر دروغ بودن قرآن – پیش رفت و آنان را برای آوردن حتی یک سوره شبیه قرآن به مبارزه طلبید و در اوج عزت و نفوذ ناپذیری فرمود:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ ﴾ یونس: ۳۸

(بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام).

محمد ﷺ بهترین انسانها

خداوند مهربان بر هر دو گروه انسان و پری منت نهاد که برگزیده ترین انسانها، روشنگر مشکلات، محو کننده تاریکی و نجات دهنده مردم از تاریکیها به سوی روشنایی یعنی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب هاشمی قریشی عربی و برخاسته از خاندان اسماعیل بن ابراهیم – علیهم جمیعا افضل الصلاة و اتم التسلیم – را به سوی ایشان روانه فرمود.

خداوند محمد بن عبد الله ﷺ را بر سایر پیامبران برتری داد، امتیازات منحصر به فردی را نیز به وی ارزانی فرمود و امت و پیروانش را بهترین امت قرار داد، پس او محبوب پروردگار و بهترین بندگان برگزیده وی به شمار می رود، محمد نخستین کسی است که در روز آخرت از قبرش سربرآورده، پیش از همه از پل کشیده شده بر روی دوزخ عبور می کند، اولین شفاعت کننده است، شفاعتش نیز قبل از همه مورد پذیرش قرار خواهد گرفت و بالاخره درهای بهشت رحمت ابتدا بر روی او گشوده می شوند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ در این خصوص می فرماید:

« أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ ».[1]

(من پیشوای سلاله آدم در روز آخرت هستم، پیش از همه از قبر بیرون می آیم، نخستین شفاعت کننده ام و شفاعتم نیز قبل از همه مورد تایید قرار خواهد گرفت).

بر این اساس باید تمامی انسانها و بلکه همه جهان هستی با تولد این ابرمرد تاریخ و این پیامبر مهربان و دلسوز ابراز سعادت و خوشحالی نمایند، زیرا تولد ایشان موجبات نجات بشریت از منجلاب شرک، کفر و بی دینی، وارد شدن در دایره نور ایمان و بخشش خدای رحمان، بدرقه تاریکی و گمراهی، استقبال از دوران انصاف و دادگری و ارتباط زمین با آسمان از طریق جبرئیل امین – علیه السلام –، را فراهم ساخت، پس خوشا به حال آن سرافرازانی که از ایشان دنباله روی کرده، علیه شیطان و پیروانش صف آرایی می نمایند و دوست دار خدای مهربان هستند.

محمد ﷺ باعث سرافرازی همه انسانها بوده و بلکه زمین به خود می بالد که محمد ﷺ بر روی او راه رفت وآسمان هم احساس عزت، مباهات و سعادت می نماید که

[1] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

این آخرین پیام آور الهی زیر آن آرمید، از این رو محمد ﷺ برترین پیامبران و امتش نیز بهترین امتها محسوب می گردد.

بنابراین، پذیرش ایمان، پا نهادن به سرزمین پر از نعمت بهشت، رهایی از میدان طاقت فرسای محشر، دینداری، عزت و شخصیت در گرو دنباله روی از این رادمرد تاریخ و گل سر سبد بشریت است، از خداوند حنان منان خاضعانه استدعا داریم همه ما را از پیروان ایشان قرار دهد – آمین.

برای شکافتن بیشتر این موضوع سرنوشت ساز نکاتی را در رابطه با پیامبر بزرگوار ﷺ و پیام حیات بخشش ارائه خواهیم داد:

۱- جهانی بودن اسلام

هر کدام از پیامبران گذشته – بر اساس علم و حکمت خداوند متعال - همراه با شریعت و آئینی ویژه و در مدت زمان مشخصی به سوی گروه محدودی از انسانها روانه شده اند، ولی پروردگار سبحان در برنامه ریزی ازلیش برای کل جهان هستی مقرر فرموده بود که محمد ﷺ با کامل ترین برنامه هدایت به سوی تمامی انسانها و پریها روانه شده تا شریعت انسان ساز وی زمانها و مکانهای مختلف را در نوردیده و تا روز رستاخیز صدر نشین همه جهان شود:

﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ﴿١٥٨﴾ ﴾ الأعراف: ۱۵۸

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم).

﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ﴿٢٨﴾ ﴾ سبأ: ۲۸

(ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان (مؤمنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی).

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧ ﴾ الأنبياء: ۱۰۷

(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم).

شماری از احادیث نیز ویژگی جهانی بودن رسالت آسمانی اسلام را اثبات می کنند، از جمله ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« **فُضِّلْتُ عَلَى الأَنْبِيَاءِ بِستٍّ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَجُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ** ». [1]

(با این شش امتیاز بر سایر پیامبران برتری داده شده ام: داشتن سخنان مفید و مختصر، بیم دشمنان از من، مباح بودن غنایم جنگی، پاکی همه سرزمین به عنوان مسجد و جایگاه عبادت، روانه گشتن به سوی همه مردم و پایان دادن کارون پیامبران به وسیله من).

نگاهی به ویژگی جهانی بودن:

جهانی بودن اسلام تکلیف سنگینی را بر دوش ما می نهد، زیرا چون ما وارث و جانشین محمد بن عبد الله ﷺ هستیم باید آئین وی را نیز به گوش همه جهانیان رسانده و در راستای گسترش آن در سراسر دنیا تلاش به عمل آوریم، و گر نه مرتکب خیانت به امانت گشته، با انتقادات فراوان مردم در روز آخرت مواجه می شویم و در انجام مسؤلیت خویش – راهنمایی مردم به سوی راه رستگاری – کوتاهی ورزیده ایم، بنابراین لازم است از هیچ کوششی در این راه دریغ نورزیده و همه زحمات و

[1] صحیح مسلم (کتاب المساجد و مواضع الصلاة).

ناراحتیها را به جان بخریم، برای ما نیز همین بس که رهرو پیامبران – صلوات الله و سلامه علیهم – بوده و پاداش آن را از خدا مهربان مهرورز دریافت نماییم.

۲- آخرین فرد قافله پیامبران

بر اساس اراده خداوند متعال پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ آخرین فرد قافله عظیم و مبارک پیامبران بوده و شریعتش نیز تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند، و لذا خداوند حکیم آن را طوری طراحی فرموده که در شرایط زمانی و مکانی مختلف قابل تطبیق و با مردمان گوناگون – اعم از اختلاف رنگ، زبان، جنس و عرف و عادتها – تناسب داشته باشد:

﴿ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ﴿٤٠﴾ ﴾

الأحزاب: ۴۰

(محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوّت و رهبری است).

پیامبر خدا ﷺ هم در یکی از احادیث گهربارشان به این امر اشاره کرده و می فرماید:

« مَثَلِي وَمَثَلُ الأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُنْيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلاَّ مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوَايَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَلاَّ وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبِنَةُ – قَالَ – فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ »[1]

[1] صحيح مسلم (كتاب الفضائل).

(نمونه من و پیامبران گذشته بسان مردی است که بنای با شکوهی ساخته و در یکی از گوشه هایش آجری را جاگذاشته باشد، مردم در حین دیدن از آن ضمن تحسین و تاییدش بگویند: چرا این آجر سر جای خودش نیست، - پیامبر فرمود -: من همان آجر و آخرین پیامبر هستم).

پیامبر بزرگوار ﷺ همواره به بندگی خویش می بالید و بر خاتمه دادن به کاروان پیامبران تاکید می ورزید، حدیث زیر این امر را به وضوح می رساند که می فرماید:

«إنی عبد الله و خاتم النبیین و إنّ آدم لَمُجندل فی طینته». [۱]

(بی گمان من بنده خدا و آخرین پیام آور هستم و آدم...).

پیامبر ﷺ این موضوع را به صورتی شفاف و با الفاظی صریح و روشن بیان فرموده که هیچ گونه معذرت و بهانه ای برای هیچ کس باقی نمانده و اقامه حجت کامل صورت گرفته باشد. برای مثال می فرماید:

«إن الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول بعدي ولا نبي» [۲]

(بی گمان پیامبری پایان یافته و پس از من کسی به عنوان پیامبر برگزیده نخواهد شد).

در یکی دیگر از سخنان ارزشمندشان می فرمایند:

« إِنَّ لِی أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِی الَّذِی یَمْحُو اللهُ بِیَ الْکُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِی یُحْشَرُ النَّاسُ عَلَی قَدَمَیَّ وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِی لَیْسَ بَعْدَهُ أَحَدٌ » [۳]

---

[۱] بخاری در تاریخ خود روایت کرده و احمد و بن حبان نیز آن را صحیح می دانند.

[۲] احمد و ترمذی با سندی صحیح روایت کرده اند.

[۳] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(من دارای نامهای متعددی از جمله محمد و احمد، محو کننده کفر، گردآورنده مردم دنبال خود و پیامبری هستم که هیچ پیامبری پس از من مبعوث نخواهد شد).

پیشتر نیز به حدیث: (با این شش امتیاز بر سایر پیامبران. ..) اشاره کردیم.

احادیث مزبور بر اعتقاد به خاتمیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ تاکید ورزیده و ما را رهنمون می شود که در زمینه حلال و حرام و سایر قوانین و مقررات از این آخرین پیام آور الهی دنباله روی نماییم.

۳- لزوم پیروی از پیامبر

تا کنون روشن شد که پیامبر اسلام ﷺ فرستاده خدا بوده و به سوی همه جهانیان روانه شده است و هیچ کس نمی تواند از اوامر ایشان تخطی نماید، از این رو ایمان به وی لازم و دنباله روی از آئینش گریز ناپذیر می باشد و منظومه اعتقاد هیچ کس – گر چه به اندازه کوه احد نیز طلا ببخشد – جز در صورت ایمان به او کامل نخواهد بود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَـَٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ ﴿١٧٠﴾ ﴾ النساء: ۱۷۰

(ی مردم! پیغمبر (محمّد نام) از جانب خدا به سویتان آمده است و دین حق را برایتان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمرید، که این کار) به سود شما است).

خداوند سبحان پیرامون وجوب ایمان جهانیان به محمد ﷺ می فرماید:

﴿ تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾ ﴾ الفرقان: ۱

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمّد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند).

و در رابطه با تایید رسالت محمد ﷺ می فرماید:

﴿ مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ﴿٢٩﴾ ﴾ الفتح: ۲۹

(محمد فرستاده خدا است).

این تایید خدا موجب ایمان به وی بوده و هر کس چنین اعتقادی نداشته باشد - بر اساس آیات وارده – کافر و برای همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند، و همچنین بخاطر این است که چون پیامبر اسلام نیز ﷺ داخل گروه پیامبران است عدم اعتقاد به همه یا یکی از ایشان باعث خروج از دایره ایمان می گردد:

﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ ﴾ النساء: ۱۳۶

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

پیامبر ﷺ هم پرده از روی این مساله برداشته و تصریح فرموده: بر همه انسانها – اعم از اهل کتاب و دیگران – لازم است به وی ایمان آورده و آئینش را گردن نهند:

« وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَسْمَعُ بِى أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الأُمَّةِ يَهُودِىٌّ وَلاَ نَصْرَانِىٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ إِلاَّ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ». [1]

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(سوگند به کسی که جان محمد در دست او است، هر کدام از یهودیان و مسیحیان پیام مرا شنیده و بدان ایمان نیاورد، وارد دوزخ خواهد شد).

ایشان در حدیثی دیگر ورود به بهشت را منوط به پیروی از وی دانسته است، می فرماید:

«كل أمتي يدخلون الجنة إلا من أبى. قالوا: يا رسول الله ﷺ ومن يأبى؟ قال: من أطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبى ». [۱]

(همه امتم جز کسانی که سرپیچی می کنند، وارد بهشت می شوند. پرسیدند: ای پیامبر خدا! چه کسانی سرپیچی می نمایند؟ فرمود: هر که از من پیروی کند وارد بهشت گشته و هر کس نیز از من نافرمانی کند متخلف محسوب می شود).

در حدیثی دیگر پیروی از خداوند را نیز مشروط به اطاعت از خود دانسته و می فرماید:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع أميري فقد أطاعني ومن عصى أميري فقد عصاني». [۲]

(هر که از من اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس نیز از من سرپیچی نماید خدا را نافرمانی کرده است، اطاعت و نافرمانی از فرمانده منتخب من پیروی یا سرپیچی از خود من به شمار می رود).

همه این احادیث مفهوم آیه مبارکه زیر را تقویت می بخشند که:

﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ ﴿٨٠﴾ ﴾ النساء: ۸۰

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الاعتصام).

[۲] همان (کتاب الجهاد).

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است).

چنانکه می بینیم خداوند متعال صیغه مضارع (یطع) را در این آیه بکار برده که دال بر لزوم پیروی همیشگی و بدون توقف از پیامبر اسلام است، یعنی باید این امر سراسر زندگی را فراگرفته و تا پایان عمر ادامه داشته باشد. و همچنین جواب شرط با حرف «فاء» آمده که بیانگر عطف همراه تعقیب بوده و آمدن حرف «قد» بر سر آن نشانه تاکید ورزیدن بر این مطلب می باشد.

بر این اساس دنباله روی از پیامبر خدا ﷺ موجبات ورود به دایره پیروی از خداوند را فراهم می سازد که آمدن جواب شرط با صیغه ماضی قطعی بودن و مورد تایید قرار گرفتن آن از سوی پروردگار را می رساند.

٤- معجزات پیامبر

پروردگار حکیم محمد مصطفی ﷺ را با آئینی حق و هدایت گر فرستاد تا آن را علی رغم میل مشرکان بر همه ادیان و آئینهای دیگر پیروز و چیره گرداند، زیرا خداوند وی را به عنوان پیام آور خویش برگزیده و شریعت و آئینش را نیز مورد پسند و تایید قرار داده است:

﴿ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ ﴿١٩﴾ ﴾ آل عمران: ۱۹

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

و لذا خداوند محمد ﷺ را با معجزات مهم و بزرگی که همه آنها دال بر صدق و نبوتش است، مورد تایید و حمایت خویش قرار داد تا راه گریزی برای مردم باقی نمانده و به آئین انسان سازش گردن نهند.

پیامبر نور و رحمت ﷺ از معجزات زیادی برخوردار بوده که در اینجا مهمترین آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

الف) قرآن کریم:

قرآن کریم که از طرف خداوند توانا بـر آخـرین سـفیر صـلح و آزادی فـرود آمـده مهمترین معجزات پیامبر اسلام ﷺ به شمار رفته و در صدر فهرست معجزاتشان جـای دارد. نکته شایان توجه اینکه معجزه هر کدام از پیامبران گذشته غیر از کتاب نازل شده بوده است، ولی در رابطه با پیامبر اسلام نه تنها منزلت هیچ کدام از معجزاتش به پـای معجزه قرآن نمی رسند که مهمترین آنها این کتاب مقدس و خدشه ناپذیر می باشد، تا برای همیشه زنده و جاودان بوده و هر انسان صاحب عقل و منطقی بدان اعتراف کرده و از این سرچشمه جوشان و زلال سیراب گردند، زیرا چون قرآن کـریم آخـرین پیـام هدایت پروردگار برای جوامع مختلف بشری به شمار می رود، خداونـد اراده کـرد در معرض دید و دسترس همه انسانها قرار گرفته و از آن بهره ببرند، بـرخلاف معجـزات سایر پیامبران که برای شرایط زمانی و مکانی محدود و مشخصی در نظر گرفته شده و فاقد صفت جاودانگی بودند.

ب) اسراء و معراج:

یکی دیگر از معجزات مهم پیامبر اسلام ﷺ اسراء و معراج است، زیرا ایشان در یک شب از مسجد الحرام در شهر مکه مکرمه به سوی مسجد الاقصی در سرزمین فلسطین

[۱] سفر کرد و امامت همه پیامبران – علیهم الصلاة و السلام – را نیز در آنجا برعهده گرفت:

﴿ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١ ﴾ الإسراء: ۱

(تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده خود (محمّد پسر عبدالّله) را در شبی از مسجدالحرام (مکّه) به مسجدالاقصی (بیت‌المقدّس) برد، آنجا که دَور و بر آن را پربرکت (از اقوات مادی و معنوی) ساخته‌ایم. تا (در این کوچ یک شبه زمینی و آسمانی) برخی از نشانه‌های (عظمت و قدرت خداوندی) خود را بدو بنمایانیم (و با نشان دادن فراخی گستره جهان و بخشی از شگفتیهای آن، او را از بند دردها و رنجهای زمینیان برهانیم و با دل و جرأت بیشتر به میدان مبارزه حق و باطل روانه گردانیم). بی‌گمان خداوند بس شنوا و بینا است. (نه سخنی از او پنهان و نه کاری از او نهان می‌ماند).

سپس به سوی آسمانها و تا نقطه رفیع «سدرة المنتهی» بالا رفت، در آنجا خداوند بر وی وحی فرستاد، با دوست و محبوبش به راز و نیاز پرداخت و پروردگار توانا نیز سه موهبت را به ایشان ارزانی فرمود: فرایض پنجگانه نماز، آیات پایانی سوره بقره و آمرزش گناهکاران غیر مشرک. [۲]

---

[۱] ولی امروز مسجد الاقصی در چه حال و وضعی به سر می برد، اکنون – با کمال تاسف – تحت کنترل یهودیان غاصب ناله و زاری کرده و با زبان حال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که: نخستین قبله و جای شب روی پیامبرتان مورد اهانت و بی حرمتی قرار گرفته! و من شکایت خود را پیش خدا می برم.

[۲] برای آگاهی بیشتر از این موضوع به صحیح مسلم (کتاب الایمان) باب (الاسراء برسول الله و فرض الصلوات) مراجعه فرمایید.

بعد از طی این سفر مبارک و طولانی برگشت و هنوز هم بستر خوابش سرد نشده بود:

﴿ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾ ﴾ النجم: ۸ – ۱۱

(سپس (جبرئیل) پائین آمد و سر در نشیب گذاشت. تا آنکه فاصله او (و محمد) به اندازه دو کمان یا کمتر گردید. پس جبرئیل به بنده خدا (محمد) وحی کرد آنچه می‌بایست وحی کند. دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود).

ج) دو نیم شدن ماه:

یکی دیگر از معجزات ایشان دو نیم شدن ماه به وسیله پیامبر ﷺ است، حافظ ابن کثیر در این باره می گوید: دو نیم شدن ماه در زمان پیامبر ﷺ مورد اتفاق علما بوده و به عنوان یکی از معجزات درخشنده ایشان محسوب می گردد. [۱]

خداوند متعال نیز در این خصوص می فرماید:

﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ ﴾ القمر: ۱

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

انس بن مالک ﷺ در این باره می فرماید:

مشرکین مکه از پیامبر خدا ﷺ درخواست کردند معجزه ای را به آنان نشان دهد، وی نیز ماه را چنان دو نیم کرد که غار «حراء» را از میان آن مشاهده کردند. [۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره قمر.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

ماه دو نیم گشت و هر کدام از آن بر روی کوهی قرار گرفت، ولی با وجود آیات روشنگر و دلایل محکم و خدشه ناپذیر مشرکین نه تنها به پیامبر نور و رحمت ایمان نیاوردند که ایشان را از روی تعصب و هواپرستی به سحر و افسونگری نیز متهم نمودند:

﴿ ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوْا۟ ءَايَةً يُعْرِضُوا۟ وَيَقُولُوا۟ سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا۟ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣﴾ ﴾ القمر: ۱ – ۳

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد. و اگر مشرکان معجزه بزرگی را ببینند از آن روی‌گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است. آنان تکذیب می‌کنند و بدنبال هواهای خویش می‌روند. هر کاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند (و هیچ چیز در جهان از میان نمی‌رود، و انسان جزا و سزای کردار بد و نیک خود را می‌بیند).

د) معجزات دیگر[۱]:

تا کنون چکیده ای از معجزات پیامبر اکرم ﷺ را اشاره کردیم، البته معجزات ایشان بسیار زیاد و همگی بیانگر صدق و راستگویی وی بر نبوت و فرستادن از طرف پروردگار متعال می باشند که در این فرصت به طور اجمال چند تا معجزه دیگر ایشان را نیز بیان می کنیم:

۱- خبر دادن از غیب:

ابو حُمید می گوید: وقتی به سرزمین تبوک رسیدیم پیامبر ﷺ فرمود:

---

[۱] برای اطلاع بیشتر از معجزات پیامبر اکرم ﷺ به صحیح بخاری و مسلم و سایر منابع معتبر سیره و سنت مراجعه فرمایید.

«ستهبّ ریح شدیدة»: باد تندی خواهد وزید. پس از آن مردی برخاست و باد وی را تا کوه طیّئ برد».[۱]

۲- بیرون آمدن آب از میان انگشتانش:

انس بن مالک ﷺ نقل می کند:

«دَعَا بِمَاءٍ فَأُتِیَ بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ فَجَعَلَ الْقَوْمُ یَتَوَضَّئُونَ فَحَزَرْتُ مَا بَیْنَ السِّتِّینَ إِلَی الثَّمَانِینَ - قَالَ - فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَی الْمَاءِ یَنْبُعُ مِنْ بَیْنِ أَصَابِعِهِ».[۲]

(پیامبر خدا ﷺ آب را برای وضو درخواست کرد، ظرف بزرگی پیش وی آورده شد و همه حضار – که از شصت تا هشتاد نفر بودند – از آن وضو گرفتند. انس می گوید: من دیدم آب از میان انگشتان مبارک پیامبر سرازیر می گشت).

۳- افزایش غذا:

جابر ﷺ می گوید: ام مالک ظرف کوچکی روغن را پیش پیامبر آورد، پسرانش درخواست غذا می کردند و چیزی هم نداشتند، وی نیز به سراغ ظرف مزبور می رفت و مقداری روغن از آن را بیرون می آورد و این کار را تا آخرین قطره آن ادامه داد، سپس پیش پیامبر رفت، وی فرمود: آیا آن را تمام کردی؟ گفت: بله. فرمود: اگر از آن دست بر می داشتی (یعنی روغن موجود در آن را کاملا خالی نمی کردی) ادامه داشته و همیشه صاحب غذا می بودی).[۳]

٤- افزایش آب:

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

[۲] همان.

[۳] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

معاذ بن جبل ﷺ می گوید: در جنگ تبوک خدمت پیامبر خدا ﷺ بودیم... آب چشمه خیلی کم بود، پیامبر دست و صورتش را از چشمه شست و آب را دوباره به آن برگرداند که آب بسیار زیاد و فراوانی از آن جاری شد. [۱]

۵- پاره ای از ویژگیهای پیامبر ﷺ:

برترین مردم نزد خداوند رسولان، نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین هستند که خداوند متعال در قرآن کریم بدانها اشاره کرده و می فرماید:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩ ﴾ النساء: ۶۹

(و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقرّبان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقرّبانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) ، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!).

از میان رسولان نیز برترین آنها پیامبران اولوا العزم (افراد دارای اراده استوار و ثبات و پایداری) یعنی: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد – علیهم الصلاة و السلام – هستند، خداوند مهربان در دو جای قرآن کریم بدانها اشاره کرده و می فرماید:

---

[۱] همان.

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَـٰقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَـٰقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾ ﴾ الأحزاب: ۷

(یادآور شو) هنگامی را که از پیغمبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِۦٓ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓ ۖ أَنْ أَقِيمُوا۟ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا۟ فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى ٱلْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ۚ ﴿١٣﴾ ﴾ الشوری: ۱۳

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم).

از میان ایشان نیز پیامبر اسلام ﷺ از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و برتر از همه آنان می باشد، زیرا خودش در این باره می فرماید:

«أنا سيّد الناس يوم القيامة».[1]

(من سرور و پیشوای مردم در روز آخرت هستم).

دلایل دیگری نیز از جمله نماز خواندن پیامبران پشت سر وی در شب معراج، بیانگر این امر می باشند.

پس از ایشان به ترتیب ابراهیم – پدر پیامبران – و موسی – برترین انبیاء بنی اسرائیل – می آیند، ولی تفاضل نوح و عیسی بر یکدیگر روشن نیست.

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الایمان).

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دارای ویژگیهای منحصر به فردی است که پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- آخرین پیامبران:

﴿ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ ﴿٤٠﴾ ﴾ الأحزاب: ۴۰

(محمّد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوّت و رهبری است).

۲- پیشوای پیامبران:

زیرا خودش می فرماید:

«أنا سیّد الناس یوم القیامة».

۳- تکمیل کننده ایمان:

یعنی چارچوب اعتقاد هیچ کسی بدون ایمان به وی کامل نخواهد شد:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ﴿٦٥﴾ ﴾ النساء: ۶۵

(امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند).

٤- توقف داوری قیامت بر شفاعت وی.

۵- ورود امتش به بهشت پیش از همه مردم:

پیامبر در این مورد می فرماید:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة). [۱]

(ما آخرین امت و در روز قیامت پیشاپیش همه هستیم).

٦- پرچمدار سپاسگذاری:

ابو سعید خدری ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

«أنا سيد ولد آدم يوم القيامة ولا فخر وبيدي لواء الحمد ولا فخر وما من نبي يومئذ آدم فمن سواه إلا تحت لوائي وأنا أول من تنشق عنه الأرض ولا فخر». [۲]

(من بدون غرور سرور مردم در قیامت، پرچمدار سپاسگذاری، پیشوای پیامبران و پیش از همه از قبر بیرون می آیم).

۷- صاحب مقام محمود (منزلت والا) :

یعنی صاحب کرداری است که مورد پسند خداوند و مردم می باشد، قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩ ﴾ الإسراء: ۷۹

(باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد).

البته این مقام در قیامت به ایشان عطا می شود.

۸- صاحب حوض کوثر:

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الجمعه).

[۲] ترمذی و ابن ماجه با سندی صحیح روایت کرده اند.

مراد از آن حوض بزرگی است که بهشتیان از آن می نوشند. هر پیـامبری نیـز دارای حوضی هست ولی هیچ کدام به پای حوض مخصوص پیامبر اسلام ﷺ نمی رسند.

۹- پیشوا، سخنران و شفاعت خواه پیامبران:

ابی بن کعب ﷺ در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که:

«إذا كان يوم القيامة كنتُ إمام النبيين و خطيبهم و صاحب شفاعتهم غير فخر».[۱]

(من در روز آخرت - بدون فخر و به خود بالیـدن - پیشـوا، سـخنران و شـفاعت خواه پیامبران هستم).

۱۰- دارای برترین امتها:

﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴿١١٠﴾ ﴾ آل عمران: ۱۱۰

(شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید).

[۱] ترمذی روایت کرده است.

فـــصـــل پـــنـــجـــم:

ایمان به روز آخرت

بدون شک اعتقاد به روز آخرت یکی از ارکان و پایه های بنیادین ایمان به شمار رفته و منظومه ایمان هیچ کسی بدون وجود این رکن رکین کامل نخواهد شد.

ایمان به آخرت یعنی اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیر به هر آنچه در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر اکرم ﷺ راجع به حوادث قیامت از قبیل: وقوع و نشانه های آن، نعمت و عذاب قبر، نگرانیهای صراط، پرونده اعمال، میزان، بهشت و دوزخ آمده است.

لازم می دانیم برای شکافتن بیشتر و پرده برداشتن از روی مباحث مهم و سرنوشت ساز اصل استوار ایمان به قیامت نکاتی را پیش روی خوانندگان محترم قرار دهیم:

۱- دلایل ایمان به آخرت

دلایل بسیار زیادی اصل ایمان به روز رستاخیز را تثبیت و تحکیم می بخشد که خداوند قادر متعال در آنها بندگان مؤمنش را به ایمان بدان فرا می خواند؛ برای مثال در یکی از آیات حیات بخش قرآن کریم مؤمنان را چنین روشنگری می دهد:

﴿ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّۦنَ ﴿١٧٧﴾ ﴾ البقرة: ۱۷۷

(این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرِق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید. بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

در جایی دیگر ضمن صدور فرمان ایمان به آخرت ما را به حصول آرامش و رهایی از غم و اندوه نوید داده و می فرماید:

﴿ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ ﴾ البقرة: ۶۲

(هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد).

در احادیث روشنگر پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بسیار بر این امر تاکید شده و به عنوان رکنی از ارکان اساسی ایمان به حساب آمده است، چنانچه در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمود:

« أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ ».[1]

از این نصوص و امثال آنها چنین برداشت می شود که اعتقاد به روز رستاخیز جزو ارکان اساسی و شالوده ایمان محسوب گردیده و انکار یا تردید در آن موجب خروج از دایره دین و ارتداد به شمار می رود، چنانکه قرآن کریم راجع به منکرین رستاخیز و کافر قلمداد نمودنشان می فرماید:

﴿ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبْعَثُواْۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ ﴾ التغابن: ۷

(کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آن

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان). قبلا ترجمه شده است.

چیزهائی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهند کرد. و این کار برای خدا ساده و آسان است).

۲- نشانه های وقوع قیامت

مقصود از قیامت روزی است که انسانها به امر پروردگار سر از گورها بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا خدمت خداوند خالق آمر حضور پیدا خواهند کرد تا نیکوکاران پاداش خوب داده شده و بدکاران نیز به سزای اعمال ناشایست خویش برسند. قرآن کریم از این روز با نامهای متعددی از جمله: «یوم القیامۀ»، «القارعۀ»، « یوم الحساب»، « یوم الدین»، «الطامۀ»، « الواقعه»، «الحاقّۀ»، «الصاخّۀ» و «الغاشیۀ» یاد کرده است. و اینک توضیح دو نکته پیرامون این امر:

الف) دلایل وقوع قیامت

چنانچه پیشتر اشاره شد دلایل بسیار زیادی در قرآن و سنت مبنی بر وقوع قیامت وجود دارند، از جمله:

﴿ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٧﴾ ﴾ الحج: ۷

(و (این که بدانید) بدون شکّ قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند).

﴿ ٱقْتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلْقَمَرُ ﴿١﴾ ﴾ القمر: ۱

(قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد).

﴿ إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ ﴾ طه: ۱۵ - ۱۶

(رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود. (ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد).

پیامبر بزرگوار ﷺ نیز بر وقوع آن تاکید کرده و نشانه هایش را چنان نزدیک دانسته گو اینکه در شرف وقوع می باشد، بلکه مجرد برانگیختن ایشان به عنوان نشانه نزدیک شدن قیامت محسوب می گردد. سهل بن سعد ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

«بُعثت أنا و الساعة كهاتين. وأشار بأصبعيه السبابة و التى تليها». [1]

(فاصله من و روز آخرت به اندازه فاصله انگشت سبابه و میانی است).

ب) نشانه های آن

روز آخرت دارای دو دسته علایم کوچک و بزرگ است که نزدیکی وقوعش را خبر می دهند، و اینک توضیح هر کدام از آنها:

۱- نشانه های کوچک

علایم بسیار زیادی بر نزدیکی وقوع قیامت دلالت می کنند که پاره ای از آنها در همین زمان رخ داده است؛ از پروردگار مهربان استدعا داریم همه ما را از عواقب

[1] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و صحیح مسلم (کتاب الفتن).

زیانبار آنها نگه داشته و زندگی رضایت بخشی در دنیا و آخـرت بـه مـا ارزانـی دارد.
برخی از این علایم بدین شرح است:

۱- برانگیختن پیامبر ﷺ:

خود بعثت پیامبر نور و رحمت یکی از نشانه های کوچک آخرت به شمار می رود، سهل بن سعد ﷺ از پیامبر نقل می کند:

«بُعثت أنا و الساعة کهاتین. وأشار بأصبعیه السبابة و التی تلیها»[۱]

۲- بی توجهی به امانتها:

ابو هریره ﷺ در این خصوص از پیامبر ﷺ نقل می کند که:

«إذا ضیعت ألامانة فانتظر الساعة». [۲]

(هرگاه سپرده ها ضایع شدند منتظر قیامت باش).

۳- تزیین مساجد:

یکی دیگر از علایم کوچک قیامت تزیین مساجد و افتخـار بـدان اسـت، انـس بـن مالک ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

«لا تقوم الساعة حتی یتباهی الناس فی المساجد». [۳]

(روز آخرت نمی آید تا زمانیکه مردم به تزیین و آرایش مساجد افتخار ننمایند).

٤- به هم خوردن معیارها:

---

[۱] قبلا با سند و ترجمه ذکر شد.

[۲] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب العلم).

[۳] امام احمد روایت کرده است / الفتح الکبیر (۳ / ۳۳۵).

تغییر معیار و موازین نیز یکی از نشانه های نزدیک شدن وقوع قیامت است که انسانهای ناباب و نا اهل سردمدار جامعه خواهند شد، پیامبر خدا ﷺ در پاسخ جبرئیل مبنی بر علایم قیامت فرمود:

«أن تلد الأمة ربّتها، و ان ترى الحفاة العراة رعاة الشاء يتطاولون فى البنيان». [۱]

(اینکه زن آقای خویش را به دنیا آورده و انسانهای تهی دست و چوپان بناهای با شکوه را می سازند).

۵- کشتار یهودیان:

پیش از وقوع قیامت یهودیان غاصب و سنگدل چنان ضعیف و ناتوان و نیروهایشان به تحلیل می رود که در برابر سیل خروشان مؤمنان راستین تاب مقاوت نداشته و لشکریان مخلص مسلمان از هر کوی و برزنی ایشان را آماج حملات خویش قرار خواهند داد، ابو هریره ﷺ در این باره از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می کند:

«لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون اليهود، فيقتلهم المسلمون حتى يختبئ اليهودى من وراء الحجر و الشجر، فيقول الحجر و الشجر: يا مسلم! يا عبد الله! هذا يهودى خلى، تعال فاقتله، الا الغرقد فإنه من شجر اليهود». [۲]

(روز قیامت بر پا نمی شود تا زمانیکه مسلمانان با یهودیان به جنگ و نبرد می پردازند؛ مسلمانان آنان را چنان تحت فشار قرار می دهند که خود را پشتها سنگها و درختها پنهان کرده و آنگاه همه سنگ و درختها – جز درخت غرقد که متعلق به یهودیان است – می گویند: ای مسلمان! ای بنده خدا! یک نفر یهودی پشت سر من مخفی شده بیا او را بکش).

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الجهاد و السیر).

علایم دیگری نیز از جمله: نزدیک شدن زمانها، کمبود کار و کوشش، بروز فتنه و آشوب، افزایش جنگ و کشتار و بالا رفتن آمار زنا و بد اخلاقی، وجود دارند که نزدیکی به پا خواستن رستاخیز را خبر می دهند.

۲- نشانه های بزرگ

علایم بزرگ قیامت بر آن دسته از نشانه ها اطلاق می گردد که فاصله زمانی بسیار نزدیکی با روز آخرت داشته و مقدمات آن به شمار می روند. این علایم نیز بسیار زیادند که پیامبر خدا ﷺ پرده از روی همه آنها برداشته و تردیدی برای هیچ کس باقی نگذاشته است، می فرماید:

« إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ الساعة حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ. فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ﷺ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاَثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ ». [1]

(بی گمان قیامت به پا نمی خیزد تا ده نشانه را نبینید: بلند شدن دود، آمدن دجال، بیرون آمدن جانوری از زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان، یاجوج و ماجوج، سه ماه گرفتگی در مشرق، مغرب و سرزمین عربستان و زبانه کشیدن آتشی در یمن که مردم را به سوی میدان محشر سوق می دهد).

ما در این فرصت به پاره ای از نشانه های وارده در احادیث صحیح اشاره خواهیم کرد:

۱- مهدی:

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الفتن).

احادیث زیادی از ماجرای برخاستن مهدی از میان مردم و گسترش عدالت و دادگری در سراسر دنیا پس از شیوع ظلم و فساد و طغیان، خبر می دهند.

نامبرده از سلاله پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و از نواده های فاطمه زهرا – رضی الله عنها – بوده که خال ستاره گونه ای بر رخسارش نقش بسته است.

ابن مسعود ﷺ در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می نماید:

«لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذالک الیوم حتی یبعث الله رجلا منی، او قال من اهل بیتی، یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما». [۱]

(اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که یک نفر از خاندان من – که اسم خود و پدرش شبیه اسم من و پدرم است –، برانگیخته و دنیا را پس از شیوع ظلم و بیدادی پر از عدالت و دادگری می کند).

۲- خروج دجال:

واژه دجال در زبان عربی صیغه مبالغه و به معنی دروغ و تزویر آمده است.

و اما از دیدگاه شریعت به مردی متقلب و فریبکار گفته می شود که پیش از وقوع قیامت ظهور کرده و ادعای ربوبیت می نماید. [۲]

خروج دجال بزرگترین محنت و مصیبتی است که سر راه مردم قرار می گیرد، زیرا بر اساس قدرت و اراده خداوند کارهای خارق العاده ای همچون: دستور بارش یا باز ایستادن باران به آسمان، رویاندن گیاهان، زنده کردن مردگان و کشف معادن زیر زمینی انجام می دهد که موجبات انحراف و دنباله روی مردم از وی را فراهم می سازد...

---

[۱] ترمذی روایت کرده است.

[۲] شرح لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / محمد بن صالح العثیمین.

البته همه این کارهای خلاف معمول در برابر بنای باشکوه و استوار عقیده راسخ اسلامی تاب مقاومت نکرده و فرو می ریزند، کارهای دجال عقاید مؤمنان را چنان قوت می بخشد که به هنگام مشاهده آنها می گویند: انجام این نوع کارهای خارق العاده تنها بر بی اعتقادی من به تو می افزاید، تو همان دجالی هستی که پیامبر نور و رحمت ما را از آن خبر داده است.

دجال از صفات و ویژگیهایی همچون: یک چشمی، جوانی، ژولیدگی مو و برجستگی چشم برخوردار است که باعث فریب نخوردن انسان مسلمان خواهد شد. پیامبر خدا ﷺ وی را به عبد العزی بن قطن تشبیه رده است.

شماری احادیث در این زمینه روایت شده اند که پاره ای آنها بدین شرح است:

۱- انس بن مالک ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند که:

«ما بعث نبي إلا أنذر أمته الأعور الكذاب ألا إنه أعور وإن ربكم ليس بأعور وإن بين عينيه مكتوب كافر». [۱]

(در میان امت هر کدام از پیامبران فردی یک چشم و دروغ گو برخاسته و مردم را به انحراف کشانده است، آگاه باشید او یک چشم است، حال آنکه پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمانش واژه کافر نوشته شده است).

۲- ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« أَلاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ الدَّجَّالِ حَدِيثًا مَا حَدَّثَهُ نَبِيٌّ قَوْمَهُ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّهُ يَجِىءُ مَعَهُ مِثْلُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَالَّتِى يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِىَ النَّارُ ». [۲]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الفتن).

[۲] صحیح مسلم (کتاب الفتن).

(خبری در باره دجال به شما بدهم که هیچ کدام از پیامبران به قومش نگفته باشد؟ ؛ او یک چشم بوده و بهشت و دوزخ را توضیح می دهد، وی هر چه را بهشت نامید دوزخ است).

۳- ابو سعید خدری ﷺ نیز در این رابطه حدیثی از پیامبر خدا ﷺ را بدین شرح نقل می کند:

« يَأْتِى وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ فَيَنْتَهِى إِلَى بَعْضِ السِّبَاخِ الَّتِى تَلِى الْمَدِينَةَ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ - أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ - فَيَقُولُ لَهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ الَّذِى حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَّالُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ أَتَشُكُّونَ فِى الأَمْرِ فَيَقُولُونَ لاَ. قَالَ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ وَاللهِ مَا كُنْتُ فِيكَ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّى الآنَ - قَالَ - فَيُرِيدُ الدَّجَّالُ أَنْ يَقْتُلَهُ فَلاَ يُسَلَّطُ عَلَيْهِ ». [۱]

(نفوذ دجال به سوراخهای مدینه ممنوع است و لذا به برخی مردابها می رود، آنگاه برترین یا یکی از برترینهای امت برخاسته و خطاب به وی می گوید: گواهی می دهم تو همان دجالی هستی که پیامبر خدا از او خبر داده است، دجال در پاسخ می گوید:آیا اگر این مرد را از پای درآورده و سپس وی را زنده کنم باز هم راجع به من گمان خواهید داشت؟ مردم می گویند: نه، سپس وی را می کشد و زنده اش می گرداند، ولی آن مرد همچنان بر موضع خود پافشاری نموده و می گوید: قسم به خدا هیچگاه مانند امروزچنین تشخیصی نداشته ام، پیامبر می فرماید: دجال می خواهد وی را دوباره بکشد ولی این بار نمی تواند).

۳- فرود آمدن عیسی:

---

[۱] همان.

عیسی علیه السلام به هنگام نماز صبح بر بال دو فرشته در شرق دمشق فرود می آید تا دجال را از پای درآورده، آئین اسلام را تبلیغ نماید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد و غیر مسلمانان را مکلف به پرداخت مالیات سرانه کند، مردم از وی درخواست می کنند امامت نماز را برایشان بر عهده گیرد ولی بخاطر احترام گذاشتن به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که تمامی پیامبران پشت سر او می ایستند، از پذیرش این مسؤلیت امتناع ورزیده و می گوید: امام از میان خودتان است، آنگاه مهدی برخاسته و همه مردم به وی اقتدا می نمایند.

این هم یکی دیگر از نشانه های ارج نهادن به این امت به شمار می رود که یکی از پیامبران اولوا العزم پشت سر فردی از پیروان محمد ﷺ نماز بگذارد. خدا را سپاس که ما را برترین امتها قرار داد و افتخار عضویت در کاروان عظیم پیروان پیامبر اسلام را نصیبمان کرد.

احادیث بسیار زیادی در راستای فرود آمدن عیسی وارد شده که تعدادی از آنها را یادآور خواهیم شد:

۱- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می نماید:

« وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَیُوشِکَنَّ أَنْ یَنْزِلَ فِیکُمُ ابْنُ مَرْیَمَ ﷺ حَکَمًا مُقْسِطًا فَیَکْسِرَ الصَّلِیبَ وَیَقْتُلَ الْخِنْزِیرَ وَیَضَعَ الْجِزْیَةَ وَیَفِیضَ الْمَالُ حَتَّی لاَ یَقْبَلَهُ أَحَدٌ ». [1]

(سوگند به کسی که جانم در دست او است نزدیک است عیسی ابن مریم به عنوان داوری دادگر به میانتان بیاید و صلیب را شکسته، خوک را بکشد، قانون جزیه را بر غیر مسلمانان وضع نماید و اموال دنیایی آن قدر زیاد باشد که هیچ کس خواهانش نباشد).

---

[1] همان (کتاب الایمان).

۲- جابر بن عبد الله ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

« لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ لاَ. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ. تَكْرِمَةَ اللَّهِ هَذِهِ الأُمَّةَ » [1]

(گروهی از امتم همواره بر مسیر حق باقی مانده و در راه خدا پیکار خواهند کرد تا زمانی که عیسی بن مریم فرود آمده و امیر مسلمانان امامت نماز را به وی واگذار می نماید، ولی او بخاطر ارج نهادن این امت از قبول آن سرباز زده و مسؤلیت مزبور را به خودشان محول می کند).

عیسی ﷺ پس از قتل دجال چهل سال در قید حیات مانده و سپس روح مبارکش به ملکوت اعلی می پیوندد، آنگاه مسلمانان نماز میت را بر جنازه اش اقامه خواهند نمود، پیامبر خدا ﷺ **در این زمینه می فرماید:**

«إن عيسى يبقى بعد قتل الدجّال اربعين سنة، ثم يتوفى و يصلى عليه المسلمون». [2]

(بی گمان عیسی بن مریم پس از کشتن دجال چهل سال در قید حیات بوده و سپس از دنیا می رود و مسلمانان نماز میت را بر وی اقامه می کنند).

٤- يأجوج و مأجوج:

يأجوج و مأجوج دو اسم غیر عربی و یا در اصل عربی بوده و از ریشه «مأج» به معنی پریشانی یا از ریشه «أجیج» و به معنی زبانه آتش است.

---

[1] همان.

[2] احمد، ابو داود، ابن حبان و حاکم با سندی صحیح روایت کرده و ذهبی نیز آن را تایید نموده است.

آنان دو امت از امتهای گذشته بوده اند که قرآن کریم در کنار ماجرای ساخت سدی عظیم و آهنین از سوی «ذو القرنین» به منظور جلوگیری از ظلم و تجاوزشان، از ایشان بحث به میان می آورد:

﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا۟ يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ ﴾ الکهف: ۹۳ – ۹۴

(تا آن گاه که به میان دو کوه رسید، و در فراسوی آن دو کوه گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مگر با مشقّت زیاد. چرا که از نظر فکری عقب‌مانده و از لحاظ تمدن در سطح بسیار پائینی بودند و زبان عجیبی داشتند). (ذوالقرنین) گفت: آنچه پروردگارم از ثروت و قدرت در اختیار من نهاده است بهتر است (از آنچه پیشنهاد می‌کنید. ما برای اندوختن اموال نیامده‌ایم) پس مرا با نیرو یاری کنید، تا میان شما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازم).

یأجوج و مأجوج ملتی پهن رخسار، چشم کوچک و دارای موهای قرمز هستند که از هر کوی و برزنی حمله کرده و صورتشهایشان مانند سپرهای کوبنده است.

ایشان بر اساس حدیثی از پیامبر خدا ﷺ از سلاله آدم به شمار می روند، می فرماید:

«إن الله تعالى يقول: يا آدم! فيقول: لبيک و سعديک، فيقول: ابعث بعث النار، فيقول: و ما بعث النار؟ فيقول: من كل ألف تسعمأة و تسعة و تسعين إلى النار و واحد إلى الجنة.

فحینئذ یشیب الصغیر، و تضع کل ذات حمل حملها، فقال إن فیکم أمتین ما کانتا فی شیئ إلا کثّرتاه: یأجوج و مأجوج». [۱]

(بی گمان خداوند در روز آخرت آدم را صدا می زند، او نیز آمادگی خود را اعلام کرده و می گوید: در خدمتم، سپس خداوند می فرماید: هیئت نمایندگی دوزخ را بفرست، می گوید: هیئت نمایندگی دوزخ چه کسانی هستند؟ می فرماید: از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر به دوزخ و یک نفر به بهشت می رود. آنگاه کودکان پیر و زنان باردار سقط جنین می کنند، می فرماید: از میان شما دو امت یعنی یأجوج و مأجوج هستند که در هر چیزی باشند آن را افزایش می دهند).

در روایت دیگری آمده:

«أبشروا، فإن منکم واحدا، و من یأجوج و مأجوج الفا». [۲]

(بشارتتان باد که از میان شما یک نفر و از میان یأجوج و مأجوج هزار نفر به دوزخ می روند).

برخی از علما معتقدند: ایشان از نسل «یافث» پسر نوح هستند که نامبرده پدر ترکها است، علت نامگذاریشان به «ترک» نیز این است که پشت سد ساخته شده ذوالقرنین ترک شدند.

یکی از صفات آنان این است که در زمین فساد راه انداخته و در آینده از آب دریاچه طبریه می نوشند:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الایمان).

[۲] همان.

﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ يَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾ ﴾

الأنبياء: ۹۶

(این نابودسازی بزهکاران و عدم بازگشت ایشان به دنیا) تا زمانی ادامه خواهد داشت که یأجوج و مأجوج رها می‌گردند، و ایشان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی می‌گذرند (و موجب پریشانی و هرج و مرج در زمین می‌شوند، و این یکی از نشانه‌های فرا رسیدن قیامت است).

ابن عباس، عکرمه، ابو صالح ثوری و دیگران در تفسیر این آیه می گویند: یعنی آنان در هر کوی و برزنی خیلی سریع فساد راه می اندازند. [۱]

۵- بیرون آمدن جانوری از زمین (دابّة) :

واژه دابّه در لغت بر هر جنبنده ای اعم از حیوان، انسان یا هر جاندار دیگری اطلاق می گردد، ولی مراد از آن در اینجا همان جانوری است که خداوند مدتی پیش از وقوع قیامت آن را از زمین بیرون می آورد.

هیچ کس امکان دسترسی به این جانور را نداشته و هیچ کسی هم نمی تواند از دستش فرار نماید، همه مردم وی را مشاهده می کنند، میان چشمان مؤمنان کلمه مؤمن را نوشته و باعث درخشش صورتشان شده، و میان چشمان کافران نیز واژه کافر را نوشته و صورتشان سیاه می گردد، و همچنین مسلمانان را مسلمان و کافران را کافر صدا می زند.

صفوف مسلمانان و کافران به گونه ای روشن و قابل تمایز از یکدیگر خواهد بود که در حین داد و ستد با هم خطاب به فروشنده می گویند: ای مؤمن! یا ای کافر!

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره کهف و انبیاء.

قیمت این چیز چقدر است؟، ساکنان یک خانه به هنگام نشستن سر سفره غذا خوردن مؤمنان و کافران خویش را می شناسند. جانور مزبور هم خطاب به افراد مختلف می گوید: فلانی! مژده باد تو اهل بهشت هستی و ای فلانی تو دوزخی خواهید بود.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

﴿ وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ ﴾ النمل: ۸۲

(هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد (و مردمان در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، از جمله نشانه‌های آن، یکی این است که) ما جانوری را از زمین برای مردمان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید (و برخی از سخنانش این است که کافران که) به آیات خدا ایمان نمی‌آوردند (اینک با چشم خود ببینند که قیامت دارد شروع می‌شود و عذاب الهی گریبانگیرشان می‌گردد و دیگر پشیمانی سودی ندارد).

علما در باره محتوا و نحوه سخن گفتن جانور مذکور دیدگاه های متعددی دارند:

ابن عباس، حسن بصری، قتاده و علی بن ابی طالب معتقدند: با مردم گفتگو می کند.

عطاء خراسانی، روایتی از علی و ابن جریر می گویند: جانور مزبور خطاب به مردم می گوید: مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند. ابن کثیر این دیدگاه را به باد انتقاد گرفته و می گوید: این رای قابل نقد است. [1]

شیخ محمد بن صالح بن عثیمین در این خصوص می گوید:

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره نحل.

قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر اکرم ﷺ اشاره ای به مکان بیرون آمدن و کیفیت جانور مزبور نکرده اند، بلکه احادیثی در این زمینه وارد شده اند که صحتشان محرز نگشته است. از ظاهر قرآن چنین بر می آید که او مردم را از نزدیک شدن عذاب و نابودی برحذر می دارد. [۱]

٦- طلوع خورشید از مغرب:

یکی دیگر از علایم نزدیکی قیامت طلوع خورشید از مغرب است، که هشداری پیرامون تحولی عظیم در کل جهان هستی و تغییر احوال و اوضاع مردم محسوب می گردد، مردم وقتی چنین تغییر و تحول دهشتناکی را مشاهده می نمایند ترس و رعب وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و چاره ای جز ایمان و بازگشت به سوی پروردگار را ندارند، ولی دریغا که فرصت باقی نمانده و ایمان آوردن فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود:

﴿ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا ﴿١٥٨﴾ ﴾ الأنعام: ۱۵۸

(روزی پاره‌ای از نشانه‌های پرودگارت فرا می‌رسد (و آنان را به ایمان اجباری وادار می‌نماید) امّا ایمان آوردن افرادی که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان (کارهای پسندیده نکرده‌اند و) خیری نیندوخته‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت).

[۱] شرح لمعة الاعتقاد الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی، به همراه شرح ابن عثیمین.

پیامبر بزرگوار ﷺ در چندین حدیث این مساله را به عنوان یکی از نشانه های آخرت برشمرده و قبول نشدن ایمان و توبه در آن زمان را هشدار داده است، برای مثال ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت و رآها الناس آمنوا أجمعون، و ذالک حین: ﴿ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِىٓ إِيمَٰنِهَا خَيْرًا ﴾.[1]

(روز آخرت بر پا نمی شود تا خورشید از مغرب طلوع نکند، هرگاه چنین واقعه ای رخ داد و مردم با چشم سر مشاهده نمودند همه ایمان می آوردند ولی به تعبیر قرآن سودی برایشان در بر ندارد).

۷- علایم دیگر:

علاوه بر نشانه های گذشته علایم دیگری نیز در شماری از احادیث صحیح پیامبر ﷺ ذکر گشته اند که به طور اجمال بدانها اشاره خواهیم نمود، از جمله:

پدید آمدن آتشی در سرزمین عربستان، پاک شدن قرآن در سینه ها و نوشته ها، مرتد شدن مردم و شیوع بت پرستی میانشان، حمله لشکری به بیت الله و ویران کردن آن و استخراج منابعش، برچیده شدن عقاید توحیدی، برخورداری مردم از سرمایه های هنگفت دنیایی، سخن گفتن حیوانات درنده با مردم، گسترش و رواج بیش از حد زنا و کشتار فراوان مؤمنان.

بنابراین بر هر فردی از افراد مسلمانان لازم است به همه علایم مذکور در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر ﷺ ایمان داشته باشند، زیرا اعتقاد بدانها جزو چارچوب

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

ایمان به غیب محسوب شده که خداوند متعال دارندگان چنین ایمانی را توصیف و تمجید کرده است. از این رو ارائه دلیل و برهان در راستای اثبات و اعتقاد بدانها برای معتقدین به خدا، اسلام و رسالت محمد ﷺ لازم نیست بلکه مجرد نقل و گزارش آنها از سوی پیامبر نور و رحمت کافی بوده و به مثابه مشاهده مستقیم می باشد، زیرا آنچه از طریق بینش و بصیرت مؤمنانه قابل درک است در توان چشم نبوده و دل انسان مسلمان در راستای جلب رضایت خدا آرامش خواهد یافت.

حدیثی طولانی پیرامون: دجال، عیسی، یأجوج و مأجوج و سایر علایم قیامت

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی مفصل و طولانی به مساله دجال، عیسی، یأجوج و مأجوج و دیگر نشانه های بزرگ وقوع قیامت اشاره کرده که آن را پیش روی خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد:

نواس بن سمعان ﷺ می گوید:

«ذَكَرَ رَسُولُ اللهَّ ﷺ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاةٍ فَخَفَّضَ فِيهِ وَرَفَّعَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ فَلَمَّا رُحْنَا إِلَيْهِ عَرَفَ ذَلِكَ فِينَا فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهَّ ذَكَرْتَ الدَّجَّالَ غَدَاةً فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَّعْتَ حَتَّى ظَنَنَّاهُ فِي طَائِفَةِ النَّخْلِ. فَقَالَ: غَيْرُ الدَّجَّالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ وَاللهُّ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِئَةٌ كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بِعَبْدِ الْعُزَّى بْنِ قَطَنٍ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّأْمِ وَالْعِرَاقِ فَعَاثَ يَمِينًا وَعَاثَ شِمَالاً يَا عِبَادَ اللهَّ فَاثْبُتُوا. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهَّ وَمَا لَبْثُهُ فِي الأَرْضِ قَالَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا يَوْمٌ كَسَنَةٍ وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهَّ فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أَتَكْفِينَا فِيهِ

صَلاَةُ يَوْمٍ قَالَ: لاَ اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا إِسْرَاعُهُ فِي الأَرْضِ قَالَ: كَالْغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ فَيَأْتِي عَلَى الْقَوْمِ فَيَدْعُوهُمْ فَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ فَيَأْمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ وَالأَرْضَ فَتُنْبِتُ فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أَطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرًا وَأَسْبَغَهُ ضُرُوعًا وَأَمَدَّهُ خَوَاصِرَ ثُمَّ يَأْتِي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُمْ فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَيَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ فَيَقُولُ لَهَا أَخْرِجِي كُنُوزَكِ. فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ ثُمَّ يَدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئًا شَبَابًا فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ فَيَقْطَعُهُ جَزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الْغَرَضِ ثُمَّ يَدْعُوهُ فَيُقْبِلُ وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ وَاضِعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ إِذَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ فَلاَ يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إِلاَّ مَاتَ وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يَأْتِي عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَوْمٌ قَدْ عَصَمَهُمُ اللهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَوْحَى اللهُ إِلَى عِيسَى إِنِّي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لاَ يَدَانِ لأَحَدٍ بِقِتَالِهِمْ فَحَرِّزْ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ اللهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ. وَيُحْصَرُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لأَحَدِكُمُ الْيَوْمَ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ فَيُرْسِلُ اللهُ عَلَيْهِمُ النَّغَفَ فِي رِقَابِهِمْ فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الأَرْضِ فَلاَ يَجِدُونَ فِي الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلاَّ مَلأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللهِ فَيُرْسِلُ اللهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ

اللهُ ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ مَطَرًا لاَ يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلاَ وَبَرٍ فَيَغْسِلُ الأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَفَةِ ثُمَّ يُقَالُ لِلأَرْضِ أَنْبِتِى ثَمَرَتَكِ وَرُدِّى بَرَكَتَكِ.

فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ الْعِصَابَةُ مِنَ الرُّمَّانَةِ وَيَسْتَظِلُّونَ بِقِحْفِهَا وَيُبَارَكُ فِى الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللِّقْحَةَ مِنَ الإِبِلِ لَتَكْفِى الْفِئَامَ مِنَ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِى الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللِّقْحَةَ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِى الْفَخِذَ مِنَ النَّاسِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللهُ رِيحًا طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ ».[1]

(در یک بامداد آنقدر رسول خداﷺ در مورد دجال صحبت فرمود و آنقدر بالا و پایین کرد که ترسیدیم او در نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. به نزدش رفتیم. او که فکرما را خوانده بود، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتیم: ای رسول خداﷺ! امروز صبح آنقدر در مورد مسیح دجال سخن گفتید که ترسیدیم او در همین نخلستان‌های اطراف مدینه باشد. فرمود: ترس من بر شما از چیزهایی غیر از دجال است. اگر دجال در حیات من بیاید، خودم با او طرف خواهم شد، و اگر بعد از من بیاید، هر کس باید مواظب خودش باشد و خداوند خلیفه من بر همه مسلمانان است. او جوانی با موهای مجعد و فِر است که یکی از چشمانش برآمده است. او تقریباً شبیه عبدالعزی بن قطن از قبیله خزاعه است[2]. اگر به او برخوردید، اوایل سوره کهف را بخوانید. او در راه بین شام و عراق ظاهر شده و به چپ و راستش حرکت می‌کند. ای بندگان خدا! استوار و ثابت‌قدم باشید. گفتیم: ای رسول خداﷺ، چقدر در زمین می‌ماند؟ فرمود: چهل روز که

[1] صحیح مسلم (کتاب الفتن) باب: ذکر الدجال.

[2] – مردی که در زمان رسول خداﷺ می‌زیست و رسول خداﷺ دجال را به وی تشبیه کرده است (م).

روز اولش به اندازه یک سال شما طول می‌کشد و روز بعدش به اندازه یک ماه و روزی نیز به اندازه یک هفته و بقیه ایامش همچون روزهای شماست. پرسیدیم: یا رسول‌اللهﷺ! آیا در آن روزی که طولش یکسال است، نماز یک روز را بخوانیم فرمود: خیر بلکه خودتان اوقات را محاسبه کنید. گفتیم یا رسول‌خداﷺ! سرعتش بر روی زمین چقدر است؟ فرمود: همچون ابری که باد پشتش افتاده و آن را به جلو می‌راند. او نزد قومی رفته و آنها را به سوی خودش دعوت می‌کند. آنها دعوتش را می‌پذیرند. بلافاصله رو به آسمان کرده و می‌گوید ببارا! و آسمان شروع به باریدن می‌کند و به زمین دستور می‌دهد که برویان! و زمین نیز بلافاصله می‌رویاند. وقتی شب هنگام حیواناتشان از چراگاه برمی‌گردند، پشم و مویشان به بلندترین حد ممکن رسیده و پستان‌هایشان مملو از شیر گشته و اجسامشان بی‌حد فربه شده است. سپس نزد قومی دیگر رفته و آنها را به سوی خودش دعوت می‌کند، ولی آنها نمی‌پذیرند. آنها را رها کرده در حالی که به چنان قحطی دچار می‌شوند که همه داراییشان را از دست می‌دهند. او از ویرانه‌ای می‌گذرد به آن دستور می‌دهد که گنج‌هایت را بیرون بریز، آن گنج‌ها بیرون آمده و همچون پیروی زنبورهای عسل از ملکه خود به دنبالش راه می‌افتند. سپس مردی را در عنفوان جوانی آورده و بدنش را با شمشیر دو نیم می‌کند که فاصله هر قسمت با دیگری، به اندازه فاصله بین تیرانداز و هدفش است، ولی وقتی او را صدا می‌کند، او با چهره‌ای درخشان و خندان به طرفش می‌آید. در این حالت خداوند عیسی مسیح را مبعوث می‌کند. او در دو لباس زردرنگ مایل به قرمز[1] در حالی که دو دستش را بر بال دو فرشته قرار داده در نزدیکی مناره البیضاء در شرق دمشق فرودمی‌آید و وقتی سرش را پایین می‌آورد، از آن آب چکه می‌کند و وقتی بالا

[1]- دو لباسی که با ورس و زعفران رنگ شده‌اند.

می‌برد، از آن دانه‌های نقره‌ای رنگی شبیه مرواریدها سرازیر می‌شود. بوی نفسش به هر کافری برسد، او را می‌کشد و بوی نفسش تا منتهی‌الیه دیدش می‌رسد. به دنبال دجال رفته او را بر دروازه روستای لدّ[1] دستگیر کرده و می‌کشد و نزد مردمی می‌آید که از شرک دجال درامان مانده‌اند، چهره آنها را پاک می‌کند و با آنها در مورد درجاتشان در بهشت سخن می‌گوید که ناگهان خداوند به عیسی‌بن مریم وحی می‌کند که من مردمانی را فرستاده‌ام که هیچ یارای مقابله با آنها را ندارد، بندگانم را به کوه طور پناه ده، و خداوند یأجوج و مأجوج را فرستاده که از هر تپه‌ای سرازیر می‌شوند، اوایل آنها بر دریاچهٔ طبریه گذشته و همه آب آن را می‌خورند و وقتی آخرین گروه‌هایشان می‌رسند، می‌گویند: زمانی اینجا آب وجود داشته است. پیامبر خداﷺ، حضرت مسیح و یارانش آنچنان محاصره می‌شوند که یک رأس گاو از صد دینار امروز شما، برایشان بهتر است. آنها به خدا پناه می‌برند و خداوند کرمی را در گردن یأجوج و مأجوج قرار می‌دهد که همگی یک مرتبه همچون یک نفر از بین می‌روند. سپس حضرت عیسی و یارانش به زمین برمی‌گردند، ولی حتی یک وجب از زمین را که از بوی گندیده و وحشتناک آنها درامان مانده باشد نیز پیدا نمی‌کنند. دیگر بار به خدا پناه می‌برند. خداوند پرندگانی را که گردنی همچون گردن شترهای جسیم و قوی دارند، فرستاده و اجساد آنها را به جایی که خداوند می‌داند منتقل می‌کنند. سپس خداوند بارانی را می‌فرستد که به همه خانه‌های شهری و روستایی وارد شده و زمین را طوری می‌شوید که همچون آیینه پاک شود. به زمین گفته می‌شود ثمراتت را برویان و برکاتت را بیرون بریز تا جایی که گروه کثیری از مردم از یک عدد انار می‌خورند و زیر پوستش سایه می‌گیرند. برکت در شیر حیوانات فراوان می‌گردد تا جایی که یک شتر شیرده جهت

[1]- روستایی در فلسطین اشغالی که بر دروازه‌اش دجال به دست حضرت عیسی مسیح کشته می‌شود.

سیراب نمودن عده کثیری از مردم کفایت می‌کند و گاو شیردهی جهت سیر نمودن قبیله‌ای کافی می‌شود و حتی گوسفند شیرده نیز گروهی از مردم را سیراب می‌نماید. در این حالت خداوندﷻ نسیم بسیار لطیف و نرمی را فرستاده که به زیر بغل انسان‌های مؤمن نفوذ کرده و روحشان را می‌گیرد و فقط مردمان بد و شرور باقی می‌مانند که همانند چهارپایان و الاغ‌ها در خیابان و راه‌ها با یکدیگر شهوترانی و جماع می‌کنند و بالاخره قیامت بر سر همین افراد بر پا می‌شود).

۳- عذاب و آسایش قبر

برای توضیح بیشتر این موضوع مهم و سرنوشت ساز لازم است نکات زیر را روشن نماییم:

۱- قطعی بودن مرگ

پروردگار توانا که همه موجودات را آفریده مقرر فرموده جز خودش همه آنها در معرض مرگ و نابودی قرار گیرند:

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾

الرحمن: ۲۶ – ۲۷

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

از این رو بر اساس حکمت پروردگار متعال انسانی که از خاک آفریده شده باید باری دیگر – گر چه عمری طولانی هم سپری کرده باشد - به درون آن برگردد:

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ ﴾ طه: ۵۵

(ما شما را از زمین آفریده‌ایم، و بدان باز می‌گردانیم، و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم (برای حساب و کتاب و جزا و سزا).

از این رو مادام روزی فرا می رسد که جز صاحبان قلب سلیم راه چاره ای برای کسی دیگر نیست، باید انسان مسلمان در اندیشه تهیه اسباب لازم برای آن سفر بدون بازگشت بوده و از خواب غفلت بیدار شود، خود را برای روزی آماده سازد که از خویشان و دوستان جدا گشته و به سوی سرانجامی در حرکت خواهد بود که جز بهشت و دوزخ چیز دیگری در آن وجود ندارد:

﴿ وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ﴿٢١﴾ لَّقَدۡ كُنتَ فِي غَفۡلَةٖ مِّنۡ هَٰذَا فَكَشَفۡنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلۡيَوۡمَ حَدِيدٞ ﴿٢٢﴾ ﴾ ق: ۱۹ – ۲۲

(سکرات مرگ (سرانجام فرا می‌رسد و) واقعیت را بهمراه می‌آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند، و حوادث و صحنه‌های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی. و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می‌شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم‌دادنها (ی الهی به کافران) است. در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می‌آید همراه با راهنمائی (که او را رهبری و رهنمود می‌کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می‌دهد). (سپس به انسان بی‌باور خطاب می‌شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می‌بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده‌ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده‌اند).

یکی از شعرای مؤمن قطعه شعری جذاب و روح افزا را در این رابطه سروده و می گوید:

ألا أیها الناسی رحیله — أراک هن الموت المفرق لاهیا
و لا ترعوی بالظاعنین إلی البلی — و قد ترکوا الدنیا جمیعا کما هیا
و لم یخرجوا إلا بقطن و خرقة — و ما عمروا من منزل ظل خالیا
و هم فی بطون الأرض صرعی جفا — هم صدیق و خلّ کان قبل موافیا
و أنت غدا أو بعده فی جوارهم — وحیدا فریدا فی المقابر ثاویا
جفاک الذی قد کنت ترجو وداده — و لم تر انسانا بعهدک وافیا
فکن مستعدا للحمام فإنه — قریب و دع عنک المنی و الأمانیا.[1]

هان! ای کسی که سفرت را از یاد برده ایید می بینم از مرگ جدا کننده غافل هستی. کوچ مسافران به سوی مرگ و نابودی که دنیا را با همه امکاناتش فرونهاده و جز کمی پنبه و لباسی ژنده چیزی را با خود حمل نکرده و منازلشان را خالی گذاشتند، باعث باز ایستادنت نمی شود. ایشان در دل زمین در افتاده و دوستان و یاران صمیمی گذشته با آنان خشن و تندخو هستند. تو نیز چند صباحی دیگر در کنار ایشان مأوی خواهید گزید و تک و تنها در قبرت به سر می برید. کسی که دوست می پنداشتی از تو بیزار و متنفر است و هیچ کدام از انسانها عهد خود را وفا نمی کنند. پس خود را برای سفر نزدیک مرگ آماده ساز و از امید و آرزوهایت دست بردار.

۲- فتنه قبر

[1] به نقل از کتاب: الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

واژه فتنه در لغت به معنی: امتحان و آزمایش آمده است. [۱]

و از دیدگاه شریعت نیز عبارت از: سؤال از شخص مرده پیرامون پروردگار، اسلام و پیامبر می باشد.

این نوع امتحان و آزمایش بر اساس کتاب، سنت و اجماع مسلمانان ثابت و دلایل زیادی در این زمینه وجود دارند، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ ﴿٢٧﴾ ﴾ إبراهيم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

انسان مؤمن که صاحب ذخیره و اندوخته معنوی است در قبر ثابت قدم بوده و خم به ابرو نمی آورد، زیرا در دنیا شرایط قبر را نصب العین خویش قرار داده و در راستای تامین زندگی آسوده در آن نهایت تلاش و کوشش به خرج داده و از بیم این روز وخیم و بحرانی که موی آدمی را سفید و لرزه به اندامش می اندازد شب زنداه دار و روزه دار بوده است، پس خوشا به حال این راد مردان مؤمن و مخلص که مشمول رحمت پروردگار مهرورز قرار گرفته و ثابت قدم خواهند بود.

ولی کافران که این روز مهم و سرنوشت ساز را انکار یا در وقوع آن تردید داشته اند رعب و ترس پایان ناپذیری سراسر وجودشان را فراگرفته و جز پشیمانی، غصه،

---

[۱] المعجم الوسیط.

سرافکندگی و گزیدن انگشت ندامت چیزی برایشان باقی نمانده است، که پشیمانی و غصه خوردن نیز سودی برای آنها در بر ندارد، زیرا:

﴿ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾ ﴾ الحج: ۱۰

(بدو گفته می‌شود: خواری و عذابی را که می‌بینی) این نتیجه همان کارهائی است که خودت قبلاً انجام داده‌ای و پیشاپیش فرستاده‌ای، و اصلاً خداوند کمترین ستمی نسبت به بندگان روا نمی‌دارد. (نه کسی را بی‌جهت کیفر می‌دهد، و نه بر میزان مجازات کسی بدون دلیل می‌افزاید، و بلکه برنامه او سراسر عدالت و دادگری است).

براء بن عازب ﷺ از پیامبر خدا نقل می کند که:

«المسلم إذا سُئل فی القبر شهد ان لا اله الا الله و انّ محمدا رسول الله، فذالک قوله تعالی:

﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ﴿٢٧﴾ ﴾ إبراهيم: ۲۷». [1]

(مسلمان در پاسخ فرشتگان مأمور قبر به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ گواهی می دهد، و این همان چیزی است که قرآن کریم بیان می فرماید:

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

باز براء ﷺ در باره سبب نزول آیه مزبور از پیامبر نور و رحمت چنین روایت می کند:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

«نزلت فی عذاب القبر؛ فیقال له: من ربک؟ فیقول: ربی الله و نبیی محمد ﷺ». [۱]

(این آیه پیرامون عذاب قبر نازل شده که مؤمن در پاسخ سؤال: پروردگارت کیست؟ می گوید: پروردگارم الله و پیامبرم محمد ﷺ است).

قتاده از انس بن مالک ﷺ نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

« ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة). قال النبي ﷺ: فيراهما جميعا. قال قتاده: و ذُكر لنا انه يُفسح له فی قبره سبعون ذراعا و يُملأ عليه خضرا الی يوم يبعثون». [۲]

(هر گاه انسانی تسلیم به خاک شده و تشییع کنندگان بر می گردند، صدای پایشان را می شنود. آنگاه دو فرشته آمده و پس از نشاندنش از او می پرسند: در باره این مرد (پیامبر خدا ﷺ) چه می گویی؟ مؤمن در پاسخ می گوید: گواهی می دهم که بنده و فرستاده خدا بود، سپس به وی می گویند: منزلت را در دوزخ نگاه کن که خداوند آن را به منزلی در بهشت برایت تبدیل کرده است، پیامبر فرمود: وی هر دو منزل را مشاهده می کند. قتاده در ادامه می افزاید: قبرش هفتاد متر گشاد شده و انواع میوه های تر و تازه در اختیارش گذاشته خواهد شد).

بر اساس حدیث مزبور و سایر احادیث وارده در این زمینه وجود فرشتگان موسوم به منکر و نکیر – چنانچه در حدیث ابو هریره آمده[۳] – و پرس و جویشان در باره پروردگار، دین و پیامبر از شخص مرده ثابت و جای تردید نیست.

---

[۱] همان.

[۲] همان.

[۳] ترمذی و ابن حبان روایت کرده و البانی در کتاب: ضلال الجنة فی تخریج السنة آن را جزو احادیث حسن می داند.

سؤال قبر همه مکلفین اعم از مؤمن و کافر این ملت و سایر ملل را در بر می گیـرد، ولی در باره غیر مکلفین میان علما اختلاف نظر وجود دارد که علامه ابن القیم الجوزیهٔ مورد باز خواست قرار گرفتنشان را ترجیح می دهد. [۱]

۳- در امان ماندن شهید از عذاب قبر

چنانکه روشن شد همه مردم در قبر مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرند، ولـی از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که شهداء جان باخته در راه خـدا و اعـلاء دیـن از ایـن قاعده مستثنا بوده و مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت، زیرا این جـان بـر کفهـای سرافراز گرانبها ترین سرمایه وجودشان را در راستای دفاع از دین و عقایـد توحیـدی فدا کرده و تردیدی به دل راه نداده اند، لذا شایسته است در حالی که مردم بیمنـاک و گرفتاراند بی ترس و بیم از گردنه ها عبور کرده و موانع را پشت سر بگذارند، خـدا از ایشان خشنود باد، و آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

نسائی روایت می کند:

«ان النبی ساله رجل فقال: یا رسول الله! ما بال المؤمنین یفتنون فی قبورهم الا الشـهید؟ قال: کفی ببارقة السیوف علی رأسه فتنة». [۲]

(یک نفر از پیامبر خدا ﷺ پرسید: چرا همه مؤمنین جز شـهدا دچـار گرفتـاری قبـر خواهند شد؟ فرمود: پرتو شمشیر هایشان می ارزد ایشان را از گرفتاری قبـر در امـان بگذارد).

---

[۱] الروح / ابن القیم.

[۲] نسائی روایت کرده و البانی آن را صحیح می داند. / احکام الجنائز (۷٤).

بر اساس حدیث سلمان فارسی ﷺ در صحیح مسلم – رحمه الله – نیروهای اعزامی مسلمانان به مرزها نیز مشمول این قاعده قرار می گیرند. [۱]

٤- عذاب و نعیم قبر

بی گمان عذاب و نعمتهای قبر بر اساس ظاهر کتاب خدا، صریح سنت پیامبر و اجماع اهل سنت ثابت و جای تردید نیست، علامه ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این خصوص می فرماید: پیشینیان و اهل سنت بر اثبات عذاب و نعمت قبر اتفاق نظر دارند. [۲]

بنابراین لازم است انسان مسلمان به وجود آن معتقد بوده و در چارچوب اعتقاداتش قرار گیرد، چون علاوه بر بیانات مزبور می توان این موضوع را با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رساند که به طور اجمال بدانها اشاره خواهیم نمود:

الف) دلایل عقلی:

۱- برای خدایی که این انسان را از خاک آفرید و لباس وجود را بر تنش کرد؛ جای تعجب نیست در قبر یا هر جای دیگری و هر طور که بخواهد وی را تعذیب و یا زندگی آرام بخشی را برایش فراهم سازد.

۲- گاهی انسان در حال خواب چیز مسرت بخشی برایش اتفاق افتاده و از آن لذت برده و خود را بهره مند تلقی می کند، که پس از بیدار شدن غصه خورده و نگران می شود، چنانکه ممکن است واقعه ای نگران کننده را ببیند و غم و اندوه سراسر وجودش را فراگیرد، حال این سؤال پیش می آید که چرا هیچ کس لذت و اندوه

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الامارة).

[۲] الروح / ابن القیم الجوزیه.

حاصل شده در حال خواب را انکار نمی کند ولی خوشی یا ناخوشی قبر را که کاملا شبیه هم بوده و هیچ تفاوتی میانشان وجود ندارد، قبول ندارد و با دیده تردید و انکار بدان می نگرد؟!.

۳- منکرین عذاب و نعیم قبر در اثبات مدعای خویش به عدم مشاهده آن استدلال می نمایند، ولی باید در پاسخ ایشان این نکته اساسی را تذکر داد که: مساله مزبور جزو امور غیبی بوده و بایستی حتی در صورت عدم احساس و نشنیدنش نیز بدان ایمان و یقین داشته باشیم.

٤- لازم است در پاسخ آنان این نکته را نیز اضافه کرد که: احساس و مشاهده این گونه امور - که خارج از چارچوب قوانین و سنن زندگی دنیا بوده و مربوط به عالم برزخ است -، برای ما محال و نا ممکن است، زیرا خداوند ابزار شناخت حوادث عالم مزبور را در اختیار ما انسانها قرار نداده و نباید پا را از گلیم خویش فراتر نهیم.

ب) دلایل نقلی:

دلایل زیادی از قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ در این زمینه وجود دارد که به طور اختصار بدانها اشاره می نماییم:

۱- دلایل کتاب:

بر اساس ظاهر آیات قرآن کریم عذاب و نعیم قبر ثابت است، از جمله این آیه که می فرماید:

﴿ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ﴿٤٦﴾ ﴾ غافر: ۴۶

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و امّا روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید:

روح ایشان هر بامدادان و شامگاهان تا روز آخرت بر آتش عرضه شده و در قیامت نیز روح و جسمشان در دوزخ به هم می پیوندند، و لذا می فرماید:

﴿ وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓاْ ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ﴾ یعنی: عذاب قیامت شدیدتر و دردناک تر خواهد بود.

لازم به ذکر است این نکته را هم اشاره نماییم که آیه بالا به عنوان شالوده استدلال اهل سنت بر اثبات عذاب برزخ به شمار می رود.

در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾ ﴾ التوبة: ۱۰۱

(ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می‌دهیم (: یک‌بار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می‌گردد، و بار دوم با رسواکردن ایشان به وسیله پرده‌برداری از نفاقشان). سپس (در آخرت) روانه عذاب بزرگی می‌گردند (و به دوزخ گرفتار می‌آیند).

ابن عباس ﷺ در تحلیل این آیه می فرماید:

در یکی از روزهای جمعه پیامبر خدا ﷺ به منظور ایراد خطبه برخاست و خطاب به عده ای از حضار فرمود: برخیزید شما منافق هستید، آن عده نیز با رسوایی و سرافکندگی از مسجد بیرون رفتند، در حال خروج ایشان بود که عمر هم آمد، او به گمان اینکه جمعه پایان یافته و مردم بیرون می آیند، از سر شرم و حیا خود را پنهان

نمود و آن دسته هم به زعم اینکه عمر از اوضاع ایشان اطلاع دارد خود را از وی پنهان می کردند؛ وقتی عمر آمد و دید مردم نماز اقامه نکرده اند، یکی از حضار گفت: عمر مژده باد! خداوند منافقان را رسوا کرد.

ابن عباس در توجیه تکرار عذاب علیه منافقان می گوید: نخستین عذاب ایشان اخراج از مسجد و عذاب دوم هم در قبر تحقق می یابد.[۱]

مجاهد در تحلیل ﴿ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ﴾ می گوید: مراد از آن گرسنگی و عذاب قبر است که در قیامت نیز گرفتار بزرگترین عذاب و بدبختی خواهند گشت.

حسن بصری، سعید و قتاده نیز معتقدند: مقصود از آن عذاب دنیا و قبر است.[۲]

ب) دلایل سنت:

احادیث صریح و صحیحی نیز در خصوص اثبات عذاب قبر وارد شده اند که به درجه تواتر رسیده و تردیدی برای هیچ کس باقی نمی گذارند، و اینک چند نمونه از آنها:

۱- عائشه – رضی الله عنها – می گوید: زنی یهودی آمد و گفت: پناه بر خدا از عذاب قبر؛ من نیز در این مورد از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم، ایشان در پاسخ فرمودند: **«نعم عذاب القبر حق». قالت عائشة رضي الله عنها فما رأيت رسول الله صلى الله عليه و سلم بعد صلى إلا تعوذ من عذاب القبر.**[۳]

(آری عذاب قبر حق است. عائشه می گوید: بعد از آن پیامبر خدا ﷺ پس از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می برد).

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره توبه.

[۲] همان.

[۳] صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

۲- ابن عباس ﷺ نقل می کند: پیامبر خدا ﷺ این دعا را به مسلمانان آموزش می داد:

« **قُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ** ». [۱]

(خدایا! از عذاب دوزخ و قبر، مصیبت دجال و آزمایشهای مرگ و زندگی به تو پناه می برم).

۳- ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا نقل می کند که ایشان دعای زیر را زمزمه می کردند:

اللَّهُمَّ إِنِّی نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، و من عذاب النار و مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ». [۲]

(بار الها! از عذاب قبر و دوزخ، آزمایشهای مرگ و زندگی و مصیبت دجال به تو پناه می آورم).

٤- ابن عباس ﷺ می گوید:

« **مر النبی ﷺ بقبرين فقال: إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير. ثم قال: بلى، أما أحدهما فكان لا يستتر من البول وأما الآخر فكان يمشي بالنميمة. ثم أخذ جريدة رطبة فشقها بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة فقالوا يا رسول الله لم صنعت هذا؟ فقال: لعله أن يخفف عنهما ما لم ييبسا**». [۳]

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب المساجد).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الاذان).

[۳] صحیح بخاری (کتاب الوضوء). البته این امر خاص پیامبر خدا بوده و به عنوان قاعده ای عام محسوب نمی گردد که به همه افراد و قبور تعمیم داده شود، زیرا نه ایشان آن را تکرار کرده و نه صحابه و تابعین هم چنین اقدامی کرده اند.

(پیامبر ﷺ از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: صاحب این دو قبر در مورد چیزی تعذیب می شوند که از نظر مردم گناه بزرگی به شمار نمی رود، ولی آری بزرگ است، یکی از آنان در حین قضای حاجت خود را خوب تمییز نکرده و دیگری نیز سخن چین بوده است. سپس یک شاخه خرمای تر را دو نیم کرد و بر آنها کاشت. حضار پرسیدند: ای پیامبر خدا! چرا این کار را کردی؟ فرمود: امید است تا زمان خشک شدن شاخه ها عذابشان تخفیف داده شود).

۵- پیشتر هم به حدیث انس بن مالک اشاره کردیم که:

« ان العبد إذا وضع في قبره وتولي وذهب أصحابه حتى إنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال انظر إلى مقعدك في النار أبدلك الله به مقعدا من الجنة. قال النبي ﷺ: فيراهما جميعا. قال قتاده: و ذُكر لنا انه يُفسح له فی قبره سبعون ذراعا و يُملأ عليه خضرا الی يوم يبعثون». [1]

٦- برّاء بن عازب ﷺ در باره عذاب قبر حدیثی از پیامبر خدا نقل می کند که ایشان راجع به وضعیت انسان مسلمان در قبر می فرمایند:

«فينادی مناد من السماء ان صدق عبدی، فافرشوه من الجنة، و البسوه من الجنة، و افتحوا له بابا الی الجنة. فياتيه من ريحها و طيبها و يُفسح له فی قبره مدّ بصره»

(صدایی از آسمان می آید که: بنده ام راست گفت، پس منزلی را در بهشت برایش سامان داده، از لباس بهشت بر تنش کنید و درهایش را به رویش باز نمایید. آنگاه بوی عطرناک و دلاویزی به مشامش رسیده و محل سکونتش تا آنجا که می توان دید، وسعت می یابد).

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الجنائز). قبلا ترجمه شد.

و در باره کافر نیز می فرماید:

«فینادی مناد من السماء ان کذب عبدی؛ فافرشوه من النار، و افتحوا لـه بابـا مـن النـار. فیاتیه من حرّها و سمومها، و یضیق علیه قبره حتی تختلف اضلاعه».

(صدایی از آسمان آمده که: بنـده ام دروغ گفـت؛ پـس منزلـی را در دوزخ بـرایش تدارک دیده و درهایش را به رویش بـاز نماییـد. آنگـاه بـاد گـرم و سـوزان دوزخ را احساس نموده و قبرش آنچنان تنگ می گردد که دنده هایش شکسته خواهند شد). [۱]

۵- عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح می شود:

بدون شک عذاب و نعیم قبر شامل جسم و روح شـده و بـدین ترتیـب عـذاب بـر کافران تاثیر گذارتر و مومنین نیز به صـورت کامـل از نعمـت و امکانـات تهیـه شـده برخوردار می گردند.

لازم است این نکته را هم متذکر شد که متلاشی شدن اعضا بر اثر حملـه حیوانـات درنده و یا بلعیدن ماهی، سوختن در آتش و امثال این گونه حوادث تعـذیب جسـم را ناممکن نمی سازد، زیرا خـدایی کـه وی را آفریـده قـدرت تعـذیب و یـا برخـوردار نمودنش از نعمت و امکانات را نیز دارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این باره می فرماید:

پیشینیان امت بر این باورند که عذاب و نعمت قبر شامل روح و جسم شخص مرده شده و روح پس از فاصله گرفتن از جسم در عذاب یا برخوردار از نعمت به سر مـی برد، و برخی اوقات با جسم مربوطه نیز ارتباط حاصل می نماید. [۲]

---

[۱] امام احمد و ابوداود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند. حافظ ابن حجر در فتح الباری ۳ / ۲۸۲ مـی گویـد: از نظر متن و سیاق کامل ترین احادیث به شمار می رود.

[۲] مجموع فتاوی / ابن تیمیه (٤ / ۲۸۲).

٦- انواع عذاب قبر:

عذاب قبر در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

نوع اول:

نوع اول عذابی همیشگی برای کفار، منافقان و برخی گناهکاران است که تا روز آخرت ادامه داشته و لحظه ای متوقف نمی شود، در قیامت نیز دچار سخت ترین و دردناک ترین عذاب و کیفر خواهند گشت:

﴿ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ﴿٤٦﴾ ﴾ غافر: ۴۶

(و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می‌شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و امّا روزی که قیامت برپا می‌شود (خدا به فرشتگان دستور می‌دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید).

نوع دوم:

نوع دوم عذاب ویژه برخی گناهکاران کم خطا است که مدتی ادامه داشته و سپس متوقف می گردد؛ یعنی هر کدام از آنها بر اساس گناه و انحرافشان مورد تعذیب و شکنجه قرار گرفته و سپس یا کاهش یافته و یا به طور کلی متوقف می شود؛ زیرا یا نوع گناه موجب این قدر عذاب گشته و یا پاره ای کردارهای نیک و شایسته نیز همچون دعای اولاد نیکوکار، صدقه جاریه و دانش مفید بجا مانده در کارنامه اش ثبت شده و باعث تخفیف عذاب گشته است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ آمده که:

«إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلاّ من ثلاث: صدقة جارية، او علم ينتفع به، او ولد صالح يدعو له». [۱]

(هر گاه انسان دار فانی را وداع گفت پرونده کردارهایش جز از سه طریق: خیرات جاری و ماندگار، دانش مفید و دعای فرزندان نیکوکار، بسته خواهد شد).

البته این امر بدین معنی نیست که انسان این نوع عذاب را کوچک و کم اهمیت شمرده و حسابی برایش باز نکند، زیرا چه کسی توان مقاومت در برابر عذاب دردناک پروردگار را داشته و یا تنهایی و تاریکی قبر را تحمل می نماید؟! قبری که دارای فشار و عذاب ویژه خودش بوده و دنده های آدمی را پاره پاره می کند؟!.

بنابراین باید هر مسلمان خردورز و آینده نگری در فکر اندوخته لازم برای سفر بدون بازگشت و کمر شکن آخرت بوده و همواره در راه دست یابی به خشنودی پروردگار و رهایی از انواع عذاب قبر باشد، تا – به امید خدا – قبر به یکی از باغهای سرسبز و روح افزای بهشت تبدیل گشته و از آسایش کافی بهره مند گردد. چون بر اساس یکی از احادیث گهربار پیامبر ﷺ قبر یا یکی از گودالهای دوزخ و یا به یکی از باغهای بهشت مبدل خواهد شد.

از خداوند حنان منان استدعا داریم همه ما را از گرفتار شدن به گودال عمیق و ترسناک دوزخ در امان نگه داشته و آسایش و پا نهادن به باغ و گلزار بهشت را نصیبمان فرماید.

٤- دمیدن در شیپور (صور)

واژه صور در لغت: به بوقی شبیه شاخ گفته می شود که در آن دمیده خواهد شد. [۱]

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الوصیة).

و از نظر شرع: بر شیپور بزرگی اطلاق می گردد که فرشته ای به نـام اسـرافیل ﷺ آن را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از طرف پروردگار می باشد.

اسرافیل یکی از فرشتگان ارجمند و مقرب پروردگار است که ماموریت حمل تخت فرمانروایی (عرش) ایشان را بر عهده دارند. هر گاه خداوند اراده کرد جهان آفرینش را نابود نموده و عمر دنیا را پایان دهد، به اسرافیل فرمان می دهد در شیپور مزبور دمیـده و همه موجودات – جز کسانی که خدا بخواهد – می میرند:

﴿ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ﴿٦٨﴾ ﴾ الزمر: ۶۸

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هسـتند مـی‌میرنـد مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد).

در تفسیر جمله: ﴿ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ﴾گفته شده: اینان جبرئیل، میکائیـل، عزرائیـل، حاملان عرش، حوریان و خدمت گذاران بهشت و مالک نگهبان دوزخ اسـت، برخـی نیز معتقدند: شهداء می باشند.

چنانچه در قرآن بیان شده اسرافیل دو بار در شیپور می دمد، پـس از بـار اول همـه موجودات آسمانها و زمین – جز کسانی که خدا اراده نماید – می میرند:

﴿ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ﴿٦٨﴾ ﴾.

عبد الله بن عمرو ﷺ در این باره از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

---

[1] المعجم الوسيط.

«ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَلاَ يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلاَّ أَصْغَى لِيتًا وَرَفَعَ لِيتًا ثم لا يبقى احد الا صعق ثم يُنْزِلُ اللهُّ – مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ أَوِ الظِّلُّ فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» [1]

(سپس در صور دمیده خواهد شد که هر کس آن را بشنود گردنش را خم می کند، پس از آن همه موجودات می میرند، آنگاه خداوند باران نمناک یا سایه مانندی را فروریخته و اجساد مردم بر اثر آن زنده خواهند شد، سپس باری دیگر در شیپور دمیده شده و همه به پا می خیزند).

اسرافیل ﷺ شیپور مزبور را در دهان گرفته و منتظر صدور فرمان از سوی پروردگار حکیم است، ابو سعید خدری ﷺ در این رابطه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

«كيف أنعم وقد التقم صاحب القرن القرن وحنى جبهته وأصغى سمعه ينتظر أن يؤمر أن ينفخ فينفخ! قال المسلمون فكيف نقول يا رسول الله؟ قال قولوا حسبنا الله ونعم الوكيل توكلنا على الله ربنا وربما قال سفيان على الله توكلنا ». [2]

(چطور راحت باشم در حالیکه مأمور شیپور آن را در دهان گرفته و گوش به فرمان صدور دمیدن در آن است. حضار پرسیدند: پس چه بگوییم؟، فرمود: بگویید: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. گاهی اوقات سفیان می گفت: بر خدا توکل کردیم).

چنانچه در احادیث صحیح آمده، پس مرگ موجودات – اعم از انسان و پری و فرشتگان – خداوند به عزرائیل دستور می دهد روح سایر مخلوقات را نیز بگیرد، وی

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الفتن).

[2] ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

نیز جان جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را می گیرد، بعد از آن فرمان گرفتن جان خودش را نیز صادر کرده و بدین ترتیب جز پروردگار قادر متعال هیچ موجودی در آسمانها و زمین باقی نمی ماند، آنگاه خداوند ندا در می دهد:

﴿ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴾ غافر: ۱۶

(ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟).

چون کسی در قید حیات نمانده تا جواب دهد، خودش پاسخ قاطعانه داده که:

﴿ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴾ غافر: ۱۶

(از آن خداوند یکتای چیره و توانا است).

پس از اینکه اسرافیل بار اول در شیپور دمید و همه موجودات – جز پروردگار – جان باختند و آسمانها و زمین خالی از سکنه شد، خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾ الحدید: ۱۰

(و همه چیزهای برجای مانده آسمانها و زمین به خدا می‌رسد).

آنگاه خداوند سبحان اسرافیل، جبرئیل، میکائیل و عزرائیل را زنده نموده و به اسرافیل فرمان می دهد برای بار دوم در شیپور بدمد؛ و بدین ترتیب همه موجودات درست شده از آغاز دنیا تا قیامت سر از خاک بیرون می آورند.

نخستین کسی که زنده می شود پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی ﷺ است که جبرئیل پرچم سپاسگذاری را برایش می آورد. قرآن کریم راجع به دمیدن دوم در شیپور می فرماید:

﴿ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ ﴾ یس: ۵۱

(برای بار دوم) در صور دمیده می‌شود و به ناگاه همه آنان از گورها بیرون آمده و به سوی (دادگاه حساب و کتاب) پروردگارشان شتابان رهسپار می‌گردند).

یا می فرماید:

﴿ يَوْمَ يَسْمَعُونَ ٱلصَّيْحَةَ بِٱلْحَقِّ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ ﴾ ق: ۴۲

(روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می‌شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾ خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِى كَانُوا۟ يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾ ﴾ المعارج: ۴۳ – ۴۴

(آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند، گوئی که به سوی بتهایشان می‌دوند!. در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می‌شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد).

بر اساس حدیثی از ابو هریره ﷺ فاصله زمانی دمیدن اول و دوم چهل است، ایشان به نقل از پیامبر خدا ﷺ می فرمایند:

« **مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ. قَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ. قَالُوا: أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ. ثُمَّ يُنْزِلُ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ.**

قَالَ: وَلَيْسَ مِنَ الإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلاَّ يَبْلَى إِلاَّ عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». [1]

(فاصله زمانی دو بار دمیدن شیپور چهل است. حضار از ابو هریره پرسیدند: چهل روز، چهل ماه یا چهل سال؟ فرمود: نمی توانم تعیینش کنم. سپس پروردگار بارانی را از آسمان فرو می ریزد که همه مردگان بسان گیاهان زنده شده و سر در می آورند. پیامبر فرمود: تمامی اعضای انسان جز «عجب الذنب» که منشأ آفرینش دوم انسان در قیامت است، متلاشی می شوند).

شگفتا برای آن روزی که هیچ یک از امتیازات کاذب دنیایی از قبیل: سرمایه، اقوام و خویشان، مقام و منزلت، لشکریان، زیبایی و صوت و لحن سودی برای انسان در بر ندارد، جز اینکه با قلبی سالم، فروتن، شکرگذار و فرمانبردار اوامر پروردگار و بدون ارتکاب کفر، تردید، شرک و نفاق حضور یافته باشد. پس خوشا به حال آن راد مردان سرافرازی که با چنین درون پاکیزه ای به سوی پروردگار قادر متعال باز می گردند، زیرا تنها ایشان اند که از هول و هراس آن روز سخت و طاقت فرسا در امان بوده و خم به ابرو نمی آورند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از او راضی هستند.

روز برداشت:

باید همه مؤمنان خوب بدانند که تمامی موجودات در این روز سرنوشت ساز به امر پروردگار و بدون سر و صدا سر از خاک بیرون آورده و برای باز پس دادن حساب و کتاب کردارهای دنیا به سوی میدان محشر در حرکت خواهند بود تا هر کدام از

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الفتن).

نیکوکاران و بدکاران پاداش خویش را از دست پروردگار دادگـر و مهـرورز دریافـت نمایند.

خوشا به حال کسی که فرمانبردار اوامـر انسـان سـاز پروردگـار بـوده و از پیـروی خواهش های نامعقول نفسانی پرهیز نموده است، در مسیر پالایش غرایـز انسـانی بـر اساس شریعت خدا حرکت کرده و آرزوهای شـیطانی و مضـرت بخـش را سـرکوب نموده است، همواره در فکر جلب رضایت پروردگار و تقدیم گرانبهـا تـرین سـرمایه های وجودش به ایشان بوده تا در این روز سخت و کمر شکن شادان و خندان باشد.

مسرت و خوشحالی قیامت از آن کسی است کـه حضـور در پـای دادگـاه عادلانـه پروردگار را نصب العین خویش قرار داده و در دام غفلت و بی خبـری گرفتـار نشـده باشد، او در دنیا با وجود در اختیار داشتن اسباب انحراف و سـرپیچی از برنامـه خـدا همواره در فکر جلب خشنودی او بوده است، همیشه در فکر صعود بـه اوج کمـالات انسانی و گرفتار نشدن در منجلاب زندگی پست حیوانی و شهوت رانی بوده است، از این رو در روز آخرت نیز هـیچ تـرس و انـدوهی نداشـته و مشـمول مهـر و محبـت خداوند رحمان قرار گرفته و منتظر برداشت اعمال دنیایی خواهد بود.

روز آخرت روز ارج نهادن و دست یابی به اوج سـعادت و خوشـبختی اسـت، روز شوق و علاقه وافر بندگان مخلص و فرمانبردار به حضـور یـافتن خـدمت پروردگـار خالق آمر است که در دنیا انواع رنج و مشکلات، طغیان و تجاوز حکام و فرمانروایـان و انحراف مردمان را تحمل کردند، روز شـرکت در مراسـم بـا شـکوه اعطـای جـوایز ارزشمند و وصف ناپذیر پروردگار است که با شوق و علاقه بیش از حد می خواهنـد همه مردم از نتایج امتحان دنیایی اطلاع داشـته و ایشـان را شـاد بـاش گوینـد، چـون سراسر زندگیشان را وقف فرمانبرداری از اوامر خدا، افزایش دانش، هدایت و توحیـد کرده اند؛ خوشا به حالشان که نتایج شیرین استقامت بر شریعت خدا و دنبالـه روی از

سنت پیامبر ﷺ را دریافت نموده و از گردنه های صعب العبور دنیا و فراخوان روز مره شیطان و شهوات عبور کردند:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِي ٱلْأَيَّامِ ٱلْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ ﴾ الحاقة: ۱۹ – ۲۴

(و امّا هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می‌دهد و) می‌گوید: (ای اهل محشر! بیائید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! آخر من می‌دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویاروی می‌شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود. در میان باغ والای بهشت، جایگزین خواهد شد. میوه‌های آن در دسترس است. در برابر کارهائی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می‌داده‌اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!).

۵- رستاخیز و گردهمایی (بعث و حشر)

برای توضیح این مطلب نیز نکاتی را مد نظر قرار خواهیم داد:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی بعث و حشر:

واژه بعث در لغت به معنی: فرستادن و پخش کردن است، یوم البعث یعنی: روز آخرت.

و از دیدگاه شرع نیز به معنی: زنده کردن مردگان در قیامت به منظور باز پس دادن حساب و کتاب می باشد.

واژه حشر در لغت به معنی: گردهمایی آمده است. [1]

و از منظر شریعت هم به معنی: جمع آوری مـردم در روز قیامـت بـرای حسـاب و داوری میان آنان است.

۲- دلایل بعث و حشر:

بر اساس دلایل کتاب، سنت و اجماع مسلمانان برانگیخته شدن و گردهمایی مـردم در قیامت ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، قرآن کریم می فرماید:

﴿ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ﴿٧﴾ ﴾ التغابن: ۷

(بگو: چنین نیست که می‌پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیختـه خواهیـد شد).

یا می فرماید:

﴿ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٥٠﴾ ﴾

الواقعة: ۴۹ – ۵۰

(بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان. قطعاً جملگـی در وعـده‌گـاه روز معین (رستاخیز) گرد آورده می‌شوند).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ هَٰذَا يَوۡمُ ٱلۡفَصۡلِۖ جَمَعۡنَٰكُمۡ وَٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ ﴾ المرسلات: ۳۸

(بدیشان گفته می‌شود:) امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنـان از کافران و حق از باطل و بالاخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را بـا همـه پیشـینیان گرد آورده‌ایم).

---

[1] المعجم الوسیط.

بلکه پروردگار حیوانات را نیز به منظور داوری میانشان زنده کرده تا حق گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار بگیرد.

﴿ وَإِذَا ٱلْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ ﴾ التکویر: ۵

(و هنگامی که ددان و جانداران گرد آورده می‌شوند).

مردم در روز آخرت بر اساس کردارهایشان حرکت می کنند که گروهی سواره، عده ای با پای پیاده و برخی نیز بر گونه هایشان راه می روند.

۳- اقسام مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت به سه گروه تقسیم می شوند، قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿ وَكُنتُمْ أَزْوَٰجًا ثَلَٰثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ ﴿٩﴾ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلسَّٰبِقُونَ ﴿١٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ ﴾ الواقعة: ۷ – ۱۱

(و شما سه گروه خواهید شد. سمت راستیها! امّا چه سمت راستیهائی؟. و سمت چپیها! امّا چه سمت چپیهائی؟!. و پیشتازانِ پیشگام!. آنان، مقرّبان (درگاه یزدان) هستند).

و اینک توضیح مختصری پیرامون هر کدام از این سه گروه:

الف) پیشگامان:

رسولان، انبیاء، صدیقین و شهداء در این گروه جای دارند که در روز آخرت سواره جمع می شوند:

﴿ يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ ﴾ مریم: ۸۵، یعنی در حال سوار شدن در پیشگاه خداوند جمع می شوند.

خداوند دوستان خود را که در دنیا فرمانبردار شریعت و پیامبران بوده و از نافرمانیها پرهیز نموده اند، به صورت گروههای سواره بر مرکبهای ویژه قیامت جمع می کند و ایشان را برخوردار از میزبانی بهترین میزبانان و خشنودی خویش قرار خواهد داد. [۱]

ب) سمت راستیها:

توده مؤمنان جزو این گروه بوده که پیاده جمع می شوند و پایین مرتبه تر از گروه قبل هستند:

﴿ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ ﴾ الواقعة: ۹۰ – ۹۱

(و اما اگر از یاران سمت راستیها باشد. از سوی یاران سمت راستیها درودت بادا!).

ج) سمت چپیها:

این گروه کسانی اند که از روی تحقیر و بخاطر کردارهای پلید و ستیز و مبارزه با پیامبر و مسلمانان بر گونه هایشان جمع خواهند گشت تا بر زخم مؤمنان مرهم نهاده شود:

﴿ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾ ﴾ مریم: ۸۶

(و گناهکاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به سوی جهنّم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم).

عطاء، ابن عباس، مجاهد، حسن بصری و قتاده معتقدند: مجرمین دروغ پرداز در قیامت به زور و تشنه کام به سمت دوزخ سوق داده می شوند. [۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره مریم.

[۲] همان.

ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

«یحشر الناس یوم القیامة ثلاثة أصناف: صنفا مشاة وصنفا رکبانا وصنفا علی وجوههم قیل یا رسول الله وکیف یمشون علی وجوههم؟ قال إن الذي أمشاهم علی اقدامهم قادر علی أن یمشیهم علی وجوههم أما إنهم یتقون بوجههم کل حدب وشوك ». [۱]

(مردم در قیامت سه گروه هستند: گروهی با پای پیاده، گروهی سواره و عده ای نیز بر گونه هایشان جمع خواهند شد. سؤال شد: ای پیامبر خدا ﷺ! چطور امکان دارد بر گونه ها راه روند؟ فرمود: کسی که توانسته امکان راه رفتن بر پاها را بدانها ببخشد، می تواند چنین کاری هم انجام دهد، مگر با صورتشان از هر کوی و خاری پرهیز ننموده اند).

باز ابو هریره ﷺ در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند که:

« یُحْشَرُ النَّاسُ عَلَی ثَلاَثِ طَرَائِقَ رَاغِبِینَ رَاهِبِینَ وَاثْنَانِ عَلَی بَعِیرٍ وَثَلاَثَةٌ عَلَی بَعِیرٍ وَأَرْبَعَةٌ عَلَی بَعِیرٍ وَعَشَرَةٌ عَلَی بَعِیرٍ وَتَحْشُرُ بَقِیَّتَهُمُ النَّارُ تَبِیتُ مَعَهُمْ حَیْثُ بَاتُوا وَتَقِیلُ مَعَهُمْ حَیْثُ قَالُوا وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَیْثُ أَصْبَحُوا وَتُمْسِی مَعَهُمْ حَیْثُ أَمْسَوْا ». [۲]

(مردم در حین جمع شدن به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی اهل بیم و امید، عده ای در گروه های دو، سه، چهار و ده نفره سوار شتری شده و سایر مردم نیز به وسیله آتش گرد هم آمده و در شرایط گوناگون در آن می مانند).

٤- محل گردهمایی:

---

[۱] ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها).

بی گمان خداوند متعال مردم را در سرزمین دیگری غیر از این دنیا جمع خواهد کرد، سرزمینی که به خون ریزی، گناه و تجاوز از حدود الهی آلوده نگشته و جز عدالت و دادگری نیز بر روی آن اجرا نخواهد شد، بسان قرص نانی است که از آرد غربال شده ای پخته شده باشد.

این سرزمین – چنانچه در حدیثی آمده است –، عاری از نشانه های محل سکونت و بنای ساختمانها می باشد، سهل بن سعد ﷺ در این زمینه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

«یحشر الناس یوم القیامة علی ارض بیضاء عفراء کقرصة النقی لیس فیها علم لاحد».[1]

(مردم در روز آخرت در سرزمینی گندم گون، همچون قرص نانی که از آرد غربال شده پخته شده باشد و بدون وجود علایم سکونت و ساختمانها، جمع خواهند گشت).

۵- ظاهر و سیمای مردم در قیامت:

مردم در روز آخرت با حالتی پابرهنه، لخت، ختنه شده، فاقد هر گونه مقام و منزلت دنیایی، در اوج ترس و بیم، بدون وجود پشتوانه ای و همچون آفرینش نخستین بار سهل و ساده، جمع خواهند شد:

﴿كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُۥ﴾ الأنبياء: ۱۰۴

(همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم).

عبد الله بن انس ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

«یحشر الناس یوم القیامة عُراة غُرلا بُهما. قلنا: و ما بُهما؟ قال: لیس معهم شئ».[1]

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

(مردم در قیامت لخت، ختنه شده و به صورت بهم جمع خواهند شد. پرسیدیم: بهم یعنی چه؟ فرمود: یعنی فاقد هر گونه چیزی هستند).

در حدیثی دیگر می فرماید:

«**إنکم تُحشرون حُفاة عُـراة غُـرلا. ثـم قـرأ: ﴿كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُۥ وَعْدًا عَلَيْنَآ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿١٠٤﴾﴾ الأنبياء: ١٠٤ و اول من يُكسى ابراهيم عليه السلام**».[۲]

(شما در قیامت پابرهنه، لخت و ختنه شده جمع خواهید گشت. سپس آیه زیر را تلاوت فرمود: (همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم). این وعده‌ای است که ما می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم).

و نخستین کسی که لباس بر تنش خواهد شد ابراهیم علیه السلام است).

٦- خوشحالی مؤمنان و غم و غصه کافران:

بدون تردید فرشتگان از مؤمنان راستین با آغوشی باز استقبال نموده، مژده ورود به بهشت را بدیشان داده و آنان را از هول و هراس این روز سخت و طاقت فرسا در امان نگه می دارند؛ از این رو دارای چهره های شاد و درخشان خواهند بود. ولی کافران – پناه بر خدا – که در دنیا بی دین و بزهکار بودند، دارای چهره ای سیاه و غبار آلود بوده و ترس و رعب و ندامت وصف ناپذیری سراسر وجودشان را فرا می گیرد:

---

[۱] احمد با سندی حسن روایت کرده است.

[۲] صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

﴿ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾ ﴾ آل عمران: ۱۰۶ – ۱۰۷

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می‌گردند. و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟! پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید عذاب را بچشید!).

﴿ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾ ﴾ عبس: ۳۸ – ۴۲

(در آن روز، چهره‌هائی شاد و درخشانند. خندان و مسرورند. و در آن روز چهره‌هائی غبار (غم و اندوه) بر آنها نشسته است. ابر تیره و سیاه (هراس و اندوه) آن رخسارها را می‌پوشاند. آنان، کافران بزهکار و بدکردارند).

ابن عباس ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

«ألا و إن اوّل الخلائق يُكسى يوم القيامة ابراهيم عليه السلام، و إن الملائكة تستقبل المؤمنين من قبورهم و تبشرهم بالجنة). [1]

[1] صحیح بخاری (کتاب الانبیاء).

(آگاه باشید نخستین کسی که در روز آخرت لباس بر تنش کرده خواهد شد ابراهیم است، و فرشتگان با آغوشی باز از مؤمنان استقبال نموده و نوید بهشت را بدیشان می دهند).

قرآن کریم نیز در این باره می فرماید:

﴿ لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ هَٰذَا يَوۡمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ١٠٣ ﴾ الأنبياء: ۱۰۳

(هراس بزرگ (رستاخیز نه تنها) ایشان را غمگین نمی‌سازد، و بلکه فرشتگان (به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شاد باش) پذیرایشان می‌گردند (و بدیشان می‌گویند:) این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد).

٦- حساب و کتاب

برای روشن شدن بیشتر این مطلب نیز لازم است نکاتی را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حساب:

حساب در زبان عربی به معنی: عدد و شمردن است. [۱]

و در اصطلاح شرع نیز به معنی: اطلاع یافتن بندگان از نتایج کردارشان می باشد.

۲- دلایل وجود محاسبه:

بدون شک قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اجماع مسلمانان این امر را به اثبات رسانیده و ایمان بدان جزو منظومه عقاید هر مسلمانی است که دایره ایمان بدون اعتقاد بدان تکمیل نخواهد شد؛ زیرا هم خداوند سبحان در قرآن کریم و هم پیامبر بزرگوار

[۱] المعجم الوسیط.

در سنت خویش از روز آخرت و وجود حساب و کتابی در آن خبر داده اند، از این رو انکار و عدم اعتقاد بدان باعث فساد عقیده، بی اعتبار سازی ایمان و ارتداد خواهد شد، قرآن در این باره می فرماید:

﴿ إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ﴿٢٦﴾ ﴾ الغاشية: ۲۵ – ۲۶

(مسلّماً بازگشت آنان (پس از مرگ و رستاخیز) به سوی ما خواهد بود. آن گاه حساب (و کتاب و سروکار) ایشان با ما خواهد بود).

یا می فرماید:

﴿ فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ ﴾ الأعراف: ۶

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟).

و در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٧﴾ ﴾ غافر: ۱۷

(امروز هر کسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود. هیچ گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بی‌گمان خداوند سریع‌الحساب است (و حساب و کتاب کسی را از موقع مقرّر به تأخیر نمی‌اندازد).

پیامبر خدا ﷺ نیز در احادیث زیادی بدان اشاره فرموده است، برای مثال در برخی نمازها می فرمود:

«... اللهم حاسبنی حسابا یسیرا، فقالت عائشة – رضی الله عنها –: ما الحساب الیسر؟ قال: أن ینظر فی کتابه فیتجاوز عنه». [۱]

(... بار الها! محاسبه آسانی را با من انجام ده، عائشه پرسید: حساب آسان چیست؟ فرمود: اینکه کارنامه اعمال بررسی شده و از آن صرف نظر خواهد شد).

۳- کیفیت محاسبه:

محاسبه بدین شیوه صورت می گیرد که پروردگار متعال بدون وجود واسطه و مترجمی انسان را از نتایج اعمال دنیایی اش با خبر می سازد؛ عدی بن حاتم ﷺ در این خصوص از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند که:

«ما منکم من أحد إلا سیکلمه ربه لیس بینه وبینه ترجمان فینظر أیمن منه فلا یری إلا ما قدم من عمله وینظر أشأم منه فلا یری إلا ما قدم وینظر بین یدیه فلا یری إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمرة». [۲]

(هر کدام از شما بدون وجود مترجم با پروردگارش سخن خواهد گفت، آنگاه راست و چپ خود را نگاه کرده جز کردارهایش نمی بیند و پیش رویش نیز آتش دوزخ وجود دارد، پس با یک دانه خرما هم که بوده خود را از دوزخ دور نمایید).

یکی از نشانه های رحمت و مهربانی پروردگار با بندگان مؤمن این است که بر سر گناهانشان با آنان مشاجره و جر و بحث نمی فرماید، بلکه فقط آنها را بر ایشان عرضه خواهد کرد، زیرا همچنانکه در دنیا بر اعمال بدشان سرپوش گذاشته بود در آخرت نیز اعتبار و آبرویشان را حفظ و نمی گذارد سایر مردم از آنها اطلاع یابند.

---

[۱] احمد در مسند خود و ابن ابی عاصم در کتاب السنهٔ روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند.

[۲] صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

ولی کفار و منافقین نه تنها از چنین امتیازی برخوردار نیستند که پروردگار عالم ایشان را در ملأ عام رسوا و بد نام کرده و کردارهایشان را برملا می سازد؛ عائشه – رضی الله عنها – در این باره از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند:

«ليس أحد يحاسب إلا هلك. قالت قلت يا رسول الله جعلني الله فداءك أليس يقول الله عز و جل: ﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ ﴾ الانشقاق: ۷ – ۸. **قال: ذاك العرض يعرضون ومن نوقش الحساب هلك».** [1]

(هر که مورد محاسبه پروردگار قرار گیرد نابود خواهد شد. گفتم: ای پیامبر خدا ﷺ – فدایت شوم – مگر خداوند نمی فرماید: (در آن وقت، هرکس نامه اعمالش به دست راستش داده شود. با او حساب ساده و آسانی خواهد شد) ؟. فرمود: این امر تنها عرضه کردن است و گر نه هر کس مورد بازخواست قرار گیرد از بین می رود).

از ابن عمر رضی الله عنه پرسیده شد: پیامبر خدا ﷺ در رابطه با سخنان در گوشی چه می فرمود؟ در پاسخ گفت: از ایشان شنیدم می فرمود:

« يُدْنَى الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَنَفَهُ فَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ هَلْ تَعْرِفُ فَيَقُولُ أَىْ رَبِّ أَعْرِفُ. قَالَ فَإِنِّى قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِى الدُّنْيَا وَإِنِّى أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ. فَيُعْطَى صَحِيفَةَ حَسَنَاتِهِ وَأَمَّا الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فَيُنَادَى بِهِمْ عَلَى رُءُوسِ الْخَلاَئِقِ هَؤُلاَءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ ». [2]

(انسان مؤمن در روز آخرت به اندازه ای مورد احترام و تقدیر الهی قرار خواهد گرفت که بال رحمت و مهرورزیش را روی او گسترده و گناهانش را به وی نشان می

---

[1] همان (کتاب التفسیر).

[2] صحیح مسلم (کتاب التوبة).

دهد، سپس می پرسد: آیا آنها را می شناسی؟ در پاسخ می گوید: آری پروردگارا!، می فرماید: من که آنها را در دنیا پوشش داده و نگذاشتم اعتبار و شخصیت لطمه بخورد، امروز نیز آنها را مورد بخش و مغفرت خویش قرار خواهم داد، آنگاه کارنامه حسناتش به وی داده می شود، ولی خداوند متعال کفار و منافقان را در حضور همه مردم رسوا کرده و صدا می زند: اینان کسانی هستند که علیه خداوند افترا بستند).

٤- نخستین کسانی که مورد محاسبه قرار می گیرند:

نخستین کسانی که مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهند گرفت، امت پیامبر اسلام ﷺ است، چرا که امام و پیامبرش برترین پیامبران، پیش از همه سر از خاک بیرون آورده و قبل از هر کس نیز وارد بهشت رحمت پروردگار می شود، از این رو جای تعجب نیست اگر امتش – که شایسته ترین ملل هستند – نیز پیش از همه مورد حساب و کتاب قرار گرفته و پیش قراول بهشتیان باشند.

ابو هریره و حذیفه – رضی الله عنهما – در این رابطه از پیامبر ﷺ روایت می نمایند: **«نحن الآخرون السابقون یوم القیامة، المقضی بینهم قبل الخلائق»**.[1]

(ما آخرین ملت و پیش قراول آنها در قیامت بوده و پیش از همه نیز مورد محسابه قرار خواهیم گرفت).

در روایتی دیگر از ابو هریره ﷺ آمده است:

«نحن الآخرون السابقون یوم القیامة، بید أنهم اوتوا الکتاب من قبلِنا».[2]

(گر چه امتهای گذشته پیش از ما دارای کتاب و شریعت بوده اند، ولی ما پیش قراول همه آنان در روز آخرت هستیم).

---

[1] همان (کتاب الجمعة).

[2] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

در روایتی دیگر از ابن عباس ﷺ آمده:

«نحن آخر الأمم و اول من یحاسب».[1]

(ما آخرین امتها و نخستین کسانی هستیم که مورد محاسبه قرار خواهیم گرفت).

۵- کسانی که محاسبه نمی شوند:

بی گمان حساب و کتاب شامل همه انسانها و جنیان خواهد شد، ولی پروردگار مهرورز همواره بخاطر ارج نهادن به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ امتیازاتی را به امت و پیروان راستینش می بخشد که برخی از آنان معاف از محاسبه بوده و بدون حساب و عذابی وارد بهشت خواهند گشت، یکی از این سرافرازان صحابی جلیل عکاشه بن محصن ﷺ است که ابن عباس ﷺ به نقل از پیامبر ﷺ نقل می گوید:

« عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرُّهَيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلاَنِ وَالنَّبِيَّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى ﷺ وَقَوْمُهُ وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ. فَنَظَرْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ الآخَرِ. فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ. ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاضَ النَّاسُ فِي أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلاَ عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الإِسْلاَمِ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا الَّذِي تَخُوضُونَ فِيهِ. فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: هُمُ الَّذِينَ لاَ يَرْقُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ

[1] ابن ماجه و بیهقی در کتاب: دلائل النبوة روایت کرده اند، بوصیری و البانی نیز سندش را صحیح می دانند.

عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: ادْعُ اللهَّ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ » ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ ادْعُ اللهَّ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ ».[1]

(ملل مختلف به من نشان داده شد، که برخی از پیامبران عده ای کم، یا یک نفر، یا دو نفر همراه داشته و یا اصلا هیچ کس با وی نبود، در همان هنگام عده کثیری را دیدم که گمان بردم امت من می باشند، ولی گفتند: اینان موسی ﷺ و پیروان وی هستند، و اما این نقطه را نگاه کن که عده ی بسیار زیادی دیدم، باز هم گفتند: این نقطه دیگر را نگاه کن که دوباره عده ی زیادی را دیدم، گفتند: اینها پیروان تو می باشند که هفتاد هزار از ایشان بدون حساب و عذاب وارد بهشت می گردند. ابن عباس در ادامه می افزاید: سپس پیامبر برخاست و به خانه برگشت؛ مردم نیز به مشاجره و جر و بحث پرداخته و برخی معتقد بودند: شاید این عده کسانی باشند که همواره همراه پیامبر بوده اند، برخی هم می گفتند: شاید کسانی باشند که در خانواده ای اسلامی دیده به جهان گشوده و مرتکب شرک نگشته اند، و عده ای دیگر نیز دیدگاه های دیگری ارائه می دادند، پیامبر ﷺ آمد و فرمود: ایشان کسانی اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می نمایند. عکاشۀ بن محصن برخاست و گفت: از خدا برایم بخواه که جزو آنان باشم، پیامبر فرمود: تو جزو این گروه هستید، مردی دیگر برخاست و همان چیز را درخواست کرد، ولی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

٦- نخستین چیزی که از آن سؤال می شود:

بر اساس احادیث پیامبر ﷺ نخستین چیزی که انسان در باره اش مورد محاسبه و بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است؛ زیرا نماز شالوده و اساس دین، وسیله

[1] صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

ارتباط و مناجات با پروردگار و عاملی بازدارنده از منکرات به شمار می رود، و لذا در روز آخرت نیز در رأس سؤالات قرار گرفته و اهتمام جدی بدان می شود.

ابو هریره ﷺ از پیامبر بزرگوار ﷺ چنین روایت می نماید:

«اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة: الصلاة، فإن صلحت صلح سائر عمله، و إن فسدت فسد سائر عمله». [1]

(نخستین چیزی که انسان در باره ش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، نماز است، پس اگر نمازش درست و جامع الشرایط بود سایر کردارهایش نیز مقبول و در غیر این صورت هیچ کدام از اعمالش مورد تایید قرار نمی گیرند).

ای کاش آنانی که در زمینه انجام نمازهای پنجگانه در اول وقت و به صورت جماعت کوتاهی می روزند، این احادیث گران قدر را – که معیار پذیرش یا رد اعمال را صحت یا عدم صحت نمازها بر شمرده است –، نصب العین خویش قرار داده و در اعمال گذشته تجدید نظر می کردند، پس وای به حال گمراهانی که هیچ گاه سر به آستان معبود نساییده و به امر اقامه نمازها اهتمام نمی ورزند.

۷- نخستین داوری در زمینه دعاوی قتل است:

بدون تردید نخستین قضاوت قیامت در زمینه موارد قتل نفس خواهد بود، زیرا این امر از اهمیت ویژه ای برخوردار است، خداوند بندگانش را به رعایت حدود الهی در این زمینه چنین می ستاید:

﴿ وَلَا يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ﴿٦٨﴾ ﴾ الفرقان: ۶۸

[1] ترمذی، نسائی و ابن ماجه روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند

(و انسانی را که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق).

و لذا پیامبر نور و رحمت نیز در این خصوص می فرماید:

« ألا إن دماءکم و أموالکم و أعراضکم حرام علیکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا».[۱]

(آگاه باشید، خونها، اموال و حیثیت و شرفتان همچون امروز [مراد روز عرفه است] در این ماه و در این شهر بر یکدیگر حرام و ممنوع است).

پیامبر گرامی ﷺ در حدیثی به نقل از ابن مسعود ﷺ برایمان روشن می سازد که نخستین داوری قیامت بر سر موضوع دعاوی قتل نفس خواهد بود، می فرماید:

« أول ما یُقضی بین الناس یوم القیامة فی الدماء ».[۲]

(نخستین چیزی که مورد محاسبه و بازخواست قرار می گیرد، دعاوی قتل نفس است).

در حدیثی دیگر می فرماید:

« یؤتی بالقاتل و المقتول یوم القیامة، فیقول: ای رب! سل فیم قتلنی. فیقول: ای رب! امرنی هذا. فؤخذ بأیدیهما جمیعا (القاتل و من أمره بالقتل) فیقذفان فی النار ».[۳]

(در روز آخرت قاتل و مقتول احضار شده و مقتول می گوید: پروردگارا! از این قاتل بپرس که چرا مرا به قتل رساند. وی نیز می گوید: پروردگارا! این یکی مرا بدان فرمان داد. آنگاه هر دوی آنان به دوزخ انداخته خواهند گشت).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب العلم).

[۲] همان (کتاب الدیات) و صحیح مسلم (کتاب القسامة).

[۳] طبرانی و هیثمی روایت کرده اند.

بر این اساس، با آیات و احادیث وارده در این زمینه گلوی مجرمان و تجاوزکـارانی را هدف قرار می دهیم که حقوق بندگان خدا را پایمال کرده، خون زلالشان را بر زمین ریخته، و به هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی پایبند نیستند و بدین وسـیله علیـه خـدا اعلام جنگ کرده اند. باید نیک بدانند که پروردگار توانا از حـریم بنـدگانش بـه دفـاع برخاسته و زخم ایشان را مرهم می زند، مگر آنان نمی دانند – یـا خـود را بـه نـادانی زنند – که خداوند حامی و پشتیبان راستین و دلسوز مؤمنان بوده و نمی گذارد بازیچه دست نا اهلان و بدکاران قرار گیرند؟!، باید دریابند که گر چه مـدتی دارای قـدرت و حکومت بوده و هر طور که بخواهند حقوق انسانی مسلمانان را زیر پـا مـی گذارنـد، ولی این مهلت و توانایی تنها به منظور زمینه سازی برای افزایش جرایم و گرفتار شدن در دام عذابهای دردناک الهی است:

﴿ ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ﴿١٥﴾ ﴾ البقرة: ۱۵

(خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه بـه سرکشـی خویش ادامه دهند).

از این رو، خداوند تنها ایشان را مهلت می دهد نه اینکه از آنان غافل بوده باشـد، و در وقت مقرر و مناسب خود آنها را چنان قدرت مندانه در دام عذاب سـخت و کمـر شکن خویش قرار می دهد که نه تنها راه برون رفتی از آن برایشان امکان پذیر نباشـد که برای پویندگان راهشان نیز درس پند و عبرت باشند؛ بنابراین، باید این تجاوزکاران و ستمگران منتظر انتقام جان فرسای پروردگـار توانمنـد در راسـتای دفـاع از مؤمنـان یکتاپرست بوده که همه خون آشامان را –که دستشان بـه خـون پـاک و زلال مؤمنـان

آغشته شده است –، تار و مار نموده، پوزه شان را به خاک مالیده و سرافکنده دنیا و آخرت خواهند شد. [۱]

۷- ترازو (میزان)

در این قسمت نیز لازم است نکاتی را به شرح زیر توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی میزان:

واژه میزان در لغت به معنی: ابزار وزن کردن چیزهای سبک و سنگین است. [۲]

و در اصطلاح شریعت اسلام نیز به ترازویی گفته می شود که خداوند در روز آخرت اعمال بندگان را بدان می سنجد.

ایمان به ترازوی مزبور بر هر مسلمانی واجب و جزو منظومه عقایدش به شمار می رود و اگر بدان معتقد نباشد ایمانش کامل و صحیح نیست، زیرا پروردگار متعال در چندین جای قرآن کریم بدان اشاره می فرماید، از جمله:

﴿ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ فِى جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ ﴾ المؤمنون: ۱۰۲ – ۱۰۳

(کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سنگین و ارزشمند شود (و در ترازوی خدا وزن و ارجی داشته باشد) ، اینان قطعاً رستگارند. و کسانی که سنجیده‌های (اعمال و اقوال دنیوی) ایشان، سبک و بی‌ارزش باشد، اینان (عمر خود را باخته و) خویشتن را زیانمند نموده‌اند و در دوزخ جاودانه خواهند ماند).

---

[۱] البیان فی صفات عباد الرحمن / دکتر سید سعید عبد الغنی (۱۵۱).

[۲] المعجم الوسیط.

﴿ وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ٤٧ ﴾ الأنبياء: ۴۷

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه دانه خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم (و سزا و جزای آن را می‌دهیم) و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشیم).

﴿ فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ٩ ﴾ القارعة: ۶ – ۹

(کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین باشد. او در زندگی رضایت بخشی بسر می‌برد. و امّا کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سبک شود. مادرِ (مهربان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش باز کرده است).

پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می فرماید:

« کلمتان حبیبتان إلی الرحمن خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم ». [1]

(اذکار سبحان الله و بحمده، و سبحان الله العظیم گر چه بسیار آسان تلفظ می شوند ولی نزد خداوند مهربان ارزشمند و در ترازوی آخرت نیز سنگین وزن هستند).

۲- کیفیت ترازو:

[1] صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

ترازوی آخرت نیز همچون میزان محسوس دنیا دارای دو لبه و زبانه ای است که پس از انجام محاسبه و اقرار گرفتن خداوند از بندگان کردارهایشان را بدان وزن خواهد نمود.

این ترازو نشانه دادگری پروردگار مهرورز و برچیدن بساط ظلم و ستم در روز آخرت محسوب می گردد که همه انسانها بر اساس اعمال خویش مورد محاسبه قرار گرفته و کمترین ستمی بدانان نمی شود.

احادیث زیادی از جمله حدیث عبد الله بن عمرو بن عاص ﷺ اشاره به دو لبه ترازوی قیامت می کنند که به نقل از پیامبر بزرگوار ﷺ می فرماید:

« فتوضع السِّجِّلات فی کفّة و البطاقة فی کفة ». [1]

(کارنامه ها در یک لبه و شناسنامه نیز در لبه دیگر گذاشته می شود).

۳- تعداد ترازوهای آخرت:

دانشمندان اسلامی در باره کمیت ترازوی قیامت دو دیدگاه دارند: برخی معتقدند در قیامت به اندازه امتها، افراد، و یا اعمال بندگان ترازو وجود دارد؛ که گاهی برای یک امت، یا گروه های مختلف و یا هر یک از کردارها ترازویی وجود دارد، زیرا واژه میزان در همه موارد ذکر شده قرآن کریم به صورت جمع (موازین) آمده است، و اما اینکه در احادیث به صورت مفرد آمده به لحاظ اسم جنس بودنش می باشد.

عده ای دیگر از آنان بر این باورند که در روز آخرت تنها یک ترازو وجود دارد، چون در احادیث پیامبر خدا با صیغه مفرد آمده است، و آمدنش با تعبیر جمع در قرآن

---

[1] احمد، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده، حاکم و ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته و البانی هم در کتاب: سلسلة الاحادیث الصحیحة بدان اشاره کرده است.

کریم به اعتبار وزن شده ها است. البته واقعیت این است که احتمال درست بودن هر دو دیدگاه وجود دارد و نمی توان یکی از آنها را کاملا ترجیح داد.

٤- چه چیزی با تراوزی قیامت وزن می شود؟

در توضیح پرسش بالا می توان به سه پاسخ اشاره کرد:

الف) یا - بر اساس ظاهر آیات وارده در این زمینه - ترازوی مزبور در قیامت اعمال انسانها را وزن خواهد کرد، که برای مثال می فرماید:

﴿ وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴿٤٧﴾ ﴾ الأنبياء: ۴۷

از حدیث مزبور هم چنین برداشت می شود که فرمود:

« کلمتان حبیبتان إلی الرحمن خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان: سبحان الله و بحمده، سبحان الله العظیم ».[1]

ب) یا کارنامه ها مورد سنجش قرار می گیرند، روایت عمرو بن عاص از پیامبر نیز که فرمود:

« فتوضع السِّجِّلات فی کفّة و البطاقة فی کفة »، دال بر این امر است

ج) و یا بالاخره خود انسانها وزن خواهند گشت، روایت ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ این احتمال را ترجیح می دهد، می فرماید:

« إنه لیأتی الرجل العظیم السمین یوم القیامة لا یزن عند الله جناح بعوضة، إقرؤا: ﴿ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ﴾ الکهف: ۱۰۵». [1]

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

(بی گمان برخی انسانهای چاق و تنومند نـزد خداونـد در روز آخـرت ارزش بـال پشه ای هم ندارند، خداوند می فرماید: (و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشـان قائـل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت).

علما در توجیه این احادیث و رفع تناقض موجود در آنها پاسخهای متعددی را ارائه داده اند، می گویند: یا تمامی احتمالات مزبور صادق بـوده و همـه آنهـا وزن خواهنـد شد، یا تنها کارنامـه هـا سـنجش شـده و سـبک و سنگینیشـان بنـابر ارزش و اعتبـار محتویات آنها است؛ و اما مراد از سنجش خود انسانها اظهار قدر و منزلت ایشان است نه اینکه عملا در لبه های ترازوی مزبور گذاشته شده و وزن گردند.

۸- صراط

برای آگاهی کافی از این مطلب نیز لازم می دانیم نکات زیر را توضیح دهیم:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی صراط:

صراط در لغت به معنی: راه است.[۲]

و از دیدگاه شریعت نیز بر پل کشیده شده بر روی دوزخ اطلاق می گردد کـه همـه مردم از آن عبور خواهند کرد.

۲- دلایل ایمان به پل:

بر اساس کتاب، سنت، دیدگاه پیشینیان و اجماع همـه مسـلمانان ایمـان بـه صـراط واجب و باید هر کدام از مؤمنان معتقد باشند: همه مردم به مقتضـای کردارهایشـان از

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

[۲] المعجم الوسیط.

آن عبور می کنند، یعنی هر که دارای اعمال بیشتر و بهتر باشد سرعت عبورش افزایش می یابد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿ وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ﴾ مریم: ۷۱

(همه شما (انسانها بدون استثناء) وارد دوزخ می‌شوید (مؤمنان برای عبور و دیدن، و کافران برای دخول و ماندن). این امر حتمی و فرمانی است قطعی از پروردگارتان).

عبد الله بن مسعود، قتاده و زید بن اسلم – رحمهم الله – واژه ورود را در این آیه به عبور از روی پل مزبور تفسیر کرده اند.

عده ای دیگر از دانشمندان – از جمله ابن عباس ﷺ – آن را ورود به دوزخ تفسیر کرده که مؤمنان از آن نجات می یابند.

ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند که:

« لا یموت لأحد من المسلمین ثلاثة من الولد تمسه النار إلا تحلة القسم ».[۱]

(هر که سه تا از فرزندانش مرده و شکیبایی پیشه کرده باشد، جز به اندازه ورود وارد دوزخ نخواهد شد).

ابو سعید خدری ﷺ نیز در این باره از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« ثم یضرب الجسر علی جهنم و تحل الشفاعة و یقولون: اللهم سلّم سلّم ».[۲]

(سپس پل مورد نظر بر روی دوزخ کشیده شده و زمان شفاعت فرا می رسد و مردم می گویند: خدایا! ما را سالم نگه دار).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الجنائز).

[۲] همان (کتاب التوحید).

۳- کیفیت پل:

پل کشیده شده بر روی دوزخ تیز تر از شمشیر و باریک تر از مو است که رحمت و امانت به کناره هایش فرستاده شده و قلابهایی خاردار در حاشیه های آن آویزان شده اند تا افراد مورد نظر را بگیرند، و دسته هایی از فرشتگان نیز در اطراف و اکنافش حضور دارند و پیوسته دعای: [خدایا! سالم نگه دار] را بر زبان جاری می سازند.

ابو سعید خدری ﷺ می گوید: پیامبر خدا ﷺ در پاسخ سؤالی پیرامون کیفیت صراط فرمود:

« مدحضة مزلة، علیها خطاطیف و کلالیب و حسکة مفلطحة، لها شوکة عقیفاء، تکون بنجد، یقال لها: السعدان ». [۱]

(جای لغزش بوده و چنگ ها، قلابها و خارهای پهن و خمیده از نوع خارهای موجود در کوهستانها بر روی آن گذاشته شده است).

ابو هریره ﷺ نیز راجع به این امر از زبان پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« و به کلالیب مثل شوک السعدان غیر انها لا یعلم ما قدر عظمها الا الله، یخطف الناس باعمالهم ». [۲]

(بر روی صراط قلابهایی همچون گیاه خاردار سعدان قرار داده شده و جز خداوند هیچ کس بزرگیشان را نمی داند که مردم را به مقتضای اعمالشان می گیرند).

در باره باریکی پل نیز ابو سعید خدری می گوید:

« بلغنی أنه أدق من الشعر و احدّ من السیف ». [۳]

---

[۱] همان.

[۲] همان (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

[۳] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(به من خبر رسیده که باریک تر از مو و تیز تر از شمشیر است).

٤- عبور بر روی پل:

جز مؤمنان راستین و برگزیده که در دنیا همواره مسیر سعادت آفرین بندگی خدا را پیموده و رهرو پیامبران دلسوز بوده اند، هیچ کس نمی تواند بر روی این پل سرسام آور، بی نظیر و ترسناک عبور نماید، تنها این سرافرازان از روی آن نمی لغزند، و همچنانکه خداوند در دنیا ایشان را ثابت قدم نگه داشته اکنون نیز بدون ترس و دلهره آن را پشت سر می گذارند، زیرا چون در دنیا هیچ گاه پروردگار را از یاد نبرده و همیشه برنامه های انسان سازش را اجرا می کردند، خداوند نیز در آخرت و در این شرایط حساس و جان فرسا ایشان را از یاد نبرده و نجاتشان می دهد.

عبور مؤمنان نیز بر روی پل مزبور به مقتضای کردارها و بر اساس قدر و منزلتشان خواهد بود، از این رو برخی از ایشان در یک چشم به هم زدن، برخی همچون برق، عده ای دیگر به سرعت باد، گروهی مثل پرندگان، عده ای هم مانند اسبان نجیب و بالاخره گروهی دیگر عقب نشینی خواهند نمود.

ابو سعید خدری ﷺ در این باره از پیامبر نور و رحمت ﷺ نقل می کند:

« فیمر المؤمنون کطرف العین، و کالبرق و کالریح و کالطیر و کأجاوید الخیل و الرکاب، فناج مسلّم و مخدوش مرسل و مکدوس فی جهنم ». [1]

(مؤمنان در یک لحظه، یا همچون برق، باد، پرندگان و اسبان نجیب و صاحب نژاد بر روی آن عبور می نمایند. خلاصه مردم به سه گروه تقسیم می شوند: گروهی نجات یافته، گروهی لطمه دیده و سپس عبور می کند و عده ای نیز در دوزخ سقوط می کنند).

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

حذیفه و ابو هریره – رضی الله عنهما – نیز در این باره می گویند:

«تَجْرِی بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِیُّکُمْ قَائِمٌ عَلَی الصِّرَاطِ یَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ حَتَّی تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّی یَجِیءَ الرَّجُلُ فَلاَ یَسْتَطِیعُ السَّیْرَ إِلاَّ زَحْفًا ». [۱]

(در حالی که پیامبرتان بر روی پل ایستاده و می گوید: پروردگارا! سالم نگه دار، مردم بر طبق اعمالشان از آن عبور می نمایند تا اینکه اعمال بندگان تمام شده و گروهی به صورت سینه خیز حرکت خواهند کرد).

در حدیث ابو سعید خدری ﷺ نیز آمده:

« حتی یمرّ آخرهم یُسحب سحبا ». [۲]

(تا اینکه آخرین گروه آمده و عقب نشینی خواهند نمود).

۵- نخستین کسی که از پل عبور می کند:

بدون شک از میان پیامبران – علیهم الصلاة و السلام – پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ پیش از همه سر از خاک بیرون آورده، از پل مزبور عبور کرده و درهای بهشت نیز به رویش باز خواهد شد.

نخستین امتی نیز از آن عبور می کند، امت پیامبر اسلام ﷺ است که بخاطر ارج نهادن به ایشان برترین ملل محسوب گشته و پیش از همه نیز مورد محاسبه قرار خواهند گرفت، قبل از سایر مردم هم از پل عبور کرده و وارد بهشت می گردند؛ سپاس خدایی را که تاج زرین پیروی از پیامبر ﷺ را بر سرمان نهاد و افتخار قرار گرفتن در دایره وسیع امت اسلامی را نصیبمان فرمود.

ابو هریره ﷺ در این خصوص از پیامبر ﷺ نقل می نماید:

---

[۱] همان.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

« و یضرب الصراط بین ظهرانی جهنم، فأکون أنا و أمتی أول من یجیزها، و لا یتکلم یومئذ إلا الرسل، و دعاء الرسل یومئذ: اللهم سلّم سلّم ». [1]

(وقتی پل بر روی پشت دوزخ کشیده می شود، من و امتم پیش از همه از آن عبور خواهیم کرد، و در آن روز جز پیامبران هیچ کس دیگری جرأت حرف زدن را ندارد که ایشان هم می گویند: بار الها! مردم را سالم نگه دار).

۹- حوض کوثر

و اینک توضیح نکاتی پیرامون این مسأله:

۱- معنی لغوی و اصطلاحی حوض:

واژه حوض در زبان عربی به معنی آب گیر است؛ می گویند: حاض الماء یحوضه، یعنی: آب را جمع کرد.

و در اصطلاح شریعت نیز به حوضی گفته می شود که: پروردگار مهرورز آن را در روز آخرت به پیامبر اکرم ﷺ ارزانی داده تا پیروانش پیش از ورود به بهشت از آن بنوشند و دیگر بعد از آن هیچگاه تشنه نشوند، از این رو پس از پا نهادن به سرزمین مبارک بهشت نیز تنها بخاطر لذت و کام جویی از آن می نوشند نه اینکه دوباره دچار تشنگی شده باشند.

قرآن کریم راجع به این امر می فرماید:

﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ۝١﴾ الکوثر: ۱

---

[1] همان.

(ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت فراوانی – از جمله حوض کوثر - را عطاء کرده‌ایم).

سهل بن سعد ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می نماید:

« إنی فرطکم علی الحوض ».[۱]

(بی گمان من - به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطلها – قبل از شما وارد حوض خواهم شد).

انس بن مالک ﷺ می گوید: پیامبر خدا ﷺ در پاسخ سؤالی پیرامون ماهیت کوثر فرمود:

« ذالک نهر فی الجنة أعطانیه الله؛ أشدّ بیاضا من اللبن، و أحلی من العسل، فیه طیر أعناقها کأعنُق الجزور. فقال عمر ﷺ: إن هذه لناعمة. فقال رسول الله ﷺ: أَکَلَتها أنعم منها».[۲]

(کوثر رودخانه ای است سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل که خداوند آن را در بهشت به من ارزانی داده و پرندگانی پیرامونش به پرواز در می آیند که گردنشان بسان گردن شتران است. عمر گفت: بی گمان آنها زیبا و فربه اند. پیامبر فرمود: تناول کنندگانشان زیباتر از آنها هستند).

۲- کیفیت حوض کوثر:

برخی از ویژگیهای حوض کوثر بدین شرح است:

مسافت طول و عرض و هر کدام از ابعادش یک ماه فاصله دارد، دو آبراهه طلایی و نقره ای دارد که طول میان آنها به اندازه فاصله عمان تا ایله است. آب کوثر سفید تر از

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

[۲] احمد و ترمذی با سند حسن غریب روایت کرده اند.

شیر، سرد تر از برف، شیرین تر از عسل و خوش بو تـر از مشـک بـوده و بـه انـدازه ستاره های آسمان در شب تاریک و صاف لیوان دارد، و هر که از آن بنوشد هـیچ گـاه تشنه نخواهد گشت.

این حوض - بر اساس حدیث پیامبر خدا ﷺ - اکنون وجود دارد، می فرماید:

« و إنی – و الله – أنظر إلی حوضی الآن ». [۱]

(سوگند به خدا اکنون به حوضم نگاه می کنم).

انس بن مالک ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« إن قدر حوضی کما بین أیلة و صنعاء من الیمن، وإن فیـه مـن الابـاریق کعـدد نجـوم السماء ». [۲]

(بی گمان وسعت حوض من به اندازه فاصله ایله تا صنعاء یمن بـوده و بـه انـدازه ستارگان آسمان لیوان دارد).

ابو ذر ﷺ نیز در این باره می گوید:

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهَّ مَا آنِيَةُ الْحَوْضِ قَالَ « وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَـدِهِ لآنِيَتُـهُ أَكْثَـرُ مِـنْ عَـدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ وَكَوَاكِبِهَا أَلاَ فِى اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ الْمُصْحِيَةِ آنِيَةُ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا لَمْ يَظْمَأْ آخِرَ مَا عَلَيْهِ يَشْخُبُ فِيهِ مِيزَابَانِ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ عَرْضُهُ مِثْلُ طُولِهِ مَا بَيْنَ عَمَّانَ إِلَى أَيْلَةَ مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ». [۳]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الفضائل).

[۲] همان.

[۳] صحیح مسلم (کتاب الفضائل).

(راجع به تعداد لوانهای حوض کوثر از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم، در پاسخ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است، تعداد آنها به اندازه ستارگان آسمان در شبی تاریک و صاف بوده و هر که از آن بنوشد هیچ گاه تشنه نخواهد شد. دو آبراهه به طول عمان تا ایله از آن سرچشمه می گیرد و آبش سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل می باشد).

انس بن مالک ﷺ هم از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند که در جریان سفر معراج:

« أتیت علی نهر حافتاه قِباب اللؤلؤ المجوَّف فقلت: ما هذا یا جبریل؟ قال: هذا الکوثر». [1]

(به رودخانه ای رفتم که در اطراف آن گنبد ساخته شده از مروارید میان تهی وجود داشت، از جبرئیل پرسیدم: این رودخانه چیست؟ گفت: کوثر است).

۳- چه کسانی از ورود به حوض کوثر منع می شوند؟

در حالی که پیامبر نور و رحمت ﷺ در اطراف حوض کوثر ایستاده و پیروانش را صدا زده تا با دستان مبارکش به ایشان آب دهد و دیگر هیچ گاه تشنه نشوند، گروهی از مردم را دیده و صدایشان می زند، ولی چون نمی گذارند بیایند پیامبر از آنان به دفاع برخاسته و می فرماید: این افراد جزو امت من به شمار می روند، در پاسخ وی می گویند: تو خبر نداری اینها پس از شما چه عمل زشتی را مرتکب گشته و از آئین و شریعتت برگشتند.

پیامبر دلسوز نیز ضمن اظهار تاسف و اندوه پدر وارانه خویش، از ایشان خشمگین شده و می فرماید: نابود باد کسی که بعد از من مرتد شده است.

اسماء – رضی الله عنها – در این باره از پیامبر ﷺ روایت می کند:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

« أنا علی حوضی أنتظر من یرد علیّ، فیؤخذ بناس من دونی، فأقول: امتی، فیقال: لا تدری، مشوا علی القهقری ». [۱]

(من در کنار حوض کوثر منتظر آمدن دسته های مختلف مردم هستم که در جهت پایین من از ورود گروهی ممانعت به عمل می آید، من هم از مقام دفاع برخاسته و می گویم: اینها جزو پیروانم به حساب می آیند، در پاسخ می گویند: تو نمی دانی، ایشان پس از تو عقب نشینی کرده و از دین برگشتند).

ابن مسعود ﷺ نیز از پیامبر خدا ﷺ نقل می نماید:

« أنا فرطکم علی الحوض لیُرفعن الیّ رجال منکم حتی إذا أهویت لأناولهم اختلجوا دونی، فأقول: ای ربّ! أصحابی. فیقول: لا تدری ما أحدثوا بعدک ». [۲]

(من – به منظور اصلاح و ترمیم حوض و سطلها – وارد حوض کوثر شده و منتظر مردم هستم، گروهی از شما می آیند و من نیز می خواهم آب را بدانها بدهم ولی ممانعت به عمل آمده و نمی گذارند، من هم از مقام دفاع برآمده و می گویم: پروردگارا! اینان جزو یاران من هستند، خداوند در پاسخ می فرماید: نمی دانی بعد از تو چه حوادثی را به بار آوردند).

در حدیث سهل بن سعد ﷺ از پیامبر خدا ﷺ آمده است:

« سُحقا سُحقا لمن بدّل بعدی ». [۳]

(نابود باد آن کسی که پس از من از دین برگشت).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و مسلم (کتاب الفضائل).

[۲] همان.

[۳] همان.

ولی سؤالی که در این زمینه به ذهن خطور می کند اینکه: آیا طرد شده گان از حوض کوثر افراد از دین برگشته اند یا مسلمانان گناهکار؟، حافظ ابن حجر عسقلانی – رحمه الله – در توضیح این امر می فرماید:

خلاصه توجیه اقدام پیامبر راجع به افراد مزبور بدین صورت است که: اگر افراد طرد شده جزو مرتدین باشند، برائت جستن پیامبر از ایشان اشکالی ندارد و جای تعجب نیست.

و اما اگر جزو گناهکاران باشند، احتمال دارد پیامبر بزرگوار ﷺ بخاطر اطاعت از فرمان پروردگار برایشان شفاعت نکرده تا آنان را - بر اثر ارتکاب اعمال خلاف شریعت - مجازات نماید، ولی اشکالی ندارد ایشان نیز جزو مرتکبین گناهان کبیره قرار گرفته و به هنگام بیرون آمدن موحدین از دوزخ مشمول شفاعت پیامبر دلسوز واقع گشته و از عذاب دردناک الهی نجات یابند. [۱]

۱۰- شفاعت

برای روشن نمودن این موضوع اساسی نیز نکاتی را پشی روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- تعریف لغوی و اصطلاحی شفاعت:

واژه شفاعت در زبان عربی به معنی: وسیله و درخواست آمده است. [۲]

---

[۱] فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب الرقاق) باب (فی الحوض).

[۲] المعجم الوسیط.

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: وساطت و میانجیگری به منظور جلب منفعت یا دفع مضرت از کسی است. بیشترین کاربرد این اصطلاح در زمینه پشتیبانی یک نفر فرادست از فردی فرودست و پایین مرتبه می باشد.

یکی از موارد شفاعت این است که مسلمانی دست به سوی آسمان بلند کرده و برای برادر دینیش – خواه در دنیا یا در آخرت – دعای هدایت، دفع مضرات و بخشش گناهان را بکند، زیرا شفاعت یکی از اسباب جلب رحمت و مهربانی پروردگار مهرورز است که خداوند بدین وسیله بندگان موحدش را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد.

شفاعت و میانجیگری انسان پیش هم نوعان خود با شفاعت وی نزد آفریدگار تفاوت بنیادین دارد، زیرا گاهی انسانها وساطت دیگران را بخاطر مصلحت، ترس و جلب دوستی و محبت آنان می پذیرند، ولی پروردگار مهربان بسیار توانمند و بی نیاز از مخلوقات است و تنها وساطت و درخواست کسانی را می پذیرد که مورد تایید خودش بوده و در مسیر صحیح بندگی حرکت کرده باشند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد [1]:

شفاعت انسانها پیش یکدیگر بخاطر یاری کردن فردی است که شفاعت برایش انجام شده و بدون اجازه گرفتن از طرف قضیه صورت می گیرد، و او نیز بخاطر نیاز و یا ترسش از او مجبور به پذیرش آن می گردد، حال آنکه پروردگار متعال بی نیاز از همه بندگان بوده و شفاعت و وساطت افراد را نیز پس از کسب اجازه از وی پذیرفته و نحوه شفاعت و درخواست را هم به فرد شفاعت کننده آموزش می دهد.

۲- چه کسانی می توانند شفاعت کنند؟:

---

[1] اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة اصحاب الجحیم / ابن تیمیه.

تنها کسانی می توانند در روز قیامت لب به سخن بگشایند که پروردگار بدانها اجازه دهد، و افرادی از شفاعت و درخواستهای ارائه شده از سوی بندگان برگزیده برخوردار می گردند که خداوند از ایشان خشنود بوده و اجازه دهد برایشان دعا شود:

﴿ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ﴿٢٥٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۵

(کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟).

این هم نشانه اوج شکوه و جلال خداوند است که به هیچ وجه اجازه نمی دهد هر فردی جرأت حرف زدن را داشته و برای هر کسی شفاعت کند.

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِىَ لَهُۥ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾ ﴾ طه: ۱۰۹

(در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد).

یعنی در روز آخرت هیچ کس حتی پیامبران هم بدون کسب اجازه از خداوند نمی توانند لب به سخن بگشایند، چنانکه در اواخر سوره نبأ با تعبیری دیگر می فرماید:

﴿ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ صَفًّا ۖ لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ﴾ النبأ: ۳۸

(در آن روزی که جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند، و هیچ کدام زبان به سخن نمی‌گشایند، مگر کسی که خداوند مهربان بدو اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید).

۳- شرایط شفاعت:

شفاعت دو شرط اساسی دارد که تحقق آنها لازم و گریز ناپذیر است، زیرا – چنانچه قبلا اشاره کردیم – شفاعت کردن پیش خدا با شفاعت نزد مخلوقات تفاوت ریشه ای دارد و خداوند تنها شفاعت افراد مورد تایید خود و برای اشخاص شایسته می پذیرد، و اینک توضیح این شرایط:

شرط اول:

شرط نخست از شرایط شفاعت اجازه رسمی پروردگار به شخص شفاعت کننده است، از این رو هر کسی نمی تواند مقام شفاعت را احراز نماید، بلکه خداوند برخی از بندگان ارجمند خود را برگزیده و تاج زرین و پرافتحار شفاعت را بر سرشان می نهد:

﴿ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ﴿٢٥٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۵

﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغْنِى شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ ﴿٢٦﴾ ﴾ النجم: ۲۶

(چه‌بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ‌له) راضی و خوشنود گردد).

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این زمینه ضمن بیان مفصل شفاعت روز آخرت می فرماید:

« **فأستأذن علی ربی فیؤذن لی و یلهمنی محامد أحمده بها**. ..». [1]

(از پروردگارم کسب اجازه می نمایم و او نیز ضمن اجازه دادن تعبیرات سپاس آمیزی را به من الهام می کند).

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

شرط دوم:

شرط دوم خشنودی پروردگار حکیم از مشفوع له و اجازه درخواست و دعا در حق وی می باشد، از این رو خداوند تنها از کسانی راضی است که فرمانبردار اوامر انسان ساز وی بوده و از نافرمانیها و کجرویها پرهیز نموده باشد:

﴿ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ ﴿٢٨﴾ ﴾ الأنبياء: ۲۸

(و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ ﴾ غافر: ۱۸

(ستمگران نه دارای دوست دلسوزند، و نه دارای میانجیگری که میانجی او پذیرفته گردد).

٤- اقسام شفاعت:

شفاعت در روز آخرت به دو نوع تقسیم می شود:

الف) شفاعت ویژه پیامبر بزگوار اسلام ﷺ (شفاعت بزرگ).

ب) شفاعت سایر برگزیدگان.

و اینک توضیحاتی پیرامون هر یک از آنها:

۱- شفاعت بزرگ:

یکی از ویژگیهای منحصر به فرد پیامبر اکرم ﷺ در روز آخرت شفاعت بزرگ است که ایشان را در این امر - به لحاظ برخورداری از جایگاه و منزلت خاص نزد پروردگار- بر سایر پیامبران برتری داده است، این نوع شفاعت همان مقام ستوده ای است که قرآن کریم راجع بدان می فرماید:

﴿عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ الإسراء: ۷۹

(باشد که (در پرتو این عمل) خداوند تو را به مقام ستوده‌ای (و مکان برجسته‌ای در دنیا و آخرت که موجب ستایش همگان باشد) برساند (و مقام شفاعت کبری را به تو ارمغان دارد).

شفاعت کبری وقتی تحقق می یابد که مردم در میدان جان فرسای محشر به اوج ناراحتی رسیده و قدرت ایستادن و منتظر شدن را از دست داده اند؛ و لذا آرزو دارند پروردگار مهربان داوری و حسابرسی را آغاز و ایشان را از این شرایط سخت و کمرشکن که جوانها را پیر و دلها را لبریز از ترس و رعب می کند، نجات دهد، از این رو پیش پدر بزرگشان آدم علیه السلام رفته تا وی کاری از پیش ببرد و نزد خدا شفاعت نماید، ولی او آنان را پیش نوح علیه السلام می فرستد، وی نیز از قبول این مسؤلیت خطیر سرباز زده و آنها را پیش ابراهیم که به تنهایی یک امت بوده، می فرستد، او هم از پذیرش آن امتناع ورزیده و موسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می کند، چون او طرف گفتگوی مستقیم خداوند بوده و تحت نظارت و رعایت پروردگار پرورش یافته است، ولی وی نیز شهسوار این میدان نیست و عیسی علیه السلام را به ایشان پیشنهاد می نماید، او هم از برعهده گرفتن این کار سنگین ممانعت به عمل آورده و همه پیامبران در توجیه موضع گیری خویش می گویند: خداوند قادر متعال امروز به حدی خشمگین است که هیچ گاه چنین نبوده و هرگز هم آن اندازه خشمگین نخواهد شد و لذا عیسی نیز مردم را پیش پیامبر اسلام ﷺ حواله کرده و می فرماید: بروید پیش محمد بن عبد الله که وی شایسته احراز این مقام با عظمت و والا است. وقتی نزد او می روند در پاسخ ایشان

می فرماید: این کار برعهده من است و می توانم آن را انجام دهم، و لذا پیش پروردگار شفاعت نموده و ایشان نیز حساب و کتاب را شروع می کنند. [۱]

۲- شفاعت عمومی:

این نوع شفاعت همه بندگان برگزیده - اعم از پیامبران، فرشتگان و مؤمنان - مشروط به صدور فرمان از سوی پروردگار را در بر می گیرد، ابو سعید خدری ﷺ در این زمینه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« فیقول الله تعالی: شفعت الملائکة، و شفع النبیون، و شفع المؤمنون و لم یبق إلا أرحم الراحمین، فیقبض قبضة من النار، فیخرج منها قوما لم یعملوا خیرا قط قد عادوا حِمما ». [۲]

(خداوند متعال می فرماید: هر کدام از فرشتگان، پیامبران و مؤمنان شفاعت خود را انجام دادند و جز مهربان ترین مهربانان کسی نمانده است، آنگاه وی نیز گروهی از مردم را که تبدیل به زغال شده اند، از آتش دوزخ بیرون می آورد).

شفاعت مزبور در حق مؤمنان موحدی صورت می گیرد که مرتکب گناهان بزرگ شده و پس از تعذیب به مقتضای کردارهای پلید و تبدیل شدن به زغال - به فرمان پروردگار - از دوزخ بیرون می آیند، برخی از ایشان پیش از مجازات کامل بر اثر رحمت و مهربانی سرشار خداوند از آتش سوزان و دردناک جهنم رهایی خواهند یافت، ابو سعید خدری ﷺ در این خصوص از پیامبر ﷺ نقل می نماید:

---

[۱] برای اطلاع از جزئیات شفاعت به حدیث طولانی آن در منابعی همچون: صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد مراجعه فرمایید.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الایمان).

« أما اهل النار الذين هم أهلها فلا يموتون و لا يحيون، و لكن أناس (أو كما قال) تصيبهم النار بذنوبهم – أو قال: بخطاياهم – فيُميتهم إماتة حتى إذا صاروا فحما أذن في الشفاعة ».[1]

(کسانی که برای همیشه در دوزخ هستند نه می میرند و نه زنده می مانند ولی مردمانی بر اثر گناهان – یا خطاهایشان – به گونه ای در دوزخ می سوزند که تبدیل به زغال خواهند گشت و سپس اجازه شفاعت – برایشان – داده می شود).

جای تعجب نیست مهربانی پروردگاری که رحمتش همه چیز را شامل شده و خودش را رحمن و رحیم نامیده، این افراد گناهکار را نیز – که همواره آرزومند مهربانی خداوند بوده اند – در بر گیرد، چون آنان همیشه این حدیث ابو هریره ﷺ از زبان پیامبر ﷺ را نصب العین خویش قرار داده بودند که می فرماید:

« جعل الله الرحمة مائة جزء فأمسك عنده تسعة و تسعين و أنزل في الارض جزءا واحدا، فمن ذالک الجزء يتراحم الخلائق، حتى ترفع الدابة حافرها عن ولدها خشية أن تصيبه ».[2]

(خداوند رحمتش را به صد قسمت تقسیم کرده که نود و نه بخش از آن را نزد خویش باقی گذاشته و تنها یک قسمت را به دنیا فرستاده است، مهربانی مردم با یکدیگر و حمایت حیوانات از بچه هایشان نیز از این یک قسمت نشأت می گیرد).

در روایتی دیگر آمده است:

---

[1] احمد در مسند خود و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة ۲/ ۲۰٤، با سندی صحیح و بر اساس شرایط بخاری و مسلم روایت کرده اند.

[2] صحیح مسلم (کتاب التوبة).

« إن لله تعالى مائة رحمة، أنزل منها رحمة واحدة بين الجن و الانس و البهائم و الهوامّ، فبها يتعاطفون، و بها يتراحمون، و بها تعطف الوحش على ولدها، و أخّر الله تسعا و تسعين رحمة، يرحم بها عباده يوم القيامة » [1]

(بی گمان خداوند دارای صد قسمت رحمت است که یک قسمت از آنها را میان پری، انسان، حیوانات و حشرات تقسیم کرده و بدین وسیله با یکدیگر و بچه های خود مهربان اند، نود و نه قسمت دیگر را به آخرت واگذار کرده که در آنجا بندگانش را مشمول آن قرار دهد).

بنابراین، لازم است هر مسلمانی از سر بیم و امید پروردگار مهربان را بندگی کرده و از موجبات خشم خدا و آتش دوزخ پرهیز نماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ ٦ ﴾

التحريم: ۶

(ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است).

ولی با وجود این نباید از رحمت و مهرورزی پروردگار نومید شد و باید همواره چشم انتظار رحمتی بود که همه چیز را در بر می گیرد، ابن عمر ﷺ در این رابطه حدیثی از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند که:

قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ.

[1] همان.

قُلْنَا: لاَ وَاللهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لاَ تَطْرَحَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: للهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بِوَلَدِهَا ». [1]

(گروهی از زنان اسیر پیش پیامبر آورده شد، زنی با سرعت آمد و بچه ای را از میان اسرا برداشت و وی را به سینه اش چسپاند و شیرش داد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا تصور می کنید این زن بچه اش را در آتش اندازد؟. گفتیم: نه. فرمود: خداوند نسبت به بندگانش مهربان تر از این زن است).

از این رو باید مسلمانان در راستای جلب خشنودی و مهربانی پروردگار، اوامر انسان ساز وی را اجرا و از نافرمانیهایش پرهیز نمایند تا سرافراز دنیا و آخرت شوند:

﴿ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾ ﴾ الأعراف: ۱۵۶

(و رحمت من هم همه‌چیز را در برگرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، امّا در آن سرای) آن را برای کسانی مقرّر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات (کتابهای آسمانی و نشانه‌های گسترده جهانی) ایمان بیاورند).

چه کسانی از شفاعت پیامبر بهره مند می شوند:

چنانچه توضیح دادیم تنها بندگان مخلص و یکتاپرست از شفاعت عمومی پیامبران، فرشتگان و مؤمنان برخوردار خواهند گشت، ابو هریره ﷺ می گوید:

« قلت يا رسول الله من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال رسول الله ﷺ: لقد ظننت - يا أبا هريرة - أن لا تسألني عن هذا الحديث أحد أول منك لما رأيت من حرصك

[1] صحيح مسلم (كتاب التوبة).

علی الحدیث اسعد الناس بشفاعتي یوم القیامة من قال لا إله إلا الله خالصا من قلبه أو نفسه». [۱]

(از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: چه کسی در روز آخرت بیش از همه از شفاعت تو بهره مند خواهد شد؟ فرمود: می دانستم - تو که بسیار علاقه مند سخنانم هستید - پیش از همه در این باره از من سؤال می کنید، بهره مند ترین مردم از شفاعتم در روز قیامت کسی است که مخلصانه اعتقاد توحیدی را گردن نهاده باشد).

همه یکتاپرستان – به امید خدا – از این نوع شفاعت بهره مند خواهند گشت، چون ابو هریره ﷺ در این راستا از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« لکل نبی دعوة مستجابة، فتعجل کل نبی دعوته، و إنی اختبأت دعوتی شفاعة لأمتی یوم القیامة، فهی نائلة – ان شاء الله تعالی – من مات من أمتی لا یشرک بالله شیئا ». [۲]

(برای هر کدام از پیامبران درخواستی پذیرفتنی در نظر گرفته شده که همه ایشان از آن استفاده کرده اند، ولی من آن را برای شفاعت امتم در قیامت پنهان نموده ام و – به امید خدا – تمامی موحدان از آن برخوردار می گردند).

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در تحلیل حدیث بالا می نویسد:

این حدیث جای بسی تامل است که پیامبر خدا ﷺ برخورداری از شفاعت آخرت را به توحید بی شائبه منوط کرده است، حال آنکه مشرکین معتقدند پذیرش شفاعت در گرو اتخاذ اسباب و وساطت بندگان نهفته است، و لذا پیامبر بزرگوار این معیار کاذب را فاقد ارزش و اعتبار ذاتی دانسته و اعلام می فرماید که تنها توحید و یکتاپرستی و بندگی بی شائبه برای خداوند خالق آمر به داد انسانها رسیده و پروردگار اجازه

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب العلم).

[۲] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

شفاعت برایشان صادر می فرماید، از ایـن رو مشـرکین در مـنجلاب جهـل و نـادانی فرورفته اند که خداوند را به پادشان و فرمانروایان دنیا تشبیه کرده اند، غافـل از آنکـه پروردگار بسی والاتر از چنان گمانها بوده و هیچ کس بدون اجازه او و جز برای افراد مورد تاییدش نمی تواند شفاعت نماید. [1]

نکته دیگر که باید در این مورد دانست اینکه: هر کس ذره ای ایمان در دل داشـته و با اعتقاد به یکتایی پروردگار از دنیا رفته باشد، مشمول این نوع شفاعت واقع گشـته و از آن بهره مند خواهد شد، انس بن مالک ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند که ایشـان پس از ذکر مقام محمود فرمود:

« ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْـمَعْ لَـكَ وَسَـلْ تُعْطَـهْ وَاشْـفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ بُرَّةٍ أَوْ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَرْجِعُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. أَقُولُ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنْهَا. فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثُمَّ أَعُودُ إِلَى رَبِّي فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ وَقُـلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَهْ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي. فَيُقَالُ لِي انْطَلِقْ فَمَـنْ كَـانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ ثـم أرجع إلى ربی فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا فَيُقَالُ لِي يَا مُحَمَّدُ ارْفَـعْ رَأْسَـكَ وَقُـلْ يُسْمَعْ لَكَ وَسَلْ تُعْطَ وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَقُولُ يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ. قَالَ لَيْسَ

[1] فتح المجيد شرح كتاب الوحيد / باب الشفاعة.

ذَاكَ لَكَ - أَوْ قَالَ لَيْسَ ذَاكَ إِلَيْكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي لأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ ». [1]

(سپس به سجده می روم، خداوند می فرماید: ای محمد! سرت را بلند کن و هر چه را درخواست نمایی اجرا می شود، من نیز می گویم: پروردگارا! به داد امتم برس، می فرماید: برو هر که را به اندازه یک دانه گندم یا جو ایمان در دل داشته باشد، از دوزخ بیرون بیار. من هم چنان می کنم، آنگاه بر می گردم و همان سپاس و ستایش ها را تکرار خواهم نمود و دوباره سر به آستان کبریائیش می سایم، و بازهم جواب مزبور به من داده می شود، می گویم: خدایا! به داد امت و پیروانم برس، می فرماید: برو و هر که را ذره ای ایمان در دل دارد از دوزخ بیرون بیاور، من نیز چنان می کنم، آنگاه - پس از طی مرحله ای دیگر درخواست و پاسخ مثبت پروردگار -، می گویم: کسانی که به یکتایی تو گواهی داده اند چه سرنوشتی دارند؟ می فرماید: این امر مربوط به تو نیست، ولی قسم به جلال و شکوه خودم! همه موحدین را از دوزخ بیرون خواهم آورد).

۵- انواع شفاعت پیامبر ﷺ:

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

پیامبر بزرگوار ﷺ در روز آخرت شش نوع شفاعت دارد:

۱- شفاعت بزرگ، این نوع شفاعت وقتی تحقق می یابد که مردم پس از تحمل اوج ناراحتی در صحرای محشر از پیامبران الوا العزم درخواست می کنند جهت شروع حسابرسی پیش پروردگار شفاعت نمایند، ولی تمامی ایشان از قبول آن سرباز زده و تنها پیامبر اسلام ﷺ مسؤلیتش را بر عهده می گیرد.

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲- شفاعت برای ورود بهشتیان به بهشت.

۳- شفاعت برای عده ای گناهکار که از گرفتار شدن به عذاب سخت دوزخ نجات یابند.

٤- شفاعت برای بیرون آمدن عده ای گناهکار موحد از دوزخ.

٥- شفاعت برای ترفیع درجات گروهی از بهشتیان.

٦- شفاعت برای تخفیف عذاب برخی از کافران در دوزخ که این نوع تنها به ابوطالب عموی پیامبر اختصاص دارد.

به باور ما دو نوع دیگر از انواع شفاعت مخصوص پیامبر ﷺ وجود دارد که ابن القیم بدانها اشاره نکرده است:

۱- شفاعت برای ورود بدون حساب و کتاب گروهی از مؤمنان به بهشت، به دلیل اینکه پیامبر برای عکاشه ﷺ دعا کرد خداوند وی را در زمره هفتاد هزار نفر بدون محاسبه قرار دهد.

۲- شفاعت برای گروهی از مؤمنان که کردارهای نیک و بدشان مساوی است و پیامبر ﷺ دعا می کند خداوند ایشان وارد بهشت گرداند.

٦- شفاعت مؤمنان برای یکدیگر:

چنانچه پیشتر اشاره کردیم، یکی از انواع شفاعتها، دعای خیر مؤمنین در روز آخرت و پس از کسب اجازه از مقام اقدس الهی برای گروهی از برادران گناهکار است، یعنی چون ایشان در دنیا فرمانبردار شریعت پروردگار بوده و از نافرمانیهایش پرهیز نموده اند، خداوند نیز در قیامت آنان را ارج نهاده و اجازه می دهد برای عده ای افراد مورد نظر وی شفاعت کنند.

ابو سعید خدری ﷺ ضمن بیان حدیث طولانی شفاعت از زبان پیامبر خدا، می گوید:

« وإذا رأوا أنهم قد نجوا في إخوانهم يقولون ربنا إخواننا كانوا يصلون معنا ويصومون معنا ويعملون معنا فيقول الله تعالى اذهبوا فمن وجدتم في قلبه مثقال دينار من إيمان فأخرجوه ويحرم الله صورهم على النار فيأتونهم وبعضهم قد غاب في النار إلى قدمه وإلى أنصاف ساقيه فيخرجون من عرفوا ثم يعودون فيقول اذهبوا فمن وجدتم في قلبه مثقال نصف دينار فأخرجوه فيخرجون من عرفوا. ..». [1]

(هر گاه خودشان نجات یافتند، می گویند: پروردگارا! سرنوشت برادرانی که با ما نماز خوانده و کردارهای نیک انجام می دادند، چه می شود؟، می فرماید: هر که را ذره ای ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، آنان نیز که به دوزخ می روند می بینند برخی از ایشان تا ساق پا در آتش فرورفته اند، آنهایی را که می شناسند بیرون آورده و بر می گردند، بازهم خداوند می فرماید: هر که را به اندازه نیم دینار یا یک ذره ایمان در دل دارد، از دوزخ بیرون بیاورید، ایشان هم دوباره چنان می کنند. ..).

۱۱- بهشت و دوزخ (جنت و نار)

الف) بهشت

لازم است جهت پرده برداشتن از روی این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز نکاتی را پیش روی خوانندگان ارجمند قرار دهیم:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

تعریف لغوی و اصطلاحی جنت

واژه جنت در زبان عربی به معنی: باغ پر از درخت بوده و جمع آن «جنان» است. [۱]

و از دیدگاه شریعت نیز بر منزل و اقامتگاهی اطلاق می گردد که خداوند آن را در قیامت برای بندگان پرهیزکار و فرمانبردار خود تدارک دیده است.

آیا بهشت اکنون وجود دارد؟

بر اساس آیات و احادیث پیامبر اکرم ﷺ بهشت با تمام امکانات و نعمتهایش درست شده و شبانه روز با شوق و علاقه وافر چشم انتظار مؤمنان و بندگان برگزیده پروردگار است و خود را برای استقبال پیروان شریعت و برگزاری مراسم با شکوه اعطای جوایز از سوی خداوند رحمان به ایشان آماده می کند:

﴿ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣ ﴾ آل عمران: ۱۳۳

(و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است).

جمله «أعدّت» در این آیه به معنی آماده سازی است، بنابراین، بهشت از هم اکنون برای مهمانان سرافراز پروردگار تهیه شده است، ابن عباس ﷺ نیز در این زمینه از پیامبر نور و رحمت ﷺ نقل می نماید:

---

[۱] المعجم الوسیط.

« إنی رأیت الجنة، فتناولت منها عنقودا، و لو أخذته لأکلتم منه ما بقیت الدنیا، و رأیت النار فلم أر منظرا قط افظع، و رأیت أکثر أهلها النساء ». [۱]

(من بهشت را دیدم و خوشه ای از آن خوردم، اگر آن را اینجا می آوردم تا پایان عمر دنیا کفایت می کرد، دوزخ را نیز در بدترین منظر دیدم که تا کنون چنین منظره ی ترسناکی مشاهده ننموده ام، و بیشتر ساکنانش زنان بودند).

خوشا به حال کسانی که بهشت پر از ناز و نعمت از آن ایشان خواهد بود، نعمتهایی که هیچ کس آن را ندیده و به ذهن هم خطور نکرده است.

جاودانگی در بهشت

خداوند سبحان برنامه جهان هستی را چنین طراحی فرموده که هر چه در آن است در معرض گردباد میرایی و فناپذیری قرار گیرند، از این رو امکانات و نعمتهای دنیا هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند محکوم به فنا هستند، چنانچه می فرماید:

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ الرحمن: ۲۶ – ۲۷

(همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

ولی نعمتهای بهشت از این قاعده دنیایی مستثنا بوده و هیچ گاه از بین نمی روند، لذا ساکنانش از آفتهای علاج ناپذیر مرگ و پیری سالم مانده، بانوانش دچار ایام قاعدگی نمی شوند و مشکلی به نام غم و اندوه را نمی شناسند:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الکسوف) و مسلم (کتاب الکسوف).

﴿ جَزَآؤُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتُ عَدۡنٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ ٨ ﴾ البينة: ۸

(پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند).

در جایی دیگر چه بسیار زیبا و دلنشین می فرماید:

﴿ وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ٧٣ ﴾ الزمر: ۷۳

(و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدان گاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترامشان به رویشان) باز است. بدین هنگام نگاهبانان بهشت بدیشان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید).

ابو سعید خدری ﷺ در این باره از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

«یؤتی بالموت کهیئة کبش أملح فینادي مناد یا أهل الجنة فیشرئبون وینظرون فیقول هل تعرفون هذا؟ فیقولون نعم هذا الموت وکلهم قد رآه. ثم ینادي یا أهل النار فیشرئبون وینظرون فیقول هل تعرفون هذا؟ فیقولون نعم هذا الموت وکلهم قد رآه فیذبح. ثم یقول یا أهل الجنة خلود فلا موت ویا أهل النار خلود فلا موت. ثم قرأ:

﴿ وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ٣٩ ﴾ مریم: ۳۹»[1]

(مرگ در صورت گوسفندی سفید جلوه می کند و سپس بهشتیان صدا زده می شوند، ایشان هم سر کشیده و نگاه می کنند، ندا دهنده می گوید: این را می شناسید؟ می گویند: آری مرگ است. سپس دوزخیان را صدا می زند، آنها نیز سر کشیده و تماشا می کنند، می گوید: این را می شناسید؟ می گویند: آری این مرگ است. آنگاه بعد از مشاهده گوسفند مزبور از سوی تمامی بهشتیان و دوزخیان آن را سر بریده و می گوید: ای بهشتیان و دوزخیان برای همیشه ماندگار بوده و هیچ گاه نمی میرید، سپس پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود:

(ای پیغمبر!) ظالمان را از روز حسرت (که رستاخیز است) بترسان. آن هنگامی که کار از کار می‌گذرد و (همه‌چیز دنیا پایان می‌گیرد و وقت حساب و کتاب فرا می‌رسد، و ستمکاران می‌بینند که) ایشان در غفلت (عمر گرانمایه را) بسر برده‌اند و (به قیامت و بهشت و دوزخی) ایمان نداشته‌اند).

بر این اساس بر هر مسلمانی لازم است به بهشت و فنا ناپذیری نعمتهایش ایمان داشته و معتقد باشد که ساکنان آن نیز هیچ گاه دچار مرگ و میر و بیماری نخواهند گشت.

مکان بهشت

چنانکه روشن شد بهشت اکنون درست شده است، و این را نیز باید بدانیم که بهشت رحمت در بالاترین نقطه قرار دارد و شایسته است چنین باشد، زیرا بهشت بزرگ و با ارزش برای افرادی بزرگ مرد و والا مقام که در دنیا بر اساس شریعت خدا

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

حرکت کرده و خود را از فروغلطیدن در گرداب شرک و محرمات نگه داشته بودند و پرچم ارزشمند توحید را در جای جای دنیا – علی رغم میل ستمگران – به اهتـزاز در آورده و سربلند زیستند، تدارک دیده شده و بلندی نیز نشانه تقدیر و احترام می باشد. پس چه سزاوار است این رادمردان سـرافراز در بزرگتـرین نقطـه اسـکان داده شـده و زندگی در سایه لطف و رحمت پروردگار را سپری نمایند:

﴿ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلۡأَبۡرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ ﴾ المطففین: ۱۸

(هرگزا هرگز! قطعاً نوشته اعمال نیکوکاران در « علّیّین » قرار دارد).

در حدیث براء بن عازب ﷺ از پیامبر خدا ﷺ آمده که ایشان ضمن اشاره به عـذاب قبر فرمودند:

« فیقول الله عز و جلّ: اکتبوا کتاب عبدی فی علیین و أعیدوه فی الأرض ». [۱]

(خداوند می فرماید: نامه بنده ام را در علیـین ثبـت کـرده و خـودش را بـه زمـین برگردانید).

نعمتهای بهشت

پروردگار مهرورز پاداشهای ارزشمند و فراوانی برای مؤمنان مخلص و پرهیزکار بـر اثر ایمان راستین و نیکوکاری هایشان، در نظر گرفته است، ابو هریره ﷺ در این باره از پیامبر ﷺ چنین روایت می کند:

« یقول الله عز و جل: أعددت لعبادی الصالحین ما لا عـین رأت و لا أذن سـمعت، و لا خطر علی قلب بشر » [۲]

---

[۱] امام در مسند خود روایت کرده و البانی نیز آن را صحیح می داند.

[۲] صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق) و مسلم (کتاب الجنۀ و صفۀ نعیمها).

(خداوند می فرماید: نعمتهایی برای بندگان نیکوکارم تهیه کرده ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به ذهن کسی خطور نکرده است).

بی گمان حدیث بالا مصداق این آیه است که می فرماید:

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾ ﴾ السجدة:۱۷

(هیچ کس نمی‌داند، در برابر کارهائی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرّت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است).

پس باید دانست که تصور امکانات و لذایذ بهشت برای ما انسانها – که قدرت ابزارهای شناختمان منحصر در زیباییها و نعمتهای دنیا است –، امکان پذیر نبوده و نمی توان چارچوب و ماهیت آن را تشخیص داد، و اما آنچه در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ راجع به کیفیت ساختمانها و کاخها، نوجوانان، طلاجات، رودخانه ها، باغات و میوه هایش آمده از جنس همین امکاناتی نیست که برای ما قابل احساس و مشاهده می باشد.

ابن عباس ﷺ راجع به این امر در تفسیر آیه:

﴿ وَأُتُوا۟ بِهِۦ مُتَشَٰبِهًا ۖ وَلَهُمْ فِيهَآ أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَهُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٥﴾ ﴾

البقرة: ۲۵

(و همسان آن را آورده‌اند. (چه چنین میوه‌هائی در جنس و شکل یکی بوده، ولی طعم و مزه جداگانه‌ای دارند). و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند) ، می گوید: نعمتهای بهشتی تنها در نامشان با نعمتهای دنیا مشابهت دارند. [1]

[1] الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

و اینک نگاه کوتاهی به پاره ای از نعمتهای بهشت:

۱- باغات و میوه جات:

سهل بن سعد ﷺ در این باره از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« إن فی الجنة لشجرة یسیر الراکب فی ظلها مائة عام لا یقطها ». [۱]

(باغات بهشت چنان طولانی است که سواره ای می تواند صد سال زیر سایه اش حرکت کند).

در روایتی دیگر از ابو سعید خدری ﷺ آمده است:

« إن فی الجنة شجرة یسر الراکب الجواد المضمّر السریع مائة عام ما یقطعها ». [۲]

(در بهشت درختانی بسیار طولانی وجود دارد که سواره ای بر پشت اسبی سریع و تیزرو در مدت صد سال نمی تواند آن را پشت سر گذارد).

۲- تماشای منازل یکدیگر:

ابو سعید خدری ﷺ در این زمینه از پیامبر رحمت ﷺ نقل می کند که:

« إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَابِرَ مِنَ الأُفُقِ مِنَ الْمَشْرِقِ أَوِ الْمَغْرِبِ لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِّ تِلْكَ مَنَازِلُ الأَنْبِيَاءِ لاَ يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ. قَالَ: بَلَى وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللهِّ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ ». [۳]

(بهشتیان منازل یکدیگر را تماشا می کنند که خانه های برخی از ایشان بر اثر تفاوت درجات بسان ستاره درخشان است. گفتند: ای پیامبر خدا! این نوع منازل تنها

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها).

[۲] همان.

[۳] همان.

برای پیامبران در نظر گرفته شده است؟ فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است برای مؤمنانی نیز که پیامبران را تایید کرده اند، تهیه شده است).

۳- جمعه بازارها:

انس بن مالک ﷺ در این رابطه از پیامبر ﷺ چنین نقل می نماید:

« إِنَّ فِی الْجَنَّةِ لَسُوقًا یَأْتُونَهَا کُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهُبُّ رِیحُ الشَّمَالِ فَتَحْثُو فِی وُجُوهِهِمْ وَثِیَابِهِمْ فَیَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالاً فَیَرْجِعُونَ إِلَی أَهْلِیهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالاً فَیَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً. فَیَقُولُونَ وَأَنْتُمْ وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالاً ». [۱]

(بهشتیان هر هفته در بازاری گرد هم می آیند، در این میان بادی وزیدن گرفته و مشکهای بهشت را چنان به رویشان می پاشد که زیبایی هایشان را افزایش می دهد، وقتی به خانه بر می گردند زنانشان از دیدن چنین حالتی شگفت زده شده و می گویند: به خدا قسم! پس از ما زیباتر شده ای، ایشان نیز چنین پاسخی بدانها خواهند داد).

٤- رودبارها:

قرآن کریم در این راستا می فرماید:

﴿ مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِی وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ ۖ فِیهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَیْرِ ءَاسِنٍ وَأَنْهَٰرٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُۥ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِینَ وَأَنْهَٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى ۖ وَلَهُمْ فِیهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ ﴿١٥﴾ ﴾

محمد: ۱۵

(وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن رودبارهائی از آبی (زلال و خالص) است که گندیده و بدبو نگشته است، و

[۱] همان.

رودبارهائی از شیری است که طعم و مزه آن متغیر نشده است، و رودبارهائی از شرابی است که سراپا لذت برای نوشندگان است، و رودبارهائی از عسلی است که خالص و پالوده است، و در آنجا آنان هرگونه میوه‌ای دارند).

در جایی دیگر این حالت را چنین به تصویر می کشد:

﴿ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ ﴾ الواقعة: ۱۷ – ۱۹

(نوجوانانی، همیشه نوجوان (برای خدمت بدیشان، پیرامونشان در آمد و رفت هستند و باده را) برای آنان می‌گردانند).

۵- کاخها و چادرها:

خداوند مهربان در این مورد می فرماید:

﴿ لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ وَعْدَ ٱللَّهِ ۖ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ ﴾ الزمر: ۲۰

(و امّا کسانی که از (عذاب) پروردگارشان (خویشتن را) بپرهیزند، آنان (در بهشت برین جای دارند و) دارای قصرها و کاخهائی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آنها رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا خلاف وعده نمی‌کند).

در یکی دیگر از آیات گهربارش می فرماید:

﴿ أُو۟لَٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾ ﴾ الفرقان: ۷۵

(به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات) ، و در آن (جایگاههای والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود).

ابو موسی ﷺ نیز در این باره از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می نماید:

« فی الجنة خیمة من لؤلؤة مجوّفة، عرضها ستون میلا، فی کل زاویة منها أهل، ما یرون الآخرین، یطوف علیهم المؤمن ».[1]

(در بهشت چادری از مروارید میان تهی به پهنای شصت میل وجود دارد و به حدی وسیع و بزرگ است که ساکنان آن یکدیگر را نمی بینند).

٦- خدمتگذاران:

قرآن کریم در آیات متعددی به این امر اشاره می فرماید، از جمله:

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾ ﴾ الإنسان: ١٩

(همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند (و به خدمتشان می‌پردازند) که هرگاه ایشان را بنگری چنین می‌انگاری که مروارید غلتانند).

﴿ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ ﴾ الطور: ٢٤

(پیوسته در گرداگرد آنان نوجوانان ایشان (برای خدمتگزاریشان) در چرخش و گردشند. انگار آنان (در صفا و پاکی) مرواریدهای پنهان (در صدف) هستند).

﴿ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ ﴾ الواقعة: ١٧ – ١٩

---

[1] همان.

۷- خوردنیها و آشامیدنیها:

خداوند مهرورز این مساله را نیز در آیات متعددی بیان کرده و می فرماید:

﴿ وَفَٰكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ ﴾ الواقعة: ۲۰ – ۲۱

(نوجوانان بهشتی برای آنان می‌گردانند) هر نوع میوه‌ای را که برگزینند).

﴿ وَفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ ﴾ الواقعة: ۳۲ – ۳۳

(و در میان میوه‌های فراوان هستند. که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد).

﴿ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ ﴾ الواقعة: ۱۷ – ۱۹

۸- زنان پاکدامن:

قرآن کریم این مطلب را با تعابیر مختلف بیان کرده و می فرماید:

﴿ وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵

(و در آنجا همسران پاک و بی‌عیبی داشته و در آنجا جاویدان خواهند ماند).

﴿ وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ ﴾ الصافات: ۴۸ – ۴۹

(همسرانی دارند با چشمانی درشت و خمارآلود. انگار آنان تخمهای (شترمرغ) هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردمان و گرد و غبار) باشند).

﴿ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ ﴾ الرحمن: ۵۶

(در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و پریها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است).

﴿ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ ﴾ الرحمن: ۵۸

(انگار که آن حوریان، یاقوت و مرجانند).

﴿ إِنَّآ أَنشَأْنَٰهُنَّ إِنشَآءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَٰهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ ﴾ الواقعة: ۳۵ – ۳۷

(ما آنان را (در آغاز کار، بدین شکل زیبا و شمائل دلربا) پدیدار کرده‌ایم. ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش، بکارت خود را باز می‌یابند!). شیفتگان (همسر خود، و همه جوان و طناز و) همسن و سال هستند).

﴿ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ ﴾ النبأ: ۳۳

(و دختران نوجوان نارپستان همسنّ و سال).

ابو هریره ﷺ نیز در این خصوص از پیامبر رحمت ﷺ روایت می کند:

« أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي صورهم عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لاَ يَتَغَوَّطُونَ وَلاَ يَبُولُونَ وَلاَ يَمْتَخِطُونَ وَلاَ يَبْزُقُونَ أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ وَمَجَامِرُهُمُ الأَلُوَّةُ وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، و لكل واحد منهم زوجتان، يرى مخّ ساقهما من وراء اللحم من الحسن، لا اختلاف بينهم و لا تباغض، قلوبهم قلب واحد، يسبحون الله بكرة و عشيا ».[1]

(نخستین گروه از بهشتیان امتم چهره هایی همچون ماه شب چهارده داشته و فاقد عوارض بشری مانند: قضای حاجت رفتن، آب بینی ریختن و آب دهان انداختن هستند، شانه هایشان طلایی، بخوردانها از عود هندی و عرقشان بسان مشک بو می دهد، و هر کدام از ایشان دو همسر بسیار زیبا دارند که مغز اسخوانشان مشاهده می گردد، بهشتیان هیچ گونه نگرانی و اختلافی با هم نداشته و بامدادان و شامگاهان مشغول تسبیحات پروردگاراند).

انس بن مالک ﷺ نیز در این باره از پیامبر ﷺ نقل می کند:

---

[1] همان.

« ولو أنّ امرأة من نساء أهل الجنة اطّلعت إلى الأرض لأضائت ما فيها، و لملأت ما بينهما ريحا، و لنصيفها (يعنى خمارها) على رأسها خير من النيا و ما فيها ». [1]

(اگر یکی از زنهای بهشت به دنیا بنگرد همه آن را پرتو افشان و عطرآگین خواهد کرد، و روبندش بهتر از همه دنیا است).

۹- اسباب و اثاثیه:

قرآن کریم در آیات متعددی از این مساله بحث به میان آورده و می فرماید:

﴿ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ فُرُشِۭ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍۚ ﴿٥٤﴾ ﴾ الرحمن: ۵۴

(بهشتیان بر فرشهائی تکیه می‌زنند و می‌لمند که (چه رسد به رویه‌های آنها) آسترهای آنها از ابریشم ضخیم است).

﴿ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ ﴾ الغاشية: ۱۳ – ۱۶

(در آنجا تختهای بلند و عالی است. و ساغرهائی که (در کنار چنین چشمه‌هائی و در حضور بهشتیان) گذارده شده‌اند. و بالشها و پشتیهائی که به ردیف چیده شده‌اند. و فرشهای فاخر و گرانبهائی که گسترده و پهن گشته‌اند).

﴿ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَاْ ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ ﴾ الإنسان: ۱۵ – ۱۶

[1] ترمذی روایت کرده است.

(جامه‌های سیمین شراب و قدحهای بلورینِ می میانشان به گردش در می‌آید. قدحهای بلورینی که از نقره‌اند. (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازه لازم پیموده‌اند).

ابو موسی اشعری ﷺ نیز در این مورد از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

« جنتان من فضة آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و مابین القوم و بین أن ینظروا إلی ربهم إلا رداء الکبریاء علی وجهه فی جنة عدن ». [1]

(همه لوازم دو باغ در بهشت طلایی و لوزام دو باغ دیگر نقره ای بوده و تنها ردای جلال و شکوه مانع دیدن پروردگارشان می گردد).

بهای بهشت:

پس از آنکه مدت کوتاهی را در گلزار نعمتهای بهشت سپری کردیم لازم است این نکته را نیز متذکر شویم که دست یافتن بدانها و سپری کردن چنین زندگی افتخار آمیز و روح افزایی تلاش و کوشش می خواهد و باید بهایش را پرداخت، زیرا کالای پروردگار بسیار ارزشمند بوده و هر کسی نمی تواند آن را بخرد.

و همچنین باید خوب بدانیم که راه رسیدن به بهشت و امکانات گرانبهایش نه تنها با گل و ریحان چیده نشده که دشواری خاص خود را داشته و مشکلات و گرفتاری بسیاری نیز سر راه مؤمنان راستین قرار دارند، از این رو پروردگار حکیم و دانا جهت تشخیص سره از ناسره و مسلمانان صادق و متقلب از یکدیگر راههای و ابزارهایی مقرر فرموده است:

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

﴿ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْۖ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾ ﴾ العنکبوت: ۱ – ۳

(آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظائف و رنجها و سختیهائی که باید در راه آئین آسمانی تحمّل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقّات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمایش کرده‌ایم، آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند).

بنابراین لازم است انسان مسلمان در راستای نیل به اهداف دیرینه و پا نهادن به سرزمین مبارک و ستودنی بهشت با گرفتاریها و پیچیدگیهای سر راه دست و پنجه نرم کرده و با شیطان و سایر دشمنانی که همواره در فکر ایجاد مزاحمت برایش هستند، مبارزه سخت و بی امانی شروع نماید و از شهوات و آرزوهای نامشروع نفسانی فاصله بگیرد؛ چون دست یافتن به چنین هدف بزرگ و با عظمت و آرمیدن در سایه رحمت پروردگار نیازمند یقینی ثابت، عزمی راسخ و پولادین و قلبی پالوده از زنگار گناه و معصیت می باشد.

یکی از بزرگان می گوید: به هلاک رفتن سرگردانها جای تعجب نیست، ولی نجات یافتن رادمردان سرافراز انسان را به تعجب وا می دارد و باید بدان اندیشید. چون حقیقتا علل و عوامل بی شماری از سوی اهریمن، نفس و هواپرستی، عرف و عادات و روشهای پیشینیان و جوامع کنونی در راستای به انحراف کشاندن انسانها دست به دست هم داده و شبانه روز در فکر کناره گیری آنان از مسیر درست بندگی و نیل به رضوان الهی، هستند.

لذا پیامبر خدا ﷺ به روایت انس بن مالک ﷺ می فرماید:

« حفّت الجنّة بالمکاره و حفّت النار بالشهوات ». [۱]

(بهشت با مشکلات و دوزخ با آرزوهای نفسانی احاطه شده است).

امام نووی – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

این حدیث به عنوان یکی از احادیث بسیار با ارزش و دربرگیرنده مسایل زیادی به شمار می رود، زیرا دست یافتن به بهشت جز در صورت گرفتار شدن به مشکلات و ناراحتیها و در بوته آزمایش قرار گرفتن امکان پذیر نبوده و رهایی از عذاب دردناک و آتش سوزان دوزخ نیز با دایره ای از شهوات تنیده شده و باید یکی پس از دیگری را درید تا به هدف نائل آمد، و گر نه ادعایی پوچ و توخالی بوده و فاقد هر گونه ارزشی است. از این رو نیل به بهشت و رضوان ابدی پروردگار مستلزم تلاش و صبر پیشه کردن در راستای انجام عبادات، فروبردن خشم، گذشت، بخشش اموال، تعامل انسان دوستانه با افراد ناباب و خلافکار و خودداری از آرزوهای غیر مشروع نفسانی از قبیل: شراب خواری، زنا، نگاه به زنان بیگانه، غیبت و امثال آنها، می باشد. [۲]

مشاهده پروردگار در بهشت

بر اساس دلایل کتاب، سنت و اجماع پیشینیان اهل سنت و جماعت معتقدند: یکی از نعمتهای ارزشمند موجود در بهشت و بلکه گرانبها ترینشان که هیچ یک از نعمتهای آن به پایش نمی رسند، دیدن ذات اقدس الهی است، و اینک سیری اجمالی در میدان نصوص وارده در این زمینه:

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها).

[۲] صحیح مسلم با شرح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها و أهلها).

الف) دلایل کتاب:

۱- ﴿ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ ﴾ القیامة: ۲۲ – ۲۳

(در آن روز چهره‌هائی شاداب و شادانند. به پروردگار خود می‌نگرند).

ناظره: یعنی پروردگارشان را می نگرند. [۱]

ابن کثیر در این رابطه می گوید:

موضوع دیدن پروردگار در بهشت مورد اتفاق صحابه، تابعین، پیشینیان و پیشوایان امت اسلامی بوده و احادیث صحیحی – که بنا به گفته محدثین از طرق متواتری وارد شده اند –، در اثبات آن روایت شده و جای تردیدی باقی نمانده است. [۲]

۲- ﴿ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴿٢٦﴾ ﴾ یونس: ۲۶

(کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون بر آن هم دارند).

ابن کثیر در تحلیل این آیه می گوید:

«زیادهٔ» یعنی: چند برابر کردن پاداش کردارهای پسندیده از ده تا هفتصد برابر و حتی افزون بر آن، این افزایش شامل کاخها، زنان پاکدامن و خشنودی پروردگار هم می گردد، و برتر و والاتر از همه اینها نگریستن به ذات اقدس الهی می باشد که آن را تنها از روی لطف و رحمت خویش به بهشتیان ارزانی می دارد.

ابوبکر صدیق، حذیفهٔ بن یمان، عبد الله بن عباس، سعید بن مسیب، عبد الرحمن بن ابی لیلی، عبدالرحمن بن سابط، مجاهد، عکرمه، عامر بن سعید، عطاء، ضحاک، قتاده،

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره قیامهٔ.

[۲] همان.

سدی، محمد بن اسحاق و شماری دیگر از دانشمندان مبرز اهل سنت، واژه «زیادة» را به دیدن پروردگار در بهشت تفسیر کرده اند. [۱]

۳- ﴿ كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ﴾ المطففین: ۱۵

(هرگزاهرگز! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهائی که کـرده‌انـد) از (رحمـت) پروردگارشان محروم و مطرودند).

امام شافعی در تفسیر آیه بالا می گوید:

محرومیت بدکاران از دیدن پروردگار بیانگر برخـورداری نیکوکـاران از آن بـوده و اخبار رسیده از سوی پیامبر بزرگوار ﷺ نیز دال بر آن می باشد. [۲]

امام شافعی در پاسخ سؤالی مبنی بر تحلیل آیـه مزبـور مـی فرمایـد: محـروم بـودن کافران و بدکاران از نگریستن به ذات اقدس پروردگار نشانه بهره مندی مؤمنـان از آن می باشد، ربیع بن سلیمان از وی پرسید: خودت نیز چنـین دیـدگاهی داری؟، فرمـود: آری، و اگر چنان اعتقادی نداشته باشم بندگی خدا را بجا نیاورده ام. [۳]

٤- ﴿ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ﴿٣٥﴾ ﴾ ق: ۳۵

(هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد).

در صحیح مسلم از صهیب بن سنان رومی ﷺ نقل شده که ایشان جمله «لدینا مزید» را به مشاهده ذات اقدس الهی تفسیر نموده اند.

---

[۱] همان / سوره یونس.

[۲] همان / سوره قیامت.

[۳] معارج القبول شرح سلم الوصول.

انس بن مالک ﷺ نیز در تحلیل تعبیر مزبور گفته است: پروردگار جمعه ها پیش چشمشان ظاهر می گردد. [۱]

ب) دلایل سنت:

در این بخش نیز به شماری از احادیث گرانبهای پیامبر اکرم ﷺ اشاره خواهیم کرد:

۱- ابو هریره ﷺ می گوید:

«أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ. قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيتَ الطَّوَاغِيتَ وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا». [۲]

(عده ای از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند: آیا پروردگارمان را در قیامت خواهیم دید؟. فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده تردید دارید؟. گفتند: نه ای پیامبر خدا!. فرمود: آیا در دیدن خورشید در روزی صاف و بدون ابر تردید دارید؟. گفتند: نه. فرمود: شما نیز خداوند را در روز آخرت بدین صورت خواهید دید و خطاب به حضار می فرماید: هر کس هر چه را عبادت کرده دنبالش برود؛ آنگاه هر که خورشید، ماه و یا هر معبودی جز خدا را بندگی نموده دنبالش راه می رود، و تنها منافقان این امت بدن معبود و پیشوا می مانند).

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره ق.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید) ومسلم (کتاب الایمان).

۲- جریر بن عبد الله ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« إنکم سترون ربکم عیانا ». [۱]

(بی گمان پروردگارتان را آشکارا خواهید دید).

۳- جریر بن عبد الله ﷺ می گوید: در یکی از شبهای چهارده ماه پیامبر ﷺ پیشمان آمد و فرمود:

« إنکم سترون ربکم یوم القیامة کما ترون هذا لا تضامّون فی رؤیته ». [۲]

(بدون تردید پروردگارتان را در روز آخرت خواهید دید).

٤- جریر بن عبد الله روایت می کند: در یکی از شبهای چهارده ماه خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که به ماه نگریست و فرمود:

« إنکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر لا تضامّون فی رؤیته فإن استطعتم أن لا تغلبوا علی صلاة قبل طلوع الشمس و صلاة قبل غروب الشمس فافعلوا ». [۳]

(بدون شک پروردگارتان را در روز قیامت مانند این ماه خواهید دید، پس اگر توانستید در نماز جماعتی در پیش یا پس از غروب خورشید شرکت کنید آن را انجام دهید).

۵- ابو سعید خدری ﷺ می گوید: از پیامبر خداﷺ پرسیدیم: آیا پروردگارمان را در روز قیامت خواهیم دید؟ در پاسخ فرمود:

« هل تضارّون فی رؤیة الشمس و القمر إذا صحوا؟ قلنا: لا، قال: فإنکم لا تضارّون فی رؤیة ربکم إلا کما تضارّون فی رؤیتهما ». [۱]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[۲] همان.

[۳] همان.

(آیا در دیدن خورشید و ماه تردید دارید؟، گفتیم: نه، فرمود: در روز آخرت خداوند را نیز چنان خواهید دید).

ابن قدامه مقدسی – رحمه الله – در تحلیل احادیث بالا می گوید:

مؤمنان در روز آخرت پروردگار را با چشم سر دیده و با ایشان گفتگو می کنند.

وی در ادامه می افزاید: وجه تشابه نگریستن به ماه و خورشید با مشاهده پروردگار در حدیث پیامبر بزگوار ﷺ در خود رؤیت و دیدن است – یعنی مشاهده ذات اقدس الهی با چشم سر در وضوح و شفافیت بسان دیدن ماه و خورشید است –، نه اینکه دیده شده ها با هم شباهت داشته باشند، زیرا خداوند بدون نظیر و شبیه بوده و نمی توان ایشان را به چیزی مادی تشبیه نمود. [۲]

امام بیهقی نیز در این زمینه می نویسد:

ابو الطیب سهل بن محمد صعلوکی در تفسیر جمله « لا تضامّون » – با تشدید و تخفیف میم –، می گفت: یعنی همه شما برای دیدن پروردگار در یک جا جمع نشده و حق یکدیگر را پایمال نمی کنید، بلکه هر کسی وی را از سر جای خود خواهد دید، و وجه شباهت نگریستن به ذات خداوند با مشاهده ماه و خورشید نیز تنها در خود دیدن است نه اینکه – معاذ الله – خدا را به مادیات تشبیه نمود. [۳]

٦- عبد الله بن قیس ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

---

[۱] همان، و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

[۲] لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

[۳] فتح الباری شرح صحیح البخاری (کتاب التوحید).

« جنتان من فضة آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و مابین القوم و بین أن ینظروا إلی ربهم إلا رداء الکبریاء علی وجهه فی جنة عدن ». [۱]

۷- صهیب ﷺ نقل می کند:

« أن رسول الله تلا هذا الآیة:

﴿ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا۟ ٱلْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴿٢٦﴾ ﴾ یونس: ۲۶ **وقال: إذا دخل اهل الجنة الجنة و اهل النار النار نادی مناد: یا اهل الجنة إن لکم عند الله موعدا یرید أن ینجزکموه. فیقولون: ما هو؟ ألم یثقل موازیننا؟ ألم یبیض وجوهنا و یدخلنا الجنة و یجرنا من النار؟ قال: فیکشف لهم الحجاب، فینظرون إلیه فوالله ما أعطاهم الله شیئا احبّ إلیهم من النظر إلیه، و لا اقرّ لأعینهم ».** [۲]

(پیامبر بزگوار ﷺ آیه:

(کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (یعنی بهشت) از آن ایشان است و افزون بر آن هم دارند) ، را تلاوت کرد و فرمود: پس از ورود بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ ندا دهنده ای فریاد زده و می گوید: ای بهشتیان! شما نزد خداوند وعده و قرار ملاقات دارید، می گویند: چیست؟ مگر ترازوهای سنگین و چهره های درخشانمان موجب دست یابی به بهشت و گریز از دوزخ نشده است؟ پیامبر فرمود: آن یک نفر پرده ها را کنار زده و بهشتیان به ذات پروردگار می نگرند، سوگند به خدا! هیچ چیز به اندازه آن برای ایشان دوست داشتنی و باعث روشنی چشمشان نمی گردد).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و صحیح مسلم (کتاب الایمان) ، قبلا ترجمه شد.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

علامه ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – قطعه شعری در این رابطه سروده و می گوید:

ویرونه سبحانه من فوقهم نظر العیان کما یری القمران

هذا تواتر عن رسول الله لم ینکره إلا فاسد الإیمان

وأتی به القرآن تصریحا وتعـ ـریضا هما بسیاقه نوعان

وهي الزیادة قد أتت في یونس تفسیر من قد جاء بالقرآن

ورواه عنه مسلم بصحیحه یروي صهیب ذا بلا کتمان

وهو المزید کذاك فسره أبو بکر هو الصدیق ذو الإیقان

وعلیه أصحاب الرسول وتابعو هم بعدهم تبعیة الإحسان

ولقد أتی ذکر اللقاء لربنا الـ ـرحمان في سور من الفرقان

ولق«اؤه إذ ذاك رؤیته حکی الـ إجماع فیه جماعة ببیان

وعلیه أصحاب الحدیث جمیعهم لغة وعرفا لیس یختلفان[1]

خداوند سبحان را آشکارا و همچون دیدن ماه و خورشید از بالای سرشان می بینند، صحت این امر از پیامبر خدا به تواتر رسیده و جز افراد ناقص الایمان آن را انکار نمی کند. قرآن کریم صراحتا و به صورت اشاره آن را اثبات نموده است، زیرا «زیادة» موجود در سوره یونس اشاره بدان دارد، و صهیب نیز در صحیح مسلم حدیثی را در تفسیر آیه مزبور روایت کرده است. ابوبکر صدیق هم واژه «مزید» موجود در قرآن را بدان تفسیر کرده و سایر یاران پیامبر ﷺ و تابعین نیز چنین دیدگاهی داشته اند.

[1] متن القصیدة النونیة / ابن القیم الجوزیة.

موضوع مشاهده ذات پروردگار در سوره فرقان هم ذکر شده است، از این رو عـده ای اتفاق علما را در این زمینه نقل کرده و محدثین نیز چنان معتقد بوده اند.

دکتر خلیل هراس در شرح قصیده ابن القیم می گوید:

شمار زیادی از اصحاب پیامبر ﷺ از جمله: ابوبکر صـدیق، ابـو هریـره، ابـو سـعید خدری، جریر بن عبد الله بجلی، صهیب بن سنان رومی، عبـد الله بـن مسـعود هـذلی، علی بن ابی طالب، ابو موسی اشعری، عدی بن حاتم و انس مالک، معتقـد بـوده انـد: مؤمنین در روز آخرت ذات پروردگار را همچون دیدن ماه و خورشید در روزی صاف و بدون ابر بالای سرشان خواهند دید و هـیچ کـس جـز افـراد ایمـان ضـعیف در آن تردیدی ندارند. [1]

دوزخ (نار)

این مطلب را نیز با بررسی نکات زیر پی می گیریم:

تعریف لغوی و اصطلاحی نار

معنی واژه نار در لغت عربی مشهور و طبق قواعد زبان جزو اسماء مؤنث، تصغیرش نویره و جمع آن نیران و نیار است. [2]

---

[1] شرح نونیهٔ ابن القیم (۲/٤۱۰-٤۱۲) / دکتر خلیل هراس

[2] لسان العرب. صیغه جمع دوم از دیدگاه ابو حنیفه است.

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: منزل و اقامتگاهی است که پروردگار توانا آن را برای تعذیب و شکنجه کافران، منافقان و گناهکاران مسلمان آماده ساخته است.

جاودانگی در دوزخ

بر هر مسلمانی لازم است به وجود کنونی جهنم برای تعذیب و شکنجه گروههای مزبور در آخرت ایمان داشته باشد:

﴿ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ ﴿٢٤﴾ ﴾ البقرة: ۲۴

بر این اساس دوزخ اکنون وجود داشته و در انتظار نافرمانان می باشد.

و همچنین باید به زندگی همیشگی در دوزخ معتقد باشد، زیرا قرآن در آیات متعددی به این امر اشاره کرده است، از جمله:

﴿ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿١٦٩﴾ ﴾

النساء: ۱۶۸ – ۱۶۹

(و آنان را به راهی (که راه نجات و بهشت باشد) هدایت نخواهد کرد. مگر راه دوزخ! که در آنجا برای همیشه جاودانه می‌مانند).

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٦٥﴾ ﴾

الأحزاب: ۶۴ – ۶۵

(خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند).

﴿ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٢٣﴾ ﴾ الجن: ۲۳

(هر کس از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند، نصیب او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند).

دوزخ جایگاه متکبران است

بیشتر ساکنان دوزخ خود پسندانی هستند که فریب امکانات و زیبایی های دنیا را خورده، قدرت و توانایی مالی و سربازی آنان را از مسیر اصلی بندگی منحرف کرده و در زمینه سرباز زدن از اوامر الهی به ابلیس و سپاهیانش پیوسته اند، چنانکه قرآن کریم در مورد روبرتافتن از دستور حکیمانه پروردگار خالق آمر می فرماید:

﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾ ﴾ البقرة: ۳۴

(و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگ‌داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبّر) از زمره کافران شد).

و لذا خداوند متعال دوزخ را برای هر متکبر و نافرمانی که از چارچوب شریعت خارج گشته و قوانین زاییده و تفاله فکر و فرهنگ پوچ و منحرف انسانها را خط مشی خویش قرار داده و انواع عذاب و بدبختی را به بندگان نیکوکار و مسؤلیت شناس – بخاطر انجام وظیفه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر – چشانده اند، تدارک دیده است. پس باید این خود پسندان و منحرفان از چارچوب شریعت خدا و رسول و دشمنان قسم خورده مؤمنان خوب بدانند که دوزخ با تمامی عذاب و شکنجه هایش در انتظار ایشان بوده و درهای هشتگانه خود را به رویشان خواهد گشود.

حارثۀ بن وهب ﷺ در این خصوص از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« ألا أخبركم بأهل الجنة، قالوا: بلى. قال: كلّ ضعيف متضعف لو أقسم على الله لأبره ثم قال: ألا أخبركم بأهل النار، قالوا: بلى. قال: كلّ عُتُلّ جوّاظ مستكبر ». [۱]

(آیا شما را به ساکنان بهشت خبر بدهم؟ حضار گفتند: آری. فرمود: همه مستضعفانی که اگر بر خدا سوگند یاد نمایند سوگندشان را تحقق می بخشد. سپس فرمود: آیا به شما بگویم ساکنان دوزخ چه کسانی هستند؟ گفتند: آری. فرمود: همه کسانی که سنگدل، درشت خو و خود پسند اند).

در روایتی دیگر آمده است:

« كل جوّاظ زنيم متكبر ». [۲]

(هر درشت خو، حرام زاده و متکبری است).

ابو هریره ﷺ در این باره از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می نماید:

« صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلاَتٌ مَائِلاَتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلاَ يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا ». [۳]

(دو گروه دوزخی هستند که آنها را ندیده ام: عده ای تازیانه هایی همچون دم گاو در دست گرفته و مردم را بدان آزار و شکنجه می دهند، و گروه دوم زنانی اند به ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه، منحرف، منحرف کننده و سرشان بسان کوهان خمیده شتران است، اینان وارد بهشت نگشته و بوی عطرآگینش هم را – که از فاصله بسیار دوری قابل استشمام است –، احساس نخواهند کرد).

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها).

[۲] همان.

[۳] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها). .

در روایتی دیگر آمده است:

« يُوشِكُ إِنْ طَالَتْ بِكَ مُدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللهِ وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللهِ ». [1]

(اگر زنده بمانی شاید گروهی را ببینی که تازیانه هایی همچون دم گاو را در دست گرفته و شب و روز در مسیر خلاف امر پروردگار حرکت می کنند).

این گونه احادیث تهدیدی آشکار برای ستمگران و پیروان آنها به شمار می رود که بد ترین آزار و شکنجه به بندگان مخلص خدا چشانده و ایشان را تنها بخاطر ایمان به پروردگار و سرباز زدن از کرنش بردن در برابر غیر وی، در معرض انواع رعب و وحشت قرار داده اند، این مخالفان و دشمنان سرسخت خدا و بندگانش هر چه در توان دارند علیه مؤمنان راستین بکار گرفته و هیچ گونه خویشاوندی و پیمانی را محترم نمی شمارند. از گرفتار شدن در دام آنان بر خداوند متعال پناه می بریم که خدا بهترین سرپرست و یاری رسان ما است.

گروه دوم که پیامبر خدا ﷺ بدانها اشاره فرموده، زنان به ظاهر پوشیده ولی در واقع برهنه ای هستند که در راستای به انحراف کشاندن مردان و دنباله روی از خط مشی شیطان زیبایی های خویش را نمایان کرده و از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند، و لذا در قیامت دچار دردناک ترین عذابها گشته و جسم برهنه شان در آتش دوزخ پاره پاره خواهد شد.

ابو هریره ﷺ در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« تحاجّت النار و الجنة، فقالت النار: أوثرت بالمتكبرين و المتجبرين. ..». [2]

---

[1] همان.

[2] همان.

(بهشت و دوزخ با هم به محاجه پرداختند، دوزخ گفت: خود پسندان و ستمگران برای من در نظر گرفته شده اند...).

پاره‌ای از ویژگیهای دوزخ

لازم است در اینجا برخی از ویژگیهای دوزخ را یادآور شویم:

۱- گرمای طاقت فرسا:

خداوند دادگر مدت یک هزار سال آتش بسیار سخت و سوزان دوزخ را برافروخته تا سرخ می گردد، هزار سال دیگر هم این کار ادامه خواهد داشت تا سفید می شود و بالاخره یک هزار دیگر نیز ادامه داشته تا سیاه می گردد، آنگاه متکبران و مخالفان دین خدا به درون این آتش کاملا سیاه و سوزان که شدت گرمایش ما فوق تصور بشر است، انداخته شده و اعضای بدنشان متلاشی می گردد.

ابو هریره ﷺ در این زمینه از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي يُوقِدُ ابْنُ آدَمَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ. قَالُوا: وَاللهِ إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: فَإِنَّهَا فُضِّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا كُلُّهَا مِثْلُ حَرِّهَا ». [1]

(آتش دنیا که انسانها را می سوزاند قسمتی از هفتاد قسمت آتش دوزخ است. حضار گفتند: سوگند به خدا اگر شدت گرمایش به اندازه آتش دنیا هم بود کفایت می کرد. پیامبر فرمود: گرمای هر کدام از شصت و نه قسمت دیگر آتش دوزخ مانند آتش دنیا است).

در احادیثی دیگر وارد شده که دوزخیان یکدیگر را می خورند و همچنین همدیگر را به فریاد می طلبند.

---

[1] همان.

۲- عمق دوزخ:

عمق دوزخ که دارای این آتش سوزان و جان فرسا است، مافوق تصور و ادراک بشر بوده و خداوند آن را به درجات مختلف تقسیم بندی کرده که هر یک از کافران و گناهکاران به تناسب کفر و انحرافشان در یکی از آنها جای می گیرند.

ابو هریره ﷺ در این راستا روایت می کند:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِذْ سَمِعَ وَجْبَةً فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: تَدْرُونَ مَا هَذَا؟. قَالَ قُلْنَا اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهْوِي فِي النَّارِ الآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا»[1]

(روزی خدمت پیامبر ﷺ بودیم که صدای پایی را شنید، فرمود: می دانید این چیست؟. در پاسخ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: هفتاد سال پیش سنگی به سوی دوزخ پرتاب شده بود که هم اکنون به قعر آن رسید).

۳- پر شدن دوزخ:

پروردگار متعال مقرر فرموده دوزخ را با تمام وسعت و قعرش از انسانها و پریهای نافرمان و منحرف لبریز نماید، ولی دوزخ هیچ گاه نه تنها از مهمانانش ناراحت نشده که افزایش تعدادشان را نیز می طلبد، چنانکه قرآن کریم در این خصوص می فرماید:

﴿ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ ﴾ ق: ۳۰

(روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ (قطعاً که پر شده‌ای و ما به وعده خود وفا کرده‌ایم). و دوزخ می‌گوید: مگر افزون بر این هم هست؟!).

---

[1] همان.

دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر کدام از آنها از سوی هفتاد هـزار فرشـته کشیده خواهد شد، پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می فرماید:

« یؤتی بجهنم یومئذ لها سبعون ألف زمام مع کل زمام سبعون ألف ملک یجّرونها ». [۱]

(در آن روز دوزخ دارای هفتاد هزار افسار است که هر یک از آنها از سـوی هفتـاد هزار فرشته کشیده می شود).

ولی با جود این همه بزرگی و قعر سرسام آور آکنده از کافران و تجاوزگران خواهد شد، ابو هریره ﷺ در این رابطه از پیامبر ﷺ حدیثی بدین ترتیب نقل می کند:

« تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فَقَالَتِ النَّارُ أُوثِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ. وَقَالَـتِ الْجَنَّـةُ فَـمَا لِي لاَ يَدْخُلُنِي إِلاَّ ضُعَفَاءُ النَّاسِ قَالَ اللهُ لِلْجَنَّةِ إِنَّمَا أَنْتِ رَحْمَتِي أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَـاءُ مِـنْ عِبَـادِي. وَقَالَ لِلنَّارِ إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي. وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَـا فَأَمَّـا النَّارُ فَلاَ تَمْتَلِئُ حَتَّى يَضَعَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِجْلَهُ تَقُولُ قَطْ قَطْ قَطْ. فَهُنَالِـكَ تَمْتَلِـئُ وَيُـزْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلاَ يَظْلِمُ اللهُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللهَ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا ». [۲]

(بهشت و دوزخ با هم به جر و بحث پرداختند: دوزخ گفت: خود پسندان و گـردن کشان به من اختصاص داده شده است. بهشت نیز گفت: جز مستضعفان وارد سرزمین من نخواهند شد. خداوند خطاب به بهشت فرمود: تو رحمت من هستی و هر کدام از بندگانم را بخواهم مشمول آن می نمایم. و خطاب به دوزخ نیز فرمود: تو عـذاب مـن هستی و هر که را بخواهم بدان گرفتارش خواهم نمود، و هر یک از شما را لبریز مـی کنم. ولی دوزخ پر نمی شود تا خداوند پایش را رویش گذاشته و می گوید: بس کـن.

---

[۱] همان.

[۲] همان.

آنگاه پر شده و اطرافش در هم کشیده می شوند. خداوند به هیچ کدام از آفریده هایش ستم روا نمی دارد و مردمانی را برای بهشت می آفریند).

چنانچه می بینیم در حدیث مزبور تعبیر «حتی یضع الله رجله» و یا در حدیثی دیگر «حتی یضع قدمه» آمده است، جمهور پیشینیان و عده ای از متکلمان به این گونه آیات و احادیث وارده در زمینه صفات خدا بدون تاویل ایمان داشته و ظاهرشان را مد نظر قرار می دهند. [1]

٤- درهای دوزخ:

دوزخ دارای هفت در است که هر کدام از گروههای دوزخی به تناسب کردارهایشان از طریق یکی از آنها وارد محیط سوزان و جان فرسای دوزخ خواهند شد:

﴿ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ ﴾ الحجر: ۴۳ - ۴۴

(و حتماً دوزخ میعادگاه جملگی آنان است. دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاصّ و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلشت ایشان است).

و اینک اسامی دوزخ و آیات وارده در این زمینه:

۱- جهنم (دوزخ) :

﴿ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَٰفِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ ﴾ الکهف: ۱۰۲

(ما دوزخ را برای پذیرائی از کافران آماده کرده‌ایم).

---

[1] شرح صحیح مسلم / امام نووی.

۲- لظی (سوزان) :

﴿ كَلَّآ إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾ تَدْعُوا۟ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ ﴿١٨﴾ ﴾
المعارج: ۱۵ – ۱۸

(هرگز! (این تمنّاها و آرزوها بر آورده نمی‌گردد، و هیچ فدیه و فدائی پذیرفته نمی‌شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد. به سوی خود می‌خواند (و نام می‌برد) کسی را که پشت (به فرمان خدا) کرده است و (از اطاعت او) روی‌گردان بوده است. و دارائی را جمع آورده است و در خزینه‌ها نگاهداری کرده است (و در خیرات و حسنات آن را مصرف ننموده است).

۳- حطمه (درهم شکننده) :

﴿ كَلَّا لَيُنۢبَذَنَّ فِى ٱلْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ ٱللَّهِ ٱلْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾ ٱلَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى ٱلْأَفْـِٔدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾ فِى عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍۭ ﴿٩﴾ ﴾الهمزة: ۴ –۹

(هرگزا هرگز! (چنین نیست). او بدون شکّ به خُرد کننده و درهم شکننده (اعضاء و اندام، آتش دوزخ نام) پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خُردکننده و درهم شکننده چیست؟. آتش برافروخته خدا است!. آتشی که (به ژرفای قلبها که کانون کفر و کبر و فسق، و مرکز حبّ ثروت و قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود) و بر دلها مسلّط و چیره می‌شود. آن آتشی ایشان را در بر می‌گیرد که سرپوشیده و دربسته است. در حالی که آنان در ستونهای درازی بسته می‌شوند).

٤- سعیر (شعله ور):

﴿ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾ ﴾ الفرقان: ۱۱

(و ما برای کسی که قیامت را دروغ بداند آتش شعله‌ور و سوزانی را آماده کرده‌ایم).

۵- سقر (دوزخ):

﴿ إِلَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِي جَنَّٰتٖ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ﴿٤٧﴾ ﴾ المدثر: ۳۹ – ۴۷

(برای کسانی از شما که می‌خواهند (به سوی خیرات و طاعات) پیش بروند، و یا کسانی که می‌خواهند (از خیرات و طاعات) عقب بکشند. هرکسی در برابر کارهائی که کرده است (در دوزخ زندانی می‌گردد و) گروگان می‌شود. مگر یاران سمت راستی (که مؤمنانند و خویشتن را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رهانیده‌اند). آنان در باغهای بهشت بسر می‌برند، و (از دوزخیان) می‌پرسند. از بزهکاران و گناهکاران (می‌پرسند). چه چیزهائی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟ چه چیزهائی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است؟. و به مستمند خوراک نمی‌داده‌ایم. و ما پیوسته با باطلگرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شده‌ایم و به باطل و یاوه و عیبجوئی) فرو می‌رفته‌ایم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌دانسته‌ایم. تا مرگ به سراغمان آمد).

٦- جحیم (دوزخ):

﴿ خُذُوهُ فَٱعۡتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّواْ فَوۡقَ رَأۡسِهِۦ مِنۡ عَذَابِ ٱلۡحَمِيمِ ﴿٤٨﴾ ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ﴿٤٩﴾ ﴾ الدخان: ۴۷ – ۴۹

(به مأموران دوزخ فرمان داده می‌شود:) این کافر فاجر را بگیرید و بـه میـان دوزخ پرتابش کنید. سپس بر سر او آب جوشان بریزید (تا بر عذاب و دردش افزوده گردد). بچش که تو زوردار و بزرگواری!).

۷- هاویه (پرتگاه) :

﴿ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا هِيَهْ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌۢ ﴿١١﴾ ﴾ القارعة: ۸ – ۱۱

(و امّا کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهـای) او سـبک شـود. مـادرِ (مهربـان) او، پرتگاه (ژرف دوزخ) است (و برای در آغوش کشیدن او، دهان خود را به سویش بـاز کرده است). تو چه می‌دانی، پرتگاه دوزخ چیسـت و چگونـه اسـت؟!. آتـش بـزرگ بسیار گرم و سوزانی است).

فـــصـل شـشـــم:

ایمان بـه قضا و قدر

لازم می دانیم در این فصل نیز نکات زیر را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهیم:

معنی لغوی و اصطلاحی قدر

واژه قدر در زبان عربی به معنی اندازه است.[1]

و در اصطلاح شریعت نیز به معنی: اندازه گیری هر چیزی قبل از وقوع و ثبت کردنش در لوح المحفوظ می باشد؛ قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا ﴿١٠﴾ ﴾ فصلت: ١٠

(و موادّ غذائی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدّر و مشخّص کرد).

لزوم ایمان به قدر

قضا و قدر به عنوان یکی از ارکان ایمان محسوب می گردد که بر اساس احادیث پیامبر ﷺ چارچوب ایمان و جهان بینی هیچ مسلمانی بدون اعتقاد بدان کامل نمی شود، ایشان در پاسخ جبرئیل پیرامون ایمان فرمودند:

« أن تؤمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر و تؤمن بالقدر خيره و شره ».[2]

(اینکه به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز و نیک و بد قدر ایمان داشته باشی).

ایمان به قضا و قدر مستلزم آن است که انسان مسلمان اعتقاد راسخ و یقینی داشته باشد: هر گونه خیر و شری که در جهان هستی رخ می دهد طبق طرح و برنامه مقرر و اراده حکیمانه پروردگار متعال صورت می پذیرد، و اگر خداوند بخواهد همه

---

[1] المعجم الوسيط.

[2] صحيح مسلم (كتاب الايمان).

موجودات صاحب اراده در مسیر بندگی وی حرکت نمایند هیچ کس نمی تواند سرپیچی کند. زمام امور همه جهان آفرینش و مرگ و زندگی تمامی جانداران در اختیار ایشان است:

﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿٢٢﴾ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ﴾ الحدید: ۲۲ – ۲۳

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿ لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡـَٔلُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾ الأنبیاء: ۲۳

(خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود، و کسی حق خُرده‌گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند (و در افعال و اقوالشان جای ایراد و سؤال بسیار است).

﴿ إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ﴿٤٩﴾ ﴾ القمر: ۴۹

(ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم).

﴿ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ﴿٢﴾ ﴾ الفرقان: ۲

(و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا ﴿١٢٥﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۵

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

﴿ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ ﴾ هود: ۱۰۷

(بیگمان پروردگار تو هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد).

بر اساس آیات فوق کوچک ترین حرکات و سکنات جهان هستی از کنترل و اراداه پروردگار توانا خارج نگشته و چون از کمال مطلق، حکمت و قدرت نامتناهی برخوردار است، هیچ گاه مورد بازخواست قرار نمی گیرد.

احادیث زیادی در این رابطه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که به طور اجمال شماری از آنها را یادآور خواهیم شد:

طاووس – رحمه الله – می گوید: عده ای از یاران پیامبر را دیدم که همه آنان معتقد بودند: هر چیزی بر اساس طرح و نقشه از پیش تعیین شده خداوند متعال صورت می پذیرد. وی در ادامه می افزاید: عبد الله بن عمر از پیامبر ﷺ روایت می کرد که:

« كلّ شئ بقدر حتى العجز و الكيس، او الكيس و العجز ». [۱]

(همه چیز حتی مهارت و ناتوانی نیز بر اساس تقدیرات الهی صورت می گیرد).

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می نماید:

« لا تسأل المرأة طلاق أُختها لتفرغ صحفتها و لتنكح فإن لها ما قُدّر لها ». [۲]

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب القدر).

[۲] صحیح بخاری (کتاب القدر).

(نباید زن خواستار طلاق زن مردی شود تا خودش را به عقد وی درآورد، زیرا هر چه برایش مقدر گشته همان چیز صورت می گیرد).

عبد الله بن محیریز جمحی از ابو سعید خدری ﷺ نقل می کند که:

«بینما هو جالس عند النبي ﷺ جاء رجل من الانصار فقال يا رسول الله: إنا نصيب سبيا فنحب الأثمان فكيف ترى في العزل؟ فقال: أو إنكم تفعلون ذلك؟ لا عليكم أن لا تفعلوا ذلكم فإنها ليست نسمة كتب الله أن تخرج إلا هي خارجة». [1]

(در حالی که خدمت پیامبر بودم، یکی از انصاریان آمد و پرسید: ای پیامبر خدا! ما اسیری را می گیریم و اموال دنیایی را نیز دوست داریم، جلو گیری کردن در هنگام همبستری با آنان چه حکمی دارد؟ پیامبر فرمود: آیا شما جلو گیری می کنید؟ اگر آن را هم انجام ندهید آسیبی به شما نمی رسد، زیرا خداوند تولد هر جنینی را مقرر کرده باشد ناگزیر به دنیا می آید).

باز هم ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« لا يأتي أبن آدم النذر بشئ لم يكن قد قدرته، و لكن يلقيه القدر، و قد قدرته له أستخرج به من البخيل». [2]

(نذر هیچ یک از تقدیرات مرا را تغییر نمی دهد و برایش مقرر کرده ام از این طریق اموال انسانهای خسیس را به جامعه سرازیر کنم).

ابن عباس ﷺ از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

« و إعلم أن ما أصابک لم يكن ليخطئک و ما أخطأک لم يكن ليصيبک ». [3]

---

[1] همان.

[2] همان.

[3] ترمذی، احمد، حاکم، طبرانی، ابن سنی و آجری روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث صحیح حسن می شمارد.

(مطمئن باش هر گونه تغییر و تحولی که در زندگیت رخ می دهد مقدر بوده است).

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« احرص على ما ينفعک، و استعن بالله، و إن أصابک شئ فلا تقل: لو أنی فعلت كذا و كذا، و لكن قل: قدّر الله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان ».[1]

(بر هر چه سودمند است حریص باش و از خدا یاری بجوی، در حین دچار شدن به گرفتاریها مگو: کاش چنین می کردم، بلکه بگو: خدا مقدر کرده و هر چه را نیز بخواهد انجام می دهد، چون بکار بردن حرف «لو» در را به روی شیطان می گشاید).

تفاوت قضا و قدر

دانشمندان اهل سنت و جماعت در زمینه تفاوت معنای قضا و قدر اختلاف نظر دارند:

برخی معتقدند: قدر بر تقدیرات ازلی پروردگار و قضا بر حکم وی به هنگام وقوع چیزی اطلاق می گردد، یعنی هر گاه خداوند وجود چیزی را در زمان مشخصی اراده فرمود، قدر محسوب گردیده و آمدن وقت مقرر نیز قضا نام دارد، واژه قضا در قرآن کریم بسیار زیاد بکار رفته است، از جمله:

﴿ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ﴿٤١﴾ ﴾ یوسف: ۴۱

(این چیزی است قطعی و حتمی است).

﴿ وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ ﴿٢٠﴾ ﴾ غافر: ۲۰

---

[1] صحح مسلم (کتاب القدر).

(خداوند به حق و عدل داوری می‌کند).

ولی در مقابل، عده ای دیگر بر این باورند که هر دو مصطلح قضا و قدر به یک معنی آمده و هیچ تفاوتی با هم ندارند. رأی ارجح این است که: هر گاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر یک در زمینه ای بکار می رود، ولی اگر یکی از آنها ذکر شد بر دیگری نیز حمل می گردد. [۱]

نظیر این امر (اتحاد و اختلاف معنای دو واژه در شرایط مختلف) در زبان عربی زیاد است، تا جایی که قاعده «إذا اجتمعا افترقا، و اذا افترقا اجتمعا» [۲] را برایش وضع کرده اند، زیرا – چنانکه پیشتر اشاره کرده ایم – واژه ایمان و اسلام نیز چنین اند، یعنی هر گاه در کنار هم ذکر شدند هر یک بر مدلولی حمل شده و در غیر این صورت از نظر معنا تفاوتی با هم نخواهند داشت.

گردن نهادن به مقدرات

بر هر مسلمانی لازم است جهت تحقق راضی شدن به ربوبیت پرودگار تمام تقدیرات حکیمانه وی را نیز از ته دل بپذیرد، از این رو، راضی نشدن به همه تصمیمات و تقدیرات الهی بسان انکار ربوبیت پروردگار تلقی می شود.

البته خود قضا که جزو افعال خداوند محسوب شده با چیزی که قضا بدان تعلق گرفته (انجام شده ها) ، تفاوت وجود دارد؛ بر این اساس انجام شده ها انواع گوناگونی دارند:

نوع اول:

---

[۱] المجموع الثمین من فتاوی الشیخ محمد بن صالح العثیمین (۱۵٤/۱).

[۲] هرگاه با هم آمدند معنایشان تفاوت کرده و هر گاه به تنهایی ذکر شدند دارای یک معنا هستند.

لازم است هر مسلمانی به این نوع کارها همچون واجبات شرعی، هم از لحاظ تعلق قضای خدا بدان و هم از نظر انجام شدنش ایمان داشته باشد.

نوع دوم:

پاره ای از کارها هستند - همچون انحرافات و نافرمانیها – که گر چه بر اساس قضای خدا صورت می گیرند ولی نباید بدانها راضی شد و بلکه در راستای ریشه کردنشان از هیچ تلاشی دریغ نورزید، یعنی با وجود تعلق گرفتن اراده پروردگار بدانها و اعتقاد به وجود حکمت و سودی در آنها – اعم از روشن یا مبهم بودن حکمتشان برای ما –، نباید واقعیت موجود را پذیرفت و بدان گردن نهاد.

ابن قدامه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

یکی از صفات پروردگار متعال این است که هر چه را بخواهد انجام داده و هیچ چیز از دایره قدرت و اراده وی و طرح موجود در لوح المحفوظ خارج نمی شود، اگر اراده کند همه مردم مطیع و فرمانبردار اوامر او باشند، احدی نمی تواند سرپیچی نماید. خداوند توانا آفریننده و تعیین کننده روزی و اجل همه موجودات است و بر اساس حکمت خویش هر که را بخواهد هدایت می فرماید. [1]

حالت سوم:

این حالت افعالی همچون مصائب و گرفتاریها را در بر می گیرد که در عین وجوب صبر و بردباری راضی شدن بدانها هم سنت می باشد، یعنی گاهی انسان در معرض بلایی قرار می گیرد که در عین ناخشنودی از آن، صبر پیشه کرده و تسلیم قضا و قدر الهی می گردد، البته اگر از ته دل نیز بدان راضی بود و جزع و فزع از خود نشان نداد – چون از طرف پروردگار حکیم نازل شده است –، چه بهتر و سنتی را عملی کرده

[1] لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی (۸۹)

است، البته چون جز برگزیده گان بدین مرتبه نائل نمی شوند، جمهور علما معتقدند: بردباری لازم ولی راضی شدن بدانها سنت به شمار می رود.

درجات ایمان به قدر

علما برای ایمان به قضا و قدر چهار درجه را در نظر گرفته اند:

۱- ایمان به علم محیط و فراگیر پروردگار، بر این اساس لازم است هر مسلمانی معتقد باشد: خداوند متعال از چنان دانش وسیع و فراگیری برخوردار است که کوچک ترین ذرات آسمانها و زمین از دید وی خارج نشده و تمام اسرار جهان آفرینش را می داند:

﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَٰبٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾ ﴾ الحج: ۶۹ - ۷۰

(ای عاقل!) مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه چیزهائی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) و همه چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلّماً این کار برای خدا ساده و آسان است).

﴿ وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾ ﴾ الطلاق: ۱۲

(و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است).

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۖ ﴿٢٢﴾ ﴾ الحشر: ۲۲

(خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است). او دارای مرحمت عامه (در این جهان، در حق همگان).

﴿ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣ ﴾ سبأ: ۳

(به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذرّه و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود).

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده که پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

۱- ابو هریره ﷺ نقل می کند:

« سئل النبی عن أولاد المشرکین؛ فقال: الله أعلم بما کانوا عاملین ». [۱]

(در مورد سرنوشت فرزندان مشرکین از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد؛ در پاسخ فرمود: خداوند داناتر است که چه کاری می کردند).

۲- علی بن ابی طالب ﷺ می گوید:

کَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ ذَاتَ یَوْمٍ جَالِسًا وَفِی یَدِهِ عُودٌ یَنْکُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: مَا مِنْکُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلاَّ وَقَدْ عُلِمَ مَنْزِلُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. قَالُوا یَا رَسُولَ اللهِ: فَلِمَ نَعْمَلُ أَفَلاَ نَتَّکِلُ قَالَ: لاَ. اعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ. ثُمَّ قَرَأَ:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسْتَغْنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْعُسْرَىٰ ١٠ ﴾ اللیل: ۵ – ۱۰». [۲]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

[۲] همان.

(روزی پیامبر خدا ﷺ نشسته بود و با چوبی بر زمین خط می کشید، سرش را بلند کرد و فرمود: سرنوشت هر کدام از شما در قیامت مشخص است. حضار گفتند: پس چرا در راستای دست یافتن به بهشت تلاش کنیم؟. فرمود: باید همواره تلاش نمایید چون زمینه دست یابی بدانچه برایش در نظر گرفته شده فراهم گشته است، سپس این آیات را تلاوت فرمود:

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم. و امّا کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد. او را آماده برای سختی و مشقّت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم).

۳- عائشه – رضی الله عنها – می گوید:

« تُوُفِّيَ صَبِيٌّ فَقُلْتُ طُوبَى لَهُ عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: أَوَلاَ تَدْرِينَ أَنَّ اللهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلاً وَلِهَذِهِ أَهْلاً ». [1]

(بچه ای از دنیا رفت و من هم گفتم: خوشا به حالش که گنجشکی از گنجشکهای بهشت است. پیامبر ﷺ فرمود: مگر نمی دانی خداوند برای هر کدام از بهشت و دوزخ کسانی را آفریده است).

---

[1] صحیح مسلم (کتاب القدر).

۲- ایمان به ثبت و ضبط همه چیز در لوح المحفوظ، یعنی خداوند در اندازه گیری هیچ چیزی کوتاهی نورزیده و تمامی آنها را در کتابی روشنگر به ثبت رسانده است:

﴿ مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَٰبِ مِن شَيْءٍ ﴿٣٨﴾ ﴾ الأنعام: ۳۸

(در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم).

﴿ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِيٓ إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾ ﴾ یس: ۱۲

(و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نمائیم و می‌نگاریم).

﴿ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٥٩﴾ ﴾ الأنعام: ۵۹

(گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای (درون) زمین، و هیچ‌چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است).

احادیثی نیز در این خصوص روایت شده اند، از جمله:

۱- علی بن ابی طالب ﷺ می گوید:

«كنا جلوسا مع النبي ﷺ ومعه عود ينكت في الأرض وقال: ما منكم من أحد إلا قد كتب مقعده من النار أو من الجنة. فقال رجل من القوم ألا نتكل يا رسول الله؟ قال: لا اعملوا فكل ميسر. ثم قر:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴾». [1]

(خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ایشان با چوبی زمین را خط می کشید و فرمود: جایگاه هر کدام از شما در قیامت مشخص است. یکی از حضار برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! پس چرا بی تفاوت نباشیم؟ فرمود: نه، تلاش کنید چون هر کس برای سرنوشت مقررش آماده خواهد شد، سپس آیاتی از سوره لیل را تلاوت فرمود).

ابن عباس ﷺ می گوید: بهترین مصداق «لمم: گناهان کوچک» آن است که ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَى مُدْرِكٌ ذَلِكَ لاَ مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ وَالأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الِاسْتِمَاعُ وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلاَمُ وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الْخُطَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ ». [2]

بر هر انسانی مقداری از زنا تعیین شده که ناگزیر انجامش می دهد، زیرا زنای چشم تماشا کردن، زنای گوش شنیدن، زنای زبان سخن گفتن، زنای دست ضربه زدن، زنای پا گام برداشتن و قلب آروز می کند، که عورت نیز یا آن را برآورده ساخته و یا نافرمانی می کند).

ابن عباس ﷺ می گوید: روزی پشت سر پیامبر ﷺ سوار شده بودم، فرمود:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب القدر).

[2] صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب القدر).

«يَا غُلَامُ إِنِّي مُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظْ اللهَّ يَحْفَظْكَ احْفَظْ اللهَّ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ وَإِذَا سَأَلْتَ فَلْتَسْأَلْ اللهَّ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهَّ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهَّ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهَّ عَلَيْكَ رُفِعَتْ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتْ الصُّحُفُ».[1]

(ای جوان! سفارشهای سودمندی به تو می کنم: از حریم قوانین الهی نگه داری کن خداوند نیز تو را حفظ کرده و همیشه همراهت خواهد بود، هر گاه چیزی را درخواست و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی، بدان که اگر همه مردم بخواهند سود یا زیانی به تو برسانند نمی توانند در آنچه خدا برایت مقرر نموده تغییری ایجاد کنند، زیرا قلمها برداشته شده و کاغذها نیز خشک گشته اند).

۳- ایمان به اراده تاثیر گذار و قدرت فراگیر پروردگار، یعنی باید هر مسلمانی معتقد باشد: هر چه در آسمانها و زمین به وقوع می پیوندد در چارچوب خواست و توانایی خداوند متعال جای گرفته و بدون اجازه او آب از آب تکان نمی خورد، هدایت و گمراهی مردمان نیز تنها بر اساس خواست وی صورت می پذیرد، و در مورد هیچ کاری مورد محاسبه و بازخواست قرار نمی گیرد:

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ يس: ۸۲

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

[1] امام احمد و ترمذی روایت کرده اند.

﴿ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا ﴿١٢٥﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۵

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

٤- ایمان به آفرینندگی پروردگار، بر این اساس لازم است انسان مسلمان معتقد باشد: جز خداوند متعال هیچ کسی خالق و پروردگار نبوده و تمامی حرکات و سکنات انجام شده در جهان هستی آفریده وی می باشند:

﴿ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖ فَقَدَّرَهُۥ تَقۡدِيرٗا ﴿٢﴾ ﴾ الفرقان: ۲

(و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است).

﴿ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾ ﴾ الفاتحة: ۲

(ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است).

﴿ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ﴿١١٧﴾ ﴾ البقرة: ۱۱۷

(هستی بخش آسمانها و زمین، او است).

﴿ وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ﴿٩٦﴾ ﴾ الصافات: ۹۶

(خداوند هم شما را آفریده است، و هم بتهائی را که می‌سازید).

آثار ایمان به قدر [۱]

بدون تردید ایمان به قضا و قدر آثار و نتایج پرباری به دنبال خواهد داشت که در اینجا پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- اعتماد مطلق بر خداوند متعال به هنگام اتخاذ اسباب؛ به گونه ای که انسان موحد در وقت بکارگیری و استفاده از اسباب و ابزارهای مادی تنها بر خدا توکل می نماید.

۲- گرفتار نشدن به بیماری غرور و خودپسندی در هنگام پیروزی و دست یابی به اهداف مورد نظر، زیرا رسیدن به اهداف و آروزها بر اساس علل و عواملی است که خداوند مقرر کرده و غرور و تکبر، انسان را از شکرگزاری پروردگار خالق آمر غافل می کند.

۳- برخورداری از آرامش روانی، زیرا انسان موحد و مؤمن به قضا و قدر به هنگام دچار شدن به گرفتاریها و از دست دادن چیزهای دوست داشتنی دست و پا گم نکرده و در معرض تند باد اضطراب و ناراحتی بیش از حد قرار نخواهد گرفت، چون خوب می داند که:

﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣ ﴾ الحديد: ۲۲ – ۲۳

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت

---

[۱] شرح أصول الايمان / محمد بن صالح عثيمين.

و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می فرماید:

« عجبا لأمر المؤمن إن أمره كله خير، و ليس ذاک لأحد إلا للمؤمن؛ إن أصابته سرّاء شكر، فكان خيرا له، وإن أصابته ضرّاء صبر فكان خيرا له ». [1]

(انسان مؤمن زندگی سرسام آوری دارد؛ زیرا اگر به نعمتی نائل آمد و شکرگزار بود و یا دچار بلایی شد و بردباری پیشه کرد - در هر دو صورت –، منزلت خوبی برایش در نظر گرفته می شود).

[1] صحیح مسلم (کتاب الزهد).

بـــخـــــش ســـوم:

انـــواع تـــوحـــيد

فـــــصـــــل اول:

تعریف و جایگاه توحید

این فصل را نیز با بیان نکات زیر موشکافی خواهیم کرد:

تعریف لغوی و اصطلاحی توحید

واژه توحید در لغت مصدر باب تفعیل و به معنی: ایمان به یکتایی خدا، و یا تجرید ذات اقدس الهی از هر آنچه به ذهن و گمان انسانها خطور می کند، می باشد. [1]

از منظر شرع نیز بر اعتقاد به یکتایی پروردگار در زمینه ربوبیت، اخلاص در عبادت و اثبات اسماء و صفات کمال برای وی، اطلاق می گردد. اهل سنت و جماعت با تعبیر نفی تشبیه و تعطیل از آن یاد می کنند.

ابو القاسم تمیمی در کتاب: «الحجة» می نویسد:

توحید مصدر صیغه: وحّد یوحّد است، وحّدت الله: یعنی به یکتایی او در زمینه ذات و صفات اعتقاد دارم، برخی می گویند وحّدته: یعنی وی را یکتا دانستم.

کیفیت و کمیت از خداوند سلب شده و او در زمینه ذات و صفات قابل انقسام نبوده و در الوهیت، ربوبیت و خالقیت نیز یکتا و بی نظیر است. [2]

توحید از منظر قرآن

سراسر آیات قرآن کریم زمینه ساز توحید و دعوت به سوی آن را در برگرفته است، زیرا مفهوم و محتوای آیات حیات بخش قرآن حول محور ذات، اسماء، صفات و افعال پروردگار (توحید اعتقادی) ، دعوت به سوی عبادت یکتاپرستانه برای خدا (توحید ارادی) ، توضیح اوامر و نواهی پروردگار و الزام مردم بدانها (حقوق و مکملات توحید) ، خبر از جایگاه و منزلت موحدان در دنیا و آخرت (پاداش توحید)

---

[1] المعجم الوسیط.

[2] مقدمة کتاب التوحید، در کتاب فتح الباری / ابن حجر العسقلانی

و تبیین سرنوشت مشرکان در دنیا و قیامت (حکم انحراف از دایره توحید) ، می چرخد.

از این رو تمامی آیات قرآن کریم راجع به توحید و متعلقات آن و سر انجام شرک و مشرکین بحث به میان می آورد.

توحید حق خدا بر بندگان است

بی گمان چون خداوند متعال تنها آفریننده همه موجودات بوده و کسی وی را یاری نداده است، باید تنها او نیز حق قانون گذاری و صادر کردن اوامر و نواهی داشته و همه موجودات صاحب اراده تنها برای ایشان سر به سجده بسایند:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

خداوند در این آیه روشن فرموده که شایستگی وی برای قانون گذاری از خالقیتش نشأت می گیرد، که عقل و عرف سالم نیز چنین چیزی را می پسندد.

دلایل بسیار زیادی راجع به اختصاص عبادت به خدا و فراخوانی همه پیام آوران صلح وآزادی به سوی توحید، در کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ وجود دارد که به طور اجمال پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- ﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ ﴾ الذاریات: ۵۶

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

۲- ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلطَّٰغُوتَ ۖ ﴿٣٦﴾ ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

۳- ﴿ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ ﴿٣٦﴾ ﴾ النساء: ۳۶

(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید).

٤- ﴿ قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ ﴿١٥١﴾ ﴾ الأنعام: ۱۵۱

(بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید).

احادیث بی شماری نیز در این خصوص وارد شده است که تنها دو مورد از آنها را ذکر خواهیم کرد:

۱- ابن مسعود ﷺ گفت:

« من أراد أن ينظر إلى وصية محمد ﷺ التى عليها خاتمه فليقرأ قوله تعالى:

﴿ قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ ﴿١٥١﴾ ﴾ الى قوله: ﴿ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ﴾ الأنعام: ۱۵۳-۱۵۱». [1]

[1] ترمذی در کتاب التفسیر روایت کرده و آن را حسن می داند، ابن المنذر، ابن ابی حاتم و طبرانی نیز شبیه این را روایت کرده اند.

(هر که می خواهد سفارش پیامبر ﷺ را – که خاتمیت ایشان بر آن دور می وزنـد، بنگرد این آیات را بخواند:

(بگو: بیائید چیزهائی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تـا آنجـا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چرا که) ما به شما و ایشـان روزی مـی‌دهـیم (و روزی‌رسـان همگـان مائیم؛ نه شما) ، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنهـا در وقـت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بـدون حـق (قصـاص و اجـرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا بـه گونه مؤکّد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنیـد. بـه مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه خداپسندانه ادامه دهید) تا آن گاه که یتیم بـه رُشـد کامـل خـود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه شایسته می‌تواند در مال خویش تصرّف کند. در ایـن وقت اموالش را به خودش تسـلیم کنیـد) ، و پیمانـه و تـرازو را بـه تمـام و کمـال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافـت کنیـد. در حـدّ توانائی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجـام چیـزی جز به اندازه تاب و توانش موظّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی (در کار داوری یـا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشـوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است، و عهد و پیمان فیمـابین خود درباره مسایل و مصالح مشروع) وفا کنید. اینها چیزهائی هستند که خداوند شـما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکّر شوید و پند گیرید. این راه (کـه مـن

آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهائی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها بپرهیزید).

۲- معاذ بن جبل ﷺ نقل می کند:

كُنْتُ رِدْفَ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ فَقَالَ لِي: يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللهِ؟ قَالَ قُلْتُ اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللهَ وَلاَ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لاَ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَفَلاَ أُبَشِّرُ النَّاسَ قَالَ: لاَ تُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا »[1]

(پشت سر پیامبر خدا ﷺ سوار الاغی به نام عفیر شده بودیم، فرمود: می دانی حق خدا بر بندگان و حق ایشان بر خدا چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، فرمود: حق پروردگار بر بندگانش این است که وی را عبادت کرده و برایش شریک قائل نشوند، و حق آنان نیز بر خدا اینکه ایشان را در صورت عدم ارتکاب شرک عذاب ندهد، گفتم: ای پیامبر خدا! این نوید را به مردم ابلاغ نمایم؟ فرمود: نه، مبادا دچار بی تفاوتی شوند).

جایگاه توحید

بی گمان توحید و یکتاپرستی از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردار است که خداوند جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده است، توحید شالوده همه کردارها

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید) ، مسلم (کتاب الایمان) و ابن ماجه (کتاب الزهد).

به شمار می رود که کمترین اعمال در صورت وجود آن پـذیرفتنی و بیشـترین اعمـال عاری از توحید همچون ذرات غبار پراکنده می گـردد، زیـرا تنهـا در صـورت تحقـق توحید است که همه چیز سر جای خویش قـرار گرفتـه، تمـامی انـواع بنـدگی بـرای پروردگار انجام می پذیرد، اعتراف مخلوق به خالق نمود پیدا کرده و از روی شـناخت و سرسپردن محض فرمانبرداری از شریعت وی انجام می شود، و لذا خداونـد متعـال توحید را تنها معیار دست یافتن به بهشت و رضوان خویش را معرفی کـرده اسـت، از این رو هر کس از این شاهراه منحرف گشته و به بیراهه پای نهـد گرفتـار دوزخ جـان فرسا خواهد شد:

﴿ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ ﴾ الزمر: ۶۵

(گر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شـود، و از زیانکاران خواهی بود).

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِٱلْأَخْسَرِينَ أَعْمَٰلًا ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ﴾ الکهف: ۱۰۳ – ۱۰۵

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکـارترین مـردم آگـاه سـازم؟. آنـان کسانیند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنـان کسـانیند کـه بـه آیات (قرآنی و دلائـل قـدرت) پروردگارشـان و ملاقـات او (در جهـان دیگـر، بـرای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشـان باطـل و هـدر مـی‌رود، و در

روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت).

یکی دیگر از آیاتی که جایگاه توحید را به خوبی نمایان می سازد آیه زیر است که می فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾

الأنعام: ۸۲

(کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است، و آنان راه‌یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند).

حافظ ابن کثیر در تفسیر این می فرماید:

کسانی که بندگی بی شائبه را برای پروردگار انجام داده و مرتکب شرک ورزی نگشته اند، روز آخرت در امان مانده و در هر دو دنیا نیز هدایت یافته خواهد بود. [۱]

به باور من اختصاص دادن امنیت یافتن به روز آخرت – چنانچه ابن کثیر معتقد است – گر چه خوب و دلپذیر است، ولی مساله از این فراتر بوده و موحدان در دنیا نیز – پیش از قیامت – امنیت و آرامش درونی کامل خواهند داشت، زیرا ایشان معتقدند: سود و زیان در دست پروردگار توانا است و هیچ گونه تغییر و تحولی بدون اجازه وی صورت نخواهد گرفت، از این رو چیزی به نام ترس و بیم در ادبیاتشان وجود نداشته و با قلبی آکنده از ایمان و آرامش در برابر دشمنان و تجاوزکاران بسان کوه های سر به فلک کشیده ایستادگی کرده و خم به ابرو نمی آوردند، و یقین دارند جز آنچه خداوند مقرر فرموده چیزی رخ نمی دهد و به تمام مقدرات تعیین شده از

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

سوی پروردگار خشنود و گردن می نهند، و لذا خداوند مهروز نیز ایشان را در آخرت هم از آرامش کامل بهره مند کرده و اضطراب و افسردگی از زندگیشان رخت بـر مـی بندد.

ابر مرد تاریخ و بت شکن سرافراز ابراهیم علیه السلام چه زیبا از این حالت درونـی تعبیـر کرده و در پاسخ مشرکان می فرماید:

﴿ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ ﴿٨٠﴾ ﴾ الأنعام: ۸۰

(من از آن چیزهائی که انباز خدا می‌کنید نمی‌ترسم).

و یا در کمال تعجب می فرماید:

﴿ وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ ﴿٨١﴾ ﴾ الأنعام: ۸۱

(چگونه من از چیزی که (بی‌جان است و بت نام دارد و از روی نادانی) آن را انباز (خدا) می‌سازید می‌ترسم؟).

موحدان در طول تاریخ چنین برخورد کـرده و از چنـان حالـت روانـی ارزشـمند و ستودنی بهره مند بوده اند، و لذا هود نیز در پاسخ قومش که وی را تهدید می کردنـد، با اعتماد و توکل کامل بر پروردگار فرمود:

﴿ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ ﴾ هود: ۵۴ – ۵۵

(گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهیـد (بـر گفتـارم) کـه مـن از چیزهائی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم. بجز خدا (از هرچه می‌پرستید گریزان و بیزارم. حال که چنین است هرچه از دستتان ساخته

است کوتاهی مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید. (من نه از شما و نه از معبودهائی می‌ترسم که گمان می‌برید بلائی بر سرم آورده‌اند).

چنانچه اشاره شد، آیه ۸۲ سوره انعام راجع به موحدان فرمود: «ایشان هدایت یافته اند»، یعنی خداوند آنان را در دنیا برای هر چه خودش بدان راضی باشد، رهنمون گشته و توفیق انجام عبادت و هر چه به خدا نزدیکشان سازد، بدیشان می دهد. در روز رستاخیز نیز هدایت یافته بوده و به محض سر بر آوردن از قبرهایشان جایگاه خود را دانسته، کارنامه اعمالشان را می بینند، با سرعت بسیار زیاد از روی صراط عبور کرده، با دست مبارک پیامبر ﷺ از حوض کوثر می نوشند و بالاخره پروردگار آنان را به سوی اقامتگاهشان در بهشت جهت می دهد.

احادیث زیادی هم پیرامون ارزش و منزلت توحید روایت شده که به طور اختصار پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- عبادهٔ بن صامت ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللهِ وَابْنُ أَمَتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ ». [1]

هر که به یکتایی خدا و بندگی و رسالت محمد، بندگی عیسی و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی داده و معتقد باشد، خداوند وی را وارد بهشت خواهد کرد).

۲- عتبان ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« لن یوافی عبد یوم القیامة یقول: لا اله الا الله یبتغی بها وجه الله إلا حرّم الله علیه النار» [2]

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) ، مسلم (کتاب الایمان) و ترمذی (کتاب الایمان).

[2] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

(هر کس به یکتایی پروردگار معتقد باشد، خداوند دوزخ را بر وی حرام می نماید).

۳- انس بن مالک ﷺ از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند:

« قال الله تعالى: يا أبن آدم! لو أتيتنى بقراب الأرض خطايا ثم لقيتنى لا تشرک بى شيئا لأتيتک بقرابها مغفرة ». [1]

(خداوند می فرماید: ای انسان! اگر به اندازه وسعت زمین گناه انجام دهید و سپس در صورت عدم ارتکاب شرک پیش من بیایی، دریای بخشش خویش را بر تو فرو می ریزم).

٤- ابو طارق بن اشیم اشجعی پدر ابو مالک – رضی الله عنهما – از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« من قال: لا اله الا الله، و كفر بما يعبد من دون الله حرم ماله و دمه، و حسابه على الله عز و جلّ ». [2]

(هر که به یکتایی پروردگار معتقد بوده و به غیر آن کفر ورزد، جان و مالش در امان بوده و سرنوشتش در آخرت نیز به عهده خدا است).

---

[1] ترمذی، دارمی، احمد و طبرانی روایت کرده و البانی نیز آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

[2] صحیح مسلم (کتاب الایمان) و مسند امام احمد.

فـــــصـــــل دوم:

تـــوحـــيـد ربوبیت

(اعتقادی)

توحید در یک تقسیم بندی کلی به سه نوع تقسیم می شود:

۱- توحید ربوبیت (اعتقادی).

۲- توحید الوهیت (عملی).

۳- توحید اسماء و صفات.

در این فصل به شرح و وارسی توحید ربوبیت خواهیم پرداخت:

توحید ربوبیت (اعتقادی)

یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند در زمینه افعال و اثبات همه صفات کمال برای ایشان، از قبیل: آفریننده، روزی دهنده،، زنده کننده، میراننده، پدید آورنده، باز گرداننـده، اول، آخر، فرود آوردنده باران، محرک ابرها و...

کفار دوران پیامبر خدا ﷺ با وجود اعتقاد به این نوع توحید مسلمان محسوب نشده و پیامبر با آنان به مبارزه برخاست، قرآن کریم راجـع بـه اعتـراف کـافران بـه توحیـد ربوبیت می فرماید:

﴿ قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١ ﴾

یونس: ۳۱

(بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعّه و باران) و از زمـین (بـه وسـیله فعـل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آنها) به شما روزی مـی‌رسـاند؟ یـا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شـنوائی و بینائی می‌دهد) ؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مـرده را از زنـده بیـرون مـی‌آورد (و حیات و ممـات در دسـت او اسـت) ؟ یـا چـه کسـی امـور (جهـان و جهانیـان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خـدا اسـت، (چـرا کـه آفریـدگار

جهان و روزی‌رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، خداوند دادار است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟).

﴿ قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ﴿٨٩﴾ ﴾ المؤمنون: ۸۴ – ۸۹

(بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟).

اثبات ربوبیت خداوند

استاد حافظ الحکمی در دو بیت شعر این مساله را چنین توضیح می دهد:

و أنه الرب الجليل الأكبر الخالق البارئ و المصور

باری البرایا منشئ الخلائق مبدعهم بلا مثال سابق

یعنی اثبات ربوبیت خداوند بدین صورت تحقق می یابد که انسان معتقد باشد: خداوند متعال پروردگار همه چیز، پیشینیان و آیندگان، مشرق و مغرب، آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها است و پروردگار تمامی موجودات می باشد. و همچنین لازم است ایمان داشته باشد که خداوند فرمانروای بلا منازع بوده وعزت و ذلت، هدایت و

گمراهی، فقر و بی نیازی، آفرینش، تبدیل جنین به پسر و دختر، نازا بودن زنان، تغییر شب و روز، بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده، حیات بخشیدن زمین، گردش ماه و خورشید و ستارگان در اختیار و کنترل کامل ایشان می باشد، و هم او است که برای کل جهان هستی برنامه ریزی کرده و گزارش کارها در روزی به طول هزار سال پیش وی آورده خواهند شد. تنها خداوند است که همه را الهام و آموزش داده، تدابیر و برنامه ریزیهایش کاملا بجا، هیچ کس نمی تواند علیه او قد علم نماید، بدون شریک و دستیار بوده و هیچ تغییر و تحولی بدون خواست و اراده وی پدید نمی آید. [1]

مفهوم کلمه «ربّ» از منظر قرآن و سنت

واژه ربّ در زبان عربی مصدر صیغه: «ربّ یربّ» و به معنی: تغییر چیزی از حالتی به حالتی دیگر آمده است.

از نظر قرآن وسنت نیز به معنی: آفریننده، پدید آورنده و سرپرست امور موجودات است.

واژه رب هر گاه با الف و لام آمد تنها بر خداوند متعال اطلاق می گردد، ولی اگر به صورت مضاف به سوی چیزی بکار برده شد درست است بر خدا و غیر او نیز اطلاق شود:

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٢ ﴾ الفاتحة: ۲

و یا می فرماید:

﴿ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ ۝٧٤ ﴾ الفرقان: ۷۴

[1] معارج القبول شرح سلم الوصول (۱/۱۳۰-۱۳۱) / حافظ الحکمی.

(پروردگارا! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند).

و در زبان عربی ربّ الاسرة (سرپرست خانواده) ، ربّ العائله (سرپرست زن و فرزند) ، ربّ الفرس (سرپرست اسب) و امثال آنها آمده است، در قرآن هم از این کاربرد استفاده شده و می فرماید:

﴿ أَمَّآ أَحَدُكُمَا فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ ﴿٤١﴾ ﴾ یوسف: ۴۱

(امّا یکی از شما (که در خواب دیده است که انگور برای شراب می‌فشارد، آزاد می‌گردد و دوباره ساقی مجلس می‌شود و) به سرور خود شراب می‌دهد).

پیامبر خدا ﷺ هم راجع به شتر گمشده فرمود:

« **حتی یجدها ربّها** ». [۱]

(تا زمانیکه صاحبش آن را بیابد).

علامه ابن القیم – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

ربوبیت پروردگار موجب می شود برای بندگان قوانین وضع کرده و نیکوکاران و بدکاران را پاداش دهد. [۲]

بنابراین، همه موجودات بنده و فرمانبردار اوامر پروردگار هستند:

﴿ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ﴿٩٣﴾ ﴾ مریم: ۹۳

(تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب اللقطة) و مسلم (کتاب اللقطة).

[۲] مدارج السالکین (٦٨/١) / ابن القیم.

رابطه ربوبیت و فطرت در جهان آفرینش

بدون شک اعتراف به ربوبیت پروردگار از فطرت و سرشت پاک و سالم انسانها نشأت می گیرد، از این رو انسان در صورت آلوده نشدن فطرتش با تحت تاثیر قرار گرفتن عوامل مخرب و محیط پیرامون، مسیر درست خود را شناخته و توحید مورد نظر پیامهای آسمانی را با جان و دل می پذیرد:

﴿ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا ۚ ﴿٣٠﴾ ﴾ الروم: ۳۰

(روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است).

پیامبر نور و رحمت نیز در این باره می فرماید:

« کل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه أو ینصّرانه أو یمجّسانه ». [1]

(هر نوزادی بر اساس فطرت پاکش به دنیا می آید، که پس از آن والدینش زمینه ساز جهت گیری وی به سمت یهودیت، مسیحیت و زرتشتی می گردند).

بر این اساس همه جهان هستی اعم از: آسمانها، زمین، سیارگان و ستارگان، جنبندگان، درختان، جمادات، انسانها، فرشتگان، پریها و سایر موجودات آشکار و نهان بنده و فرمانبردار اوامر تسخیری (کونی) پروردگار می باشند:

﴿ وَلَهُۥٓ أَسْلَمَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ﴿٨٣﴾ ﴾ آل عمران: ۸۳

(ولی آنان که در آسمانها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند).

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الجنائز) و مسلم (کتاب القدر).

﴿ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿١٥﴾ ﴾

الرعد: ۱۵

(آنچه در آسمانها و زمین است – خواه ناخواه – خدای را سجده می‌برد (و در برابر عظمت او سر تسلیم و تکریم فرود می‌آورد) ، همچنین سایه‌های آنها (که همچون خود آنها از نظم و نظام دقیق و فرمانبرداری شگفت برخوردارند) بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند (و پیوسته در برابر اراده باری کرنش می‌برند).

یعنی همه این موجودات بر اساس خواست و اراده پروردگار حرکت کرده، وظایف خویش را انجام داده و با زبان حال صفات نقص، عیب و ناتوانی را از او دور می کنند:

﴿ تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ ﴿٤٤﴾ ﴾ الإسراء: ۴۴

(آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمانهای هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید).

بنابراین، هر که در جهان آفرینش بیندیشد اطمینان پیدا خواهد کرد که: همه آنها درست و بجا و بر پایه برنامه ریزی دقیق پروردگار پا به عرصه وجود نهاده و نمی توانند از چارچوب خواست و اراده حکیمانه وی سرپیچی کنند. [۱]

[۱] کتاب التوحید (۳۲-۳۳) / دکتر صالح فوزان.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در تفسیر آیه ۸۳ / آل عمران، می فرماید:
این آیه دال بر آن است که تمامی موجودات جهان هستی – از روی اختیار یا اجبار – بنده و مطیع بی چون و چرای اوامر و خط مشی تعیین شده از سوی پروردگار حکیم و توانا می باشند. [۱]

روش قرآن در اثبات ربوبیت

قرآن کریم در زمینه اثبات ربوبیت پروردگار روش بسیار استوار و منحصر به فردی دارد که فطرتهای سالم، اندیشه های ناب و حالتهای روانی معتدل و میانه رو را متقاعد می سازد، زیرا از چنان دلایل و مستندات روشن و درخشانی برخوردار است که پرده از روی توحید خداوند بدون هیچ گونه تردید و ابهامی بر می دارد، به قول شاعری خدا شناس:

و فی کل شئ له آیة تدل علی أنه واحد

در همه چیز دلیلی بر یکتایی پروردگار نهفته است.

یکی از روشهای قرآن کریم در اثبات این قضیه بررسی موضوع آفرینش موجودات از جمله انسان است، که آیا امکان دارد و عقل سالم می پذیرد انسانی زنده، شنوا، بینا و اندیشه ورز بدون وجود و تاثیر آفریننده ای پدید آمده باشد؟!؛ اگر خطاب به انسانی گفته شود: این ماشین با تمام دستگاه های مجهز و پیشرفته اش خود به خود و بدون سازنده به وجود آمده است، چه پاسخی می دهد؟ واقعیت این است که شخص مزبور را به دیوانگی و یا دروغ پردازی متهم می نماید، بنابراین، وقتی درست شدن ماشینی ساده – نسبت به جهان آفرینش – بدون سازنده غیر ممکن و قابل تصور

[۱] مجموع الفتاوی (۲۰۰/۱۰).

نباشد، پس چطور ممکن است انسان با این همه شگفتی – که به عنوان یکی از نشانه های عظمت و توانمندی پروردگار محسوب می گردد –، بدون خالق پا به عرصه وجود نهاده باشد؟!! آیا در صورت اعتراف به وجود آفریننده ای می توان اله بودن خداوند را انکار کرد؟ هر کس خلاف آن را ادعا نماید باید جهت اثبات مدعای خویش اقامه دلیل کند و گر نه دروغ پرداز به شمار می رود.

خداوند سبحان این موضوع حیاتی و سرنوشت ساز را با روشی نوین و اعجاز آور روشن کرده و همه کافران و منافقان را مات و مبهوت کرده است:

﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَىْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴿٣٥﴾ ﴾ الطور: ۳۵

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟).

﴿ هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِى مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ ﴿١١﴾ ﴾ لقمان: ۱۱

(اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟).

﴿ أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ ﴾ النحل: ۱۷

(پس (ای وجدانهای بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمتهای بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآور نمی‌شوید؟ (تا به اشتباه خود پی ببرید و از پرستش بتها و انسانها دست بردارید و تنها و تنها خدای یگانه را بپرستید و سپاسگزاری کنید).

یکی دیگر از شیوه های اثبات ربوبیت از منظر قرآن کریم، استدلال به نشانه های شگف آور در جهان هستی است که با دقت هر چه تمامتر و بدون لحظه ای توقف

مسیر مشخص خویش را می پیماید. ستارگان و سیارگان با چنان دقتی در مـدار خـود حرکت خواهند کرد که - از نظر کارشناسان – اتفاق افتادن کمترین اختلال و برخورد با یکدیگر کره زمین را نابود می کند، خداوند چه زیبا می فرماید:

﴿ لَا ٱلشَّمۡسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدۡرِكَ ٱلۡقَمَرَ وَلَا ٱلَّيۡلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِۚ وَكُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ ٤٠ ﴾ یس: ۴۰

(نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد، و نـه شـب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مـداری شـناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند).

و لذا هیچ گاه ندیده و نشنیده ایم خورشید یا ماه از چارچوب تعیین شـده برایشـان خارج شده (مثلا خورشید طلوع نکند و یا حتی برای یک بار هم از جنوب یـا مغـرب سر بر آورده و یا ماه در روز طلوع کرده باشد) و یا سستی و تنبلی نشـان داده باشـند، هیچ گاه چنین تخلفی رخ نداده و هر گز هم رخ نخواهد داد؛ چون پروردگاری بسـیار نیرومند و توانا بر آن تسلط دارد که احدی نمـی توانـد از چـارچوب اوامـر و برنامـه ریزیهایش بیرون روند.

با توجه به بررسیهای گذشته در می یابیم که جهان هستی دارای تنها یک پروردگـار و فرمانروا است و اگر دو فرمانروا آن را اداره می کردند هر یک از آنها طوری برنامـه ریزی کرده و در نهایت کل نظام هستی به هم می خورد: یکـی طلـوع خورشـید، بـی نیازی شخصی و یا باریدن باران را می خواست و دیگری خـلاف آنهـا را طلـب مـی کرد، خلاصه لازم است برای اداره امور جهان آفرینش یـک مجموعـه سـنن و قـوانین منظم آن را به حرکت در آورد که مشاهده نظم و هماهنگی بدون تخلف جهان کنـونی بهترین دلیل اثبات یکتایی پروردگار و سرپرست آنها است.

خداوند متعال پایه های این حقیقت انکار ناپذیر را با شیوه ای بسیار بدیع و دلپسند تحکیم بخشیده و می فرماید:

﴿ مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ ﴾ المؤمنون: ۹۱

(خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدائی با او (انباز) بوده است، چرا که اگر خدائی با او می‌بود، هر خدائی به آفریدگان خود می‌پرداخت (و در نتیجه هر بخشی از جهان با نظام خاصّی اداره می‌گردید، و این با وحدت نظامی که بر سراسر هستی حاکم است، سازگار نمی‌بود) و هر یک از خدایان (برای توسعه قلمرو حکومت خود) بر دیگری برتری و چیرگی می‌جست (و نظام عالم از هم گسیخته می‌شد و جهان هستی به تباهی می‌کشید). خدا والاتر و بالاتر از آن چیزها (و یاوه‌سرائیهائی) است که ایشان (خدای را بدانها وصف و درباره او) می‌گویند).

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ ﴾ طه: ۵۰

(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است).

فـــصـــل ســـوم:

تـوحيـد الـوهيـت

(عمـلـی)

در این فصل نیز نکات زیر را مورد تحقیق و کنکاش قرار خواهیم داد:

معنی لغوی و اصطلاحی «اله»

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در باره اصل نام مبارک «الله» می گوید:

چنانچه سیبویه و جمهور صحابه معتقدند، لفظ مبارک «الله» از ریشه «اله» گرفته شده است، [که همزه آن حذف و لامها در یکدیگر دغم شده اند]. ابو جعفر بن جریر نیز چنین معتقد بوده است. [1]

توحید الوهیت از دیدگاه شریعت

توحید الوهی از منظر قرآن و سنت صحیح به معنی: انجام همه عبادتها از قبیل: دعا، نذر، قربانی، بیم و امید، توکل، توبه و... تنها بخاطر جلب رضای پروردگار و تقرب جستن به وی، است.

محور دعوت تمامی پیام آوران صلح و آزادی – علیهم الصلاة و السلام – این نوع توحید بوده است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾ ﴾

النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

---

[1] مقدمه کتاب: (فتح المجید) و (تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید).

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴿٢٥﴾ ﴾ الأنبياء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

توحیدی که پیامبران مردم را بدان فرا می خواندند، در بر گیرنده توحید الوهیت (اعتقاد به یکتایی پروردگار و انجام عبادت، توکل، دوستی، دشمنی و سایر امور تنها برای او) بود، که این امر شامل اثبات اسماء و صفات مورد نظر برای خداوند نیز می گردد:

﴿ وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ ﴾ البقرة: ۱۶۳

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدائی جز او که رحمان و رحیم است وجود ندارد).

بنابراین، مراد از توحید تنها توحید ربوبیت – اعتقاد به آفرینش جهان هستی از سوی خداوند – نیست، چنانچه برخی از متکلمان و متصوفه معتقدند: هر که توحید ربوبیت را به خوبی شناخته و بتواند بر آن استدلال نماید، به اوج خدا شناسی و یکتاپرستی دست یافته و گوی سبقت را از همگان ربوده است. ولی واقعیت این است که هر کس – با وجود اعتقاد به یکتایی خدا در زمینه آفرینش و اثبات همه صفات کمال برایش – به یکتایی ایشان در زمینه الوهیت و انجام عبادتها تنها برای وی نیز باور نداشته و مرتکب شرک و بت پرستی شود، موحد به شمار نمی رود. [1]

[1] فتح المجید.

خداوند متعال جهان هستی را بخاطر تحقق بخشیدن به این نوع توحید خلق کـرده، جهاد و مبارزه را به منظور تحکیم پایه های آن مقرر فرموده و مردم را در قیامت نیز بر اساس اعتقاد و یا فروگذاشتن آن پاداش خواهد داد؛ از این رو توحید الوهیت آغـاز و انجام دین و هسته اصلی دعوت پیامبران محسوب مـی گـردد کـه در شـعار بـزرگ و ارزشمند (لا اله الا الله) خلاصه می شود.

و لذا خداوند حکیم تنها معیار جدایی صفوف کفر و ایمان را در ایـن امـر خلاصـه کرده که هر کس بدان معتقد باشد وارد سرزمین مبارک بهشت گشته و مخالفان نیز در قعر دوزخ جای می گیرند. ابن قیم جوزیه – رحمه الله – در قطعـه شـعری زیبـا مـی فرماید:

هذا وثاني نوعي التوحيد تـو حيد العبـادة منك للرحمـن

أن لا تكون لغيره عبـدا ولا تعبد بغير شريعة الإيمـــان

فتقوم بالإسلام والإيمان والـ إحسان في سرّ وفي إعـلان. [1]

قسم دوم توحید، انجام عبادتها تنها برای خدا، پیروی نکـردن از شـریعت غیـر او و تحقق بخشیدن به محتوای ایمان و اسلام در نهان و آشکار است.

ارکان توحید الوهیت

توحید الوهیت دارای دو رکن اساسی است که تحقق نیافتن آنها عـدم مقبـولیتش را به دنبال دارد.

ابن القیم در این زمینه می نویسد:

والصدق والإخلاص ركنا ذلك التـ ـوحيـد كالركنيـن للبنيـــان

[1] نونیهٔ ابن القیم الجوزیهٔ.

وحقيقة الإخلاص توحيد المرا د فلا يزاحمه مراد ثان

والصدق توحيد الإرادة وهو بذ ل الجهد لا كسلا ولا متوان. [۱]

صدق و اخلاص دو رکن اساسی توحید به شمار می روند، اخلاص عبارت از انجام هر کاری تنها به منظور جلب رضای خدا است، به طوری که انگیزه مقام دوستی و یا سایر آرزوهای نفسانی وی را وادار به انجام آنها نکند، زیرا پروردگاری که انسان را آفریده، نیروی شنوایی و بینایی و سایر نعمتهای لازم را به وی ارزانی داده و هیچ کس را در بخشش آنها شریک و همیار خود نکرده است، پس باید عبادتها را نیز تنها بخاطر جلب رضای او انجام داده و مرتکب شرک نگردد.

صدق نیز تلاش خستگی ناپذیر در راستای هماهنگ نمودن جهت گیریها به سمت پروردگار است. و همچنین باید از سنت و راه و روش پیامبر بدون ایجاد تغییر و دگرگونی – که عبارت از راه حق و ایمان است –، پیروی نمود.[۲]

عبادت

تعریف لغوی و اصطلاحی عبادت

الف) تعریف لغوی:

واژه عبد در زبان عربی به انسان آزاده یا برده گفته می شود.

عرب می گویند: عبد الله عبادةً و عُبودیّةً: مطیع و فرمانبردار خداوند شد.

عبّده: وی را رام و مسخر کرد.

---

[۱] همان.

[۲] شرح قصيدة النونية (۱۳۳/۲-۱۳٤) / دکتر محمد خلیل هراس.

عبّد فلانا: فلانی را بنده خویش قرار داد.

تعبّد فلان لفلان: فلانی رام و سر به راه فلانی شد. [۱]

اوج فرمانبرداری – خواه از روی علاقه باشد یا نه – از کسی عبادت به شمار می رود. [۲]

ب) تعریف اصطلاحی:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در تعریف اصطلاحی عبادت می گوید:[۳]

واژه عبادت همه گفتارها و کردارهای آشکار و نهان را که از روی میل و علاقه قلبی به پروردگار انجام شود، در بر می گیرد؛ از این رو نماز، زکات، روزه، حج، راستگویی، امانت داری، نیکی با پدر و مادر، ایجاد روابط خویشاوندی، وفا به عهد، فرمان دادن به کارهای پسندیده، جلوگیری از منکرات، جهاد و مبارزه با کافران و منافقان، نیکی با همسایگان، یتیمان، فقرا، مسافران، بردگان و حیوانات، دعا و نیایش، ذکر ویاد خدا، قرائت قرآن، دوست داشتن خدا و پیامبر، بزرگداشت خدا، توبه، اخلاص در دین، بردباری، شکرگزاری، تسلیم مطلق مقدرات الهی، توکل بر خدا، امید به رحمت خدا، ترس از عذاب دوزخ و امثال این گونه کارها جزو عبادت محسوب شده و در دایره وسیع و فراخنای بندگی جای می گیرند.

هدف از آفرینش انسان و پری

بدون تردید هدف از آفرینش انسان و پری خدا شناسی و بندگی برای ایشان است:

---

[۱] المعجم الوسیط.

[۲] مفردات راغب اصفهانی.

[۳] مجموعة التوحید (٤٥٤/٢) / ابن تیمیه

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ ﴾ الذاریات: ۵۶

(من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

و لذا خداوند متعال همه پیامبران و پیامهای آسمانی را در راستای تحقق بخشیدن به این مهم فرستاده و بهشت و دوزخ را نیز آفریده است، تمامی پیام آوران صلح و آزادی بانگ توحید و پرهیز از شرک ورزی را سر داده اند:

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ ﴿٣٦﴾ ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، و غیره) دوری کنید).

﴿ وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيْهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ ﴾ الأنبیاء: ۲۵

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

عبادت مطلوب و ارزشمند برای خداوند متعال به معنی بندگی آمیخته با اوج محبت و تسلیم مطلق و بدون چون چرای شریعت او است، یعنی اگر انسانی فرمانبرداری ظاهری و قشری از خدا داشته ولی از روی میل و علاقه قلبی و مخلصانه نبوده و یا ادعای محبت بدون تسلیم و اطاعت نماید، بنده راستین محسوب نمی گردد. بلکه لازم

است پروردگار را بیش از همه چیز دوست داشته و ذره ای از چارچوب شریعت و قوانین حیات بخش بیرون نرود. [۱]

ابن قیم جوزیه – رحمه الله – در این باره چنین سروده است:

وعبادة الرحمن غاية حبه مع ذل عابده هما قطبان

وعليهما فلك العبادة دائر ما دار حتى قامت القطبان

ومداره بالأمر أمر رسوله لا بالهوى والنفس والشيطان. [۲]

بندگی راستین و مخلصانه حول محور اوج محبت و تسلیم مطلق می چرخد که اگر این دو رکن رکین وجود داشته عبادت نیز پایدار خواهد ماند و باید در طی این مسیر از اوامر پیامبر ﷺ دنباله روی کرد نه شیطان و آرزوهای نفسانی.

شرایط پذیرش عبادت

عبادت پروردگار بدون تحقق دو شرط زیر پذیرفتنی نخواهد بود:

۱- پاک بودن از شرک بزرگ و کوچک، زیرا بر اساس محتوای شعار بزرگ توحید (لا اله الا الله) باید عبادتها تنها برای کسب رضای پروردگار صورت گرفته و عاری از هر گونه شرکی باشند.

۲- پیروی از سنت و سیره پیامبر ﷺ، چون به مقتضای اعتراف به رسالت محمد باید از راه و روش وی دنباله روی نموده و هر گونه بدعت و خرافات را فروگذاشت:

---

[۱] مجموعة التوحيد (۲/٤٥٧-٤٥٨) / ابن تيميه.

[۲] نونية ابن القيم الجوزية.

﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١١٢﴾ ﴾ البقرة: ۱۱۲

(آری! هرکس خالصانه روبه خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصّی نیست).

ابن تیمیه در این باره می نویسد:

ساختمان محکم دین بر دو پایه: اخلاص و پیروی از سنت پیامبر ﷺ استوار است، یعنی باید به طور کلی از بدعت و نوآوری در دین خدا پرهیز نمود:

﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾ ﴾ الکهف: ۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

زیرا تحقق بخشیدن به شعار سترگ توحید (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در گرو این دو اصل اساسی نهفته است، یعنی اصل اول ما را به بندگی برای پروردگار و اصل دوم نیز ما را به تصدیق و اطاعت از پیامبر ﷺ فرا می خواند، پیامبر هم روش عبادت درست و بی شائبه را برایمان ترسیم کرده و پیروانش را از بدعت گذاری در دین برحذر داشته است، از این رو باید بیم و امید، توکل، یاری جویی و سایر بندگی هایمان تنها برای خداوند سبحان بوده و در راستای تحقق بخشیدن بدان نیز تنها از پیامبر نور و رحمت ﷺ دنباله روی نماییم.[1]

[1] مجموعة التوحید (۵۳۲/۲-۵۳۳) / ابن تیمیه.

عمر بن خطاب ﷺ در یکی از دعاهایش می فرمود: بار الها! همه کردارهایم را نیکوکارانه و مخلصانه قرار ده.

فضیل بن عیاض – رحمه الله – در تفسیر آیه:

﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ ﴿٢﴾﴾ الملک:۲

فرمود: یعنی اینکه درست ترین و خالصانه ترین باشد. پرسیدند: این یعنی چه؟ فرمود: چون هر کرداری فاقد یکی از دو ویژگی اخلاص و دنباله روی از شریعت – به عبارتی دیگر: انسان گرفتار شرک و یا بر اساس سنت پیامبر نباشد - بود، مردود به شمار می رود.[1]

۳- اعتراف به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر

معنی اعتراف به یکتایی خداوند

اعتراف به یکتاپرستی بدین معنی است که انسان معتقد باشد: نباید برای هیچ کس جز خداوند سر به سجده سایید و وی را بندگی کرد. که تحقق این امر نیز بر دو اصل استوار است:

۱- تعبیر (لا اله) که نکره در سیاق نفی قرار گرفته است، به معنی: نفی تمامی صورتهای عبادت برای هر کسی جز خدا بوده و باید تنها وی را فرمانروا دانست.

۲- اثبات بندگی تنها برای پروردگار، جمله (الا الله) که - بر اساس کتاب و سنت – خبرش (که واژه حق است) محذوف می باشد، به معنی: اعتقاد به اختصاص بندگی به پروردگار خالق آمر است، یعنی همچنانچه در زمینه: آفرینش، روزی دادن، زنده کردن،

[1] همان (۴۷۶/۲).

میراندن، پدید آوردن، نابود کردن، سود آوری، آسیب رساندن و سایر افعال تنها خداوند متعال صاحب امر و فرمانروا بوده و هیچ کس همیار و دستیار وی نیست، در زمینه الوهیت نیز یکتا و بدون شریک است:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٣٠﴾ ﴾ لقمان: ۳۰

(این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمائید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید).

معنی گواهی دادن به رسالت محمد ﷺ

اعتراف به پیامبری محمد ﷺ چنین ایجاب می کند که انسان معتقد باشد: محمد بن عبد الله ﷺ پیام آور پروردگار به سوی مردم بوده و باید اوامر وی را اجرا و از چیزهایی که مردم را از آن باز داشته، دست کشید:

﴿ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ ﴿٧﴾ ﴾ الحشر: ۷

(چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید).

بنابراین، پیامبر ﷺ رابط میان ما و پروردگار و هدایت گر مردم بوده و ما نیز روش بندگی و زندگی را بی کم و کاست از او تلقی خواهیم کرد.

شرایط (لا اله الا الله)

بر اساس کتاب و سنت پیامبر ﷺ اعتراف به یکتایی پروردگار دارای هفت شرط می

باشد که جهت ورود به دایره وسیع اسلام، دست یابی به بهشت و رهایی از دوزخ تحقق بدون قید وشرط آنها لازم و گریز ناپذیر است، استاد حافظ الحکمی اشعاری را در این رابطه سروده و می گوید:

وشروط سبعة قد قيدت وفي نصوص الوحي حقا وردت
فإنه لم ينتفع قائلها بالنطق إلا حيث يستكملها
العلم واليتقين والقبول والانقياد فادر ما اقول
والصدق والإخلاص والمحبه وفقتك الله لما احببته[1]

در نصوص شریعت جهت تحقق بخشیدن به مفهوم لا اله الا الله هفت شرط: علم، یقین، پذیرش، فرمانبرداری، صدق، اخلاص و محبت در نظر گرفته شده که در غیر این صورت ایمان و تلفظ ظاهری به شعار توحید سودی در بر ندارد.

و اینک نگاهی اجمالی به شرایط مزبور:

۱- علم و آگاهی:

نخستین شرط تحقق بخشیدن به واقعیت شعار توحید، علم و اطلاع کافی از مستلزمات آن است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ ﴿١٩﴾ ﴾ محمد: ۱۹

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

﴿ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٨٦﴾ ﴾ الزخرف: ۸۶

(مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان).

---

[1] معارج القبول شرح سلم الوصول (۲/۴۱۸-۴۱۹) / شیخ حافظ الحکمی.

عثمان بن عفان ﷺ نیز در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« **من مات و هو یعلم أنه لا اله الا الله دخل الجنة** ».[۱]

(هر کس با اطلاع کافی از مفهوم لا اله الا الله دار فانی را وداع گوید، وارد بهشت می گردد).

۲- یقین داشتن:

بر این اساس باید در حین تلفظ بدان یقین کامل داشته و بدور از هر گونه تردید و گمانی باشد، و گر نه ایمانش ناقص و فاقد ارزش و اعتبار واقعی است، و لذا خداوند سبحان در توصیف مؤمنان راستین چنین می فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا۟ ﴿١٥﴾ ﴾ الحجرات: ۱۵

(مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه نداده‌اند).

بر اساس این آیه یقین حاصل کردن جزو صفات مؤمنان و تردید داشتن نیز آدمی را وارد زمره منافقان خواهد کرد، و لذا قرآن کریم در زمینه متردد بودن آنان و سر باز زدن از جهاد و مبارزه در راه خدا – بر اثر ریشه کن شدن نهال ایمان در دلهایشان –، می فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَسْتَـْٔذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِى رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ ﴾ التوبة: ۴۵

[۱] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(تنها کسانی از تو اجازه می‌خواهند که (در جهاد شرکت نکنند که مدّعیان دروغینند و) به خدا و روز جزا ایمان ندارند و دلهایشان دچار شکّ و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر می‌برند).

در احادیث گهربار پیامبر اکرم ﷺ نیز به این اصل اشاره شده و ایشان خاطر نشان ساخته اند: باید ایمان و یقین قرین یکدیگر بوده و شک و تردید آب زلال توحید را آلوده نکند، ابو هریره ﷺ در این زمینه از پیامبر روایت می کند:

« من شهد أن لا اله الا الله و أنا رسول الله لا یلقی الله بها عبد غیر شاک فیها إلا دخل الجنة ».[۱]

(هر کس به یکتایی خدا و رسالت من گواهی داده و با چنین حالتی و بدون تردید به سوی پروردگار برگردد، وارد بهشت خواهد شد).

باز ابو هریره ﷺ از ایشان نقل می نماید:

« من لقیت من وراء هذا الحائط یشهد أن لا اله الا الله مستیقنا بها قلبه فبشره بالجنة ».[۲]

(هر که را پشت این دیوار دیدی و از روی علم و یقین به یکتایی پروردگار معتقد بود، نوید بهشت را به وی بده).

۳- پذیرفتن:

یکی دیگر از این شرایط پذیرش مستلزمات شعار توحید و رو بر تافتن از بندگی غیر خدا است، و گرنه به زمره کسانی می پیوندد که قرآن کریم راجع بدانها می فرماید:

---

[۱] همان.

[۲] همان.

﴿ إِنَّهُمْ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ ﴾ الصافات: ۳۵ – ۳۶

(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟!).

ابو موسی اشعری ﷺ هم در راستا از پیامبر نور و رحمت ﷺ چنین نقل می کند:

«مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير أصاب أرضا فكان منها نقية قبلت الماء فأنبتت الكلأ والعشب الكثير وكانت منها أجادب أمسكت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا وسقوا وزرعوا وأصابت منها طائفة أخرى إنما قبعان لا تمسك ماء ولا تنبت كلأ فذلك مثل من فقه في دين الله ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك رأسا ولم يقبل هدي الله الذي أرسلت به». [1]

(پیام ابلاغ شده به من بسان باران فراوانی است که بر سرزمینی باریده باشد؛ بخشی از آن حاصل خیز و بر اثر باران مزبور گیاهان و علفهای زیادی می رویاند، بخشی دیگر تنها آب را در دل خود ذخیره کرده و سپس مردم از آن بهره می برند و بالاخره بخشی دیگر نیز کویری است که نه گیاه را می رویاند و نه آب را پس انداز می نماید. مردم نیز در قبال دعوت من چنین اند: برخی از آنان علم و اطلاع کافی پیدا کرده و دیگران را نیز آموزش می دهند، ولی عده ای هدایت الهی را دریافت نکرده و از آن بهره ای نمی برند).

[1] صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

٤- فرمانبرداری:

فرمانبرداری یعنی تسلیم مطلق و بدون چون و چرای همه احکام و قوانین پروردگار، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ﴿١٢٥﴾ ﴾ النساء: ١٢٥

(آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد).

﴿ وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ ﴿٢٢﴾ ﴾ لقمان: ٢٢

(کسی که (دل به خدا دهد و) مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است).

بر اساس این آیه، هر کس موحد و فرمانبردار اوامر پروردگار باشد، به ریسمان محکم لا اله الا الله چنگ زده و هر که نیز چنان نباشد، این دستاویز استوار را فرونهاده است.

٥- صداقت:

یعنی باید دل و زبان با هم سازگار و گفتار و کردار در یک مسیر حرکت نمایند، زیرا اسلام دین نهان و آشکار بوده و درون و برون را مد نظر قرار خواهد داد، از این رو هر کس شعار توحید را بر زبان جاری ساخته و خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد، منافق به شمار می رود که خداوند – چون تنها با زبان اعتقاد داشته و در دل مؤمن نیستند –، پرده از روی پلیدشان برداشته و می فرماید:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ﴿٩﴾ ﴾ البقرة: ۸ – ۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده اند).

در احادیث پیامبر ﷺ نیز به کرات از این امر یاد شده و به عنوان یکی از شرایط ایمان به شمار رفته است، معاذ بن جبل ﷺ در این باره از پیامبر نقل می کند:

« ما من أحد يشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسوله صدقا من قلبه إلا حرّمه الله على النار ». [1]

(هر کس صادقانه به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتقاد داشته باشد، خداوند وی را از دوزخ دور نگه می دارد).

انس بن مالک و طلحة بن عبید الله – رضی الله عنهما – ضمن گزارش ماجرای آمدن هیئتی از سوی قبیله بنی سعد، می گویند:

« لما سأل رسول الله ﷺ عن شرائع الاسلام فأخبره، قال: هل على غيرها؟ قال: لا إلا أن تطوع. قال: و الله لا أزيد عليها و لا أنقص منها. فقال رسول الله: أفلح إن صدق ». [2]

(وقتی – ضمام بن ثعلبه – پیرامون احکام اسلام از پیامبر ﷺ سؤال کرد و وی نیز پاسخ داد، پرسید: آیا تکلیف دیگری نیز بر عهده دارم؟ فرمود: نه مگر اینکه بخواهید

[1] صحیح بخاری (کتاب العلم).

[2] صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الایمان).

سنت انجام دهید. گفت: به خدا قسم نه بیشتر و نه کمتر انجام نمی دهم. پیامبر فرمود: اگر راست بگوید رستگار است).

در برخی روایات آمده است:

« **إن صدق ليدخلنه الجنة** ». [۱]

(اگر راستگو باشد وی را وارد بهشت می گرداند).

چنانچه می بینیم، پیامبر بزرگوار ﷺ معیار رهایی از آتش دوزخ و نیل بـه بهشـت و رضوان پروردگار را صدق و راستی برشمرده است.

٦- اخلاص:

اخلاص عبارت از: پالایش کردارها از هر گونه شائبه شرک، ریا، جاه طلبی و سـایر اهداف و اغراض دنیایی - که نتایج اعمال را در معرض نابودی قرار خواهد داد -، می باشد:

﴿ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ ﴿٣﴾ ﴾ الزمر: ۳

(هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس).

﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ﴿٥﴾ ﴾ البينة: ۵

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده اسـت کـه مخلصـانه و حقگرایانـه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

﴿ قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِي ﴿١٤﴾ ﴾ الزمر: ۱۴

(بگو: تنها خدا را می‌پرسـتم و بـس، و عبـادت و طـاعتم را خـاصّ او مـی‌کـنم و (پرستش او را از هر گونه کفر و شرکی می‌زدایم و) می‌پالایم).

---

[۱] همان.

پیامبر بزگوار ﷺ هم در بیان این شرط احادیث فراوانی دارد، از جمله:

ابو هریره ﷺ از ایشان نقل می کند:

« أسعد الناس بشفاعتی من قال: لا اله الا الله خالصا من قلبه أو نفسه ». [۱]

(کسی که خالصانه به یکتایی پروردگار اعتقاد داشته باشد، بیش از همه در قیامت از شفاعت من برخوردار خواهد گشت).

عتبان بن مالک ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« إن الله قد حرّم علی النار من قال: لا اله الا الله یبتغی بذالک وجه الله عزّ و جلّ ». [۲]

(بی گمان خداوند کسی را که خالصانه به یکتایی پروردگار گواهی دهد، از دوزخ دور نگه می دارد).

۷- محبت:

بر هر کسی که به یکتایی خداوند اعتراف کرده لازم است همه مؤمنان و در رأس ایشان محمد بن عبد الله ﷺ را دوست داشته باشد، که محبت پیامبر جزو اصول و پایه های دین به شمار رفته و باید هر مسلمانی وی را بیشتر از خود، اموال دنیایی، زن و اولاد و...دوست داشته و در راه اعتلای پیام و سنتش از هیچ کوششی دریغ نورزد.

و همچنین باید تمامی بندگان مؤمن و مخلص را که مستلزمات شعار والای توحید را عملی کرده اند، دوست داشته و دلسوز و خیر خواه ایشان باشد. خداوند کسانی را که میان محبت وی و دیگران تفاوت قائل نیستند، مشرک قلمداد نموده و در عین حال مؤمنان راستین که پروردگار را بیش از همه دوست دارند، ستایش نموده و می فرماید:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب العلم).

[۲] همان (کتاب الصلاة).

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ﴿١٦٥﴾ ﴾ البقرة: ۱۶۵

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند).

در جایی دیگر در اوج عزت و ابراز بی نیازی از مردم می فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ ﴿٥٤﴾ ﴾ المائدة: ۵۴

(ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند).

پیامبر بزرگوار ﷺ هم ارزش این گونه محبت و دوستی را روشن و خاطر نشان ساخته: وجود چنین محبتی شرط اساسی رستگاری و رهایی از عذاب آخرت محسوب می گردد، انس بن مالک ﷺ در این زمینه از ایشان روایت می نماید:

« ثلاث من كنّ فيه وجد حلاوة الايمان: أن يكون الله و رسوله أحبّ إليه مما سواهما، و أن يحبّ المرء لا يحبّه إلا لله، و أن يكره أن يعود فى الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف فى النار ». [1]

[1] صحیح بخاری (کتاب الایمان) و صحیح مسلم (کتاب الایمان).

(هر که از این سه خصلت برخوردار باشد شیرینی و لذت ایمان را چشیده است: خدا و پیامبرش را بیش از همه دوست داشته باشد، با هیچ انسانی جز بخاطر جلب رضای پروردگار رابطه دوستی بر قرار نکند و همچنانچه دوست ندارد در آتش بسوزد، از بازگشت به سوی کفر نیز بیزار و متنفر باشد).

منزلت یکتاپرستی:

بدون تردید بزرگ ترین و ارزشمند ترین جمله ای که انسان بر زبان جاری می سازد، شعار والای توحید و اعتراف به بندگی است که پروردگار وی را بخاطر تحقق بخشیدن بدان آفریده و سعادت و سرافرازیش در دنیا و آخرت نیز در گرو آن می باشد، تنها اقرار به بندگی است که میزان حسنات آدمی در قیامت را سنگین و در روزی که هیچ چیز به داد انسان نمی رسد، وی را در زمره سرافرازان قرار داده، نامه کردارها را در دست راست گرفته و با بدکاران فاصله خواهد گرفت:

﴿ فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ ﴾ الحجر: ۹۲ – ۹۳

(به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس‌وجو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهائی که (در جهان) می‌کرده‌اند).

﴿ فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ ﴾ الأعراف: ۶

(در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟).

بنابراین، شعار توحید کلید سعادت، رکن رکین دین و اساس هر کاری به شمار می رود که سایر ارکان و واجبات از آن منشعب شده و دستاویز محکم، بهترین کردار، روح ایمان و پرهیزگاری، گفتار استوار و سخن خوب محسوب می گردد:

﴿ فَمَن يَكْفُرْ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤْمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۶

(بنابراین کسی که از طاغوت (شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و داناست (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد).

﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ ﴾ الليل: ۵ – ۷

(کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد) و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد. (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و) او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم).

﴿ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ وَكَانُوٓا۟ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ ﴿٢٦﴾ ﴾ الفتح: ۲۶

(همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار کرد و (به حقیقت از هر کس دیگری) سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده آن بودند).

﴿ يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱلْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ ۖ ﴿٢٧﴾ ﴾ إبراهيم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد).

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٢٤﴾﴾ إبراهيم: ۲۴

(خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی می‌ماند که تنه آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد).

انس بن مالک ﷺ نیز در این رابطه روایت می کند:

« **أن النبی سمع مؤذنا یقول: أشهد أن لا اله الا الله، فقال: خرجت من النار** ». [۱]

(پیامبر ﷺ خطاب به مؤذنی که اشهد ان لا اله الا الله را گفت، فرمود: از آتش دوزخ نجات یافتی).

عبادهٔ بن صامت ﷺ می گوید: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم می فرمود:

« **من شهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله حرّم الله علیه النار** ». [۲]

(هر که به یکتایی پروردگار و رسالت محمد اعتراف نماید، خداوند دوزخ را بر وی حرام می کند).

باز عبادهٔ بن صامت ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

[۲] همان (کتاب الایمان).

« **مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللهِ وَابْنُ أَمَتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ** ». [۱]

(هر کس به یکتایی خدا، بندگی و رسالت محمد، بنده بودن عیسی و زائیده شدنش از مریم و حق بودن بهشت و دوزخ گواهی دهد، خداوند وی را از هر دری که دوست داشته باشد وارد بهشت می کند).

در روایتی دیگر می فرماید:

« **أدخله الله الجنة علی ما کان من عمل** ». [۲]

(خداوند وی را بر اساس کرداری که داشته، وارد بهشت می نماید).

عبد الله بن عمر ﷺ از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

« **إن نوحا عليه السلام قال لابنه عند موته: آمرک بلا اله الا الله؛ فإن السموات السبع و الارضين السبع لو وضعت فی کفة و وضعت لا اله الا الله فی کفة لرجحت بهن لا اله الا الله، و لو أن السموات السبع و الارضين السبع کنّ حلقة لقصمتهن لا اله الا الله** ». [۳]

(نوح عليه السلام در بستر مرگ خطاب به پسرش گفت: تو را به – گفتن و عمل به مستلزمات – لا اله الا الله دستور می دهم، زیرا اگر هفت آسمان و زمین در کفه ترازویی گذاشته شده و لا اله الا الله نیز در کفه دیگر، شعار مزبور سنگین تر و اگر آسمانها و زمینها زنجیر باشند، آنها را خرد می کند).

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الانبیاء) و مسلم (کتاب الایمان).

[۲] همان.

[۳] امام احمد در مسند خویش با سندی روایت کرده است.

«الایمان بضع و سبعون – او بضع و ستون – شعبة، فأفضلها قول: لا اله الا الله، و أدناها: إماطة الأذی عن الطریق ». [۱]

(ایمان دارای هفتاد و چند – یا شصت و چند– شاخه است، برترین آنها شعار توحید و پایین ترینشان نیز برداشتن مزاحمتها از سر راه مردم است).

ابو ذر غفاری ﷺ نیز از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند:

« ما من عبد قال: لا اله الا الله ثم مات علی ذالک إلا دخل الجنة ». [۲]

(هر بنده ای به یکتایی پروردگار اعتراف کرده و سپس از دنیا برود، وارد بهشت خواهد گشت).

شرایط اعتراف به رسالت پیامبر

چنانچه جهت سودمند واقع شدن اعتراف و گواهی دادن به یکتایی خداوند شرایطی لازم بود، برای تحقق بخشیدن به واقعیت اذعان و اعتراف به رسالت محمد بن عبد الله ﷺ نیز شرایطی در نظر گرفته شده تا مورد استفاده قرار گرفته و انسان بتواند از آن بهره ببرد، و اینک نگاهی اجمالی بدانها:

۱- اذعان و اعتقاد درونی به رسالت پیامبر.

۲- اعتراف ظاهری و تلفظ بدان.

۳- پیروی از پیامبر ﷺ در همه اوامر و فروگذاشتن باطلها.

٤- تایید ایشان در گزارش اخبار گذشته و آینده.

۵- دوست داشتن پیامبر ﷺ بیش از جان، مال، فرزند و سایر تعلقات دنیایی.

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

[۲] همان (کتاب اللباس) و مسلم (کتاب الایمان).

٦- ترجیح گفته های پیامبر ﷺ بر سایر آراء و نظرات و اجرا کردن سنتهایش.

توحید در عبادت

چنانچه پیشتر دانستیم: واژه عبادت دایره بسیار وسیعی است که همه گفتارها و کردارهای روز مره را از قبیل: بیم و امید، توکل، و. .. – که از طریق قلب انجام می شوند –، سبحان الله، لا اله الا الله، و الله اکبر گفتن، سپاسگزاری، شکرگزاری و. .. – که با زبان و قلب انجام می شوند – و نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و. .. – که به وسیله بدن و قلب صورت می پذیرند –، تحت پوشش خود قرار می دهد.

از این رو، باید هر نوع عبادتی تنها برای پروردگار خالق آمر صورت گرفته و هیچ کس شریک و همتای ایشان قرار نگیرد که این امر هسته توحید موسوم به توحید الوهیت می باشد.

ولی با کمال تاسف برخی از مردم پاره ای از این عبادتها – همچون: نذر و قربانی، استمداد و به فریاد طلبیدن و. ..– را بخاطر غیر خدا انجام و بدین وسیله مرتکب شرک اکبر گشته و همه زحمات و تلاشهایشان بی نتیجه و ناکام خواهد ماند، یا در انجام کردارهایی همچون: قسم خوردن به غیر خدا و بکار بردن تعابیری مانند: اگر خدا و تو بخواهید و یا اگر خدا و تو نمی بود. ..، دچار شرک کوچک گشته و تنها همین اعمالشان به باد فنا می رود.

نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: برخی از این مردمان اعمال مزبور را یا از روی عرف و عادت، یا بخاطر پیروی از نیاکان و گذشتگان و یا از روی جهل و نادانی انجام می دهند، و حتی عده ای از ایشان گمان می برند انجام آنها برای غیر خدا کار خوبی بوده و نشانه تقرب جستن به پروردگار محسوب می گردد:

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِٱلْأَخْسَرِينَ أَعْمَٰلًا ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ ﴿١٠٥﴾ ﴾
الکهف: ۱۰۳ – ۱۰۵

(ای پیغمبر! به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟. آنان کسانیند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بیسود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود). آنان کسانیند که به آیات (قرآنی و دلائل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او (در جهان دیگر، برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند، و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود).

ضرورت دعوت به سوی خدا

پیش از آنکه مردم را به باد انتقاد گرفته و ایشان را در معرض تند باد سرزنش و ملامت قرار دهیم، لازم است این نکته اساسی را تذکر دهیم که ایشان بر گردن ما حق داشته و شاید در روز آخرت علیه ما اقامه حجت نمایند؛ زیرا ما در انجام مسؤلیت خویش کوتاهی ورزیده و فراخوانی به سوی دین خدا را مورد اهتمام جدی قرار نداده ایم، آیا فراموش کرده و یا عمدا از یاد برده ایم که پیامبر نور و رحمت ﷺ بیش از نیمی از عمر مبارک و گرانبهایشان را در سرزمین مکه و در راستای دعوت و تصحیح انحرافات اعتقادی، گسترش دین، و آموزش توحید به مردم سپری نموده اند؟!

البته تلاش ارزنده پیامبر خدا ﷺ نه تنها به هدر نرفت که نسلی فرهیخته و آگاه نیز – که به مثابه شالوده آئین انسان ساز اسلام محسوب می گردند –، تربیت شدند و

بعدها بنای با شکوه دین – که در مدت زمانی سرسام آور و کمتر از نیم قرن بخش اعظم دنیا را در نوردید –، بر شانه های ایشان استوار گردید.

ولی لازم است به خود بیندیشیم که ما در کجای کار هستیم؟، آیا در راستای ابلاغ دین خدا به جهانیان تنها پخش نوشته و مجلات و یا برگزاری محافل و کنفرانسهای متفرق و پراکنده در طول سال کافی است؟!!!

باید از خود بپرسیم: چطور ممکن است بنای با شکوه دین با حرکتی بسیار خزنده و لاک پشتی به پایان برسد، حال آنکه دشمنان دین برق آسا در تلاش و تکاپو بوده و با تهاجمی تمام عیار اندیشه ها و فرهنگهای مخرب و گمراه ساز خویش را در جای جای جوامع اسلامی و حتی درون منازل و اتاقهای خواب مسلمانان منتشر می سازند؟!!!، و لذا می بینیم عده ای از افراد به ظاهر مسلمان جز در صورت تماشای فیلمهای مزخرف و گوش دادن به موسیقی های شیطانی نمی توانند به خواب بروند؟!! پس دعوت و دعوتگران کجا استتار کرده اند؟، چرا از حمل و ابلاغ شریعت الهی اسلام کوتاهی ورزیده و زیر بار آن شانه خالی کرده ایم؟ و چرا با مقدار اندکی از منتشر ساختن دین اکتفا نموده و گمان می بریم برگزاری یک کنفرانس بسان آزاد سازی سرزمینی به شمار می رود؟

باید از خود بپرسیم: آیا هواداران خرافات و اباطیل برنامه های گمراه کننده ی خویش را بیشتر دوست دارند یا ما پروردگار و دین و پیامبرمان را؟، آیا تهدیدهای وارده پیرامون کتمان و شانه خالی کردن زیر بار ابلاغ دین و دانش را از یاد برده ایم؟، یا در اقع حال و وضع اسلام و مسلمانان به نقطه آرام بخشی رسیده و پرچم دین بر فراز نقاط مختلف کره زمین به اهتزاز در آمده و جای نگرانی باقی نمانده است؟ و یا واقعیت این است که حیات زود گذر دنیا را بر آخرت ترجیح داده و علم و دانشمان مایه بدبختی و سیه روزیمان گشته است؟ ای وای بر ما اگر هر چه زودتر از خواب

سنگین غفلت بیدار نشده و در فکر آینده بسیار مهم و سرنوشت ساز خویش نباشیم؟!!!.

دشواری های دعوتگری

لازم می دانیم این نکته را نیز متذکر شویم که: مسؤلیت دین و دعوتگری کار آسانی نبوده و مسیر حرکت با گل و ریحان چیده نشده است، بلکه گرفتاریها و دشواری های آنچنان سخت و جان فرسایی در پیش است که جز راد مردان بلند همت - که هر گونه زحمت و مشکلات را با جان خریده، تمام سرمایه زندگیشان را فدای دین نموده، آخرت را بر دنیای فانی ترجیح داده و برخوردار از عزمی پولادین و بردباری فراوان هستند-، هیچ کسی تاب مقاومت نداشته و از ادامه راه باز می ماند.

آری چنان افراد شایسته و سرافرازی از عهده آن بر می آیند، چنانکه بنده نیکوکار خدا «لقمان» - علیه السلام - پس از فرمان دادن پسرش به حمل بار امانت الهی و پذیرش مسؤلیت امر به معروف و نهی از منکر، وی را به داشتن صبر و شکیبایی بر آن رهنمود کرد و فرمود:

﴿ يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٧ ﴾ لقمان: ۱۷

(ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمّی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید).

از خداوند حنان منان می خواهیم: زمینه هدایت این امت را فراهم سازد که فرمانبرداران پیروز و گناهکاران نیز رسوا و سرافکنده شوند، مسؤلیت خطیر و حساس

فرمان به نیکیها و جلوگیری از منکرات به نحو احسن صورت پذیرفته و انحرافات و کژیها اصلاح شوند – آمین.

و اینک نگاهی گذرا به مواردی از دایره وسیع و فرخنای عبادت:

نذر کردن

تعریف لغوی و اصطلاحی نذر

واژه نذر در لغت به معنی صدقه، عبادت و یا هر نوع کردار دیگری است که انسان بخاطر پروردگار بر خود لازم می گرداند.

عرب می گویند: نذر الشئ نذرا و نذورا: آن چیز را بر خود واجب کرد.

نذر ماله لله: اموالش را وقف خدا کرد.

نذر علی نفسه ان یفعل کذا: فلان کار را بر خود واجب نمود. [۱]

از دیدگاه شرع نیز عبارت از آن است که: انسان چیز غیر واجبی را بخاطر تقرب جستن به خدا بر خود واجب گرداند.

حکم نذر

نذر کردن به دلیل اینکه انسان را دچار سختی کرده و گاهی نیز توانایی تحقق بخشیدن بدان را ندارد و شریعت اسلام نیز بر پایه ریشه کن کردن دشواریها استوار است، مکروه و حتی برخی از دانشمندان آن را حرام می دانند. چون گاهی انسان چیزی را بر خود لازم می گرداند که اکنون توانایی انجام دادنش را دارد ولی در وقت مقرر خود از عملی کردنش عاجز است، و یا برخی اوقات نذر را به صورت همیشگی

---

[۱] المعجم الوسیط.

بر خود واجب می کند مثل اینکه می گوید: هر گاه خداوند فرزندی را به من ارزانی کرد، هر ساله پنج نفر شتر را در راه وی ذبح می نمایم که شاید عملی کردنش در شرایطی دشوار و یا محال باشد.

ابن عمر ﷺ در این زمینه می گوید: پیامبر ﷺ از نذر کردن جلوگیری به عمل آورد و فرمود:

« إنه لا یردّ شیئا و لکنه یُستخرج به من البخیل ».[1]

(بی گمان نذر تغییری در تقدیرات خدا حاصل نمی کند و تنها وسیله وادار کردن افراد خسیس به بخشش اموال است).

از این رو، برای مسلمان متعهد بهتر آن است هر گاه خواست عبادتی را انجام دهد، در صورت توان از آن کوتاهی نورزیده و از واجب کردن چیزی که شاید در آینده قدرت عملی کردنش را نداشته باشد، خودداری ورزد.

حکم پایبندی به نذر

چنانچه روشن شد، نذر کردن مکروه یا حرام به شمار می رود، ولی – بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان –، هرگاه نذری انجام داد واجب است آن را عملی سازد و گر نه گناهکار محسوب شده و عمل نذری نیز بر گردنش باقی خواهد ماند، خداوند متعال در توصیف مؤمنان راستین می فرماید:

﴿ يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمٗا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرٗا ٧ ﴾ الإنسان: ۷

(بندگانی که در جهان اعمال و اوصافی این چنین، در پیش می‌گرفتند:) به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی می‌هراسیدند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است).

---

[1] صحیح بخاری (کتاب القدر) و مسلم (کتاب النذر).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید: یعنی از طریق انجام فرایض تعیین شده از سوی پروردگار و کردارهایی که بر خود واجب کرده اند، خدا را بندگی می کنند).

قرآن کریم در حین برشمردن وظایف زائرین بیت الله الحرام می فرماید:

﴿ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ ﴿٢٩﴾ ﴾ الحج: ۲۹

(بعد از آن باید آلودگیها (و چرک و کثافت، و زوائد بدن همچون مو و ناخن) را از خود برطرف سازند، و به نذرهای خویش (اگر نذر کرده‌اند) وفا کنند).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

﴿ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِّن نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ ۗ ﴿٢٧٠﴾ ﴾

البقرة: ۲۷۰

(و هر هزینه‌ای را که (در راه خیر یا شر) متحمّل می‌شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می‌گیرید، بیگمان خداوند آن را می‌داند).

ابن کثیر در تحلیل آیه فوق می گوید: خداوند از اطلاع و آگاهیش پیرامون تمام اعمال بندگان اعم از کارهای نیک، بخششها و نذرها خبر می دهد که شامل بهترین پاداش به مخلصان نیز می شود. [۱]

عمر بن خطاب ﷺ در باره حکم اعتکاف نذری از پیامبر خدا ﷺ سؤال کرد، در پاسخ فرمود:

« **أوف بنذرک** ». [۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

[۲] صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

(نذرت را عملی کن).

عائشه – رضی الله عنها – از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

« من نذر أن يطيع الله فليطعه، و من نذر أن يعصى الله فلا يعصه ». [۱]

(هر که عبادتی را بر خود واجب کند باید بدان وفا کند، ولی اگر انجام گناهی را نذر کرد نباید آن را عملی سازد).

پیامبر خدا ﷺ صیغه امر (فلیطعه) را بکار برده که دال بر واجب بودن نذر است، و لذا باید نذرها را جز در صورت معصیت عملی ساخت.

شرایط نذر

هر مسلمانی بخواهد نذری را بجا آورد، باید قبل از شروع تلفظ بدان شرایط زیر را مد نظر داشته باشد تا عملش درست و چارچوب عقایدش نیز لطمه نخورد:

۱- قصد قربت به خدا:

اصل در نذر آن است که از روی ابراز بندگی و تقرب جستن به خداوند متعال باشد، و لذا معصیت و نافرمانی نه تنها انسان را از خدا نزدیک نمی سازد که فاصله ها را نیز بیشتر می کند.

عبد الله بن عمرو بن عاص ﷺ در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می نماید:

« لا نذر فی معصية الله، و لا فی قطيعة رحم ». [۲]

(نذر در نافرمانی پروردگار و قطع رابطه خویشاوندی تحقق نمی یابد).

---

[۱] همان، سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور) ، سنن ترمذی (کتاب الایمان و النذور) ، سنن نسائی (کتاب الایمان و النذور) و سنن ابن ماجه (کتاب الکفارات).

[۲] سنن ابو داود (کتاب الایمان).

۲- پرهیز از نذرهای طاقت فرسا:

چنانچه پیشتر توضیح دادیم، چون خداوند مهربان تکالیف سخت و کمر شکن را بر دوش انسانها ننهاده، باید خودشان نیز این امر را مد نظر داشته و از وادار کردن خود به کارهای ما فوق قدرت بپرهیزند و در حین نذر کردن توان و امکانات مالی و بدنی خویش را رعایت نمایند.

عقبهٔ بن عامر ﷺ در این باره می گوید: خواهرم که تصمیم گرفته بود با پای پیاده سفر حج را بجای آورد، از من خواست حکم آن را از پیامبر ﷺ جویا شوم، ایشان در پاسخ فرمودند:

« **لتمش و لترکب** ». [۱]

(باید سفر حج را انجام داده و سوار هم بشود).

ابن عباس ﷺ نیز می گوید: پیامبر خدا ﷺ در حین ایراد خطبه بود که مردی برخاست و گفت: ابو اسرائیل نذر کرده مدتی از نشستن پرهیز کرده، زیر سایه ها هم نرود، با مردم صحبت نکرده و روزه باشد، پیامبر ﷺ فرمود:

« **مره فلیتکلم و لیستظلّ و لیقعد و لیتم صومه** ». [۲]

(به وی دستور بده: از سخن نگفتن، زیر سایه نرفتن، ننشستن و روزه گرفتن دائمی خودداری ورزد).

۳- استفاده از دارایی های شخصی:

یعنی نباید – بر اساس اصول و قوانین مقرر دین – در املاک دیگران نذر و یا هر گونه تصرفات دیگری انجام داد، زیرا پیامبر بزرگوار ﷺ در این باره می فرماید:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الاحصار و جزاء الصید) و مسلم) (کتاب النذر).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الایمان و النذور).

« لا وفاء لنذر فی معصیة و لا فیما لا یملک أبن آدم ». [۱]

(نباید نذر در گناهان و اموال دیگران را عملی ساخت).

باید این را نیز دانست که جلوگیری پیامبر ﷺ از این دو نوع نذر بیانگر حرام بودنشان می باشد.

٤- پرهیز از نذر در اماکن غیر مشروع:

بدون تردید آئین اسلام همواره مسلمانان را به خودداری از چیزهایی که قضیه سرنوشت ساز توحید و یکتاپرستی را مخدوش نموده، فرا می خواند، و لذا دانشمندان متخصص در عرصه علم اصول الفقه قاعده ای را تحت عنوان «سدّ الذرائع» مقرر کرده اند، یعنی باید در را بر روی بر هر آنچه شفافیت توحید را مکدر و انسانها را دچار رسوبات گناه می کند، بست.

از این رو، جهت عدم هماهنگی با مشرکان و قفل زدن همیشگی درهای شرک و بت پرستی، نذر کردن در جاهایی که غیر خدا در آنها عبادت می شود حرام می باشد.

ثابت بن ضحّاک ﷺ می گوید: مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: من نذر کرده ام شتری را در جایی به نام «بوانه» ذبح کنم، ایشان فرمودند:

« أکان فیها وثن من أوثان الجاهلیة یُعبد. فقالوا: لا. قال: هل کان فیها عید من أعیادهم؟. فقالوا: لا. قال: أوف بنذرک فإنه لا وفاء لنذر فی معصیة الله، و لا فیما لا یملک أبن آدم ». [۲]

(آیا در آنجا بتی از بتهای دوران جاهلی عبادت می شود؟ حضار گفتند: نه. فرمود: آیا جشنی از جشنهای جاهلی نیز در آنجا برگزار نمی گردد؟ گفتند: نه. فرمود: نذرت

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب النذر).

[۲] سنن ابو داود (کتاب الایمان و النذور).

را بجا آور، چون عملی ساختن نذر در زمینه نافرمانی خدا و در اموال دیگران جایز نیست).

از این حدیث چنین برداشت می شود که وفا به نذر در اماکن مزبور (محل عبادت غیر خدا و برگزاری اعیاد مشرکان) و امثال آنها حرام به شمار می رود.

۵- عدم اعتقاد به تاثیرگزاری نذر:

یکی از اصول و مبانی فکری مسلمانان اعتقاد به قدرت مطلق پروردگار و ارجاع همه امور به او است، یعنی هیچ کس نمی تواند در تقدیرات و فرمانروایی خداوند کمترین دخالتی داشته باشد، و هر گونه سود و زیان در دست او است و بخشش و محروم سازی نیز از سوی ایشان صورت می گیرد.

بر این اساس نباید هیچ مسلمانی در حین نذر کردن به تاثیر گزاری نذر در مقدرات الهی و یا جلب منافع و دفع مضرات از این طریق معتقد باشد، بلکه باید تنها از روی تقرب جستن به خداوند آن را انجام دهد.

ابن عمر ﷺ در این زمینه از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« إن النذر لا يُقدم شيئا و لا يؤخره، و إنما يُستخرج بالنذر من البخيل ».[1]

(بی گمان نذر چیزی را تغییر نمی دهد، بلکه تنها وسیله بخشش اموال از سوی افراد خسیس است).

نذرهای شرک آمیز

وقتی نذر کردن جزو عبادات و راههای تقرب جستن به پروردگار محسوب شود، انجام دادنش برای غیر خداوند شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده اش وارد دوزخ

[1] صحیح بخاری (کتاب القدر) و (کتاب الایمان).

خواهد گشت؛ ولی با کمال تاسف در بسیاری از جوامع اسلامی پاره ای از این عبادتها – علی رغم فراهم ساختن زمینه های مناسب در راستای ریشه کن کردن جهل و بت پرستی –، برای غیر خداوند صورت می پذیرند، و لذا برخی مردم نذر اموال، ذبح و قربانی و امثال آنها را برای مردگان و نیکوکاران انجام می دهند که نمی بایست چنین انحرافات خطرناکی به درون عقاید و افکار مسلمانان رخنه می کرد.

استاد بزرگوار محمد صالح عثیمین در این خصوص می گوید: هر کس برای مردگان نذر و قربانی انجام داده و یا از ایشان استمداد کند، شرک اکبر به شمار رفته و انجام دهنده اش کافر و برای همیشه در دوزخ خواهد ماند. [1]

ولی نکته حائز اهمیت در اینجا اینکه: باید در قبال انحرافات موجود در میان مسلمانان احساس گناه کنیم، چون در واقع ما هستیم در ادای مسؤلیتمان کوتاهی ورزیده و همه روشهای مناسب در راستای آگاهی سازی آنان را بکار نگرفته ایم، به ویژه آنکه برخی از این مردمان اعمال شرک آمیز مزبور را از روی جهل و نادانی انجام داده و با مفهوم واقعی اصطلاحاتی همچون توحید، شرک و کفر آشنایی ندارند، و لذا در روز آخرت مورد محاسبه شدید پروردگار دادگر قرار خواهیم گرفت.

باید خوب بدانیم که مردم بر ما حق دارند و لازم است تکالیف خویش را نسبت به آنان ادا نماییم، آستین همت را بالا زده و در راستای منتشر ساختن دین و به اهتزاز در آوردن پرچم توحید و یکتاپرستی بر بام دنیا، از هیچ کوششی دریغ نورزیم. زیرا پیامبر نور و رحمت ﷺ این روش را بکار برد و هر کس نیز دوست دارد جانشین راستین و جان بر کف پیامبران باشد باید رهرو ایشان بوده و در زمینه ابلاغ پیام حیات بخش

[1] المجموع الثمین فی فتاوی ابن عثیمین (۱۰۵/۱).

دین به این راد مردان تاریخ تاسی جوید تا بـا آرامـش روان و سـرافرازی کامـل پـای محاکمه قیامت حضور یابد.

ذبح و قربانی

معنی لغوی و اصطلاحی ذبح

در زبان عربی می گویند:

ذبحه ذبحا: گلویش را برید.

ذبّح: عمل ذبح را بسیار انجام داد.

إذّبح: حیوانی را گرفت. [۱]

در اصطلاح شریعت نیز: بر هر حیوانی که به منظور بخشش، قربانی، عقیقه و امثال آنها و به قصد ابراز بندگی و تقرب جستن به پروردگار ذبح می شود، اطلاق می گردد.

لزوم اخلاص در ذبح

چون ذبح و سربریدن حیوان عبادت محسوب گشته، باید آن را نیز تنها به منظور کسب رضای پروردگار انجام داد. از این رو هر کس عمل ذبح را – هر اندازه کم ارزش هم باشد – برای غیر خدا انجام دهد مشرک قلمداد شده و در صورت توبه نکردن برای همیشه در دوزخ خواهد ماند.

خداوند متعال پیامبرش ﷺ را به انجام ذبح و قربانی تنها برای خدا فرمان داده و آن را جزو دایره وسیع توحید و عبادت قلمداد نموده است، پس وقتی پیامبر خدا ﷺ به رعایت این امر ملزم است، ما نیز به طریق اولی مخاطب فرامین الهی قرار خواهیم گرفت، قرآن کریم پیامبر ﷺ را در این زمینه چنین فرمان می دهد:

---

[۱] المعجم الوسیط.

﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ ۝٢ ﴾ الکوثر: ۲

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥ ۖ ۝١٦٣ ﴾

الأنعام: ۱۶۲ – ۱۶۳

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود). خدا را هیچ شریکی نیست).

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند پیامبرش را فرمان داده به مشرکین – که غیر خدا را بندگی و ذبیحه ها را به نام غیر وی سر می بریدند –، اعلام نماید: نماز، عبادت و زیستن و مردنش تنها برای خداوند بوده و غیر او را دخالت نمی دهد، چنانچه در سوره کوثر به وی فرمان می دهد نماز و قربانیت را تنها بخاطر جلب رضای پروردگار انجام بده، تا بدین وسیله از مشرکین فاصله گرفته و همه نیت و تصمیم گیریهایش را با آب زلال اخلاص شست و شو دهد.

مجاهد می گوید: واژه «نسک» به معنی ذبح در فریضه حج و عمره است.

ثوری از سدی از سعید بن جبیر نقل می کند که: «نسکی» به معنی: ذبح و قربانیم، است.

سدی و ضحّاک نیز چنین گفته اند. [۱]

ذبح شرک آمیز

چنانچه قبلا روشن شد، ذبح و قربانی جزو دایره فراخنای عبادت محسوب گشته و نباید قصد غیر خدا در آن دخالت داده شود و گر نه انسان دچار شرک اکبر شده و در دوزخ پر از عذاب ماندگار خواهد بود، احادیث زیادی در این رابطه وارد شده اند که بخاطر پرهیز از ملالت خوانندگان تنها مواردی از آنها را یاد آور خواهیم شد:

علی بن ابی طالب ﷺ می گوید: پیامبر خدا ﷺ چهار چیز را برایم توضیح داد و فرمود:

« لعن الله من ذبح لغیر الله، و لعن الله من لعن والدیه، و لعن الله من آوی محدثا، و لعن الله من غیّر منار الارض ». [۲]

(خداوند کسی را که برای غیر خدا ذبح نماید، یا والدینش را نفرین کند، یا مفسدی را پناه دهد و یا حدود و مرزها را تغییر دهد، نفرین کرده است).

لعن و نفرین به معنی: دور شدن از سایه رحمت الهی است، ابو السعادات می گوید: اصل لعن بر طرد و دور راندن از حریم رحمت الهی اطلاق می گردد، و هر گاه از سوی مردم بکار رفت به معنی: دشنام دادن است. [۳]

امام نووی – رحمه الله – در این زمینه می فرماید:

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره انعام.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الاضاحی) و سنن نسائی (کتاب الضحایا).

[۳] تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید / ۱۷۵.

مقصود از آن در حدیث مزبور ذبحهایی است که بخاطر بت، صلیب، موسی، عیسی، محمد – علیهم الصلاة و السلام –، کعبه و امثال آنها صورت گیرد که همه ایـن مـوارد خلاف دین و – صرف نظر از انجام دهنده اش – گوشت چنین حیوانی نیز – چنانچـه شافعی و پیروانش بر آن اتفاق نظر دارند –، حرام است. زیرا هدف از آن بزرگداشـت و عبادت غیر خدا بوده و انجام دهنده هم مرتد به شمار می رود. [۱]

زمخشری نیز در این باره می گوید:

مشرکین عادت داشتند پس از خریداری و ساختن خانـه هـا و یـا بهـره بـرداری از چشمه ای، به منظور جلوگیری از آسیبهای احتمالی جنیان، حیوانی را ذبح می کردنـد، و لذا بدانها انتساب یافته است. از این رو امام نووی می گوید: ابراهیم مروزی – که از پیروان مذهب شافعی است – از علمای بخارا نقل می کند که سربریدن حیـوان پـیش پای فرمانروایان چون بخاطر غیر خدا است، حرام محسوب می گردد. [۲]

طارق بن شهاب ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« دخل الجنة رجل فی ذُباب، و دخل رجل النار فی ذُباب. قالوا: کیف ذالک یـا رسـول الله؟ قال: مرّ رجلان علی قوم لهـم صـنم لا یجـوزه أحـد حتـی یقـرب لـه شـیئا، فقـالوا: لأحدهما: قرّب. قال: لیس عندی شئ اقرّب. قالوا له: قرّب و لو ذبابا. فقرّب ذبابا فخلـوا سبیله، فدخل النار. وقال للآخر: قرب فقال: ما کنت لأقرب لأحد شیئا دون الله عز و جلّ فضربوا عنقه فدخل الجنة ». [۳]

---

[۱] شرح النووی علی صحیح مسلم (کتاب التوحید).

[۲] تیسیر العزیز الحمید / ۱۵۸.

[۳] مسند احمد (کتاب الزهد).

(یک نفر بخاطر مگسی وارد بهشت و یکی دیگر هم بخاطر مگسی وارد دوزخ گشت، حضار پرسیدند: چگونه ای پیامبر خدا؟! فرمود: دو نفر از کنار قومی بت پرست عبور کردند که تا قربانی کردن چیزی پیش پای بتشان اجازه عبور و مرور را به هیچ کس نمی دادند، و لذا به یکی از آنان گفتند: چیزی را قربانی کن، گفت: چیزی ندارم تا قربانی کنم. گفتند: حد اقل مگسی ذبح کن، وی نیز مگسی را ذبح و راه را به رویش گشودند. آن یکی دیگر را هم چنین فرمان دادند، ولی او در پاسخ گفت: من هیچ چیز را جز برای خدا قربانی نخواهم کرد، و لذا وی را به شهادت رسانده و وارد بهشت شد).

دو نکته از این حدیث برداشت می شود:

۱- مساله شرک و بت پرستی بسیار خطیر، حساس و دقیق است، زیرا آن مرد تنها بخاطر قربانی نمودن مگسی وارد دوزخ شد، و لذا باید همه راههای منتهی به شرک را مسدود و علل و عوامل آن را ریشه کن کرد.

۲- باید توحید و یکاپرستی در دل مؤمنان راستین و جان برکف از جایگاه و منزلتی بی نظیر برخوردار باشد، و لذا آن یک نفر از ذبح حتی یک مگس هم برای غیر خداوند امتناع ورزیده و جان گرانبهایش را فدا کرد.

نکته قابل توجه:

محمد بن عبد الوهاب – رحمه الله – در توضیح مساله نهم «کتاب التوحید» می نویسد:

مردی که پیامبر خدا ﷺ بدان اشاره می کند از این لحاظ وارد دوزخ گشت که ذبح مزبور را نه از روی قصد و نیت بلکه بخاطر رهایی از شرّ آن قوم انجام داد.

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه: چطور ممکن است چنین هدفی باعث ورود وی به آتش دوزخ شده باشد حال آنکه خداوند هیچ کس را در قبال انجام عملی غیر اختیاری محاسبه نخواهد کرد؟ در پاسخ می توان دو نکته زیر را مد نظر قرار داد:

الف) یا در شریعتهای گذشته رخصت جائز نبوده و مردمان آن زمان نتوانسته اند کلمات کفر آمیز را بر زبان جاری و یا افعال شرک آلود را انجام دهند.

ب) و یا شاید این مرد اقدام به ذبح مگس را از دورن نیز پذیرفته و آرامش ایمانی را از دست داده باشد، و گر نه بر اساس بیان روشنگر قرآن برخورداری از چنین آرامشی به هنگام اقدام به اعمال خلاف شرع موجبات حفظ و سالم ماندن نهال ایمان را فراهم و به مثابه حصاری برایش محسوب می گردد:

﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَٰنِ ﴿١٠٦﴾ ﴾ النحل: ۱۰۶

(بجز آنان که (تحت فشار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمان است).

توکل

معنی لغوی و شرعی توکل

در زبان عربی آمده است:

توکل الرجل بالأمر: اقدام به فلان کار را بر عهده گرفت.

توکل الرجل علی الله: تسلیم خدا شد.

الوکیل: یکی از اسماء والای خداوند بوده و به معنی: سرپرست و عهده دار روزی بندگان است. [۱]

توکل از دیدگاه شرع به معنی: واگذاری امور به خدا و اعتماد به وی پس از بکارگیری اسباب، می باشد.

برخی معتقدند: بر اعتماد و اطمینان کامل درونی به پروردگار اطلاق می گردد.

امام احمد – رحمه الله – معتقد است: توکل جزو اعمال قلبی به شمار می رود.

ولی واقعیت این است که معنی نخست جامع تر است، زیرا معنی حقیقی توکل تنها در دایره اعمال قلبی محصور نگشته و سایر زمینه ها از قبیل گفتار و کردار را نیز تحت پوشش قرار می دهد، بر خلاف عده ای که گمان می برند توکل به معنی ترک اسباب و دست برداشتن از تلاش و تکاپو است. [۲]

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – پیرامون ارزش و منزلت توکل می نویسد:

---

[۱] المعجم الوسیط.

[۲] حافظ ابن الجوزی در کتاب: (تلبیس ابلیس) مطالب ارزشمندی را در این رابطه نگاشته و علاقه مندان می توانند جهت پربارتر نمودن بحث بدان مراجعه فرمایند.

توکل به عنوان نیمی از کل دین محسوب گشته و نیم دیگرش توبه و بازگشت به سوی خداوند است، زیرا هسته اصلی دین استمداد و بندگی است که توکل استمداد و توبه نیز بندگی به شمار می رود. توکل از جایگاهی وسیع و فراگیر برخوردار است که به لحاظ گسترش محدوده کاربرد و فزونی نیاز مردم همواره پر طرفدار خواهد بود، و لذا دوستان و مقربان درگاه حق جهت حفظ ایمان، برافراشته شدن پرچم دین، مبارزه با مخالفان، تحکیم پایه های دوستی با پروردگار و اجرای اوامرش بر وی توکل و اعتماد می ورزند. [۱]

برترین نوع توکل

بی گمان والاترین، وسیع ترین و مفید ترین نوع توکل در زمینه واجبات – یعنی وظائف مربوط به خدا، مردم و خود انسان – و توکل بر خدا در راستای تاثیر گذاری در جهان خارج (ایجاد مصالح دینی و برطرف ساختن مضرات) است، که پیام آوران نور و رحمت این نوع توکل داشته و باید جانشینان بر حقشان نیز چنین باشند، پس از آن توکل سایر مردم است که هر کس بر حسب منافع و مصالح مورد نظر خویش از قبیل: دست یابی به قدرت و فرمانروایی، اموال و سرمایه های دنیایی و امثال اینها، بر خداوند متعال تکیه می ورزند. ولی نکته قابل توجه در این میان اینکه: هر کس صادقانه بر خدا توکل کند به اهداف مورد نظرش دست می یابد. [۲]

---

[۱] مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

[۲] همان.

توکل با اخذ اسباب منافات ندارد

گروهی از مردم در فهم معنای حقیقی توکل به خطا رفته و به بهانه توکل بر خدا از تلاش در راستای امرار معاش و بکارگیری اسباب مادی دست برداشته اند، ولی واقعیت این است که راه ایشان به ترکستان بوده و توکل به معنی تنبلی و شانه خالی کردن زیر بار مسؤلیت نیست، بلکه توکل عنصری محرک و سازنده است که نه تنها انسان را از ادامه حرکت باز نمی دارد بلکه وی را به جلو بردن چرخه زندگی و بکارگیری اسباب مربوطه نیز وا می دارد، و لذا هر نوع توکلی که زبان و اعضای انسان را تحت تاثیر قرار ندهد، بی تفاوتی، سستی و وارفتگی به شمار می رود.

زبیر بن عوّام ﷺ در زاین زمینه از پیامبر ﷺ نقل می کند:

«لأن يأخذ أحدكم حبله ثم يأتى الجبل فيأتي بحزمة الحطب على ظهره فيبيعها فيستغنى بها خير له من أن يسأل الناس أعطوه أو منعوه ».[1]

(اگر هر یک از شما ریسمانی را برداشته و برود کوله باری از هیزم را با آن جمع کرده و بفروشد تا نیازهایش را از این طریق رفع نماید، بهتر از تکدی گری است که مردم یا حاجتش را برآورده ساخته و یا دست رد به سینه اش می گزارند).

مقدام بن معدی کرب ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« **ما أكل أحد طعاما قطّ خيرا من أن يأكل من عمل يده** و كان داود لا يأكل إلا من عمل يديه ».[2]

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الزکاة).

[2] صحیح بخاری (کتاب البیوع) و مسند امام احمد.

(هیچ گاه انسان غذایی را بهتر از دست رنج خود نخورده است، و داود تنها از حاصل تلاش خویش استفاده می کرد).

امام بیهقی با سند خود از ابو بکر صدیق ﷺ روایت می کند که:

« دینک لمعادک و درهمک لمعاشک، و لا خیر فی أمرئ بلا درهم ».[۱]

(دین برای آخرت و دنیا برای زندگی کردن است، و هر که صاحب مال نباشد فاقد خوبیها است).

ابراهیم بن بشار – خدمتگذار ابراهیم بن ادهم – می گوید: از ابو علی فضیل بن عیاض شنیدم به ابن المبارک می گفت: تو چرا ما را به زهد و قناعت در دنیا فرا می خوانید و خودت نیز سرگرم تجارت و بازرگانی میان خراسان و مکه مکرمه هستی؟، در پاسخ گفت: ای ابو علی! من این کار را بخاطر رفع نیاز، حفظ اعتبار و شخصیت و توانایی بر عبادت انجام می دهم، هر حقی از حقوق خداوند بر من باشد بلا فاصله به ادای آن می پردازم. فضیل گفت: چه کار خوبی است اگر توفیق حاصل شود.

از احادیث و آثار مزبور چنین برداشت می شود که توکل واقعی و مورد نظر خدا و پیامبر اکرم ﷺ بکار گیری اسباب مربوطه پس از تکیه کردن بر پروردگار، می باشد. پیامبر نور و رحمت ﷺ ضمن بیان مثالی پرده از روی این امر برداشته و می فرماید:

« لو أنکم تتوکلون علی الله حقّ التوکل لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصا، و تروح بطانا ».[۲]

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می رساند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می گردند).

---

[۱] مختصر شعب الایمان (۳۷) / امام ابو المعالی قزوینی.

[۲] ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده اند.

یعنی پرندگان چون بامدادان گرسنه و در عین حال تلاشگرانه از لانه هایشان بیرون رفته و در پی دست یابی به اسباب منتهی به غذا هستند، خداوند نیز آنها را یـاری داده و با شکمی پر بر می گردند.

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این رابطه می فرماید:

مخالفان بکارگیری اسباب هیچ گاه به توکل واقعی نمی رسند، زیرا توکل جزو کـار آمد ترین عوامل زمینه ساز رسیدن به مطلوب محسوب گشته و بسان دعایی است کـه عامل تحقق یافتن مطالب و خواسته ها می باشد.

دلایل وجوب توکل

الف) قرآن کریم

بدون شک توکل جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها بخاطر خدا و عـاری از هـر گونه شائبه و رسوبات شرک و جاهلیت باشد، و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر گشته و همه کردارهایش به باد فنا خواهد رفت، و لذا پروردگار متعال در آیات متعـددی مـا را به توکل موحدانه بر خدا فرمان داده و می فرماید:

﴿ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٢٣﴾ ﴾ المائدة: ۲۳

(اگر مؤمن هستید، بر خدا توکّل کنید).

بر اساس این آیه توکل بر خدا شرط ایمان و جزو صفات مؤمنان محسـوب شـده و چارچوب عقاید بدون آن تکمیل نخواهد شد.

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١١﴾ ﴾ إبراهيم: ۱۱

(و مؤمنان باید به خدا توکّل کنند و بس).

حضرت موسی علیه السلام خطاب به قومش فرمود:

﴿ إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوٓاْ ﴿٨٤﴾ ﴾ یونس: ۸۴

(گر واقعاً به خدا ایمان دارید بر او توکّل کنید).

خداوند سبحان پیامبر بزرگوار اسلام را نیز چنین فرمان می دهد:

﴿ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ﴿٧٩﴾ ﴾ النمل: ۷۹

(پس بر خدا توکّل کن).

ب) سنت پیامبر

چون پیامبر نور و رحمت ﷺ همواره می کوشید پیروانش را به خدا نزدیک و چارچوب اعتقادیشان را از هر گونه شائبه و رسوبات شرک ورزی پالایش نماید، توکل و تکیه موحدانه بر پروردگار متعال را نیز در دستور کارش قرار داده بود، ابن عباس رضی الله عنه در این زمینه از ایشان روایت می کند:

« يدخل الجنة من أمتي سبعون ألفا بلا حساب، **هُمُ الَّذِينَ لاَ يَرْقُونَ وَلاَ يَسْتَرْقُونَ وَلاَ يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ فَقَالَ: أنا مِنْهُمْ يا رسول الله!. فَقَالَ: أَنْتَ مِنْهُمْ » ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: أنا مِنْهُمْ يا رسول الله!. فَقَالَ: سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ** ».[1]

(هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب و کتاب وارد بهشت خواهند شد، ایشان کسانی اند که تعویذ، تداوی و فال بد انجام نداده و تنها بر پروردگارشان توکل می نمایند. عکاشۀ بن محصن برخاست و گفت: من جزو آنان هستم ای پیامبر خدا؟!،

[1] صحیح بخاری (کتاب الطب) و مسلم (کتاب الایمان).

فرمود: تو جزو این گروه هستید، مردی دیگر برخاست و همان چیـز را پرسـید، ولـی این بار فرمود: عکاشه از تو پیشی گرفت).

چنانچه می بینیم، پیامبر ﷺ علت اصلی ورود بدون محاسبه این گروه بـه بهشـت را توکل منطقی و موحدانه بر خدا معرفی کرده است، یعنی چون ایشان ارتباط تنگاتنـگ با خداوند متعال داشته اند، بدون نگرانی و بازخواست شدید وارد سـرزمین مبـارک و حیات بخش بهشت خواهند گشت.

عمر بن خطاب ﷺ نیز از پیامبر بزرگوار ﷺ نقل می کند:

« لو أنکم تتوکلون علی الله حقّ التوکل لرزقکم کما یرزق الطیر، تغدو خماصا، و تـروح بطانا ». [1]

(اگر به نحو شایسته بر خدا توکل کنید، شما را همچون پرندگان روزی می رسـاند که بامدادان گرسنه بیرون رفته و شامگاهان با شکمی پر بر می گردد).

پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث ما را متوجه این نکته اساسی می نمایـد کـه پرنـدگان چون اسباب لازم را بکار گرفته و سپس با یقینی راسخ و ایمانی راستین بر خدا توکـل می کنند، پروردگار نیز روزی خویش را به آنها ارزانی می دارد.

از مجموع آیات و احادیث وارده در این زمینه نتیجه می گیریم که:

توکل و تکیه موحدانه و مخلصانه بر پروردگار قـادر متعـال واجـب و جـزو دایـره وسیع و فراخنای بندگی به شمار رفته و باید تنها برای خداوند صورت پذیرد.

---

[1] ترمذی با سندی حسن صحیح، ابن ماجه، ابن حبان و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده اند.

توکل از دیدگاه پیامبران

پیامبران که حاملان پیام هدایت بخش پروردگار به سوی انسانها بوده و اصول عقاید را به آنان آموزش داده اند، همواره بر خداوند اعتماد کرده و در این زمینه از سایر موجودات بریده اند، لذا قرآن کریم راجع به هود علیه السلام می فرماید:

﴿ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ ۚ ﴿٥٦﴾ ﴾ هود: ۵۶

(من بر خدا تکیه کرده‌ام که پروردگار من و پروردگار شما است. هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیرانسان) نیست مگر این که خدا بر او تسلّط دارد).

در باره نوح علیه السلام می فرماید:

﴿ يَٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِى وَتَذْكِيرِى بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَعَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوٓا۟ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ﴿٧١﴾ ﴾ یونس: ۷۱

(ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم (به شما) با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمّل است، من (بر این کار پایدار و ماندگارم و) بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را بگیرید (و هرچه از دستتان برمی‌آید درباره من انجام دهید و هیچ کوتاهی مکنید. این کار را از روی مشورت کامل و تصمیم قاطع انجام دهید تا) بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه اندوهتان نشود).

در باره شعیب علیه السلام می فرماید:

﴿ وَمَا تَوْفِيقِىٓ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾ ﴾ هود: ۸۸

(و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. تنها بر او توکّل می‌کنم و (کار و بـارم را بـدو واگذار می‌سازم و با توبه و انابت) فقط به سوی او برمی‌گردم).

خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز چنین می فرماید:

﴿ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ ﴾ النمل: ۷۹

(پس بر خدا توکّل کن (و کار و بار خود را بدو بسپار و بدان که با وجود ایـن کـه کافران از دعوت تو رویگردانند) تو قطعاً بر (راسـتای جـاده حقیقـت و طریقـه) حـق آشکار هستی (و با دین راستینی که داری بر کفّار پیروز می‌گردی).

و بالاخره در مورد همه پیامبران – علیهم الصلاۀ و السلام – می فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ ﴾ إبراهيم: ۱۱ – ۱۲

(و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا (و توفیق او). و مؤمنان باید به خدا توکّل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما بدو توکّل می‌کنیم). آخر چرا نباید به خدا توکّل کنیم، و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ (راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آئین الهیش نام داده است. ما بر توکّل خود می‌افزائیم) و حتماً بر اذیّت و آزارتان شکیبائی می‌نمائیم، و متوکّلان باید بر خدا توکّل کنند و بس).

ابن عباس ﷺ پیرامون آیه:

﴿ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ ﴾ آل عمران: ۱۷۳

می گوید: این آیه هم بر زبان ابراهیم علیه السلام در حین انداخته شدن به میان آتش جاری شده و هم پیامبر اسلام ﷺ و یارانش آن را گفته اند، وقتی که مردم بدیشان می گفتند:

﴿ ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ ﴾ آل عمران: ۱۷۳

(آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است). [1]

بنابراین، برگزیده گان و پیام آوران صلح و آزادی – درورد و سلام بیکران خدا بر روان پاکشان باد – مردم را اینگونه آموزش داده و هسته اصلی دعوتشان یکتاپرستی و خدا را محور هستی دانستن بود، مبارزه سر سختانه مخالفان هم بخاطر پافشاری ایشان بر این نکته بود، ولی این راد مردان سرافراز تاریخ بشریت ضمن توکل و تکیه کامل بر خداوند یقین داشتند که پروردگار حامی و پشتیبان حقیقیشان بوده و در نهایت پیروزی از آن ایشان خواهد بود.

از خداوند قادر متعال می خواهیم بهترین و کامل ترین پاداشها را به ایشان ارزانی دارد که مسؤلیت شان را به نحو احسن انجام داده، نهایت دلسوزی را برای مردم به خرج دادند و آئین و شریعتی را برایشان بجا گذاشتند که در اوج وضوح و شفافیت بود.

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر).

بار الها! زندگی بر اساس خط مشی ایشان را به ما ارزانی بدار، توفیق همه جانبه را نصیبمان فرما، مؤمنانه از دنیا برویم و از همراهی این بزرگواران در بهشت پر ناز و نعمت خودت محروم نباشیم – آمین.

استمداد و استعانت

معنی لغوی و اصطلاحی استعانت

در زبان عربی تعابیری بدین ترتیب آمده است:

أعانه علی الشئ: وی را بر انجام آن چیز یاری رساند.

عاونه معاونۀ و عوانا: وی را یاری داد.

استعان فلان بفلان: فلانی کمک طلبید. [1]

از دیدگاه شریعت نیز به معنی: یاری طلبیدن موحدانه از پروردگار است که جزو انواع عبادت به شمار می رود.

لزوم توحید در استعانت

چنانچه ذکر شد، کمک طلبیدن جزو دایره فراخنای بندگی محسوب می شود، و لذا باید تنها از پروردگار قادر متعال یاری طلبید و بر اساس نصوص صریح قرآن، سنت و اجماع گذشتگان غیر خدا را مؤثر دانستن شرک به حساب می آید، در این فرصت پاره ای از نصوص مزبور را یادآور خواهیم شد:

الف) قرآن کریم:

[1] المعجم الوسیط.

﴿ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝٥ ﴾ الفاتحة: ۵

(تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم).

یعنی در زمینه بندگی و یاری طلبیدن تنها متوجه ذات تو گشته و از هر معبود دیگری برائت می جوییم، و توفیق انجام گناه یا فرمانبرداری نیز در اختیار تو می باشد.[1]

چنانچه در قواعد و دستور زبان عربی مطرح شده، تقدیم مفعول بر فعل بیانگر تخصیص است، یعنی ای خدایا! تنها تو را بندگی و تنها از تو یاری می جوییم، ولی اگر مفعول (إیاک) بر فعل (نعبد) مقدم نمی بود چنین هدفی را نمی رساند.

خداوند متعال در بیان داستان یعقوب علیه السلام پایبندی ایشان به عقیده یکتاپرستی حتی در دشوار ترین شرایط، و بردباری و استعانتش تنها از پروردگار را گزارش کرده و از زبان وی می فرماید:

﴿ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۝١٨ ﴾ یوسف: ۱۸

(صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبائی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه‌ای که می‌گوئید).

محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم نیز به هنگام برخورد ستمگرانه قومش، اتهام وارد کردن و دروغ و افترا بستن بر وی، بهترین راه حل را در استعانت موحدانه از پروردگار سراغ داشت و بدین وسیله پوزه شان را به خاک مالید و کمرشان را شکست:

﴿ قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۝١١٢ ﴾ الأنبياء: ۱۱۲

---

[1] معارج القبول (٤٥٢/٢).

(پیغمبر پس از مشاهده این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه) گفت: پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت:) پروردگار همه ما خداوند مهربان است و (سرتاپای وجودمان را رحمت الهی فرا گرفته است. و در برابر) نسبتهای ناروائی که (درباره اسلام و در مورد ذات پاک خدا) می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود).

ب) سنت پیامبر:

احادیث فراوانی نیز در این زمینه روایت شده که پیامبر نور و رحمت ﷺ پیروانش را در آنها بر متوجه نمودن استعانت و یاری طلبی به پروردگار خالق آمر، بر می انگیزد، که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

پیامبر خدا ﷺ در یکی از سفارش هایش به ابن عباس رضی الله عنه می فرماید:

« **وإذا سألت فاسأل الله، و إذا استعنت فاستعن بالله** »[1]

(هر گاه چیزی را خواستی و یا کمک طلبیدی تنها از خدا بخواه و یاری بجوی).

این رهنمود گر چه خطاب به ابن عباس بوده ولی همه امت را تحت پوشش قرار داده و بیش از دیگران نیازمندش هستیم، به ویژ آنکه مردمان این دوران از لحاظ ایمانی ضعیف و درگاه استعانت را رو به غیر خدا باز کرده اند.

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ نقل می کند که ایشان ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

« **إحرص على ما ينفعك و استعن بالله** »[2]

(بر آنچه به تو سود می رساند حریص باش و از خدا یاری بجوی).

---

[1] سنن ترمذی (کتاب صفة القیامة).

[2] صحیح مسلم (کتاب القدر).

معاذ بن جبل ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند که:

« اللهم أعنّی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک ».

(بار الها! مرا بر ذکر و یادت، شکرگزاری و انجام بندگیت به بهترین وجه، یاری رسان).

انواع استعانت

علما به دو نوع استعانت اشاره کرده اند که باید آنها را از هم جدا ساخت:

۱- چیزهایی هستند همچون: زنده کردن، میراندن، شفا دادن، ایجاد بیماری، فرود آوردن باران، توفیق دادن، رهنمون گشتن و. .. که جز پروردگار خالق آمر هیچ کس دیگری نمی تواند کوچک ترین دخالتی در آنها داشته باشد، و لذا باید این گونه موارد را نیز تنها از خدا طلبید و گر نه مرتکب شرک اکبر خواهیم گشت.

۲- امور دیگری هستند مانند: کمک طلبیدن از کسی برای حمل بار یا چیز سنگینی، بذر افشانی، شخم زدن، چیدن میوه جات و امثال آنها که از دست انسانها نیز بر می آید که یاری طلبیدن در این نوع موارد از غیر خدا هم جائز و اشکالی ندارد.

فریادرسی
(استغاثه)

معنی لغوی و اصطلاحی استغاثه

استغاثه در زبان عربی به معنی: فریاد رسی است.

از دیدگاه نحویان نیز بر: به فریاد خواندن کسی که می تواند گرفتاریها را بر طرف سازد، اطلاق می گردد.

واژه غوث به معنی: کمک کردن آمده است.

استغاث الرجل فلانا: از او یاری طلبید.[1]

از نظر شرع هم به معنی: به فریاد خواندن خداوند از روی ابراز بندگی و تقرب جستن به وی، می باشد.

بنابراین، فریاد رسی نوعی عبادت به شمار رفته و باید تنها متوجه خدا شود، و لذا هر کس فرشته یا پیامبری را به فریاد خواند مرتکب شرک اکبر گشته و عواقب وخیمی در انتظارش خواهد بود.

فریاد رسی از دیدگاه قرآن و سنت

خداوند متعال در قرآن کریم به این امر اشاره کرده و می فرماید:

﴿ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ ﴾ الأنفال: ۹

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف می‌ورزید، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدّت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت:) من شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گروه هزار نفری گروههای متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

[1] المعجم الوسیط

ابن عباس ﷺ در باره سبب نزول این آیه از عمر بن خطاب ﷺ روایت می کند کـه: پیامبر خدا ﷺ در روز جنگ بدر – در حالی که عبایش بـر تـن داشـت – رو بـه قبلـه ایستاد و فرمود:

« اللهم أنجز لی ما وعدتنی، اللهم إن تهلک هذه العصابة من أهل الإسلام فلا تعبد فـی الأرض أبدا. قال: فما زال یستغیث ربّه و یدعوه حتی سقط ردائه عن منکبیه، فأتاه أبـوبکر فأخذ رداءه فرداه، ثم التزمه من ورائه ثم قـال: یـا نبـی الله، کفـاک مناشـدتک ربـک فإنـه سینجز لک ما وعدک. فأنزل الله تعالی:

﴿ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾ ﴾[1]

(بار الها! آنچه را به من نوید داده بودی تحقق بخش، خدایا! اگر این گروه مسلمان از بین بروند دیگر هیچگاه عبادت نخواهید شد. عمر در ادامه می گویـد: پیـامبر ﷺ آن قدر پروردگار را به فریاد طلبید که عبایش افتاد، ابوبکر رفت و عبـایش را دوبـاره بـر تنش کرد، و پشت سرش ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! به اندازه کافی پروردگارت را فراخواندی و او نیز وعده هایش را عملی می سازد. سپس این آیه فرود آمد:

(ای مؤمنان! حالا که غنائم را تقسیم می‌کنید و بر سر نحوه آن اختلاف مـی‌ورزیـد، به یاد آورید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدّت ناراحتی) از پروردگـار خـود درخواست کمک و یاری می‌نمودید و او درخواست شما را پـذیرفت (و گفـت:) مـن شما را با یک‌هزار فرشته کمک و یاری می‌دهم که این گـروه هـزار نفـری گروههـای متعدّد دیگری را پشت سر دارند).

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره انفال.

خداوند متعال در جایی دیگر می فرماید:

﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ ﴿٦٢﴾ ﴾ النمل: ۶۲

(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد).

و یا می فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ ﴿٢٨﴾ ﴾ الشوری: ۲۸

(و او است که باران را می‌بارانند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می‌گردند، و رحمت خود را می‌گستراند (و دامنه باران را به اینجا و آنجا می‌کشاند و فراگیرش می‌گرداند).

یکی از دعاهای پیامبر ﷺ این بود که می فرمود:

« يا حيّ يا قيّوم يا ذا الجلال و الإكرام برحمتک أستغيث ». [۱]

(یا کسی که زنده، پابرجا و صاحب شکوه و جلال هستید! من از روی رحمتت تو را به فریاد می خوانم).

ثابت بن ضحاک ﷺ می گوید:

« كان فی زمن النبی ﷺ منافق يؤذی المؤمنين فقال بعضهم: قوموا بنا نستغيث برسول الله ﷺ من هذا المنافق. فقال الرسول: إنه لا يستغاث بی و إنما يستغاث بالله ». [۲]

---

[۱] حاکم در مستدرک علی الصحیحین روایت کرده و سندش را صحیح دانسته است.

[۲] طبرانی و هیثمی روایت کرده اند.

(در زمان پیامبر ﷺ یک نفر منافق بود که مسلمانان را اذیت می کرد، برخی گفتند: بیایید برویم از دست این منافق پیامبر ﷺ را به فریاد بخوانیم، ولی ایشان فرمودند: باید تنها خدا را به فریاد بخوانید).

انس بن مالک ﷺ در گزارش جریان باران طلبیدن نقل می کند که پیامبر نور و رحمت ﷺ پشت سر هم می فرمود:

« **اللهم أغثنا، اللهم أغثنا** ».

(بار الها! به فریادمان برس).

انواع فریاد رسی

دو نوع فریاد رسی وجود دارد که باید هر مسلمانی در این زمینه آگاهی کافی داشته و آنها را از همدیگر بازشناسد:

۱- اموری هستند همچون: شفای بیماریها و رفع گرفتاریها که چون جز خداوند هیچ کس دیگری توانایی برطرف ساختن آنها را ندارد باید، آنها را در اوج بندگی و خواری تنها از پروردگار قادر متعال درخواست کرد و گر نه انسان مرتکب شرک اکبر خواهد گشت، و لذا به فریاد طلبیدن مردگان در زمینه رفع بیماریها و یا هر نوع گرفتاری دیگر شرک بزرگ به شمار رفته و انجام دهنده اش را از دایره دین خارج می کند.

۲- ولی امور دیگری هستند همچون: نجات شخص غرق شده ای، فرونشاندن آتش و امثال آنها – که خارج از محدوده بندگی بوده و انسانها قدرت تحقق بخشیدن بدانها را دارند –، که پناه بردن به کسی در این گونه موارد جائز و بلا اشکال است.

دعا کردن

معنی لغوی و اصطلاحی دعا

واژه دعا در زبان عربی: بر گفتار و نیایشی که پیش خداوند عرضه می شود، اطلاق می گردد.

الدّعاّءۀ: کسی که بسیار نیایش می کند. [1]

از دیدگاه شرع نیز به معنی: روی آوردن به خداوند برای ابراز عبادتهایی همچون: تمجید و ستایش، رفع آسیبها و جلب سود و منافع، می باشد.

انواع دعا

دعا در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- نوعی دعا تنها به منظور ابراز بندگی برای پروردگار صورت می گیرد و شامل ستایش خدا، بیم و امید می باشد، قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ ﴾ الأعراف: ۵۵

(پروردگارِ خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلندگرداندن صدا یا درخواست چیز ناروا از حدّ اعتدال تجاوز مکنید که) او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد).

﴿ وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ ٥٦ ﴾ الأعراف: ۵۶

(و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید).

---

[1] المعجم الوسیط.

۲- نوع دیگر دعا به منظور جلب منفعت و یا دفع مضرتی صورت می پذیرد، و لـذا خداوند آنهایی را که غیر وی را به فریاد می خوانند، به باد انتقاد گرفته و می فرماید:

﴿ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ ﴾ المائدة: ۷۶

(بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می‌پرستید که مالک هـیچ سـود و زیـانی بـرای شما نیست؟ و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است).

﴿ قُلْ أَنَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ ﴿٧١﴾ ﴾ الأنعام: ۷۱

(بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی بـه حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است).

﴿ وَلَا تَدْعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٦﴾ ﴾ یونس: ۱۰۶

(و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریـاد مخـوان کـه بـه تـو نـه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجّه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد).

فرق دعا و استغاثه

بی گمان هر کدام از دعا و استغاثه از روی اظهار بندگی، خشوع و فروتنی در برابـر مقام با عظمت الوهیت صورت می گیرد، ولی تفاوت آنها با یکدیگر در این است کـه استغاثه تنها در وقت گرفتاری انجام مـی شـود و دعـا بـدون در نظـر گـرفتن شـرایط

مختلف تحقق می یابد، از این رو نسبت میانشان عموم و خصوص مطلق (یعنی هر استغاثه ای دعا ولی هر دعایی استغاثه نیست) می باشد.

نیایش با غیر خدا شرک است

بدون شک هر کرداری که از سوی پروردگار مقرر و بندگان بدان تشویق گشته اند، عبادت محسوب می گردد، و لذا هر کس همه یا بخشی از آنها را برای غیر خدا انجام دهد مشرک به شمار می رود. خداوند بندگانش را به کرات بر دعا و نیایش با وی تشویق کرده و می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ﴾ غافر: ۶۰

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می فرماید:

گر چه در زمان پیامبر خدا ﷺ برخی از طرفداران اسلام از چارچوب اسلام خارج می گشتند، ولی باید اذعان کرد که در این دوران نیز برخی بر اثر علل و عوامل مختلف همچون: افراط در بزرگداشت عده ای مشایخ، علی ابن ابی طالب و یا عیسی بن مریم از دایره فراخنای اسلام بیرون می روند. از این رو هر کس در بزرگداشت یکی از بزرگان دین زیاده روی کرده و نوعی لباس الوهیت را بر تنش نماید، مثل اینکه بگوید: ای فلانی! مرا یاری ده، به فریادم برس، روزیم ده، تنها تو مرا بس و یا امثال این گونه اقوال و عقاید شرک آمیز، مشرک و گمراه به شمار رفته و جز در صورت توبه و بازگشت واقعی کشته می شود، زیرا خداوند حکیم پیامبران و پیامهای

آسمانی خویش را بخاطر برافراشتن بنای با شکوه توحید و ریشه کن کـردن شـرک و بت پرستی فرستاده است. گذشتگان منحرف نیز که همراه خدا کسانی دیگر همچـون: عیسی، فرشتگان و بتها را پرستش می کردند، نه از این لحاظ که آفرینش، باریدن باران و یا روییدن گیاهان در اختیار آنها باشد بلکه تنها مزارها و مجسمه هایشان را عبـادت می نمودند:

﴿ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ﴿٣﴾ ﴾ الزمر: ۳

(ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند).

و یا می گفتند:

﴿ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ ﴿١٨﴾ ﴾ یونس: ۱۸

(اینها میانجیهای ما در نزد خدایند).

و لذا خداوند متعال پیامبران – علیهم الصلاۀ و السلام – را گسیل داشت تا هر گونه دعا و به فریاد خواندن غیر خدا ریشه کن شود. [1]

دعا عبادت است

چنانچه پیشتر روشن شد، دعا نوعی عبادت و جزو دایره فراخنای بنـدگی خداونـد متعال محسوب می شود، و لذا پروردگار در قرآن کریم ضـمن توضـیح ایـن موضـوع اساسی مخالفان آن را تهدید کرده و می فرماید:

﴿ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ﴾ غافر: ۶۰

---

[1] الرساله السنیه، به نقل از فتح المجید.

(پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

ابو هریره ﷺ در این خصوص از پیامبر نور و رحمت ﷺ روایت می کند که:

« ینزل ربنا کلّ لیلة إلی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل الآخر فیقول: من یدعونی فأستجیب له، و من یسألنی فأعطیه، و من یستغفرنی فأغفر له ». [1]

(پروردگارمان پایان هر شب به آسمان دنیا فرود آمده و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا پاسخش بدهم، از من چیزی می خواهد تا به وی عطا نمایم و آمرزش می خواهد تا او را ببخشایم).

[1] صحیح بخاری (کتاب الدعوات).

پناه جستن (استعاذه)

معنی لغوی و اصطلاحی استعاذه

مشتقات این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:

العوذ: پناهگاه.

عاذ به عوذا و عیاذا: به وی پناه برد.

تعوّذ به: به وی روی آورد و تمسک جست.

استعاذ به: همان معنی.

أعاذه بالله: وی را به خدا پناه داد.[۱]

از دیدگاه شریعت نیز به معنی: پناه بردن و تمسک جستن به خداوند از روی عبادت، آمده است.

بنابراین، - چنانچه ابن کثیر می گوید – استعاذه یعنی: پناه بردن به خدا از هر گونه شر احتمالی، عیاذ برای رفع بدیها و لیاذ نیز برای طلب خوبیها است.[۲]

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

استعاذه به معنی: پناه جستن است و لذا کسی که به وی پناه برده می شود، معاذ و ملجأ نام دارد، پس آن کس که به خدا پناه می برد از شر و بدیهای احتمالی به سوی پروردگار فرار کرده و خداوند نیز وی را پناه می دهد، البته مساله نیاز و فروتنی در

---

[۱] المعجم الوسیط.

[۲] فتح المجید.

برابر مقام با عظمت خداوند را نمی توان در قالب تشبیه ارائه داد و تعابیر بشری عاجز از آن است.[1]

لزوم توحید در استعاذه

بدون تردید استعاذه نیز جزو عبادات به شمار رفته و باید تنها برای پروردگـار قـادر متعال صورت پذیرد و گر نه شرک بزرگ رخ داده و انجام دهنده اش برای همیشه در آتش سوزان دوزخ خواهد ماند، و لذا خداوند سبحان پیامبرش ﷺ را فرمان مـی دهـد که همواره به خدا پناه جوید:

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ ۝١ ﴾ الفلق: ۱

(بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم).

﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ ﴾ الناس: ۱

(بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان).

و در بیان انحراف و شرک ورزی گروهی از انسانها که به جنیان پناه مـی برنـد مـی فرماید:

﴿ وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝٦ ﴾ الجن: ۶

(و کسانی از انسانها به کسانی از پریها پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهـی و سرکشی ایشان می‌افزودند).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید:

---

[1] همان.

یعنی ما معتقد بودیم بر انسانها برتری داریم؛ زیرا ایشان در هنگام سکنی گزیدن در درّه و یا مکانی ترسناک – چنانچه عرب در زمان جاهلیت معتقد بودند –، به سرکرده جنیان آن نقطه پناه می بردند که مبادا آنان را گرفتار بلاهایشان نمایند، همانگونه که هرگاه یکی از ایشان وارد سرزمینی شود در جوار بزرگ مردی حرکت می کند. وقتی جنیان دیدند انسانها از آنها بیم دارند ترسشان را چنان افزایش دادند که بجای پناه بردن بدانها از آنان می ترسیدند، چنانکه قتاده در تحلیل «زادوهم رهقا» می گوید: یعنی جنیان گناهشان را افزایش و بیشتر بر آنان جرأت پیدا کردند.

سدی می گوید: هرگاه یکی از آنان مسافرت رفته و به سرزمینی پا می نهاد، می گفت: از آسیب وارد شدن به خود، اموال، فرزند و احشامم به سرکرده جنیان این منطقه پناه می برم.

قتاده می گوید: چون آنان بجای خدا به جنیان پناه می بردند، ایشان نیز ترسشان را افزایش دادند. [۱]

پیامبر نور و رحمت ﷺ بهترین راه چاره را جهت مقابله با ترس و آسیبهای احتمالی اماکن مختلف به ما یاد داده که همواره در برج و باروی محکم و نفوذ ناپذیر توحید، روی آوردن به پروردگار توانا و نامهای نیکویش پناه بگیریم تا از هر گزندی در امان بمانیم.

خوله دختر حکیم – رضی الله عنها – از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« من نزل منزلا فقال: أعوذ بكلمات الله التّامّات من شرّ ما خلق؛ لم يضرّه شئ حتى يرحل من منزله ذالک ». [۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره جن.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء) ، سنن ترمذی (کتاب الدعوات) ، سنن ابن ماجه (کتاب الطب) و مسند امام احمد.

(هر که در جایی فرود آمده و بگوید: از شر همه آفریده ها به کلمات تامه خداوند پناه می جویم، در مدت اقامتش هیچ آسیبی به وی نمی رسد).

برخی گفته اند: کلمات تامه، یعنی: کلمات کامل و بدون نقص و عیب، برخی دیگر معتقدند: یعنی شفا بخش و سود آور، و عده ای نیز می گویند: به معنی قرآن کریم است.

حسن بن هانئ در دو بیت می گوید:

یا من ألوذ به فیما أؤمله و من أعوذ به ممّا أحاذره

لا یجبر الناس عظما أنت کاسره و لا یهیضون عظما أنت جابره[1]

ای کسی که برای تحقق خواسته هایم، به وی تمسک می جویم، و از آنچه می ترسم به او پناه می برم. کسی را که تو فرو کوفته ای عظمت نخواهد یافت و هر که را نیز مهتر نموده ای پایین نمی آید.

ترس و بیم (خوف)

معنی لغوی و اصطلاحی خوف

واژه خوف در زبان عربی: بر تحت تاثیر قرار گرفتن نفس بخاطر دلواپسی از دچار شدن به چیزی ناخوشایند و یا از دست دادن مطلوبی، اطلاق می گردد.

از دیدگاه شرع نیز به معنی: ترس عابدانه و موحدانه از عذاب و عقاب پروردگار، می باشد.

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

خوف عبادت است

بی گمان ترس و بیم از گرفتار شدن به عذاب پروردگار عبادت محسوب می گردد، و لذا ترسیدن از غیر خداوند شرک و موجب خروج از دایره دین می شود، از ایـن رو قرآن کریم مؤمنان را به رعایت توحید در ترس و اعراض از غیر خـدا در ایـن زمینـه فرمان داده و می فرماید:

﴿ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ ﴾ آل عمران: ۱۷۵

(پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسـید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

عائشه ام المؤمنین – رضی الله عنها – نیز در این خصوص می گوید:

« سألت رسول الله ﷺ عن هذه الآیه:

﴿ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ ﴿٦٠﴾ ﴾ المؤمنون: ۶۰، **هم الذین یشربون الخمر و یسرقون؟ قال: لا یا إبنة الصّدّیق! و لکنهم الذین یصومون و یصلون و یتصدقون، و هم یخافون أن لا یُقبل منهم:**

﴿ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ﴿٦١﴾ ﴾ المؤمنون: ۶۱». [1]

(در باره آیه: [اشخاصی که عطاء می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است]، از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم که آیـا اینـان میگساران و دزدان هستند؟ فرمود: نه ای دختر ابوبکر! بلکه ایشان در عین اینکه اهـل نماز، روزه و زکات اند می ترسند اعمالشان مورد قبول واقع نشود: [چنین کسانی (کـه

[1] سنن ترمذی (کتاب التفسیر) ، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و حاکم نیز با سندی صحیح روایت کرده است.

صفات چهارگانه ایشان گذشت) در خیرات و حسنات (با دیگران) مسابقه سرعت می‌دهند]).

بر اساس این حدیث، باید مسلمانان همه کردارهایشان را تنها بخاطر بندگی آمیخته با ترس و تقرب جستن به پروردگار انجام دهند تا مورد پذیرش درگاه حق قرار گیرند، و همچنین می توان نتیجه گرفت که ترس و بیم جزو عبادات بوده و وسیله نزدیکی و کسب محبت خداوند مهربان به شمار می رود.

انواع ترس

ترس و بیم در یک دسته بندی کلی دارای دو نوع عبادی و فطری است:

۱- ترس فطری:

بدون تردید انسان ضعیف آفریده شده و به حکم انسان بودنش فطرتی غیر قابل تغییر در وی به ودیعه نهاده شده است، از این رو انسانها دارای غرایزی همچون احساس درد، گرسنگی، شادی، اندوه و بیم اند، و لذا اگر انسانی در گذرگاهی بن بست و خالی از سکنه گیر کرده و با حیوان درنده ای مواجه شود، بدون شک احساس ترس سراسر وجودش را فراگرفته و در فکر گریز و نجات خواهد بود، ولی آیا جائز است گفته شود این نوع ترس و بیم به چارچوب عقاید توحیدیش آسیب وارد می کند؟ واقعیت این است که ترس از حیوانات درنده ریشه در سرشت بشری دارد و هیچ گونه آسیبی به بنیان ایمان وارد نمی کند، چون انسان مؤمن یقین دارد که همه سود و زیانها تنها در اختیار پروردگار قادر متعال بوده و کمترین تغییری جز به اجازه وی صورت نمی گیرد.

پیامبر بزرگواری همچون موسی ﷺ که به هنگام مشاهده حرکت چوب دستیش ترسید، خداوند متعال خطاب به وی فرمود:

﴿ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ ﴾ طه: ۲۱

(خدا به موسی) فرمود: آن را بگیر و مترس! ما آن را به هیئت اوّل و حالت نخستین خود باز خواهیم گرداند).

ابراهیم علیه السلام نیز که امام و پیشوای موحدان است، از این خوف فطری در امان نمانده و به هنگام میزبانی فرشتگان مأمور خداوند که بر اساس عادت سخاوتمندانه قبلیش سفره غذا را برایشان چیده بود ولی چون از تناولش امتناع ورزیدند، احساس ترس و وحشت کرد:

﴿ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ ﴾ الذاریات: ۲۸

(هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی‌برند) در دل از ایشان احساس ترس و وحشت کرد. گفتند: مترس! سپس او را به تولد پسری دانا و آگاه بشارت دادند).

۲- ترس عبادی:

این نوع ترس چون بنای با شکوه ایمان و عقاید توحیدی را دچار آسیب و تزلزل می کند، نباید برای غیر خداوند صورت پذیرد، مثل اینکه انسانی تو را مورد تهدید و ارعاب قرار داده و تو نیز از وی ترسیده و معتقد باشید می تواند بدون اجازه خداوند زندگیت را در معرض سود یا زیانی قرار دهد؛ زیرا باید هرمسلمان موحدی اعتقاد راسخ و پولادین داشته باشد که همه سود و زیانها تنها در دست پروردگار بوده و کمترین تغییر و تحول در جهان هستی جز به اجازه وی تحقق نخواهد یافت.

شاید کسی بپرسد: اکنون که برخی از تجاوزکاران و ستمگران می توانند مردم را تا سر حد مرگ در معرض تعذیب و شکنجه های جان فرسا قرار دهند، آیا این آسیب وارد کردن نیست؟، در پاسخ می گوییم: آسیب وارد کردن از سوی کسی با در اختیار داشتن واقعی زیان مزبور تفاوت دارد، یعنی حتی در صورت وارد کردن آسیبی از

سوی انسانی نه تنها نباید از او ترسید و در برابرش سر تسلیم و ذلت فرود آوریم، که باید معتقد باشیم در این حال نیز تنها خداوند صاحب امر و تاثیر گذار است و آسیب مزبور در دایره طرح از پیش تعیین شده ی خدا و بر اساس اراده و خواست حکیمانه وی بوده و به وسیله این انسان ستمگر صورت می گیرد:

﴿ قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا ﴿٥١﴾ ﴾ التوبة: ۵۱

(بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدّر کرده باشد).

از این رو، خداوند متعال بندگانش را چنین فرا می خواند که تنها از پروردگار توانا بیم داشته و از اهریمن و اذناب و هوادارنش وحشت نداشته باشند، چرا که خداوند مهربان حامی و پشتیبانشان بوده و هر گونه صدای معارضی را در نطفه خفه می کند:

﴿ إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ ﴾ آل عمران: ۱۷۵

(این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

دلایل وجوب ترس از خداوند

دلایل فراوانی در این زمینه وجود دارد که پاره ای از آنها را یادآور خواهیم گشت:

الف) دلایل کتاب:

﴿ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ ﴾ آل عمران: ۱۷۵

(از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید).

﴿ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ ﴿٢١﴾ ﴾ الرعد: ۲۱

(و از پروردگارشان می‌ترسند و از محاسبه بدی (که در قیامت به سبب گناهان داشته باشند) هراسناک می‌باشند)

﴿ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ ﴾ إبراهيم: ۱۴

(این (پیروزی) از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند).

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾ ﴾ الرحمن: ۴۶

(هر کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، باغهائی (در بهشت) دارد).

﴿ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ ﴿٥٧﴾ ﴾ الإسراء: ۵۷

(و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند).

ب) دلایل سنت:

عائشه ام المؤمنین – رضی الله عنها – می گوید:

« سألت رسول الله ﷺ عن هذه الآيه:

﴿ وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ ءَاتَوا۟ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ ﴿٦٠﴾ ﴾ المؤمنون: ۶۰، **هم الذين يشربون الخمر و يسرقون؟ قال: لا يا إبنة الصّدّيق! و لكنهم الذين يصومون و يصلون و يتصدقون، و هم يخافون أن لا يُقبل منهم:**

﴿ أُو۟لَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْخَيْرَٰتِ ﴿٦١﴾ ﴾ المؤمنون: ۶۱».[1]

[1] قبلا با ذکر سند ترجمه شد.

انس بن مالک ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« **لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلا و لبكيتم كثيرا** ». [۱]

(اگر آنچه را من می دانم شما نیز می دانستید، کمتر خنده کرده و بیشتر می گریستید).

در روایتی دیگر آمده است:

« **و ما تلذذتم بالنساء الفُرُشات و لخرجتم إلى الصُعُدات تجأرون** ». [۲]

(از زنان فاصله گرفته و برای استغاثه و پناه بردن به درگاه خدا به بلندیها می رفتید).

عدی بن حاتم ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« **إتقوا النار و لو بشقّ تمرة** ». [۳]

(با یک دانه خرما هم که بوده از دوزخ بپرهیزید).

ابوبکر صدیق ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند که:

« **شيبتنى هود، واقعة، عم يتساءلون و اذا الشمس كورت** ». [٤]

(سوره های: هود، واقعه، نبأ و تکویر مرا پیر کرد).

شخصی یکی از دوستانشان را ملامت کرد که بسیار گریه می کنید، او نیز پس از گریه کردن گفت:

بكيت على الذنوب لعظم جرمي وحق لكل من يعصي البكاء

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التفسیر / سوره مائده) و مسلم (کتاب الفضائل).

[۲] سنن امام احمد، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و سنن ترمذی (کتاب الزهد).

[۳] صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الزکاة).

[٤] ترمذی در کتاب التفسیر، ابو یعلی در مسند، ابن سعد در طبقات، ابو نعیم در الحلیه و حاکم روایت کرده اند.

فلـو کـــان البکـاء یـرد هـمـي لاسعدت الدموع معا دمـــاء.[۱]

بخاطر بزرگی گناهانم گریه می کنم و هر که نیز مرتکب نافرمانی شده باشد سزاوار گریه کردن است. اگر گریه غم و اندوهم را برطرف سازد خون نیز می بارانم.

عمر بن عبد العزیز – رحمه الله – همواره بیت زیر را زمزمه می کرد که:

ولا خیر في عیش امرىء لم یکن له مـن الله فـي دار الـقـرار نصـیـب.[۲]

انسانی که از آخرت بی بهره باشد از همه خوبیها محروم است.

ابو الفتح بغدادی در گورستان «شونیزیه» بغداد فریادی غیبی شنید که می گفت:

وکیف تنام العین وهي قریرة ولم تدر في أي المحلین تنزل.[۳]

چگونه چشمها به خواب می روند که نمی دانند در کدام یک از دو منزلها – بهشت و دوزخ – سکنی می گزینند.

ترس مطلوب

بدون تردید ترس مورد نظر خدا و پیامبر ﷺ تـرس زمینـه سـاز پشـیمانی و دسـت برداشتن از گناه وانحرافات و بازگشت به سوی پروردگار مهربان است. به بیانی دیگر، ترس و وحشتی که نقطه شروع روی آوردن به عبادت و فرمـانبرداری خداونـد، عقـد بیعت و قرارداد با پروردگار و ریشه کن ساختن تصمیم انجام دوباره گنـاه و معصـیت باشد مطلوب و پسندیده است، ولی ترسی که انسان را دچار یأس و نومیدی از دریای

---

[۱] مختصر شعب الایمان / امام بیهقی.

[۲] همان.

[۳] همان.

مواج رحمت خداوند مهرورز نماید، نکوهیده و باید از گرفتار شدن بدان به خدا پنـاه جست.

خشیهٔ (ترس همراه تعظیم)

تعریف لغوی و اصطلاحی خشیهٔ

تعابیر مختلفی از ریشه خشیهٔ در زبان عربی آمده است، ازجمله:

خشی خشیهً: ترسید.

خشاه خشیاً: به شدت از او ترسید.

خشی فلاناً: از وی ترسید. [1]

از دیدگاه شریعت نیز: بر فروتنی قلبی در برابر پروردگار خالق آمر و نشـأت گرفتـه از اطاعت و بیمناک شدن از تهدیدهایش، می باشد.

خشیت عبادت است

بدون شک چون خشیت – که به معنی: ترس، خشوع و فروتنی مـی باشـد- نـوعی عبادت است، نباید برای غیر خدا صورت گیرد و گر نه شرک ویرانگر ساختمان عقاید به وقوع می پیوندد، زیرا چون تنها خداوند آفریننده است باید تنها او نیز آمـر و خـط مشی زندگی را تعیین کند:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

---

[1] المعجم الوسیط.

نباید مسلمان موحد از هم نوعان خویش – هر اندازه تـوانگر و از اسـباب اذیـت و آزار رسانی دیگران برخوردار باشند –، ترس و وحشت داشته باشد، زیـرا چـون همـه چیز بر اساس حکمت و خواست خداوند سبحان صورت می گیرد، پس نبایـد فریـب خورد و چنین پنداشته شود که سود و زیان در دست غیر خدا نیز هست. لذا باید تنهـا از خدا ترسید و تنها ایشان را تاثیر گذار و فرمانروا دانست.

انسانها هر اندازه توانا باشند تنها می توانند جسم و اعضای ظاهری انسـان را مـورد آزار و شکنجه قرار دهند و هیچ گونه کنترلی بر قلب و درونش ندارند، و لذا بلال بـن رباح ﷺ که به شدت تحت اذیت و آزار مشرکان قرار گرفته بود از قلبـی سـالم و آرام برخوردار و کفار نتوانستند نهال ایمان و توحید را از ژرفای درونش برکنند، آن ابر مرد تاریخ بسان کوههای سر به فلک کشیده پایداری نموده و زیر ضربات نـاجوان مـردان ایشان نیز شـعار والای «أحـد، أحـد» را زمزمـه و ذره ای از ایمـان و موضـعگیریهای یکتاپرستانه اش عقب نشینی نکرد. قرآن کریم این مسأله را چنین روشن می سازد که:

﴿ لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى ۖ ﴿١١١﴾ ﴾ آل عمران: ۱۱۱

(آنان هرگز نمی‌توانند به شما زیانی (ژرف و پردامنه) برسانند مگر آزار مختصـری (که اثر چندانی بر جای نمی‌گذارد).

﴿ وَلَا تَهِنُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ ﴾ آل عمران: ۱۳۹

(و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می‌آید) سسـت و زبـون نشـوید و (برای کشتگانتان) غمگین و افسرده نگردید، و شما (با تأییدات خداوندی و قوّه ایمان راستین و نیروی حقی که از آن دفاع می‌کنید) برتر (از دیگران) هسـتید (و پیـروزی و بهروزی از آن شما است) اگر که به راستی مؤمن باشید (و بر ایمان دوام داشته باشید).

دلایل وجوب خشیت از خدا

الف) دلایل کتاب:

چنانچه روشن شد، خشیت جزو دایره فراخنای عبادت محسوب می گردد، و لذا قرآن کریم لزوم ابراز بندگی از این طریق را در موارد متعددی توضیح داده است، از جمله:

﴿ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي ﴿١٥٠﴾ ﴾ البقرة: ۱۵۰

) پس از آنان مترسید (و به فرمان خدا به هنگام نماز رو به کعبه کنید) و از من بترسید (که اگر مخالف وحی رفتار کنید جانب حق را رها ساخته‌اید و پادافره خود را خواهید دید. پس گوش به فرمان خدا باشید).

یعنی از شبهات و انتقادات مخالفان خیره سر نترسید و تنها خداوند متعال سزاوار خشیت و احترام نهادن به وی است. [1]

﴿ إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ ﴾ المؤمنون: ۵۷

(کسانی که از خوف خدا در هراس هستند).

یعنی ایشان – با وجود نیکوکاری، ایمان و عمل صالح – از گرفتار شدن به عذاب خداوند متعال هراسناک اند، چنانچه حسن بصری – رحمه الله – می گوید: انسان مسلمان دارای ترس و احسان و منافقان نیز بدکار و بی تفاوت نسبت به عذاب الهی هستند. [2]

﴿ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ ﴿١١﴾ ﴾ یس: ۱۱

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

[2] همان / سوره مؤمنون.

(تو تنها کسی را می‌ترسانی (و با بیم دادنت بدو سود می‌رسانی) که از قرآن پیروی کند، و پنهانی از (خداوند) مهربان هراس داشته باشد).

خداوند سبحان در جایی دیگر بندگان مؤمن را چنین نوید می دهد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَيۡبِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١٢﴾﴾ الملک: ۱۲

(کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند).

یعنی خداوند مهربان چنین کسانی را – که بر اثر ایمان به حاضر و ناظر بودن پروردگار در همه زمانها و مکانها از گناه و انحراف دست می کشند – مشمول آمرزش گناهان نموده و پاداش بسیار بزرگی را به ایشان ارزانی می دارد.[1]

قرآن کریم بیمناک بودن از عواقب و کیفرهای سخت آخرت را جزو ویژگیهای اساسی مؤمنان و وجه تمایز ایشان با کافران و مشرکان برشمرده و می فرماید:

﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ﴿٢٣﴾﴾ الزمر: ۲۳

(خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که (از لحاظ کاربرد و گیرائی الفاظ، و والائی و هم‌آوایی معانی، در اعجاز) همگون و (مطالبی چون مواعظ و براهین و قصص، و مسایل مقابل و مختلفی همانند: ایمان و کفر، حق و باطل، هدایت و ضلالت، خیر و شر، حسنات و سیّئات، بهشت و دوزخ، البتّه هر بار به شکلی تازه و به شیوه‌ای نو، در آن) مکرّر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوستهایشان و دلهایشان (و

[1] همان / سوره ملک.

همه وجودشان) نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می‌گردد (و آن را تصدیق و بدان عمل می‌کنند).

یعنی مؤمنان راستین از چنین صفات والایی برخوردار و به هنگام گوش دادن به آیات خدا دلهایشان بر اثر امید به لطف و مهربانی وی نرم و آماده پذیرش گردیده و بدین وسیله از بدکاران جدا می شوند.[۱]

ب) دلایل سنت:

در میان احادیث و سخنان شیرین و گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ نیز رهنمودهای زیادی به چشم می خورد که ما را بر ترس و وحشت از دچار گشتن به عذاب کمر شکن قیامت تشویق و از بکار گیری هر گونه عامل دوری از پروردگار و نزدیک شدن به دوزخ برحذر می دارد:

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« لا یلج النار رجلٌ بکی من خشیة الله تعالی حتی یعود اللبن فی الضرع ». [۲]

(امکان ندارد مردی که از ترس خدا گریسته باشد، وارد دوزخ گردد).

بر اساس این حدیث، گریستن از بیم گرفتار شدن به عذاب قیامت نشانه ایمان و بزرگداشت مقام با عظمت پروردگار بوده که چنین چیزی نیز بیانگر خشنودی خدا و رهایی از آتش جهنم است.

ابو امامه ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که:

« لیس شئ أحبّ إلی من قطرتین و أثرین: قطرة دموع من خشیة الله، و قطرة دم تهراق فی سبیل الله، و أما الأثران: فأثر فی سبیل الله، و أثر فریضة من فرائض الله تعالی ». [۱]

---

[۱] همان / سوره زمر.

[۲] ترمذی در کتاب فضائل الجهاد، نسائی در کتاب الجهاد، احمد در المسند و حاکم با سندی صحیح روایت کرده اند.

(دوست داشتنی ترین چیز نزد من دو قطره و دو نشانه است: یک قطره اشک بخاطر ترس از خدا و ریختن قطره خونی در راه خدا، و اما دو نشانه نیز عبارتند از: نشانه ای (از قبیل: گام برداشتن، زخمی شدن در جنگ و یا بدست گرفتن قلم و کاغذ که نشانه کسب دانش اند) در راه خدا و نشانه انجام یکی از فرایض پروردگار).

در یکی دیگر از احادیث روشنگر ایشان ﷺ آمده است:

« أما و الله إنی لأخشاکم لله و أتقاکم له »[۲]

(به خدا قسم من بیش از همه شما از پروردگار بیم داشته و پرهیزگارتر هستم).

یعنی ترس و وحشت داشتن از عذاب پروردگار توانا جزو برترین عبادتها به شمار رفته و ایمان انسان هر اندازه بیشتر شود، ترس و بیمش نیز افزایش خواهد یافت.

امید (رجاء)

تعریف لغوی و اصطلاحی رجاء

پاره ای از تعابیر این واژه در زبان عربی بدین ترتیب است:

الترجی: منتظر بودن چیزی مطلوب و ممکن.

رجّاه: وی را امیدوار ساخت.

ترجّاه: همان معنی.

رجاه رجواً و رجاءً و رجاءً: همان معنی[۳]

---

[۱] ترمذی در کتاب فضائل الجهاد با سندی حسن روایت کرده است.

[۲] صحیح بخاری (کتاب النکاح).

[۳] المعجم الوسیط.

از نظر شریعت نیز به معنی: علاقه و امید به پاداش و رحمت الهی به همراه بکارگیری اسباب مورد نظر، می باشد.

برخی معتقدند امید از دیدگاه شرع، به معنی: خوشحال شدن به لطف و سخاوت پروردگار است.[1]

فرق امید و آرزو (رجاء و تمنی)

۱- تمنی عبارت است از: علاقه و میل انسان به چیزی بدون جدیت و بکارگیری اسباب. مثل اینکه: شخصی بدون هیچ اقدامی برای خرید زمین، بذر پاشیدن و برداشت محصولات آروز کند صاحب زمینی شده و در آن کشاورزی کند، که به طور یقین چنین آرزویی هیچگاه زمینه نیل به مقصود را برایش فراهم نمی سازد.

۲- و امید به معنی: علاقه و آروزی نیل به چیزی ضمن بکارگیری اسباب وتلاش و توکل، است. مانند اینکه: شخصی که آرزوی برداشت محصولات کشاورزی را دارد، ضمن بکارگیری اسباب لازم و تلاش خستگی ناپذیر بر خداوند مهربان نیز تکیه و توکل نماید.

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در کتاب ارزشمند «مدارج السالکین» می گوید: دانشمندان اتفاق نظر دارند که امید بدون تلاش و کوشش برآورده نمی شود.

انواع امید

امید در یک دسته بندی کلی به سه نوع تقسیم می گردد:

---

[1] مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

۱- امید انسان به انجام بندگی و اجرای اوامر مقرر از سوی پروردگار بر اساس شریعت و چارچوب تعیین شده و سپس امیدواری به گرفتن پاداش، مهربانی و بخشش خداوند. این نوع امید پسندیده و مطلوب شریعت الهی می باشد.

۲- امید انسانی گناهکار و اهل معصیت – پس از توبه و بازگشت واقعی به سوی پروردگار – به آمرزش، گذشت، سخاوت و بخشش خداوند مهربان که توبه اش مورد قبول واقع گشته و از انحرافاتش در گذرد. این نوع امیدواری نیز پسندیده و ستودنی است.

۳- و اما نوع سوم امیدواری از طرف شخصی سر می زند که عمده زندگیش را در انحراف و نافرمانی به سر برده، همواره دنبال تامین خواسته های نامشروع نفسانی بوده و در منجلاب غفلت از دین خدا فرورفته است، و در عین حال امید و آرزوهایی بلند پروازانه و دروغین را در سر می پروراند، که چنین امیدی بی ارزش و نکوهیده می باشد.

حافظ ابن الجوزی – رحمه الله – در این زمینه می گوید: کسی که در حین انحراف و گناهکاری امیدوار آمرزش است، بسان شخصی است که بدون تلاش در راستای کشاورزی و یا عقد نکاح و ازدواج در انتظار برداشت محصول یا فرزند است. [۱]

ابو عثمان سعید بن اسماعیل می گوید:

ما بال دینك ترضى أن تدنسه وان ثوبك مغسول من الدنس

ترجو النجاة ولم تسلك مسالكها ان السفينة لا تجري على اليبس[۲]

---

[۱] مختصر شعب الایمان بیهقی (۳۲) به همراه توضیحات عبد القادر أرناؤوط.

[۲] مختصر شعب الایمان / ابو المعالی قزوینی صـ ۳٤.

چطور به خود اجازه می دهید دین و آئینت پلید گشته حال آنکه نمی گذارید لباسهایت آلوده و کثیف شوند؟!. چشم انتظار رهایی از عذاب هستید ولی اسباب لازم را بکار نمی گیرید؟ بی گمان کشتی بر روی خشکی راه نمی رود.

امیدواری عبادت است

بدون تردید امیدواری به بخشش و آمرزش پروردگار نیز جزو دایره وسیع عبادت به شمار می رود، و لذا نباید برای غیر خدا صورت پذیرد و گر نه انسان در منجلاب شرک ورزی فرو می افتد، قرآن کریم یکی از صفات مؤمنان راستین را امیدواری به پاداش، رحمت و مغفرت خداوند بر می شمارد.

بر این اساس امید و آروزهایش را از غیر پروردگار قطع و همواره چشم انتظار پاداش بی پایان خداوند بوده و اعتماد کامل به وی داشته باشد، و بدین ترتیب اعتقاد صحیح و توحید کامل و بی عیب و نقص تحقق خواهد یافت:

﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾ ﴾ الکهف: ۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

﴿ مَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَءَاتٍ ۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٥﴾ ﴾ العنکبوت: ۵

(کسی که ملاقات خدا را چشم می‌دارد (و به زندگی دوباره و رستاخیز و قیامت و حساب و کتاب و پاداش و پادافره معتقد است، باید در پرستش و فرمانبرداری از خدا سستی و سهل‌انگاری نکند، و باید بداند) زمانی را که خدا تعیین کرده است (دیر یا

زود) فرا می‌رسد، و او شنوا و آگاه است (و گفتار و رفتار همگان را می‌شنود و می‌بیند و سزا و جزا می‌دهد).

خداوند کسانی را که از این نوع عبادت سر باز زده و آن را حقیر و کم ارزش می شمارند، مورد تهدید سخت و کمر شکن قرار داده و می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا وَرَضُواْ بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَٱطۡمَأَنُّواْ بِهَا وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِنَا غَٰفِلُونَ ٧ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٨ ﴾

یونس: ۷ – ۸

(مسلّماً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری پس از این جهان وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند) ، و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجّه می‌مانند. چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهائی که می‌کنند).

و در مقابل بندگان مؤمنش را که از این طریق به خداوند تقرب جسته و هیچ گاه از عذاب دردناک دوزخ غفلت نمی ورزند، تعریف و تمجید می کند:

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧ ﴾ الإسراء: ۵۷

(آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان) برای تقرّب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار

و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور و برحذر داشت).

علامه ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در تحلیل این آیه می گوید:

خداوند خطاب به مشرکین می فرماید: آنهایی را که جز خدا به کمکشان می طلبید، بندگان من بوده و از طریق انجام بندگی، امیدواری به پاداش و ترس از عذاب و گرفتاری به من تقرب می جویند، پس چرا ایشان را به فریاد می خوانید؟. یعنی خداوند آنان را به برخورداری از صفات محبت، بیم و امید می ستاید. انسان آگاه و اندیشه ورز از این امر چنین نتیجه می گیرد که باید هر محبتی آمیخته با بیم و امید بوده و هر اندازه محبت قوت پیدا کند بیم و امید نیز باید افزایش یابد. و باید دانست که هیچ گاه ترس دوستدار واقعی به وحشت منجر نمی شود، بر خلاف ترس گناهکار که از این حالات درونی شیرین و با ارزش محروم است[1]

پیامبر نور و رحمت ﷺ – به نقل از ابوهریره ﷺ – این در ارزشمند و ستودنی را به روی ما گشوده و می فرماید:

«إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فأمسك عنده تسعا وتسعين رحمة وأرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم ييأس من الجنة ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار». [2]

(بی گمان خداوند روزی که رحمت را آفرید آن را به صد قسم تقسیم کرد که نود و نه قسمش را نزد خود باقی گذاشت و تنها یک قسم از آن را به میان تمام آفریده هایش فرستاد. اگر کافر از این همه رحمت پروردگار با خبر بود از بهشت نومید نمی

[1] مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

[2] صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

شد، و اگر انسان مؤمن نیز از همه عذابهای ایشان اطلاع داشت از عذاب دوزخ امین نمی بود).

در حدیثی دیگر حقیقت یکتاپرستی و انجام همه این گونه عبادتها برای پروردگار را به ما آموزش داده و می فرماید:

« أللهم رحمتک أرجو فلا تکلنی إلی نفسی و لا إلی أحد من خلقک طرفة عین ». [۱]

(بار الها! چشم انتظار رحمتت هستم و مرا یک لحظه نیز به خود و هیچ کس دیگری واگذار مکن).

در جایی دیگر چنین می فرماید:

« لو یعلم المؤمن ما عند الله من العقوبة ما طمع فی جنته أحد، و لو یعلم الکافر ما عند اله من الرحمة ما قنط من رحمته أحد ». [۲]

(اگر انسان مؤمن از عذاب الهی اطلاع کافی داشت چشم انتظار بهشت نبوده و اگر کافر نیز از رحمت پروردگار با خبر بود از رحمتش نومید نمی گشت).

رابطه بیم و امید

خداوند متعال هم در قرآن کریم و از زبان پیامبرش ﷺ ما را به انجام وظیفه بندگی و تقرب جستن به وی از این دو طریق فرمان داده است، یعنی لازم است قلب هر مسلمانی در عین امیدواری به پاداش و مغفرت پایان ناپذیر پروردگار، آکنده از بیم و هراس از عذاب جان فرسای آخرت نیز باشد.

---

[۱] ابو داود با سندی حسن روایت کرده است.

[۲] صحیح مسلم (کتاب التوبة) ، سنن ترمذی (کتاب الدعوات) و مسند احمد.

به بیانی دیگر: باید انسان مؤمن همواره میان خوف و رجاء و با این دو بال اساسی به سوی انجام وظیفه سرنوشت ساز بندگی و نیکوکاری پرواز نماید. به قول ابن تیمیه – رحمه الله –: ترس پسندیده و ستودنی آن است که انسان را از نزدیک شدن به گناهان باز دارد. ولی با وجود داشتن این حالت – تسلیم شدن اوامر پروردگار و امید به عفو و گذشت وی – در کل زندگی، باید در حال احتضار جانب امید و آرزوی رحمت و مغفرت پروردگار بر ترس و بیمش غلبه یابد، جابر بن عبد الله ﷺ در این خصوص چنین نقل می کند:

« **سمعت رسول الله ﷺ قبل موته بثلاثة أيام يقول: لا يموت أحدكم إلا و هو يحسن الظن بالله عز و جلّ** ». [1]

(از پیامبر خدا ﷺ – سه روز پیش از مرگش – شنیدم فرمود: هر کدام از شما باید با حسن ظن به خداوند از دنیا برود).

یعنی چون در شرایط تسلیم کامل و بریدن از همه راه حلها است، باید جانب امیدواری به سخاوت، بخشش، ،آمرزش و رحمت پروردگار بر جانب ترس و هراسش غلبه یابد.

آثار امیدواری [2]

ابن القیم – رحمه الله – پاره ای از آثار و برکات امیدواری را چنین برشمرده است:

۱- ابراز بندگی و احساس نیاز شدید و همیشگی به مهربانی، گذشت و بخشش پروردگار.

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها) ، سنن ابو داود (کتاب الجنائز) ، سنن ابن ماجه (کتاب الزهد) و مسند احمد.

[2] مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

۲- کسب محبت و خشنودی پروردگار، زیرا خداوند که بخشنده ترین و مهربان ترین مهربانان است، دوست دارد بندگانش به فضل و بخشش وی امیدوار و از او درخواست نمایند، و لذا هر که چشم امید را به درگاهش ندوزد از وی خشمگین خواهد شد.

۳- قرار گرفتن انسان در آستانه درگاه همیشه باز پروردگار مهرورز، که بدین وسیله محبت، سپاسگذاری و خشنودیش از خداوند افزایش می یابد.

٤- رسیدن به مقام شامخ شکر گذاری که برترین درجات و چکیده بندگی به شمار می رود.

۵- افزایش شناخت خداوند، اسماء و صفات والا و فراهم ساختن ایجاد پیوند محکم و ناگسستنی با پروردگار، زیرا امیدواری در ارتباط با اسماء الحسنی و زمینه ساز آنها است، و لذا مخدوش ساختن مقام والای امیدواری به تعطیل کردن دعا از طریق اسماء حسنی می انجامد.

لزوم حکم به ما انزل الله

در اینجا لازم است واژگان کلیدی این اصطلاح را توضیح دهیم:

تعریف لغوی پاره ای از مشتقات واژه حکم بدین ترتیب است:

الحَکَم: خداوند. [۱]

زهری می گوید: برخی از صفات خداوند حَکَم، حکیم و حاکم است.

الحُکم: دانش، فقه و قضاوت، صیغه جمعش احکام است. [۲]

الحکیم: دانشمند صاحب حکمت.

ابن الاثیر در بیان نامهای مبارک خداوند می گوید: حَکَم و حکیم مترادف و دارای یک معنا هستند.

حاکم: قاضی و مجری احکام. جمع آن حُکّام است.[۳]

ما انزل الله: قرآن کریم که آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای دو گروه انسان و پری است.

اصطلاح حکم به ما انزل الله از دیدگاه شریعت به معنی: داور قرار دادن و مراجعه به قرآن کریم در زمینه های مختلف زندگی دنیا و آخرت، است.

بدون تردید یکی از مستلزمات ایمان به خداوند فروتنی در برابر قوانین و بازگشت به رهنمودهای خدا و پیامبر ﷺ در همه مراحل زندگی، می باشد، و گر نه چارچوب ایمان و اعتقاد به عنوان جسمی بی جان تلقی خواهد شد.

---

[۱] لیث این را گفته است.

[۲] ابن سیده این را گفته است.

[۳] لسان العرب / ابن منظور.

اهمیت حکم به ما انزل الله

بدون شک حکم به ما انزل الله جزو مهمترین عبادات به شمار می رود، زیرا:

۱- به عنوان یکی از تجلیات توحید خدا در زمینه الوهیت محسوب گشته و به معنی واگذاری فرمانروایی و قانون گذاری به پروردگار خالق آمر می باشد.

۲- چون فواید و منافع آن - مانند سایر عبادات – بر خود انجام دهنده منحصر نمی گردد، بلکه قبایل و ملل متعدد و حتی پرندگان و حیوانات نیز از آن بهره مند خواهند گشت، امنیت و آسایش بر همه مردم و موجودات سایه می گسترد، دلها آرامش یافته وچشمها به خواب می روند، ولی در صورت عدم تطبیق فرامین الهی و جایگزینی قوانین موضوعه بشری – پناه بر خدا – مردمان مختلف به انحراف گراییده، انحطاط و پشیمانی جای پیشرفت و برکت خواهند گرفت، ترس و وحشت سایه شومش را می افکند و حریم حرمت و آزادیها مورد بی احترامی قرار می گیرند.

ضرورت حکم به ما انزل الله

چون تطبیق احکام و قوانین حیات بخش و سرنوشت ساز پروردگار جزو برترین و ارزشمند ترین عبادات به شمار می رود، خداوند متعال ما را به اجرا و پایبندی کامل بدان فرا خوانده و می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ ﴿٥٨﴾ ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما

را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید).

ابن کثیر در تفسیر این آیه می گوید:

خداوند ما را فرمان داده که میان مردم با عدالت داوری کنیم، و لذا محمد بن کعب، زید بن اسلم و شهر بن حوشب معتقدند: این آیه راجع به حکام و فرمانروایان نازل شده است، برخی از پیشینیان گفته اند: یک روز اجرای عدالت به مثابه عبادت یک سال است. [1]

خداوند متعال در جایی دیگر از قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ ﴾ المائدة: ۴۴

(هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

بر اساس این آیه خروج از دایره احکام الهی کفر و پایبندی بدان نیز ایمان به شمار می رود، و لذا باید همه مسلمانان اعم از حاکم و محکوم این مساله حساس را مد نظر قرار داده و به اندازه تار مویی از چارچوب قوانین انسان ساز پروردگار بیرون نروند، و گر نه بدون هیچ گونه تعارفی کافر و ویرانگر بنیان ایمان قلمداد خواهند شد.

در جایی دیگر جوامع اسلامی را چنین روشنگری می کند:

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره نساء.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩ ﴾ النساء: ۵۹

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است).

در آیه ای دیگر با بیانی تهدید آمیز می فرماید:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥ ﴾ النساء: ۶۵

(امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

یعنی نه تنها باید انسان مسلمان در همه زمینه های زندگی تنها خدا و پیامبر را به داوری بطلبد که نباید ملالی در دل داشته و کاملا تسلیم اوامر پروردگار باشد.

حکم پایبند نبودن به دین خدا

این مساله علی رغم وضوح و شفافیت آیات و احادیث وارده در باره آن، جزو موضوعاتی است که نظرات و دیدگاه های متنوع و فراوانی در باره اش ارائه شده است، ولی با کمال تاسف برخی از مسلمانان فریب خورده، یا در امان بودن از گزندها و تلاشهای ناجوان مردانه شبانه روز دشمنان را بر اجرای احکام الهی ترجیح داده و یا تحت تاثیر اوضاع و شرایط ناهنجار کنونی جهان اسلام قرار گرفته و این موضوع را از دستور کار روزانه شان خارج کرده اند.

گر چه حکم نکردن به ما انزل الله از منظر قرآن کریم «کفر، ظلم و فسق» به شمار می رود، ولی این امر نیازمند توضیح و اهتمام بیشتری بوده و باید نکاتی را بدین شرح یادآور شویم:

۱- هر که از روی انکار و عدم اعتقاد به احکام و قوانین خداوند آنها را نادیده گرفته و قوانین موضوعه بشری را بر آن ترجیح دهد، کافر قطعی محسوب می گردد.

۲- هر کس معتقد باشد قوانین دین خدا قابلیت تطبیق در شرایط کنونی نداشته و قوانین موضوعه بشری چون دگر گونیهای فراوانی در آن رخ می دهد، بهتر و مناسب تر است، کافر و از دایره ایمان و اعتقاد دینی بیرون می رود.

۳- هر کس بخاطر جلب توجه و رضایت کفار و منافقین دین خدا را پشت سر نهد، کافر بیرون رفته از چارچوب شریعت محسوب می گردد.

٤- هر که شریعت الهی را به طور کامل فروگذاشته و قوانین ساخته و پرداخته اذهان بشری را جایگزینش نماید، مرتکب کفر بزرگ و نابخشودنی شده است.

۵- هر که از روی اعتقاد به عدم وجوب تطبیق شریعت، حکم به ما انزل الله نکرده و دین خدا را به باد مسخره بگیرد، کافر اصلی به شمار می رود.

٦- هر که در راستای استخراج حکمی الهی نهایت سعی و تـلاش خـویش را بکـار گیرد ولی مرتکب خطا شود، نه تنها گناهکار محسوب نگشته که دارای یک اجـر هـم می باشد.

۷- هر کس در موضوعی خصوصی- نه از روی مسخره و حقیر شماردن یا مناسب دانستن مکاتب بشری، بلکه تنها بخاطر ضعف نفس، تسلط بر محکوم علیه، طرفداری از محکوم له، رشوه خواری و امثال اینها - قوانین دین خدا را پشت سر نهاد، کـافر و گناهکار و مرتکب کفر کوچک شده است. و اما اگر در مسایل و موضـوعات عمـومی شریعت الهی را با قوانین و تفاله های فاسد اذهان بشری جایگزین نمـود، اوج کفـر و خروج از دایره دین محسوب می گردد.

این بود حکم خدا در باره کسانی کـه قـوانین الهـی را نادیـده و مکاتـب بشـری را شایسته اجرا و تطبیق می دانند که قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و اقوال و نظرات پیشینیان نیز این امر را به اثبات رسانده اند، برای مثال خداوند متعال در این زمینه مـی فرماید:

﴿ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ ﴾ المائدة: ۴۴

(هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین بـه احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بیگمان کافرند).

﴿ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾ ﴾ المائدة: ۴۵

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند).

﴿ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ ﴾ المائدة: ۴۷

(و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند).

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این رابطه می فرماید:

هر حاکم و فرمانروایی از روی عدم اطلاع، یا مخالفت با حق آشکار و یا در قضیه ای خصوصی حکمی نا عادلانه صادر کرد، وارد دوزخ خواهد شد. ولی اگر در مسایل عمومی جامعه حق و معروف را باطل و منکر – یا برعکس – جلوه داد و از اجرای فرامین خدا و پیامبر ﷺ جلوگیری به عمل آورد، سرنوشت چنین کسانی در قیامت روشن گشته و پروردگار دادگر میانشان به داوری می نشیند. [1]

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در این باره می نویسد:

آنچه در دوران مغولیان بر سر امت اسلامی آمد، ناشی از تحقق یافتن مضمون این آیه بود که می فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ ﴿٥٠﴾ ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟).

یعنی خداوند کسانی را که شریعت انسان ساز وی را فرو گذاشته و قوانین گمراه کننده بشری را جایگزینش می کنند، به باد انتقاد گرفته است. چنانچه مغولها بر اساس سیاستهای «چنگیز خان» فرمانروایی می کردند که او نیز آنها را از کتابی موسوم به «یاسق» – که برگرفته از قوانین یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و آراء و دیدگاه های خویش بود –، استخراج کرده بود، و به عنوان قوانین مقرر و اجرایی حکومت تلقی

[1] مجموع الفتاوی (۳۸۸/۳۵) به نقل از کتاب: التوحید / دکتر صالح الفوزان.

شده و احکام خدا و پیامبر ﷺ را تحت الشعاع قرار داده بود. از این رو هر کس چنین اقدامی به عمل آورد کافر و باید تا زمان بازگشت به دین خدا با وی به مبارزه برخواست. [۱]

چنانکه می بینیم، سخنان ابن کثیر در راستای کافر شمردن مجریان احکام بشری بسیار روشن و شفاف بوده و بلکه مبارزه با ایشان را واجب دانسته است، و همچنین مسلمانان را موظف دانسته هر کدام از حکام و فرمانروایان را که از چارچوب شریعت بیرون رفتند، خلع لباس نموده و افراد شایسته و دوستدار آئین آسمانی اسلام را بر تخت فرمانروایی بنشانند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – این موضوع را بیشتر بسط داده و می نویسد:

بدون شک هر کس به لزوم اجرای شریعت نازل شده از سوی خدا بر پیامبر بزرگوار ﷺ معتقد نباشد، کافر به شمار می رود، زیرا هر ملتی خواهان عدالت گستری و فرمانروایی افرادی دادگر و دلسوز هستند که گاهی عدالت در دین ایشان آن است که بزرگانشان بدان اعتقاد دارند، بلکه بسیاری از مسلمانان نیز بر اساس عرف و عادت پیشینیان – که به گمان آنان فرمانروایانی واجب الاطاعه بوده اند –، عمل کرده و معتقدند باید این را بجای کتاب و سنت به مورد اجرا گذاشت، که این امر در صورت مخالفت عالمانه و عامدانه، کفر و خروج از دایره دین محسوب می گردد. [۲]

شیخ محمد بن ابراهیم [۳] – رحمه الله – پاره ای از مواردی را که موجب خروج حکام از دایره دین می شود، چنین بر می شمارد:

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

[۲] منهاج السنة النبویه.

[۳] ایشان مفتی سابق و یکی از دانشمندان مبرز عربستان سعودی و استاد شیخ عبد العزیز بن باز بوده است. برای آگاهی بیشتر از زندگانی این بزرگوار به کتاب: نجد (۸۸/۱) اثر: بسام مراجعه فرمایید.

۱- انکار شایستگی اجرای احکام خدا و پیامبر ﷺ، این همان چیزی است که از ابن عباس ﷺ روایت شده و ابن جریر طبری نیز بدان معتقد است. زیرا بر اساس اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامی انکار اصلی از اصول دین، مساله ای مورد اجماع و یا یک حرف از پیام پیامبر ﷺ مسلتزم بیرون رفتن از چارچوب دین می گردد.

۲- بهتر و کامل تر دانستن قوانین موضوعه بشری در راستای تامین نیازمندیهای انسانها در زمانها و مکانهای مختلف، این امر نیز به لحاظ ترجیح احکام غیر الهی بر آئین پروردگار حکیم و دانا، کفر محسوب می شود، زیرا پاسخ هر سؤالی – صراحتا و یا به صورت استنباطی – در کتاب و سنت مقرر گشته است.

۳- اعتقاد به همطرازی مکاتب بشری با آئین اسلام.

٤- اعتقاد به جائز بودن اجرای احکام مخالف شریعت.

۵- مخالفت صریح و آشکار با دین خدا و سعی در زمینه راه اندازی دادگاه های مبتنی بر قوانین بشری (از قبیل قوانین فرانسوی، آمریکایی، ایتالیایی و. ..) ، این هم جزو بزرگترین عوامل خروج از دایره دین و مبارزه تمام عیار با خدا و پیامبر ﷺ به شمار می رود.

٦- اجرای بسیاری از قوانینی که از سوی قبائل صحرا نشین و دیگران از روی دنباله روی از پیشینیان و پشت کردن به احکام الهی، تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شده است.[1]

پاسخ یک شبهه

[1] تحکیم القوانین / محمد بن ابراهیم آل الشیخ صـ ۵-۸.

برخی از مردم دیدگاه عده ای از پیشینیان و بزرگان دین (پیرامون کفر اصلی ندانستن حکم به غیر ما انزل الله) را خوب نفهمیده اند، اسماعیل بن سعید شالنجی می گوید: در باره آیه:

﴿ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ ﴾ المائـــــدة: ۴۴، از امام احمد سؤال کردم که این کفر چه نوع کفری است؟، در پاسخ گفت: مراد از آن کفری است که انسان را خارج از دایره دین نمی کند، مانند ایمان به بخشی از دین، مگر اینکه در موضوعی مورد اتفاق کفر صورت پذیرد.

توضیح این گفته امام بدین شرح است که: انسان در قضیه ای خاص و مورد اختلاف با وجود اعتقاد به واجب و شایسته تر دانستن قانون خدا بر اثر تحت تاثیر قرار گرفتن آرزوهای نفسانی، انتقام جویی از محکوم علیه و یا طرفداری از محکوم له بر خلاف دین خدا حکم صادر کرد، کافر اصلی به شمار نمی رود. ولی اگر در موضوعی عمومی و مورد اتفاق چنین حکمی صادر نمود بنیان عقایدش تخریب و از دایره دین بیرون می رود.

آیا مسلمانان در واجب دانستن اجرای احکام خدا، یا شایسته تر دانستن خداوند در زمینه قانون گذاری و کافر پنداشتن کسانی که از شریعت پروردگار فاصله گرفته و قوانین موضوعه بشری را جایگزینش کرده اند، با هم اختلاف نظر دارند؟!، واقعیت این است که این امر کاملا روشن و شفاف و نباید هیچ مسلمانی در آن تردید و گمان داشته باشد.

استاد محمد بن ابراهیم در این زمینه می گوید:

کفری که از نظر ابن عباس ﷺ انسان را از دایره دین خارج نمی کند، در مسایلی است که با وجود اعتقاد به شایسته تر بودن حکم خدا و اعتراف به انحراف خویش از

مسیر اصلی، تحت تاثیر هوی و هوس نفسانی قرار گرفته و بر خلاف دین خدا حرکت می نماید، البته گر چه این نوع کفر وی را از دایره دین بیرون نمی کند ولی دچار بزرگترین گناه گشته است، زیرا گناهی که خداوند آن را کفر نامیده به مراتب بزرگتر از معصیتی است که کفر نام ندارد. [۱]

ایشان در یکی دیگر از فتواهایشان می گویند: و اما کسی که بخاطر سرفرود آوردن در برابر کفار قوانینی را وضع نماید، از دایره دین خارج می شود گر چه به خطای خویش اعتراف کرده و شریعت الهی را نیز مناسب تر بداند. [۲]

جناب آقای دکتر صالح الفوزان – رحمه الله – [۳] در توضیح فتوای مزبور می نویسد:

استاد میان حکم خاص و احکام عامی که در همه یا اکثر مسایل مرجع قرار می گیرند، تفاوت قائل شده و این نوع را به دلیل فاصله گرفتن با شریعت و جایگزین نمودن و اعتقاد به بهتر بودن قوانین بشری، کفر اصلی قلمداد کرده است. [٤].

آنچه این دو بزرگوار بدان اشاره کردند بسیار روشن و برای کسانی که از قلب و طبیعتی سالم و سلیقه ای معتدل برخوردار باشند جای تردید ندارد، دیدگاه اکثر دانشمندان مبرز و معتبر اهل سنت نیز چنین است.

یکی دیگر از دانشمندانی که دیدگاه مزبور را داشته اند، استاد محمد بن صالح عثیمین [۵] است که در یکی از فتواهایش می گوید:

---

[۱] تحکیم القوانین /۸.

[۲] فتاوی الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ ۲۸۰/۱۲.

[۳] وی یکی از دانشمندان مبرز و عضو مجمع علمای عالی رتبه عربستان سعودی است.

[٤] التوحید / دکتر صالح الفوزان.

[۵] وی یکی از دانشمندان مبرز و بزرگوار عربستان سعودی است.

هر کس از روی حقیر شماردن و یا اعتقاد به مناسب تر دانستن قوانین موضوعه بشری شریعت الهی را فروگذارد، کافر و از دایره دین بیرون می رود، کسانی که قوانین مخالف شریعت اسلام را خط مشی زندگی مردم معرفی می کنند تنها بخاطر اعتقاد به بهتر دانستن آنها است که چنین اقدامی به عمل می آوردند، و گر نه کدام عقل سالم می پذیرد که انسان با وجود اذعان به کامل پنداشتن قانونی از آن سرپیچی نماید؟![1]

از پروردگار حکیم و توانا خاضعانه استدعا داریم پرچم والای شریعت انسان ساز خویش را به اهتزاز در آورده، حکام و فرمانروایان را رهنمون گشته و بستر مناسبی برای بازگشت امت به عقلانیت صحیح – که نیکوکاران را ارج نهاده، گناهکاران را خوار نماید و مسؤلیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به نحو احسن انجام دهد –، فراهم سازد.

هشداری مهم

چنانچه پیشتر دانستیم، خداوند متعال کسانی را که بر خلاف شریعت وی فرمانروایی می کنند، فاقد ایمان دانسته است:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا۟ تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ ﴾ النساء: ۶۵

(امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

---

[1] المجموع الثمین من فتاوی الشیخ محمد صالح العثیمین.

بنابراین، باید هر مسلمانی از روی ایمان و احساس بندگی به اجرای آئین آسمانی اسلام گردن نهد، و نباید بخاطر مناسب دانستن و برآورده کردن مصالح، آرامش و خیر و برکت در این راستا تلاش ورزد، چنانچه برخی مردم بر این نکته تکیه ورزیده و انگیزه اساسی اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نزد ایشان تامین منافع مزبور است، پروردگار متعال این گونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می فرماید:

﴿ وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ٤٨ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓاْ إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ٤٩ ﴾ النور: ۴۸ – ۴۹

(هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر، برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (نفاقشان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند. (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید، و حق را به صاحب حق می‌دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع‌آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند).

بلکه باید تنها از روی اظهار بندگی و تقرب جستن به پروردگار قادر متعال به تاسیس حکومت مبتنی بر قوانین حیات بخش اسلامی، اقدام ورزد.

فـــــصـــل چـــــهـــارم:

توحید اسماء و صفات

سومین بخش توحید، توحید و یکتاپرستی در زمینه اسماء و صفات است که نکـاتی را در این خصوص پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

معنی توحید اسماء و صفات

یعنی ایمان و اعتقاد عاری از هر گونه تحریف، تاویل و تشبیه به اسـماء و صـفات والای خداوند متعال آنگونه که در قرآن کریم و سنت مبارک پیامبر ﷺ آمده، و شایسته مقام با عظمت پروردگار است.

گاهی این نوع توحید «توحید گفتاری اعتقادی» نامیده می شود، زیـرا در ارتبـاط بـا اعمال قلبی بوده و تمجید و ستایش پروردگار نیز از طریق زبان صورت می پذیرد.

و گاهی نیز «توحید علمی خبری» نامیده می شود، زیرا مقصود از آن علم و معرفت است. [1]

روش پیشینیان در زمینه اسماء و صفات

بی گمان روش گذشتگان در زمینه اسماء و صفات عبارت از: ایمان بدانها بر اساس قرآن و سنت، آن طور که شایسته مقام الوهیت باشد و بدون تشبیه، تحریف و تعطیل، بوده است. ایمان ایشان در چارچوب این آیه جای گرفته بود که می فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

---

[1] شرح نونیة ابن القیم / دکتر محمد خلیل هراس ۲/ ۵۵.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

درست ترین دیدگاه در این زمینه اینکه: باید خداوند قادر متعال تنها بر اساس نصوص قرآن و سنت و آراء و نظرات پیشینیان توصیف گردد. امام احمد بن حنبل و سایر پیشینیان نیکوکار نیز – رحمهم الله – چنین دیدگاهی دارند، یعنی باید بدون تحریف، تعطیل و تمثیل بدانها اعتقاد داشت و از چارچوب قرآن و سنت صحیح خارج نشد، زیرا تعریف ارائه داده شده در نصوص کتاب و سنت کاملا روشن و شفاف بوده و چون گوینده دانا ترین و فصیح ترین متکلمان است پس باید معلومات لازم را تنها از طریق وی دریافت نمود.

خداوند سبحان نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال شبیه سایر موجودات نبوده و عاری از هر گونه نقص و عیب می باشد. او سزاوار همه کمالات و در اوج آنها قرار دارد، و محال است صفت پدید آمدن بر وی عارض شده باشد، زیرا حدوث (پدید آمدن پس از مدتی) نیازمند پدید آوردنده ای است که چنین چیزی نقص و عیب به شمار می رود.

پیشینیان، خداوند را نه در زمینه ذات و صفات به سایر موجودات تشبیه کرده و نه صفات مورد تایید خدا و پیامبر ﷺ را تعطیل و از وی سلب نموده اند، یعنی به اسماء و صفات پروردگار آنچنان که هست ایمان داشته و سخنان خدا را وارونه نساخته اند.[1]

تقسیم نصوص صفات و دیدگاه های مردم در این زمینه

نصوص کتاب و سنت در زمینه صفات پروردگار به دو دسته جلیّ (واضح و روشن) و خفیّ (پناهان و مبهم) تقسیم می گردد، نصوص جلیّ بر نصوصی اطلاق می

[1] مجموع الفتاوی / ابن تیمیه ۵/ ۲۶-۲۷.

شود که دارای الفاظ و معانی روشن و واضح اند و باید چنانچه وارد شده و بدون رد، تاویل و تشبیه بدانها گردن نهاد.

و اما نصوص خفی عبارتند از تعابیری که به دلیل مجمل یا ناتوان بودن خواننـده از فهم مدلولش، دارای معنایی مبهم و دیر فهم است، و لذا باید الفاظ آنها را بدون تاویل معانی تایید و بدانها ایمان و اذعان داشته و واقعیت امر را به خدا و پیـامبر ﷺ واگـذار کرد.

مردم در زمینه دسته دوم از صفات دو روش را در پیش گرفته اند:

۱- روش دانشمندان زبر دست و فرزانه، این گروه همه آیات محکم و متشابه قـرآن را - بدون پرداختن به چیزهایی که خارج از محدوده دانش و شناخت ایشان بوده و به نشانه بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ و رعایت ادب و احترام لازم در قبال نصوص شریعت - پذیرفته و همواره شعار زیر ورد زبانشان است که:

﴿ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ ﴿٧﴾ ﴾ آل عمران: ۷

(همه از سوی خدای ما است).

و لذا پروردگار جهانیان نیز ایشان را چنین می ستاید:

﴿ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ﴾ آل عمران: ۷

(و راسخان (و ثابت‌قدمان) در دانش (این چنین وارستگان و فرزانگانی) می‌گوینـد: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمات و متشابهات) همـه از سوی خدای ما است).

۲- روش منحرفان، این گروه برای فتنه انگیزی و منحرف ساختن مـردم از شـاهراه دین و روش پیشینیان نیکوکار دنبال آیات متشابه رفته و در صدد تاویل آنها بر خلاف

مراد خدا و پیامبر ﷺ هستند و نصوص کتاب و سنت را نادیده می گیرند، خداوند متعال اینان را چنین توصیف می فرماید:

﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ ﴾ آل عمران: ۷

(امّا کسانی که در دلهایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند. در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا نمی‌داند). [۱]

انواع توحید اسماء و صفات [۲]

توحید گفتاری اسماء و صفات به دو بخش تقسیم می شود که هر کدام از آنها از پشتوانه آیات قرآن کریم برخوردار است:

بخش اول: صفات سلبی:

یعنی نفی هر گونه صفات نقص و عیب از مقام قدسی پروردگار متعال که مقصود اصلی از این نوع صفات مبرا دانستن خداوند از ویژگی های نقصی است که در قرآن کریم یا سنت مبارک پیامبر ﷺ از خداوند نفی شده است، و همچنین در بر گیرنده ستایش خداوند و اثبات تمامی صفات نیکو و پسندیده برای ایشان است. خود این صفات نیز دو گونه اند که ابن القیم الجوزیه در قطعه شعری زیبا آنها را چنین تشریح می کند:

توحیدهم نوعان قولي وفعـ ـلي كلا نوعيه ذو برهان

---

[۱] شرح لمعة الاعتقاد الهادی إلی سبیل الرشاد / ابن عثیمین (۳۲-۳۳).

[۲] اصل این تقسیم بندی از شرح دکتر محمد خلیل هراس بر قصیده نونیه ابن القیم، استخراج شده است.

فـالأول القـولي ذو نوعـيــن أيـ ـضا في كتاب الله مـوجودان
إحداهما سـلـب وذا نوعــان أيـ ـضا فيه حقا فيه مـذكــوران
سلب النقائص والعيوب جميعها عنه هـما نوعـان مـعقــولان
سلب لمتصــل ومنفـصل همــا نـوعتـان معروفـان أما الثاني[1]

توحید از نظر دانشمندان به دو نوع گفتاری (توحید اسماء و صفات) و رفتاری (توحید الوهیت) تقسیم می شود که هر کدام از آنها دارای دلیل اند. نوع نخست نیز بر اساس کتاب خدا دو قسم دارد، یکی سلب و نفی نقائص از مقام با عظمت پروردگار است که این هم به دو نوع متصل و منفصل تقسیم می گردد.

و اینک توضیح آنها:

۱- صفات سلبی متصل:

یعنی: نفی و مبرا دانستن خداوند سبحان از هر گونه صفات نقص و عیبی که با صفات کمال وارده در کتاب یا سنت در تضاد می باشند، مانند نفی صفت مرگ که با صفت حیات منافات دارد، زیرا بر اساس نصوص کتاب و سنت، پروردگار خالق آمر همواره زنده بوده و هرگز در معرض مرگ و نابودی قرار نخواهد گرفت:

﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْحَيِّ ٱلَّذِى لَا يَمُوتُ ﴿٥٨﴾ ﴾ الفرقان: ۵۸

(و (در همه امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد).

یا مانند نفی عجز و ناتوانی که با صفت قدرت ناهمخوانی دارد:

[1] قصیدهٔ نونیهٔ / ابن القیم الجوزیهٔ.

﴿ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ﴿٣٨﴾ ﴾ ق: ۳۸

(ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

یا مانند نفی چرت زدن و خوابیدن که با صفت گردانندگی در تضاد می باشد:

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ ﴿٢٥٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۵

(خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد).

و یا مانند نفی جهل و فراموشکاری که با دانش محیط و فراگیر پروردگار مغایرت دارد:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ﴿٥﴾ ﴾ آل عمران: ۵

(شکّی نیست که هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند (کوچک باشد یا بزرگ، پدیدار باشد یا پنهان، دور باشد یا نزدیک).

و همچنین مانند نفی اجبار، خواری و ابلهی که با صفات والای اختیار، عزت و حکمت در تضاد کامل می باشند.

۲- صفات سلبی منفصل:

یعنی: منزه دانستن پروردگار متعال از همتایی مخلوقات با در صفات منحصر به فردی که هیچ کس را یارای برخورداری از آنها نیست، مانند نفی شرک ورزی در زمینه ربوبیت (برخورداری از همه نیروها) ، الوهیت (انجام تمامی عبادتها برای وی) و

نامهای نیکو و صفات والای خداوند که تصور شریک داشتن در این زمینه ها غیر ممکن و نامعقول است:

﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۖ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ ٢٣ ﴾ سبأ: ۲۲ – ۲۳

(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید (امّا بدانید آنها هرگز گرهی از کارتان نمی‌گشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذرّه‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیّت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند) ، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد). هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد).

خداوند متعال در این دو آیه خود را از سه چیز: (مشارکت در فرمانروایی، همکاری مخلوقات با وی و شفاعت بدون اجازه ایشان) ، منزه دانسته است.

در باره نفی زن و فرزند و همتا نیز می فرماید:

﴿ قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤ ﴾ الإخلاص: ۱ – ۴

(بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سَرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد).

دیدگاه پیشینیان در باره صفات

و اینک دیدگاه تنی چند از بزرگان اهل سنت و جماعت پیرامون صفات خداوند:

۱- امام احمد بن حنبل:

امام احمد – رحمه الله – در باره حدیث:

«إن الله ینزل إلی السماء الدنیا».[۱]

(خداوند به آسمان دنیا فرود می آید)

و حدیث:

« إن الله یُری فی القیامة »[۲]

(بی گمان خداوند در قیامت دیده خواهد شد).

و امثال آنها می گوید: آنها را بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا تایید و بدانها ایمان داریم، و یقین داریم آنچه را پیامبر خدا ﷺ آورده حق است و خدا را فراتر از تعریف مورد نظر خودش، توصیف نخواهیم کرد:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١١﴾﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التهجد).

[۲] همان (کتاب التوحید).

و همچنین به همه آیات محکم و متشابه قرآن کریم ایمان داشته، هیچ کدام از صفات را از خدا سلب نکرده و چگونگی آنها را نیز جز از طریق کتاب و سنت دریافت نمی کنیم. [۱]

شیخ محمد صالح عثیمین در توضیح گفته های امام می نویسد:

مقصود امام احمد از تعبیر (بدون کیفیت قائل شدن و تعیین معنا) همان معنایی است که گروه معطله – اعم از جهمیه و دیگران – مد نظر داشته و بدین ترتیب نصوص کتاب و سنت را از ظاهر خویش منحرف کرده بودند، زیرا با تعبیر نفی معنا و کیفیت اشاره به این دو گروه بدعت آور نموده اند.[۲]

۲- امام شافعی:

ابو عبد الله محمد بن ادریس شافعی – رحمه الله – در این باره می گوید:

بدانچه از سوی خداوند بر مراد او و از سوی پیامبر ﷺ بر مقصود وی وارد شده، ایمان و اذعان دارم. [۳]

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در تحلیل گفته های امام می گوید:

بر هر مسلمانی واجب است به سخنان شافعی اعتقاد داشته باشد، و هر کس از خلاف آنها دنباله روی نکند در دنیا و آخرت اهل نجات خواهد بود.

شافعی – رحمه الله – در جایی دیگر می فرماید:

خداوند دارای چنان اسماء و صفاتی است که هر کس بر وی اقامه حجت صورت گرفته باشد، نمی تواند از قبولشان سر باز زند، و لذا هرگاه چنین کسانی با آنها به

---

[۱] لمعة الاعتقاد الهادی إلی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

[۲] فتح البریه فی تلخیص الحمویه / ٦٣.

[۳] لمعة الاعتقاد / ابن قدامه مقدسی صـ ٣٦.

مخالفت برخیزد، کافر قلمداد می گردد. ولی پیش از اقامه حجت - چون آگاهی از آنها خارج از محدوده عقل و اندیشه است – معذور می باشد، و باید صفات وارده در نصوص شریعت بدون تشبیه برای خداوند اثبات شود:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات بـه چیـزی از چیزهـای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صـفات بـدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جملـه زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید). [۱]

ابن قدامه – رحمه الله – در توضیح گفته های امام احمد و شافعی – رحمهما الله – می نویسد:

همه دانشمندان و پیشوایان اهل سنت و جماعت این روش را در پیش گرفتـه و بـر اقرار و اذعان به صفات وارده در کتاب و سنت، اتفاق نظر دارند. [۲]

چند نکته مهم

۱- عبادتِ صفات شرک است:

تا کنون چکیده ای از مباحث مربوط به نامهای نیکـو و صـفات والای پروردگـار و مسؤلیت انسان در قبال آنها را ذکر کرده ایم، ولی در اینجا لازم است ایـن امـر را نیـز اشاره نماییم که بندگی یا به فریاد خواندن صـفات، شـرک بـه شـمار مـی رود، شـیخ

---

[۱] مختصر العلو / البانی صـ ۱۷۷ و اجتماع الجیوش الاسلامیه / ابن القیم صـــ ۱۵۹ بـه نقـل از محقـق کتـاب: شـرح لمعـة الاعتقاد.

[۲] لمعة الاعتقاد.

الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – آن را چنین توجیه می نماید که چون بدون شک صفات – اعم از صفات لازم و عارضی - جدای از موصوف اند، یعنی همچنانکه صفات: نیرومندی، عزت و سخنوری جدای از خود انسان هستند، صفات و ویژگیهای خداوند متعال نیز چنین اند، از این رو هر کس آنها را عبادت نماید، بنده حقیقی خداوند محسوب نمی گردد، حال آنکه باید سر تعظیم و بندگی در پیشگاه خدا را تنها بخاطر خود نه بخاطر صفاتش، فرود آورد:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ ﴾ الأنعام: ۱۶۲

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مماتم شود).

و همچنین به فریاد خواندن صفات مثل اینکه بگوید: ای بخشش خداوند! مرا بیامرز و...، شرک ورزی محسوب می شود، بلکه باید بگوید: بارالها! مرا به سبب مغفرتت بیامرز.

۲- نسبت دادن حوادث به صفات جائز نیست:

انتساب حوادث و رخدادهای گوناگون به صفات پروردگار – بدین معنی که آنها مولود صفات اند - مثل اینکه بگوید: حکمت خداوند تعذیب ستمکاران را ایجاب کرده، و یا قضا و قدر الهی شفا یافتن یا سعادت فلانی را واجب نموده است، بلا مانع و اشکالی ندارد. ولی اگر حوادث را از این جهت بدانها نسبت دهد که صفات بدون موصوف نیز تاثیر گذاراند، جائز نیست و نباید چنین انحرافی دامان مسلمانان را لکه دار نماید، زیرا تنها تاثیر گذار و برنامه ریز در جهان آفرینش خداوند خالق آمر است.

بخش دوم: صفات ایجابی:

این بخش نیز به دو دسته تقسیم می گردد:

۱- صفات ذاتی:

یعنی صفاتی همچون: دانش، قدرت، شنوایی، بینایی، عزت، حکمت، بلندی، بزرگواری، صورت، دست و چشم که خداوند سبحان همواره بدانها متصف بوده و لحظه ای از ایشان انفکاک نمی یابند.

۲- صفات فعلی:

یعنی صفاتی همانند: تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن به آسمان دنیا در اواخر شب، آمدن در روز آخرت و امثال آنها که خداوند این نوع صفات را بکار گرفته و هر گاه بخواهد آنچه را از طریق آنها خواسته تحقق خواهد یافت.

پژوهشی پیرامون برخی صفات

در پایا این بخش – ان شاء الله - به بررسی پاره ای از صفات ذاتی و فعلی پروردگار متعال بر اساس نصوص کتاب، سنت و دیدگاه دانشمندان مبرز و وارسته اهل سنت و جماعت و مسؤلیت مسلمانان در قبال آنها خواهیم پرداخت:

۱- صورت

بر پایه آیات حیات بخش قرآن کریم و احادیث گهربار پیامبر بزرگوار ﷺ، خداوند متعال دارای صورتی است که با صورت آفریده ها تفاوت دارد، از این رو باید بدون ارتکاب تحریف، تعطیل و تشبیه بدان اعتقاد و اذعان داشته باشیم.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ الرحمن: ۲۷

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

خداوند در این آیه وجه (صورت) خود را با دارا بودن جلال و اکرام توصیف کـرده نه ذات خودش، و لذا چون واژه «وجه» فاعل است و مرفوع صفتش نیز – چنانچه ابن جریر می گوید – با حالت رفع آمده است. [1]

در جایی دیگر پیرامون اثبات صفت مزبور می فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ ۚ ﴿٨٨﴾﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

اثبات این صفت در بسیاری از احادیث گهربار پیامبر ﷺ نیز آمده است که در اینجـا پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

جابر بن عبد الله ﷺ می گوید:

« لما نزلت هذه الآيه:

﴿ قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ ﴿٦٥﴾﴾ الأنعام: ۶۵

قال النبی ﷺ: أعوذ بوجهک. فقال:

﴿ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ ﴿٦٥﴾﴾ الأنعام: ۶۵، **قال النبی ﷺ: أعوذ بوجهک. قال:**

﴿ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا ﴾ الأنعام: ۶۵، **قال النبی ﷺ: هذا أيسر** ». [2]

(وقتی آیه: [بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر ﷺ فرمود: به تو پناه می برم. وقتی جمله: [و یا از زیر

---

[1] تفسیر طبری / سوره الرحمن.

[2] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و شما را دسته‌دسته و پراکنده گرداند]، فرمود: این امر آسان تر است).

پیامبر خدا ﷺ خطاب به سعد بن ابی وقاص ﷺ فرمود:

« إنک لن تُنفق نفقة تبتغی بها وجه الله إلا أُجرت علیها ». [۱]

(بی گمان هر بخششی را بخاطر خدا انجام دهید، پاداش داده خواهید شد).

عبد الله بن قیس از پدرش از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« جنتان من فضة آنیتهما و ما فیهما، و جنتان من ذهب آنیتهما و ما فیهما، و ما بین القوم و بین أن ینظروا إلی ربهم إلا رداء الکبریاء علی وجهه فی جنة عدن ». [۲]

(دو باغ با تمام لیوانها و سایر امکانات از نقره و دو باغ دیگر نیز از طلا در اختیار مؤمنان قرار می گیرد، و تنها ردای شکوه و جلال که بر صورتش قرار گرفته مانع رؤیت پروردگار در بهشت جاویدان خواهد شد).

ابن بطال – رحمه الله – در این باره می گوید: آیات مزبور و حدیث جابر بیانگر وجود صورتی متفاوت با چهره مخلوقات برای پروردگار است، چنانچه می گوییم: خداوند عالم است، ولی نمی گوییم: او مانند دانشمندان معروف است. [۳]

بر این اساس باید به وجود صفت مزبور در چارچوب آیه:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾﴾ الشوری: ۱۱، ایمان داشته و آن را برای پرودگار متعال اثبات نماییم.

---

[۱] همان (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الوصیة).

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[۳] فتح الباری (کتاب التوحید).

۲- دست

یکی دیگر از صفات ذاتی شایسته مقام قدسی پروردگار – بر اساس قرآن، سنت و اجماع پیشینیان – داشتن دو دست است که شبیه دستان هیچ کدام از مخلوقات نمی باشد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها ایمان داشته باشیم:

﴿ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ﴿٦٤﴾ ﴾ المائدة: ۶۴

(بلکه دو دست خدا باز است).

خداوند متعال در حین نکوهش ابلیس بخاطر سجده نبردن برای کالبد آدم عليه السلام و زیر پاگذاشتن طغیانگرانه فرمان او، فرمود:

﴿ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ﴿٧٥﴾ ﴾ ص: ۷۵

(فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری برای چیزی که من آن را مستقیماً با قدرت خود آفریده‌ام؟).

احادیث بسیاری نیز در این رابطه وارد شده که در اینجا پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

انس بن مالک رضی الله عنه در حدیث طولانی شفاعت از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« يجمع الله المؤمنين يوم القيامة كذلك فيقولون: لو استشفعنا إلى ربنا حتى يريحنا من مكاننا هذا. فيأتون آدم فيقولون: يا آدم! أما ترى الناس؟ خلقك الله بيده و أسجد لك الملائكة. ..». [1]

---

[1] صحيح بخاری (كتاب التوحيد).

(خداوند مؤمنان را در روز آخرت گرد هم می آورد، ایشان می گویند: ای کـاش از خداوند درخواست می کردیم تا ما را از اینجا نجات دهد، آنگاه پیش آدم رفتـه و مـی گویند: مگر نمی بینی مردم در چه حال و وضعی اند؟ خداوند تو را با دستانش آفرید و فرشتگان را برایت به کرنش در آورد...).

ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« **يد الله ملأى لا يغيضها نفقة، سحّاء الليل و النهار** ».[1]

(دست خدا پر است که شبانه روز می بخشد و هیچ بخششی آن را کم نمی کند).

در روایتی دیگر آمده است:

« **أرأيتم ما أنفق منذ خلق الله السماوات و الأرض، فإنه لم يغض ما في يده** ».[2]

(آیا می دانید که از زمان آفریدن آسمانها و زمین چقدر را بخشیده است، بی گمـان آنچه در دست او است کم نمی شود).

در جایی دیگر می فرماید:

« **عرشه على الماء و بيده الأخرى الميزان يخفض و يرفع** ».[3]

(تخت فرمانروواییش بر روی آب است و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد کـه آن را بالا و پایین می کند).

ابن عمر ﷺ از پیامبر نور و رحمت ﷺ نقل می کند:

« **إن الله يقبض يوم القيامة الأرض و تكون السماوات بيمينه، ثم يقول: أنا الملك** ».[4]

---

[1] همان.

[2] همان.

[3] همان.

[4] همان.

(خداوند در روز آخرت زمین را در هم پیچیده و آسمانها نیز در دست راستش قرار دارند، سپس می فرماید: من فرمانروا هستم).

عبد الله بن مسعود ﷺ می گوید:

« جاء رجل إلى النبی ﷺ من اهل الكتاب، فقال: يا أبا القاسم! إن الله يمسک السماوات على إصبع، و الأرضين على إصبع، و الشجر و الثرى على إصبع، و الخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملک. فرأيت النبی ﷺ يضحک حتى بدت نواجذه ثم قرأ:

﴿ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ ﴿٦٧﴾ ﴾

الزمر: ۶۷». [1]

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر ﷺ آن قدر خندید که دندانهای آسیاش نمایان شده و سپس آیه زیر را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

۳- انگشت

بدون تردید خداوند سبحان دارای انگشتان منحصر به فردی است که شایسته مقام قدسی ایشان بوده و با انگشتان مخلوقات تفاوت دارد، پیامبر خدا ﷺ در بسیاری از

[1] همان.

احادیث گهربارش به این امر اشاره فرموده و پیشینیان نیز بر وجود آنها اجماع کرده اند، بنابراین باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها اعتقاد داشته باشیم:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

و اینک احادیثی در این زمینه:

عبد الله بن مسعود ﷺ می گوید:

« **إن يهوديا جاء إلى النبي فقال: يا محمد! إن الله يمسك السماوات على إصبع، و الأرضين على إصبع، الجبال على إصبع، و الشجر على إصبع، و الخلائق على إصبع ثم يقول: أنا الملك. فضحک النبي ﷺ حتى بدت نواجذه ثم قرأ:**

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ ٦٧﴾ الزمر: ۶۷».

(یک نفر از یهودیان خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سپس می فرماید: من فرمانروا هستم. پیامبر ﷺ آن قدر خندید که دندانهای آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است کـه تـو را بـه شـرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

یحیی بن مسعود می گوید: فضیل بن عیاض از منصور از ابراهیم از عبیده و عبد الله نقل می کند که:

« **فضحک رسول الله ﷺ: تعجبا و تصدیقا له** ».[1]

(پیامبر خدا از روی تعجب و تایید خندید).

ابن مسعود ﷺ در روایتی دیگر نقل می کند:

« **جاء رجل إلی النبی ﷺ من اهل الکتاب، فقال: یا أبا القاسم! إن الله یمسک السماوات علی إصبع، و الأرضین علی إصبع، و الشجر علی إصبع و الثری علی إصبع، و الخلائق علی إصبع ثم یقول: أنا الملک أنا الملک. فرأیت النبی ﷺ یضحک حتی بدت نواجذه ثم قرأ:**

﴿ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ ﴿٦٧﴾ ﴾

الزمر: ۶۷».[2]

(مردی از اهل کتاب خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای ابو القاسم! بی گمان خداوند هر یک از آسمانها، زمینها، درختان، خاک و مردمان را با پنج انگشتش گرفته و سـپس می فرماید: من فرمانروا هسـتم، مـن فرمـانروا هسـتم. پیـامبر ﷺ آن قـدر خندیـد کـه دندانهای آسیاش نمایان شده و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[2] همان.

(آنان آن گونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است کـه تـو را بـه شـرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد).

عبد الله بن عمرو بن عاص – رضی الله عنهما – از پیامبر بزرگـوار ﷺ روایـت مـی کند:

« إن قلوب بنی آدم کلها بین أصبعین من أصابع الرحمن کقلب واحد یُصرِّفه کیف یشاء. ثم قال: اللهم مصرِّف القلوب! صرِّف قلوبنا إلی طاعتک ». [۱]

(بی گمان دلهای مؤمنان میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمـن اسـت کـه هـر طور بخواهد آنها را تغییر می دهد. سپس فرمود: ای خـدایی کـه دلهـا را متحـول مـی سازی! دلهایمان را به سوی بندگیت جهت ده).

ابن بطال در تحلیل احادیث مزبور می گوید:

مراد از انگشت همان عضو معروف نیست بلکه صفتی از صـفات پروردگـار اسـت. وی در ادامه می گوید: پیامبر در حدیث مزبور شماری از آفریده ها و قدرت خداونـد بر آنها را ذکر و به نشانه تایید و تعجب از مهم خواندنش از سوی آن یک نفر، خندید. و لذا آیه: (و ما قدروا الله. ..) را تلاوت فرمود، یعنی توانمندی پروردگـار بـر آفـرینش آنها فراتر از پندار بشر است، زیرا خداوند می تواند همه مخلوقات را خود به خـود و بدون وجود هیچ گونه پایه ای نگه دارد. [۲]

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب القدر).

[۲] فتح الباری (کتاب التوحید).

٤- سخن گفتن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینان، یکی از صفات خداوند سبحان سخن گفتن مرکب از حروف و صداهای قابل شنیدن است، از این رو لازم است چنانچه شایسته مقام پروردگار بوده و بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان ایمان داشته باشیم. و اینک دلایلی از قرآن و سنت در این باره:

۱- سخن گفتن با موسی:

﴿ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ﴿١٦٤﴾ ﴾ النساء: ۱۶۴

(خداوند حقیقةً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ ﴿١٤٣﴾ ﴾ الأعراف: ۱۴۳

(هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت).

۲- سخن گفتن با آدم و حوا:

﴿ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿٢٢﴾ ﴾ الأعراف: ۲۲

(فریادشان زد (یعنی آدم و حوا) که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد؟).

۳- سخن گفتن با جبریل:

ابو هریره ﷺ در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« إن الله – تبارک و تعالی – إذا أحبّ عبداً نادی جبریل: إن الله أحبّ فلاناً فأحبه، فیحبه جبریل، ثم ینادی جبریل فی السماء: إن الله قد أحبّ فلاناً فأحبوه، فیحبه أهل السماء، و یوضع له القبول فی أهل الأرض ». [۱]

(هر گاه خداوند بنده ای را دوست داشت، جبریل را صدا زده که فلانی دوست من است تو نیز وی را دوست بدار، جبریل هم او را دوست داشته و در آسمان ندا در می دهد که: خداوند فلانی را دوست دارد شما نیز وی را دوست بدارید، آنگاه ساکنان آسمان نیز وی را دوست داشته و میان زمینیان هم مورد تایید قرار خواهد گرفت).

٤- سخن گفتن با فرشتگان:

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« یتعاقبون فیکم ملائکة باللیل و ملائکة بالنهار، و یجتمعون فی صلاة العصر و صلاة الصبح، ثم یعرج الذین باتوا فیکم فیسالهم – و هو أعلم بهم -: کیف ترکتم عبادی؟ فیقولون: ترکناهم یُصلون و أتیناهم و هم یُصلون ». [۲]

(فرشتگان شبانه روز پیش شما آمده و در نمازهای عصر و صبح گرد هم می آیند، سپس مأمورین شب صعود کرده و خداوند – که آگاه تر از ایشان است – می پرسد: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ می گویند: در حالت نماز خواندن آنان را ترک گفتیم چنانچه در حین رفتن نیز مشغول اقامه نماز بودند).

٥- سخن گفتن با مؤمنان در بهشت:

ابو سعید خدری ﷺ در این خصوص از پیامبر بزرگوار ﷺ چنین روایت می کند:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق).

[۲] همان (کتاب مواقیت الصلاة).

« یقول الله لأهل الجنة: یا أهل الجنة! فیقولون: لبّیک ربّنا و سعدیک، و الخیر کلّه بین یدیک. فیقول: هل رضیتم؟ فیقولون: و ما لنا لا نرضی یا ربّ و قد أعطیتنا ما لم تعط أحدا من خلقک. فیقول: ألا أعطیکم أفضل من ذالک؟ فیقولون: یا ربّ و أیّ شئ أفضل من ذالک؟ فیقول: أحلُ علیکم رضوانی فلا أسخط علیکم بعده أبدا ». [۱]

(خداوند بهشتیان را صدا می زند: ای بهشتیان! می گویند: پروردگارا! در خدمت هستیم و هر چه نیکی است در اختیار تو است. می فرماید: آیا راضی هستید؟ می گویند: چطور امکان دارد راضی نباشیم که آنچه را به ما ارزانی فرمودی به هیچ کدام از آفریده هایت عطا نکرده ای. می فرماید: آیا بهتر از آن را نیز به شما بدهم؟ می گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از آن وجود دارد؟ می فرماید: خشنودی خویش را نصیب شما کرده و دیگر هیچ گاه خشمگین نخواهم گشت).

صفت سخن گفتن خداوند قدیمی است، یعنی از ازل دارای چنین صفتی بوده و همواره نیز ادامه پیدا می کند، ولی مصادیق معین آن حادث و پدید آمده می باشد، زیرا در هر زمان هر چه را و هر طور که بخواهد سخن می گوید. [۲]

۵- بلندی

بر اساس کتاب، سنت و اجماع بلند نشینی و در آسمان بودن دو صفت از صفات پروردگار به شمار می روند، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه تایید و بدان ایمان داشته باشیم.

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الجنة و صفة نعیمها).

[۲] شرح لمعة الاعتقاد / ابن عثیمین.

باید هر مسلمانی معتقد باشد که دانش و توانایی خداوند متعال همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و ذات ایشان مافوق آسمانها و بر روی تخت فرمانروایش تکیه زده است، و اینک نگاهی اجمالی به پاره ای دلایل وارده در این زمینه:

۱- ﴿ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ﴿١٦﴾ ﴾ الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

مقصود از آن این نیست که – معاذ الله – جرم آسمان خدا را پوشش داده باشد، بلکه مراد از واژه «سماء» در اینجا بلند نشینی و تفوق بر آسمانهای ساخته شده است.

۲- ﴿ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۵

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۳- ﴿ سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ﴿١﴾ ﴾ الأعلى: ۱

(تسبیح و تقدیس کن پروردگار والا مقام خود را).

٤- ﴿ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ﴿٥٥﴾ ﴾ آل عمران: ۵۵

(من تو را (با مرگ طبیعی در وقت معیّن) می‌میرانم و (مقام تو را بالا می‌برم و بعد از مرگ طبیعی) به سوی خویش فرا می‌برم).

۵- ﴿ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ ﴿١٥٨﴾ ﴾ النساء: ۱۵۸

(بلکه خداوند او را (از دست آنان رهانید و پس از گذشت روزگاری که خود می‌داند، وی را میراند و) در پیش خود به مرتبه والائی رساند).

٦- ﴿ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ﴿٥٠﴾ ﴾ النحل: ۵۰

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند).

۷- حذیفه ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند که ایشان در سجده می فرمود:

« سبحان ربی الاعلی ». [۱]

(منزه است پروردگار والا مقام من).

۸- ابو هریره ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند:

« إن یمین الله ملأی لا یغیضها نفقة سحّاء اللیل و النهار، أرأیتم ما أنفق منذ خلق السموات و الأرض، فإنه لم ینقص ما فی یمینه، و عرشه علی الماء و بیده الاخری الفیض – او القبص – یرفع و یخفض ». [۲]

(بی گمان دست راست خدا پر و بخشش فراوان شبانه روز آن را کم نمی کند، مگر نمی بینی که از زمان آفرینش آسمانها و زمین انفاق می کند و آنچه را در دست راستش است کم نکرده است؟ تخت فرمانروایی اش بر روی آب و ترازو نیز در دست دیگرش قرار دارد که آن را بالا و پایین می کند).

۹- معاویه بن الحکم السلمی ﷺ می گوید:

« لما سأل النبی ﷺ الجاریة: أین الله؟ قالت: فی السماء. قال: من أنا؟ قالت: أنت رسول الله. قال: أعتقها فإنها مؤمنة ». [۳]

(وقتی پیامبر ﷺ از آن زن پرسید: خداوند کجا است؟ گفت: در آسمان. فرمود: من کیستم؟ گفت: تو پیام آور خدا هستید. فرمود: وی را آزاد سازید چون مسلمان است).

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرین و قصرها).

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[۳] صحیح مسلم (کتاب المساجد).

چنانچه پیشتر گفتیم، « فی السماء » به معنی: «علی السماء: بر روی آسمان » می باشد که مراد از آن بلند نشینی است نه اینکه – معاذ الله – آسمان خداوند را در بر گرفته باشد.

فرق علوّ و استواء

لازم است در اینجا فرق میان دو صفت علو (بلندی) و استواء (تکیه زدن) را روشن سازیم، علو یکی از صفات لازم ذات پروردگار است، ولی استواء جزو صفات فعلی بوده و به معنی تکیه زدن بر تخت فرمانروایی می باشد.

انواع علو

این صفت به دو نوع: علو صفت و علو ذات تقسیم می گردد:

۱- علو صفت:

یعنی تمام صفات پروردگار در اوج کمال و عاری از هر گونه نقص و عیبی هستند:

﴿ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾ ﴾ البقرة: ۲۵۵

(و او بلندمرتبه و سترگ است).

۲- علو ذات:

و آن بدین معنی است که ذات پروردگار متعال برتر از همه مخلوقات و بالای هفت آسمان بر روی تخت فرمانروایی اش تکیه زده است:

﴿ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ﴿١٦﴾ ﴾ الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین بشکافد و شما را فرو ببرد).

۱۰- جابر بن عبد الله ﷺ در گزارش فرازی از خطبه حجۀ الوداع از پیامبر ﷺ نقل می کند:

« **وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللهِ. وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟. قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ. ثَلاَثَ مَرَّاتٍ** ».[۱]

(کتاب خدا را میانتان جا گذاشته ام که تا بدان چنگ اندازید گمراه نخواهی شد. وقتی در باره من از شما سؤال شد چه پاسخی می دهید؟ حضار گفتند: گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ، مسؤلیت را انجام داده و دلسوز بودی. پیامبر ﷺ با انگشت سبابه اش به سوی آسمان و مردم اشاره کرد و سه بار فرمود: بارالها! شاهد باش).

۱۱- ابن عباس ﷺ در روایت خطبه روز عید قربان از پیامبر ﷺ می گوید:

« **اللهم هل بلّغت اللهم هل بلّغت** ».[۲]

(بارالها! آیا مسؤلیتم را انجام دادم؟).

دیدگاه صحابه پیرامون این صفت

در اینجا به مواردی از گفته های یاران پیامبر ﷺ پیرامون صفت مزبور اشاره خواهیم نمود:

۱- ابن عمر ﷺ می گوید: وقتی پیامبر بزرگوار ﷺ دار فانی را وداع گفت، ابوبکر ﷺ گفت: اگر محمد خدای شما بوده بدانید که وی از دنیا رفت، و اگر خدای موجود

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الحج).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الحج).

در آسمان فرمانروایتان بوده او نمرده است، سپس آیه زیر را تلاوت کرد:

﴿ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ ۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ ۚ ﴿١٤٤﴾ ﴾ آل عمران: ۱۴۴. [۱]

(محمّد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر او (در جنگ اُحُد کشته می‌شد، یا مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازگشت می‌کنید؟!).

۲- قیس بن ابی حازم ﷺ می گوید: وقتی عمر بن خطاب ﷺ سوار بر شتر به سرزمین شام رفت، مردم از وی استقبال کرده و گفتند: چون بزرگان این مرز و بوم شما را ملاقات خواهند کرد، بهتر است سوار اسبی بشوید. عمر فرمود: مگر من شما را اینجا نمی بینم؟ و با اشاره به آسمان گفت: فرمانروایی تنها در آنجا است. [۲]

۳- عائشه – رضی الله عنها – می گوید: به خدا قسم می ترسم کشتن عثمان را آروز کرده باشم، ولی خداوند از روی تخت فرمانروایی اش می داند که من کشتنش را دوست نداشته ام. [۳]

٤- ابن عباس ﷺ ملاقات عائشه – رضی الله عنها – را در بستر مرگ درخواست کرد و خطاب به وی گفت: تو محبوب ترین همسران پیامبر ﷺ بودی، و او جز پاکیها را دوست نداشت، خداوند برائت تو را از بالای هفت آسمان به وسیله جبریل عليه السلام

---

[۱] ابن ابی شیبه، دارمی و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی حسن روایت کرده اند.

[۲] ابن ابی شیبه و ذهبی در کتاب: (العلو) با سندی بسیار قوی روایت کرده اند.

[۳] دارمی در کتاب: (الرد علی الجهمیه) با سندی حسن روایت کرده است.

نازل کرد که آیات مربوط بدان شبانه روز در همه مساجد روی زمین تـلاوت خواهـد شد. [1]

خلاصه کلام اینکه: بلندی و بالا نشینی (علوّ و فوقیت) بـر اسـاس کتـاب، سـنت و اجماع جزو صفات والای پروردگار محسوب می شود، و بایـد هـر مسـلمانی معتقـد باشد که خداوند بالاتر از مخلوقاتش قرار داشته، همه حرکات و سکناتشان را می داند و هیچ چیز از دایره دانش محیط و بی منتهایش خارج نمی گردد،که ایـن امـر نیـز بـا سرشت سالم، دلهای پاک و آلوده نشده و عقلهای نورانی همخوانی کامل دارد.

پاره ای از معانی علوّ

۱- علو ذات:

بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت، ذات اقدس الهی بالای هفـت آسـمان قـرار داشته، کنترل و تسلط کامل بر آفریده ها دارد و با علم و احاطه اش همیشـه و در هـر جا همراه ایشان است:

﴿ ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ﴿١٦﴾ ﴾ الملک: ۱۶

(آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید کـه دسـتور بدهـد زمـین بشکافد و شما را فرو ببرد).

﴿ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ﴿٥٠﴾ ﴾ النحل: ۵۰

(فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند).

---

[1] همان.

آیات مزبور و احادیث وارده در این زمینه، بیانگر وجود ذات پروردگار بالای هفت آسمان و تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، هستند.

۲- علو قدرت مندانه:

یعنی خداوند دارای قدرت بلا منازع و همه چیز تحت کنترل و فرمانروایی مطلق ایشان است:

﴿ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ ﴾ ص: ۶۵

(و هیچ معبودی جز خداوند یگانه غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد).

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٤﴾ ﴾ الزمر: ۴

(او خداوند یگانه پیروزمند است).

خداوند متعال دو نوع علو ذات و پیروزمندانه را در این آیه جمع کرده که می فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ ﴿١٨﴾ ﴾ الأنعام: ۱۸

(او بر سر بندگان خود مسلّط است).

یعنی قدرت و کنترل خداوند همه جهان هستی را تحت پوشش خود قرار داده و ذات ایشان بالاتر از هر چیزی می باشد.

۳- علو مقام و منزلت:

یعنی خداوند متعال در زمینه ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات از هر گونه عیب و نقص، در زمینه یکتایی از شریک و همیار، در شکوه و جلال از شفاعت کردن بدون اجازه وی، در بی نیازی از داشتن زن و فرزند، در کمال حیات و سرپرستی از خواب، چرت زدن و خستگی، در کمال علم و دانش از غفلت و فراموشی، در کمال حکمت

و سپاسگذاری از آفرینش بیهوده جهان هستی، واگذاری مردم بدون صدور قوانین، رستاخیز و پاداش، در زمینه ثروتمندی از نیاز به دیگران و بالاخره در صفات و ویژگیهای سترگ و والایش از تعطیل و تشبیه، مبرا و فاقد هر گونه کم و کاستی است:

﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ ﴿١٩﴾ ﴾ محمد: ۱۹

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد).

٦- تکیه زدن بر تخت فرمانروایی

بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان بر هر مسلمانی لازم است معتقد باشد که پروردگار خالق آمر بر تخت فرمانروایی خویش تکیه زده است، از این رو تکیه زدن حقیقی و شایسته مقام قدسی خداوند بر تخت فرمانروایی جزو صفات فعلی ایشان به شمار می رود.

تعریف لغوی و اصطلاحی عرش:

واژه عرش در زبان عربی به معنی: تخت فرمانروایی پادشاهان است.

از نظر شرع نیز به معنی: تخت بسیار بزرگی می باشد که خداوند متعال – جل جلاله – بر آن تکیه زده است، این تخت والاترین و بزرگترین مخلوقات بوده که فرشتگان آن را حمل می کنند، و خداوند آن را به صفات عظیم، حمید و مجید توصیف نموده است.

تکیه زدن (استواء) خداوند از منظر قرآن:

قرآن کریم هفت بار به تکیه زدن خداوند بر تخت مزبور اشاره کرده است:

۱- ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۲- ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ ﴿٣﴾ ﴾ یونس: ۳

(پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

۳- ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ ﴿٢﴾ ﴾ الرعد: ۲

(خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره جهان هستی پرداخت).

٤- ﴿ ٱلرَّحْمَٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ ﴿٥﴾ ﴾ طه: ۵

(خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است).

۵- ﴿ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۚ ٱلرَّحْمَٰنُ ﴿٥٩﴾ ﴾ الفرقان: ۵۹

(و آن گاه بر تخت (فرماندهی و اراده امور جهان) نشسته است).

٦- ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ ﴿٤﴾ ﴾ السجدة: ۴

(خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت).

۷- ﴿ هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۚ ﴿٤﴾ ﴾ الحدید: ۴

(او است که آسمانها و زمین را در شش دوره آفرید و سپس بر تخت (فرمانروائی کائنات) قرار گرفت).

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در این زمینه می گوید:

مردم در این باره دیدگاه های بسیار زیاد و متفاوتی دارند که جای پرداختن بدانها نیست، ولی دیدگاه پیشینیان بزرگواری همچون: مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و دیگران - مبنی بر اعتقاد به ظاهر و بدون تشبیه و تعطیل آنها – را بر می گزینیم.

آنچه به ذهن گروه مشبهه خطور می کند در حق خداوند متعال صدق نکرده و او با هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد:

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾ ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

واقعیت این است که پیشوایان بزرگواری همچون نعیم بن حماد بن سلمه – استاد امام بخاری – بدان معتقد بوده و می گوید: هر که خدا را به مخلوقاتش تشبیه نموده و یا صفات وارده در نصوص شریعت را انکار کند، کافر می شود، و لذا هر کس صفات

مزبور را آن گونه که شایسته مقام قدسی پروردگار است تایید و بدانها معتقد باشد و معایب را از ساحت پاک ایشان دور سازد، راه حق و هدایت را در پیش گرفته است.[۱]

دیدگاه امام مالک پیرامون استواء [۲]:

یک نفر در باره آیه:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ۝٥﴾ طه: ۵، از امام مالک سؤال کرد: تکیه زدن خداوند چطور است؟ گفت: استواء معلوم – یعنی از لحاظ معنا و مقصود –، کیفیتش مجهول – یعنی عقل توانایی درک آن را ندارد –، ایمان بدان واجب – چون در نصوص قرآن و سنت آمده است – و سؤال در باره آن نیز بدعت است – زیرا باید انسان مسلمان این گونه امور را آن گونه که در نصوص شریعت آمده تایید نماید –، سپس دستور داد آن مرد را از مسجد بیرون کنند – زیرا بدعت گذار بوده و امام بیم این داشته که مبادا عقاید مردم را به تباهی کشد.[۳]

بزرگی عرش:

چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، تخت فرمانروایی پروردگار توانا بزرگترین آفریده ها و به عنوان سقف همه آنها محسوب گشته و در روز آخرت بخاطر بزرگیش توسط هشت نفر فرشته حمل می گردد:

﴿وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ ۝١٧﴾ الحاقة: ۱۷

(و در آن روز، هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر می‌دارند).

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

[۲] لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد / ابن قدامه مقدسی.

[۳] ذهبی در کتاب: العلو، ابو نعیم در: الحلیة، لالکائی در: شرح اصول اعتقاد اهل السنة و بیهقی در کتاب: اسماء و صفات روایت کرده و ابن حجر می گوید: ذهبی با سندی جید نقل نموده است.

خداوند آن را عظیم، مجید و کریم توصیف نموده است، برای مثال می فرماید:

﴿ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ ﴾ المؤمنون: ۸۶

(و صاحب عرش عظیم است).

در شماری از احادیث گهربار پیامبر نور و رحمت ﷺ نیز به این امر اشاره شده است، از جمله:

« أُذن لی أن أُحدِّث عن أحد حملة العرش، ما بین شحمة أُذنه و عتقه مسیرة سبعمأة عام تخفق الطیر ». [۱]

(به من اجازه داده شد پیرامون یکی از حاملان عرش صحبت کنم، که فاصله لاله گوش تا شانه اش هفت صد سال راه برای پرنده تیز رو است).

در جایی دیگر می فرماید:

« ما السموات السبع فی الکرسی إلا کحلقة ملقاة فی فلاة من الأرض، و فضل العرش علی الکرسی کفضل تلک الفلاة علی تلک الحلقة ». [۲]

(حجم آسمانهای هفتگانه نسبت به کرسی پروردگار همچون انگشتری در میان صحرایی پهناور است، و بزرگی تخت فرمانروایی نسبت به کرسی نیز مانند بزرگی آن صحرا نسبت به انگشتر است).

عبد الله بن رواحه ﷺ پروردگار خویش را چنین می ستاید:

شهدت بأن وعد الله حق وأنّ النّار مثوی الکافرینا

وأن العرش فوق الماء طاف وفوق العرش ربّ العالمینا

---

[۱] ابو داود باسندی صحیح روایت کرده است.

[۲] بیهقی در کتاب: اسماء و صفات و ابن ابی شیبه روایت کرده و البانی آن را صحیح دانسته است.

وتحـــمله ملائـكة كـــــرام ملائـكـــة الإلـه مسوّمـينا[1]

گواهی می دهم که وعده خداوند حق و جایگاه کافران دوزخ خواهد بود، بر تخت فرمانروایی اش که روی آب است تکیه زده و توسط فرشتگان ارجمند و ویژه ای حمل می گردد.

امام بیهقی – رحمه الله – در کتاب: «اسماء و صفات» می گوید:

پیشینیان بر این امر اتفاق نظر دارند که بر اساس آیات، احادیث و آثار وارده، عرش عبارت از تخت فرمانروایی پروردگار بوده و توسط فرشتگان حمل و طواف می شود، چنانچه در دنیا خانه ای را برای طواف و قبله انسانها در نماز قرار داده است. [2]

تفسیر پیشینیان از استواء:

آیات وارده در این زمینه صریح و تاویل بردار نیستند، چرا که واژه «استواء» از نظر لغت هر گاه به «علی» تعدیه کرد تنها مفهوم علو و ارتفاع از آن برداشت خواهد شد، و لذا تحلیل پیشینیان – رحمهم الله – از آن، چهار معنای: « استقرّ (استوار شد) ، علا (بلند شد) ، ارتفع (بالا رفت) و صعد (صعود کرد) ، را در بر گرفته است. ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

فلهم عبارات عليها أربع قد حصلت للفارس الطعان

وهي استقر وقد علا وكذلك ار تقع الذي ما فيه من نكران

وكذاك قد صعد الذي هو أربع وأبو عبيدة صاحب الشيباني[3]

---

[1] العقیدة فی الله / عمر سلیمان اشقر.

[2] به نقل از فتح الباری (کتاب التوحید) ابن حجر عسقلانی.

[3] نونیهٔ ابن القیم/با شرح خلیل هراس (۲۱۵/۱) و شرح احمد ابن عیسی (٤٤٠/۱).

دانشمندان از جمله ابو عبیده – شاگرد شیبانی - چهار معنای: استقرّ، علا، ارتفع و صعد را بدون ردّ و انکار برایش در نظر گرفته اند.

۷- چشم

بر اساس کتاب و سنت صحیح پیامبر ﷺ، خداوند دارای دو چشم شایسته مقام قدسی ایشان است، این صفت جزو صفات ذاتی پروردگار به شمار می رود و لذا لازم است در چارچوب آیه ۱۱/ شوری بدون تعطیل و تشبیه بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

و اینک اشاره ای اجمالی به آیات و احادیث وارده در این زمینه:

﴿ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَاۖ ﴿٤٨﴾ ﴾ الطور: ۴۸

(که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی).

﴿ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا ﴿١٤﴾ ﴾ القمر: ۱۴

(این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد).

﴿ وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ ﴿٣٩﴾ ﴾ طه: ۳۹

(هدف هم این بود که تحت نظارت و رعایت من چنان که باید پرورش یابی).

عبد الله بن عمر ﷺ می گوید: روزی خدمت پیامبر ﷺ بحث از دجال به میان آمد، فرمود:

« إن الله لا يخفى عليكم، إن الله ليس بأعور و إن المسيح الدجال أعور عين اليمنى كأنّ عينه طافية ».[1]

(بی گمان خداوند از شما مخفی نمی ماند و یک چشم نیست. و چشم راست دجال کور و برجسته – از حدقه بیرون آمده – است).

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

انس بن مالک ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« ما بعث الله من نبی إلا أنذر قومه الأعور الکذاب، و إنه أعور و إن ربکم لیس بأعور مکتوب بین عینیه: کافر ». [۱]

(هر کدام از پیامبران پیروانشان را راجع به گرفتار شدن در دام یک چشم دروغ گو بر حذر داشته اند، بی گمان پروردگارتان یک چشم نیست، و میان چشمان دجال کلمه کافر نوشته شده است).

امام بیهقی – رحمه الله – در این خصوص می گوید:

برخی معتقدند: چشم نیز همچون صورت جزو صفات ذاتی است، و عده ای دیگر هم می گویند مراد از چشم برای خدا برخورداری از ویژگی دیدن است. لازم به یادآوری است که بیهقی خودش دیدگاه نخست را برگزیده است. [۲]

ابن المنیر در تحلیل حدیث دجال می گوید:

تعبیر: «إن الله لیس بأعور» بیانگر وجود چشم برای خداوند است، زیرا واژه «عور» از نظر عرف به معنی فقدان چشم می باشد، پس وقتی این عیب از خدا نفی شده باید ضد آن (وجود چشم) برای ایشان – البته تنها از روی نزدیک ساختن مفهوم به ذهن نه اینکه عضو مخصوصی برایش اثبات گردد – ثابت شود. [۳]

شهاب الدین سهروردی در کتاب: «العقیده» می گوید:

بر اساس آیات و احادیث وارده، صفات: «تکیه زدن بر تخت فرمانروایی، فرود آمدن، نفس، دست، چشم و. ..» برای پروردگار سبحان اثبات گردیده است، و لذا باید

---

[۱] همان.

[۲] فتح الباری (کتاب التوحید).

[۳] فتح الباری (کتاب التوحید).

بدون تعطیل و تشبیه بدانها اعتقاد داشته باشیم، چون اگر نصوصی در ایـن زمینـه وارد نمی شد هیچ کس جرأت نداشت این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. [۱]

طیبی نیز می گوید:

این امر (اعتقاد به وجود چشم برای خداوند) مذهب مورد اعتماد و دیدگاه پیشینیان بوده است. [۲]

---

[۱] همان.

[۲] همان.

۸- شنوایی و بینایی

بر اساس دلایل قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این امت، دو نیروی شنوایی و بینایی جزو صفات کمال پروردگار قادر متعال به شمار می روند، و لذا ایمان بدانها واجب و گریز ناپذیر است.

پاره ای از آیات وارده در این زمینه:

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾ ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِى ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِى ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾ ﴾ الحج: ۶۱

(مسأله) به همین منوال است (و این وعده از سوی خدای قادر توانا است. بلی) خدا که شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند (و از یکی می‌کاهد و بر یکی می‌افزاید و طبق نظام معیّنی چرخه زمان را به گردش می‌اندازد) و او شنوای (گفتار ستمدیدگان و) بینای (کردار ستمگران) است (و داد مظلومان را از ظالمان می‌گیرد).

﴿ إِنَّنِى مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ ﴾ طه: ۴۶

(من با شما هستم و (حرفهایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می‌دارم).

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد).

امام بیهقی در کتاب: «الاسماء و الصفات» می گوید:

صفت سمیع بر کسی اطلاق می گردد که: دارای نیروی شنوایی بوده و بتواند صداها را بدان دریابد.

و بصیر نیز به کسی گفته می شود که: از نیروی بینایی و رؤیت چیزها برخوردار باشد. که هر دوی آنها در حق خداوند ثابت و جزو صفات ذاتی ایشان محسوب می گردند.

پاره ای از احادیث وارده در این زمینه:

ابو موسی اشعری ﷺ می گوید:

«كنا مع النبي ﷺ في سفر فكنا إذا علونا كبرنا فقال النبي ﷺ: أيها الناس اربعوا على أنفسكم فإنكم لا تدعون أصم ولا غائبا ولكن تدعون سميعا بصيرا. ثم أتى علي وأنا أقول في نفسي لا حول ولا قوة إلا بالله فقال: يا عبد الله بن قيس قل لا حول ولا قوة إلا بالله فإنها كنز من كنوز الجنة. أو قال: ألا أدلك به». [1]

(در یکی از مسافرتها که خدمت پیامبر ﷺ بودیم، هر گاه [بر تپه ای] صعود می کردیم، با صدای بلند تکبیر می گفتیم، پیامبر فرمود: خود را به زحمت نیندازید چون شما موجودی کر و غائب صدا نمی زنید بلکه خدای شنوا و بینایی را به فریاد می

[1] صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

خوانید. سپس پیش من آمد که بسیار آهسته جمله «لا حول و لا قوة إلا بالله» را زمزمه می کردم، فرمود: ای عبد الله پسر قیس! این جمله را بگو زیرا یکی از گنجهای بهشت به شمار می رود. و یا – بر اساس تردید راوی – فرمود: آیا شما را به یکی از گنجهای بهشت رهنمون شوم؟).

عروة بن الزبیر ﷺ از ام المؤمنین عائشه – رضی الله عنها – نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

« **إن جبریل علیه السلام نادانی قال: إن الله قد سمع قول قومک و ما ردّوا علیک** ».[۱]

(جبرئیل مرا صدا زد و گفت: خداوند عکس العمل و برخورد قومت را با تو شنید).

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« **إن الله لا ینظر إلی صورکم و أموالکم، و لکن ینظر إلی قلوبکم** ».[۲]

(خداوند سیمای ظاهری و اموالتان را نمی نگرد، بلکه دلهایتان را نگاه کرده و بدان اهتمام می ورزد).

پیامبر خدا ﷺ ذکر مخصوص برخاستن از رکوع را چنین تعیین کرده که:

« **سمع الله لمن حمده** ».[۳]

(خداوند اذکار کسی که وی را ستایش می کند، می شنود).

ابو هریره ﷺ می گوید:

(پیامبر خدا ﷺ را دیدم که آیه زیر را تلاوت کرد:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب بدء الخلق).

[۲] صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

[۳] صحیح مسلم (کتاب صلاة المسافرین و قصرها) و بخاری (کتاب التفسیر).

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨ ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند). [۱]

و سپس انگشت شست و سبابه اش را روی گوش و چشمش قرار داد).

بیهقی در تحلیل این حدیث می گوید:

مقصود پیامبر ﷺ از این اشاره اثبات شنوایی و بینایی برای پروردگار و بیان جای آنها در جسم انسان بوده است، یعنی خواسته بگوید خداوند دارای این دو نیرو است و مراد از آنها نیروی دانش نیست و گر نه به قلبش اشاره می فرمود. البته مقصود ایشان اثبات عضو برای خداوند نبوده که او بسی والاتر و منزه از شباهت با مخلوقات است. [۲]

خلاصه کلام: خداوند سبحان دارای دو نیروی شنوایی و بینایی شایسته مقام الوهیتش بوده و باید بدانها ایمان و اعتقاد راسخ داشت، زیرا کسی که فاقد این دو

---

[۱] ابو داود روایت کرده و ابن حجر در فتح الباری سند آن را قوی می داند.

[۲] فتح الباری / ابن حجر عسقلانی.

نیروی ارزشمند باشد سزاوار احراز مقام الوهیت نمی باشد. ابراهیم علیه السلام در سرزنش و به باد انتقاد گرفتن عقل و اندیشه پدر و قومش فرمود:

﴿لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ ﴿٤٢﴾﴾ مریم: ۴۲

(چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند).

در جایی دیگر فرمود:

﴿هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾﴾ الشعراء: ۷۲

(آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟).

۹- نازل شدن و آمدن

بر اساس نصوص صریح وارده و اجماع پیشینیان – رحمهم الله - نازل شدن و آمدن جزو صفات ثابت پروردگار به شمار می روند، و لذا باید آنها را آنگونه که شایسته مقام با عظمت الوهیت است برای ایشان اثبات کرد.

آیات و احادیث وارده در این باره:

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند:

« ينزل ربّنا إلى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: من يدعونى فأستجيب له؟ من يسألنى فأعطيه؟ من يستغفرنى فأغفر له؟ ». [1]

[1] صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب المسافرین).

(اواخر هر شب پروردگارمان به آسمان دنیا فرود آمده و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا به وی پاسخ دهم؟ چه کسی از من درخواست می نماید تا به وی بدهم؟ و چه کسی آمرزش می خواهد تا او را ببخشایم؟).

ابن مسعود ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند که:

« یجمع الله الأولین و الآخرین لمیقات یوم معلوم أربعین سنة، شاخصة أبصارهم إلی السماء ینتظرون فصل القضاء، و ینزل الله فی ظُلل من الغمام من العرش إلی الکرسی). [1]

(خداوند همه آفریده ها را مدت چهل سال در روزی معین گرد می آورد، مردم چشمانشان از حرکت باز ایستاده و منتظر شروع داوری هستند، در آن هنگام خداوند زیر سایه بانهای ابر از تخت فرمانروایی روی کرسی فرود می آید).

﴿ هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٖ مِّنَ ٱلۡغَمَامِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُۚ ﴿٢١٠﴾ ﴾ البقرة: ۲۱۰

(آیا آنان که راه صلح و آشتی نمی‌پویند و دین اسلام را نمی‌جویند انتظار دارند که خدا و فرشتگان (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند؟!). و حال آن که فرمان (بر قطع امید محال ایشان) انجام پذیرفته است).

﴿ كَلَّآ إِذَا دُكَّتِ ٱلۡأَرۡضُ دَكّٗا دَكّٗا ﴿٢١﴾ وَجَآءَ رَبُّكَ وَٱلۡمَلَكُ صَفّٗا صَفّٗا ﴿٢٢﴾ ﴾ الفجر: ۲۱ – ۲۲

[1] ابن منده، طبرانی، دارقطنی وحاکم روایت کرده و ذهبی سندش را حسن دانسته است.

(هرگزا هرگز! (حقیقت آن چنان نیست که می‌پندارید). زمانی که زمین سخت درهم کوبیده می‌شود و صاف و مسطّح می‌گردد. و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر آیند).

﴿ هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ ﴿١٥٨﴾ ﴾ الأنعام: ۱۵۸

(آیا انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند؟ یا این که پروردگارت (خودش) به سوی آنان بیاید؟).

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – می گوید: ابن جریر در تفسیر آیه ۲۱۰/بقره به حدیث طولانی صور (شیپور) اشاره می نماید که ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده و در آن آمده است:

« **أنّ الناس إذا اهتموا لموقفهم في العرصات تشفعوا إلى ربهم بالأنبياء واحدًا واحدًا، من آدم فمن بعده، فكلهم يحيد عنها حتى ينتهوا إلى محمد، صلوات الله وسلامه عليه، فإذا جاؤوا إليه قال: أنا لها، أنا لها. فيذهب فيسجد لله تحت العرش، ويشفع عند الله في أن يأتي لفصل القضاء بين العباد، فيُشفّعه الله، ويأتي في ظُلَل من الغمام بعد ما تنشق السماء الدنيا، وينزل من فيها من الملائكة، ثم الثانية، ثم الثالثة إلى السابعة، وينزل حملة العرش والكَرُوبيّون، قال: وينزل الجبار، عز وجل، في ظُلَل من الغمام والملائكةُ، ولهم زَجَل مِنْ تسبيحهم يقولون: سبحان ذي الملك والملكوت، سبحان رب العرش ذي الجبروت سبحان الحي الذي لا يموت، سبحان الذي يميت الخلائق ولا يموت، سُبّوح قدوس، رب الملائكة**

والروح، قدوس قدوس، سبحان ربنا الأعلى، سبحان ذي السلطان والعظمة، سبحانه أبدًا أبدًا ».[۱]

) وقتی مردم در صحرای قیامت به اوج ناراحتی می رسند، درخواست شفاعت پیش پروردگار از تک تک پیامبران – علیهم الصلاۀ و السلام – می کنند، ولی همه آنان دست رد به سینه شان زده تا به پیامبر اسلام ﷺ می رسند، وی می فرماید: من شایستگی این کار را دارم، سپس می رود و زیر تخت فرمانروایی خداوند سر به سجده ساییده و درخواست شروع دادرسی را عرضه می کند، خداوند نیز شفاعت ایشان را پذیرفته و در میان سایه های ابر می آید، پس از آنکه آسمان دنیا شکافته شده و فرشتگان ساکن آنجا فرود می آیند، آسمانهای دوم، سوم و... نیز شکافته گشته تا بالاخره آخرین آسمان شکافته شده و حاملان عرش و فرشتگان مقرب فرود می آیند. پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: پروردگار متعال – جل جلاله – در میان سایه های ابر فرود آمده و فرشتگان هم تسبیح گویان آمده می گویند: منزه است خدای فرمانروا، خدای عزیز و با شکوه، خدای همیشه زنده وخدایی که همه آفریده ها را می میراند، پاک و مطهر است پروردگار فرشتگان و جبرئیل، ای پروردگار والایمان تو منزه هستی، همیشه پاک و منزه است خدای صاحب قدرت و فرمانروایی).

عبد الله بن عمرو ﷺ می گوید:

وقتی پروردگار فرود می آید میان ایشان و آفریده ها هفتاد هزار پرده از جمله پرده: روشنایی، تاریکی و آب، وجود دارد، آب در دل تاریکی چنان صدای وحشتناکی از خود بروز می دهد که دلها فرو می ریزند.[۲]

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

[۲] تفسیر ابن کثیر / سوره بقره.

ابو العالیه – رحمه الله – می گوید:

فرشتگان در زیر سایه های ابر آمده و خداوند نیز در میان هر چه بخواهد می آید. [۱]

ابو سعید خدری ﷺ در گزارش حدیث طولانی شفاعت می گوید:

« **حتی إذا لم یبق إلا من کان یعبد الله أتاهم ربّ العالمین**». [۲]

(وقتی که تنها بندگان مخلص باقی می مانند، پروردگار پیش آنان می آید).

در روایتی دیگر از امام بخاری – رحمه الله – آمده است:

« **فیأتیهم الله فی الصورة التی یعرفون**». [۳]

(آنگاه خداوند در همان صورتی که می شناسند، پیش ایشان می آید).

از آیات، احادیث و دیدگاه پیشینیان در این زمینه چنین بر می آید که: آمدن واقعی و شایسته مقام قدسی الوهیت برای خداوند متعال ثابت و تردیدی در آن وجود ندارد، و لذا باید بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدان معتقد باشیم:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

---

[۱] همان.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

[۳] صحیح بخاری (کتاب الرقاق) و مسلم (کتاب الایمان).

۱۰- قدرت

بر اساس آیات حیات بخش قرآن کریم، احادیث پیامبر بزرگوار ﷺ و گفته های پیشینیان اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات اساسی پروردگار متعال قدرت و توانمدی ایشان بر انجام هر کاری است، از این رو باید این صفت را نیز بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم:

﴿ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾ ﴾ المائدة: ۱۲۰

(و او بر هر چیزی توانا است).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می گوید:

یعنی خداوند آفریننده و مالک هر چیزی بوده و کل جهان آفرینش تحت امر و اراده نافذ و بلا منازع ایشان است، خداوند در زمینه خواست و اراده بدون شریک و دستیار، پدر، زن و فرزند بوده و غیر از او هیچ کس شایستگی احراز مقام والای الوهیت و ربوبیت را ندارد. [1]

قرآن کریم به کرات صفت مزبور را برای پروردگار متعال اثبات کرده و می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٠﴾ ﴾ البقرة: ۲۰

(بی گمان خدا بر هر چیزی توانا است).

﴿ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ﴿٤٥﴾ ﴾ الكهف: ۴۵

(و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست).

﴿ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجۡعِهِۦ لَقَادِرٞ ﴿٨﴾ ﴾ الطارق: ۸

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره مائده.

(بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادر است که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند).

خداوند همانگونه که صفت قدرت و توانمندی را برای خویش به اثبات رسانده، عجز و واماندگی، خستگی و بیهوده کاری را نیز از ساحت والای خود دور کرده است، یعنی هیچ چیز در جهان هستی نمی تواند مانع تحقق اراده پروردگار متعال گشته و تغییری در تصمیماتش ایجاد نماید:

﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعۡجِزَهُۥ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَلِيمٗا قَدِيرٗا ٤٤ ﴾ فاطر: ۴۴

(هیچ چیزی چه در آسمانها و چه در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد. چرا که او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است).

﴿ وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨ ﴾ ق: ۳۸

(ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده‌ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج‌آور و مشکل خواهد بود؟).

ابن کثیر – رحمه الله – در تحلیل آیه فوق می نویسد:

این آیه دال بر معاد و رستاخیز است، زیرا کسی که بتواند آسمانها و زمین را بدون خستگی و واماندگی بیافریند، زنده کردن مردگان را نیز به آسانی می تواند تحقق بخشد.

قتاده – رحمه الله – در این زمینه می گوید:

یهودیان – نفرینشان باد – معتقد بودند: خداوند آسمانها و زمین را در مدت شش روز آفرید و سپس برای رفع خستگی در روز هفتم که شنبه بود استراحت کرد، و لذا خداوند توانا پندار پوچ و بی اساس ایشان را چنین تکذیب فرمود که:

﴿ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴾، یعنی بدون درماندگی و خستگی.[1]

بنابراین، خداوند سبحان دارای قدرت مطلق و بی منتها بوده و هیچ چیز در جهان هستی وی را درمانده و ناتوان نخواهد کرد، و آفرینش و زنده ساختن تمامی موجودات برای ایشان بسان یک نفس می باشد، همه پدیده های ریز و درشت جهان آفرینش دال بر قدرت نافذ و بلا منازع ایشان بوده و هرگاه بخواهد چیزی را تحقق بخشد بلا فاصله لباس وجود را بر تنش خواهد نمود:

﴿ إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ ﴾ یس: ۸۲

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

فرق قدرت و قوت

ابن بطال – رحمه الله – در تفسیر آیه:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ﴿٥٨﴾ ﴾ الذاریات: ۵۸

(تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس) ، می گوید:

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره ق.

قوت جزو صفات ذاتی بوده و به معنی قدرت است، خداوند همواره توانمند بوده و همیشه نیز چنین خواهد بود. واژه «متین» هم که در لغت به معنی: چیز ثابت و صحیح است، معنی قوی و قدرتمند را دارد. [۱]

بیهقی – رحمه الله – می گوید:

قوی به معنی: برخورداری از قدرت کامل که هیچ گاه عجز و ناتوانی بر آن عارض نشود، می باشد. قادر بر کسی اطلاق می گردد که: دارای قدرت فراگیر باشد، و مقتدر نیز به کسی گفته می شود که: از توانایی کامل و کافی برخوردار بوده و هیچ چیز از چارچوب قدرتش خارج نگردد. [۲]

احادیث بسیاری نیز صفت مزبور را برای پروردگار خالق آمر به اثبات رسانده است، از جمله:

جابر بن عبد الله ﷺ می گوید:

«كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن

---

[۱] فتح الباری (کتاب التوحید).

[۲] همان.

كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أوقال في عاجل أمري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به». [۱]

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را – همچون تعلیم سوره های قرآن – در همه چیز به ما یاد داده و می فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق صفت علم و دانشت می خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جویا هستم و خواهان فضل و بخشش تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادان ام و تو بر امور غیبی بسیار آگاه هستید. بارالها! اگر این کار– سپس کار مورد نظرش را تعیین می نماید – را برای دنیا و آخرتم خوب می دانید، زمینه تحقق آن را برایم آسان فرما و خیر و برکت در آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرتم بد می دانید، مرا از آن منصرف کن و خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

۱۱- اراده

یکی دیگر از صفات ذاتی پروردگار قادر متعال – بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان –، خواست و اراده مطلق و نافذ است.

از نظر دانشمندان مبرز گذشته – رحمهم الله – واژه «مشیئت» و «اراده» به یک معنی بوده و هر کدام به جای دیگری بکار برده می شود.

راغب اصفهانی – رحمه الله – در این زمینه می گوید: واژه مشیئت و اراده از منظر بیشتر لغت شناسان به یک معنی بوده و در عرف مردم به جای اراده بکار برده می شود. [۱]

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

امام شافعی – رحمه الله – می گوید: مشیئت همان اراده است، و خداوند مردم را آگاه ساخته که تنها وی صاحب اراده بوده و خواستهای گوناگون آنان نیز در قالب اراده ایشان تحقق خواهد یافت. [۲]

ابن بطال – رحمه الله – می گوید: مقصود امام بخاری اثبات صفت مشیئت و اراده برای پروردگار است که هر دو به یک معنی بوده و جزو صفات ذاتی خداوند به شمار می رود، بر خلاف دیدگاه فاسد معتزلیان که معتقدند: در دایره صفات فعلی ایشان جای می گیرد. [۳]

منشأ اختلاف مزبور میان اهل سنت و معتزله به این امر بر می گردد که: اهل سنت معتقدند اراده تابع صفت علم است، ولی معتزله می گویند قضیه بر عکس بوده و علم تابع اراده می باشد.

دلایل اثبات صفت اراده:

الف) قرآن کریم:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ ١ ﴾ المائدة: ۱

(خداوند هرچه بخواهد (و مصلحت بداند) حکم می‌کند).

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ١٤ ﴾ الحج: ۱۴

(بی‌گمان خداوند هر چه را اراده کرده و بخواهد به انجام می‌رساند).

﴿ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦ ﴾ البروج: ۱۶

---

[۱] به نقل از: فتح الباری (کتاب التوحید).

[۲] همان.

[۳] همان.

(آنچه بخواهد، هرچه زودتر و باقدرت هرچه بیشتر به انجام می‌رساند).

﴿ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۚ ﴿٢٠﴾ ﴾ البقرة: ۲۰

(و اگر خدا می‌خواست گوش و چشمان ایشان را از میان می‌برد).

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ ﴿٤٨﴾ ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

ب) سنت پیامبر ﷺ:

احادیث بسیار زیادی نیز در این زمینه وارده شده که پاره ای از آنها را یادآور خواهیم شد:

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

«مثل المؤمن كمثل خامة الزرع يفيء ورقه من حيث أتتها الريح تكفئها فإذا سكنت اعتدلت وكذلك المؤمن يكفأ بالبلاء. ومثل الكافر كمثل الأرزة صماء معتدلة حتى يقصمها الله إذا شاء ». [1]

(انسان مسلمان بسان کشتزار تازه روییده است که بر اثر وزش باد خم می شود و هرگاه باد ساکن شد او نیز از حرکت باز می ایستد، مسلمان نیز بر اثر گرفتاریها خم می شود، ولی انسان کافر مانند دانه سفت و سخت است که ثابت بوده و هرگاه خدا بخواهد وی را متلاشی می کند).

ابو قتاده ﷺ از پدرش ﷺ نقل می کند که پیامبر ﷺ پس از سپری شدن وقت نماز صبح فرمود:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب المرضی).

«إن الله قبض أرواحكم حين شاء و ردّها حين شاء». فقضوا حوائجهم و توضئوا إلى أن طلعت الشمس و ابيضت فقام فصلى». [۱]

(بی گمان خداوند هرگاه بخواهد جان شما را گرفته و یا دو باره بـر تنتـان خواهـد نمود. سپس – آن عده که خوابیده بودند – به قضای حاجت رفتـه و وضـو گرفتنـد و پیامبر نیز پس از طلوع کامل خورشید نماز را اقامه کرد).

ابو هریره ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می کند که:

« لا يقل أحدكم: اللهم أغفر لى إن شئت، ارحمنى إن شئت، ارزقنى إن شـئت، و ليعـزم مسألته، إنه يفعل ما يشاء لا مُكرِه له ». [۲]

(در وقت دعا کردن نگویید: خدایا! اگر می خواهی مرا بیامرز، به من رحم کن و یا روزی ده، بلکه باید با عزمی راسخ درخواستش را مطرح سازد، چون خداوند هر چـه را بخواهد – بدون اینکه تحت فشار قرار گیرد –، انجام می دهد).

انواع اراده:

صفت اراده در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می گردد:

۱- اراده تسخیری (کونی) :

این نوع اراده هم معنی مشیئت بوده و تمامی حـوادث و تغییـر و تحولهـای جهـان هستی را تحت پوشش خویش قرار می دهد، یکی از مصادیق آن آیه زیر است که می فرماید:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الدعوات) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

﴿ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجًا ﴿١٢٥﴾ ﴾ الأنعام: ۱۲۵

(آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را تنگ می‌سازد).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ ﴿٣٤﴾ ﴾ هود: ۳۴

(هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر فساد درون و گناهان فراوان) گمراه و هلاک کند).

البته چون پروردگار دوست ندارد بندگانش را گمراه سازد، باید آیه بالا را چنین معنی کرد که: اگر بخواهد شما را گمراه می نماید. [1]

۲- اراده اختیاری (تشریعی) :

این نوع اراده نیز در ارتباط با انجام یا سرپیچی از اوامر پروردگار و به معنی امور مورد نظر و مطلوب خداوند – نه چیزهایی که می خواهد –، است. از این رو خداوند هر چه را دوست داشته باشد جزو خواسته های ایشان محسوب گردیده و به هیچ وجه مستلزم تحقق یافتنش نخواهد شد؛ زیرا حکمت و دانایی ایشان عدم وقوعش را ایجاب می نماید. یکی از مصادیق این نوع اراده آیه زیر است که در بیان آسانگیری خداوند بر مردم می فرماید:

[1] المجموع الثمین من فتاوی الشیخ ابن عثیمین.

﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ ﴿١٨٥﴾ ﴾ البقرة: ۱۸۵

(خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست).

مقصود از اراده در اینجا آسانگیری در زمینه انتخاب روزه گرفتن در مسافرت و ایام بیماری و یا ترک مشروط آن، و اراده سخت گیری نیز ناظر به ایجاب روزه در حالات مختلف است که چون مطلوب خداوند نیست تحقق نمی یابد. [1]

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ ﴿٢٧﴾ ﴾ النساء: ۲۷

(خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد).

جمله «یرید» در این آیه به معنی «یحب: دوست دارد» است نه به معنی «مشیئت»، زیرا اگر چنین بود توبه همه بندگان را می پذیرفت و کسی هم نمی توانست مانع وقوعش گردد، ولی این امر تحقق نیافته و هیچ گاه هم واقع نمی شود، چون اگر نگاهی به مردم بیندازیم می بینیم بیشتر آنان بر مسیر کفر و بی دینی حرکت می کنند، و لذا باید آیه را اینگونه معنی کرد که: خداوند دوست دارد توبه شما را بپذیرد.

تفاوت اراده تسخیری و اختیاری:

این دو نوع اراده سه تفاوت ریشه ای با هم دارند:

۱- اراده تسخیری باید ناگزیر تحقق یابد، زیرا هرگاه خداوند چیزی را خواست باید واقع شده و هیچ کس هم در جهان هستی توانایی ایجاد مانع در برابر آن را ندارد:

﴿ إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ ﴾ یس: ۸۲

---

[1] فتح الباری (کتاب التوحید).

(هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود).

ولی اراده اختیاری گاهی بر اساس اراده و علاقه خداوند تحقق می یابد و گاهی نیز تنها بر پایه عدم تعلق اراده ایشان رخ نمی دهد.

استاد صالح بن عثیمین در این زمینه می گوید:

اگر کسی بپرسد: آیا خداوند گناهان را اراده می کند؟ در پاسخ می گوییم: تنها اراده تسخیری ایشان بدان تعلق خواهد گرفت نه اراده اختیاری، چون اراده دوم به معنی دوست داشتن است و خداوند نیز قطعا وقوع گناهان را دوست ندارد، و هر چه در جهان هستی رخ می دهد بر اساس خواست و اراده پروردگار قادر متعال است. [۱]

۲- اراده تسخیری شامل خیر و شر و سود و زیانها می گردد، ولی اراده دوم تنها خیر و سودها را در بر می گردد.

۳- اراده نخست مستلزم محبت و دوست داشتن نمی گردد، زیرا گاهی خداوند چیزی - مانند آفرینش ابلیس و سایر بدیها برای امتحان و آزمایش انسانها - را بدون اینکه دوستش داشته باشد، اراده می نماید.

ولی در اراده دوم - مانند عبادتها و اعطای پاداش - دوست داشتن پروردگار لازم بوده و بدون وجود آن تحقق نخواهد یافت.

گفتگوی دو نفر از اهل سنت و معتزله:

حافظ ابن حجر عسقلانی – رحمه الله – در بیان این ماجرا می نویسد:

دو نفر از پیشوایان اهل سنت و معتزله به منظور جر و بحث پای میز مذاکره حضور یافته و مناظره ای بدین شرح صورت می پذیرد:

---

[۱] المجموع الثمین فی فتاوی الشیخ ابن عثمین.

معتزلی: خداوند از فساد و شرارتها منزه است.

سنی: پاک است خدایی که جز آنچه بخواهد و دوستش داشته باشد رخ نمی دهد، و فرمانبرداریها را دوست داشته و از بدیها بیزار است.

معتزلی: آیا پروردگارمان گناهان را اراده می کند؟

سنی: پس آیا گناهان بدون خواست او صورت می گیرند؟، یعنی معاصی بر اساس اراده ایشان روی می دهد گرچه دوستشان هم نداشته باشد.

معتزلی: آیا اگر مرا از هدایت یافتن باز داشت و هلاک شدنم را مقرر فرمود کار خوبی نسبت به من کرده یا بد؟ (مقصودش این بوده که چنین انسانی در برابر اراده نافذ خداوند فاقد اراده و اختیار واقعی محسوب می گردد).

سنی: اگر تو را از آنچه حق تو است منع کند، بدی روا داشته، ولی اگر از آنچه حق ایشان است منعت نماید هر که را بخواهد مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد (مقصودش این بوده که همه آفریده ها متعلق به پروردگار توانا بوده و در مورد کارهایی که انجام می دهد، بازخواست نمی شود).

معتزلی: به بن بست رسید و پاسخی ارائه نداد.

۱۲- تعجب کردن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، یکی دیگر از صفات پروردگار سبحان شگفت زده شدن است، از این رو باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه و چنانچه شایسته مقام قدسی الوهیت است، برای خداوند اثبات و بدان اعتقاد داشته باشیم. و اینک دلایل وارده در این زمینه:

قرآن کریم می فرماید:

﴿ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾ ﴾ الصافات: ۱۲

البته این آیه وقتی دلیل ادعای ما می شود که ضمیر متصل (تاء) در جمله «عجبت» به صورت مضموم قرائت شود که به خداوند بر می گردد، پیشوایانی همچون: حمزه، کسائی و خلف آن را چنین خوانده اند، و لذا این قرائت جزو قرائات صحیح متواتر به شمار می رود. [۱]

احادیث بسیاری نیز در این راستا وارد شده است، از جمله:

ابو هریره ﷺ می گوید:

« أن رجلا أتى النبی ﷺ فبعث إلى نسائه، فقلن: ما عندنا إلا الماء. فقال الرسول ﷺ: من يضيف هذا؟ قال رجل من النصار: أنا. إلى ان قال النبی ﷺ: لقد عجب الله عزّ و جلّ – أو ضحک – من فلان و فلانة، فأنزل الله عزّ و جلّ:

﴿ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ﴿٩﴾ ﴾ الحشر: ۹». [۲]

(مردی برای گرفتن غذا خدمت پیامبر ﷺ آمد، ایشان نیز وی را پیش همسرانش فرستاد، همه گفتند: جز آب چیزی در خانه نداریم، سپس فرمود: چه کسی او را میزبانی می کند؟ یک نفر از انصاریان گفت: من... پیامبر در پایان فرمود: بی گمان خداوند از عملکرد فلان و فلان تعجب کرد – و یا خندید–، آنگاه این آیه فرود آمد:

(و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند).

انواع تعجب:

---

[۱] المبسوط فی القراءات العشر / ابن مهران اصفهانی صـ ۳۷۵، و السبعة فی القراءات / ابن مجاهد صـ ۵۴۷. ولی اگر به صورت مفتوح قرائت شود به پیامبر ﷺ باز می گردد.

[۲] صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و مسلم (کتاب الاشربة).

اصل تعجب دو نوع دارد:

۱- یا از پنهان بودن اسباب نشأت می گیرد و شخص مزبور شگفت زده مـی شـود، که این نوع تعجب در حق پروردگار دانا محال و هیچ چیـز در جهـان هسـتی از دیـد ایشان مخفی نمی ماند.

۲- و یا از مغایرت چیزی با امثال خود نشأت می گیـرد و شـخص شـگفت زده بـا وجود اطلاع کامل از اسباب و ابعادش از وقوع آن تعجب می کند، ایـن نـوع تعجـب برای پروردگار اشکالی ندارد و به ایشان نسبت داده می شود.

۱۳- خندیدن

اهل سنت و جماعت – بر اساس نصوص احادیث پیامبر ﷺ و اجماع پیشینیان – معتقدند: یکی از صفات پروردگار سبحان خندیدن است که هرگاه و هر طور بخواهد از آن استفاده می کند، از این رو باید بدون تعطیل و تشبیه – گر چه واقعیت و چگونگیش برای ما روشن نیست - بدان ایمان و اعتقاد داشته باشیم.

احادیث فراوانی در این راستا وارد شده اند که در اینجا مواردی از آنها را ذکر خواهیم کرد:

ابو هریره ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« **یضحک الله إلی رجلین یقتل أحدهما الآخر یدخلان الجنة، یقاتل هذا فی سبیل الله فیُقتل ثم یتوب الله علی القاتل فیُستشهد** ». [۱]

(خداوند به دو نفری که یکی از آنان دیگری را از پای درآورده و هر دو نیز وارد بهشت می شوند، می خندد، این یکی در راه خدا جنگیده و به شهادت رسیده، قاتل هم پس از توبه به شهادت می رسد).

ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺنقل می نماید:

« **لقد عجب الله عزّ و جلّ – أو ضحک – من فلان و فلانة** ». [۲]

(بی گمان خداوند از فلان و فلان تعجب کرد – و یا بدانان خندید -).

باز ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الجهاد) و مسلم (کتاب الامارة).

[۲] صحیح بخاری (کتاب فضائل الصحابة) و صحیح مسلم (کتاب الاشربة).

« ثُمَّ يَفْرُغُ اللهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولاً الْجَنَّةَ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ... فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ. فَلاَ يَزَالُ يَدْعُو اللهَّ حَتَّى يَضْحَكَ اللهُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللهُّ مِنْهُ قَالَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ».[1]

(سپس خداوند داوری میان بندگان را به پایان برده و مردی – که آخرین داخل شدگان به بهشت است – به دوزخ نزدیک شده و می گوید: پروردگارا! مرا از دوزخ دور گردان. .. سپس می گوید: پروردگارا! مگذار بدبخت ترین مخلوقات باشم، آن قدر دعا می کند تا خداوند به وی خندیده و می فرماید: وارد بهشت شو).

در روایتی دیگر از ابن مسعود ﷺ آمده که خداوند به آن مرد می فرماید:

« يَا ابْنَ آدَمَ أترضى أَنْ أُعْطِيَكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ قَالَ يَا رَبِّ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّى وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. فَضَحِكَ رسول الله ﷺ فَقَالَ أَلاَ تَسْأَلُونِّى مِمَّ أَضْحَكُ؟ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللهَّ ﷺ. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللهَّ قَالَ: مِنْ ضِحْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّى وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ إِنِّى لاَ أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّى عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ ».[2]

(ای انسان! اگر دو برابر دنیا را به تو بدهم راضی می شوید؟ می گوید: پروردگارا! تو که پروردگار جهانیان هستی چرا مرا مسخره می کنی؟ پیامبر خدا ﷺ در این هنگام خندید و فرمود: چرا علت خنده ام را نمی پرسید؟ حضار گفتند: ای پیامبر خدا چرا

---

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الامارة).

[2] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

می خندی؟ فرمود: از این امر می خندم که خداوند در وقت سخن مرد مزبور خندیده و می فرماید: تو را مسخره نمی کنم و هر چه بخواهم می توانم انجام دهم).

١٤- دوست داشتن و خشنود شدن

بر اساس کتاب، سنت و اجماع پیشینیان، این دو صفت نیز جزو صفات پروردگار سبحان به شمار می روند، و لذا بایستی بدون تحریف، تعطیل و تشبیه بدانها معتقد بوده و آنها را چنانچه شایسته مقام خداوندی است برایشان اثبات نماییم.

خداوند کردارها و اشخاصی را دوست داشته و به کسانی که دارای صفات مورد پسندش باشند، میل و علاقه داشته – البته نه از نوع دوستی و خشنود شدن مخلوقات – و از آنان خشنود می باشد.

و اما دلایل وارده در این راستا:

الف) قرآن کریم:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ ﴾ البقرة: ٢٢٢

(بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد).

﴿ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ ﴿٥٤﴾ ﴾ المائدة: ٥۴

(خداوند جمعیّتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند).

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ ﴾ البقرة: ١٩٥

(همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد).

﴿ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ﴿١١٩﴾ ﴾ المائدة: ١١٩

(خداوند (به سبب اعمال گذشته ایشان) از آنان خوشنود، و ایشان هم (به سبب اجر و پاداش فراوان و بی‌پایانی که دریافت داشته‌اند) از خدا خوشنودند).

﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـٔٗا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ﴿٢٦﴾ ﴾ النجم: ۲۶

(چه‌بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و (با وجود عظمت و بزرگواریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آنکه خدا بخواهد به کسی (که شفیع است) اجازه دهد، و (از مشفوعٌ‌له) راضی و خوشنود گردد).

ب) سنت:

احادیث فراوانی نیز در این باره وارد شده است، از جمله:

سهل بن سعد ﷺ می گوید: پیامبر خدا ﷺ در روز آزاد سازی خیبر فرمود:

« لأعطین الراية غداً رجلا يحبّ الله و رسوله، و يحبّه الله و رسوله ». [۱]

(فردا پرچم را دست کسی می دهم که خدا و پیامبر وی را دوست داشته و او نیز ایشان را دوست می دارد).

انس بن مالک ﷺ از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

« إن الله ليرضى عن العبد أن يأكل الأكلة فيحمده عليها، أو يشرب الشربة فيحمده عليها ». [۲]

(خداوند از بنده ای که پس از خوردن و آشامیدن خدا را سپاس می گوید، خشنود می گردد).

این محبت و خشنود شدن پروردگار آثار بسیار لذت بخش از جمله: توفیق، احترام و برخورداری از نعمتهای فراوان خداوند را به دنبال دارد، که بر اثر کردارهای نیک از

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب المغازی) و مسلم (کتاب فضائل الصحابة).

[۲] صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

قبیل تقوی، نیکوکاری و پیروی از پیامبر بزرگوار ﷺ حاصل می شود، زیرا محور اعمال، اخلاق و گفتارهای مورد پسند خداوند پیام هدایت بخش و صفات والای پیامبر اکرم ﷺ است، ولذا قرآن کریم پرده از روی این مساله برداشته و می فرماید:

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ ﴿٣١﴾ ﴾ آل عمران: ۳۱

(بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد).

۱۵- خشم و بیزاری

این دو صفت نیز بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع پیشینیان ثابت و ایمان - پاک و بدون تحریف و تشبیه - بدانها آنگونه که شایسته مقام الوهیت باشد، لازم است.

از این رو، چنانچه خداوند بندگان مؤمن وراستین و کردار و گفتارهایشان را دوست داشته و از آنان خشنود می گردد، از کفار و منافقین نیز خشمگین و بیزار بوده و مجازات و بلاهای خویش را بر سر آنان فرو می ریزد. و اینک دلایل وارده در این خصوص:

﴿ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ ﴿٨٠﴾ ﴾ المائدة: ۸۰

(چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا است).

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُوا۟ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ ﴿٢٨﴾ ﴾ محمد: ۲۸

(این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد).

﴿ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ ﴿٤٦﴾ ﴾ التوبة: ۴۶

(امّا خدا (می‌دانست که اگر برای جهاد بیرون می‌آمدند جز زیان و ضرر نداشتند. این بود که) بیرون‌شدن و حرکت‌کردن آنان را (به سوی میدان نبرد) نپسندید و ایشان را از (این کار) بازداشت).

عائشه ام المؤمنین – رضی الله عنها – می گوید: پیامبر ﷺ در یکی از دعاهایش می فرمود:

«**أللهم إنی أعوذ برضاک من سخطک، و بمعافاتک من عقوبتک. ..**». [۱]

(بارالها! من از خشمت به خشنودیت و از مجازاتت به بخشودگیت پناه می برم).

مغیرهٔ بن شعبه ﷺ از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« **إن الله کره لکم قیل و قال، و کره السؤال، و إضاعة المال** ». [۲]

(بی گمان خداوند از سه چیز شما: چرت و پرت گویی، بسیار سؤال کردن و ضایع نمودن اموال بیزار است).

بنابراین، چون قرآن، سنت و اجماع پیشینیان این دو صفت را برای خداوند به اثبات رسانده اند بایستی بدانها- ایمان داشت، و آنها را چنانچه شایسته مقام با عظمت پروردگار است برای ایشان ثابت کرده و نشاید که در آنها بیش از حد فرو رفته و یا خداوند را به مخلوقاتش تشبیه نماییم.

۱۶- نفس

بر پایه نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی دیگر از صفات پروردگار خالق آمر نفس است، و لذا باید به این صفت هم - تنها در چارچوب نصوص شریعت و آنگونه که شایسته مقام ربوبیت است - معتقد بوده و یقین داشته باشیم که خداوند در این امر نیز – چون از همه صفات کمال برخوردار و فاقد هر گونه نقص و عیبی است - هیچ گونه شباهتی با مخلوقاتش ندارد و او بسی والاتر از آن است:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ الشوری: ۱۱

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الصلاة).

[۲] صحیح بخاری (کتاب الزکاة) و مسلم (کتاب الاقضیة).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات بـه چیـزی از چیزهـای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صـفات بـدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جملـه زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

و اینک دلایل وارده در این زمینه:

﴿ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ ٱلرَّحْمَةَ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأنعام: ۵۴

(خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است).

﴿ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ ﴾ آل عمران: ۳۰

) و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش برحذر می‌دارد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است).

خطاب به موسی علیه السلام می فرماید:

﴿ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٠﴾ وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِى ﴿٤١﴾ ﴾ طه: ۴۰ – ۴۱

(سپس ای موسی! در موعدی که (برای گرفتن فرمان رسالت) مقدّر بـود (از مَـدْیَن به مصر) بازگشتی. و تو را برای (وحی خود و حمل رسالت) خویش برگزیدم).

و خطاب به عیسی علیه السلام نیز می فرماید:

﴿ تَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِى وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِى نَفْسِكَ ۚ ﴿١١٦﴾ ﴾ المائدة: ۱۱۶

(از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچـه بـر مـن پنهان می‌داری بی‌خبرم).

ابن عباس رضی الله عنه می گوید:

« أن النبی ﷺ خرج إلی صلاة الصبح و جویریة زوجته جالسة فی المسجد، و رجع حین تعالی النهار و هی کذالک تذکر الله فقال لها رسول الله ﷺ: مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِی فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟. قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِیُّ ﷺ: لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ ». [1]

(پیامبر خدا ﷺ برای اقامه نماز صبح بیرون رفت و جویریه همسرش در مسجد نشسته بود، پیامبر که به هنگام بالا رفتن خورشید از مسجد برگشت وی همچنان مشغول ذکر بود، به او فرمود: تو همچنان نشسته بودی؟ گفت: بله. فرمود: من پس از تو چهار ذکر (سبحان الله و بحمده عدد خلقه و مداد کلماته و رضا نفسه و زنۀ عرشه) را بر زبان جاری ساختم که سنگین تر از همه اذکار تو هستند).

خداوند متعال بندگان اهل ذکر را در دل خود یاد می نماید، ابوهریره ﷺ در این زمینه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« یقول الله تعالی: أنا مع عبدی حین یذکرنی، فإن ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی، و إن ذکرنی فی ملأ ذکرته ذکرته فی ملأ خیر منهم ». [2]

(خداوند می فرماید: من همراه بنده ام که مرا یاد می کند، اگر مرا در دل خود یاد کرد، من نیز وی را در دلم یاد خواهم کرد و اگر مرا در ملأ عام یاد کرد من هم او را در میان جمعی بهتر از جمع آنان یاد می نمایم).

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

[2] صحیح بخاری (کتاب التوحید) و مسلم (کتاب الذکر و الدعاء).

۱۷- علم

بر اساس نصوص کتاب، سنت و اجماع علما، یکی از دیگر صفات ذاتی پروردگار سبحان برخورداری از نیروی ارزشمند علم و دانش است، از این رو باید معتقد باشیم که خداوند خالق آمر دارای علم محیط و فراگیر بوده و همه امور جهان آفرینش را از جمله: تعیین روزی، پایان عمر موجودات، کردار بندگان، سعادت و شقاوت ایشان، بهشتیان و دوزخیان، تعداد نفسهای جانداران و تمامی حرکات و سکنات ریز و درشتشان را از ازل دانسته و کل تغییرات و تحولات جهان هستی زیر نظر و کنترل دقیق ایشان صورت می پذیرد، به گونه ای که کوچک ترین چیز در دنیا و آخرت از دید ریز بین و بینای وی مخفی نخواهد ماند. [۱]

دلایل فراوانی در این خصوص وارد شده که پاره ای از آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

الف) قرآن کریم:

﴿ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ ﴿٢٢﴾ ﴾ الحشر: ۲۲

(آگاه از جهان نهان و آشکار است (و ناپیدا و پیدا در برابر دانشش یکسان است).

﴿ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ﴿٣﴾ ﴾ سبأ: ۳

(آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه سنگینی ذرّه‌ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد).

---

[۱] معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ حکمی.

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٧٤﴾ ﴾ النحل: ۷۴

(بی‌گمان خداوند (اعمال شما را) می‌داند و شما (سرنوشت کردار بدتان را) نمی‌دانید).

﴿ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٤﴾ ﴾ التغابن: ۴

(او می‌داند که در آسمانها و زمین چه چیزهائی است، و از آنچه شما پنهان یا آشکار می‌دارید با خبر است، و خدا بس آگاه از عقائد و نیّاتی است که در درون سینه‌ها است).

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

مسلمانان یقین دارند که خداوند همه چیز را پیش از به وجود آمدنشان از طریق علم ازلی – که جزو لوازم نفس مقدسش است –، می داند.

قرآن کریم در جایی دیگر می فرماید:

﴿ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٤﴾ ﴾ الملک: ۱۴

(مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!).

خداوند همه نهانیهای درون انسانها را به خوبی می داند و هیچ چیز از دید وی پنهان نمی گردد:

﴿ قُلۡ إِن تُخۡفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمۡ أَوۡ تُبۡدُوهُ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ ﴿٢٩﴾ ﴾ آل عمران: ۲۹

(بگو: اگر آنچه را که در سینه‌هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند).

بلکه دانش وسیع و فراگیر پروردگار ذرات بسیار ریز را هم پوشش می دهد:

﴿ يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦ ﴾ لقمان: ۱۶

(پسر عزیزم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمانها، و یا این که در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می‌کند). چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است).

و حتی کوچک تر از آن نیز در علم محیط و کتابی روشنگر به ثبت رسیده است:

﴿ وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثۡقَالِ ذَرَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٦١ ﴾ یونس: ۶۱

(و هیچ‌چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذرّه‌ای باشد و چه کوچکتر و چه بزرگتر از آن، (همه اینها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد).

ابن بطال – رحمه الله – در این باره می گوید:

آیات مزبور بیانگر اثبات دانش پروردگاراند که جزو صفات ذاتی ایشان به شمار می رود، بر خلاف کسانی که معتقدند: خداوند عالم بدون وجود صفت علم است. هرگاه ثابت شد که علمش قدیم و ازلی است باید – بر اساس این آیات – به همه معلومات تعلق گیرد، صفات قدرت، قوت، حیات و سایر صفات نیز چنان ثابت می گردد. [1]

[1] فتح الباری شرح صحیح البخاری / ابن حجر.

ابو اسحاق اسفراییني – رحمه الله – برخی از صفات پروردگار را چنین تفسیر می کند:

علیم: آگاه به دانستنیها، خبیر: کسی که چیزها را پیش از وقوعشان می داند، شهید: آن که غائب را نیز همچون حاضر می داند و محصی: به کسی گفته می شود که: وسیع بودن دایره دانستنیها لطمه ای به نیروی علمش وارد نکند. [۱]

ب) سنت:

احادیث زیادی نیز در این رابطه روایت شده است، از جمله:

«كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يعلمنا الاستخارة في الأمور كما يعلمنا السورة من القرآن يقول: إذا هم أحدكم بالأمر فليركع ركعتين من غير الفريضة ثم ليقل اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو قال عاجل أمري وآجله فاقدره لي ويسره لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أوقال في عاجل أمري وآجله فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم أرضني به». [۲]

(پیامبر خدا ﷺ استخاره را – همچون تعلیم سوره های قرآن – در همه چیز به ما یاد داده و می فرمود: هر گاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت، باید دو رکعت نماز سنت را به جای آورده و سپس بگوید: بارالها! من خیر دنیا و آخرت را از طریق صفت علم و دانشت می خواهم، قدرت را به وسیله قدرتت جویا هستم و خواهان

---

[۱] همان.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

فضل و بخششت تو هستم، چون تو توانمند و دانایی و من ناتوان و نادان ام و تـو بـر امور غیبی بسیار آگاه هستید. بارالها! اگر این کار– سپس کار مورد نظرش را تعیین می نماید – را برای دنیا و آخرتم خوب می دانید، زمینه تحقق آن را بـرایم آسـان فرمـا و خیر و برکت در آن فرو ریز. بارالها! اگر آن را برای دنیا و آخرتم بد می دانیـد، مـرا از آن منصرف کرده و خیر مورد رضایت را برایم مقدر فرما).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر ماجرای موسی و خضر – علیهما السلام – می فرماید:

« فرکبا فی السفینة. قال: و وقع عصفور علی حرف السفینة فغمس منقاره فـی البحـر، فقال: الخضر لموسی: ما علمـک و علـم الخلائـق فـی علـم الله إلا مقـدار مـا غمـس هـذا العصفور منقاره ». [1]

(پس از سوار شدن بر کشتی گنجشکی روی گوشه ای از آن ایسـتاد و منقـارش را در آب فرو برد، خضر به موسی گفت: دانش تو و سایر مخلوقـات نسـبت بـه دانـش پروردگار همچون مقدار آبی است که این گنجشک با منقارش بلند کرده است).

در روایتی دیگر آمده است:

« إلا مثل ما نقص هذا العصفور من هذا البحر ». [2]

(مگر همچون مقدار آبی که این گنجشک از آب دریا کم کرده است).

ابن عمر ﷺ از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

---

[1] صحیح بخاری (کتاب العلم) و مسلم (کتاب الفضائل).

[2] همان.

« مفاتیح الغیب خمس، لا یعلمها إلا الله: لا یعلم ما فی غد إلا الله، و لا یعلم ما تغیض الأرحام إلا الله، و لا یعلم متی یأتی المطر إلا الله، و لا تدری نفس بأی أرض تموت، و لا یعلم متی تقوم الساعة إلا الله ». [1]

(کلیدهای غیب پنج تا هستند که جز خداوند هیچ کس از آنها خبر ندارد: آنچه در آینده رخ می دهد، احوال و اوضاع مختلف جنین، وقت نزول باران، مکان مرگ و زمان وقوع رستاخیز را جز خدا کسی نمی داند).

[1] صحیح بخاری (کتاب التفسیر) و (کتاب التوحید).

۱۸- خشم گرفتن

بر پایه کتاب، سنت و اجماع علمای اهل سنت و جماعت، یکی دیگر از صفات ثابت پروردگار قادر متعال خشمگین شدن است، و لذا باید آن را بدون تحریف، تعطیل و تشبیه برای ایشان اثبات و معتقد باشیم که خشم گرفتن و عصبانی شدن خداوند آنچنان است که شایسته مقام الوهیت بوده و هیچ گونه شباهتی با عصبانی شدن مخلوقات ندارد، چون:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١١﴾﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوانها را می‌پاید).

و اینک دلایل ذکر شده در این باره:

الف) قرآن کریم:

﴿وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ ﴿٩٣﴾﴾ النساء: ۹۳

(و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد).

﴿فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ ﴿٥٥﴾﴾ الزخرف: ۵۵

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم).

ضحاک، محمد بن کعب قرظی، قتاده، سدی، ابن عباس، مجاهـد، عکرمـه و دیگـر مفسران معتقدند: جمله «آسفونا» به معنی: «مرا به خشم آوردند» می باشد. [۱]

ب) سنت پیامبر:

در میان احادیث پیامبر اکرم ﷺ نیز به این امر اشاره شده که مواردی از آنها را یادآور می شویم:

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند:

« إن الله کتب کتاباً عنده فوق العرش: إن رحمتی تغلب غضبی ». [۲]

(بی گمان خداوند در کتابی بالای تخت فرمانروایی نوشته است: مهربانیم بر خشمم غلبه می یابد).

پیامبر خدا ﷺ در ذکر حدیث طولانی شفاعت می فرماید:

« إن ربی غضب الیوم غضباً لم یغضب قبله و لا بعده مثله ». [۳]

(پروردگارم امروز طوری خشمگین می شود که هیچگاه چنین نبوده است).

تفاوت خشم و انتقام:

بر اساس مذهب اهل سنت و جماعت، خشم و انتقام بـا هـم تفـاوت دارنـد، زیـرا خداوند گاهی ملتی همچون: فرعون و همدستانش، مردمان عاد و ثمود و یا دیگر اقوام را مورد خشم و غضب خویش در همین دنیا قرار می دهد، ولی گاهی نیز عذاب گروه های دیگری را به تعویق انداخته و سرنوشت شان را به روز آخرت موکول می نماید، از این رو میان خشم و انتقام هیچ گونه وابسستگی وجود ندارد.

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره زخرف.

[۲] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

[۳] صحیح بخاری، مسلم و مسند امام احمد.

معطله صفت خشم را به انتقام تفسیر کرده اند، ولی آیاتی در رد دیدگاه ایشان وجود دارد که خداوند میان خشم و انتقام تفاوت قائل شده است، می فرماید:

﴿ فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ ﴿٥٥﴾ ﴾ الزخرف: ۵۵

(هنگامی که ما را (با افراط در فساد و استمرار در طغیان) بر سر خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم).

یعنی: انتقام محصول خشم گرفتن است، پس این دو با هم فرق دارند.

کیفیت عبادت از طریق صفات

بدون شک هر کدام از اسماء و صفات پروردگار دارای نوعی بندگی مخصوص است که باید از طریق آنها به خدا تقرب جست. خداوند دوست دارد بندگانش وی را از طریق اسماء و صفات والایش عبادت نمایند:

﴿ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴿١٨٠﴾ ﴾ الأعراف: ۱۸۰

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید).

انسان هر اندازه از طریق اسم یا صفتی پروردگار را ستایش کند، بیشتر در معرض مهربانی و نیل به خشنودی ایشان قرار گرفته و داخل زمره بندگان نیکوکار می شود.

ولی لازم است انسان مسلمان چگونگی عبادت از طریق آنها را خوب دریابد تا در دام خطرناک تحریف و شرک ورزی نیفتاده و نشانه های هدایت و پختگی را گم نکند، از این رو باید روش مناسب و مورد نظر شریعت را از قرآن کریم، سنت مبارک پیامبر ﷺ و بینش و منش پیشینیان فراگیرد، زیرا – چنانچه روشن است – اصل در

عبادات «توقیفی» بودن و مراجعه به روش هدایتگر پیامبر نور و رحمت ﷺ است که ایشان با گفتار، کردار و منش خود چارچوب صحیح بندگی را ترسیم و چیزی برای دیگران باقی نگذاشته اند.

در اینجا لازم می دانیم به مواردی از صفات مزبور و کیفیت بندگی از طریق آنها اشاره نماییم:

بندگی از طریق صفت «وجه»

چنانچه روشن شد، یکی از صفات پروردگار متعال داشتن «وجه: صورت» است، و لذا بایستی خداوند را از این طریق فراخوانده و به وی پناه ببریم، چون او دارای چنان کمال و شکوهی است که جز خدا هیچ کس واقعیتش را نمی داند:

﴿ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ ﴿٨٨﴾ ﴾ القصص: ۸۸

(همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود).

﴿ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾ الرحمن: ۲۷

(و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس).

در معنی حدیث روایت شده از طریق ابو داود آمده است:

« إنه لا يُسأل بوجه الله إلا الجنة ».[1]

(نباید از طریق وجه خدا جز بهشت درخواست شود).

از این حدیث دو نکته برداشت می شود:

[1] التوحید الذی هو حق الله علی العبید / محمد بن عبد الوهاب.

۱- چون وجه جزو صفات والای پروردگار محسوب می گردد – که البته همه صفات چنین اند –، فراخواندن خداوند از این طریق عبادت به شمار می رود.

۲- این صفت از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار است که باید تنها درخواست چیزی بسیار بزرگ و با عظمت همچون بهشت از طریق آن صورت پذیرد.

پناه بردن به وجه خدا:

بر اساس رهنمود پیامبر نور و رحمت، لازم است خدا را از طریق پناه بردن به «وجه» ایشان نیز بندگی و در دژ محکم و استوار این صفت سکنی گزینیم، جابر بن عبد الله ﷺ در این زمینه از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می کند:

« لما نزلت هذه الآیه:

﴿ قُلْ هُوَ ٱلْقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ ﴿٦٥﴾ ﴾ الأنعام: ۶۵

قال النبی ﷺ: أعوذ بوجهک. فقال:

﴿ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ ﴿٦٥﴾ ﴾ الأنعام: ۶۵، **قال النبی ﷺ: أعوذ بوجهک. قال:**

﴿ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا ﴾ الأنعام: ۶۵، **قال النبی ﷺ: هذا أیسر** ».[1]

(وقتی آیه: [بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] فرود آمد، پیامبر ﷺ فرمود: به تو پناه می برم. وقتی جمله: [و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد] نازل شد، فرمود: به تو پناه می برم. و بالاخره پس از تعبیر: [و شما را دسته‌دسته و پراکنده گرداند]، فرمود: این امر آسان تر است).

[1] صحیح بخاری (کتاب التوحید).

چنانچه می بینیم، پیامبر اکرم ﷺ چون می دانسته ایـن صـفات از جایگـاه ویـژه ای برخوردار است، بدان پناه برده و جهت جلوگیری از وقوع عـذابهای مختلـف در ایـن برج و باروی نفوذ ناپذیر جای گرفته است، و لذا خداوند نیز بخـاطر عظمـت صـفت مزبور و لطف و احسان خویش ایشان را از گرفتار شدن در منجلاب عـذابها در امـان نگه داشت.

عبادت از طریق صفات شنوایی و بینایی

عبادت از طریق این دو اسم دارای جوانب و ابعاد بی شماری است که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- پایداری بر حق:

هرگاه انسان خوب بفهمد که زیر نظر پروردگاری شنوا و بینا بوده و لحظـه ای وی را تنها نمی گذارد، انگیزه و یقینی نیرومند و عزمی راسخ و پولادین در راستای پیمودن مسیر بندگی، پایداری بر حق و تمسک جستن به عقیـده صـحیح در اعمـاق درونـش ریشه دوانیده، در برابر هیچ کدام از ستمگران و متجاوزان خـم بـه ابـرو نمـی آورد و مشکلات و سختیها به لذت و آرامش تبدیل می گردند، زیرا می داند که ریز و درشت کردارها و گفتارهایش زیر نظر و کنترل دقیق پروردگار شنوا و بینا می باشد و مبارزات طولانی و جان فرسا و سختیهایی که در این راه متحمل گشته بی نتیجه نخواهند ماند.

بنابراین، ایمان و اعتقاد انسان مسـلمان بـه ایـن دو صـفت وی را بردبـار بـر انـواع شکنجه، گرسنگی و محرومیت و با شهامت بار می آورد.

تاثیرات شگرف ایمان به صفات شنوایی و بینایی در داستان شگفت انگیز موسـی و هارون – علیهما السلام – به روشنی مشهود است که پروردگار مأموریت رفـتن پـیش فرعون و فرمان دادنش به خوبیها و ممانعت از بدیها را بـر دوش ایشـان کشـید، ولـی

چون می دانستند فرعون از زمره مستکبران و خود خواهان است، از عواقب این مسؤلیت خطیر بیمناک بودند:

﴿ ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ ﴿٤٥﴾ ﴾ طه: ۴۳ – ۴۵

(به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است (و در کفر و طغیان از حدّ گذشته است). سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگوئید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد. (موسی و هارون خاشعانه) گفتند: پروردگارا! ما (از این) می‌ترسیم که او (قبل از آن که به سخنان ما گوش فرا دهد) بر ما پیش دستی کند (و فرمان قتل ما را صادر کند و پیام تو به گوش او و اطرافیانش نرسد) و یا (بعد از شنیدن) طغیانگری آغازد (و اسائه ادب کند).

خداوند توانا نیز چگونگی بندگی از طریق دو صفت شنوایی و بینایی را به ایشان آموزش داد و راهنمایی شان فرمود که با صلابت هر چه تمامتر پیش این طاغوت زمان رفته و خم به ابرو نیاورند، چون خدایی بسیار شنوا و بینا آنان را همراهی نموده و حامی و پشتیبان واقعیشان است، اگر بخواهد هیچ کس نمی تواند گزندی به ایشان برساند، و اگر هم از طرف دشمن ضربه خوردند، باید بدانند که طبق خواست و اراده پروردگار حکیم بوده و پاداش آن را در روز آخرت دریافت خواهند نمود:

﴿ قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ ﴾ طه: ۴۶

(فرمود: نترسید! من با شما هستم و (حرفهایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم (و ایشان را از کشتن و آزار شما باز می‌دارم).

۲- ترس و مراقبت:

یکی دیگر از آثار مبارک و تاثیر گذار صفات مزبور بر زندگی مسلمانان، ترس و بیم همه جانبه از خداوند متعال و دانا است، زیرا هرگاه انسان بداند که پروردگاری بسیار دانا و توانا بالای سرش قرار گرفته و تمامی حرکات و سکنات و حتی صداهای آهسته و پچ پچ را نیز زیر نظر دارد، انگیزه روی آوردن به خدا و او را مراقب و حساب گر دانستن، در وی ریشه می دواند.

از این رو، باید در همه کردارها و گفتارها صفت شنوایی و بینایی پروردگار را احساس و طوری حرکت نماییم که خلاف میل ایشان نباشد:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨ ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند).

خداوند در این آیه ما را به ادای امانتها و داوری عادلانه فرمان داده است، لذا هرگاه انسانی خواست از ادای امانت و قضاوت دادگرانه سرباز زند، این آیه مشعل راهش شده و بیم گرفتار شدن در دام عذاب دردناک الهی در وی تقویت می گردد.

و یا هر وقت قدرت ستم بر دیگران را پیدا کرد و توانست اسب سرکش آرزوهای شیطانیش را هر طور که بخواهد حرکت دهد، بلا فاصله به خود آمده و یقین پیدا می کند که او تحت کنترل دقیق پروردگاری شنوا و بینا قرار گرفته و نمی تواند به اندازه تار مویی از حوزه قدرت و فرمانروایی اش بیرون رود، چطور ممکن است کردار یا گفتار نامشروعی از کسی سر بزند که یقین دارد خداوند نه تنها کلمات بلکه حروف و حتی چشمک زدن و اسرار درون را نیز به خوبی می داند؟!!

از این رو، هیچ گاه چنین مسلمانی خلاف میل و خشنودی پروردگار قدم بر نداشته و همواره می کوشد خود را با موازین شریعت تطبیق داده و از مسیر دین خارج نشود، تا خداوند وی را در جایی ببیند که بدان امر کرده و از پا نهادن به سرزمینی که مورد تایید خدا نیست بپرهیزد.

بـخش چهارم:

توضیح پاره‌ای از اصطلاحات شریعت اسلامی

فـــصـــل اول:

کـــــفـــــر و بـی‌دینـی

معنی لغوی و اصطلاحی کفر

الف) معنی لغوی:

واژه کفر در زبان عربی به معنی: پوشاندن و پنهان کردن است. [1]

ب) معنی اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت نیز بر نقطه مقابل ایمان و معتقد نبودن به خدا و پیامبر ﷺ – خواه از روی تکذیب و یا تردید، روی گردانی، رشک بردن، نیرنگ و دنباله روی از هواهای نفسانی باشد –، اطلاق می گردد، گر چه کفر شخص تکذیب کننده و منکر حسادت ورزِ آگاه از صداقت رسول، بزرگ تر و عواقب وخیم تری به دنبال دارد. [2]

انواع کفر

کفر در یک دسته بندی کلی به دو نوع: کفر بزرگ و کوچک تقسیم می گردد، ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

کفر دو نوع دارد: کفر عملی و کفر انکاری؛ کفر انکاری آن است که انسان از روی خیره سری و انکار اسماء، صفات، افعال و احکام خداوند به پیام پیامبر اسلام ﷺ معتقد نباشد که این نوع کفر از هر جهت با اصل ایمان در تضاد کامل می باشد، و اما کفر عملی به دو بخش متناقض و غیر متناقض ایمان تقسیم می شود؛ برای مثال: کرنش بردن در برابر بت، استهزا به قرآن کریم و کشتن و دشنام دادن به پیامبر ﷺ با اصل ایمان تناقض و مغایرت کامل دارد.[3]

و اینک شرح و توضیح انواع کفر:

---

[1] المعجم الوسیط.

[2] مجموع الفتاوی / ابن تیمیه ۳۳۵/۱۲.

[3] الولاء و البراء / د. محمد سعید قحطانی.

۱- کفر بزرگ (اکبر) :

کفر بزرگ (اکبر) به کفری گفته می شـود کـه مـرتکبش را از دایـره دیـن خـارج و موجب ماندگاری در آتش دوزخ خواهد گشت، این نوع کفر نیز به پنج نوع تقسیم می گردد:

الف) کفر تکذیب:

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِٱلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓ ۚ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٦٨﴾ ﴾ العنکبوت: ۶۸

(آخر چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ بندد، و یا (دیـن) حـق را چون بدو رسد تکذیب کند؟! آیا جایگاه کافران دوزخ نیست؟).

یعنی هیچ کس کافرتر و ستمگرتر از کسی نیست که علیه خداوند متعال دروغ بسته و یا پیام پروردگار را تکذیب نماید، که نخستین گروه دروغ پرداز و دومی نیز تکذیب کننده به شمار رفته و سرانجام همه آنان آتش سوزان دوزخ خواهد بود.

ب) کفر استکبار:

یکی از مصادیق این نوع کفر ابلیس و سایر کسانی است کـه بـا وجـود شـناخت و تصدیق رسالت پیامبر، از روی عناد و خیره سری بدان کفـر ورزیـده و از پـذیرش آن سر باز می زنند، و همچنین مانند کفر فرعون و پیروانش که قرآن کـریم در بـاره آنـان می فرماید:

﴿ فَقَالُوٓا۟ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَٰبِدُونَ ﴿٤٧﴾ ﴾ المؤمنون: ۴۷

(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی‌اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟!).

ج) کفر تردید:

مرتکب این نوع کفر بر اثر گرفتار شدن به بیماری مهلک درونی، پیام آور الهی را مورد تایید و تصدیق قرار نداده و همواره در باتلاق شک و تردید باقی می ماند، ولی صاحبان دلهای پاک و سالم هیچ گاه دچار چنین مرگی نشده و زمینه دست یابی به حقایق برایشان فراهم است. البته کسانی که مرتکب چنین کفری می شوند بخاطر روی گردانی از آیات مؤید پیامبر از مسیر ایشان منحرف می گردند، و گرنه سرشت پاک انسانی آدمی را به انتخاب مسیر حق و بندگی رهنمون می شود.

یکی از مصادیق این گونه کفر، صاحب باغی است که توانگری مادی وی را فریفت و ایمان به خدا و آخرت را از یاد برد، قرآن کریم داستان او را چنین گزارش می کند:

﴿ وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّى لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرْتَ بِٱلَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّىٓ أَحَدًا ﴿٣٨﴾ ﴾ الکهف: ۳۵ – ۳۸

(در حالی که (به سبب عدم ایمان به خدا) بر خویشتن ستمگر بود، (همراه دوست خود، سرمستِ غرور) به باغش گام نهاد (و نگاهی به درختان پرمیوه و خوشه‌های پُردانه و زمزمه رودبار انداخت، مستکبرانه) گفت: من باور نمی‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود. و باور ندارم که قیامت برپا شود. اگر هم (به فرض

قیامتی در کار باشد و) من به سوی پروردگارم برگردانده شوم (این همـه شخصـیّت و مقام، و اموال و اولاد، نشانه شایستگی من است و در آنجا هم) مسلّماً سرانجام بهتری و جایگاه خوبتری از این (باغ و زندگی) خواهم یافت. دوست (مؤمن) او، در حالی که با وی گفتگو داشت، بدو گفت: آیا منکر کسی شده‌ای که (دستگاه شگرف و سـازمان پیچیده جسم) تو را از خاک ناچیزی و سپس از نقطه بی‌ارزشی آفریده است، و بعد از آن تو را مرد کاملی کرده است؟! ولی من (می‌گویم:) او (که مرا و همه جهان را آفریده است) خدا است و پروردگار من است، و من کسی را انباز پروردگارم نمی‌سازم).

چنانچه می بینیم، نامبرده با تعبیر [و لئن رددت إلی ربی] شک و تردید خود در باره ایمان به آخرت را اعلام و مرتکب کفر گشته است.

د) کفر اعراض:

کسانی در مرداب این نوع کفر می افتند که نسبت به تکذیب و تصدیق و یا دوستی و دشمنی با بنیانگذار دعوت بی تفاوت بوده و تنها از گوش دادن بـه پیـام و دعـوتش سر باز می زند، چنانکه «عبد یالیل» خطاب به پیامبر نور و رحمت ﷺ گفت: بـه خـدا قسم! اگر راستگو باشی تو بزرگتر از آن هستید که پاسخت بدهم و اگر هـم دروغگـو باشی فرومایه تر از آن هستید که با تو صحبت کنم.

قرآن کریم در مورد این نوع کفر می فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ ﴿٣﴾ ﴾ الأحقاف: ۳

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده مـی‌شـوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).

هـ) کفر نفاق:

این نوع کفر – که بدترین و خطرناک ترین صورتهای کفر علیه اسلام و مسلمانان به شمار می رود –، عبارت از آن است که انسان در پنهان کردن تکذیب در دل پلیدش، شهادتین را بر زبان جاری و خود را جزو زمره مؤمنین به حساب آورد. مرتکبین این گونه کفر در میان صفوف مسلمانان رخنه کرده و همواره می کوشند وحدت و یکپارچگی ایشان را به هم زده و نیروی شعله ور تقوا و پرهیزکاری را کم سو کنند، و لذا باید پرده از روی پلید و خیانت کارانه شان برداشته شده و ماهیتشان برای همگان برملا شود.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ ﴾ البقرة: ۸ – ۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).

در جایی دیگر آنان را چنین ارزیابی می فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ ﴾ المنافقون: ۳

(این (نفاق و دروغگوئی و بازداشتن از دین) بدان خاطر است که (نخست با زبان) ایمان آورده‌اند و سپس (با دل) کافر شده‌اند، پس بر دلهایشان مهر نهاده شد، و ایشان دیگر (حقیقت را درک نمی‌کنند، و از ایمان چیزی) نمی‌فهمند).

۲- کفر کوچک (اصغر) :

این نوع کفر – که کفر عملی نام دارد و انجام دهنده اش را بیرون از دایره دین نمی کند–، بر هر نوع گناهی اطلاق می گردد که در قرآن یا سنت کفر نامیده شـده انـد، از جمله کفران و ناسپاسی نعمتهای پروردگار که خداوند در باره آن می فرماید:

﴿ وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ ﴿١١٢﴾ ﴾ النحل: ۱۱۲

(خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونـه فـراوان بـه سویشـان سرازیر می‌شد، امّا آنان کفران نعمت خدا کردند).

در یکی از احادیث آمده است:

« **لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض** ».[۱]

(پس از من دوباره کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید).

در جایی دیگر می فرماید:

« **إذا قال الرجل لأخیه یا کافر فقد باء بها أحدهما** ».[۲]

(هرگاه مردی برادرش را با وصف کافر مورد خطاب قرار داد، به یکـی از آنـان بـر می گردد).

این نوع کفر و امثال آنها کفر عملی نامیده شده و انسان را بیرون از دایره دین نمـی سازد.

---

[۱] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

[۲] همان.

تفاوت کفر کوچک و بزرگ

چنانچه روشن شد، کفر بزرگ و کوچک تفاوتهایی با هم دارند که پاره‌ای از آنها را ذکر خواهیم کرد:

۱- کفر بزرگ انسان را از دایره دین خارج و موجب برباد رفتن همه کردارها می شود، ولی کفر کوچک تنها صاحبش را در معرض تهدید قرار می دهد.

۲- کفر بزرگ موجب ماندگاری انجام دهنده اش در آتش دوزخ خواهد شد، ولی کفر کوچک نه تنها چنین نتیجه ای را به دنبال ندارد که گاهی بر اثر پذیرش توبه از سوی پروردگار هیچ گاه وارد دوزخ نمی گردد.

۳- کفر بزرگ جان و مال مرتکبش را حلال می سازد، ولی کفر کوچک چنان نیست.

٤- کفر بزرگ موجب پدید آمدن دشمنی تمام عیار میان انجام دهنده گان و صفوف مؤمنین گشته و نباید مسلمانان با چنین کسانی – گر چه جزو خویشاوندان نزدیک هم باشند - رابطه محبت و دوستی برقرار سازند، ولی کفر کوچک چنین سرنوشتی را رقم نزده و درست است تعامل و همزیستی دوستانه با ایشان صورت پذیرد.

فـــصـــــــل دوم:

شـــــرک و بـت پرستـی

تعریف لغوی و اصطلاحی شرک

الف) تعریف لغوی:

واژه شرک، شِرکهٔ و شَرکهٔ – که جمع آن أشراک و شُرکاء است – در زبان عربی به معنی: ارتباط و معاشرت دو نفر با همدیگر است.

اشترکنا: با هم معاشرت داشتیم.

اشترک الرجلان و تشارکا: آن دو نفر با هم مشارکت داشتند.

ب) تعریف اصطلاحی:

از دیدگاه شریعت به معنی: قرار دادن شریک و همیار در زمینه ربوبیت و الوهیت برای خداوند متعال است که صورتهای گوناگونی دارد؛ زیرا گاهی اوقات انسان از طریق دعا، قربانی، نذر و امثال این گونه عبادتها برای غیر خدا مرتکب شرک بزرگ گشته و از دایره دین خارج می شود.

فرجام شرک

شرک ورزی بزرگ ترین و نفرت انگیز ترین گناهان به شمار می رود، زیرا:

۱- شخص مشرک نسبت به پروردگار گستاخی و بی شرمی کرده و ایشان را با مخلوقاتش یکسان انگاشته است، چطور امکان دارد عبادتی که مخصوص پروردگار خالق آمر است برای غیر وی صورت گیرد و لذا دچار بدترین صورتهای ظلم و فساد گشته است:

﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ لقمان: ۱۳

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

۲- محرومیت از دریای بی پایان آمرزش و مهرورزی پروردگار:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ ﴿٤٨﴾ ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمـی‌بخشـد، ولـی گناهـان جـز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

و همچنین انسان مشرک خود را از تاج زرین شـفاعت در قیامـت محـروم سـاخته است، زیرا شفاعت بر کافران و مشرکان حرام است.

۳- محرومیت از دست یافتن به هر گونه پاداشـی، زیـرا شـرک ورزی باعـث بربـاد رفتن همه کردارهای خوب می گردد:

﴿ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٨٨﴾ ﴾ الأنعام: ۸۸

(اگر (این چنین شایستگانی - چه رسد به دیگران -) شرک می‌ورزیدند، هر آنچـه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خـرمن طاعتشـان بـه آتـش شرک می‌سوخت).

٤- به هدر رفتن جان و مال شخص مشرک، زیرا از نظر اسلام جان و مال کسی که قضیه بنیادین توحید را به باد مسخره گرفته فاقد هر نوع ارزش و اعتباری است:

﴿ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٍۚ ﴿٥﴾ ﴾ التوبة: ۵

(مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنیـد و در همـه کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید).

۵- جاودانگی در آتش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت پروردگار:

﴿ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ﴿٧٢﴾ ﴾ المائدة: ۷۲

(بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یاوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنّم برهاند).

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این زمینه می گوید[1]:

خداوند سبحان خبر داده که هدف از آفرینش و قانونگذاری این است که: موجودات صاحب اختیار ایشان را از طریق اسماء و صفات شناخته و تنها وی را بندگی نمایند، و همچنین مردم بر اساس قسط و دادگری کامل – که اساس آسمانها و زمین بر آن استوار است –، زندگی کرده و به آبادانی زمین بپردازند:

﴿ لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ ﴿٢٥﴾ ﴾ الحدید: ۲۵

(ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند).

چنانچه می بینیم، خداوند پیام آوران صلح وآزادی و پیامها را بخاطر اقامه قسط و دادگری فرستاده است که بزرگ ترین مصادیق دادگری و بلکه بنیان آن یکتاپرستی بوده و شرک ورزی ستم محسوب می گردد:

﴿ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ﴿١٣﴾ ﴾ لقمان: ۱۳

(واقعاً شرک ستم بزرگی است).

---

[1] الجواب الکافی / ابن القیم صـ ۱۰۹.

پس چون شرک ورزی – گر چه شخص مشرک تنها به خودش ستم کرده و نمی تواند هیچ لطمه ای به ساحت پروردگار وارد سازد – با این مقصود اصلی و بنیادین (توحید و یکتاپرستی) مغایرت کامل دارد، بزرگ ترین گناهان کبیره محسوب گشته و خداوند بهشت را بر مشرکان حرام ساخته است، و همچنین جان و مالشان را برای مؤمنان یکتاپرست حلال شمرده و به ایشان اجازه داده آنها را بنده خویش قرار دهند، خداوند هیچ گونه کرداری را از مشرکان نپذیرفته و اجازه شفاعت و هر نوع درخواست دیگری در حق آنان را نیز اجازه نمی دهد.

انواع شرک

شرک در یک دسته بندی کلی به دو قسم تقسیم می شود:

۱- شرک بزرگ

این نوع شرک – همچون: دعا، نذر، بیم ،امید، قربانی و توکل بر غیر خدا – انسان را از دایره دین بیرون نموده و موجب جاودانگی – در صورت توبه نکـردن – در آتـش سوزان دوزخ و محرومیت از بهشت والای پروردگار می گردد:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ ﴿٤٨﴾ ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمـی‌بخشـد، ولـی گناهـان جـز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد).

انواع شرک بزرگ

شرک بزرگ نیز به چهار نوع تقسیم می گردد:

الف) شرک دعا:

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿ فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥ ﴾ العنکبوت: ۶۵

(هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌گردانند). سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند (و به انبازهائی برای خدا معتقد می‌شوند).

ب) شرک قصد و نیت

دلیل این نوع شرک آیه زیر است که می فرماید:

﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦ ﴾ هود: ۱۵ - ۱۶

(کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنّت موجود در پیکره هستی، پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچ گونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است؛ نه بر نیّات و مقاصد، و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) وحقی از آنان در آن ضایع نمی‌گردد. آنان کسانیند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند، و آنچه در دنیا انجام می‌دهند، ضایع و هدر می‌رود (و بی‌اجر و پاداش می‌شود) و

کارهایشان پوچ و بیسود می‌گردد (هرچند که اعمالشان به ظـاهر انسـانی و مردمـی و عبادی باشد).

ابن عباس ﷺ می گوید: ریاکاران نیز یک ذره مورد ظلم و سـتم قـرار نگرفتـه و در دنیا پاداش نیکوکاری هایشان را می گیرند، وی در ادامه می افزایـد: هـر کـه کـرداری نیک – همچون نماز، روزه و امثال آنها – را بخاطر دست یابی به منافع دنیـایی انجـام دهد در دنیا پاداش مورد نظرش را اخذ و در آخرت جزو زیانکاران خواهد بود.

قتاده می گوید: هر کس دست یابی به منافع زود گـذر دنیـایی در صـدر اهـداف و آروزهایش قرار گیرد، خداوند در دنیا پاداش کارهایش را عطا فرموده و در آخرت بی نصیب می ماند، ولی انسان مؤمن هم در دنیا و هم در روز آخرت پـاداش نیکوکـاری هایش را دریافت خواهد کرد. [1]

ج) شرک فرمانبرداری:

خداوند در این مورد می فرماید:

﴿ ٱتَّخَـذُوٓاْ أَحۡبَـارَهُمۡ وَرُهۡبَـٰنَهُمۡ أَرۡبَـابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴿٣١﴾ ﴾ التوبة: ۳۱

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هـم بـه خـدائی پذیرفته‌اند).

عدی بن حاتم ﷺ می گوید: وقتی پیامبر خدا ﷺ این آیه را تـلاوت فرمـود، گفـتم: ایشان آنها را بندگی نکرده اند، فرمود:

« بلی، إنهم حرّموا علیهم الحلال و أحلوا لهم الحرام فأتبعوهم، فذالک عبادتهم إیاهم » [2]

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره هود.

[2] ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث غریب دانسته است، ابن کثیر به احمد و ابن جریر نیز نسبت داده و البـانی آن را حسن دانسته است.

(آری عبادتشان می کردند، چون [پارسایان] حلال را به حرام و حرام را بـه حـلال تبدیل ساخته و ایشان نیز پیروی می کردند).

بنابراین، دنباله روی از غیر شریعت پروردگار خالق آمر در زمینه قانون گذاری و امر و نهی شرک بزرگ به شمار رفته و انسان را از چارچوب اصلی دین بیرون می کند.

د) شرک محبت:

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ﴿١٦٥﴾ ﴾

البقرة:۱۶۵

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند).

ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این آیه می نویسد:

خداوند از حال و وضع مشرکان در دنیا و آخرت خبر داده است، یعنی ایشان بـرای خدایی که تنها و بدون شـریک و همیـار اسـت، شـبیه و هماننـد قـرار داده و آنهـا را همچون خداوند دوست می دارند.

۲- شرک کوچک

این نوع شرک انسان را از دایـره دیـن خـارج نمـی کنـد، ولـی بنیـان توحیـدش را مخدوش و زمینه منجر شدن به شرک بزرگ را نیز فراهم مـی سـازد، کـه بـه دو زیـر مجموعه تقسیم می گردد:

الف) شرک آشکار (جلیّ)

شرک آشکار در کردارها و گفتارها نمود پیدا می کند، مانند سوگند خوردن بـه غیـر

خدا، بکاربردن تعبیر: اگر خدا و فلانی خواستند و امثال آنها، زیرا اصل بر آن است که خداوند متعال را با هیچ از مخلوقات مساوی ندانست و تنها به نام خدا قسم یاد کـرده و یا به جای تعبیر مزبور جمله: خدا و سپس فلانی خواست، را بکار گرفت؛ چو پیامبر خدا ﷺ در این راستا می فرماید:

« من حلف بغیر الله فقد أشرک ». [۱]

(هر که به غیر خدا سوگند یاد کند، دچار شرک شده است).

شرک در کردار نیز مصادیق بسیار زیادی دارد، از جمله: آویزان کردن تعویذ و مهره ها برای دفع چشم زخم و یا استفاده از انگشتر و نخهای گوناگون برای رفع بلاها.

البته باید این نکته را اشاره کرد که انجـام کردارهـای مزبـور وقتـی شـرک کوچـک محسوب می گردند که انجام دهنده معتقد باشد آنها وسیله رفع گرفتاریها هستند، ولی اگر معتقد باشد تاثیر گذاریشان ذاتی بوده و خداوند دخالتی در آنها ندارد شرک بزرگ به حساب آمده و انسان را از دایره دین بیرون می کند.

ب) شرک پنهان (خفیّ)

این نوع شرک در خواست و انگیزه های درونی رخ می دهد، یکـی از مصـادیق آن این است که شخصی یکی از کردارها را – که باید تنها بخاطر خداوند صورت گیرد – ، ریاکارانه و به قصد شهرت طلبی انجام داده تا مورد تایید و ستایش مردم قرار گیـرد؛ مثل اینکه آیات قرآن را با صوت و لحنی زیبا و دلنشین تلاوت نماید تـا مـردم وی را تعریف و تمجید کنند، یا صدقه و نمازی را بخاطر جلب توجه و ستایش مردم انجـام دهد. البته این اعمال اگر از ابتدا برای غیر خدا صورت پذیرند منجر به شـرک اکبـر و باعث خروج از دایره فراخنای دین می گردد.

---

[۱] ابو داود، ترمذی و شوکانی روایت کرده اند.

ریا موجب برباد رفتن اجر و پاداش این گونه اعمال – هر اندازه فراوان باشند – می شود، قرآن کریم در این راستا می فرماید:

﴿ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾ ﴾

الکهف: ۱۱۰

(پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد).

پیامبر خدا ﷺ در این باره می فرماید:

«أخوف ما أخاف علیکم الشرک الأصغر، قالوا: یا رسول الله و ما الشرک الأصغر؟ قال: الریاء»[1].

(شرک کوچک را بیش از هر چیز برای شما خطرناک می دانم، گفتند: ای پیامبر خدا! شرک کوچک کدام است؟ فرمود: ریا است).

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

شرک در نیت و انگیزه های درونی دریایی بدون ساحل بوده و عده ای کم از آن نجات می یابند، از این رو هر کس در حین انجام کردارهایش دست یابی به غیر خشنودی پروردگار را مد نظر داشته باشد، دچار شرک در نیت گشته است.

اخلاص بر کردار، گفتار و انگیزه هایی اطلاق می گردد که تنها بخاطر جلب رضای پروردگار صورت گیرند، و این همان حقیقت اصلی اسلام و آیین حقگرای ابراهیمی است که انحراف از آن جزو بدترین صورتهای جهل و ابلهی به شمار می رود:

---

[1] احمد، طبرانی و بغوی روایت کرده اند.

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾ ﴾
آل عمران: ۸۵

(و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

تفاوت شرک بزرگ و کوچک

این دو نوع شرک تفاوتهایی با هم دارند که می توان پاره ای از آنها را چنین برشمرد:

۱- شرک بزرگ انسان را از دایره دین خارج می کند، ولی شرک کوچک چنان نیست.

۲- شرک اکبر موجب ماندگاری در دوزخ می گردد، ولی شرک اصغر نه تنها چنین نتیجه ای را به دنبال ندارد که گاهی مرتکب آن مورد مغفرت خدای رحمان قرار گرفته و اصلا وارد دوزخ نمی شود.

۳- شرک بزرگ موجب برباد رفتن همه کردارها می شود، ولی در شرک کوچک تنها کردارهایی به هدر می روند که ریاکارانه صورت گرفته باشند.

٤- در شرک بزرگ جان و مال انجام دهنده اش حلال و فاقد هر گونه ارزشی است، ولی در شرک کوچک چنان نیست.

شرک ورزی ستم بزرگی است:

بدون تردید شرک ورزی بزرگ ترین ستمها به شمار می رود، زیرا شخص مرتکب آن فرمانبرداری و بندگیش را در غیر جای مناسب خود قرار داده که چنین رفتاری ظلم محسوب می گردد. از این رو شخص مشرک که عبادتهایش را برای خدای آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده (برای محاسبه و بازخواست پیرامون کردارها و گفتارها) و

میراننده انجام داده است، مرتکب بدترین انواع شرک گشته و بـه دلایـل زیـر سـتمگر محسوب می گردد:

۱- قرار دادن عبادتها در غیر جای خود، چون تنها پروردگار خـالق آمـر شایسـتگی معبود قرار گرفتن را دارد.

۲- جلوگیری از تحقق یافتن حقی از حقوق خداوند بر بندگانش، زیرا خداونـد بـر موجودات مکلف واجب کرده وی را یکتاپرستانه عبادت نمایند.

۳- مخالفت با سرشت پاک و سالمی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است.

٤- ستم کردن به جسم و اعضایی که امانت خداوند نزد او هستند، زیرا بـا ارتکـاب شرک باعث سوختنشان در آتش سوزان دوزخ می شود.

۵- دوری از مسیر انصاف و دادگری، چون اگر منصف و دادگر می بود اعضایش را برای پروردگار مطیع ساخته و عبادتها را تنها برای آفریننده اش انجام می داد.

فـــصـــل ســـوم:

نفاق (دورویـــی)

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق (دورویی)

واژه نفاق در زبان عربی مصدر فعل نافق ینافق بوده و از«نافقاء» که به معنی: یکی از راه های فرار موش دو پا از سوراخش است، گرفته شده است، برخی هم معتقدند از ریشه «نفق» که به معنی: گذرگاه زیر زمینی است، گرفته شده است. [1]

از دیدگاه شریعت نیز بر اظهار ایمان و خیر خواهی و پنهان کردن کفر و بدخواهی در درون اطلاق می گردد. منافقان بدتر و خطر آفرین تر از کافران بوده و خداوند چنان عذاب دردناکی را برایشان در نظر گرفته که هیچ کس دیگر را دچار چنین سرنوشتی نخواهد کرد:

﴿ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٤٥﴾ ﴾ النساء: ۱۴۵

(بیگمان منافقان در اعماق دوزخ و در پائین‌ترین مکان آن هستند).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ ﴿١٤٢﴾ ﴾ النساء: ۱۴۲

(بیگمان منافقان (نشانه‌های ایشان را می‌نمایانند و کفر خویش را پنهان می‌دارند و به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و در آخرت دوزخ را برای آنان مهیّا می‌دارد و بدین وسیله) ایشان را گول می‌زند).

انواع دورویی

نفاق و دورویی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته تقسیم می گردد:

---

[1] النهایة / ابن الاثیر (۵ / ۹۸).

۱- نفاق اعتقادی

این نوع نفاق انسان را از دایره دین بیرون رانده و باعث ماندگاری در آتش سـوزان دوزخ و محرومیت از بهشت می گردد. این نوع منافقان که به ظاهر مـؤمن و در درون کافر و بدخواهند برای اسلام و مسلمانان خطرناک تر از کافران اصلی بوده و همـواره در فکر گسترش منکرات و متزلزل ساختن صفوف به هم فشرده مؤمنـان مـی باشـند، ولی غافل از اینکه خداوند توانا پرده از روی شخصیت خیانتکارانه شان برداشته و آنها را خوار و ذلیل خواهد نمود:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾ ﴾ البقرة: ۸ – ۱۰

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز بـاور داریـم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشـان) خـدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبنـد ولـی نمی‌فهمند. در دلهایشان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است و خداوند (نیز با یاری دادن و پیروز گرداندن حق) بیمـاری ایشـان را فزونـی مـی‌بخشـد، و عـذاب دردناکی (در دنیا و آخرت) به سبب دروغگوئی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد).

این نوع نفاق نیز شش قسم دیگر را در بر می گیرد:

۱- تکذیب پیامبر ﷺ.

۲- تکذیب برخی از آنچه پیامبر آورده است.

۳- تنفر و انزجار از پیامبر ﷺ.

٤- ابراز تنفر و دشمنی با پاره ای از آنچه پیامبر آورده است.

٥- ابراز خوشحالی از ضعف و شکست اسلام.

٦- بیزاری از حمایت مکتب اسلام.

۲- نفاق عملی

این نوع نفاق که عبارت از متصف شدن به برخی از صفات و ویژگیهای - غیر متضاد با اصل ایمان – منافقان است، مانند: دروغ گویی، پیمان شکنی، تجاوز در دشمنی، خیانت در امانت و امثال آنها باعث خروج از دایره دین نشده و چنین کسانی همچنان مؤمن به حساب می آیند، زیرا گاهی پاره ای از صفات نیک و بد در انسان گرد آمده و به حسب کردار و صفاتش پاداش گرفته و مورد حساب و کتاب قرار خواهد گرفت.

یاران پیامبر خدا ﷺ از وقوع در منجلاب نفاق بیم داشته و همواره با حذر و احتیاط هر چه تمامتر پیش می رفتند، ابن ابی ملیکه – رحمه الله – می گوید: خدمت سی تن از یاران پیامبر بزرگوار ﷺ رسیده ام که همه ایشان از گرفتار شدن در دام نفاق بیمناک بودند.

تفاوت نفاق اعتقادی و عملی

۱- نفاق اعتقادی موجب خروج از دایره دین می گردد، ولی نفاق عملی چنان نیست.

۲- نفاق اعتقادی ناهمگونی ظاهر و باطن در زمینه عقاید است، ولی نفاق عملی عبارت از اختلاف مزبور در زمینه اعمال است.

۳- نفاق اعتقادی از انسان مؤمن سر نمی زند، ولی ممکن است مسلمان نیز گرفتـار نفاق عملی گردد.

٤- انسان به هنگام ارتکاب نفاق اعتقادی توبه نمی کند و اگر هم باز گـردد قاضـی اطمینان چندانی به وی نمی کند، ولی ممکن است انسان از نفاق عملـی توبـه کـرده و مورد پذیرش خداوند نیز قرار گیرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد [۱]:

بسیار اتفاق می افتد که مؤمنی گرفتار شـاخه ای از شـاخه هـای دورویـی گشـته و سپس توبه نماید و مورد تایید خداوند هم قرار گیرد، زیـرا ممکـن اسـت گرفتـار دام وسوسه های شیطانی شود؛ چنانچه یکی از اصحاب از پیامبر خدا ﷺ پرسید:

« یا رسول الله! إن أحدنا یجد فی نفسه ما لأن یخرّ من السماء إلی الأرض أحب إلیه من أن یتکلم به؛ فقال: ذالک صریح الإیمان ». [۲]

(ای پیامبر خدا! گاهی چیزی به ذهن یکی از ما خطور می کند کـه دوسـت دارد از آسمان بر روی زمین بیفتد و بدان تلفظ ننماید. فرمود: این امر (تنفر و انزجار شدید از تلفظ بدان) عین ایمان محسوب می گردد).

هشداری مهم:

بیمناک بودن برخی از یاران رسول خدا ﷺ از دچار شدن به نفاق حاوی نکات مهـم و درخور توجه است که پاره ای از آنها را یادآور می شویم:

۱- اهتمام جدی ایشان به حفظ بنیان ایمان یکتاپرستانه که مبادا رسوبات شرک پاکی و زلالیش را آلوده نماید.

---

[۱] کتاب الایمان / ابن تیمیه صـ ۲۳۸.

[۲] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

۲- فروتنی آنان – رضی الله عنهم – و مغرور نشدن به کردارهایشان.

۳- حریص بودن بر ایجاد توازن میان دو صفت بنیادین بیم و امید و پرواز بدانها بـه سوی پروردگار حسابرس و مهرورز.

فـــصـــل چـــهارم:

ارتـــــــداد

معنی لغوی و اصطلاحی ارتداد

واژه رده در زبان عربی به معنی: بازگشت به راه پیموده شده است.[1]

از نظر شریعت نیز بر بازگشت آزادانه هر کدام از زنان و مردان مسلمان به سوی مسیر کفر و بی دینی اطلاق می گردد، ولی ارتداد بچه و دیوانه که از دایره تکلیف و مسؤلیت خارج اند، از این قاعده مستثنی می باشند، پیامبر مهربان ﷺ در این راستا می فرماید:

« رفع القلم عن ثلاث: عن النائم حتی یستیقظ، و عن الصبی حتی یحتلم، و عن المجنون حتی یعقل ».[2]

(از سه گروه رفع تکلیف شده است: خوابیده تا پس از بیداری، بچه تا رسیدن به سن تکلیف و دیوانه تا زمان به هوش آمدن).

زیرا از نظر اسلام عقل و اندیشه مدار و محور تکالیف به شمار می رود، و لذا هرگاه بر اثر دیوانگی و بچگی از میان رفت، ارتداد موضوعیت نخواهد داشت. و اما اگر مؤمن صادق و مخلصی از روی اجبار و فشار وادار به تلفظ به کلمات کفرآمیز گشت، لطمه ای به ساختمان ایمانش وارد نمی شود، عمار بن یاسر ﷺ که از ایمانی پولادین برخوردار بود ناچار به این امر شد و خداوند آیه زیر را در حق عمار و امثال او در هر زمان و مکانی فرود آورد:

---

[1] المعجم الوسیط.

[2] امام احمد و اصحاب سنن روایت کرده و ترمذی آن را جزو احادیث حسن برشمرده است.

﴿ مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿١٠٦﴾ ﴾ النحل: ۱۰۶

(کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند - بجز آنـان کـه (تحـت فشـار و اجبار) وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دلهایشان ثابت بر ایمـان اسـت - آری! چنین کسانی که سینه خود را برای پذیرش مجدّد کفر گشـاده مـی‌دارنـد (و بـه دلخواه خود دوباره کفر را می‌پذیرند) ، خشم تند و تیز خدا (در دنیـا) گریبانگیرشـان می‌شود، و (در آخرت، کیفر و) عذاب بزرگی دارند).

نمونه هایی از ارتداد

کردار و گفتارهای فراوانی زمینه مرتد شدن هر مسلمانی را فـراهم مـی سـازند کـه نمونه هایی از آنها را ذکر خواهیم کرد:

۱- قرار دادن شریک و همیار برای خداوند متعال.

۲- انکار ربوبیت یا یکتایی پروردگار.

۳- انکار یکی از صفات خداوند.

٤- اعتقاد به داشتن زن و فرزند برای خداوند.

۵- تکذیب برخی از پیامهای آسمانی و پیامبران.

٦- دشنام دادن به خدا، پیامبران و یا ادعای نبوت.

۷- انکار یکی از محرمات مورد اتفاق و بدیهی و یا وجوب یکی از شعایر پنجگانـه دین.

انواع ارتداد

۱- **ارتداد گفتاری**؛ مانند دشنام دادن به خدا و تلفظ به کلمات و تعابیر کفر آمیز.

۲- **ارتداد کرداری**؛ مانند سجده بردن به بت، ستاره و امثال آنها، تمسخر به دین و هر گونه بی احترامی به قرآن کریم.

۳- **ارتداد اعتقادی**؛ مانند اعتقاد به داشتن شریک و همیار برای خداوند خالق آمر و یا حلال دانستن محرمات مورد اتفاق فقها.

٤- **ارتداد شکاکانه**؛ مانند تردید در واجبات و شعایر بدیهی دین از جمله: نماز، روزه و زکات، یا شک داشتن در تحریم شرک و محرمات آشکار دین همچون: زنا و شراب خواری، یا عدم اطمینان به رسالت و صداقت پیامبران – علیهم الصلاة و السلام – و یا تردید در شایستگی آئین اسلام برای هر زمان و مکانی.

احکام ارتداد

۱- درخواست توبه از شخص مرتد؛ که اگر در مدت سه روز توبه کرد پذیرفته می‌شود.

۲- به قتل رساندن در صورت امتناع از توبه. پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می فرماید: « **من بدّل دینه فاقتلوه** »[1].

(هر که دینش را تغییر داد، وی را از پای درآورید).

۳- جلوگیری از تصرف در اموال در مدت تعیین شده برای توبه؛ اگر مسلمان شد دوباره می تواند اموالش را تصاحب نماید و گر نه - از زمان قتل یا مرگ بر حالت ارتداد – به بیت المال مسلمانان واریز می شود.

---

[1] صحیح بخاری (کتاب الجهاد).

٤- قطع رابطه توارث میان شخص مرتد و خویشاوندانش.

۵- خودداری از غسل، نماز میت و به خاک سپاردن جنـازه اش در مقبـره عمـومی مسلمانان، بلکه یا در مقبره کفار و یا در هر جای دیگری به خاک سپارده می شود. در آخرت نیز دچار عذاب دردناک و ماندگاری در آتش سوزان دوزخ خواهد شد:

﴿ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾ ﴾

البقرة: ۲۱۷

(ولی کسی که از شما از آئین خود برگردد و در حـال کفـر بمیـرد، چنـین کسـانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و ایشان یاران آتش (دوزخ) مـی‌باشـند و در آن جاویدان می‌مانند).

چیزهایی که موجب ارتداد می‌شوند

استاد حمد بن علی بن عتیق نجدی – رحمه الله – چیزهایی کـه انسـان را از دایـره دین خارج می کند، چنین بر می شمارد:[1]

۱- قرار دادن شریک و همسان در زمینه های مختلف بندگی بـرای پروردگـار قـادر متعال، کسی که مرتکب چنین کردار زشتی شود با وجود انجام شعایری همچون نمـاز و روزه، کافر به شمار می رود، قرآن کریم در آیات متعـددی بـه ایـن امـر اشـاره مـی فرماید، از جمله:

[1] سبیل النجاة و الفکاک من موالاة المرتدین لأهل الشرک.

﴿ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَـٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِىَ مَا كَانَ يَدْعُوٓا۟ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَـٰبِ ٱلنَّارِ ﴿٨﴾ ﴾ الزمر: ۸

(هنگامی که گزندی متوجّه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خوانـد و تضرّع کنان رو به درگاه او می‌آورد. سپس هنگامی که نعمت بزرگی از جانب خود بدو داد (و شقاوت او را به سعادت و ناخوشی وی را به خوشی تبدیل کـرد) خـدا را کـه قبلاً به فریاد می‌خواند فراموش می‌کنـد (و گزنـد را از یـاد مـی‌بـرد و بـه تـرک دعـا می‌گوید) و خداگونه‌هائی را برای خدا می‌سازد تا (هم خود را و هم مردمان را بـدان) از راه او به در برد و گمراه کند. (ای پیغمبر! به چنین فردی) بگو: انـدک روزگـاری از کفر خود بهره‌مند شو (و با آن خوش بگذران، امّا بدان که) تو از دوزخیانی).

﴿ وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرْهَـٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ ﴾ المؤمنون: ۱۱۷

(هرکس که با خدا، معبود دیگری را به فریـاد خوانـد - و مسـلّماً هـیچ دلیلـی بـر حقّانیّت آن نخواهد داشت - حساب او با خدا است. قطعاً کافران رستگار نمی‌گردنـد، (و بلکه مؤمنان رستگار می‌شوند).

۲- همسویی با مشرکین در امور دینیشان، خداوند در این باره می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّوا۟ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلْهُدَى ۙ ٱلشَّيْطَـٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا۟ لِلَّذِينَ كَرِهُوا۟ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِى بَعْضِ ٱلْأَمْرِ ۖ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ

ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَٰرَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُوا۟ مَآ أَسْخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُوا۟ رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٢٨﴾ ﴾ محمد: ۲۵ – ۲۸

(کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و ضلال پیشین خود برمی‌گردند، بدان خاطر است که اهریمن کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد. این (چرخ زدن و از دین برگشتن) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد. حال آنان چگونه خواهد بود بدان هنگام که فرشتگان مأمور قبض ارواح به سراغشان می‌آیند و چهره‌ها و پشتها (و سایر اندامهای) ایشان را به زیر ضربات خود می‌گیرند؟! این گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان بدنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد، و از چیزی که موجب خوشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بیسود می‌گرداند).

۳- ابرز محبت و دوستی با مشرکین:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُۥ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ ﴾ المائدة: ۵۱

(ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اوّلی آنان را به سرپرستی نپذیرید). ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند). هرکس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بیگمان او از زمره ایشان بشمار است. و شکّ نیست که خداوند افراد ستمگر را (به سوی ایمان) هدایت نمی‌کند).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَۖ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِى شَىْءٍ ﴿٢٨﴾ ﴾ آل عمران: ۲۸

(مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند، و هر که چنین کند (رابطه او با خدا گسسته است و بهره‌ای) وی را در چیزی از (رحمت) خدا نیست).

ابو هریره ﷺ در تفسیر جمله (فلیس من الله...) می فرماید: یعنی خداوند از او برائت می جوید.

٤- همنشینی رضایت مندانه با مشرکان در مجالس شرک ورزی:

﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلْكِتَٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا۟ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا۟ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱلْكَٰفِرِينَ فِى جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ ﴾ النساء: ۱۴۰

(خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند (و دست از کفر و شوخی نابهنجار خود بردارند). بیگمان در این صورت (که با ایشان همنشین می‌شوید و به استهزاء آنان گوش فرا می‌دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود (و در استهزاء به قرآن شریک ایشان خواهید گشت). شک نیست که خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد می‌آورد؛ (پس از مخالطه و مجالسه ایشان بپرهیزید تا همراه آنان به آتش دوزخ گرفتار نیائید).

۵- به تمسخر گرفتن خدا، کتابهای آسمانی و پیامبران:

﴿ قُلْ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا۟ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ ۚ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ ﴾ التوبة: ۶۵ - ۶۶

(بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟! (بگو: با چنین معذرتهای بیهوده) عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان‌آوردن، کافر شده‌اید. اگر هم برخی از شما را (به سبب توبه مجدّد و انجام کارهای شایسته) ببخشیم، برخی دیگر را نمی‌بخشیم. زیرا آنان (بر کفر و نفاق خود ماندگارند و در حق پیغمبر و مؤمنان) به بزهکاری خود ادامه می‌دهند).

ریشخند و استهزا دو گونه است: انسان یا به طور صریح مسخره می کند مثل اینکه بگوید: اسلام آئین ارتجاع و واپس گرایی و یا راه و روش صحرا نشینیان بوده است، و یا غیر مستقیم مسخره می کند مانند اینکه با اشاره چشم، لب و زبان خدا، پیامبران و دین را مورد استهزا قرار دهد.

٦- ابراز تنفر و انزجار به هنگام دعوت دینی، تلاوت قرآن و امر به معروف و نهی از منکرات:

﴿ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ تَعْرِفُ فِى وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلْمُنكَرَ ۖ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِٱلَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا ۗ قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكُمُ ۗ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾ ﴾ الحج: ۷۲

(هنگامی که آیات واضح و روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره‌های کافران، اخم و تخم (و آثار کینه و خشم) را خواهی دید. بلکه (از شدّت ناراحتی و کینه‌توزی)

نزدیک است به کسانی حمله‌ور شوند که آیات ما را بر ایشان می‌خوانند (و صدای حق را به گوششان می‌رسانند). بگو: به بدتر از این (تنور کینه و خشم تافته از نزول آیات الهی) شما را خبر دهم و بیاگاهانم؟ (آن چیز که بدتر از این شما را بدحال می‌کند و می‌سوزاند) آتش دوزخ است. آتشی که خداوند آن را به کافران وعده داده است و بدترین جایگاه است).

۷- تنفر از پیام فرود آمده بر پیامبر اسلام ﷺ:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ ﴿٩﴾ ﴾ محمد: ۹

(این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند، و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند).

۸- انکار یکی از آیات قرآن کریم یا احادیث پیامبر ﷺ:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا۟ بَيْنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا۟ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَٰفِرُونَ حَقًّا ۚ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ ﴾

النساء: ۱۵۰ - ۱۵۱

(کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند (ولی میان کفر و ایمان فاصله‌ای نیست و دو راه بیش وجود ندارد: راه کفر و راه دین). آنان جملگی بیگمان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم).

۹- اعتراف نکردن به مفاهیم آیات و احادیث:

﴿ مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ﴿٤﴾ ﴾ غافر: ۴

(هیچ کسی در مقابل آیات خدا پرخاشگری نمی‌کند و به ستیز نمی‌ایستد. مگر آنان که کافر باشند. آمد و شد و سلطه و قدرت کافران در شهرها و کشورها، تو را گول نزند).

۱۰- روی گردانی از دین و غفلت ورزیدن از آن:

﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ ﴿٣﴾ ﴾ الأحقاف: ۳

(ولیکن کافران (که این حقیقت را نمی‌پذیرند و) از آنچه از آن بیم داده می‌شوند (که فرا رسیدن دادگاه بزرگ قیامت و شقاوت آخرت است) روی می‌گردانند).

۱۱- اظهار تنفر و بیزاری از اقامه دین در جامعه:

﴿ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ ﴾ الشوری: ۱۳

(خداوند آئینی را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (به همه آنان سفارش کرده‌ایم که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرّقه نکنید و اختلاف نورزید. این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می‌آید. خداوند هر که را

بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند).

۱۲- فراگیری و آموزش سحر و عمل به مقتضای آن:

﴿ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ﴿١٠٢﴾ ﴾ البقرة: ۱۰۲

(و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو).

۱۳- انکار رستاخیز:

﴿ وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٥﴾ ﴾ الرعد: ۵

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت‌انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می‌گردیم و) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنیم؟ آنان کسانیند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلّها و زنجیرها به گردنهایشان می‌افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می‌مانند).

۱٤- به داوری گرفتن قوانین موضوعه بشری:

ابن کثیر – رحمه الله – در این زمینه می گوید:

مانند اینکه مردمان دوران جاهلیت بر اساس جهل و گمراهی های خویش حکم می کردند، و یا مغولیان که خط مشی زندگیشان را از کتابی تالیف شده توسط چنگیز خان – که آن را از مکاتب متعدد اقتباس کرده بود –، دریافت می کردند، هر کس اقدام به چنین کاری بکند باید از پای در آورده شود؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کـرده اسـت سـرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟).

فـصـل پـنـجـم:

فـسـق و فـسـاد

معنی لغوی و اصطلاحی فسق

واژه فسق در زبان عربی به معنی: منحرف شدن از مسیر اصلی و به بیراهه رفتن است. [1]

از دیدگاه شریعت نیز بر خروج کلی یا جزئی از مسیر بندگی خداوند متعال اطلاق می گردد.

انواع فسق

فسق و فساد در یک دسته بندی کلی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- انحرافی کلی که انسان را از دایره دین خارج می کند، خداوند کفر اصلی را – که موجب ماندگاری در دوزخ خواهد شد –، فسق نامیده است، چنانچه پیرامون ابلیس – نفرین خدا بر او باد – می فرماید:

﴿ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ ﴿٥٠﴾ ﴾ الکهف: ۵۰

(و از فرمان پروردگارش تمرّد کرد).

قرآن کریم دوزخیان را نیز فاسق می نامد:

﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُواْ فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٢٠﴾ ﴾ السجدة: ۲۰

(و امّا کسانی که (از فرمان خدا و اطاعت از او) به در رفته (و راه کفر در پیش گرفته‌اند) جایگاه ایشان آتش دوزخ است).

۲- انحرافی جزئی که شامل برخی گناه و گناهکاران شده و انسان را از دایره دین بیرون نمی کند، خداوند تهمت زنندگان به زنان پاکدامن را – که نمی توانند دعوای

---

[1] المعجم الوسیط.

خویش را با شاهد و سند اثبات نمایند -، فاسق نامگذاری کرده و در عین حال – تا زمانی که پایبند عقاید دینی باشند – مسلمان به شمار می روند:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤ ﴾ النور: ۴

(کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادّعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان خدا) هستند).

فـــصـــل ششـــم:

گـمـــراهـی

معنی لغوی و اصطلاحی ضلال (گمراهی)

واژه ضلال در زبان عربی نقطه مقابل هدایت و خردمندی است. [1]

از منظر دین نیز بر انحراف از راه مستقیم و استوار اطلاق می گردد که خلاف هدایت و نیک منشی محسوب می شود:

﴿ مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ ﴿١٥﴾ ﴾ الإسراء: ۱۵

(هر کس (به راه حق) هدایت یابد، راهیابیَش به سود خودش است، و هرکس (از راه حق) گمراه شود، گمراهیَش به زیان خودش است).

کاربردهای ضلال در قرآن کریم

بدون تردید معنی عام و فراگیر واژه ضلال، هدایت نیافتن و انحراف از مسیری است که انسان را به سوی سرنوشتی نامیمون سوق داده و او را در معرض پشیمانی قرار می دهد، ولی میزان حسرت و پشیمانی درجات مختلفی دارد و به حسب گمراهی صورت گرفته تفاوت می کند؛ گاهی وی را به سوی منجلاب کفر سوق می دهد، گاهی مرتکب شرکش می نماید، گاهی انسان را در معرض عصیان و تمرد قرار می دهد و...، و لذا در قرآن کریم مصادیق متعددی برایش ذکر شده است، از جمله:

۱- کفر و بی دینی:

﴿ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴿١٣٦﴾ ﴾ النساء: ۱۳۶

---

[1] لسان العرب.

(هرکس که به خدا و فرشتگان و کتابهای خداوندی وپیغمبـرانش و روز رسـتاخیز کافر شود (و یکی از اینها را نپذیرد) واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است).

۲- شرک ورزی:

﴿ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾ ﴾ النساء: ۱۱۶

(هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته اسـت (و خیلـی از حـق پرت شده است).

۳- مخالفتی که به حد کفر نرسیده باشد.

٤- خطا و اشتباه، قرآن کریم پیرامون اشتباه موسی عليه السلام می فرماید:

﴿ قَالَ فَعَلْتُهَآ إِذًا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾ ﴾ الشعراء: ۲۰

(موسی) گفت: من در حین انجام این کار (نمی‌دانستم مشـتی کـه بـرای تأدیـب و تنبیه به قبطی می‌زنم، منتهی به قتل می‌گردد، و) از سرگشتگان (و بیخبرانی) بودم (کـه اطّلاع ندارند ضربه مشت هم گاهی منجر به قتل می‌شود).

۵- فراموشکاری:

﴿ أَن تَضِلَّ إِحْدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَىٰهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ ﴿٢٨٢﴾ ﴾ البقرة: ۲۸۲

(تا اگر یکی انحرافی پیدا کرد، دیگری بدو یادآوری کند).

فـصـل هـفـتـم:

الـحـاد و بـی دینی

معنی لغوی و اصطلاحی الحاد

واژه الحاد در زبان عربی به معنی: کناره گیری از میانه و وسط چیزی است.

ابن السکیت می گوید: مُلحِد به کسی گفته می شود که از مسیر حق منحرف گشته و چیزیهایی اضافی بدان افزوده باشد.

ألحد الرجل: آن مرد در سرزمین مکه مکرمه ستم کرد.

لَحَد، لَحد و لُحد: به شکافی گفته می شود که در گوشه ای از قبر برای جنازه حفر می گردد. [1]

این واژه از منظر شرع نیز حول محور معنای لغویش می چرخد و همان مفاهیم را با خود حمل می کند، عوفی از ابن عباس ﷺ نقل می کند که ایشان در تحلیل آیه:

﴿ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ ﴿١٨٠﴾ ﴾ الأعراف: ۱۸۰

(و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند).

گفته است: الحاد ملحدین بدین طریق بود که «لات» را جزو اسماء خدا حساب می کردند.

ابن جریج از مجاهد نقل می کند: واژه «لات» را از نام مبارک «الله» و «عزّی» را نیز از اسم «عزیز» گرفته بودند.

قتاده در تفسیر «یلحدون» می گوید: یعنی در نامهای خدا شرک می ورزیدند.

از ابن عباس روایت شده که الحاد به معنی: تکذیب است.

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در تحلیل تعاریف فوق می نویسد:

اصل واژه الحاد در زبان عربی به معنی: انحراف از وسط و ظلم و جور آمده است، لحد قبر نیز از همین ریشه گرفته شده چون در گوشه قبله حفر می شود. [1]

---

[1] لسان العرب / ابن منظور.

ابن القیم الجوزیه – رحمه الله – در این باره می گوید:

حقیقت الحاد انحراف به سوی شرک، تعطیل و انکار اسماء و صفات است، زیرا خداوند از طریق آنها – که بیانگر کمال ایشان هستند – خود را به بندگانش معرفی می فرماید که الحاد در آنها یا از طریق انکار اصل اسماء، یا از طریق انکار و تعطیل معانی و یا تحریف و به بیراهه بردن معانی اصلی صورت می گیرد؛ و یا همچون اهل اتحاد آنها را نام مخلوقات می گذارند، یکی از سردمدارانشان می گوید: معنای هر اسمی که از نظر عقل و شرع و عرف پسندیده یا نکوهیده باشد، بر خدا اطلاق می گردد. [۲]

انواع الحاد

شیخ حافظ حکمی – رحمه الله – پس از تعریف الحاد از دیدگاه پیشینیان آن را چنین تقسیم بندی می نماید:

۱- الحاد مشرکان: ابن عباس، ابن جریج و مجاهد این نوع الحاد را چنین تحلیل می کنند که مشرکین نامهای مبارک خداوند را از مسیر اصلی خویش منحرف ساخته و به نشانه مشابه دانستن بتها با خدا و ابراز دشمنی با پیامبر ﷺ، آنها را نام بتهایشان می گذاشتند.

۲- الحاد مشبهه: گروه مشبهه در مخالفت با آیه های:

﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَىْءٌ ۖ ﴿١١﴾ ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست).

﴿ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِۦ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ ﴾ طه: ۱۱۰

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره اعراف.

[۲] فتح المجید شرح کتاب التوحید صـ ۳۹۲ – ۳۹۳.

(ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند).

صفات خداوند را همسان صفات مخلوقات می پنداشتند، یعنی ایشان نقطـه مقابـل مشرکان بودند زیرا مشـرکین مخلوقـات را همسـان خـدا و مشـبهه خـدا را همطـراز مخلوقات می دانستند.

۳- الحاد منکرین: این قسم خود به دو زیر مجموعه دیگر تقسیم می گردد:

الف) گروهی از آنها تنها الفاظ بدون معانی نامهـا را اثبـات کـرده و معتقـد بودنـد: خداوند رحمن بدون رحمت، علیم بدون علـم، حکـیم بـدون حکمـت، قـدیر بـدون قدرت، سمیع بدون سمع (شنوایی)، بصیر بدون بصر (بینایی) و... اسـت. یعنـی اینـان معانی اصلی اسماء و صفات را تعطیل و تنها الفاظ خشک و بی روح را باقی گذاشـته بودند، یعنی در واقع مانند گروه بعدی هستند و تنها برای سرپوش گذاشتن بر اهـداف پلیدشان چنان اعتقادی داشتند.

ب) گروه دوم با شفافیت و صراحت هر چه تمامتر با ایـن قضـیه برخـورد کـرده و الفاظ و مفاهیم آنها را انکار می نمودند، و در حقیقـت منکـر وجـود خداونـد بـوده و کتابهای آسمانی را نیز تکذیب می کردند. هر کدام از این چهار گروه یکدیگر را کـافر می دانند، ولی واقعیت این است کـه - بـر اسـاس شـهادت خـدا، فرشـتگان، کتابهـا، پیامبران و مردمان مؤمن و پایدار که بر مسیر درست کتاب و سنت حرکت می کنند -، هر چهار گروه مزبور کافر و بیرون از دایره اسلام قلمداد می شوند. [۱]

مفهوم الحاد از دیدگاه سید قطب

استاد سید قطب – رحمه الله – در تفسیر آیه:

---

[۱] معارج القبول شرح سلم الوصول (۱ / ۱۲۸ – ۱۲۹).

﴿ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠ ﴾ الأعراف: ۱۸۰

(خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است) ، آنان کیفر کار خود را خواهند دید) ، می نویسد: الحاد به معنی انحراف و تحریف است.. مشرکین در شبه جزیره عربستان نامهای نیکوی خدا را از مسیر اصلی خود منحرف کرده و «لات» را از اسم «الله» و «عزی» را از اسم « عزیز» گرفته بودند. این آیه تاکید می کند که اسماء حسنی ویژه خداوند بوده و مؤمنان را فرمان می دهد که خدا را از این طریق آنها و بدون تحریف و انحراف به فریاد بطلبند و با تحریف کنندگان منحرف فاصله بگیرند؛ که سرنوشت تهدید آمیز ایشان به خداوند موکول می گردد.

البته این حکم حکیمانه خداوند (اعراض از مسیر تحریف کنندگان منحرف) تنها بر آن مناسبت تاریخی و تحریف لفظی اسماء منحصر نمی گردد، بلکه همه انواع الحاد در بر می گیرد؛ کسانی را نیز که در تصور حقیقت الوهیت به بیراهه رفته و معتقدند: خداوند دارای زن و فرزند است، یا خواست و اراداه خداوند در چارچوب قوانین طبیعی جای می گیرد و یا اعمال خدا را به اعمال بندگان تشبیه می کنند، در بر می گیرد.

و همچنین شامل کسانی می شود که معتقدند: خداوند تنها در آسمان و در زمینه تغییر نظام هستی و محاسبه مردم در روز آخرت فرمانروا است، ولی چون در دنیا و

زندگی روز مره مردم نقش ندارد نباید به امر قانونگذاری دست یازد، بلکه بایستی مردم از طریق خرد جمعی و تجارب و مصالح خود این خلأ را پر کرده و مقام الوهیت بر یکدیگر را احراز نمایند!، البته همه اینها جزو مصادیق الحاد به شمار رفته و باید مسلمانان از آنها دوری جویند، و سرنوشت ملحدان و منحرفان نیز به قیامت موکول می گردد.[1]

در سخنان ارزشمند سید متوجه معنای تازه ای شدیم که جز امثال این رادمردان تاریخ کسی دیگر بدانها پی نمی برد، و آن اینکه الحاد شامل ابعاد مختلف الوهیت گشته و موضوع قانونگذاری را نیز تحت پوشش خود قرار می دهد که الحاد و انحراف از مسیر اعتدال در این زمینه انحراف از سرشت اصلی و مسیر درست بندگی به شمار می رود، یعنی چنانچه خداوند آفریننده است باید فرمانروایی نیز به وی اختصاص داده شود، و لذا می بینیم قرآن کریم در بسیاری موارد قضیه الوهیت را به ربوبیت ارتباط داده است، برای مثال:

﴿ أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ ۗ ﴿٥٤﴾ ﴾ الأعراف: ۵۴

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

بنابراین، چون خداوند متعال انسان را آفریده، می داند چه اندیشه ای در سر می پروراند و از شاهرگ گردن بدو نزدیکتر است و او است که منافع و مفاسد زندگی انسان را به خوبی دریافته و برایش قوانین وضع می کند، عدم اعتراف به این حق الهی اوج ستم و انحراف محسوب می گردد، آخر چطور ممکن است خداوند خالق باشد ولی کسی دیگر بندگی شود؟! او روزی دهنده باشد ولی کسی دیگر مورد سپاس و

[1] فی ظلال القرآن / سوره اعراف، آیه: ۱۸۰.

ستایش قرار گیرد؟!، او مالک باشد ولی کسی دیگر مقام فرمانروایی را احـراز نمایـد؟! بالاخره او اله راستین باشد ولی امر قانونگذاری به کسی دیگر واگذار شود؟!.

این چه الحاد و انحرافی است که برخی در دام آن افتاده و با کل جهـان هسـتی بـه مخالفت برخاسته اند حال آنکه جهان پیرامونشان با زبان حال بـه الوهیـت و ربوبیـت پروردگارشان اقرار و اعتراف می کنند؟!!. و لذا هیچ راهی برای انسان باقی نمانده جـز اینکه به این دایره وسیع و فراخنا بـاز گـردد تـا نمـایش زیبـا و بـی نظیـر انسـجام و هماهنگی با سایر موجودات تحقق یابد.

بر تمامی انسانهایی که از مسیر پروردگار و سرشت سالم خویش منحـرف گشـته و قوانین و مکاتب تفاله اذهان بشری را جایگزین قوانین الهی کرده انـد – خـواه توجیـه داشته باشند یانه، آن را شریعت بنامند یانه، از روی اعتقاد بدان حکم کرده باشند یا زیر لوای آزادی و خواه آن را بر دین خدا برتری باشند یـا نـه –، لازم اسـت از ایـن گنـاه بزرگ و نابخشودنی دست برداشته و به فطـرت اصـلی خـویش بازگردنـد تـا پـرچم الوهیت کامل پروردگار بر فراز بام دنیا به اهتزاز در آمده، امور سـر جـای خـود قـرار گیرند و بساط جاهلیت برچیده شود:

﴿ أَفَحُكْمَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ ﴾ المائدة: ۵۰

(آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کـرده اسـت سـرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد بهتر از خدا حکم می‌کند؟).

باید این ملحدان و بی دینان – اعم از آنهایی که جامه دین را از تن درآورده اند، یـا اساسا به اسلام نگرویده و یا فریبکارانه زیر لوای اسلام و در صفوف مسلمانان اسـتتار

نموده اند – فکری به حال ناگوار خویش کرده و خوب بدانند که اسلام و مسلمانان از آنان برائت می جویند:

﴿ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ٩ ﴾ البقرة: ۹

(اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی کـه جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند).

خداوند آنان را گول می زند، در کمین است برایشان، بدیشان مهلت کافی می دهـد تا بیشتر سرگردان شوند و او است که بر آنان پیروز می گردد گر چه بیشتر مردم نمـی فهمند و ستمکاران خواهند دانست که سرنوشتشان به کجا ختم می شود.

در پایان بحث لازم می دانیم این ملحدان منحـرف را کـه اسـماء و صـفات والای پروردگار را به بیراهه برده و قضیه الوهیت را مخدوش نموده اند آماج آیـه زیـر قـرار دهیم که خداوند آنان را چنین تهدید و برحذر می دارد:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡۖ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٤٠ ﴾ فصلت: ۴۰

(کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقائق و معـانی) آن دست می‌یازند، بر ما پوشیده نخواهند بود (و کیفرشان را خواهیم داد.) آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که (در سایه ایمـان) در نهایـت امـن و امان، روز قیامت (به عرصه محشر) می‌آید؟ هر کاری که می‌خواهید بکنید، او می‌بیند هر آنچه را که انجام می‌دهید).

ابن کثیر – رحمه الله – در تحلیل آیه فوق می گوید:

ابن عباس ﷺ می گوید: الحاد یعنی گذاشتن سخن در غیر جای مناسب خود. قتاده و دیگران می گویند: الحاد به معنی کفر و خیره سری است.

جمله: (لا یخفون...) بیانگر تهدید مؤکد خداوند است، یعنی خداوند از کسانی که اسماء و صفات خداوند را مورد تحریف قرار می دهند آگاه و با خبر بوده و آنها را گرفتار عذاب دردناکی می کند، و لذا می فرماید: (أفمن یلقی...)[1]

الحاد در سرزمین مکه مکرمه:

تا کنون نگاهی اجمالی به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه الحاد و انواع آن داشته و دسته های مختلف ملحدان را – با عقاید و عناوین گوناگون – فراخواندیم که بازی با آتش نکرده و هر چه زود تر از این کار خطرناک و مرگبار دست کشیده، و به سوی مسیر صحیح بندگی و شاهراه آئین اسلام برگردند.

برای کامل نمودن این بحث لازم می دانیم یکی از مسائل مذکور در قرآن (مساله الحاد در سرزمین مکه مکرمه) را نیز که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، روشن نماییم، خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ ﴾ الحج: ۲۵

(همچنین کسانی که با توسّل به ظلم (از حدّ اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم).

خداوند تجاوز به سرزمین مبارک مکه را از ابتدای آفرینش زمین و آسمانها و تا روز قیامت نیز بر تمامی مخلوقات حرام کرده است، به استثنای پیامبر نور و رحمت ﷺ که خداوند متعال اجازه حمله بدان در روز آزاد سازی مکه را به ایشان داده و فرمود:

---

[1] تفسیر ابن کثیر (۹۹/٤).

﴿ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ۝٢ ﴾ البلد: ۲

(شهری که تو ساکن آنجا هستی).

حافظ ابن کثیر در تحلیل این آیه می گوید:

شبیب بن بشر از عکرمه از ابن عباس ﷺ نقل می کند که مراد از «البلد» مکه مکرمه است، « و انت حل...» یعنی: ای محمد! برای تو جائز است در آن بـه جنـگ و مبـارزه برخیزید.

حسن بصری – رحمه الله – می گوید: خداوند حمله به مکه در مـدتی از یـک روز (روز فتح مکه) را برای پیامبر ﷺ حلال ساخت.

معنایی که علما بدان اشاره کرده اند در حدیث صحیحی نیز آمده است، می فرماید:

« إن هذا البلد حرّمه الله یوم خلق السموات و الأرض، فهو حـرام بحرمـة الله إلـی یـوم القیامة، لا یُعضد شجره، و لا یُختلی خلاه، و إنما أُحلّت لی ساعة مـن نهـار، و قـد عـادت حرمتها الیوم کحرمتها بالأمس، ألا فلیبلغ الشاهد الغائب ».[1]

(این شهر از روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده و تا روز قیامت نیز دارای ارزش و احترام ویژه ای بوده و باید درختان و گیاهانش قطع نشوند، تنها برای مـدتی از یک روز برای من حلال شد و سپس به حالت نخستین بازگشت، باید هـر کـدام از حضار این مطالب را به دیگران برساند).

در روایتی دیگر می فرماید:

« فإن أحد ترخص بقتال رسول الله ﷺ فقولوا: إن الله أذن لرسوله و لم یأذن لکم ».[2]

---

[1] تفسیر ابن کثیر (٤٩٦/٤).

[2] همان.

(اگر یک نفر حمله پیامبر ﷺ را دستاویز قرار داد، به وی بگویید: خداوند این اجازه را تنها به پیامبر داده است).

بنابراین، خداوند و پیامبرش ﷺ انسانها را از فساد و خونریزی و هتک حرمت سرزمین مکه برحذر داشته اند، و در مقابل افزایش اجر و پاداش را نیز به ایشان نوید داده تا جایی که ارزش یک رکعت نماز در مسجد الحرام معادل «صد هزار رکعت» سایر اماکن است. بدون شک فساد و انحراف در آنجا هم چند برابر بوده و با جاهای دیگر قابل مقایسه نیست، و لذا باید مسلمانان از گرفتار شدن به لغزش و انحراف در آن سرزمین بی نظیر بیمناک بوده تا در دام عذاب دردناک آخرت نیفتند.

مشرکین در دوران جاهلیت نیز حرمت و جایگاه این سرزمین را در بسیاری اوقات حفظ می کردند، و لذا صحابی بزرگوار خبیب ﷺ را در «تنعیم» که خارج از محدوده حرم است، به شهادت رساندند.

نکته پایانی در این زمینه اینکه لازم است بدانیم مراد از ظلم و الحاد مورد اشاره آیه مزبور چیست؟

حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در این راستا می گوید:

بهتر آن است که معنی فعل «یهم» ضمن فعل «یرد» قرار داده شود که متعدی شدنش با حرف «باء» نیز دال بر آن است، و لذا معنایش چنین می شود: «بخواهد یکی از معاصی و گناهان بزرگ را در سرزمین مکه انجام دهد»، «بظلم» یعنی: از روی قصد و عمد ستم غیر قابل تاویلی مرتکب شود.

علی بن ابی طلحه از ابن عباس ﷺ نقل می کند: «بظلم» یعنی: مشرکانه.

مجاهد، قتاده و دیگران می گویند: یعنی غیر خدا در آن عبادت شود.

عوفی از ابن عباس پیرامون معنی «بظلم» نقل می کند: یعنی اینکـه چیزهـایی را کـه حرام است – مانند ظلم و قتل ناحق – مرتکب شوید و هر که چنین کاری انجام دهـد سزاوار عذاب دردناکی خواهد شد.

مجاهد می گوید: «بظلم» یعنی: اینکه کردار بد و ناشایستی در آن انجام شود، هر که تصمیم انجام چنین کارهایی را در آن بکند –گر چه عملی هم نسازد – مورد مؤاخـذه قرار می گیرد.[1]

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می گوید:

عبد الله بن مسعود ﷺ در تفسیر آیه: « و من یرد...» می گوید: هر کـس از سـرزمین عدن نیز ظلم و ستم در مکه راه اندازد، خداوند وی را دچار عذاب دردنـاکی خواهـد نمود.

ثوری از سدی از مرهٔ از عبد الله نقل می کند: هر کسی در سـرزمین مکـه اقـدام بـه بدکرداری کند در پرونده اش ثبت و ضبط می شود، و هر کس از عـدن هـم بخواهـد مردی را در کنار این خانه از پای در آورد، خداوند عذاب سختی را به وی می چشاند.

ابن عباس ﷺ در تفسیر آیه مزبور می گوید:

این آیه راجع به عبد الله بن أنیس نازل شده اسـت، مـاجرا از ایـن قـرار اسـت کـه: پیامبر بزرگوار ﷺ وی را همراه دو نفر از ساکنان مکه و مدینه به جایی فرستاد، ایشـان در حین انجام مأموریت پیرامـون دودمـان خـویش بـه فخـر فروشـی و خـود سـتایی پرداختند که در نهایت عبد الله به خشم آمد و همراه مدینـه ایـش را از پـای در آورد، سپس مرتد گشت و به سوی سرزمین مکه گریخت، آنگاه این آیه فرود آمد:

﴿ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾ ﴾

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره حج، آیه: ۲۵.

یعنی: هر که در حال ارتداد و کناره گیری از آئین اسلام به مکه پناه برد خداوند وی را گرفتار عذابی دردناک خواهد نمود.[۱]

[۱] همان.

فـــصـل هـشـتـــم:

دوستی و دشمنی (ولاء و براء)

۱- تعریف لغوی ولاء و براء

الف) معنی لغوی ولاء:

ولیّ: یاری دهنده.

وَلایهٔ و وِلایهٔ: یاری کردن، می گویند: هم علی ولایهٔ: ایشان برای همکاری گرد هم آمدند.

المولی: شریک و هم پیمان. [۱]

ب) معنی لغوی براء:

ابن الاعرابی می گوید: برئ، یعنی: فاصله گرفت و کناره گیری نمود. و یا به معنی: معذرت قبول کردن و هشدار دادن است، در قرآن کریم آمده است:

﴿ بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ ﴿١﴾ ﴾ التوبة: ۱

(این، اعلام) بیزاری خداوند و پیغمبرش است).

که به معنی فرصت دادن و اخطار است.[۲]

۲- تعریف اصطلاحی

الف) معنی ولاء:

ولاء از دیدگاه شریعت به معنی: حمایت و پشتیبانی است، حافظ ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر آیه:

﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ ﴿٧١﴾ ﴾ التوبة: ۷۱

می گوید: یعنی مردان و زنان مؤمن یاور و پشتیبان یکدیگرند. [۱]

---

[۱] لسان العرب.

[۲] همان.

ب) معنی براء:

واژه براء نیز از نظر شرع به معنی: خصومت، پرهیز کردن، تبری جستن و کینه توزی آمده است. [۲]

ولاء و براء از منظر ابن تیمیه[۳]

امام ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می گوید:

ولایهٔ نقطه مقابل عداوت و خصومت است که منشأ ولایهٔ دوستی و نزدیک شدن و اساس خصومت نیز کینه توزی و دوری جستن است.

ولیّ به معنی: نزدیک و همدم است، می گویند: هذا یلی هذا: از او نزدیک می شود.

وقتی ولی و دوست خدا بر کسی اطلاق گردد که دنباله رو بدون قید و شرط اوامر پروردگار بوده و هر چه را ایشان پسندیده یا مورد نکوهش قرار دهد او نیز چنان باشد، پس دشمن چنین کسانی دشمن خداوند هم قلمداد خواهند شد، و لذا در یکی از احادیث گهربار پیامبر ﷺ آمده است:

« من عادی لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة ». [٤]

(هر کس با یکی از دوستانم دشمنی ورزد، بیرق مخاصمه با من را بر افراشته است).

---

[۱] تفسیر ابن کثیر / سوره توبه.

[۲] همان / سوره ممتحنه، آیه: ٤.

[۳] الفرقان / ابن تیمیه صـ ۷.

[٤] صحیح بخاری (کتاب الرقاق).

پاره‌ای از مصادیق ولاء

در اینجا برخی از مصادیق و مستلزمات ولاء را پیش روی خوانندگان عزیز قرار می دهیم:

۱- دوستی با کتاب خدا:

بدون تردید مهمترین مصداق ولایت که بر هر مسلمانی لازم و حتمی است، دوستی و علاقه شدید با آخرین پیام حیات بخش پروردگار برای بشریت است.

باید آثار این محبت و دوستی بینش و منش انسان مؤمن را تحت الشعاع قرار دهد، بسیار مؤدبانه با آن برخورد نماید، در حفظ آیات و عمل به مفاهیم و محتوای آن کوشا باشد، همه احکام و قوانین انسان سازش را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود به مرحله اجرا در آورد، و باید در همه این مراحل تسلیم مطلق خویش را اظهار و از روی میل و علاقه وافر و بدون کمترین تنفر و انزجار از آن پیروی کند.

۲- دوستی با اسلام:

خداوند متعال بر جامعه بشری منت نهاد که آیین اسلام را برایشان برگزید و ما را جزو حامیان و نگهبانان چارچوب عقاید آن قرار داد، لذا یکی از وظایف و تکالیف اساسی ما مسلمانان حمایت بی دریغ از این دین و تلاش همه جانبه در راستای تبلیغ و گسترش آن در جای جای دنیا است تا مردم از تاریکیها به سوی نور و از چاهسار بندگی بندگان به سوی شاخسار بندگی پروردگار خالق آمر رهایی یابند، و تا خود را از گرفتار شدن به آتش سوزان دوزخ نجات داده و در زمره بهشتیان جای گیرند:

﴿ إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ ﴿١٩﴾ ﴾ آل عمران: ۱۹

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

۳- محبت پیامبر ﷺ

خداوند مهربان به رحمت خویش آخرین پیام هدایتش را به وسیله برگزیـده تـرین بنده یعنی محمد مصطفی ﷺ برای جوامع بشری فروفرستاد، از این رو بـر مـا واجـب است تخم میل و محبت صادقانه نسبت به این پیامبر بزرگوار در دل کاشـته و در ایـن راه از هیچ کوششی دریغ نورزیم، زیرا بی گمان محبت ایشان جزو برترین بندگیها بـه شمار می رود.

دوستی و موالات با پیامبر مکرّم اسلام ﷺ مصادیق و صورتهای فراوانی دارد که پاره ای از آنها بدین شرح است:

الف) دوست داشتن:

بر هر مسلمانی واجب است شخص پیامبر اکرم ﷺ را بیشتر از خود، زن و فرزنـد و سایر مردم دوست داشته باشد، و گـر نـه دنبالـه رویـش صـادقانه نبـوده و بخشـی از عبادتش مخدوش می شود.

انس بن مالک ﷺ از پیامبر خدا ﷺ روایت می کند:

« لا یؤمن عبد حتی أکون أحبّ إلیه من أهله و ماله و الناس أجمعین »[1]

(ایمان هیچ بنده ای کامل نمی شود تا اینکه مرا از زن و فرزند، اموال و همه مـردم بیشتر دوست نداشته باشد).

ب) دنباله روی:

یکی دیگر از تجلیات موالات پیامبر ﷺ پیروی کـردن از ایشـان در تمـامی اوامـر و نواهی است:

---

[1] صحیح مسلم (کتاب الایمان).

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ ﴾ آل عمران: ۱۳۲

(و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید).

در جایی دیگر می فرماید:

﴿ مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ ﴿٨٠﴾ ﴾ النساء: ۸۰

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است).

چنانچه می بینیم، خداوند متعال رحمت خود بر بندگان را منوط به پیروی از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دانسته است، زیرا او حامل آخرین پیام هدایت پروردگار بوده، از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و فرشته ای بس نیرومند آن را بدو آموخته است.

ج) دفاع از سنت:

یکی دیگر از مصادیق دوستی با پیامبر ﷺ دفاع و حمایت صادقانه از سنت و راه و روش ایشان و سعی در راه ابلاغ آن به گوش تمامی جهانیان است، تا از مرداب تاریکیها و بندگی غیر خدا به سمت نور و تنها در برابر خدا سر فرود آوردن، رهایی یابند، بنابراین، مسلمانان در قبال سنت مبارک پیامبر وظایف زیر را بر عهده دارند:

۱- تحصیل معرفت و شناخت لازم در باره آن.

۲- عمل بدان و اجرایی کردنش در ابعاد مختلف زندگی.

۳- ابلاغ آن به گوش مردم.

٤- دفاع و پشتیبانی بی دریغ از آن و ایستادگی در مقابل همه دشمنان و مخالفان سنت، و همچنین سعی در راه ریشه کن ساختن بدعت گذارانی که از طریق بدعت و مخدوش کردن چهره واقعی دین مردم را فریب می دهند، و لذا پیشینیان – رحمهم الله – بیرق مخاصمه در برابر همه بدعت گذاران را برافراشته و از هیچ کوششی دریغ

نورزیدند، امام احمد – رحمه الله – در مـاجرای تاسـف بـار «خلـق قـرآن» در برابـر معتزلیان بدعت گذار قد علم کرد و مقاومت و جان فشانیهای کم نظیری از خود نشان داد.

د) دوستی با مؤمنان:

یکی از پایه های بنیادین آیین سرنوشـت سـاز اسـلام، پیونـد محکـم و ناگسسـتنی مؤمنان با یکدیگر است، به گونه ای که صفوفشان به هم فشرده، نیروها در کنار هـم و سازماندهی شده، پرچم دین به اهتزاز در آمده و دشـمنان و مخالفـان مقهـور و نـابود گردند تا بستر مناسب برای انتشار دین خدا فراهم شود.

محبت و دوستی مؤمنان با یکدیگر تجلیات متعددی دارد کـه برخـی از آنهـا بـدین شرح است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر:

بدون تردید چون مسلمانان حامل آخرین پیام حیات بخشی الهی به سـوی بشـریت اند، باید اصل امر به معروف و نهی از منکرات را بیش از همه میـان خودشـان تحقـق بخشند، از این رو قرآن کریم اصل مزبور را به عنـوان یکـی از صفاتشـان برشـمرده و ایشان را راهنمایی می فرماید که یکی از ابزارهای لازم حمایت و پشتیبانی یکدیگر در دین فراهم ساختن بستر مناسـب بـرای فرمـانبرداری و اصـلاح انحرافـات و کژیهـای همدیگر است:

﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ﴿٧١﴾ ﴾التوبة: ۷۱

(مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرنـد. همـدیگر را بـه کـار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند).

۲- ملایمت و فروتنی:

یکی از مصادیق ارتباط مسلمانان با یکدیگر، مهربانی و فروتنی است، زیرا چون این دین دارای ویژگیهای منحصر به فرد است نسلی را پرورش می دهد که از صفات نرمی، خشونت، مهربانی، سخت گیری، عزت و فروتنی برخوردار باشند.

به بیانی دیگر: باید در برابر همدیگر «ولاء» داشته و با ویژگیهای نرمی، مهربانی و فروتنی خود را بیارایند، و در مقابل کفار و مشرکین نیز «براء» داشته و دارای صفات خشونت، عزت و سخت گیری باشند. خداوند در این باره می فرماید:

﴿ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٥٤﴾ ﴾ المائدة: ۵۴

(نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین توصیف می فرماید:

﴿ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ ﴿٢٩﴾ ﴾ الفتح: ۲۹

(در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند).

پیامبر خدا ﷺ هم جامعه مسلمانان را چنین به تصویر می کشد:

« المؤمنون هيّنون ليّنون، كالجمل الأُنُف، إن قيد انقاد، و إذا أنيخ على صخرة استناخ ». [1]

(مؤمنان نسبت به همدیگر ملایم و نرم خو هستند، مانند شتر رام که به هر کجا هدایت شده و یا به زانو خوابیده شود اطاعت می کند).

۳- محبت و دوستی:

رابطه «ولاء» مؤمنان با همدیگر حصار و پرچینی است که جز در سایه کاشتن تخم محبت و همزیستی برادرانه و نشأت گرفته از عمق درون، تحقق نخواهد یافت، پیامبر

[1] بیهقی روایت کرده است.

نور و رحمت ﷺ اهمیت و ضرورت این مساله را چنین ارزیابی می فرماید:

« لا یؤمن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه »[۱].

(بنیان ایمان هیچ کدام از شما کامل نمی شود تا اینکه آنچه را برای خود می پسندد برای دیگران نیز بپسندد).

در باره ارزش و منزلت این گونه محبت و دوستی نزد خداوند نیز می فرماید:

« إن الله یقول یوم القیامة: أین المتحابون بجلالی؟ الیوم أُظلهم فی ظلّی یـوم لا ظـلّ إلا ظلّی ».[۲]

(خداوند در روز آخرت می فرماید: کجایند کسانی که یکدیگر را بخاطر من دوست می داشتند؟ امروز که جز پناه من هیچ پناهگاه دیگری وجود ندارد، ایشان را زیر سایه و پناه خود قرار می دهم).

٤) حمایت و پشتیبانی:

آخرین مورد از تجلیات رابطه ایمانی مسلمانان این است که باید در زمانها و مکانهای گوناگون و تحت هر شرایطی همدیگر را بر حق و خیر یاری رسانند:

﴿ وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ ﴿٧٢﴾ ﴾ الأنفال: ۷۲

(اگر به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است).

حمایت و پشتیبانی مسلمانان از یکدیگر به موجب توانایی، جدیت و صداقت ایشان با هم صورتها و مصادیق فراوانی را در بر می گیرد، از جمله:

---

[۱] صحیح بخاری (کتاب الایمان) و مسلم (کتاب الایمان).

[۲] صحیح مسلم (کتاب البر و الصلة).

۱- جان فشانی.
۲- حمایت مالی.
۳- سرپرستی زن و فرزند و دفاع از اموال.
٤- همدلی و دعا کردن.
٥- آروزی جهاد و مبارزه در راه خدا.

پاره‌ای از مصادیق براء

چنانکه رابطه «ولاء» و دوستی با خدا، پیامبر، دین و مسلمانان جزو عقاید و بینش انسان مؤمن محسوب می گردد، برائت جستن از کفار و مشرکین نیز که دشمنان خدا، دین، پیامبر و مؤمنان به شمار می روند، لازم و ضروری می باشد.

به بیانی دیگر: ولاء و براء دو روی یک سکه اند که شکل گیری شخصیت معتدل و متوازن مسلمان تربیت شده قرآن و سنت در گرو تحقق هر دوی آنها است، زیرا دوستی مسلمان با خدا، پیامبر، اسلام و قرآن ابراز تنفر و انزجار از کفار و مشرکین و مکاتب و قوانین موضوعه بشری را می طلبد.

برائت جستن نیز مصادیق و تجلیات متعددی دارد که پاره ای از آنها را ذکر خواهیم نمود:

۱- برائت از مشرکین:

برای پرده برداشتن از این امر لازم است اشاره ای اجمالی به بنده راستین، پیام آور و دوست پروردگار و بت شکن سرافراز تاریخ، ابراهیم – علیه الصلاة و السلام – داشته باشیم که ایشان در زمینه اعتراف به ربوبیت و الوهیت خداوند و کشیدن خط بطلان بر بندگی و قانون گذاری غیر وی الگو و اسوه راستین موحدان به شمار می رود.

این راد مرد تاریخ بشریت در اوج ایمان و استقامت علیه کفر و شرک ورزی قد علم کرد و از تمام مشرکین تبری جست، به گونه ای که قـرار گـرفتن پـدر و نیاکـانش در زمره مشرکان وی را از این اقدام کم نظیر منصرف نکرد و میل و علاقه شدید قلبی بـه توحید و یکتاپرستی احساسات خویشاوندیش را تحت الشعاع قرار داد:

﴿ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِى فَطَرَنِى فَإِنَّهُۥ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةًۢ بَاقِيَةً فِى عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ ﴾ الزخرف: ۲۶ – ۲۸

(ای پیغمبر!) برای تکذیب‌کنندگان معاصر بیان کن گوشه‌ای از داسـتان ابـراهیم را. وقتی ابراهیم به پدر و قوم خود گفت: من از معبودهائی که می‌پرستید بیزارم. بجـز آن معبودی که مرا آفریده است. (او را خواهم پرستید) چرا که او مرا (به راه حق) رهنمود خواهد کرد. ابراهیم توحید را به عنـوان شـعار یکتاپرسـتی در میـان قـوم خـود بـاقی گذاشت، تا این که ایشان (بدان ایمان آورده و) برگردند).

ابراهیم سرافراز با این اقدام موحدانه خویش الگوی بسیار خوبی را برای پوینـدگان راه پر رهروش در طول تاریخ به ثبت رساند، و لذا خداوند فرمود: (و جعلها...) یعنـی: بندگی موحدانه و تبری جستن از غیر او را در میان نسلش بر جای گذاشـت تـا همـه هدایت یافتگان و عاشقان جان بر کف در طول تاریخ وی را اسـوه و الگـوی خـویش قرار دهند[1].

خداوند متعال ما را فرمان داده اسـت در زمینـه «ولاء» بـرای خـدا و دیـن و تبـری جستن از مشرکان، بت شکن تاریخ ابراهیم ﷺ و پیروان راستینش را امـام و پیشـوای خود قرار دهیم:

---

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره زخرف، آیه: ٢٦ – ٢٨.

﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُوا۟ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا۟ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ ﴿٤﴾ ﴾ الممتحنة: ۴

(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید).

و لذا در میان کاروان پر رهرو توحید کسانی پدید آمدند که در زمره باشکوه ترین نمونه های برائت از مشرکین و استوار ساختن شالوده یکتاپرستی جای گرفتند، برخی از مفسرین در تحلیل آیه زیر که می فرماید:

﴿ لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوْ كَانُوٓا۟ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَٰنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَٰنَ ﴿٢٢﴾ ﴾ المجادلة: ۲۲

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است).

می گویند: جمله: ﴿ وَلَوْ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ ﴾ در باره ابـو عبیـده ﷺ نـازل شـده است که در جنگ بدر پدرش را از پای درآورد.

جمله: ﴿ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ ﴾ در باره ابوبکر صـدیق ﷺ نـازل شـد کـه در جنـگ بـدر خواست عبد الرحمن پسرش را به قتل رساند.

جمله: ﴿ أَوْ إِخْوَٰنَهُمْ ﴾راجع به مصعب بن عمیـر ﷺ فـرود آمـده کـه در همـان جنگ برادرش عبید بن عمیر را از پای در آورد.

جمله: ﴿ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ﴾ در مورد عمر بن خطاب ﷺ که یکی از خویشاوندانش و در باره حمزه، علی، و عبیدۀ بن حارث – رضی الله عنهم – نازل شد که عتبه و شیبه و ولید بن عبته را در روز جنگ بدر به قتل رساندند. [1]

این سلحشوران کاروان توحید و پویندگان راه پیامبران والاترین نمونه هـای افتخـار به رابطه دوستی با خدا و برادران ایمانی را به تصـویر کشـیده و بـر گـرایش تعصـب قومیت و نسب پیروز شدند، از تمام دشمنان خدا و پیامبر – گر چه جزو نزدیک ترین خویشاوندان نیز می بودند – تنفر و انزجارخویش را ابراز و در اوج شفافیت از ایشان تبری جستند.

بارالها! آنان را مشمول دریای بیکران مغفرت خویش قرار ده و ما را نیز موفق فرمـا راه مبارک و سعادت آفرینشان را ادامه دهیم.

۲- برائت از منافقان:

یکی دیگر از تجلیات اصل «براء»، تبری جستن از منافقان است، زیرا ایشان نیز هـم مسیر کفار و مشرکین و بلکه گاهی خطرناک تر از آنها هستند، چون در عین اینکه بـه

[1] تفسیر ابن کثیر / سوره مجادله، آیه: ۲۲.

صفوف مؤمنان رخنه کرده و در قالب نام و لباس مسلمانان ظاهر می شـوند، از پشـت سر به ایشان خنجز زهرآگین می زنند:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ ﴾ البقرة: ۸ – ۹

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز بـاور داریـم. در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند. (اینان به نظرشـان) خـدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبنـد ولـی نمی‌فهمند).

در جایی دیگر ایشان را چنین معرفی می فرماید:

﴿ وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمْ قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ ﴾ البقرة: ۱۴

(وقتی که (منافقان) با مؤمنان روبرو می‌گردند، می‌گویند: ما هم ایمـان آورده‌ایـم. و هنگامی که با رؤسای شیطان‌صفت خود به خلوت می‌نشینند، می‌گویند: ما با شمائیم و (مؤمنان را) مسخره می‌نمائیم).

بنابراین، چون منافقان مکار و حیله گر و همـواره در فکـر ضـربه زدن بـه اسـلام و مسلمانان هستند باید بخاطر ابراز وظیفه بندگی برای پروردگار و دوستی با مسـلمانان از آنان تبری جوییم، قرآن کریم ضمن فرمان دادن پیامبر ﷺ به جهاد و مبارزه بی امـان با منافقان، ایشان را تهدید می کند که گرفتار آتش سوزان دوزخ خواهند گشت:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٧٣﴾ ﴾ التوبة: ۷۳

(ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهـاد و پیکـار کـن (تـا ایشـان را از کفـر و نفـاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجـازات کنـونی ایشـان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!).

۳- برائت از گناهکاران:

بر هر مسلمانی لازم است نسبت به دین خـدا غیـرت و شـهامت داشـته و نگـذارد شریعت پروردگار حتی از سوی مسلمانان نیز مورد بی حرمتی قرار گیرد، و لذا هر گاه یکی از مسلمانان قوانین الهی را زیر پا گذاشت و بر نافرمانی خداوند گسـتاخی کـرد، باید مورد بغض و کینه قرار گرفته و بر حسب گناهش از او اظهار برائـت شـود، ولـی بخاطر عبادت و فرمانبرداریش نیز به طور کلـی از مهـر و محبـت مسـلمانان محـروم نگردد.

ابن تیمیه – رحمه الله – در این زمینه می نویسد:

هر گاه صفات خیر و شر، عصیان و بندگی و سنت و بدعت در یک شـخص جمـع شدند، بر حسب نیکیهایش مورد محبت و پاداش قرار گرفته و به انـدازه بـدکاریهایش نیز سزاوار کیفر خواهد بود، مانند شخص دزد که در عین اجرای حکم بریدن دسـتش بخاطر ارتکاب عمل شنیع دزدی، برای رفع نیازمندی هایش نیز از بیت المـال سـهمی دریافت خواهد کرد. این اصل مورد اتفاق دانشمندان اهل سنت و جماعت اسـت کـه خوارج و معتزلیان با آن مخالفت کرده اند.[۱]

در یکی از روایتها آمده است: صحابی بزرگوار عبد الله بن حمار شراب خوار بـود، وقتی پیش پیامبر ﷺ آورده شد، یکی از حضار وی را نفرین کرد، پیامبر فرمود:

---

[۱] مجموع الفتاوی / ابن تیمیه (۲۸ / ۲۰۸ –۲۰۹).

« **لا تلعنه، فإنه يحب الله و رسوله** ».[1]

(او را نفرین نکنید، چون خدا و پیامبرش را دوست می دارد).

[1] صحیح بخاری (کتاب الحدود).

پایان

سپاس خدایی را که نیکیها به وسیله ایشان تمام شده و بندگان را به سوی هدایت و خرد ورزی، رهایی از تاریکیها و گام برداشتن در مسیر مورد پسند خویش رهنمون می گردد، گواهی می دهم که خدا یکتا و بی همتا بوده، و محمد ﷺ بنده و پیام آور ایشان است.

لازم می دانم در پایان این بحث – که اندکی از دریای بیکران دانش توحید بهره مند گشته و مدتی از عمرمان را با این موضوع سرنوشت ساز که امتداد پیشینیان نیکوکار است، سپری کردیم –، دو نکته بسیار مهم را پیش روی خوانندگان عزیز قرار دهم:

۱- آنچه در این میان دریافته ام اینکه: موضوع توحید از اهمیت بسیار مهم و حساسی در زندگی روزه مره مسلمانان و تعیین سرنوشت ایشان برخوردار است، گر چه عده ای از پژوهشگران در این زمینه قلم فرسایی کرده و نوشته هایی را به رشته تحریر در آورده اند، ولی واقعیت این است که نه تنها همه ایشان پرده از روی اصل مساله برنداشته اند که پاره ای مطالب بسیار ضعیف و بی اساس را نیز مطرح ساخته اند.

نکته قابل توجه در این میان اینکه: تنها کسانی می توانند صحت و سقم مسایل را از هم تمایز بخشند که دارای چارچوب عقاید مبتنی بر رکن رکین «تقوی» و بر اساس روش و منش پیشینیان نیکوکار حرکت کنند، از این رو دانشمندان فرهیخته جهان اسلام موظفند این موضوع را در صدر کارهایشان قرار داده و اهتمام بسیار جدی به امر فراگیری و آموزش مبانی توحید بدهند.

یکی دیگر از نتایجی که بدان دست یافته ام اینکه: منظومه عقاید اهل سنت و جماعت حق و سزاوار دنباله روی از آن است، و دیگر فرق و مذاهب فکری خالی از

عیب و نقص نبوده و حتی برخی از آنـان کـاملا منحـرف و فاقـد هـر گونـه ارزش و اعتباری می باشند.

موضوع بنیادین توحید، اساس و محور همه علوم اسلامی بـه شـمار رفتـه و سـایر علوم – هر اندازه بزرگ و با عظمت باشند – بر پایه این دانش ارزشـمند اسـتوار مـی گردند، بلکه دست یابی به بهشت پروردگار و رهایی از آتش سوزان و بی امـان دوزخ نیز در گرو تحقق بخشیدن بدان است.

۲- و اینک سفارشهای اینجانب بـه خواننـدگان عزیـز کـه در خـلال بررسـی ایـن موضوع بدانها دست یافته ام:

۱- اهتمام جدی به تقوای خداوند در همه حال.

۲- اهتمام به امر فراگیری، آموزش و منعکس نمودن آثار مبارک توحید بر بیـنش و منش.

۳- توجه جدی دانشمندان فرزانه به آگاه ساختن مسلمانان و بستن کمـر همـت در زمینه فراگیری هر چه بیشتر و بهتر امور و مسایل توحید که سعادت انسان در گرو آن است.

٤- سعی جدی در راستای نوشتن کتابها و مباحـث تـازه و جـذاب کـه هـم توجـه مسلمانان را جلب نموده و هم از تعقید و پیچیدگی بدور باشند تـا خواننـدگان عزیـز دچار خستگی و فرونهادن این دانش با ارزش نشوند.

۵- منعکس کردن آثار با برکت و سرنوشت ساز آن در راه و روش زندگی.

٦- دنبال کردن نوشته های اهل سنت و جماعت در این زمینه و پرهیـز از کتابهـای بدعت گذاران و گروههای گمراه ساز.

درود بیکران پروردگار مهربان مهرورز بر روان پاک پیامبر نور و رحمت ﷺ و بر روان یاران و خاندان ایشان.

کتابنامه

۱- قرآن کریم.

۲- تفسیر طبری / محمد بن جریر طبری.

۳- تفسیر القرآن العظیم / ابن کثیر.

۴- فی ظلال القرآن / سید قطب.

۵- صفوة التفاسیر / محمد علی صابونی.

۶- صحیح بخاری / محمد بن اسماعیل بخاری.

۷- صحیح مسلم / مسلم بن حجاج قشیری.

۸- سنن ابو داود / سلیمان بن اشعث سجستانی.

۹- سنن الترمذی / محمد بن عیسی ترمذی.

۱۰- سنن النسائی / احمد بن شعیب نسائی.

۱۱- سنن ابن ماجه / محمد بن زید بن ماجه قزوینی.

۱۲- الموطأ / مالک بن انس.

۱۳- مسند الامام احمد / احمد بن حنبل شیبانی.

۱۴- سنن الکبری / احمد بن حسین بیهقی.

۱۵- سنن الدار قطنی / علی بن عمر دارقطنی.

۱۶- سنن الدارمی / عبد الله بن عبد الرحمن دارمی.

۱۷- المستدرک / حاکم نیسابوری.

۱۸- مجمع الزوائد و منبع الفوائد / نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی.

۱۹- جامع بیان العلم و فضله / یوسف بن عبد البر.

۲۰- شعب الایمان / امام بیهقی.

۲۱- ریاض الصالحین / امام نووی.

۲۲- صحیح الجامع الصغیر / ناصر الدین البانی.

۲۳- سلسلة الاحادیث الصحیحه / ناصر الدین البانی.

۲۴- غایة المرام فی تخریج الحلال و الحرام / ناصر الدین البانی.

۲۵- جامع العلوم و الحکم / عبد الرحمن بن رجب حنبلی.

۲۶- مختصر شعب الایمان / عمر بن عبد الرحمن قزوینی.

۲۷- فتح الباری شرح صحیح البخاری / ابن حجر عسقلانی.

۲۸- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال / علاء الدین هندی.

۲۹- کتاب التوحید / محمد بن عبد الوهاب.

۳۰- مجموعة التوحید / دکتر بشیر محمد عیون.

۳۱- فتح المجید شرح کتاب التوحید / عبد الرحمن بن حسن.

۳۲- تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید / سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب.

۳۳- العقیدة الطحاویه / احمد بن محمد بن سلامه طحاوی.

۳۴- شرح العقیدة الطحاویه / ابو العز حنفی.

۳۵- التدمریه / ابن تیمیه.

۳۶- العبودیه / ابن تیمیه.

۳۷- الایمان / ابن تیمیه.

۳۸- اقتضاء الصراط المستقیم فی مخالفة اصحاب الجحیم / ابن تیمیه.

۳۹- العقیدة الواسطیه / ابن تیمیه.

۴۰- مجموع الفتاوی / ابن تیمیه.

۴۱- مدارج السالکین / ابن القیم الجوزیه.

۴۲- إغاثة اللهفان من مصاید الشیطان / ابن القیم الجوزیه.

۴۳- بدائع الفوائد / ابن القیم الجوزیه.

۴۴- الجواب الکافی لم سأل عن الدواء الشافی / ابن القیم الجوزیه.

۴۵- القصیدة النونیه / ابن القیم الجوزیه.

۴۶- بغیة القاصدین من کتاب مدارج السالکین / عبد الله السبت.

۴۷- معارج القبول شرح سلم الوصول / حافظ الحکمی.

۴۸- الولاء و البراء فی الاسلام / دکتر محمد بن سعید قحطانی.

۴۹- کتاب التوحید / دکتر صالح بن فوزان.

۵۰- کتاب علم التوحید / محمد قطب.

۵۱- العقیدة فی الله / عمر سلیمان اشقر.

۵۲- الایمان: حقیقته، ارکانه و نواقضه / دکتر محمد نعیم یاسین.

۵۳- تحکیم القوانین / محمد بن ابراهیم آل الشیخ.

۵۴- تلبیس ابلیس / عبد الرحمن بن الجوزی.

۵۵- فتاوی اسلامیه / ابن باز - ابن عثیمین — این جبرین.

۵۶- المجموع الثمین من فتاوی ابن عثیمین / محمد بن صالح عثیمین.

۵۷- العقیدة الصحیحه / عبد العزیز بن باز.

۵۸- وجوب تحکیم شرع الله و نبذ ما خالفه / عبد العزیز بن باز.

۵۹- الیوم الآخر / عبد القادر رحباوی.

۶۰- اهوال یوم القیامه / عبد الملک علی الکلیب.

۶۱- مجمل اصول اهل السنة و الجماعة فی العقیده / دکتر ناصر العقل.

۶۲- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم / محمد فؤاد عبد الباقی.

۶۳- تفسیر کلمات القرآن الکریم / حسنین محمد مخلوف.

۶۴- المعجم الوسیط/ مجمع اللغة العربیه مصر.

۶۵- المعجم الوجیز / مجمع اللغة العربیه مصر.

۶۶- لسان العرب / ابن منظور.